



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



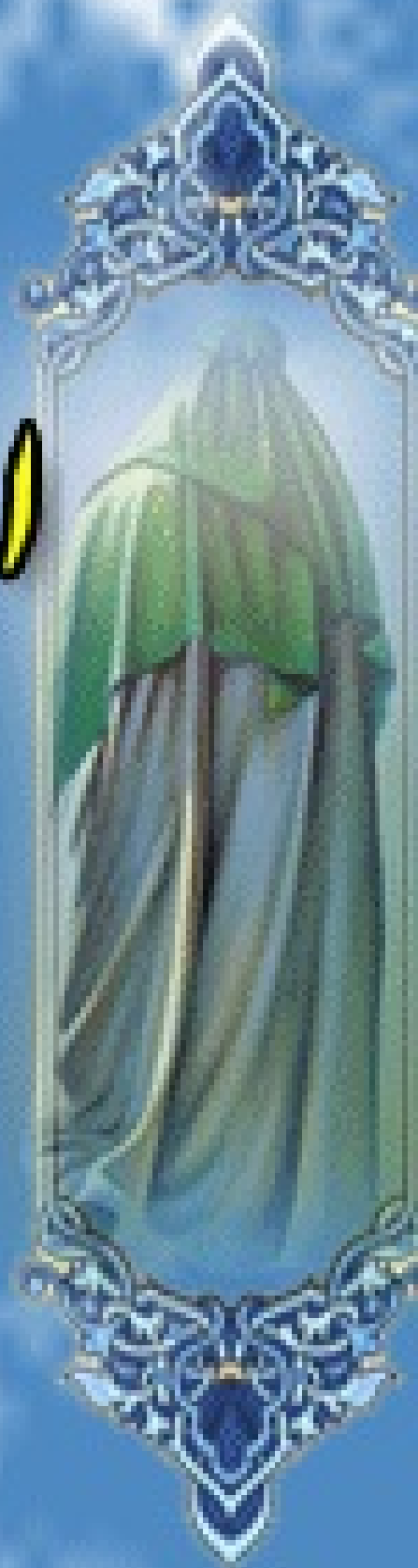
عمران

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

سیمای

امام علی (ع)

در قرآن



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سیمای امام علی (علیه السلام) در قرآن

نویسنده:

ابوالقاسم عبیدالله بن عبدالله حاکم حسکانی

ناشر چاپی:

اسوه

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۷	سیمای امام علی (ع) در قرآن
۱۷	مشخصات کتاب
۱۷	مقدمه مترجم
۱۷	اشاره
۲۳	پی نوشتها
۲۵	پاورقی
۲۵	فصل اول
۲۵	در کثرت خصایص امیرالمؤمنین
۲۸	سخن عبدالله بن عمر بن خطاب در تفضیل علی(ع)
۲۹	فصل دوم
۲۹	در پیشی گرفتن او به تلاوت
۳۱	فصل سوم
۳۱	در پیشی گرفتن او به دیگران در جمع آوری قرآن
۳۴	فصل چهارم
۳۴	یگانگی اودرشناخت قرآن و معانی آن و یگانگی او درآگاهی از نزول قرآن و آنچه درآن است
۳۹	فصل پنجم
۳۹	در کثرت آنچه از قرآن به طور کلی درباره علی و اولاد و خاندان او نازل شده است
۴۵	فصل ششم: در بیان اینکه منظور از «با ایها الذین آمنوا» در همه جای قرآن، علی بن ابی طالب (ع) است
۴۵	اشاره
۴۷	سوره فاتحه آیه ۵
۴۷	از سوره فاتحه درباره آنان نازل شده است
۵۱	سوره بقره آیه ۲
۵۱	از سوره بقره درباره آنان نازل شده است

۵۳	سوره بقره آیه ۴
۵۴	سوره بقره آیه ۱۳
۵۴	سوره بقره آیه ۱۴
۵۶	سوره بقره آیه ۲۵
۵۶	سوره بقره آیه ۳۰
۵۸	سوره بقره آیه ۳۱
۶۰	سوره بقره آیه ۴۳
۶۲	سوره بقره آیات ۴۴ ۴۵
۶۲	سوره بقره آیه ۸۲
۶۳	سوره بقره آیه ۱۴۳
۶۴	سوره بقره آیه ۱۴۳
۶۶	سوره بقره آیه ۲۰۷
۷۳	سوره بقره آیه ۱۷۷
۷۳	سوره بقره آیه ۲۶۵
۷۴	سوره بقره آیه ۲۴۹
۷۶	سوره بقره آیه ۲۷۴
۸۰	سوره آل عمران آیه ۱۳
۸۰	از آیات سوره آل عمران آیاتی درباره آنان نازل شده از جمله این سخن خداوند
۸۰	سوره آل عمران آیه ۳۱
۸۱	سوره آل عمران آیه ۳
۸۹	سوره آل عمران آیه ۱۰۳
۹۰	سوره آل عمران آیه ۱۷۲
۹۴	سوره آل عمران آیه ۱۴۴
۹۵	سوره آل عمران آیه ۱۹۵
۹۶	سوره آل عمران آیه ۲۰۰
۹۷	سوره نساء آیه ۲۹

۹۷	و از سوره نساء نازل شده است
۹۷	سوره نساء آیه ۵۴
۱۰۰	سوره نساء آیه ۵۴
۱۰۰	سوره نساء آیه ۵۹
۱۰۵	سوره نساء آیه ۶۹
۱۰۸	سوره مائده آیه ۳
۱۰۸	و نیز از سوره مائده نازل شده است
۱۱۱	سوره مائده آیه ۵۵
۱۱۱	و نیز در این سوره نازل شده است
۱۱۹	مقداد بن اسود می گوید
۱۲۷	سوره مائده آیه ۵۵
۱۲۹	سوره مائده آیه ۶۷
۱۳۶	سوره مائده آیه ۸۷
۱۳۸	سوره انعام آیه ۵۴
۱۳۸	و از آیات سوره انعام درباره آنان نازل شده است
۱۳۹	سوره انعام آیه ۸۳
۱۴۰	سوره اعراف آیه
۱۴۰	و از سوره اعراف در این باره نازل شده است
۱۴۱	سوره اعراف آیه ۴۳
۱۴۱	سوره اعراف آیه ۴۴
۱۴۲	سوره اعراف آیه ۲۸۱
۱۴۳	سوره انفال آیه ۲۷
۱۴۳	و نیز از سوره انفال نازل شده است
۱۴۳	سوره انفال آیه ۲۵
۱۴۸	سوره انفال آیه ۳۰
۱۵۶	سوره انفال آیه ۳۴

سوره انفال آیه ۴۱	۱۵۷
سوره انفال آیه ۸	۱۶۱
سوره انفال آیه ۸۴	۱۶۳
سوره توبه آیه ۳	۱۶۳
و از سوره توبه نازل شده است	۱۶۳
سوره توبه آیات ۱۹-۲۰	۱۷۰
سوره توبه آیه ۲۶	۱۷۷
سوره توبه آیه ۱۰۰	۱۷۸
سوره توبه آیه ۱۱۹	۱۸۰
سوره یونس آیه ۲۵	۱۸۲
و در سوره یونس نازل شده است	۱۸۲
سوره یونس آیه ۳۵	۱۸۲
سوره یونس آیه ۵۳	۱۸۴
سوره یونس آیه ۵۸	۱۸۴
سوره یونس آیه ۶۲	۱۸۴
سوره هود آیه ۳	۱۸۶
و نیز از سوره هود نازل شده است	۱۸۶
سوره هود آیه ۱۲	۱۸۶
سوره هود آیه ۱۷	۱۸۸
سوره هود آیه ۱۰۹	۱۹۳
سوره هود آیه ۱۱۶	۱۹۳
سوره یوسف آیه ۱۰۸	۱۹۴
سوره رعد آیه ۴	۱۹۵
و از سوره رعد نازل شده است	۱۹۵
سوره رعد آیه ۷	۱۹۷
سوره رعد آیه ۲۹	۲۰۱

- سوره رعد آیه ۴۳ ----- ۲۰۳
- سوره ابراهیم آیات ۲۴ ۲۵ ----- ۲۰۴
- و از سوره ابراهیم نازل شده است ----- ۲۰۴
- سوره ابراهیم آیه ۲۷ ----- ۲۰۶
- سوره ابراهیم آیه ۳۵ ----- ۲۰۷
- سوره حجر آیه ----- ۲۰۸
- و از سوره حجر درباره آنان نازل شده است ----- ۲۰۸
- سوره حجر آیه ۷۵ ----- ۲۱۰
- سوره حجر آیه ۹۲ ----- ۲۱۳
- سوره نحل آیه ۱۶ ----- ۲۱۴
- و از سوره نحل درباره آنان نازل شده است ----- ۲۱۴
- سوره نحل آیه ۱۸ ----- ۲۱۴
- سوره نحل آیه ۱۴ ----- ۲۱۶
- سوره نحل آیه ۳۸ ----- ۲۱۶
- سوره نحل آیه ۴۱ ----- ۲۱۶
- سوره نحل آیه ۴۳ ----- ۲۱۷
- سوره بنی اسرائیل آیه ۲۶ ----- ۲۱۸
- و از سوره بنی اسرائیل نازل شده است ----- ۲۱۸
- سوره بنی اسرائیل آیه ۵۷ ----- ۲۱۹
- سوره بنی اسرائیل آیه ۶۴ ----- ۲۱۹
- سوره بنی اسرائیل آیه ۸۰ ----- ۲۲۴
- سوره بنی اسرائیل آیه ۸۱ ----- ۲۲۵
- سوره بنی اسرائیل آیه ۸۹ ----- ۲۲۷
- سوره کهف آیه ۷ ----- ۲۲۷
- و از سوره کهف نازل شده است ----- ۲۲۷
- سوره کهف آیه ۴۴ ----- ۲۲۹

۲۲۹	سوره مریم آیه ۵۰
۲۲۹	و نیز در سوره مریم نازل شده است
۲۳۱	سوره مریم آیه ۱۹
۲۳۴	سوره طه آیه ۲۹ - ۳۳
۲۳۴	و نیز از سوره طه نازل شده است
۲۳۸	سوره طه آیه ۸۲
۲۳۹	سوره طه آیه ۱۲۴
۲۴۱	سوره طه آیه ۱۳۲
۲۴۱	سوره طه آیه ۱۳۵
۲۴۳	سوره انبیاء آیه ۱۰۰
۲۴۴	سوره حج آیه ۱۹
۲۴۴	و از سوره حج نازل شده است
۲۵۰	سوره حج آیات ۲۳۲۴
۲۵۲	سوره حج آیه ۳۵
۲۵۲	سوره حج آیه ۳۹
۲۵۲	سوره حج آیه ۴۰
۲۵۳	سوره حج آیه ۴۱
۲۵۴	سوره مؤمنون آیه ۷۴
۲۵۴	و از سوره مؤمنون نازل شده است
۲۵۵	سوره مؤمنون آیات ۹۳ - ۹۵
۲۵۸	سوره مؤمنون آیه ۱۰۱
۲۵۸	سوره مؤمنون آیه ۱۱۱
۲۵۸	سوره نور آیه ۳۶
۲۵۸	و از سوره نور نازل شده است
۲۶۰	سوره نور آیه ۵۲
۲۶۱	سوره نور آیه ۵۵

- سوره فرقان آیه ۵۴ ۲۶۱
- و از سوره فرقان نازل شده است ۲۶۱
- سوره فرقان آیه ۷۴ ۲۶۳
- سوره شعرا آیه ۲ ۲۶۳
- و از سوره شعرا نازل شده است ۲۶۳
- سوره شعرا آیه ۱۰۱ ۱۰۲ ۲۶۵
- سوره شعراء آیه ۲۱۴ ۲۶۵
- سوره نمل آیات ۸۹ ۹۰ ۲۶۷
- سوره قصص آیه ۴ ۲۷۰
- و از سوره قصص نازل شده است ۲۷۰
- سوره قصص آیه ۳۵ ۲۷۳
- سوره قصص آیه ۶۱ ۲۷۴
- سوره عنکبوت آیه ۱ ۲۷۵
- و از سوره عنکبوت نازل شده است ۲۷۵
- سوره عنکبوت آیات ۴ ۸ ۲۷۶
- سوره عنکبوت آیه ۶۹ ۲۷۷
- سوره روم آیه ۳۸ ۲۷۷
- سوره لقمان آیه ۲۲ ۲۷۹
- سوره سجده آیه ۱۸ ۲۷۹
- و نیز از سوره سجده نازل شده است ۲۷۹
- سوره سجده آیه ۲۴ ۲۸۱
- سوره احزاب آیه ۲۳ ۲۸۳
- و نیز از سوره احزاب نازل شده است ۲۸۳
- سوره احزاب آیه ۲۵ ۲۸۳
- سوره احزاب آیه ۳۳ ۲۸۹
- و نیز در این سوره نازل شده است ۲۸۹

- عبدالله بن جعفر طیار گفت ۲۹۹
- پسر عمویت کجاست ۳۰۹
- سوره احزاب آیات ۵۷ ۵۸ ۳۱۹
- سوره فاطر آیه ۲۷ ۳۲۳
- و از طوره فاطر نازل شده است ۳۲۳
- سوره فاطر آیات ۱۹ ۲۰ ۳۲۳
- سوره فاطر آیه ۳۲ ۳۲۴
- سوره صافات آیه ۲۴ ۳۲۶
- و نیز از سوره صافات نازل شده است ۳۲۶
- سوره صافات آیه ۳۷ ۳۲۷
- سوره ص آیه ۲۸ ۳۲۸
- سوره زمر آیه ۹ ۳۳۱
- و نیز از سوره زمر نازل شده است ۳۳۱
- سوره زمر آیه ۹ ۳۳۲
- سوره زمر آیه ۳۳ ۳۳۳
- سوره غافر آیه ۶ ۳۳۴
- و نیز از سوره مؤمن نازل شده است ۳۳۴
- سوره سجده آیه ۴۰ ۳۳۶
- سوره شوری آیه ۲۳ ۳۳۶
- و نیز از سوره شوری نازل شده است ۳۳۶
- سوره شوری آیه ۲۳ ۳۴۳
- سوره زخرف آیات ۴۱ ۴۲ ۳۴۴
- و نیز در سوره حم زخرف نازل شده است ۳۴۴
- سوره زخرف آیه ۴۵ ۳۴۵
- سوره زخرف آیه ۵۷ ۳۴۶
- سوره جائیه آیه ۲۱ ۳۵۰

۳۵۲	سوره محمد آیات ۲۱
۳۵۲	و از نیز سوره محمد نازل شده است
۳۵۳	سوره محمد آیه ۳
۳۵۴	سوره محمد آیه ۱۰
۳۵۴	سوره محمد آیه ۱۳
۳۵۵	سوره محمد آیه ۲۲
۳۵۶	سوره محمد آیه ۳۰
۳۵۶	سوره فتح آیه ۲۹
۳۵۶	و نیز از سوره فتح نازل شده است
۳۵۹	سوره حجرات آیه ۱۴
۳۶۰	سوره ق آیه ۲۱
۳۶۰	و نیز از سوره ق نازل شده است
۳۶۰	سوره ق آیه ۲۳
۳۶۳	سوره ق آیه ۳۷
۳۶۵	سوره ذاریات آیات ۱۷ ۱۸
۳۶۶	سوره طور آیه ۱۷
۳۶۶	ذکر سوره طور نازل شده است
۳۶۶	سوره طور آیه ۲۱
۳۶۸	سوره نجم آیات ۴۱
۳۶۸	و نیز از سوره نجم نازل شده است
۳۷۱	سوره نجم آیه ۴۳
۳۷۱	سوره رحمن آیات ۱۹ ۲۲
۳۷۳	سوره واقعه آیه ۱۰
۳۷۳	و نیز از سوره واقعه نازل شده است
۳۷۴	سوره واقعه آیات ۱۳ ۱۴
۳۷۵	سوره واقعه آیه ۲۷

۳۷۷	سوره واقعه آیه ۲۷
۳۷۸	سوره حدید آیه ۲۷
۳۷۹	سوره مجادله آیات ۱۳ ۱۴
۳۷۹	و نیز در سوره مجادله نازل شده است
۳۸۵	سوره مجادله آیه ۲۲
۳۸۷	سوره حشر آیه ۹
۳۸۸	سوره حشر آیه ۱۰
۳۹۰	سوره صف آیه ۴
۳۹۱	سوره جمعه آیه ۲
۳۹۱	سوره تحریم آیه ۴
۳۹۱	و نیز در سوره تحریم نازل شده است
۳۹۴	سوره ملک آیه ۲۷
۳۹۵	سوره قلم آیات ۲۴
۳۹۵	و نیز در سوره قلم نازل شده است
۳۹۸	سوره قلم آیه ۶
۳۹۹	سوره حاقه آیه ۱۲
۳۹۹	و نیز در سوره حاقه نازل شده است
۴۰۳	سوره حاقه آیات ۱ ۲
۴۰۶	سوره جن آیه ۱۷
۴۰۶	سوره مزمل آیه ۲۰
۴۰۸	سوره مدثر آیه ۳۹
۴۰۸	سوره قیامت آیات ۳۲ ۳۰
۴۱۲	سوره انسان آیات ۵ ۲۲
۴۱۲	و از سوره انسان (دهر) نازل شده است
۴۲۲	عطاء از ابن عباس نقل می کند درباره سخن خداوند
۴۳۰	سوره مرسلات آیه ۴۱

- و نیز از سوره مرسلات نازل شده است ۴۳۰
- سوره مرسلات آیات ۲۱ ۴۳۰
- سوره نبأ آیات ۳۱-۳۵ ۴۳۲
- و نیز در این سوره نازل شده است ۴۳۲
- سوره نبأ آیه ۳۶ ۴۳۳
- سوره نازعات آیات ۴۰-۴۱ ۴۳۴
- سوره عبس آیات ۳۸-۳۹ ۴۳۵
- سوره مطففین آیه ۲۶ ۴۳۶
- و نیز از سوره مطففین نازل شده است ۴۳۶
- سوره مطففین آیات ۲۷-۲۸ ۴۳۶
- سوره مطففین آیات ۲۹-۳۰ ۴۳۷
- سوره فجر آیات ۲۷-۳۰ ۴۴۰
- سوره بلد آیه ۲ ۴۴۰
- و نیز از سوره بلد نازل شده است ۴۴۰
- سوره بلد آیه ۱۱ ۴۴۰
- سوره شمس آیات ۱-۴ ۴۴۱
- و نیز در سوره الشمس نازل شده است ۴۴۱
- سوره شمس آیه ۱۲ ۴۴۱
- سوره ضحی آیه ۵ ۴۴۷
- و نیز از سوره ضحی نازل شده است ۴۴۷
- سوره ضحی آیه ۱۱ ۴۴۹
- سوره انشراح آیه ۷ ۴۴۹
- سوره تین آیات ۱-۸ ۴۵۰
- سوره بینه آیه ۹۸ ۴۵۲
- و نیز از سوره لم یکن نازل شده است ۴۵۲
- سوره قارعه آیات ۶-۷ ۴۵۷

سوره تکوین آیه ۸ ۴۵۸

سوره عصر آیات ۱-۳ ۴۵۸

و نیز در سوره والعصر نازل شده است ۴۵۸

سوره کوثر آیه ۱ ۴۶۳

درباره مرکز ۴۶۶

مشخصات کتاب

سرشناسه: حسکانی عبیدالله بن عبدالله قرن ق ۵ عنوان قراردادی: [شواهد التنزیل لقواعد التفضیل فی الایات النازلہ فی اهل البیت ع ... برگزیده فارسی - عربی عنوان و نام پدیدآور: سیمای امام علی ع در قرآن تالیف ابوالقاسم حسکانی ترجمه یعقوب جعفری مشخصات نشر: تهران سازمان اوقاف و امور خیریه انتشارات اسوه ۱۳۸۱. مشخصات ظاهری: ص ۴۱۵ شابک: ۹۶۴-۶۰۶۶-۷۲-۰-۲۰۰۰۰ ریال وضعیت فهرست نویسی: فهرست نویسی قبلی یادداشت: فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا. یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس عنوان دیگر: شواهد التنزیل لقواعد التفضیل فی الایات النازلہ فی اهل البیت ع ... برگزیده فارسی - عربی موضوع: ائمه اثناعشر -- جنبه های قرآنی موضوع: علی بن ابی طالب ع، امام اول ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق -- جنبه های قرآنی شناسه افزوده: جعفری یعقوب مترجم شناسه افزوده: سازمان اوقاف و امور خیریه انتشارات اسوه رده بندی کنگره: BP۳۶/۵/ح ۴۶ ش ۹۰۴۲۱۳ ۱۳۸۱ رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵ شماره کتابشناسی ملی: م ۸۱-۱۶۸۱۰

مقدمه مترجم

اشاره

ابعاد شخصیت والای امیرالمؤمنین علی علیه السلام آن چنان گسترده و فراگیر است که هیچ کس را توان آن نیست که در اندیشه رسیدن به عمق آن باشد و به گفته رسول گرامی اسلام: جز خدا و محمد هیچ کس علی را آن چنان که بایسته است نشناخته و به گفته خود مولا: هیچ پرنده ای قدرت پرواز بر قله عظمت او را ندارد.

این است که می بینیم در طول تاریخ، هزاران کس درباره

آن بزرگوار گفته اند و نوشته اند و آثار هنری آفریده اند، ولی همگی به ناتوانی خود اعتراف کرده اند و هیچ کدام جز گوشه ای از شایستگی های آن امام عظیم را ننموده اند.

کارهای بزرگی صورت گرفته ولی هنوز هم میدان برای انجام کارهای بزرگتر باز است و دنیای امروز که تشنه حق و عدالت و در آرزوی پی ریزی شهری ناکجا آباد است، بیش از هر زمان دیگری نیازمند آگاهی های لازم در زمینه شخصیت امام و آشنایی با اندیشه های تابناک آن بزرگوار است و بر شیعیان و رهروان راه اوست که کاری کارستان کنند و چهره ملکوتی و آرمانهای والای او رابه جهان امروز بشناسانند و در این راه از ابزار و وسایل ارتباطی شگفت آور روز بهره ببرند.

عشق به علی عشق به همه خوبی هاست و محبت او مطمئن ترین راه تقرب به خدا و رسیدن به کمالات انسانی است و به همین جهت است که پیامبر اسلام پیوسته و در هر فرصتی محبت علی را توصیه می کرد و امت اسلامی را به سوی او رهنمون می شد و آثار و نتایج سودمند محبت آن یگانه را در دنیا و آخرت برمی شمرد و این تأکید و تکرار نه از جهت علایق شخصی، بلکه به فرمان خداوند بود و رسول خدا مأمور رساندن این پیام ها بود و حتی گاهی از ترس حرف مردم در رساندن برخی از این پیام ها اندکی درنگ می کرد و بلافاصله مورد خطاب الهی قرار می گرفت و از او خواسته می شد که درنگ نکند، یک نمونه آن، آیه مربوط به غدیر خم است که خداوند

به پیامبرش گوشزد می کند که اگر پیام الهی در مورد وصایت علی را نرساند، گویا که رسالت خود را ابلاغ نکرده است و سپس اطمینان می دهد که او را از مردم حفظ خواهد کرد.

علی بن ابی طالب (ع) ولی خدا و محب خدا و محبوب خدا بود، این است که می بینیم در جای جای قرآن از علی و فضیلت های او یاد شده است و با نگاهی به کتاب های تفسیری و حدیثی و کتاب های خاصی که تحت عنوان «مناقب» نوشته شده، حضور گسترده علی را در آیات قرآنی به روشنی درمی یابیم و می بینیم که آیات بسیاری از قرآن کریم به وجود آن حضرت تفسیر و تأویل شده است و این تفسیر و تأویل تنها از سوی دانشمندان شیعه نقل نشده بلکه دانشمندان اهل سنت نیز در این کوی سبق برده اند و روایات مربوط به این مطلب را به طور گسترده و با اسناد فراوان و با عشق و علاقه ذکر کرده اند و گاهی در این باره کتاب های مستقلی نوشته اند و آیات مربوط به امیرالمؤمنین را گردآوری کرده اند و این، علاوه بر کتاب های بسیاری است که تحت عنوان «مناقب» تألیف نموده اند و در آنها فصل مشبعی را راجع به آیات مربوط به علی آورده اند.

از جمله کتاب هایی که به طور مستقل در خصوص آیات نازل شده درباره علی (ع) از طرف علمای اهل سنت تألیف شده است، می توان از کتاب های زیر یاد کرد:

ما أنزل من القرآن فی امیرالمؤمنین ٫

تألیف: ابوالحسن احمد بن محمد بن میمون قزوینی ٫

ما نزل من القرآن فی امیرالمؤمنین ٫

تألیف ابوالفرج

اصفهانى (على بن الحسين) متوفى سال ٣٥٦ ٫

ما انزل من القرآن فى على ٫

تأليف: حسين بن حكم بن مسلم حبرى متوفى سال ٢٨٦ ٫

ما نزل من القرآن فى على يا المنتزع من القرآن العزيز فى مناقب مولانا امير المؤمنين ٫

تأليف: ابونعيم اصفهانى (احمد بن عبدالله بن اسحاق) متوفى سال ٤٣٠ ٫

ما نزل من القرآن فى على يا نزول القرآن فى شأن امير المؤمنين ٫

تأليف: ابوبكر محمد بن مؤمن شيرازى از علمائى قرن چهارم ٫

ما نزل من القرآن فى على ٫

تأليف: ابوالحامد مظفر بن ابى بكر احمد حنفى رازى آقسرائى متوفى ٦٣١ ٫

ما نزل من القرآن فى على ٫

تأليف: عبدالعزيز بن يحيى بن احمد جلودى متوفى سال ٣٣٢ ٫(١)

الآيات النازله فى اهل البيت ٫

تأليف: ابومحمد ابن فحام حسن بن محمد مقرئ شافعى متوفى سال ٤٥٨ ٫

ابانه ما فى التنزيل من مناقب آل الرسول ٫

تأليف: احمد بن حسن بن على، ابوالعباس طوسى متوفى سال ٣٨٤ ٫(٢)

ما نزل من القرآن فى امير المؤمنين ٫

تأليف: ابوبكر بن مردويه ٫

ما نزل من القرآن فى على ٫

تأليف: هارون بن عمر بن عبدالعزيز مجاشعى (٣)

شواهد التنزيل لقواعد التفضيل (كتاب حاضر).

در میان این کتاب‌ها، کتاب شواهد التنزیل تألیف حافظ کبیر ابوالقاسم عبیدالله بن عبدالله بن احمد معروف به حاکم حسکانی نیشابوری از علمای قرن پنجم هجری (زنده در سال ۴۷۰) که درباره اهل بیت پیامبر عموماً و امیرالمؤمنین خصوصاً تألیف شده است، نظم و ترتیب جالبی دارد و همه روایات آن با ذکر سند است و گاهی برای یک حدیث چندین سند آورده است. در این کتاب ۲۱۰ آیه را به ترتیب سوره‌های قرآن آورده و در ذیل هر کدام

روایاتی را از مشایخ خود نقل کرده است، مجموع این روایات که در تفسیر آن آیات آمده بیش از ۱۲۰۰ روایت است.

مؤلف کتاب ابوالقاسم حاکم حسکانی از محدثان و حافظان بزرگ اهل سنت و اهل نیشابور بود و به گفته شاگردش عبدالغافر او پیرو مذهب ابوحنیفه بود (۴) شرح حال او در بسیاری از کتب تراجم آمده است، از جمله ذهبی او را ضمن طبقه ۱۴ محدثان آورده و از او به عنوان شیخ متقن که عنایت تمامی به علم حدیث داشت یاد کرده است. (۵)

کتاب شواهد التنزیل با تحقیق و تعلیقات سودمند محقق مفضل شیخ محمد باقر محمودی در بیروت در یک مجلد و در ایران در دو مجلد به اضافه یک جلد فهرست چاپ شده و نگارنده سالهاست که با آن مأنوس است و در تفسیری که به نام «تفسیر کوثر» در دست تألیف دارد، در آیات مربوط به ولایت از آن بهره جسته است.

مدت ها بود که با خود می اندیشیدم که این کتاب را به فارسی ترجمه کنم و آن را به هموطنانی که شیفته امیرالمؤمنین هستند، تقدیم کنم ولی به این کار موفق نمی شدم، با اعلام سال جاری به عنوان سال امیرالمؤمنین، این فکر در من تقویت شد و علاقه بیشتری به ترجمه این کتاب پیدا کردم؛ ولی در عین حال کار نوشتن تفسیر مرا از آن باز می داشت تا اینکه روزی در این باره به قرآن تفأل کردم و این آیه در بالای صفحه سمت راست قرآن قرار داشت:

وَهُدُوا إِلَى الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ وَ هُودُوا إِلَى صِرَاطِ الْحَمِيدِ (۶)

«و به سوی سخن پاکیزه هدایت شدند و به سوی

گویا که قرآن با من سخن می گفت و مرا به این کار تشویق می کرد، تردیدها از میان رفت و دیگر درنگ روا نبود، برای انجام این کار مدتی نوشتن تفسیر را متوقف کردم و به ترجمه کتاب پرداختم.

شیوه ما در ترجمه این کتاب چنین بود که سندهای روایات را نیاوردیم چون برای عموم سودی نداشت و اهل تحقیق هم در صورت نیاز به متن عربی مراجعه می کنند، همچنین روایاتی را که متن آنها تکراری بود ولی با سندهای دیگر هم نقل شده بود، نیاوردیم و به یکی از آنها بسنده کردیم ولی تذکر دادیم که این روایت با سندهای دیگر هم نقل شده است، البته اگر میان آن روایات تفاوت های مهمی بود همه را آوردیم. همچنین پاورقی های محقق محترم آقای محمودی را به همان دلیلی که در بالا گفتیم، ترجمه نکردیم و فقط در مواردی با استفاده از این پاورقی ها برخی از روایات متن را، در پاورقی به کتاب های دیگر نیز ارجاع دادیم. ضمناً برای متمم فایده، متن عربی روایات را هم آوردیم. البته در شماره آیات و گاهی در متن آیات اشتباهاتی بود که تصحیح کردیم.

امید است که رهروان راه آن امام بزرگوار این اثر را مورد توجه قرار دهند و با مطالعه آن بر نورانیت دل های خود بیفزایند و از تماشای سیمای تابناک امام علی در آینه قرآن لذت ببرند.

پی نوشتها

۱- درباره مشخصات این کتاب ها، رجوع شود به کتاب: اهل البیت فی المکتبه العربیه تألیف علامه محقق سید عبدالعزیز طباطبائی رحمه الله علیه، از انتشارات مؤسسه آل البیت قم. ص ۴۴۴

به بعد.

۲- رجوع شود به همان ص ۱۴

۳- درباره سه کتاب اخیر، رجوع شود به: معجم ما کتب عن الرسول و اهل البيت تألیف عبدالجبار رفاعی ج ۶ ص ۳۱۱ به بعد

۴- عبدالغافر بن اسماعیل، تاریخ نسابور (المنتخب من السیاق) ص ۴۶۴

۵- ذهبی تذکره الحفاظ ج ۲ ص ۱۲۰۰

۶- سوره حج، آیه ۲۴.

قم یعقوب جعفری

۱۹ آبان ۱۳۷۹

۱۲ شعبان ۱۴۲۱

بسم الله الرحمن الرحيم

سپاس خداوندی را که هر کدام از اولیای خود را که بخواهد با انواع کرامت ها گرامی می دارد و او را با افزونی در مقام و منزلت و بالا بردن درجه ها، نعمت می بخشد و بهترین درودها و صلوات بر پیامبر برگزیده او و خاندانش باد.

خبر داد مرا شیخ بزرگوار علی بن حمزه بن رشکی که عمرش طولانی باد، گفت: خبر داد مرا پسر مصنف و هب الله بن علی حسکانی حذاء، گفت: امام حاکم حسکانی که خدا از او راضی باشد می گوید:

اما بعد، برخی از کسانی که ریاست بر عوام پیدا کرده اند و از اصحاب «ابن کرام» (۱) هستند، در این روزها در مجلس خود نشسته و گروه بسیاری گرد او جمع شده اند و او با عیبجویی درباره نقیب و سرپرست علویان، آن گروه را گمراه می سازد و تا جایی غلو کرده و در پایین آوردن مقام پدران او پیش رفته که گفته است: هیچ یک از مفسران نگفته اند که سوره «هل اتی علی الانسان» و نه چیز دیگری از قرآن درباره علی و اهل بیت او نازل شده است.

من جرئت او را نکوهیدم و دروغ و بهتان او را بزرگ شمردم و منتظر شدم که از علما و بزرگان

کسی پاسخگوی او باشد ولی کاری صورت نگرفت جز از طرف قاضی امام عماد الاسلام ابوالعلا صاعدین محمد (قدس روحه) که فقط برخی از خواص خود را که در آن مجلس حاضر شده بودند، مورد عتاب قرار داده و از این کار زشت چشم پوشی کرده است، با اینکه مدعی بود که به امر به معروف و نهی از منکر اهتمام خاصی دارد. این بود که بر خود لازم دیدم که این شبهه را از یاران دفع کنم و به همین جهت به گردآوری این کتاب مبادرت نمودم و در آن همه آیاتی را که گفته شده در حق اهل بیت نازل گشته و یا درباره آنان تفسیر گردیده و یا بر آنان حمل شده است، آوردم و از نقد اسانید روایات اعراض کردم و این به جهت انبوهی و فراوانی آن بود و از باب تهوّر نبود و آن را «شواهد التنزیل لقواعد التفضیل» نامیدم و خدا ما را بس است و او توفیق دهنده و نگهبان خوبی است.

پیش از آوردن آیاتی که درباره این خاندان نازل شده است، چند فصل را که ارتباط تنگاتنگی با مطالب کتاب دارد ذکر می کنیم:

پاورقی

۱- منظور از وی بنیان گذار فرقه کرامیه است که مکتب کلامی خاص دارند.

فصل اول

در کثرت خصایص امیرالمؤمنین

به نقل از سخن پیشینیان از جمله عبدالله بن عباس دانشمند امت رضی الله عنه که ابوالطفیل ما را از آن خبر داده است:

۱ عن ابن عباس قال: لقد كانت لعلی بن ابی طالب علیه السلام ثمانیه عشر منقبه لو لم یکن له إلا واحده منهنّ لنجا بها. و قال جدی رحمه الله لقد کان علی بن ابی طالب ثمانیه عشر منقبه لو لم یکن إلا واحده لنجا بها، ولقد كانت له ثلاثه عشر منقبه لم تکن لأحد من هذه الأمه.

ابن عباس گفت: برای علی بن ابی طالب (ع) هیجده منقبت وجود دارد که اگر فقط یکی از آنها بود به وسیله آن نجات پیدا می کرد. و جد من رحمه الله گفت: برای علی بن ابی طالب (ع) هیجده منقبت وجود دارد که اگر فقط یکی از آنها بود به وسیله آن نجات پیدا می کرد و برای او سیزده منقبت است که هیچ یک از این امت آنها را نداشت. (۱)

۲ عن مجاهد و عبدالله بن شداد قالوا: ذکر علی عند ابن عباس فقال: لقد كانت لعلی ثمانیه، عشر منقبه، و أنّ خمساً منها لو لم یکن له إلا واحده منها کان نجا بها، و إنّ ثلاثه عشر منها ما كانت لأحد فی هذه الأمه.

مجاهد و عبدالله بن شداد گفتند: نزد عبدالله بن عباس سخن از علی به میان آمد او گفت: علی بن ابی طالب (ع) هیجده منقبت دارد که پنج تا از آنها به گونه ای است که اگر جز یکی از آنها نبود به وسیله آن نجات

می یافت و سیزده تایی آن در هیچ یک از این امت وجود ندارد.

۳ عن ابن عباس قال: لقد كان لعلی ثمانیه عشره منقبه لو كان واحده منها لرجل من هذه الأمة لنجا بها، ولقد كانت له اثنا عشر منقبه ما كانت لأحد من هذه الأمة.

ابن عباس گفت: برای علی بن ابی طالب (ع) هیچده منقبت بود که اگر یکی از آنها برای کسی از این امت بود به وسیله آن نجات می یافت و دوازده منقبت برای او بود که هیچ یک از این امت آن را نداشت.

سخن مجاهد بن جبر از بزرگان تابعین و مفسرین درباره او

۴ قال مجاهد: إن لعلی علیه السلام سبعین منقبه ما كانت لأحد من أصحاب النبی صلی الله علیه وسلم مثلها و ما من شیء من مناقبهم إلا وقد شرکهم فیها.

مجاهد گفت: برای علی (ع) هفتاد منقبت بود که هیچ یک از اصحاب پیامبر (ص) مانند آنها را نداشت و آنان هیچ منقبتی نداشتند مگر اینکه علی با آنان شریک بود.

سخن سلیمان بن طرخان تیمی عابد از زهاد تابعین درباره وی

۵ محمّد بن المعتمر، عن أبيه عن جدّه قال كان لعلی بن ابی طالب عشرون و مائه منقبه لم یشرک معه فیها أحد من أصحاب محمد صلی الله علیه و آله وسلم وقد اشترک فی مناقب الناس.

محمد بن معتمر از جدش نقل می کند که گفت: برای علی بن ابی طالب (ع) یکصد و بیست منقبت بود که کسی از اصحاب محمد (ص) با او در آنها شرکت نداشت ولی او در مناقب مردم شرکت داشت. (۲)

سخن بعضی از صحابه در تفضیل علی (ع)

۶ عن أبي الطفيل: عن بعض أصحاب النبی صلی الله

عليه وآله وسلم قال لقد سبق لعليّ بن ابي طالب عليه السلام من المناقب ما لو أن واحده منها قسمت بين الخلق وَسِعَتْهُمْ خيراً.

ابوالطفيل از بعضی از اصحاب پیامبر نقل می کند که گفت: برای علی بن ابي طالب (ع) منقبت هایی فراهم شده که اگر یکی از آنها را میان مردم تقسیم کنند، از لحاظ نیکی همه را در بر می گیرد. (۳)

سخن احمد بن حنبل بغدادی پیشوای اهل حدیث

۷ عن محمد بن منصور قال: سمعت أحمد بن حنبل يقول ما جاء لأحد من أصحاب رسول الله من الفضائل أكثر مما لعليّ بن ابي طالب.

محمد بن منصور گفت از احمد بن حنبل شنیدم که گفت: برای هیچ یک از اصحاب پیامبر خدا (ص) فضایلی بیشتر از آنچه برای علی بن ابي طالب آمده، نقل نشده است. (۴)

۸ همین مضمون با سند دیگری هم نقل شده است.

۹ حمدان الوراق يقول: سمعت أحمد بن حنبل يقول: ما روى لأحد من أصحاب رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم من الفضائل الصحاح ما روى لعليّ بن ابي طالب.

حمدان وراق گفت: از احمد بن حنبل شنیدم که گفت: برای هیچ یک از اصحاب پیامبر خدا (ص) از فضائل صحیح آنچه برای علی بن ابي طالب (ع) روایت شده، نقل نشده است.

این روایت را یزید بن هارون از فطر نیز نقل کرده است

۱۰ قال ابوالطفيل: كان بعض أصحاب النبي صلى الله عليه وسلم يقول: لقد كان لعليّ بن ابي طالب عليه السلام من السوابق ما لو أن سابقه منها قسمت بين الخلائق لأوسعتهم خيراً.

ابوالطفيل گفت: بعضی از اصحاب پیامبر (ص) می گفت: برای علی بن ابي طالب (ع) سابقه هایی بود که

اگر یکی از آنها را میان مردم تقسیم می کردند، از لحاظ خیر همه آنها را فرا می گرفت.

این روایت را محمد بن عیسی نیز از فطر نقل کرده و نام آن صحابی را هم بیان کرده است

۱۱ عن ابن عباس قال: لقد سبقت لعلی من السوابق ما لو أن واحدةً منها قسمت بین جمیع الخلائق لأوسعتهم خیراً.

ابن عباس گفت: برای علی بن ابی طالب سابقه هایی بود که اگر یکی از آنها میان خلائق تقسیم می شد همه آنها را خیر فرامی گرفت.

سخن عبدالله بن عمر بن خطاب در تفضیل علی(ع)

۱۲ خلف بن خلیفه قال: سمعت أبا هارون العبدی قال: كنت جالساً مع ابن عمر، إذ جاء نافع بن الأزرق فقال: والله إني لأبغض علياً. قال: أبغضك الله تبغض رجلاً سابقه من سوابقه خیر من الدنيا و ما فيها.

خلف بن خلیفه گفت: از ابو هارون عبدی شنیدم گفت: با ابن عمر نشسته بودم که نافع بن ازرق آمد و گفت: به خدا قسم که علی را دشمن می دارم، او گفت: خدا تو را دشمن بدارد، کسی را دشمن می داری که فضیلتی از فضایل او از دنیا و آنچه در آن است بهتر است.

سخن عکرمه غلام ابن عباس در تفضیل علی(ع)

۱۳ عن عكرمة عن ابن عباس قال: ما في القرآن آية: (الذين آمنوا و عملوا الصالحات) إلا- و علی أميرها و شریفها، و ما من أصحاب محمد رجل إلا وقد عاتبه الله و ما ذكر علياً إلا بخير.

ثم قال عكرمة: إني لأعلم أن لعلی منقبه لو حدثت بها لنفذت أقطار السماوات و الأرض. أو قال: الأرض.

عکرمه از ابن عباس نقل می کند که گفت

در قرآن آیه ای

به این تعبیر «الذین آمنوا و عملوا الصالحات = کسانی که ایمان آورده اند و عمل صالح انجام داده اند» وجود ندارد مگر اینکه علی امیر آن و شریف آن است و از اصحاب محمد(ص) کسی نیست مگر اینکه خداوند او را مورد عتاب قرار داده اما علی را جز به نیکی یاد نکرده است.(۵)

آنگاه عکرمه می گوید: همانا من می دانم که برای علی منقبتی است که اگر آن را حدیث کنم از اطراف آسمانها و زمین نفوذ می کند. یا گفت: زمین.

سخن غلام عایشه در تفضیل علی(ع)

۱۴ عبدالرحمان قاضی الری قال: قلت لأبی عبدالرحمان مکاتب کان لعائشه : حدّثنا بمنقاب علی. قال: ما أحدّثک و هی أكثر من أن تحصی.

عبدالله بن عبدالرحمان قاضی ری گفت: به ابو عبدالرحمان غلام عایشه گفتم: از مناقب علی به من حدیث کن، گفت: چه حدیث کنم در حالی که آن بیشتر از آن است که شمارش شود.

حدیث مزبور در مسند مالک بن حریرث از مسند کبیر نیز نقل شده است.

پی نوشتها

۱- این روایات را هیشمی در مجمع الزواید ج ۹ ص ۱۲۰ نیز نقل کرده است.

۲- این روایت را ابن عساکر نیز در تاریخ دمشق ج ۳ ص ۳۱۲ نقل کرده است.

۳- این حدیث را ابن عساکر از ابوالطفیل نقل کرده: تاریخ دمشق ج ۳ ص ۸۲.

۴- این سخن را حاکم نیز از ابن حنبل نقل کرده: المستدرک ج ۳، ص ۱۰۷.

۵- این روایت را متقی هندی نیز آورده: کنز العمال ج ۱۵ ص ۹۴.

فصل دوم

در پیشی گرفتن او به تلاوت

و یگانگی او در حفظ قرآن

۱۵ عن أبي عبدالرحمان السلمی قال: ما رأیت أحداً کان أقرأ للقرآن من

علی.

قال عاصم: و كان أبو عبد الرحمن قد قرأ علي عليه السلام.

ابو عبد الرحمن سلمی گفت: کسی را ندیدم که از علی قاری تر بر قرآن باشد. عاصم می گوید: ابو عبد الرحمن قرآن را نزد علی قرائت کرده بود.

۱۶ عن ابن عباس قال: دعا عبد الرحمن بن عوف نفرًا من أصحاب رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فحضرت الصلاة فقدموا علي بن ابي طالب لأنه كان أقرأهم.

ابن عباس گفت: عبد الرحمن بن عوف، جمعی از اصحاب رسول خدا (ص) را دعوت کرد پس وقت نماز رسید، علی بن ابی طالب (ع) را پیشاپیش خود قرار دادند؛ چون او از همه آنها قاری تر بود.

۱۷ عن أبي عبد الرحمن السلمی قال: ما رأيت أحداً أقرأ من علي عليه السلام.

ابو عبد الرحمن سلمی گفت: کسی را قاری تر از علی (ع) ندیدم.

۱۸ يحيى بن آدم قال: قلت لأبي بكر بن عيَّاش: يقولون أنّ علياً لم يقرأ القرآن!! قال: أبطل من قال هذا.

يحيى بن آدم گفت: به ابوبکر بن عیاش گفتم: می گویند که علی قرآن نمی خواند! گفت: هر کس چنین گفته سخن باطل گفته است.

۱۹ مضمون حدیث ۱۷ باسند دیگری نیز نقل شده است.

۲۰ عن عبد الله بن مسعود قال: أفرض أهل المدينة وقرأها علي بن ابي طالب عليه السلام.

عبدالله مسعود گفت: عالم ترین اهل مدینه به فرائض و قاری ترین آنها علی بن ابی طالب است. (۱)

۲۱ عن عبد الله بن عباس قال: قال عمر بن الخطاب: أعلمنا بالقضاء وقرأنا للقرآن علي بن ابي طالب.

ابن عباس گفت: عمر بن خطاب می گفت: آگاهترین ما به قضاوت و قاری ترین ما به قرآن، علی بن ابی طالب (ع) است.

۲۲ عن علي بن رباح قال:

جمع القرآن علی عهد رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم علی و ابی.

علی بن ریح گفت: قرآن در عهد پیامبر خدا(ص) توسط علی و ابی جمع آوری شد.

پی نوشتها

۱- مشابه این حدیث را ابن عساکر نیز نقل کرده: تاریخ دمشق ج ۳ ص ۴۴.

فصل سوم

در پیشی گرفتن او به دیگران در جمع آوری قرآن

۲۲ عن ابن سیرین إن أبابکر لما بویع جلس علی فی بینه فأتاه رجل فقال: إن علیاً قد کرهک. فأرسل إلیه فقال: أکرهتني؟ فقال: والله ما کرهتک غیر أن رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم قبض ولم یجمع القرآن فکرهت أن یزاد فیہ فألیت بيمين أن لا أخرج إلا إلی الصلاة حتی أجمعه. فقال: نعم ما رأیت.

ابن سیرین گفت: وقتی با ابوبکر بیعت کردند، علی در خانه اش نشست، پس مردی نزد او آمد و گفت: علی از تو ناراحت است، او علی را پیش خود خواند و گفت: آیا از من ناراحتی؟ گفت: به خدا قسم از تو ناراحت نیستم (۱) جز اینکه پیامبر خدا از دنیا رفته و قرآن جمع آوری نشده، نخواستم چیزی بر آن افزوده گردد، پس قسم خوردم که از خانه بیرون نیامم جز برای نماز تا وقتی که آن را جمع آوری کنم. گفت: چه فکر خوبی!

۲۳ السدی عن عبد خیر، عن علی علیه السلام أنه رأى من الناس طیره عند وفاه رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فأقسم أن لا یضع علی ظهره رداءً حتی یجمع القرآن، فجلس فی بینه حتی جمع القرآن، فهو أول مصحف جمع فیہ القرآن، جمعه من قلبه، و کان عند آل جعفر.

سدی از عبد خیر نقل می کند که وقتی علی بن ابی طالب(ع)

وضعیت بد مردم را به هنگام وفات رسول خدا(ص) ملاحظه کرد، سوگند خورد که عبا بر دوش نگیرد تا وقتی که قرآن را جمع آوری کند، پس در خانه اش نشست تا قرآن را جمع آوری کرد و آن نخستین مصحفی است که قرآن در آن جمع آوری شده است. او آن را از قلب خود جمع آوری کرد و نزد خاندان جعفر بود.

۲۴ عن عكرمه قال: لما بويح لأبي بكر^٢ تخلف عليّ في بيته فلقيه عمر فقال: تخلف عن بيعه أبي بكر؟! فقال: إني آليت يميناً حين قبض رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم أن لا أرتدي برداء إلا إلى الصلاة المكتوبة حتى أجمع القرآن فإني خشيت أن ينقلب القرآن.

عكرمه گفت: وقتی با ابوبکر بیعت کردند، علی تخلف کرد و در خانه اش نشست، عمر با او ملاقات کرد و گفت: آیا از بیعت با ابوبکر تخلف می کنی؟ او گفت: وقتی پیامبر از دنیا رفت سوگند خوردم که عبا بر دوش نگیرم مگر برای نماز واجب تا وقتی که قرآن را جمع آوری کنم، چون ترسیدم که قرآن تغییر پیدا کند.

۲۵ عن يمان قال: لما قبض النبي أقسم عليّ أو حلف أن لا يضع رداءه على ظهره حتى يجمع القرآن بين اللوحين، فلم يضع رداءه على ظهره حتى جمع القرآن.

یمان گفت: چون پیامبر(ص) از دنیا رفت، علی سوگند خورد که عبا بر دوش نگیرد تا قرآن را میان دو لوح جمع آوری کند، پس عبا بر دوش نگرفت تا قرآن را جمع آوری کرد.(۲)

۲۶ عن محمد بن سيرين قال: بُئيت أنّ أبا بكر لقي علياً رضي الله

عنه فقال: أكرهت أمارتي؟ قال: لا ولكن آليت علي يمين أن لا أرتدي ردای إلا إلى الصلاة حتى أجمع القرآن قال: فكتبه علي تنزيله، فلو أصبت ذلك الكتاب كان فيه علم كثير. قال محمد بن سيرين فسألت عكرمه فلم يعرفه.

محمد بن سيرين گفت: به من خبر داده شده که ابوبکر با علی ملاقات کرد و گفت: آیا از امارت من ناراحت هستی؟ گفت: نه ولی سوگند خورده ام عبا بر دوش نگیرم مگر برای نماز تا وقتی که قرآن را جمع آوری کنم. می گوید: پس قرآن را مطابق نزول آن نوشت، اگر آن کتاب را به دست می آوردم در آن علم فراوانی بود. محمد بن سيرين می گوید: آن را از عكرمه پرسیدم از آن آگاهی نداشت.

۲۷ عن محمد بن سيرين قال: لما مات النبي صلى الله عليه وآله وسلم جلس علي في بيته فلم يخرج فقيل لأبي بكر: إن علياً لا يخرج من البيت كأنه كره أمارتك. فأرسل إليه فقال: أكرهت إمارتي؟ فقال: ما كرهت إمارتك ولكني أرى القرآن يزاد فيه فحلفت أن لا أرتدي برداء إلا للجمعه حتى أجمعه. قال ابن سيرين: فنبئت أنه كتب المنسوخ و كتب الناسخ في أثره.

محمد بن سيرين گفت: وقتی پیامبر از دنیا رفت، علی در خانه اش نشست و بیرون نیامد. به ابوبکر گفته شد که علی از خانه بیرون نمی آید گویا که از امارت تو ناراحت است. ابوبکر کسی پیش او فرستاد که آیا از امارت من ناراحتی؟ علی گفت: من از امارت تو ناراحت نیستم ولی می بینم که بر قرآن افزوده می شود، پس سوگند خوردم که عبا بر دوش نگیرم

مگر برای نماز جمعه تا آن را جمع آوری کنم.

ابن سیرین می گوید: به من خبر داده شده که علی در آنجا منسوخ را نوشته و پشت سر آن ناسخ را آورده است.

پی نوشتها

۲- این روایت ضعیف است چون ناراحتی امام از آن قوم از مسلمات تاریخ است.

۱- این روایت را ابن سعد هم نقل کرده: طبقات ابن سعد ج ۲ ص ۳۳۸.

فصل چهارم

یگانگی اودرشناخت قرآن و معانی آن و یگانگی او در آگاهی از نزول قرآن و آنچه در آن است

۲۸ عن أنس قال: قال النبي صلى الله عليه وآله وسلم: عليّ يعلم الناس بعدى من تأويل القرآن ما لا يعلمون أو قال: يخبرهم.

رواه جماعه عن عبدالكريم.

انس بن مالك گفت: پیامبر فرمود: علی پس از من به مردم تأویل قرآن و آنچه را که نمی دانند یاد می دهد. یا گفت: به آنان خبر می دهد.

این روایت را جماعتی از عبدالکرمین نقل کرده است.

سخن عبدالله بن عمر در یگانگی علی در علم قرآن:

۲۹ قال ابن عمر: عليّ أعلم الناس بما أنزل الله عليّ محمّداً.

ابن عمر گفت: علی آگاهترین مردم است به آنچه خدا بر محمد نازل کرده است.

سخن علی(ع)

۳۰ عن علقمه بن قيس قال: قال عليّ: سلوني يا أهل الكوفة قبل أن لا تسألوني فوالذي نفسي بيده ما نزلت آية إلا و أنا أعلم بها

أين نزلت و فيمن نزلت، في سهل أم في مسير أم في مقام.

علقمه بن قيس گفت: علی(ع) می گفت: ای اهل کوفه از من بپرسید پیش از آنکه نتوانید از من بپرسید، سوگند به کسی که

جانم در دست اوست، آیه ای نازل نشده مگر اینکه من می دانم که کجا نازل شده و درباره چه کسی نازل شده، در بیابان یا

کوه یا در

راه یا در اقامتگاه نازل شده است.

این روایت را ابوالطفیل نیز از او نقل کرده است.(۱)

۳۱ عن أبي الطفيل قال: شهدت علياً و هو يخطب ويقول: سلوني فوالله

لا تسألوني عن شيء يكون إلي يوم القيامة إلا حدثكم به وسلوني عن كتاب الله فوالله ما منه آية إلا وأنا أعلم أين نزلت بليل أو بنهار أو بسهل نزلت أو في جبل.

ابوالطفیل گفت: علی(ع) را دیدم در حالی که خطبه می خواند و می گفت: از من بپرسید که سوگند به خدا از من از چیزی که تا روز قیامت حادث می شود نمی پرسید، مگر اینکه شما را از آن خبر می دهم و از من از کتاب خدا سؤال کنید که سوگند به خدا آیه ای نیست، مگر اینکه من می دانم که کجا نازل شده در شب یا روز در بیابان یا کوه نازل شده است.

۳۲ عن أبي عبد الرحمن السلمی قال: ما رأيت أحداً أقرأ من عليّ بن أبي طالب، وكان يقول سلوني فوالله لا تسألوني عن شيء من كتاب الله إلا أحدثكم بليل نزلت أم بنهار، أو في سهل أو في جبل.

ابوعبدالرحمان سلمی گفت: کسی را قاری تر از علی بن ابی طالب ندیدم، او می گفت: از من بپرسید که به خدا سوگند چیزی از کتاب خدا را از من نمی پرسید، مگر اینکه به شما خبر می دهم که در شب یا روز در بیابان یا کوه نازل شده است.

این روایت را فرزند شهیدش حسین(ع) نیز از او نقل کرده است:

۳۳ الحسن، عن أبيه علي قال: ما في القرآن آية إلا وقد قرأتها علي رسول الله صلى

الله عليه و آله و سلم و علمنی معناها.

حسین بن علی از پدرش نقل می کند که گفت: در قرآن آیه ای نیست مگر اینکه آن را بر رسول خدا خوانده ام و او معنای آن را به من یاد داده است.

۳۴ عن الحسين عن ابيه علي عليه السلام قال: ما دخل نوم عيني ولا غمض رأسي علي عهد محمد صلى الله عليه و آله وسلم حتى علمت ذلك اليوم ما نزل به جبرئيل من حلال أو حرام أو سنه أو كتاب أو أمر أو نهى وفيمن نزل.

حسین بن علی از پدرش نقل می کند که گفت: در عهد رسول الله هیچ وقت خواب بر من غلبه نکرد، مگر اینکه دانستم که در این روز جبرئیل چه چیزی را از حلال و حرام یا سنت یا کتاب یا امر و یا نهی نازل کرده و درباره چه کسی نازل کرده است.

۳۵ عن زيد بن علي عن أبيه: عن جدّه عن علي عليه السلام قال: ما دخل عيني غمض ولا رأسي حتى علمت ما نزل به جبرائيل من حلال و حرام و أمر و نهی أو سنه أو كتاب أو فيما نزل و فيمن نزل.

زید بن علی از پدرانش نقل می کند که علی بن ابی طالب (ع) گفت: هرگز خواب بر چشم و سر من داخل نشد، مگر اینکه دانستم جبرئیل چه چیزی را از حلال و حرام و امر و نهی یا سنت و کتاب نازل کرده و درباره چه چیزی و چه کسی نازل شده است.

۳۶ عن ابي فاخته عن علي قال: كان لي لسان سؤول و قلب عقول، و ما نزلت آيه

إلا وقد علمت فيم نزلت و على من نزلت و بم أنزلت.

ابوفاخته از علی نقل می کند که گفت: برای من زبانی پرسش کننده و قلبی درک کننده بود و هیچ آیه ای نازل نشد، مگر اینکه دانستم درباره چه چیزی و بر چه کسی و با چه چیزی نازل شده است.

آن را علقمه بن قیس نیز از وی نقل کرده است.

۳۷ عن علقمه بن قیس قال: قال علی: سلونی یا اهل الکوفه قبل أن لا تسألونی فوالذی نفسی بیده ما نزلت آیه إلا وأنا أعلم این نزلت و فیمن نزلت أفی سهل أم فی جبل أم فی مسیر أم فی مقام.

علقمه بن قیس گفت: علی (ع) می گفت: ای اهل کوفه از من بپرسید پیش از آنکه نتوانید از من بپرسید، سوگند به کسی که جانم در دست اوست، آیه ای نازل نشد، مگر اینکه من می دانستم کجا نازل شده و درباره چه کسی نازل شده آیا در بیابان یا کوه یا در راه یا در اقامتگاه نازل شده است.

۳۸ عن سلیمان الأحمسی عن أبیه: عن علی علیه السلام قال: والله ما نزلت آیه إلا وقد علمت فیما نزلت و این نزلت و علی من نزلت إن ربی تعالی وهب لی قلباً عقولاً ولساناً طلقاً.

سلیمان احمسی از پدرش نقل می کند که علی گفت: به خدا سوگند آیه ای نازل نشده، مگر اینکه من دانستم در چه چیزی نازل شده و در کجا نازل شده و برای چه کسی نازل شده است. همانا پروردگارم بر من قلبی درک کننده و زبانی گویا داده است.

۳۹ عن عباد بن عبدالله قال: قال علی: ما

نزلت فی القرآن آیه إلا وقد علمت این نزلت وفی من نزلت وفی ای شیء نزلت، وفی سهل نزلت أم فی جبل.

عباد بن عبدالله گفت: علی(ع) می گفت: در قرآن آیه ای نازل نشده است، مگر اینکه من می دانم کجا نازل شده و درباره چه کسی نازل شده و درباره چه چیزی نازل شده و در بیابان یا کوه نازل شده است.

۴۰ عن عائشه قالت: علی أعلم أصحاب محمد بما أنزل علی محمد(ص).

عایشه گفت: علی آگاهترین فرد از اصحاب محمد(ص) است نسبت به آنچه بر محمد(ص) نازل شده است.

۴۱ سلیم بن قیس الهلالی قال: سمعت علیاً یقول: ما نزلت علی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم آیه من القرآن إلا أقرأنیها أو أملاها علی فأکتبها بخطی و علمنی تأویلها و تفسیرها و ناسخها و منسوخها و محکمها و متشابهها و دعا الله لی أن یعلمنی فهمها و حفظها، فلم أنس منه حرفاً واحداً. فی حدیث طویل اختصرته.

سلیم بن قیس هلالی گفت: شنیدم که علی می گفت: برای پیامبر(ص) آیه ای از قرآن نازل نشد، مگر اینکه مرا به خواندن آن وادار کرد یا آن را املا نمود و من با خط خود آن را نوشتم و تأویل و تفسیر و ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه آن را به من یاد داد و از خدا خواست که فهم و حفظ آن را به من یاد دهد و من یک حرف از آن را فراموش نکردم. حدیث طولانی بود و من آن را به طور مختصر ذکر کردم.(۲)

۴۲ عن الشعبي قال: ما كان أحد من هذه الأمة أعلم بما

بین اللوحین و بما أنزل علی محمد من علی.

شعبی گفت: در میان این امت کسی آگاهتر از علی نسبت به آنچه میان دو لوح است و آنچه بر محمد(ص) نازل شده، نبود.

۴۳ عن عامر الشعبي قال: ما أحد أعلم بما بين اللوحين من كتاب الله تعالى بعد نبي الله من علي بن ابي طالب.

عامر شعبی گفت: پس از پیامبر، کسی آگاهتر از علی بن ابی طالب نسبت به کتاب خدا که میان دو لوح است، نبود.

۴۴ عن عبدالمملك بن أبي سليمان، قال: قلت لعطاء: أكان في أصحاب محمد أحد أعلم من علي؟ قال: لا والله لا أعلمه.

عبدالمملک بن ابی سلیمان گفت: به عطاء گفتم: آیا در میان اصحاب محمد(ص) کسی دانشمندتر از علی وجود داشت؟ گفت: نه به خدا سوگند که کسی را نمی شناسم. (۳)

۴۵ همین مضمون با سند دیگری نیز نقل شده است.

۴۶ سمعت ابن شبرمه يقول: ما كان أحد يصعد على المنبر فيقول: سلوني عما بين اللوحين إلا علي بن ابي طالب.

ابن شبرمه گفت: هیچ کس به منبر نمی رفت که بگوید از من درباره آنچه میان دو لوح است پرسید، جز علی بن ابی طالب.

۴۷ ۴۸ همین مضمون با دو طریق دیگر نیز نقل شده است.

پی نوشتها

۱- و نیز بنگرید به: ابن حجر، تهذیب التهذیب ج ۷ ص ۳۳۸.

۲- مشابه این حدیث را ابن عساکر نیز نقل کرده است: تاریخ دمشق ج ۲ ص ۴۸۵.

۳- آن را ابن عبدالبر نیز نقل کرده: الاستیعاب ج ۳ ص ۴۰ (در حاشیه الاصابه).

فصل پنجم

در کثرت آنچه از قرآن به طور کلی درباره علی و اولاد و خاندان او نازل شده است

۴۹ عن ابن عباس قال: ما نزل في أحد من كتاب

الله تعالى ما نزل في عليّ.

ابن عباس گفت: از کتاب خدا آن مقدار که در حق علی نازل شده در حق هیچ کس نازل نشده است.

۵۰ عن مجاهد قال: نزلت في عليّ سبعون آية لم يشركه فيها أحد.

مجاهد گفت: درباره علی هفتاد آیه نازل شده که کسی در آن با او شریک نبود.

۵۱ همین مضمون با سند دیگری نیز نقل شده است.

۵۲ عن مجاهد قال: ما أنزل الله آية في القرآن إلا عليّ رأسها.

مجاهد گفت: خدا در قرآن آیه ای نازل نکرده مگر اینکه علی در رأس آن است.

۵۳ عن يزيد بن رومان قال: ما نزل في أحد من القرآن ما نزل في عليّ بن أبي طالب.

یزید بن رومان گفت: آن مقدار از قرآن که درباره علیّ بن ابی طالب (ع) نازل شده درباره هیچ کس نازل نشده است.

۵۴ همین مضمون با سند دیگری نیز نقل شده است.

۵۵ عن عبدالرحمان بن أبي ليلي قال: لقد نزلت في علي ثمانون آية صفواً في كتاب الله ما يشركه فيها أحد من هذه الأمة.

عبدالرحمان بن ابی لیلی گفت: درباره علی هشتاد آیه برگزیده در کتاب خدا نازل شده که هیچ کس از این امت در آن با او شریک نیستند.

۵۶ قال: عليّ بن الحسين عليه السلام: نزل القرآن علينا ولنا كرائمه.

علیّ بن حسین (ع) گفت: قرآن بر ما نازل شده و کرامتهای آن مخصوص ماست.

۵۷ عن ابن عباس قال: أخذ النبي صلى الله عليه وآله وسلم يدي ويد عليّ بن أبي طالب وخلا بنا عليّ ثبير، ثم صلى ركعات ثم رفع يديه إلى السماء فقال: اللهم إنّ موسى بن عمران سألك،

و أنا محمد نبيك أسألك أن تشرح لي صدري و تيسر لي أمري و تحلل عقده من لساني ليفقه به قولي و اجعل لي وزيراً من أهلي علي بن ابي طالب أخى أشدد به أزرى و أشرکه في أمري. قال ابن عباس: سمعت منادياً ينادى: يا أحمد قد أوتيت ما سألت. فقال النبي صلى الله عليه وآله وسلم لعلي: يا أبا الحسن ارفع يدك إلى السماء فادع ربك و سل يعطك. فرفع علي يده إلى السماء و هو يقول: اللهم اجعل لي عندك عهداً، واجعل لي عندك وُدّاً فأُنزل الله على نبيّه: (إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا). فتلاها النبي صلى الله عليه وآله وسلم على أصحابه فتعجبوا من ذلك تعجباً شديداً، فقال النبي صلى الله عليه وآله وسلم: مما تتعجبون. إن القرآن أربعه أرباع فربع فينا أهل البيت خاصه وربع في أعدائنا، وربع حلال و حرام وربع فرائض و أحكام و إن الله أنزل في علي كرائم القرآن.

ابن عباس گفت: پیامبر(ص) دست من و دست علی بن ابی طالب (ع) را گرفت و ما را به منطقه ای به نام «ثبیر» برد، آنگاه چند رکعت نماز خواند سپس دستانش را به سوی آسمان بالا برد و گفت: خدایا موسی بن عمران از تو درخواست کرد و من محمد پیامبر تو نیز از تو می خواهم که سینه مرا فراخ کنی و کار مرا آسان سازی و گره از زبان من بگشایی تا سخن مرا درک کنند، و برای من وزیری از خاندانم قرار بده، علی بن ابی طالب (ع) برادرم را، به وسیله او پشت مرا محکم کن و

او را در کار من شریک گردان.

ابن عباس می گوید: شنیدم منادی ندا داد: ای احمد آنچه را که خواستی به تو داده شد، پس پیامبر به علی گفت: ای ابوالحسن دست خود را به آسمان بلند کن و پروردگارت را بخوان و از او بخواه که به تو عطا خواهد کرد. پس علی دست خود را به آسمان بلند کرد، در حالی که می گفت: خدایا برای من نزد خودت پیمانی قرار بده و برای من نزد خودت محبتی قرار بده. در این حال بود که خداوند این آیه را بر پیامبرش نازل کرد: «ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات سیجعل لهم الرحمن وداً = همانا کسانی که ایمان آورده اند و عمل صالح انجام داده اند، به زودی خداوند برای آنان محبتی قرار می دهد.» (۱)

پیامبر(ص) این آیه را بر اصحاب خود تلاوت کرد و همگی از آن به شدت تعجب کردند، پیامبر(ص) فرمود: از چه چیزی تعجب می کنید، همانا قرآن چهار قسمت است: یک چهارم آن درباره ما اهل بیت و یک چهارم آن درباره دشمنان ما و یک چهارم آن حلال و حرام و یک چهارم آن واجبات و احکام است و همانا خداوند درباره علی، گزیده قرآن را نازل کرده است.

۵۸ عن الأصبع بن نباته قال: قال علی علیه السلام: نزل القرآن أرباعاً فربع فینا، وربع فی عدونا، وربع سنن و أمثال وربع فرائض و أحكام فلنا کرائم القرآن.

والحدیث رواه جماعه عن محمد بن الحسن کما رویت، و رواه جماعه عن زکریا.

اصبع بن نباته گفت: علی(ع) می گفت: قرآن در چهار قسمت نازل شده: یک چهارم درباره ما

و یک چهارم درباره دشمنان ما و یک چهارم سنن و امثال و یک چهارم واجبات و احکام، پس گزیده های قرآن مخصوص ماست.

این حدیث را گروهی از محمد بن حسن به همین صورت که نقل شد، نقل کرده اند و گروهی هم آن را از زکریا نقل کرده اند.

۵۹ عن الأصبع بن نباته قال: سمعت علياً يقول: نزل القرآن أثلاثاً: ثلث فينا: وثلث في عدونا، وثلث فرائض و أحكام و سنن و أمثال.

اصبع بن نباته گفت: از علی شنیدم که می گفت: قرآن در سه قسمت نازل شده: یک سوم درباره ما و یک سوم دشمنان ما و یک سوم واجبات و احکام و سنن و امثال.

۶۰ عن الأصبع بن نباته، عن عليّ قال: نزل القرآن أربعة أرباع: ربع فينا، وربع في عدونا، وربع حلال و حرام و ربع فرائض و أحكام و لنا كرائم القرآن.

اصبع بن نباته از علی بن ابی طالب (ع) نقل می کند که گفت: قرآن در چهار قسمت نازل شده: یک چهارم درباره ما و یک چهارم درباره دشمنان ما و یک چهارم حلال و حرام و یک چهارم واجبات و احکام و گزیده های قرآن مخصوص ماست.

۶۱ این روایت را نصر بن مزاحم از ابوالجارود به همین صورت نقل کرده و نیز آن را از او در تفسیر عتیق نقل کرده است.

۶۲ عن حبيب بن أبي ثابت قال: صنع لنا يوسف بن ماهك حمّاماً و طعاماً، و معنا مجاهد و طاوس و عطاء فبدء بطاوس فطلى فدخل فقال مجاهد: لقد نزلت في عليّ سبعون آية ما شر كه فيها أحد. فقال عطاء: ما رأى ذلك له أصحابه فيثبت إلى طاوس

فقال: يا ابن السوداء تتكلم بهذا؟ اغسلوا عني لأكونن أنا و هو اليوم حديثاً لأهل مكة. قال: فلم نزل به حتى سكن.

حبيب بن ابي ثابت گفت: يوسف بن ماهک برای ما حمامی و طعامی آماده کرد و مجاهد و عطاء و طاووس هم با ما بودند، طاووس نوره گذاشت و داخل شد و مجاهد گفت: درباره علی هفتاد آیه نازل شده که هیچ کس در آن با او شریک نبود، پس عطاء گفت: اصحاب او این مطلب را در حق او نمی دانستند، تا به طاووس ثابت شود پس (طاووس) گفت: ای پسر زن سیاه! چنین سخن می گویی؟ مرا بشوید تا من و او مایه گفتگو برای اهل مکة باشیم (سخت دعوا کنیم) می گوید: پیش او نرفتیم تا اینکه خشم او فروکش کرد.

۶۳ ورواه أيضاً ابن أبي شيبه، عن عبيدالله بن موسى عن عبدالعزيز بن

سیاه به وقال: فطلوه وتحديث القوم فقال مجاهد: لقد نزلت في عليّ سبعون آية ما شرکه فيها أحد. فقال عطاء: ما عرف ذلك له أصحابه. فقال: يا صاحب الحمام صبّ عليّ الماء، أما لو أترك أنا و هو یعنی عطاء لکنت أنا و هو اليوم حديثاً بمكة. والباقي سواء.

این روایت را ابن ابي شيبه، از عبيدالله بن موسى از عبدالعزيز بن سیاه هم نقل کرده و گفته است: به طاووس نوره دادند و بقیه با هم صحبت می کردند، مجاهد گفت: درباره علی هفتاد آیه نازل شد، که هیچ کس در آن با او شریک نبود. پس عطاء گفت: اصحاب او این را درباره او نمی دانستند پس او (طاووس) گفت: ای صاحب حمام آب به روی من

بریز که اگر من و او یعنی عطاء را رها کنند مایه گفتگو در مکه می شویم. بقیه روایت به همان صورت است که نقل شد.

۶۴ این روایت را ابو عبدالله حسین بن حکم عبری نیز در تفسیر خود از مالک بن اسماعیل به همین صورت نقل کرده است.

۶۵ عن الأصمغ بن نباته، عن علی بن ابی طالب علیه السلام قال: نزل القرآن أربعه أرباع: ربع فینا و ربع فی عدونا و ربع حلال و ربع فرائض و أحكام، ولنا کرائم القرآن.

اصمغ بن نباته، از علی بن ابی طالب (ع) نقل می کند که گفت: قرآن در چهار قسمت نازل شده، یک چهارم درباره ما و یک چهارم درباره دشمنان ما و یک چهارم حلال و حرام و یک چهارم واجبات و احکام و گزیده های قرآن مخصوص ماست.

۶۶ عن زرّ، عن علی قال: ما مرّت المواسی علی رأس رجل من قریش إلا وقد نزلت فیہ آیه من کتاب الله عزّوجلّ.

زرّ از علی (ع) نقل می کند که گفت: تیغ اصلاح بر سر مردی از قریش مرور نکرد مگر اینکه درباره او آیه ای از قرآن نازل شد.

پی نوشتها

۱- سوره مریم آیه ۱۹.

فصل ششم: در بیان اینکه منظور از «یا ایها الذین آمنوا» در همه جای قرآن، علی بن ابی طالب (ع) است

اشاره

که در حدود نود مورد از کتاب خدا نازل شده

سخن حذیفه بن یمان در این باره:

۶۷ عن حذیفه أن أناساً تذاکروا فقالوا: ما نزلت آیه فی القرآن فیها: (یا ایها الذین آمنوا) إلا فی أصحاب محمد صلی الله علیه و آله و سلم. فقال حذیفه: ما نزلت فی القرآن (یا ایها الذین آمنوا) إلا کان لعلی لبها ولبابها.

حذیفه گفت: گروهی با هم صحبت می کردند و می گفتند: آیه ای

در قرآن نازل نشده که در آن «یا ایها الذین آمنوا» باشد مگر اینکه راجع به اصحاب محمد(ص) است. حذیفه گفت: در قرآن «یا ایها الذین آمنوا» نازل نشده مگر اینکه چکیده و مغز آن برای علی بن ابی طالب(ع) است.

۶۸ ۶۹ همین مضمون با دو سند دیگر نیز نقل شده است.

سخن عبدالله بن عباس در این زمینه و روایت عکرمة از او:

۷۰ عن ابن عباس قال: ما أنزل الله في القرآن آية: (يا أيها الذين آمنوا) إلا كان عليّ أميرها و شريفها، ولقد عاتب الله أصحاب محمد صلى الله عليه و آله وسلم ولم يذكر علياً إلا بخير.

ابن عباس گفت: خداوند در قرآن آیه «یا ایها الذین آمنوا» نازل نکرده، مگر اینکه علی(ع) امیر آن و شریف آن بود و خدا اصحاب محمد(ص) را مورد عتاب قرار داده اما علی را جز با نیکی یاد نکرده است.

۷۱ عن ابن عباس قال: ما أنزلت في القرآن آية (يا أيها الذين آمنوا) إلا وعلى رأسها و أميرها، ولقد عاتب الله أصحاب محمد في غير آي من القرآن و ما ذكر علياً إلا بخير.

ابن عباس گفت: در قرآن آیه «یا ایها الذین آمنوا» نازل نشد، مگر اینکه علی(ع) رأس آن و امیر آن بود و خدا اصحاب محمد(ص) را در آیات متعددی مورد عتاب قرار داده و علی را جز به نیکی یاد نکرده است.

۷۲ ۷۳ همین مضمون با سندهای دیگری نیز از ابن عباس نقل شده است

سخن مجاهد بن جبر در این باره

۸۴ عن مجاهد قال: ما كان في القرآن: (يا أيها الذين آمنوا) فإن لعلی سابقه ذلك

مجاهد گفت: هر چه در قرآن «یا ایها الذین آمنوا» آمده سابقه و فضیلت آن برای علی است.

۸۵ همین مضمون با سند دیگری نیز از مجاهد نقل شده است.

ذکر آیاتی که درباره اهل بیت پیامبر (ص) نازل شده به تفصیل و به ترتیب سوره ها

سوره فاتحه آیه ۵

از سوره فاتحه درباره آنان نازل شده است

إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ

ما را به راه راست هدایت فرما.

۸۶ عن أبي بريده في قول الله تعالى: (اهدنا الصراط المستقيم) قال: صراط محمد وآله.

ابو بریده درباره سخن خداوند: «اهدنا الصراط المستقيم» گفت: راه محمد و خاندان او.

۸۷ عن ابن عباس في قول الله تعالى: (اهدنا الصراط المستقيم) قال: يقول: قولوا معاشر العباد: اهدنا إلى حب النبي و أهل بيته.

ابن عباس درباره سخن خداوند: «اهدنا الصراط المستقيم» گفت: می گوید: ای بندگان بگوئید ما را به محبت پیامبر و اهل بیت او هدایت فرما.

۸۸ عن ابن عباس قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله لعلي بن ابي طالب: أنت الطريق الواضح و أنت الصراط المستقيم، و أنت يعسوب المؤمنين.

ابن عباس گفت: پیامبر (ص) به علی بن ابی طالب (ع) فرمود: تو راه روشن و تو صراط مستقیم و تو سرور مؤمنان هستی.

۸۹ عن جابر بن عبد الله قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: إن الله جعل علياً وزوجته و أبناءه حجج الله على خلقه و هم أبواب العلم في أمتي من اهتدى بهم هدى إلى صراط مستقيم.

جابر بن عبدالله گفت: پیامبر خدا فرمود: همانا خداوند علی و همسر و پسران او را حجت های خود بر مردم قرار داده و آنان در میان امت من دربهای علم هستند، هر کس به وسیله آنان هدایت شود

به صراط مستقیم هدایت شده است.

۹۰ عن أبي جعفر الباقر، عن أبيه، عن جدّه قال: قال رسول الله (ص): من سرّه أن يجوز على الصراط كالريح العاصف ويلج الجنه بغير حساب فليتول وليّ و وصي و صاحبى و خليفتى على أهلى على بن ابى طالب، ومن سره أن يلج النار فليترك ولايته فوعزّه ربّى و جلاله إنّ لباب الله الذى لا يؤتى إلاّ منه، و أنّه الصراط المستقيم و أنه الذى يسأل الله عن ولايته يوم القيامة.

ابوجعفر باقر(ع) از پدرش، از جدش پیامبر خدا(ص) نقل می کند که فرمود: هر کس دوست داشته باشد که از صراط مانند بادی تند بگذرد و بدون حساب وارد بهشت گردد، ولیّ و وصیّ و دوست و جانشین من برای خاندانم، علیّ بن ابی طالب(ع) را دوست بدارد و هر کس می خواهد وارد آتش شود ولایت او را ترک کند، پس سوگند به عزت و جلال پروردگارم که او دروازه خداوند است که جز از طریق او نمی توان وارد شد و او صراط مستقیم است و او کسی است که در روز قیامت از ولایت او پرسیده خواهد شد.

۹۱ عن جابر بن عبد الله الأنصاري قال: قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم: اهتدوا بالشمس، فإذا غاب الشمس فاهتدوا بالقمر، فإذا غاب القمر فاهتدوا بالزهره، فإذا غابت الزهره فاهتدوا بالفرقدين.

فقیل: یا رسول الله ما الشمس و ما القمر و ما الزهره و ما الفرقدان؟ قال: الشمس أنا، والقمر على والزهره فاطمه، والفرقدان الحسن والحسين عليهم السلام.

جابر بن عبدالله انصاری گفت: پیامبر خدا(ص) فرمود: راه خود را با آفتاب پیدا کنید و اگر آفتاب نبود با ماه و اگر ماه غایب شد

با ستاره زهره و اگر ستاره زهره غایب شد با فرقدین (دو ستاره قطبی) راه خود را بیابید.

گفته شد: یا رسول الله منظور از خورشید و ماه و زهره و فرقدین چیست؟ فرمود: آفتاب من هستم و ماه علی و زهره فاطمه و فرقدین حسن و حسین هستند.

۹۲ عن سلام بن المستنیر الجعفی قال: دخلت علی ابي جعفر یعنی الباقر فقلت: جعلنی الله فداک انی اکره ان اُشق علیک فإن اُذنت لی أسألك؟ فقال: سلنی عما شئت فقلت: أسألك عن القرآن؟ قال: نعم. قلت قول الله تعالى فی کتابه: (هذا صراط علی مستقیم) [الحجر: ۱۵] قال: صراط علی بن ابي طالب. فقلت: صراط علی بن ابي طالب؟ فقال: صراط علی بن ابي طالب.

سلام بن مستنیر جعفی گفت: بر ابو جعفر باقر (ع) وارد شدم و گفتم: خدا مرا فدای تو کند من دوست ندارم که شما را به زحمت اندازم اگر اجازه فرمایی می پرسم. پس گفت: هرچه می خواهی از من بپرس. گفتم: آیا از قرآن بپرسم؟ فرمود: آری. گفتم: قول خداوند در کتابش «هذا صراط علی مستقیم = این راهی است بر من که مستقیم است» (۱) گفت: راه علی بن ابي طالب. گفتم: راه علی بن ابي طالب؟ گفت: راه علی بن ابي طالب.

۹۳ عن عبدالله بن سلیمان قال: قلت لأبي عبدالله: «قد جاءكم برهان من ربکم» [النساء: ۴] قال: البرهان محمد، والنور علی، والصرط المستقیم علی.

عبدالله بن سلیمان گفت: از ابو عبدالله این آیه را پرسیدم: «جاءكم برهان من ربکم = برای شما برهانی از سوی پروردگارتان آمده» (۲) گفت: برهان محمد و نور علی و صراط مستقیم نیز علی است.

عن أبي جعفر، قال: آل محمد الصراط الذي دلّ الله عليه.

ابو جعفر گفت: خاندان محمد (ص) همان راهی است که خدا به آن راهنمایی کرده است.

۹۵ أبو بصير، عن أبي عبدالله قال: الصراط الذي قال إبليس: (لأقعدن لهم صراطك المستقيم) [الأعراف: ۱۶] فهو علي.

ابو بصیر از ابو عبدالله (امام صادق) نقل می کند که گفت: آن راهی که شیطان گفت: «لأقعدنّ لهم صراطك المستقيم = من بر سر راه مستقیم تو در برابر آنان می نشینم.» (۳) آن علی است.

۹۶ عبدالله بن أبي جعفر قال: حدّثني أخى عن قوله: (هذا صراط عليّ مستقيم) قال: هو أمير المؤمنين.

عبدالله بن ابی جعفر گفت: حدیث کرد مرا برادرم که قول خداوند «هذا صراط علیّ مستقیم» امیرالمؤمنین است.

۹۷ عن حذيفه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم:.... وإن وليتموها علينا يقيمكم على صراط مستقيم.

حذیفه گفت: پیامبر خدا (ص) فرمود:.... اگر علی را والی کنی شما را به صراط مستقیم استوار می سازد. (۴)

۹۸ همین مضمون با سند دیگری نیز نقل شده است.

۹۹ عن حذيفه قال: ذكرت الخلافة أو الإمارة عند رسول الله (ص) فقال:.... وإن تؤمروا علينا تجدوه هادياً مهدياً يسلك بكم الطريق المستقيم.

حذیفه گفت: نزد پیامبر خدا از خلافت و امارت سخن به میان آمد، پس فرمود:.... و اگر علی را امیر قرار بدهید، او را هدایت کننده هدایت شده می یابید و شما را به سوی راه راست می برد.

۱۰۰ عن علي عليه السلام عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم قال:.... وإن

يؤمّروا علينا ولا أظنهم فاعلين يسلك بهم الصراط المستقيم.

علی (ع) گفت: پیامبر فرمود:.... اگر علی را امیر قرار دهند و گمان

نمی‌کنم که چنین کنند آنان را به سوی راه راست می‌برد.

۱۰۱ ۱۰۲ مضمون روایت ۹۹ با چند سند دیگر نیز نقل شده است.

۱۰۳ قال عمر بن الخطاب: من ترون أنهم يولون الأمر غداً؟ قالوا: عثمان بن عفان قال: فأين هم عن علي بن أبي طالب يحملهم على الطريق المسقيم.

عمر بن خطاب گفت: به نظر شما فردا چه کسی را والی قرار خواهند داد؟ گفتند: عثمان بن عفان را. گفت: آنان از علی بن ابی طالب (ع) به کجا می‌روند او آنان را به راه راست می‌کشاند.

۱۰۴ مضمون روایت ۹۹ با سند دیگری نیز نقل شده است.

۱۰۵ عن عبدالرحمان بن زيد بن أسلم، عن أبيه في قول الله تعالى (صراط الذين أنعمت عليهم) قال: النبي ومن معه وعلي بن أبي طالب وشيعته.

عبدالرحمان بن زید بن اسلم از پدرش درباره سخن خداوند: «صراط الذين انعمت عليهم» نقل می‌کند که منظور از آن، پیامبر و همراهان او و علی بن ابی طالب و شیعیان اوست.

پی نوشتها

۱- سوره حجر آیه ۱۵.

۲- سوره نساء آیه ۴.

۳- سوره اعراف، آیه ۱۶.

۴- قسمت اول این روایت و سه روایت بعدی که مربوط به حضرت علی (ع) نبود ترجمه نشد، چون اساس این کتاب ذکر روایاتی است که مربوط به اهل بیت و بخصوص حضرت علی (ع) است.

سوره بقره آیه ۲

از سوره بقره درباره آنان نازل شده است

ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ

آن کتابی است که شکی در آن نیست، مایه هدایت برای پرهیزگاران است.

۱۰۶ عن عبد الله بن عباس في قول الله عز وجل: (ذلك الكتاب لا ريب فيه)

يعنى لا شك فيه أنه من عند الله نزل «هدى» يعنى بياناً و

نوراً «للمتقين» علی بن ابی طالب الذی لم یشرك بالله طرفه عین، اتقى الشرك وعباده الأوثان وأخلص لله العباده، یبعث إلى الجنه بغير حساب هو و شیعتہ.

از عبدالله بن عباس درباره سخن خداوند: «ذلك الكتاب لاریب فيه هدی للمتقين» نقل شده که گفت: یعنی شکی نیست که آن از جانب خداوند است و به عنوان هدایت نازل شده یعنی بیان و نور است برای پرهیزگاران، برای علی بن ابی طالب (ع) که یک لحظه به خدا شریک قائل نشد، از شرک و پرستش بتها پرهیز نمود و عبادت را تنها برای خدا انجام داد. او و شیعیانش بدون حساب به سوی بهشت فرستاده می شوند.

سوره بقره آیه ۴

از آیاتی که درباره آنان نازل شده، سخن خداوند است

وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ

و آنان همان رستگارانند.

۱۰۷ عن علی بن ابی طالب علیهم السلام قال: قال لی سلمان الفارسی: قلما طلعت علی رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) یا أبالحسن و أنا معه إلا ضرب بین کتفی وقال: یا سلمان هذا و حزبه هم المفلحون.

علی بن ابی طالب (ع) گفت: سلمان فارسی به من گفت: ای ابوالحسن کمتر اتفاق می افتاد که تو خدمت پیامبر می رسیدی و من با او بودم مگر اینکه پیامبر به کتف من زد و می فرمود: ای سلمان این (علی) و گروه او همان رستگارانند.

۱۰۸ عن علی قال: حدّثنی سلمان الخیر فقال: یا أبا الحسن قلما أقبلت أنت و أنا عند رسول الله إلا قال: یا سلمان هذا و حزبه هم المفلحون یوم القیامه.

علی (ع) فرمود: حدیث کرد مرا سلمان خیر گفت: ای ابوالحسن کمتر می شد که من و تو

نزد پیامبر خدا بودیم مگر اینکه پیامبر می فرمود: ای سلمان او و گروه او همان رستگاران در روز قیامت هستند. (۱)

۱۰۹ ۱۱۰ همین مضمون با سندهای دیگر نیز نقل شده است.

سوره بقره آیه ۱۳

و از آیاتی که درباره آنان نازل شده، سخن خداوند است

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا كَمَا آمَنَ النَّاسُ

و زمانی که به آنان گفته می شود ایمان بیاورید همانگونه که مردم ایمان آورده اند.

۱۱۱ عن ابن عباس فی قوله تعالى: (آمِنُوا كَمَا آمَنَ النَّاسُ) قال: علی بن ابی طالب و جعفر الطیار، و حمزه و سلمان و أبودر، و عمّار، و مقداد، و حذیفه بن الیمان و غیرهم.

ابن عباس درباره سخن خداوند «آمِنُوا كَمَا آمَنَ النَّاسُ» گفت: علی بن ابی طالب (ع) و جعفر طیار و حمزه و سلمان و ابودر و مقداد و حذیفه بن یمان و دیگران.

سوره بقره آیه ۱۴

و از آیاتی که درباره آنان نازل شده، سخن خداوند است

وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا

و چون با کسانی که ایمان آورده اند ملاقات می کنند، می گویند: ایمان آوردیم.

۱۱۲ عن محمد بن الحنفیه قال: بینما أمير المؤمنين علی بن ابی طالب (ع) قد أقبل من خارج المدینه و معه سلمان الفارسی و عمّار، و صهیب و المقداد، و أبودر، إذ بصر بهم عبدالله بن أبی بن سلول المنافق و معه أصحابه، فلما دنی أمير المؤمنين قال عبدالله بن أبی: مرحباً بسید بنی هاشم وصی رسول الله و أخیه و ختنه و أبی السبطين البازل له ماله و نفسه فقال: ویلک یا ابن أبی أنت منافق أشهد علیک بنفاقک. فقال ابن أبی: و تقول مثل هذا لی؟ والله إنی لمؤمن مثلك و مثل أصحابک. فقال علی ثکلتک أمک ما أنت إلا- منافق. ثم أقبل إلى رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فأخبره بما جرى فأنزل الله تعالی: (وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا) و إذا لقی ابن سلول أمير المؤمنين المصدق بالتنزیل (قالوا

آمناء، یعنی صدقنا بمحمد والقرآن، (وإذا خلوا إلى شياطينهم) من المنافقين (قالوا: إنا معكم) في الكفر والشرك (إنما نحن مستهزؤون) بعلي بن ابی طالب و أصحابه. يقول الله تعالى تبيكيتاً لهم: «الله يستهزء بهم» یعنی يجازيهم في الآخرة جزاء استهزائهم بعلي و أصحابه رضي الله عنهم.

محمد بن حنفيه گفت: اميرالمؤمنين علي بن ابی طالب(ع) از بيرون مدینه می آمد و سلمان فارسی و عمار و صهيب و مقداد و ابوذر با او بودند، در این هنگام عبدالله بن ابی بن سلول منافق که همراه با یارانش بود، آنها را دیدند، وقتی اميرالمؤمنين نزدیک شد، عبدالله بن ابی گفت: مرحبا به سرور بنی هاشم و وصی پیامبر خدا و برادر و داماد او و پدر دو نوه پیامبر که مال و جانش را در راه پیامبر بذل می کند، علی فرمود: وای بر تو ای پسر ابی تو منافق هستی و من به منافق بودن تو گواهی می دهم. پس ابن ابی گفت: درباره من چنین می گویی؟ سوگند به خدا من نیز مانند تو و یاران تو مؤمن هستم. علی گفت: مادرت در عزایت نشیند تو جز يك منافق نیستی.

سپس نزد پیامبر خدا آمد و جریان را به آن حضرت خبر داد، پس این آیه نازل شد: «وإذا لقوا الذين آمنوا» یعنی وقتی ابن سلول (و یاران او) با اميرالمؤمنين که با قرآن مورد تصدیق قرار گرفته، ملاقات می کنند، می گویند: ایمان آوردیم، یعنی محمد و قرآن را تصدیق کردیم و چون با شیاطین خود از منافقان خلوت می کنند، می گویند ما در کفر و شرک با شما هستیم، همانا ما علی بن

ابی طالب (ع) و یاران او را مسخره می کنیم. خداوند جهت کوبیدن آنها می گوید: خداوند آنان را مسخره می کند، یعنی آنان را در روز آخرت به سزای اینکه علی و اصحاب او را مسخره کرده اند مجازات خواهد نمود.

سوره بقره آیه ۲۵

و از آیاتی که درباره آنان نازل شده، سخن خداوند است

وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ

و مژده بده کسانی را که ایمان آورده اند و عمل شایسته انجام داده اند.

۱۱۳ عن ابن عباس قال: مِمَّا نَزَلَ مِنَ الْقُرْآنِ خَاصَّةً فِي رَسُولِ اللَّهِ وَعَلَىٰ وَأَهْلِ بَيْتِهِ مِنْ سُورَةِ الْبَقَرَةِ: (وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا) الْآيَةَ، نَزَلَتْ فِي عَلِيٍّ وَحَمْزَةَ وَجَعْفَرَ وَعَبِيدَةَ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ عَبْدِ الْمَطْلُبِ.

وأخرجه الحبري في تفسيره برواية أبي بكر محمد بن صفوان الواسطي عنه، رأيته بمرور نسخة عتيقه.

ابن عباس گفت: از آیاتی که در خصوص پیامبر و علی و خاندان او از سوره بقره نازل شده، این آیه است: «وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا» که درباره علی و حمزه و جعفر و عبیده بن حارث بن عبدالمطلب نازل شده است.

این روایت را حبری در تفسیر خود از ابوبکر محمد بن صفوان واسطی نقل کرده و من آن را در نسخه عتیقه ای در مرو دیدم.

سوره بقره آیه ۳۰

و از آیاتی که درباره آنان نازل شد سخن خداوند به فرشتگان است

إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً

همانا من در روی زمین جانشینی قرار می دهم.

۱۱۴ عن عبد الله بن مسعود قال: وقعت الخلافه من الله عزوجل في القرآن لثلاثه نفر: لآدم عليه السلام لقول الله عزوجل: (وَإِذْ قَالَ رَبِّيكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً) يعني آدم، قالوا: «أَتَجْعَلُ فِيهَا» يعني أخلق فيها «من يفسد فيها» يعني يعمل بالمعاصي بعدما صلحت بالطاعه، نظيرها: «ولا تفسدوا في الأرض بعد إصلاحها» يعني لا تعملوا ليفسد فيها» يعني ليعمل فيها بالمعاصي «ونحن نسيح بحمدك» يعني نذكرك، (ونقدس لك) يعني ونظهر لك الأرض. قال: إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ» يعني

سبق في

علمی أنّ آدم و ذرّيته سَكَّان الأرض و أنتم سَكَّان السماء.

والخليفة الثاني داود صلوات الله عليه لقوله تعالى: (يا داود إنا جعلناك خليفة في الأرض) يعني أرض بيت المقدس.

والخليفة الثالث عليّ بن ابي طالب لقول الله تعالى (ليستخلفنهم في الارض كما استخلف الذين من قبلهم) يعني آدم و داود.

عبدالله بن مسعود گفت: خلافت از جانب خدا در قرآن برای سه نفر ذکر شده است: اول آدم که خداوند می فرماید: «وهنگامی که پروردگار تو به فرشتگان گفت: همانا من در روی زمین جانشینی قرار می دهم» و منظور، آدم بود. فرشتگان گفتند: آیا در آن قرار می دهی یعنی خلق می کنی کسی را که در آن فساد کند؟ یعنی گناهان از او سرزند پس از آنکه با اطاعت اصلاح شده است. مانند این آیه «و چون به ولایت برسد، در زمین سعی می کند تا در آن فساد کند» یعنی گناه کند. (ادامه سخن فرشتگان): «وما به ستایش تو تو را تسبیح می گوئیم» یعنی تو را ذکر می گوئیم، و تو را پاک می داریم یعنی زمین را برای تو پاکیزه می سازیم. خداوند گفت: من چیزی می دانم که شما نمی دانید، یعنی در علم من چنین سبقت گرفته که آدم و اولاد او ساکنان زمین و شما ساکنان آسمان خواهید بود.

جانشین دوم، داود(ع) است که خداوند می فرماید: «ای داود همانا تو را جانشین در زمین قرار دادیم» یعنی در سرزمین بیت المقدس.

جانشین سوم، علیّ بن ابي طالب(ع) است که خداوند می فرماید: «تا آنان را در روی زمین جانشینان قرار دهیم همان گونه که پیشینیان آنان را جانشین قرار دادیم»(۲) یعنی

آدم و داود.

۱۱۵ عن سلمان الفارسی قال: سمعت رسول الله (ص) يقول: إن وصی و خلیفتی و خیر من أترك بعدی ینجز موعدی و یقضی دینی علی بن ابی طالب.

سلمان فارسی گفت: از پیامبر خدا (ص) شنیدم وصی و خلیفه من و بهترین کسی که پس از خود او را ترک می کنم که وعده های مرا عملی سازد و دین مرا ادا کند، علی بن ابی طالب (ع) است. (۳)

سوره بقره آیه ۳۱

خداوند می فرماید:

وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا

و به آدم همه نام ها را آموخت.

پیامبر علی بن ابی طالب (ع) را شبیه آدم معرفی کرده

۱۱۶ عن أبي الحمراء قال: كنا عند النبي صلى الله عليه و آله و سلم فأقبل علي فقال رسول الله: من سره أن ينظر إلى آدم في علمه، و نوح في فهمه و إبراهيم في حلمه فلينظر إلى علي بن ابی طالب.

ابوالحمراء گفت: نزد پیامبر (ص) بودیم که علی (ع) آمد، پیامبر فرمود هر کس را شادمان می کند اینکه آدم را در علمش و نوح را در فهمش و ابراهیم را در حلمش ببیند، پس به علی بن ابی طالب (ع) بنگرد.

۱۱۷ عن أبي الحمراء قال: قال رسول الله (ص): من أراد أن ينظر إلى آدم في علمه و إلى نوح في فهمه و إلى إبراهيم في حلمه و إلى يحيى في زهده و إلى موسى في بطشه فلينظر إلى علي بن ابی طالب.

ابوالحمراء گفت: پیامبر فرمود: هر کس بخواهد به آدم در علمش و به نوح در فهمش و به ابراهیم در حلمش و به یحیی در زهدش به موسی در شدتش نگاه کند، پس به علی بن ابی طالب (ع) بنگرد.

۱۱۸ عن ابن عباس قال:

قال رسول الله (ص) أنا مدينة العلم و علي بابها، فمن أراد العلم فليأت الباب.

ابن عباس گفت: پیامبر (ص) فرمود: من شهر علم هستم و علی دروازه آن است، پس هر کس اراده علم کند از دروازه وارد شود. (۴)

۱۱۹ ۱۲۱ عن علي قال: قال رسول الله (ص) أنا دار العلم و علي بابها، فمن أراد العلم فليأتها من بابها. قال: و كنت أسمع علياً كثيراً ما يقول: إن ما بين أضلاعي هذه لعلم كثير.

با سه سند از علی (ع) نقل شده که گفت: پیامبر (ص) فرمود: من خانه علم هستم و علی در آن است، پس هر کس اراده علم کند باید از درب آن وارد شود.

راوی این حدیث می گوید: بارها از علی (ع) شنیدم که می گفت: همانا میان سینه ام علم بسیاری وجود دارد.

این حدیث با سندهای دیگر نیز نقل شده است.

۱۲۲ عن أنس بن مالك قال: قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: لفاطمة: زوجتك يا بنيه أعظم الناس حليماً، وأقدمهم مسلماً و أكثرهم علماً.

انس بن مالک گفت: پیامبر خدا (ص) به دخترش فاطمه فرمود: دخترم تو را به ازدواج کسی در آوردم که بزرگترین مردم از نظر علم و پیشروترین آنها از نظر اسلام و بیشترین آنها از نظر علم است. (۵)

۱۲۳ عن ابن عباس قال: العلم عشرة أجزاء أعطى علي بن ابي طالب منها تسعة، والجزء العاشر بين جميع الناس وهو بذلك الجزء أعلم منهم.

ابن عباس گفت: علم ده جزء دارد که نه جزء آن تنها به علی بن ابی طالب داده شده و یک جزء آن میان مردم تقسیم شده و علی در این جزء هم دانشمندترین آنهاست.

این، باب گسترده

ای است و من احادیث آن را در کتاب مستقلی جمع آوری کرده ام، پس هر کس بخواهد به طور مشروح در آن وارد شود، به آن کتاب مراجعه کند.

سوره بقره آیه ۴۳

و از آیاتی که درباره آنان نازل شده، سخن خداوند است:

وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ ارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ

نماز را به پادارید و زکات را پردازید و با رکوع کنندگان رکوع کنید.

۱۲۴ عن ابن عباس فی قوله: «واركعوا» قال: مما نزل فی القرآن خاصه فی رسول الله وعلی بن ابی طالب و أهل بیته من سوره البقره: (واركعوا مع الراکعین) إنها نزلت فی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و علی بن ابی طالب و هما أول من صلی و رکع.

ابن عباس گفت: از جمله چیزهایی که در قرآن در خصوص پیامبر خدا و علی بن ابی طالب (ع) و اهل بیت او در سوره بقره نازل شده این آیه است: «واركعوا مع الراکعین» این آیه در حق پیامبر خدا و علی بن ابی طالب (ع) نازل شده است و این دو نفر نخستین کسانی بودند که نماز خواندند و رکوع کردند.

۱۲۵ یحیی بن عقیف الکندی عن أبیه عن جده قال: قدمت مکه لأبتاع لأهلی من ثیابها و عطرها فأویت إلی العباس بن عبدالمطلب و كان رجلاً تاجراً، فأنا جالس عنده أنظر إلی الكعبه وقد حلقت الشمس فی السماء وارتفعت إذ جاء شاب فرمی ببصره إلی السماء ثم قام مستقبل الكعبه، فلم ألبث إلا یسیراً حتّی جاء غلام فقام عن یمینه، ثم لم ألبث إلا یسیراً حتّی جاءت امرأه فقامت خلفهما فرکع الشاب فرکع الغلام والمرأه، فرفع الشاب فرفع الغلام والمرأه، فسجد الشاب

فسجد الغلام والمرأه فقلت: يا عباس أمر عظيم. فقال العباس: نعم أمر عظيم، تدرى من هذا الشاب؟ قلت: لا. قال: هذا محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب هذا ابن أخي، هل تدرى من هذا الغلام؟ قلت لا. قال: هذا علي بن ابي طالب هذا ابن اخي اتدرى من هذه المرأه؟ قلت: لا. قال: هذه خديجه بنت خويلد زوجته، إن ابن أخي هذا أخير أن ربّه ربّ السّماوات و الارض أمره بهذا الدين الذي هو عليه و لا والله ما على ظهر الأرض كلها أحد على هذا الدين غير هؤلاء الثلاثة.

يحيى بن عفيف كندی از پدرش و او از جدش نقل می کند که گفت: به مکه در آمدم تا برای خانواده ام لباس و عطر تهیه کنم پس نزد عباس بن عبدالمطلب رفتم و او مرد تاجری بود، نزد او نشسته بودم و به کعبه نگاه می کردم و آفتاب در آسمان بالا آمده بود، ناگهان جوانی آمد و نگاهی به آسمان کرد سپس رو به کعبه ایستاد، اندکی نگذشت تا اینکه پسر بچه ای آمد و در طرف راست او ایستاد و اندکی نگذشت زنی آمد و در پشت سر آنها ایستاد، پس آن جوان رکوع کرد و آن پسر بچه و آن زن نیز رکوع کردند، پس آن جوان بلند شد آنان هم بلند شدند پس آن جوان سجده کرد و آن پسر بچه و زن نیز سجده کردند.

به عباس گفتم: ای عباس کار بزرگی است. عباس گفت: آری کار بزرگی است، آیا این جوان را می شناسی؟ گفتم: نه. گفت: این محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب پسر برادر من است. آیا این پسر بچه را می شناسی؟

گفتم: نه. گفت: او علی بن ابی طالب (ع) است. او نیز پسر برادر من است. آیا این زن را می شناسی؟ گفتم: نه. گفت: او خدیجه دختر خویلد همسر اوست. این پسر برادرم خیر می دهد که پروردگار او پروردگار آسمانها و زمین است و اوست که وی را به این دینی که بر آن است فرمان داده. به خدا سوگند در روی زمین جز این سه نفر، بر این دین نیستند.

سوره بقره آیات ۴۵ تا ۴۶

و از آیاتی که درباره آنان نازل شده، سخن خداوند است

وَ اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ

و بهوسیله صبر و نماز یاری بجوید و همانا آن (نماز) گران است مگر برای خاشعان، همانان که می دانند که پروردگارشان را ملاقات خواهند کرد.

۱۲۶ عن ابن عباس فی قوله: (استعينوا بالصبر والصلاة وإنها لكبيرة إلا على الخاشعين) قال: الخاشع: الذليل في صلاته، المقبل عليها، يعني رسول الله صلى الله عليه و علياً، عليه السلام. و قوله: (الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ وَأَنَّهُمْ إِلَيْهِ رَاجِعُونَ)، نزلت في علي و عثمان بن مظعون، و عمار بن ياسر و أصحاب لهم رضی الله عنهم.

ابن عباس درباره آیه: «استعينوا بالصبر والصلاة وإنها لكبيرة إلا على الخاشعين» گفت: «خاشع» کسی است که در نماز خود فروتن باشد و به آن روی آورد؛ یعنی پیامبر خدا و علی (ع) و درباره آیه «الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ وَأَنَّهُمْ إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» درباره علی و عثمان بن مظعون و عمار بن ياسر و یاران آنان که خدا از آنان خوشنود باشد، نازل شده است. (۶)

سوره بقره آیه ۸۲

و از آیاتی که درباره آنان نازل شده، سخن خداوند است

وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

و کسانی که ایمان آورده اند و کارهای شایسته کرده اند، آنان یاران بهشتند و در آن جاودانه هستند.

۱۲۷ عن ابن عباس قال: مما نزل من القرآن خاصة في رسول الله و علي و أهل بيته من سورة البقره قوله تعالى: (والذين آمنوا و عملوا الصالحات أولئك أصحاب الجنة هم فيها خالدون) نزلت في علي خاصة وهو أول مؤمن و أول

مصلِّ بعد رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم.

ابن عباس گفت: از جمله آیاتی که در سوره بقره در خصوص پیامبر خدا و علی و اهل بیت او نازل شده، سخن خداوند است: «والذین آمنوا و عملوا الصالحات اولئک اصحاب الجنة هم فیها خالدون» که در خصوص علی بن ابی طالب نازل شده و او نخستین کسی بود که ایمان آورد و نخستین کس پس از پیامبر خدا بود که نماز خواند.

۱۲۸ عن ابن عباس قال: لعلی أربع خصال: هو أول عربي و عجمی صلی مع النبی صلی الله علیه و آله، وهو الذی کان لواؤه معه فی کل زحف، وهو الذی صبر معه یوم المهراس انهزم الناس کلهم غیره، وهو الذی غسله، وهو الذی أدخله قبره.

ابن عباس گفت: علی چهار خصلت داشت: او نخستین کس از عرب و عجم بود که با پیامبر نماز خواند و او کسی بود که پرچم پیامبر در هر جنگی با او بود و او کسی بود که در روز سختی همراه پیامبر بود و همه مردم جز او شکست خوردند، و او کسی بود که پیامبر را غسل داد و او را وارد قبر کرد.

سوره بقره آیه ۱۴۳

و از آیاتی که درباره آنان نازل شده، سخن خداوند است

وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ

و این چنین شما را امتی نمونه قرار دادیم تا گواهان بر مردم باشید.»

۱۲۹ عن سلیم بن قیس عن علی علیه السلام قال: إِنَّ الله إِيَّانَا عَنِ بقوله تعالى: (لتكونوا شهداء على الناس) فرسول الله شاهد علينا، ونحن شهداء الله على الناس على خلقه و حجته في أرضه، ونحن الذين قال

الله جلّ اسمه فيهم: (و كذلك جعلناكم أمه وسطاً).

سليم بن قيس از علي (ع) نقل می کند که گفت: همانا خداوند در این سخن خود: «شهداء على الناس» ما را اراده کرده است، پیامبر گواه بر ما و ما گواهان خدا بر مردم و حجت او در زمینش هستیم و ما همان کسانی هستیم خدا درباره آنان

فرموده: «و كذلك جعلناكم امه وسطاً»

سوره بقره آیه ۱۴۳

و نیز درباره آنان نازل شده است

وَإِنْ كَانَتْ لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ

و البته آن گران است مگر برای کسانی که خدا آنان را هدایت کرده است.

۱۳۰ عن الحسن قال: كان عليّ بن ابي طالب من أوّل المهتدين ثم تلا: (وما جعلنا القبلة التي كنت عليها) [البقره/ ۱۴۳] فكان عليّ أوّل من هيداه الله مع النبي صلى الله عليه وآله و أوّل من لحق بالنبي صلى الله عليه وآله فقال له الحجاج: ترابي عراقي. قال: فقال الحسن: هو ما أقول لك.

حسن (۷) گفت: عليّ بن ابي طالب (ع) نخستین هدایت شده بود و این آیه را تلاوت کرد: «وما جعلنا القبلة التي كنت عليها... الا على الذين هدى الله» و گفت: علی نخستین کسی بود که خدا او را با پیامبر هدایت کرد و نخستین کسی بود که به پیامبر ملحق شد. حجاج به او گفت: این سخن از طرفداران ابوتراب و عراقی هاست. حسن گفت: همانگونه است که به تو گفتم.

۱۳۱ قال الشعبي: قدمنا على الحجاج بن يوسف البصره وكان الحسن آخر من دخل، ثم جعل الحجاج يذاكرنا و ينتقص علينا و ينال منه، فلنا منه مقاربه له و خوفاً من شرّه والحسن ساكت عاض على إبهامه، فقال له الحجاج: يا أبا

سعید ما لی أراك ساكتاً؟ فقال الحسن: ما عسيت أن أقول؟ قال الحجاج: أخبرني برأيك في أبي تراب. فقال الحسن: سمعت الله يقول: (وما جعلنا القبلة التي كنت عليها إلا - لنعلم من يتبع الرسول ممن ينقلب على عقبيه، وإن كانت لكبيرة إلا على الذين هدى الله، وما كان الله ليضيع إيمانكم إن الله بالناس لرؤف رحيم). فعلى ممن هداه الله و من أهل الإيمان، وعلى ابن عم رسول الله وختنه علي ابنته أحب الناس إليه، وصاحب سوابق مباركات سبقت له من الله؛ لا تستطيع أنت ردها ولا أحد من الناس أن يحظرها عليه.

شعبي گفت: در بصره بر حجاج بن يوسف وارد شدیم و حسن آخرین کسی بود که وارد شد، آنگاه حجاج با ما صحبت می کرد و از علی خورده می گرفت و ایراد می کرد. ما نیز جهت نزدیک شدن به او و از روی ترس از شر او، با او همصدا بودیم ولی حسن ساکت بود و انگشت ابهامش را می گزید، حجاج به او گفت: ای ابوسعید چه شده است که تو را ساکت می بینم؟ حسن گفت: می خواستی چه بگویم؟ حجاج گفت: نظر خود را درباره ابوتراب بگو. حسن گفت: شنیدم که خداوند فرمود: «وما جعلنا القبلة التي كنت عليها... الا على الذين هدى الله» علی از کسانی است که خدا او را هدایت کرده و از اهل ایمان است و علی پسر عموی پیامبر و داماد او و محبوب ترین مردم نزد او بود و او دارای سابقه های مبارکی است که از سوی خدا به او رسیده است؛ تو و هیچ یک از مردم نمی توانید آن ها

را از او باز دارید.

۱۳۲ عن عبدالله بن عمر: قال الحجاج للحسن: ما تقول في أبي تراب؟ قال: و من أبو تراب؟ قال: علي بن أبي طالب . قال: أقول إن الله جعله من المهتدين. قال: هات علي ما تقول برهاناً. قال: قال الله تعالى في كتابه: (وما جعلنا القبلة التي كنت عليها إلا لنعلم من يتبع الرسول ممن ينقلب على عقبيه، وإن كانت لكبيرة إلا- على الذين هدى الله، وما كان الله ليضيع إيمانكم إن الله بالناس لرؤوف رحيم). فكان علي أول من هداه الله مع النبي (ص). قال الحجاج: ترابي عراقى. قال الحسن: هو ما أقول لك. فأمر بإخراجه قال الحسن: فلما سلمنى الله تعالى منه و خرجت ذكرت عفو الله عن العباد.

عبدالله بن عمر گفت: حجاج به حسن گفت: نظر تو درباره ابوتراب چیست؟ او گفت: ابوتراب کیست؟ گفت: علی بن ابی طالب. گفت: می گویم: خداوند او را از هدایت شدگان قرار داد. حجاج گفت: دلیل خود را بیاور. گفت: خداوند می فرماید:

«وما جعلنا القبلة التي كنت عليها... الا على الذين هدى الله...» و علی نخستین کسی بود که به پیامبر ایمان آورده بود. حجاج گفت: این سخن طرفداران ابوتراب و عراقی هاست. حسن گفت: آن همانگونه است که به تو گفتم. حجاج دستور داد که او را از مجلس بیرون کنند. حسن می گوید: وقتی خدا مرا از او نجات داد و من از نزد او بیرون آمدم به یاد عفو خدا نسبت به بندگانش افتادم.

سوره بقره آیه ۲۰۷

و از آیاتی که درباره آنان نازل شده سخن خداوند است

وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ

و از مردم

کسی است که جان خود را در برابر خوشنودی های خدا می فروشد و خدا بر بندگان مهربان است.

۱۳۳ عن أبي سعيد الخدري قال: لما اسرى بالنبي صلى الله عليه وآله وسلم يريد الغار، بات علي بن ابي طالب على فراش رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فأوحى الله إلى جبرئيل و ميكائيل: إني قد آخيت بينكما وجعلت عمر أحدكما أطول من الآخر فأيتكما يؤثر صاحبه بالحياه؟ فكلاهما اختارها و أحبّ الحياه، فأوحى الله اليهما أفلا كنتما مثل علي بن ابي طالب آخيت بينه وبين نبيي محمد(ص) فبات علي فراشه يقيه بنفسه، اهبطا إلى الأرض فاحفظاه من عدوه. فكان جبرئيل عند رأسه و ميكائيل عند رجليه و جبرئيل ينادي بخ بخ من مثلك يا بن ابي طالب، الله عز وجل يباهي لك الملائكة فأنزل الله تعالى: (ومن الناس من يشري نفسه ابتغاء مرضاه الله، والله رؤف بالعباد).

ابوسعید خدری گفت: چون پیامبر شبانه سیر کرد و می خواست به غار برود، علی بن ابی طالب(ع) در بستر او خوابید، پس خداوند به جبرئیل و میکائیل وحی کرد: همانا من شما دو نفر را برادر هم قرار داده ام و عمر یکی از شما را از دیگری طولانی تر کرده ام، پس کدام یک از شما دیگری را به زنده بودن بر می گزیند؟ هر دو تائید آنان زندگی را انتخاب کردند و آن را برای خود خواستند، پس خداوند به آنان وحی کرد که چرا شما مانند علی بن ابی طالب نیستید او را با پیامبر خودم محمد برادر کردم پس او در بستر محمد خوابید تا او را با جان

خود حفظ کند، شما به زمین فرود آیید و او را از دشمنش حفظ کنید. پس جبرئیل نزد سر او و میکائیل نزد پاهای او قرار گرفتند و جبرئیل ندای داد: آفرین به کسی مانند تو که خداوند با وجود تو به فرشتگان مباحث می کند، پس خدا این آیه را نازل کرد: «ومن الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضات الله» (۸)

۱۳۴ عن ابن عباس قال: وكان يعنى علياً أول من أسلم من الناس بعد خديجه برسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ولبس ثوبه و نام مكانه فجعل المشركون يرمونه كما كانوا يرمون رسول الله وهم يحسبون أنه نبي الله، فجاء أبو بكر و قال: يا نبي الله. فقال علي: إن نبي الله قد ذهب نحو بئر ميمون. وكان المشركون يرمون علياً وهو يتضور حتى أصبح فكشف عن رأسه فقالوا: كنا نرمي صاحبك ولا يتضور، وأنت تتضور، استنكرنا ذلك منك.

ابن عباس گفت: علی نخستین کس از مردم بود که پس از خدیجه به رسول خدا ایمان آورد و لباس او را پوشید و در جای او خوابید و مشرکان با او همان رفتار می کردند که با پیامبر خدا رفتار می کردند و گمان می نمودند که او همان پیامبر خداست. پس ابوبکر آمد و گفت: ای پیامبر خدا. علی گفت: پیامبر خدا به طرف چاه میمون رفته است. مشرکان علی را می زدند و او از درد به خود می پیچید تا صبح شد پس سر خود را باز کرد آنان گفتند: رفیق تو را می زدیم و از درد به خود

نمی پیچید و تو از درد به خود می پیچی، این

را از تو سراغ نداشتیم.

۱۳۵ عن ابن عباس قال: إن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم لما انطلق ليله الغار أنام علياً في مكانه وألبسه برده فجاءت قریش تريد أن تقتل النبي فجعلوا يرمون علياً وهم يرونه النبي صلى الله عليه وآله وسلم وقد لبس برده، وجعل علي يتضور، فنظروا فإذا هو علي فقالوا: إنك أنت تتضور و كان صاحبك لا يتضور و قد أنكرنا ذلك.

ابن عباس گفت: چون پیامبر خدا(ص) آن شب را به غار می رفت علی را در جای خود خوابانید و لباس خود را به او پوشانید، قریش در حالی که اراده قتل پیامبر را داشتند آمدند و علی را می زدند و او را می دیدند که لباس پیامبر را پوشیده و علی از درد به خود می پیچید، پس نگاه کردند دیدند او علی است، گفتند: تو از درد به خود می پیچیدی و رفیق تو چنین نمی کرد و این برای ما غریب بود.

۱۳۶ عن ابن عباس قال: شری علی نفسه و لبس ثوب النبي صلى الله عليه وآله وسلم ثم نام مكانه.

ابن عباس گفت: علی، جان خود را در کف قرار داد و لباس پیامبر را پوشید سپس در جای او خوابید.

۱۳۷ عن عبدالله بن عباس أنه سمعه يقول: أنام رسول الله علياً على فراشه ليله انطلق إلى الغار، فجاء أبو بكر يطلب رسول الله فأخبره علي أنه قد انطلق، فاتبعه أبو بكر و باتت قریش تنظر علياً وجعلوا يرمونه، فلما أصبحوا إذا هم بعلي فقالوا: أين محمد؟ قال: لا علم لي به. فقالوا: قد أنكرنا تضورك كنا نرمي

محمداً فلا يتصور وأنت تتصور وفيه نزلت هذه الآية: (ومن الناس من يشري نفسه ابتغاء مرضاه الله).

ابن عباس گفت: پیامبر خدا در شبی که به سوی غار می رفت علی را در بستر خود خوابانید، ابوبکر آمد و سراغ پیامبر را از او گرفت علی به او خبر داد که او رفته است، ابوبکر پیامبر را دنبال کرد و قریش در آن شب به علی نگاه می کرد و او را می زد، چون صبح شد ناگهان علی را دیدند و گفتند: محمد کجاست؟ گفت: علمی به او ندارم. گفتند: اینکه از درد به خود می پیچیدی برای ما غریب بود چون، وقتی محمد را می زدیم او به خود نمی پیچید ولی تو چنین می کنی. در این باره این آیه نازل شد: «من الناس من يشري نفسه ابتغاء مرضات الله»

۱۳۸ همین حدیث با سند دیگری نیز از ابن عباس نقل شده است.

۱۳۹ حدّثنی السدی فی حدیث الغار، قال: فأتی غار ثور، و أمر علی بن ابی طالب فنام علی فراشه فانطلق النبی (صلی الله علیه و آله وسلم) فجاء أبوبکر فی طلب النبی صلی الله علیه و آله و سلم فقال له علی: قد خرج، فخرج فی اثره فسمع النبی و طیء أبی بکر خلفه فظنّ أنه من المشکرین فأسرع فکره ابوبکر أن یشقّ علی النبی فتکلم فعلم النبی کلامه فانطلقا حتی أتیا الغار، فلما أراد النبی (ص) أن یدخل دخل أبوبکر قبله فلمس بیده مخافه أن یکون دابه أو حیه أو عقرب یؤذی النبی صلی الله علیه و آله و سلم فلما لم یجد شیئاً قال لرسول الله أدخل فدخل و

كانت عيون المشركين يختلفون ينظرون إلى علي نائماً على فراش رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم و عليه برد لرسول الله أخضر، فقال بعضهم لبعض شدوا عليه. فقالوا: الرجل نائم ولو كان يريد أن يهرب لهرب، ولكن دعوه حتى يقوم فتأخذوه أخذاً. فلما أصبح قام علي فأخذوه فقالوا: أين صاحبك؟ قال: ما أدري. فأيقنوا أنه قد توجه إلى يثرب وأنزل الله في علي: (ومن الناس من يشرى نفسه ابتغاء مرضاه الله) الآية.

سَدَى در بیان حدیث غار گفت: پیامبر به غار ثور رفت و به علی بن ابی طالب (ع) دستور داد که در بستر او بخوابد و پیامبر رهسپار شد، ابوبکر در طلب پیامبر آمد و علی به او گفت: پیامبر بیرون رفته است و ابوبکر دنبال پیامبر رفت، پس پیامبر صدای پای ابوبکر را شنید و گمان کرد که او از قریش است و به راه رفتن خود سرعت داد، ابوبکر نخواست پیامبر به زحمت بیفتد و لذا با او سخن گفت و پیامبر او را شناخت پس با هم رفتند تا به غار رسیدند، چون پیامبر خواست وارد شود، پیش از او ابوبکر وارد شد و آنجا را با دست خود لمس کرد از ترس اینکه حیوانی یا ماری یا عقربی در آنجا باشد و پیامبر را آسیب برساند. وقتی چیزی پیدا نکرد، به پیامبر گفت: داخل شود و او داخل شد و جاسوسان مشرکان آمد و شد می کردند و به علی می نگریستند که بر بستر پیامبر خدا خوابیده و برد سبز پیامبر بر روی اوست، بعضی از آنها به بعضی دیگر گفتند: بر او سخت گیری کنید، گفتند:

این مرد خوابیده و اگر می خواست فرار کند تا به حال فرار کرده بود، او را رها کنید تا برخیزد، آنگاه او را بگیرد، چون صبح شد، علی برخاست و او را گرفتند و گفتند: رفیق تو کجاست؟ گفت: نمی دانم، یقین پیدا کردند که او به سوی یثرب رفته است و این آیه درباره علی نازل شد: «ومن الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضات الله»

۱۴۰ عن علی بن الحسین قال: إن أول من شری نفسه ابتغاء مرضاه الله علی بن ابی طالب.

علی بن الحسین گفت: نخستین کسی که جان خود را در برابر خوشنودی های خداوند فروخت، علی بن ابی طالب بود.

۱۴۱ عن علی بن الحسین قال: أول من شری نفسه لله عزوجل علی، ثم قرأ: (ومن الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضاه الله).

زاد الحاکم: عند مبیته علی فراش رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم. ثم قال: وقال علی بن ابی طالب علیه السلام:

وقیت بنفسی خیر من وطیء الحصى *** ومن طاف بالبيت العتیق وبالحجر

رسول الهی خاف ان یمکروا به *** فنجاه ذوالطول الاله من المکر

و بات رسول الله فی الغار آمنة *** موقی و فی حفظ الاله و فی ستر

و بتُّ اراعیهم و ما یثبونی *** وقد وطنت نفسی علی القتل والاسر

علی بن الحسین گفت: نخستین کسی که جان خود را به خدا فروخت، علی بن ابی طالب (ع) بود، آنگاه این آیه را خواند:
«ومن الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضات الله»

حاکم (در مستدرک از قول علی بن الحسین) اضافه می کند که موقع خوابیدن علی بن ابی طالب (ع) در بستر پیامبر، علی چنین گفت:

با جان

خودم نگهداری کردم کسی را که بهترین راه رونندگان روی ریک زمین بود و بهترین کسی بود که بیت عتیق و حجرالاسود را طواف کرد.

پیامبری از سوی خدا که ترسید از اینکه درباره او نیرنگ کنند، پس خداوند صاحب احسان او را از نیرنگ نجات داد. رسول خدا در غار در امنیت و حفظ شده در حفظ خدا و در پوشش ماند.

ومن همواره آنها را مراقبت کردم و نتوانستند مرا زندانی کنند و من خودم را برای کشته شدن و اسیر شدن آماده کرده بودم. ۱۴۲ با سند دیگری از علی بن الحسین، شبیه همین روایت با همین اشعار نقل شده است.

سوره بقره آیه ۱۷۷

و از آیاتی که درباره آنان نازل شده، سخن خداوند است

وَ آتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ

و مال را با همه علاقه ای که به آن دارد به خویشاوندان و یتیمان و مسکینان و وامانندگان در راه و سائلان و بردگان، انفاق می کند.

۱۴۳ عن السدی قال: نزلت فی علی بن ابی طالب فی ناسخ القرآن و منسوخه.

سدی گفت: این آیه در ناسخ و منسوخ قرآن درباره علی بن ابی طالب (ع) نازل شده است.

سوره بقره آیه ۲۶۵

و نیز در این سوره نازل شده است:

وَ مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ ...

و مثل کسانی که اموال خود را برای جلب خوشنودی های خدا انفاق می کنند...

۱۴۴ عن أبي جعفر عليه السلام قال: قوله: (ومثل الذين ينفقون أموالهم) قال: نزلت في علي عليه السلام.

ابوجعفر گفت: سخن خداوند: «ومثل الذين ينفقون أموالهم» درباره علی نازل شده است.

۱۴۵ عن أبي عبد الله قال: (ومثل الذين ينفقون أموالهم ابتغاء مرضاه الله) قال: علي أفضلهم وهو كان ممن ينفق ماله ابتغاء مرضاه الله.

ابوعبدالله گفت: «ومثل الذين ينفقون اموالهم» علی بهترین آنهاست و او از کسانی بود که مال خود را برای جلب خوشنودی های خدا انفاق می کرد.

سوره بقره آیه ۲۴۹

و نیز در این سوره نازل شده است

يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُؤْتِ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا

خداوند حکمت را به هر کسی که بخواهد می دهد و به هر کس حکمت داده شود، به او خیر فراوان داده شده.

۱۴۶ عن علقمه عن عبدالله قال: كنت عند رسول الله(ص) فسئل عن علي فقال: قسمت الحكمة عشرة أجزاء فأعطى علي تسعة أجزاء وأعطى الناس جزءاً واحداً.

علقمه از عبدالله نقل می کند که گفت: نزد پیامبر خدا بودم از او راجع به علی پرسیده شد، گفت: حکمت به ده جزء تقسیم شده و نه جزء آن به علی و یک جزء آن به مردم داده شده است.

۱۴۷ عن ابن عباس قال: قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: من أراد أن ينظر إلى إبراهيم في حلمه و إلى نوح في حكمته و إلى يوسف في اجتماعه فلينظر إلى علي بن ابي طالب.

ابن عباس گفت:

پیامبر فرمود: هر کس بخواهد به ابراهیم در حلمش و به نوح در حکمتش و به یوسف در اجتماعش بنگرد، پس به علی بن ابی طالب (ع) نگاه کند.

۱۴۸ قال الربیع بن خثیم: ما رأیت رجلاً من یحبه أشد حباً من علی بن ابی طالب، ولا من یبغضه أشد بغضاً من علی ثم التفت فقال: (ومن یؤت الحکمه فقد أوتی خیراً کثیراً) یعنی علیاً.

ربیع بن خثیم گفت: مردی چون علی را ندیدم که هر کس او را دوست بدارد، شدیدترین محبت را داشته باشد و هر کس او را دشمن بدارد شدیدترین دشمنی را داشته باشد. سپس گفت: «ومن یؤت الحکمه فقد أوتی خیراً کثیراً» یعنی علی.

۱۴۹ عامر بن مفضل التغلبی قال: حضرت حسن بن صالح غیر مرّه أسأله عن المسأله فیقول: قال فیہ حکیم الحکماء علی بن ابی طالب.

عامر بن مفضل گفت: بارها در مجلس حسن بن صالح حاضر شدم و از او مسأله پرسیدم و او گفت: در این باره حکیم حکیمان علی بن ابی طالب (ع) چنین گفت.

۱۵۰ عن الربیع بن خثیم أنهم ذکروا عنده علیاً فقال: لم أرهم یجدون علیه فی حکمه والله تعالی یقول: (ومن یؤت الحکمه فقد أوتی خیراً کثیراً).

از ربیع بن خثیم نقل شده که نزد او سخن از علی به میان آمد، او گفت: آنان را ندیدم که در حکمت بالاتر از او را پیدا کنند و خداوند می فرماید: «ومن یؤت الحکمه فقد أوتی خیراً کثیراً»

۱۵۱ ذکر عند الربیع بن خثیم علی فقال: ما رأیت أحداً محبّه أشد حباً له منه، ولا مبغضه أشدّ بغضاً له منه، وما رأیت أحداً من الناس یجد علیه فی الحکم ثم قرأ: (ومن یؤتی

الحکمه فقد أوتى خيراً كثيراً) الآية. فقال الناس: ربیع بن خثیم ترابی. ولم یكونوا یدرون ما هو.

نزد ربیع بن خثیم صحبت از علی شد، او گفت: کسی را چون علی ندیدم که دوستدار او شدیدترین محبت را به او داشته باشد و دشمن او شدیدترین دشمنی را با او داشته باشد و کسی از مردم را ندیدم که بالاتر از او را در حکمت پیدا کند، سپس این آیه را قرائت کرد: «ومن یؤتی الحکمه فقد أوتی خيراً كثيراً» مردم گفتند: ربیع بن خثیم ترابی است و نمی دانستند که او چه می گوید.

۱۵۲ با سند دیگری شبیه همین مطلب از ربیع نقل شده است.

۱۵۳ عن طارق بن شهاب قال: كنت عند عبدالله بن عباس فجاء أناس من أبناء المهاجرين فقالوا له: يا ابن عباس أي رجل كان عليّ بن ابي طالب؟ قال: مليء جوفه حكماً وعلماً و بأساً ونجده و قرابه من رسول الله.

طارق بن شهاب گفت: نزد عبدالله بن عباس بودم کسانی از فرزندان مهاجران پیش او آمدند و به او گفتند: ای ابن عباس علی بن ابی طالب چگونه مردی بود؟ گفت: درون او مملوّ از حکمت و علم و قوّت و بزرگی و قرابت نسبت به پیامبر خدا بود.

۱۵۴ عن الربیع بن خثیم قال: قال عليّ العالم بالقضاء ثم قال: قال الله عزوجل: (ومن يؤت الحکمه) الآية.

ربیع بن خثیم گفت: علی که آگاه به قضاوت بود، چنین گفت، سپس گفت: خداوند می فرماید: «ومن يؤت الحکمه»

سوره بقره آیه ۲۷۴

و نیز در این سوره نازل شده است

الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً

کسانی که اموال خود را در شب

و روز، پنهانی و آشکار انفاق می کنند.

۱۵۵ عن ابن عباس فی قوله عز وجل: (الذین ینفقون أموالهم باللیل والنهار سرّاً وعلانیه) قال: نزلت فی علی بن ابی طالب لم یکن عنده غیر أربعة دراهم فتصدّق بدرهم لیلاً، و بدرهم نهاراً، و بدرهم سرّاً و بدرهم علانیه، فقال له رسول الله: ما حملک علی هذا؟ قال: حملنی علیها رجاء أن أستوجب علی الله الذی وعدنی. فقال رسول الله: ألا إنّ ذلک لک. فأنزل الله الآیه فی ذلک.

ابن عباس گفت: سخن خداوند: «الذین ینفقون أموالهم باللیل والنهار سرا و علانیه» درباره علی بن ابی طالب(ع) نازل شده است، نزد او جز چهار درهم نبود درهمی را شب و درهمی را روز و درهمی را پنهانی و درهمی را آشکارا صدقه داد.

پیامبر خدا به او گفت: چه چیزی تو را وادار به این کار کرد؟ گفت: امیدواری به اینکه شایسته چیزی باشم که خدا به من وعده داده است. پیامبر گفت: این برای توست. پس خداوند این آیه را نازل کرد.(۹)

۱۵۶ ۱۵۷ شبیه این روایت با دو سند از محمد بن مروان نیز نقل شده است.

۱۵۸ ۱۶۰ با سه سند جداگانه همین مضمون و اینکه این آیه درباره علی بن ابی طالب(ع) نازل شده، از عبدالله بن عباس روایت شده است.

۱۶۱ عن ابن عباس فی قول الله: (الذین ینفقون أموالهم) الآیه قال: نزلت فی علی کان عنده أربعة دراهم فتصدّق باللیل منها درهماً و بدرهم نهاراً، و بدرهم سرّاً و بدرهم علانیه، کلّ ذلک لله، فأنزل الله الآیه، فقال علی: والله ما تصدّقت إلا بأربعة دراهم وأسمع الله یقول: (أموالهم). فقال رسول الله: إنّ الدرهم

الواحد من المقلّ أفضل من مائه ألف درهم من الموسر عند الله عزّوجلّ.

ابن عباس گفت: آیه «الذین ینفقون أموالهم» درباره علی نازل شده او چهار درهم داشت که درهمی از آن را شب و درهمی را روز و درهمی را پنهانی و درهمی را آشکارا صدقه داد و همه اینها برای خدا بود و این آیه نازل شد. علی گفت: به خدا سوگند جز چهار درهم صدقه ندادم و می بینم خداوند می فرماید: «اموالهم = مالهایشان را» پیامبر خدا گفت: یک درهم از کسی که مال اندکی دارد نزد خدا از صد هزار درهم ثروتمند افضل است.

۱۶۲ عن عباس قال: لما أنزل الله تعالى قوله: (للفقراء الذين أحصروا في سبيل الله) [البقره: ۲] [بعث عبدالرحمان بن عوف بدنانير كثيره إلى أصحاب الصفة، و بعث عليّ بن ابي طالب في جوف الليل بوسق من تمرٍ فكان أحبّ الصدقتين إلى الله عزّوجلّ صدقه عليّ بن ابي طالب فأنزل الله فيهما: (الذین ینفقون أموالهم) الآیه، یعنی بالنهار علانيه صدقه عبدالرحمان بن عوف و بالليل سرّاً صدقه عليّ بن ابي طالب.

ابن عباس گفت: چون آیه «للفقراء الذين احصروا = برای فقرایی که در تنگنا قرار گرفته اند...» نازل شد، عبدالرحمان بن عوف دینارهای بسیاری را به اصحاب صّفه فرستاد و علیّ بن ابي طالب (ع) در دل شب مقداری خرما فرستاد، محبوبترین این دو صدقه نزد خداوند صدقه علیّ بن ابي طالب (ع) بود، پس خداوند درباره این دو نفر این آیه را نازل کرد: «الذین ینفقون أموالهم» منظور از روز و آشکار صدقه عبدالرحمان بن عوف و منظور از شب و پنهانی صدقه علیّ بن ابي

طالب (ع) بود.

۱۶۳ عن ابن عباس فی قوله تعالى: (الذین ینفقون أموالهم باللیل والنهار سرّاً وعلانیه) نزلت فی علیّ خاصّه فی أربعه دنائیر کانت له تصدّق بعضها نهاراً و بعضها لیلاً، و بعضها سرّاً و بعضها علانیه.

ابن عباس گفت: آیه: «الذین ینفقون أموالهم باللیل والنهار سرا و علانیه» در خصوص علی نازل شده که چهار درهم داشت بعضی از آن را روز و بعضی از آن را شب و بعضی را پنهانی و بعضی را آشکارا صدقه داد.

پی نوشتها

۱- این حدیث را به عبارتهای گوناگون ابن عساکر نیز نقل کرده: تاریخ دمشق ج ۲ ص ۳۴۶.

۲- سوره شوری آیه ۵۵.

۳- مضمون این حدیث در کتزالعمال ج ۶ ص ۱۵۴ والریاض النضره ج ۲ ص ۱۷۸ نیز آمده است.

۴- این حدیث به صورت مستفیض وارد شده و از جمله در تاریخ بغداد ج ۱۱ ص ۵۰ و اللالی المصنوعه ج ۱ ص ۱۷۱ و تاریخ دمشق ج ۲ ص ۴۶۹ نیز نقل شده است و برخی از علماء درباره خصوص این حدیث تألیف مستقلی دارند.

۵- این حدیث را بلاذری نیز نقل کرده است: انساب الاشراف ج ۱ برگ ۲۱۵.

۶- این حدیث در کتب دیگر نیز نقل شده از جمله در مجمع الزوائد ج ۹ ص ۱۰۳ و کتزالعمال ج ۱۵ ص ۹۶ والمعجم الکبیر ج ۳ برگ ۷۸.

۷- منظور، حسن بصری است.

۸- این حدیث در منابع دیگری هم آمده از جمله: ابن جوزی، تذکره الخواص ص ۴۱ و گنجی شافعی، کفایه الطالب ص ۲۳۹ و شبلنجی، نور الابصار ص ۸۶.

۹- این روایت در کتابهای دیگری هم نقل شده از جمله: محب طبری، الریاض النضره ج

سوره آل عمران آیه ۱۳

از آیات سوره آل عمران آیت‌های درباره آنان نازل شده از جمله این سخن خداوند

قُلْ أُو۟سُّبُۡلُکُمْ بِخَیۡرٍ مِّنْ ذَٰلِکُمْ لِلَّذِیۡنَ اتَّقَوْا عِنۡدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ تَجۡرِیۡ مِنْ تَحۡتِهَا الْأَنْهَارُ

بگو آیا به شما بهتر از این را خبر بدهم؟ برای کسانی که پرهیزگاری کنند نزد پروردگارشان بهشت‌هایی است که از زیر آن جوی‌ها روان است.

۱۶۴ عن ابن عباس قال فی قوله تعالی: (قُلْ أُو۟سُّبُۡلُکُمْ بِخَیۡرٍ مِّنْ ذَٰلِکُمْ) الآیه کلها نزلت فی علی و حمزه و عبیده بن الحارث.

ابن عباس گفت: آیه «قل اوسوسلکم بخیر من ذلکم» همه اش درباره علی و حمزه و عبیده بن حارث نازل شده است.

سوره آل عمران آیه ۳۱

و نیز در این سوره نازل شده است:

إِنَّ اللّٰهَ اصْطَفٰی اٰدَمَ و نُوحًا و آلَ اِبْرٰهٖمَ و آلَ عِمْرٰنَ عَلٰی الْعٰلَمِیۡنَ

همانا خداوند آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را بر جهانیان برگزید.

۱۶۵ عن الأعمش عن شقیق قال: قرأت فی مصحف عبدالله وهو ابن مسعود (إِنَّ اللّٰهَ اصْطَفٰی اٰدَمَ و نُوحًا و آلَ اِبْرٰهٖمَ و آلَ عِمْرٰنَ و آلَ مُحَمَّدٍ عَلٰی الْعٰلَمِیۡنَ).

اعمش از شقیق نقل می کند که در مصحف عبدالله بن مسعود چنین خواندم: «ان الله اصطفى آدم و نوحا و آل ابراهیم و آل عمران و آل محمد علی العالمین»

۱۶۶ همین مضمون با سند دیگری هم نقل شده است.

۱۶۷ عن نمیر بن عریب: أن ابن مسعود كان یقر: (إِنَّ اللّٰهَ اصْطَفٰی اٰدَمَ و نُوحًا) الآیه، یقول ابن عباس (وآل عمران و آل أحمد علی العالمین).

نمیر بن عریب گفت: ابن مسعود آیه «ان الله اصطفى آدم و نوحا» را می خواند ابن عباس می گفت: «و آل عمران و آل احمد علی العالمین».

حسکانی می گوید: اگر این قرائت هم ثابت نشود، شکی

نیست که خاندان پیامبر در این آیه داخل هستند چون آنان خاندان ابراهیم هستند.

سوره آل عمران آیه ۳

و نیز در این سوره نازل شده است

فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ

پس هر کس درباره آن، پس از علمی که بر تو آمده با تو محاجّه کند، بگو بیایید پسران ما و پسران شما و زنهای ما و زنهای شما و جان های ما و جان های شما را بخوانیم، آنگاه مباحله کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم.

۱۶۸ عن عمرو بن سعد بن معاذ قال: قدم وفد نجران العاقب والسيد فقالا: يا محمد إنك تذكر صاحبنا؟ فقال النبي صلى الله عليه وآله وسلم: و من صاحبكم؟ قالوا: عيسى بن مريم. فقال النبي هو عبدالله ورسوله، فقال النبي صلى الله عليه وآله وسلم: هو عبدالله ونيبه، قالوا: فأرنا فيمن خلق الله مثله و فيما رأيت وسمعت. فأعرض النبي صلى الله عليه وآله وسلم عنهما يومئذ و نزل عليه جبرئيل بقول تعالى: (إن مثل عيسى عند الله كمثل آدم خلقه من تراب) الآية [۵۹ / آل عمران] فعادا وقالوا: يا محمد هل سمعت بمثل صاحبنا قط؟ قال: نعم. قالوا: من هو؟ قال: آدم، ثم قرأ رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: (إن مثل عيسى عند الله كمثل آدم) الآية. قالوا: فإنه ليس كما تقول. فقال لهم رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: (تعالوا ندع ابناؤنا و أبناءكم و نساءنا و نساءكم) الآية، فأخذ رسول الله بيد علي و معه فاطمه

و حسن و حسین و قال: هؤلاء ابناءؤنا و انفسنا و نساؤنا. فهما أن يفعلا، ثم إن السيد قال للعاقب: ما تصنع بملاعتنه؟ لئن كان كاذباً ما تصنع بملاعتنه، ولئن كان صادقاً لنهلكن. فصالحوه على الجزیه، فقال النبی صلی الله علیه و آله و سلم یومئذ: والذی نفسی بیده لو لاعنونی ما حال الحول و بحضرتهم منهم أحد.

عمر بن سعد بن معاذ گفت: گروه نجران، عاقب و سید وارد شدند و گفتند: ای محمد آیا تو سرور ما را می شناسی؟ پیامبر گفت: سرور شما کیست؟ گفتند: عیسی بن مریم. پیامبر گفت: او بنده خدا و پیامبر او بود. گفتند: به ما نشان بده کسی را که خدا مانند او آفریده باشد در آنچه دیده و شنیده ای. پیامبر آن روز از آنان روی برگردانید و جبرئیل بر وی این آیه را آورد: «انّ مثل عیسی عندالله کمثل آدم خلقه من تراب = همانا مثل عیسی نزد خدا چون مثل آدم است که خدا او را از خاک آفرید» آنان دوباره برگشتند و گفتند: ای محمد آیا مانند سرور ما را شنیده ای؟ پیامبر گفت: آری. گفتند: او کیست؟ گفت: آدم. سپس پیامبر این آیه را قرائت کرد: «ان مثل عیسی عندالله کمثل آدم» آنان گفتند: او چنین نبود که تو می گویی. پیامبر به آنان گفت: «تعالوا ندع ابناء نا و ابناء کم و نساءنا و نساء کم...» پس پیامبر دست علی را گرفت و فاطمه و حسن و حسین هم با او بود و گفت: اینان پسران و جان ها و زن های ما هستند. آنان تصمیم گرفتند که مباحله کنند. سید به عاقب گفت: با

ملاعنه (۱) او چه می کنی؟ اگر دروغگو باشد ملاعنه با او را چه می کنی و اگر راستگو باشد ما هلاک می شویم. این بود که آنان با پیامبر به دادن جزیه مصالحه کردند. در این هنگام پیامبر گفت: سوگند به کسی که جانم در دست اوست، اگر آنان با من ملاعنه می کردند یک سال نمی گذشت مگر اینکه کسی از آنان نمی ماند.

۱۶۹ عن ابن عباس فی قوله: (إِنَّ مَثَلَ عِيسَى عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ) فبلغنا والله أعلم أنّ وفد نجران قدموا على نبيّ الله وهو بالمدينة ومعهم السيد والعاقب و أبو حنس و أبو الحرث واسمه عبدالمسيح وهو رأسهم وهو الأسقف وهم يومئذ ساده أهل نجران فقالوا: يا محمد لم تذكر صاحبنا؟ وساق نحوه إلى قوله: ونزل جبرئيل فقال: (إِنَّ مَثَلَ عِيسَى عِنْدَ اللَّهِ إِلَى قَوْلِهِ لَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ). وساق نحوه إلى قوله: قالوا: نلاعنك. فخرج رسول الله وأخذ بيد عليّ بن ابي طالب و معه فاطمه و حسن و حسين فقال: هؤلاء أبناؤنا و نساؤنا و أنفسنا فهموا أن يلاعنوا ثمّ إنّ أباالحرث قال للسيد والعاقب: والله ما نضع بملاعنه هذا شيئاً، فصالحوه على الجزية. قالوا: صدقت يا أبا الحرث. فعرضوا على رسول الله الصلح والجزية فقبلها وقال: أما والذي نفسي بيده لو لاعنوني ما أحال الله لي الحول و بحضرتهم منهم بشر إذاً لأهلك الله الظالمين.

ابن عباس درباره آیه: «ان مثل عیسی عندالله کمثل آدم...» گفت: به ما چنین رسید و خدا داناتر است که گروه نجران نزد پیامبر آمدند و او در مدینه بود و سید و عاقب و

ابو حنس و ابوالحرث که نامش عبدالمسیح بود با آنان بود و او رئیس آنان و اسقف بود و آنان در آن روز بزرگان اهل نجران بودند، پس گفتند: ای محمد سرور ما را چگونه یاد می کنی؟ حدیث را مانند قبلی ادامه داد تا اینجا که گفت: جبرئیل با این آیه نازل شد: «ان مثل عیسی عندالله تا لهو العزیز الحکیم» تا آنجا که آنان گفتند: با تو ملاعنه می کنیم.

پیامبر بیرون آمد و دست علی را گرفت و فاطمه و حسن و حسین با او بودند، پس گفت: اینان پسران و زن ها و جان های ما هستند، آنها خواستند که ملاعنه کنند، ابوالحرث به سید و عاقب گفت: به خدا سوگند ما با ملاعنه با اینان کاری انجام نمی دهیم. پس با او بر جزیه مصالحه کنید. گفتند: راست گفتی ای ابوالحرث. پس به رسول خدا صلح و دادن جزیه را پیشنهاد کردند و پیامبر آن را پذیرفت و گفت: سوگند به کسی که جان من در دست اوست اگر با من ملاعنه می کردند، خداوند سالی را بر من سپری نمی کرد مگر اینکه کسی از آنان باقی نمی ماند و در این صورت خدا ستمگران را هلاک می کرد.

۱۷۰ عن جابر بن عبدالله قال: قدم وفد أهل نجران على النبي (ص) وفيهم العاقب والسيد فدعاهما إلى الإسلام فقالا: أسلمنا قبلك. قال: كذبتما إن شئتما أخيرتكما بما يمنعكما من الإسلام. فقالا: هات أنبأنا. قال: حب الصليب و شرب الخمر و أكل لحم الخنزير، فدعاهما إلى الملاعنه فوعدها أن يغادياها بالغداة فغدا رسول الله و أخذ بيد علي و فاطمه والحسن

و الحسين ثم أرسل إليهما فأبيا أن يجيئا، و أقرأ له بالخراج فقال النبي: والذی بعثنی بالحق لو فعلا لأمطر الوادی علیهما ناراً قال جابر: فنزلت هذه الآية: (ندع أبناءنا و أبناءكم و نساءنا و نساءكم و أنفسنا و أنفسكم) قال الشعبي: أبناءنا الحسن و الحسين علیهما السلام و نساءنا فاطمه و أنفسنا علی بن ابی طالب علیه السلام.

جابر بن عبدالله گفت: گروه اعزامی اهل نجران نزد پیامبر آمدند و عاقب و سید در میان آنان بود. پیامبر آنان را به اسلام دعوت کرد آنان گفتند: پیش از تو ما مسلمان شده بودیم. پیامبر گفت: دروغ می گوئید اگر بخواهید به شما خبر می دهم که چه چیزی مانع می شود که شما اسلام بیاورید. گفتند: اخبار ما را بیان کن. گفت: دوست داشتن صلیب و خوردن مشروب و خوردن گوشت خوک. آنگاه آنان را به ملاعنه دعوت کرد و آنان وعده دادند که صبح فردا چنین کنند. پیامبر طرف صبح در حالی که دست علی و فاطمه و حسن و حسین را گرفته بود، کسی را نزد آنان فرستاد ولی آنان از آمدن خودداری کردند و پذیرفتند که خراج بدهند. پس پیامبر فرمود: سوگند به کسی که مرا به حق مبعوث کرده اگر ملاعنه می کردند بیابان بر آنان پر از آتش می شد. جابر می گوید: این آیه نازل شد: «ندع أبناءنا و ابناکم و نساءنا و نساءکم و أنفسنا و أنفسکم» شعبی گفت: منظور از فرزندان حسن و حسین و منظور از زنان فاطمه و منظور از جان ها علی بن ابی طالب (ع) بود. (۲)

۱۷۱ عن ابن عباس فی قوله جل و

عَزَّ: (فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أُمَّهَاتَنَا وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ). قال: نزلت في رسول الله و علي (أنفسنا) و (نساءنا) فاطمه و (أبناءنا) حسن و حسين. والدعاء على الكاذبين نزلت في العاقب والسيد و عبدالمسيح و أصحابهم.

ابن عباس درباره آیه «فقل تعالوا ندع ابناءنا و ابناءكم و نساءنا و نساءكم و انفسنا و انفسكم ثم نبتهل فنجعل لعنه الله على الكاذبين» گفت: این آیه درباره پیامبر است و «انفسنا» علی و «نساءنا» فاطمه و «ابناءنا» حسن و حسین است و نفرین بر دروغگویان درباره عاقب و سید و عبدالمسیح و یاران آنها نازل شده است.

۱۷۲ عن عامر بن سعد، عن أبيه قال: ولما نزلت هذه الآية: (نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأُمَّهَاتَنَا وَ أَنْفُسَنَا) دعا رسول الله علياً و فاطمه و حسناً فقال: اللهم هؤلاء أهلي.

رواه مسلم بن الحجاج في مسنده الصحيح و أبو عيسى الترمذی في جامعه جميعاً عن قتيبه و ذكر الحديث بطوله.

عامر بن سعد از پدرش نقل می کند که چون آیه «ندع ابناءنا و ابناءكم» نازل شد، پیامبر، علی و فاطمه و حسن و حسین را خواند و گفت: خدایا اینان خاندان من هستند. (۳)

این روایت را مسلم بن حجاج در صحیح خود و ابو عیسی ترمذی در جامع خود از قتیبه نقل کرده اند و تمامی حدیث را آورده اند.

۱۷۳ عن جابر بن عبد الله قال: قدم على النبي صلى الله عليه و آله و سلم العاقب والسيد، فدعاهما إلى الإسلام فتلاحيا وردا عليه، فدعاهما إلى الملاعنه، فواعداه على أن يغادياه بالغداه فغدا رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم وأخذ بيد علي و فاطمه

والحسن و الحسين ثم أرسل إليهما فأبيا أن يجيئا و أفزأ له بالخراج، فقال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم: والذى بعثنى بالحق لو فعلا لأمطر عليهما الوادى ناراً. وفيهم نزلت: (فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ). قال الشعبي: قال جابر: (أنفسنا) رسول الله و علي بن ابي طالب، و (أبناءنا) الحسن و الحسين، و (نساءنا) فاطمه عليهم السلام.

جابر بن عبدالله گفت: عاقب و سید نزد پیامبر (ص) آمدند پیامبر آنان را به سوی اسلام دعوت کرد، آنان سخنان ناشایستی گفتند و این دعوت را رد کردند، پیامبر آنان را به ملاحظه دعوت کرد، آنان و عده دادند که فردا چنین خواهند کرد. فردای آن روز پیامبر دست علی و فاطمه و حسن و حسین را گرفت و نزد آنان کس فرستاد که بیایند ولی آنان امتناع کردند و به دادن خراج راضی شدند. پیامبر فرمود: سوگند به کسی که مرا به حق مبعوث کرده اگر ملاحظه می کردند، بیابان برای آنان پر از آتش می شد. و درباره آنها این آیه نازل شده: «فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ ابْنَاءَنَا وَ ابْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ»

شعبي گفت: جابر می گفت: «انفسنا» پیامبر و علی و «ابناءنا» حسن و حسین و «نساءنا» فاطمه است.

این روایت با سندهای دیگری هم نقل شده است.

۱۷۴ عن حذیفه بن الیمان قال: جاء العاقب والسید أسقفنا نجران یدعوان النبی صلی الله علیه و آله و سلم إلى الملاحظه فقال العاقب للسید: إن لاعن بأصحابه فلیس بنبی و إن لاعن بأهل بینه فهو نبی! فقام رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فدعا علیاً فأقامه

عن يمينه ثم دعا الحسن فأقامه عن يساره ثم دعا الحسين فأقامه عن يمين علي ثم دعا فاطمه فأقامه خلفه فقال العاقب للسيد: لا تلاعنه إنك إن لاعنته لانفلح نحن و لا- أعقابنا! فقال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: لو لاعنوني ما بقيت بنجران عين تطرف.

حذيفه بن يمان گفت: عاقب و سيد دو اسقف از نجران آمدند و پیامبر(ص) را به ملاعنه دعوت کردند. عاقب به سيد گفت: اگر با اصحاب خود ملاعنه کند پیامبر نیست ولی اگر با خاندان خود ملاعنه کند پیامبر است. رسول خدا برخاست و علی را خواند و او را در طرف راست خود قرار داد و حسن را خواند و او را در طرف چپ خود قرار داد، سپس حسین را خواند و او را در طرف راست علی قرار داد، آنگاه فاطمه را خواند و او را پشت سر خود قرار داد. عاقب به سيد گفت: با او ملاعنه مکن، اگر ملاعنه کنی نه ما و نه نسل ما رستگار نمی شویم. پیامبر خدا فرمود: اگر ملاعنه می کردند در نجران کسی باقی نمی ماند.

۱۷۵ با سند دیگری جریان مباحله از ابن عباس شبیه روایت ۱۶۹ نقل شده و تفاوت‌های اندکی در عبارت روایت وجود دارد.

۱۷۶ عن أبي البختری ان رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم أراد أن يلاعن أهل نجران بالحسن و الحسين و فاطمه عليهم السلام.

ابوالبختری گفت: پیامبر خدا خواست، با اهل نجران با حسن و حسین و فاطمه ملاعنه کند.

هر کس بخواهد راجع به مفهوم این آیه شریفه استقصا کند، به تفسیر قرآن و به کتاب

«الارشاد الی اثبات نسب الاحفاد» مراجعه کند. آنچه ما آوردیم، خلاصه ای از آن کتاب بود. هر کس دوست دارد که بر آن اطلاع حاصل کند، به آن کتاب رجوع نماید. (۴)

سوره آل عمران آیه ۱۰۳

و نیز در این سوره نازل شده است

وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا

وهمگی به ریسمان خدا چنگ بزنید.

۱۷۷ عن علیّ علیه السلام قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: من أحبّ أن یركب سفینه النجاه و یستمسک بالعروه الوثقی و یعتصم بحبل الله المتین فلیوال علیاً ولیاً تمّ بالهداه من ولده.

علی (ع) گفت: پیامبر خدا فرمود: هر کس دوست دارد به کشتی نجات سوار شود و به ریسمان محکم چنگ بزند و به ریسمان خدا پناه برد، علی را دوست داشته باشد و هدایت کنندگان از فرزندان او را پیشوای خود قرار دهد.

۱۷۸ عن جعفر بن محمد قال: نحن حبل الله الذی قال الله: (واعتصموا بحبل الله جمیعاً) الآیه فالمستمسک بولایه علیّ بن ابی طالب المستمسک بالبر فمن تمسک به کان مؤمناً، ومن ترکه کان خارجاً من الإیمان.

جعفر بن محمد گفت: ما همان «حبل الله = ریسمان خدا» هستیم که در این آیه آمده: «واعتصموا بحبل الله جمیعاً» پس کسی که به ولایت علی بن ابی طالب (ع) چنگ زده، به نیکویی چنگ زده است. هر کس به آن چنگ زند مؤمن است و هر کس آن را رها کند از ایمان بیرون رفته است.

۱۷۹ مضمون همین روایت با سند دیگری نیز نقل شده است.

۱۸۰ عن جعفر بن محمد فی قوله: (واعتصموا بحبل الله جمیعاً ولا تفرقوا) قال: نحن حبل الله.

جعفر بن محمد درباره آیه: «واعتصموا بحبل الله جمیعاً ولا تفرقوا»

گفت: ما حبل الله هستیم.

۱۸۱ عن ابن عمر قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم قال لي جبرئيل قال الله تعالى: ولایه علی بن ابی طالب حصنی فمن دخل حصنی آمن من عذابی.

ابن عمر گفت: پیامبر(ص) فرمود: جبرئیل به من گفت: خداوند می فرماید: ولایت علی بن ابی طالب(ع) حصار من است پس هر کس داخل در حصار من شود از عذاب من ایمن خواهد بود.

سوره آل عمران آیه ۱۷۲

و نیز در این سوره نازل شده است

الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَالرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَاتَّقُوا أَجْرٌ عَظِيمٌ

کسانی که پس از آنکه جراحاتی به آنان رسید، خدا و پیامبر را استجابت کردند، برای نیکوکاران از آنها پاداشی بزرگ است.

۱۸۲ عن أبي رافع: إن رسول الله عليه وآله وسلم بعث علياً في أناس من الخزرج حين انصرف المشركون من أحد، فجعل لا ينزل المشركون منزلاً إلا نزله على عليه السلام فأنزل الله في ذلك (الذين استجابوا لله والرسول من بعدما أصابهم القرع يعني الجراحات) (الذين قال لهم الناس) هو نعيم بن مسعود الأشجعي (إن الناس) هو أبو سفیان بن حرب قد جمعوا لكم فاخشوهم فزادهم إيماناً وقالوا: حسبنا الله ونعم الوكيل، فانقلبوا بنعمه من الله وفضل، لم يمسسهم سوء واتبعوا رضوان الله، والله ذو فضل عظيم.

ابورافع گفت: هنگامی که مشرکان از احد برگشتند، رسول خدا(ص) علی را با جمعی از قبیله خزرج فرستاد، مشرکان در هیچ منزلی فرود نمی آمدند مگر اینکه علی نیز فرود می آمد، در این باره خداوند این آیات را فرستاد: «کسانی که پس از آنکه جراحاتی به آنان رسید، خدا

و پیامبر را استجابت کردند، برای نیکوکاران از آنها پاداشی بزرگ است، کسانی که مردم به آنان گفتند (یعنی نعیم بن مسعود اشجعی به آنان گفت) که مردم برای حمله به شما اجتماع کرده اند (یعنی ابوسفیان و همراهانش) از آنها بترسید، پس بر ایمان آنان افزوده شد و گفتند: خدا ما را بس است و او بهترین نگهبان است، به همین جهت آنها با نعمت و فضل خداوند بازگشتند در حالی که هیچ بدی به آنان نرسیده بود و از خوشنودی خداوند پیروی کردند و خدا دارای فضل بزرگی است (آیات ۱۷۲ تا ۱۷۴ از سوره آل عمران)

۱۸۳ عن ابن عباس فی قوله: (الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَالرَّسُولِ) هم أبوبکر و عمر و علی و ابن مسعود.

ابن عباس گفت منظور از «الذین استجابوا لله والرسول» ابوبکر و عمر و علی و ابن مسعود است.

۱۸۴ عن ابن عباس فی قوله: (ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِ الْغَمِّ أَمْنَهُ نُعَاسًا) [الآیه ۱۵۴ / آل عمران] نزلت فی علی بن ابی طالب غشیه النعاس یوم أحد.

وقوله: (الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَالرَّسُولِ إِلَى قَوْلِهِ أَجْرٌ عَظِيمٌ) نزلت فی علی بن ابی طالب و تسعه نفر معه بعثهم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فی اثر ابی سفیان حین ارتحل.

ابن عباس گفت: آیه «ثم انزل علیکم من بعد الغم امنه نعاساً = سپس به دنبال این غم و اندوه آرامشی به صورت خوابی سبک برای شما فرستاد.» (۵) درباره علی بن ابی طالب (ع) نازل شد هنگامی که در روز احد خوابی سبک او را فرا گرفت همچنین آیه: «الذین استجابوا لله و الرسول

تا اجر عظیم» درباره علی بن ابی طالب (ع) و نه نفر دیگر نازل شده که پیامبر خدا آنان را در تعقیب ابوسفیان که کوچ کرده بود فرستاد.

۱۸۵ عن ابی عبدالله قال: إن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم بعث علياً في عشرة استجابوا لله والرسول من بعدما أصابهم القرع وقوله: (لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَاتَّقُوا أَجْرٌ عَظِيمٌ إِنَّمَا أَنْزَلْتُ فِي أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامَ).

ابوعبدالله گفت: رسول خدا علی بن ابی طالب(ع) را در میان ده نفری فرستاد که آنان پس از جراحاتی که به آنان رسیده بود خدا و پیامبر را استجابت کردند. و بقیه آیه «برای کسانی از آنان که نیکی کردند و پرهیزگاری نمودند پاداشی بزرگ است» درباره امیرالمؤمنین علیه السلام است.

۱۸۶ عن ابن عباس في قوله: (ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِ الْغَمِّ أَمَنَةً نُّعَاسًا) نزلت في علي غشيه النعاس يوم أحد.

وقوله: (وَلَتَسْمَعَنَّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ) [۱۸۶ / آل عمران] نزلت في رسول الله خاصه و أهل بيته. وقوله: (الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَالرَّسُولِ) الآية، نزلت في علي و تسعه نفر معه بعثهم رسول الله (ص) في أثر أبي سفیان حين ارتحل، فاستجابوا لله و رسوله.

وقوله: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا) أي أنفسكم (وَاصْبِرُوا) أي في جهاد عدوكم (وَرَابِطُوا) أي في سبيل الله، نزلت في رسول الله وعلي و حمزه بن عبدالمطلب.

وقوله: (وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ) [۱ / النساء: ۴] نزلت في رسول الله و أهل بيته و ذوى أرحامه، و ذلك أن كل سبب و نسب منقطع يوم القيامة إلا ما كان من سببه و نسبه (إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا) یعنی حفيظاً.

وقوله: (أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ

عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ (الآية: ٥٤-النساء: ٤] نزلت في رسول الله خاصه مما أعطاه الله من الفضل.

وقوله: (إِذْ هَمَّ قَوْمٌ أَنْ يَبْسُطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ) [١١ / المائدة: ٥] نزلت في رسول الله وعلی وزیره حين أتهم يستعينهم في القتيلين.

ابن عباس گفت: آیه «ثم انزل عليكم من بعد الغم امنه نعاسا» درباره علی نازل شد هنگامی که در روز احد خوابی سبک او را فرا گرفت.

آیه «ولتسمعن من الذين اوتوا الكتاب = و از کسانی که کتاب به آنان داده شده، می شنوید» (٦) درباره پیامبر و خاندان او نازل شده است.

و آیه «الذين استجابوا لله والرسول» درباره علی و نه نفر دیگری نازل شده که پیامبر آنان را در تعقیب ابوسفیان که کوچ کرده بود فرستاد و آنان خدا و پیامبر را استجابت کردند.

و آیه «يا ايها الذين آمنوا اصبروا و صابروا و رابطوا = ای کسانی که ایمان آورده اید شکیبایی کنید و در جهاد با دشمن مقاومت کنید و در راه خدا به یکدیگر بیوندید.» (٧) درباره پیامبر خدا و علی و حمزه بن عبدالمطلب نازل شده است.

و آیه «واتقوا الله الذي تسائلون به و الارحام = و بترسید از خداوندی که از او و خویشاوندی مورد بازخواست خواهید شد.» (٨) درباره پیامبر خدا و اهل بیت و خویشاوندان او نازل شده است و این برای آن است که در روز قیامت هر سبب و نسبی قطع می شود مگر آنچه مربوط به سبب و نسب آن حضرت باشد (در دنباله آیه) «ان الله كان عليكم رقيباً = خداوند برای شما رقيب است» منظور از «رقيب» نگهدارنده می باشد. و آیه «ام يحسدون الناس

علی ما آتیهم الله = آیا آنان از مردم به خاطر آنچه خدا به آنان داد حسد می کنند؟» (۹) در خصوص پیامبر خدا که خدا به او از فضل خود عطا کرده بود، نازل شده است.

و آیه «اذ هم قوم ان یسطوا الیکم ایدیهم = هنگامی که گروهی خواستند دستان خود را به سوی شما دراز کنند.» (۱۰) درباره پیامبر خدا و علی وزیر او نازل شده هنگامی که نزد آنان (یهود) آمدند و درباره دو نفر که کشته شده بودند از آنان کمک خواستند.

حسکانی می گوید: این احادیث از تفسیر خبری نقل شد و من آنها را جمع آوری کردم و او این روایت را با همان اسناد آورده است.

سوره آل عمران آیه ۱۴۴

و نیز در این سوره نازل شده است

وَ سَیَجْزِی اللّٰهُ الشّٰکِرِیْنَ

و به زودی خداوند سپاسگزاران را پاداش می دهد.

۱۸۷ قال ابن عباس: ولقد شکر الله تعالی فعال علی بن ابی طالب فی موضعین من القرآن: (وسیجزی الله الشاکرین) و (سنجزی الشاکرین) [۴۴۵ / آل عمران].

ابن عباس گفت: خداوند در دو مورد از قرآن از کارهای علی بن ابی طالب (ع) تشکر کرده است یکی «وسیجزی الله الشاکرین» و دیگری: «وسنجزی الشاکرین» = به زودی سپاسگزاران را پاداش می دهیم.

۱۸۸ عن حذیفه بن الیمان قال: لما التقوا مع رسول الله بأحد وانهم أصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و أقبل علی یضرب بسیفه بین یدی رسول الله مع أبی دجانة الأنصاری حتی کشف المشرکین عن رسول الله، فأنزل الله: (ولقد کنتم تمنون الموت إلی قوله وسیجزی الله الشاکرین). علیاً وأبا دجانة و أنزل تبارک و تعالی: (وکأین من نبی

قاتل معه ربيون كثير) والكثير عشره آلاف. إلى قوله: (والله يحب الصابرين) علياً وأبا دجانة.

حذيفه بن يمان گفت: وقتی سپاه دشمن در احد با پیامبر خدا روبرو شدند و اصحاب پیامبر شکست خوردند، علی در مقابل او همراه با ابودجانة شمشیر می زد تا اینکه مشرکان را از پیامبر دور ساخت، در این هنگام این آیه نازل شد: «ولقد كنتم تمنون الموت تا وسیجزی الله الشاکرین» که منظور علی و ابودجانة است و نیز این آیه نازل شد: «وكأین من نبی قاتل معه ربيون كثير = و چه بسا پیامبری که خداشناسان بسیاری همراه با او جنگیدند (کثیر در اینجا ده هزار نفر است).» «والله يحب الصابرين = و خدا صبر کنندگان را دوست دارد.» که منظور علی و ابودجانة است.

سوره آل عمران آیه ۱۹۵

و نیز در این سوره نازل شده است

ثَوَابًا مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ وَ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ لِلْأَبْرَارِ

پاداشی از جانب خدا و بهترین پاداش نزد خداست و آنچه نزد خداست برای نیکوکاران بهتر است.

۱۸۹ عن الأصبع بن نباته قال: سمعت علياً يقول: أخذ رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم بيدي ثم قال: يا أخی قول الله تعالى: (ثواباً من عند الله والله عنده حسن الثواب و ما عند الله خير للأبرار) أنت الثواب و شيعتك الأبرار.

اصبع بن نباته گفت: شنیدم علی بن ابی طالب (ع) می گفت: پیامبر خدا دست مرا گرفت سپس گفت: ای برادر من، در سخن خداوند: «والله عنده حسن الثواب و ما عند الله خير للأبرار» ثواب تو هستی و نیکوکاران شیعیان تو هستند.

۱۹۰ با سند دیگری همین روایت از اصبع بن نباته نقل

شده است.

سوره آل عمران آیه ۲۰۰

و نیز در این سوره نازل شده است

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

ای کسانی که ایمان آورده اید صبر کنید و مقاومت نمایید و با هم پیوند داشته باشید و از خدا پروا کنید، باشد که رستگار شوید.

۱۹۱ عن ابن عباس قال فی تفسیره: (يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا) علی محبه علی بن ابی طالب علیه السلام (واتقوا الله) فی محبه علی بن ابی طالب صلوات الله علیه و اولاده.

ابن عباس در تفسیر سخن خداوند: «یا ایها الذین آمنوا اصبروا و صابروا» گفت: یعنی بر محبت علی بن ابی طالب (ع) شکیبایی کنید. «واتقوا الله» یعنی در محبت علی بن ابی طالب (ع) و فرزندان او از خدا پروا کنید.

۱۹۲ عن ابن عباس فی قوله: (اصْبِرُوا) یعنی فی أَنْفُسِكُمْ (وَصَابِرُوا) یعنی مع عدوكم. (وَرَابِطُوا) فی سَبِيلِ اللَّهِ (وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ) نزلت فی رسول الله وعلی و حمزه بن عبدالمطلب رضی الله تعالی عنهم.

ابن عباس گفت: «اصبروا» یعنی در نفس خود صبر کنید «وصابروا» در برابر دشمن مقاومت کنید «ورابطوا» در راه خدا به هم پیوندید «واتقوا الله لعلکم تفلحون» این آیه درباره پیامبر خدا و علی و حمزه بن عبدالمطلب نازل شده است.

پی نوشتها

۱- ملاحظه و مباحثه این است که دو طرف همدیگر را لعن و نفرین کنند که اگر هر طرف دروغ گفته باشد دچار نفرین شود و خدا او را عذاب کند.

۲- این حدیث در کتابهای دیگر هم نقل شده از جمله: ابونعیم، دلائل النبوه ص ۲۹۷ و واحدی، اسباب النزول ص ۷۵.

۳- این روایت را حاکم در المستدرک ج ۳

ص ۱۵۰ نیز نقل کرده است.

۴- جریان مباحله در کتاب های بسیاری نقل شده از جمله تفسیر طبری ج ۳ ص ۳۰۰ که روایات متعددی را با سندهای گوناگون نقل کرده است.

۵- سوره آل عمران آیه ۱۵۴.

۶- سوره آل عمران آیه ۱۸۶.

۷- سوره آل عمران آیه ۲۰۰.

۸- سوره نساء آیه ۱.

۹- سوره نساء آیه ۵۴.

۱۰- سوره مائده آیه ۱۱.

سوره نساء آیه ۲۹

و از سوره نساء نازل شده است

وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ

خویشتان را نکشید.

۱۹۳ عن ابن عباس فی قول الله تعالى: (ولا تقتلوا أنفسكم) قال: لا تقتلوا أهل بیت نبیکم (ص).

ابن عباس درباره سخن خداوند: «لا تقتلوا أنفسکم» گفت: یعنی اهل بیت پیامبرتان را نکشید.

۱۹۴ عن ابن عباس فی قوله تعالى: (ولا تقتلوا أنفسكم) قال: لا تقتلوا أهل بیت نبیکم إن الله يقول: (تعالوا ندع أبناءنا و أبناءکم و نساءنا و نساءکم و أنفسنا و أنفسکم) وکان أبناؤنا الحسن و الحسین، وکان نساؤنا فاطمه، و أنفسنا النبی و علی علیهم السلام.

ابن عباس درباره سخن خداوند: «لا تقتلوا أنفسکم» گفت: یعنی اهل بیت پیامبرتان را نکشید، همانا خداوند می فرماید: «تعالوا ندع ابناؤنا و ابناؤکم و نساءنا و نساءکم و أنفسنا و أنفسکم» منظور از «ابناؤنا = فرزندان ما» حسن و حسین و منظور از «نساءنا = زنان ما» فاطمه و منظور از «انفسنا = جان های ما» پیامبر و علی علیهم السلام است.

سوره نساء آیه ۵۴

و نیز در این سوره نازل شده است

أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ

آیا به مردم در برابر آنچه که خداوند از فضل خود به آنان داده است، حسد می کنند؟

۱۹۵ عن جعفر بن محمد في قوله تعالى: (أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ) قال: نحن المحسودون.

جعفر بن محمد درباره سخن خداوند «ام يحسدون الناس على ما آتاهم من فضله» گفت: حسد شدگان ما هستیم.

۱۹۶ عن ابن عباس في قوله تعالى: (أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ) قال: نحن الناس المحسودون و فضله النبوه.

ابن عباس درباره سخن خداوند: «ام يحسدون الناس» گفت: مردمی که حسد شده اند و باقی ماندگان نبوت ما هستیم.

۱۹۷ عن أبي الصباح

قال: قال لي جعفر بن محمد: يا أبا الصباح أما سمعت الله يقول في كتابه: (أم يحسدون الناس على ما آتاهم الله من فضله) الآية قلت: بلى أصلحك الله. قال: نحن و الله هم، نحن و الله المحسودون.

ابو الصباح گفت: جعفر بن محمد به من گفت: ای ابو الصباح آیا سخن خداوند را نشنیدی که فرمود: «ام يحسدون الناس على ما آتاهم الله من فضله» گفتم: آری، خداوند حال تو را نیکو گرداند. گفت: به خدا سوگند آنان ما هستیم و ما ایم که مورد حسد واقع شده ایم.

۱۹۸ نظر خزیمه إلى علی بن ابی طالب فقال له علی علیه السلام أماتری کیف أحسد علی فضل الله بموضعی من رسول الله وما رزقنيه الله من العلم فيه؟ فقال خزیمه:

رأوا نعمه الله ليست عليهم *** عليك و فضلا بارعا لاتنازعه

من الدين و الدنيا جميعا لك المنى *** و فوق المنى اخلاقه و طبايعه

فعضوا من الغيظ الطويل اكفهم *** عليك و من لم يرض فالله خادعه خزيمه به علی بن ابی طالب(ع) نگاه کرد، علی به او گفت: آیا می بینی که چگونه به خاطر فضل خدا مورد حسد واقع شده ام؟ (و این به سبب) موقعیت من نسبت به پیامبر و به سبب علمی است که خداوند به من روزی کرده است، پس خزیمه گفت:

نعمت خدا را که آنان ندارند و نیز فضیلت والایی را که کسی نمی تواند درباره آن با تو نزاع کند، بر تو دیدند. از دین و دنیا آنچه مورد آرزوست، تو داری و بالاتر از آرزو اخلاق و طبیعت آن است. آنان از خشم طولانی خود دست های خود را درباره تو برهم زدند

و هر کس راضی نباشد، خداوند خوار کننده اوست.

سوره نساء آیه ۵۴

و نیز در این سوره نازل شده است

فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا

به تحقیق به خاندان ابراهیم کتاب و حکمت دادیم و به آنان سلطنتی بزرگ دادیم.

۱۹۹ عن جعفر بن محمد عليهما السلام في قوله: (وآتيناهم ملكاً عظيماً) قال: جعل فيهم أئمة من أطاعهم فقد أطاع الله، ومن عصاهم فقد عصى الله.

جعفر بن محمد درباره سخن خداوند: «وآتيناهم ملكاً عظيماً» گفت: خداوند در میان آنان پیشوایانی قرار داد که هر کس آنان را اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده و هر کس آنان را نافرمانی کند، خدا را نافرمانی کرده است.

۲۰۱ ۲۰۰ همین حدیث با دو سند دیگر نیز نقل شده است.

سوره نساء آیه ۵۹

و نیز در این سوره نازل شده است

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ

ای کسانی که ایمان آورده اید از خدا اطاعت کنید و نیز از پیامبر و صاحبان امر اطاعت کنید.

۲۰۲ عن سليم بن قيس الهلالي عن علي قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: شركائي الذين قرنهم الله بنفسه وبى وأنزل فيهم: (يا أيها الذين آمنوا أطيعوا الله وأطيعوا الرسول) الآية، فإن خفتم تنازعاً في أمر فارجعوه إلى الله والرسول وأولى الأمر. قلت: يا نبي الله من هم؟ قال: أنت أولهم.

سليم بن قيس از علی(ع) نقل می کند که پیامبر گفت: شریکان من کسانی هستند که خداوند آنان را به خویشتن و به من نزدیک کرده و فرموده است: «یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله واطیعوا الرسول» اگر در کاری نزاع داشتید آن را به خدا و رسول و صاحبان امر برگردانید. گفتیم:

آنان چه کسانی هستند ای پیامبر خدا؟ فرمود: نخستین آنان تو هستی.

۲۰۳ عن مجاهد فی قوله تعالى: (يا أيها الذين آمنوا) یعنی الذين صدقوا بالتوحيد (أطيعوا الله) یعنی فی فرائضه (وأطيعوا الرسول) یعنی فی سنته (وأولى الأمر منكم) قال: نزلت فی أمير المؤمنين حين خلفه رسول الله بالمدينة فقال: أتخلفني على النساء والصبيان؟ فقال: أما ترضى أن تكون مني بمنزلة هارون من موسى حين قال له: اخلفني فی قومي و أصلح. فقال الله: (وأولى الأمر منكم) قال: هو علي بن ابي طالب ولأه الله الأمر بعد محمد فی حياته حين خلفه رسول الله بالمدينة، فأمر الله العباد بطاعته و ترك خلافه.

مجاهد گفت: «يا أيها الذين آمنوا» یعنی کسانی که توحید را تصدیق کردند «اطيعوا الله» یعنی در واجبات او «واطيعوا الرسول» یعنی در سنت او «و اولی الامر منکم» در باره امیرالمؤمنین نازل شده هنگامی که پیامبر او را در مدینه جانشین خود کرد و او گفت: آیا مرا بر زنان و کودکان جانشین قرار می دهی؟ پیامبر فرمود: آیا دوست نداری که تو نسبت به من مانند هارون نسبت به موسی باشی هنگامی که به موسی گفت: مرا در میان قوم خود جانشین قرار بده و نیکویی کن. لذا خداوند فرمود: «اولی الامر منکم» گفت: او علی بن ابي طالب (ع) است که خدا او را در زمان حیات پیامبر جانشین او کرد و این زمانی بود که پیامبر او را در مدینه جانشین خود نمود و خدا بندگانش را فرمان داد که از او اطاعت کنند و با او مخالفت نکنند.

۲۰۳ عن أبي بصير، عن أبي جعفر، أنه سأله عن قول الله تعالى:

(أطيعوا الله وأطيعوا الرسول وأولى الأمر منكم) قال: نزلت في عليّ بن أبي طالب. قلت: إن الناس يقولون: فما منعه أن يسمى علياً وأهل بيته في كتابه؟ فقال أبو جعفر: قولوا لهم: إن الله أنزل على رسوله الصلاه ولم يسم ثلاثاً ولا أربعاً حتى كان رسول الله هو الذي فسّر ذلك، وأنزل الحج فلم ينزل: طوفوا سبغاً حتى فسر ذلك لهم رسول الله و أنزل: (أطيعوا الله وأطيعوا الرسول وأولى الأمر منكم) فنزلت في علي والحسن والحسين، وقال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: أوصيكم بكتاب الله وأهل بيتي إني سألت الله أن لا يفرق بينهما حتى يوردهما عليّ الحوض فأعطاني ذلك.

ابوبصير از ابوجعفر از این سخن خداوند پرسید: «اطيعوا الله واطيعوا الرسول و اولى الامر منكم» گفت: درباره علي بن ابى طالب (ع) نازل شده است. ابوبصير گفت: مردم مى گویند: چرا خداوند نام علي و اهل بيت او را در كتاب خود نياورده است؟ ابوجعفر گفت: به آنان بگوئيد: خداوند بر پيامبرش نماز را فرستاده ولى تعيين نكرده كه سه ركعت باشد يا چهار ركعت و خود پيامبر آن را تفسير کرده است. و نیز حج را فرستاده ولى نگفته كه هفت بار طواف كنيد و خود پيامبر آن را تفسير کرده است و نیز این آیه را نازل کرده: «اطيعوا الله واطيعوا الرسول و اولى الامر منكم» و این آیه درباره علي و حسن و حسين نازل شده است و پيامبر خدا فرموده است: شما را به كتاب خدا و اهل بيت خودم وصيت مى كنم، من از خداوند خواسته ام كه میان این دو جدایی نیندازد تا در

حوض بر من وارد شوند و خدا این دعوت مرا اجابت کرده است.

۲۰۴ عن سعد بن وقاص قال: لما نزل رسول الله (ص) الجرف لحقه علي بن ابي طالب يحمل سلاحاً فقال: يا رسول الله خلفتني عنك ولم أتخلف عن غزوه قبلها، وقد ارجف المنافقون بي إنك خلفتني لما استقلتني! قال سعد: فسمعت رسول الله (ص) يقول: يا علي أما ترضى أن تكون مني بمنزله هارون من موسى إلا .نه لا نبي بعدى فارجع فاخلفني في أهلي وأهلك.

سعد بن ابی وقاص از پدرش نقل می کند که چون پیامبر خدا بر «جرف» فرود آمد علی بن ابی طالب (ع) در حالی که سلاحی حمل می کرد بر او ملحق شد و گفت: ای پیامبر خدا مرا از خود جدا کردی و من پیش از این از هیچ جنگی تخلف نکرده ام، منافقان بر من خورده می گیرند که گویا تو از آن جهت مرا در مدینه ترک کردی که من بر تو گرانی می کنم. سعد می گوید: شنیدم که پیامبر خدا فرمود: یا علی آیا راضی نیستی که نسبت به من به منزله هارون نسبت به موسی باشی جز این که پس از من پیامبری نخواهد آمد. برگرد و جانشین من در خانواده ام و خانواده ات باش.

۲۰۵ عن علي أن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم أراد أن يغزو غزوه له، فدعا جعفرأ فأمره أن يتخلف علي المدينة فقال: لا أتخلف بعدك يا رسول الله أبداً. قال: فدعاني رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فعزم علي لما تخلفت قبل أن أتكلم. فبكيت فقال: ما يبكيك يا علي؟ قلت: يا

رسول الله بيكيني خصال غير واحده تقول قریش غداً: ما أسرع ما تخلف عن ابن عمه و خذله، و تبکینی خصله أخرى: كنت أريد أن أتعرض للجهاد في سبيل الله لأن الله يقول: (ولا يظنون موطناً يغيب الكفار) إلى آخر الآية [١١٩ / التوبة: ٩] و كنت أريد أن أتعرض لفضل الله، و ما بي غنى عن سهم أصيئه مع المسلمين و أعود به على و على أهل بيتك. فقال صلى الله عليه و اله و سلم: أنا مجيب في جميع ما قلت، أما قولك: إن قریشاً ستقول: ما أسرع ما خذل ابن عمه، فقد قالوا لي أشد من ذلك، فقد قالوا: ساحر و كاهن و كذاب. و أمّا قولك: أتعرض للأجر من الله أفما ترضى أن تكون مني بمنزلة هارون من موسى غير أنه لا نبي بعدي و أمّا قولك: أتعرض لفضل الله فهذا بهار من فلفل جاءنا من اليمن فبعه و استمتع به أنت و فاطمه حتى يأتيكم الله من فضله.

علی (ع) گفت: رسول خدا اراده کرد در جنگی بجنگد، پس جعفر را خواند و به او فرمان داد که در مدینه بماند او گفت: ای رسول خدا من هرگز از تو جدا نمی شوم. پس مرا خواند و پیش از آنکه من حرفی بزنم تصمیم گرفت که من بمانم، من گریه کردم، او گفت: یا علی چه چیزی تو را وادار به گریه کرده؟ گفتم: یا رسول الله چند چیز مرا به گریه واداشته، فردا قریش می گویند: چه زود پسر عموی خودش را رها کرد و او را خوار نمود. چیز دیگری که مرا می گریاند این است که من می خواستم در جهاد در راه خدا شرکت کنم چون

خداوند می فرماید: «آنان گامی بر نمی دارند که کفار را به خشم آورد... مگر اینکه برای آنان عمل صالح نوشته می شود» (۱) و من می خواستم خود را در معرض فضل خدا قرار دهم. همچنین من از سهم (غنایمی) که همراه با مسلمانان به من برسد و با آن به خودم و اهل بیت تو سودی برسانم، بی نیاز نیستم.

پیامبر خدا(ص) فرمود: به همه آنچه گفتمی پاسخ می دهم: اما این سخن تو که قریش خواهند گفت که چه زود پسر عموی خودش را خوار کرد، آنان درباره من شدیدتر از این را گفته اند، آنها گفتند: جادوگر و کاهن و کذاب است.

و اما اینکه گفتمی می خواهم خود را در معرض پاداش خدا قرار دهم، آیا تو راضی نیستی که از من به منزله هارون از موسی باشی جز اینکه پس از من پیامبری نخواهد آمد.

و اما اینکه گفتمی می خواهم از فضل خدا بهره مند شوم، این سیصد رطل فلفل است که از یمن برای ما آمده، است به وسیله آن تو و فاطمه بهره جویی کنید تا وقتی که خداوند از فضل خود به شما برساند.

این حدیث را جماعت دیگری هم نقل کرده اند و این همان حدیث «منزله» است که استاد ما ابوحازم حافظ می گفت: این حدیث را با پنج هزار سند تخریج کرده ام.

سوره نساء آیه ۶۹

و از جمله آن آیات است سخن خداوند

وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَٰئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّيِّدَاتِ الْحَيَاتِ وَحَسَنَ أَوْلِيَٰكَ رَفِيقًا
ذَلِكَ الْفَضْلُ مِنَ اللَّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ عَلِيمًا

وهر کس خدا و پیامبر را اطاعت

کند، آنان با کسانی خواهند بود که خدا به آنان نعمت داده است، از پیامبران و راستگویان و شهدا و نیکوکاران و اینان چه دوستان خوبی هستند! این عنایتی از سوی خداست و از نظر آگاهی خداوند بسنده است.

۲۰۶ عن عبدالله بن عباس فی قوله تعالى: (ومن يطع الله) یعنی فی فرائضه (والرسول) فی سنته (فأولئك مع الذين أنعم الله عليهم من النبيين یعنی محمّداً والصدّيقین) یعنی علی بن ابی طالب وکان أوّل من صدّق برسول الله صلی الله علیه و آله و سلم (والشهداء) یعنی علی بن ابی طالب و جعفر الطیار، و حمزه بن عبدالمطلب والحسن والحسین، هؤلاء سادات الشهداء (والصالحین) یعنی سلمان و أباذرّ وصهیب و بلالاً و خبّاباً وعمّاراً (وحسن أولئك) أى الأئمة الأحد عشر رفیقاً یعنی فی الجنة ذلك الفضل من الله وكفى بالله عليمًا) إن منزل علی وفاطمه والحسن والحسين ومنزل رسول الله وهم فی الجنة واحد.

عبدالله بن عباس گفت: «ومن يطع الله» یعنی کسی که خدا را در واجباتش اطاعت کند «والرسول» و پیامبر را در سنتش «فأولئك مع الذين أنعم الله عليهم من النبيين» یعنی محمد «والصدّيقین» یعنی علی بن ابی طالب و او نخستین کسی بود که رسول خدا را تصدیق کرد «والشهداء» یعنی علی بن ابی طالب (ع) و جعفر طیار و حمزه بن عبدالمطلب و حسن و حسین، اینان سروران شهیدان هستند «والصالحین» یعنی سلمان و ابوذر و صهیب و بلال و خبّاب و عمّار «ذلك الفضل من الله» همانا منزل علی و فاطمه و حسن و حسین و منزل پیامبر در بهشت یکی است.

۲۰۷ عن علی بن موسى الرضا، قال:

أخبرني أبي، عن أبيه جعفر، عن أبيه محمد، عن أبيه علي عن أبيه الحسين عن أبيه علي بن أبي طالب عليهم السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم في هذه الآية: (فأولئك الذين أنعم الله عليهم) قال: (من النبيين) محمد، و (من الصديقين) علي بن أبي طالب، و (من الشهداء) حمزه، و (من الصالحين) الحسن والحسين (وحسن أولئك رفيقاً) قال: القائم من آل محمد صلى الله عليه وآله وسلم.

علي بن موسى الرضا از پدرانش نقل می کند که پیامبر خدا درباره این آیه گفت: «فأولئك الذين أنعم الله عليهم» از پیامبران محمد (ص) و از صدیقین علی بن ابی طالب (ع) و از شهدا حمزه و از صالحان حسن و حسین هستند «وحسن أولئك رفيقاً» قائم آل محمد است.

۲۰۸ اصبح نباته همین مضمون را از ابن عباس نقل کرده است.

۲۰۹ عن حذيفه بن اليمان قال: دخلت على النبي صلى الله عليه وآله وسلم ذات يوم وقد نزلت عليه هذه الآية: (أولئك الذين أنعم الله عليهم من النبيين والصديقين والشهداء والصالحين وحسن أولئك رفيقاً) فأقرأنيها صلى الله عليه وآله وسلم فقلت: يا نبي الله فداك أبي وأمي من هؤلاء إني أجد الله بهم حفيماً! قال: يا حذيفه أنا من النبيين الذين أنعم الله عليهم أنا أولهم في النبوه وآخرهم في البعث، ومن الصديقين علي بن أبي طالب، ولما بعثني الله عز وجل برسالته كان أول من صدق بي، ثم من الشهداء حمزه وجعفر، ومن الصالحين الحسن والحسين سيّدا شباب أهل الجنة، وحسن أولئك رفيقاً المهدي في زمانه.

حذيفه بن يمان گفت: روزی نزد پیامبر (ص) رفتم و

این آیه نازل شده بود: «فاولئك الذين انعم الله عليهم من النبيين و الصديقين والشهداء و الصالحين و حسن اولئك رفيقا» پیامبر این آیه را به من یاد داد، گفتم: ای پیامبر خدا پدر و مادرم فدای تو باد! اینان چه کسانی هستند که من خدا را به اینان مهربان می بینم؟ فرمود: ای حذیفه من از پیامبرانی هستم که خدا به آنان نعمت داده است. من نخستین آنان در نبوت و آخرین آنان در مبعوث شدن هستم و از صدیقان علی بن ابی طالب است که چون خداوند مرا به رسالت خود مبعوث نمود، او نخستین کسی بود که مرا تصدیق کرد، سپس از شهدا حمزه و جعفر هستند و از صالحان حسن و حسین سروران جوانان اهل بهشت هستند و «حسن اولئك رفيقا» مهدی در زمان خود است.

پی نوشتها

۱- سوره توبه آیه ۱۱۹.

سوره مائده آیه ۳

و نیز از سوره مائده نازل شده است

الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا

امروز دین شما را برای شما کامل کردم و نعمت خودم را بر شما تمام کردم و اسلام را به عنوان دین به شما راضی شدم.

۲۱۰ عن أبي هريره، قال: من صام يوم ثمانيه عشر من ذى الحجه كتب الله له صيام ستين شهراً، وهو يوم غدیر خمّ لما أخذ رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم بيد علي بن ابی طالب فقال: من كنت مولاه فعلى مولاه. فقال له عمر بن الخطاب: بخّ بخّ لك يا ابن ابی طالب.

ابوهریره گفت: هر کس روز هیجدهم ذیحجه را روزه بگیرد، خداوند روزه شصت ماه را برای او می نویسد و آن روز روز غدیر خم است، هنگامی که

پیامبر خدا دست علی بن ابی طالب(ع) را گرفت و گفت: به به تو را ای پسر ابی طالب!

۲۱۱ عن أبي سعيد الخدري أن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم لما نزلت عليه هذه الآية قال: الله أكبر على إكمال الدين وإتمام النعمة، ورضا الرب برسالتى وولايه علي بن ابى طالب من بعدى. ثم قال: من كنت مولاه فعلى مولاه، اللهم وال من والاه وعاد من عاداه وانصر من نصره واخذل من خذله.

ابوسعید خدری گفت: وقتی این آیه بر پیامبر نازل شد، فرمود: الله اكبر بر كامل كردن دين و تمام كردن نعمت و خوشنودی پروردگار به رسالت من و ولایت علی بن ابی طالب(ع) پس از من. سپس گفت: هر کس که من مولای اویم علی مولای اوست، خداوندا دوست بدار کسی را که او را دوست بدارد و دشمن بدار کسی را که او را دشمن بدارد و کمک کن کسی را که او را کمک کند و خوار کن کسی را که او را خوار کند.

۲۱۲ همین مضمون با سند دیگری از ابوسعید خدری نقل شده است.

۲۱۳ عن أبي هريره قال: من صام يوم ثمانية عشر من ذى الحجه كتب الله له صيام ستين شهراً، وهو يوم غدیر خمّ لما أخذ النبي صلى الله عليه وآله وسلم بيد علي فقال: ألسن ولي المؤمنين؟ قالوا: بلى يا رسول الله. فقال: من كنت مولاه فعلى مولاه. فقال عمر بن الخطاب: بخ بخ لك يا ابن ابى طالب أصبحت مولاي ومولا كل مؤمن!! وأنزل الله: (اليوم أكملت لكم دينكم).

ابوهريره گفت: هر کس روز هیجدهم ذیحجه را

روزه بدارد خداوند برای او روزه شصت ماه را می نویسد و آن روز روز غدیر خم است. چون پیامبر دست علی را گرفت و گفت: آیا من ولیّ مؤمنان نیستم؟ گفتند: آری ای رسول خدا! پس گفت: هر کس که من مولای اویم، علی مولای اوست. پس عمر بن خطاب گفت: به به تو را ای پسر ابی طالب، مولای من و مولای هر مؤمنی شدی! و خداوند این آیه را نازل کرد: «الیوم اکملت لکم دینکم...» (۱)

۲۱۴ عن ابن عباس قال: بینما نحن مع رسول الله فی الطواف إذ قال: أفیکم علی بن ابی طالب؟ قلنا: نعم یا رسول الله فقرّبه النبی صلی الله علیه وآله وسلم فضرب علی منکبه وقال: طوباک یا علی، أنزلت علی فی وقتی هذا آیه ذکرى وإیاک فیها سواء: (الیوم اکملت لکم دینکم و أتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الإسلام دیناً) قال: أکملت لکم دینکم بالنبی و أتممت علیکم نعمتی بعلی و رضیت لکم الإسلام دیناً بالعرب.

ابن عباس گفت: ما با رسول خدا در طواف بودیم که فرمود: آیا علی بن ابی طالب (ع) در میان شماست؟ گفتیم: آری ای رسول خدا. پیامبر او را به خود نزدیک کرد و بر شانه او زد و گفت: خوشا به حال تو ای علی در این هنگام آیه ای بر من نازل شد که من و تو در آن به طور مساوی ذکر شده ایم: «الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دیناً» گفت: به وسیله پیامبر دینم را بر شما کامل کردم و به وسیله علی نعمتم را بر شما تمام کردم و به

وسیله عرب اسلام را به عنوان دین بر شما پسندیدم.

۲۱۵ عن ابن عباس قال: بينما النبي صلى الله عليه وآله وسلم بمكة أيام الموسم إذ التفت إلى علي فقال: هنيئاً لك يا أبا الحسن إن الله قد أنزل عليّ آية محكمه غير متشابهه؛ ذكرى وإياك فيها سواء: (اليوم أكملت لكم دينكم).

ابن عباس گفت: هنگامی که ما در ایام حج در مکه بودیم، پیامبر رو به علی کرد و گفت: گوارا باد بر تو ای ابوالحسن، همانا خداوند برای من آیه محکم و غیر متشابهی نازل کرده که من و تو در آن به طور مساوی ذکر شده ایم: «اليوم اكملت لكم دينكم»

۱- این حدیث در کتابهای متعددی از اهل سنت نقل شده از جمله: ابن کثیر، البدایه والنهایه ج ۷ ص ۳۴۹ و خطیب بغدادی، تاریخ بغداد ج ۸ ص ۲۹۰ و سیوطی، الدر المنثور در ذیل همین آیه.

سوره مائده آیه ۵۵

و نیز در این سوره نازل شده است

إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ

جزاین نیست که سرور شما خدا و پیامبر او و کسانی است که ایمان آورده اند آنها که نماز را به پا می دارند و زکات را می پردازند در حالی که آنان در حال رکوع هستند.

۲۱۶ عن ابن عباس في قوله تعالى: (إنما وليكم الله ورسوله والذين آمنوا) قال: نزلت في علي بن أبي طالب عليه السلام.

ابن عباس گفت: آیه: «انما وليكم الله ورسوله والذين آمنوا» درباره علی بن ابی طالب (ع) نازل شده است.

۲۱۷ عن ابن طاووس عن أبيه قال: كنت جالساً مع ابن عباس إذ دخل عليه رجل فقال: أخبرني

عن هذه الآية: (إنما وليكم الله ورسوله) فقال: ابن عباس: أنزلت في علي بن أبي طالب.

ابن طاووس از پدرش نقل می کند که گفت: با ابن عباس نشستیم بودیم که مردی وارد شد و گفت: مرا از این آیه خبر بده: «انما وليكم الله ورسوله» ابن عباس گفت: درباره علی بن ابی طالب (ع) نازل شده است.

۲۱۸ ۲۲۰ همین مضمون با سه سند دیگر نیز روایت شده است.

۲۲۱ عن ابن عباس في قول الله تعالى: (إنما وليكم الله ورسوله) يعني ناصركم الله (ورسوله) يعني محمداً (ص) ثم قال: (والذين آمنوا) فخص من بين المؤمنين علي بن ابی طالب فقال: (الذين يقيمون الصلاة) يعني يتمون وضوءها وقراءتها وركوعها وسجودها وخشوعها في مواقيتها (ويؤتون الزكاة وهم راكعون) وذلك ان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم صلى يوماً بأصحابه صلاة الظهر وانصرف هو وأصحابه فلم يبق في المسجد غير علي قائماً يصلي بين الظهر والعصر إذ دخل المسجد فقير من فقراء المسلمين فلم ير في المسجد أحداً خلا علياً فأقبل نحوه فقال: يا ولي الله بالذي يصلي له أن تتصدق علي بما أمكنك. وله خاتم عقيق يمانى أحمر كان يلبسه في الصلاة في يمينه فمد يده فوضعها على ظهره وأشار إلى السائل بنزعه، فنزعه ودعا له، ومضى وهبط جبرئيل فقال النبي (ص) لعلي: لقد باهى الله بك ملائكته اليوم، اقرأ (إنما وليكم الله ورسوله).

ابن عباس گفت: «انما وليكم الله ورسوله» یعنی یاور شما خدا و پیامبر او محمد (ص) است، سپس فرمود: «والذين آمنوا» از میان مؤمنان علی بن ابی طالب (ع) را برگزید و گفت: «الذين يقيمون الصلوه»

یعنی وضوء و قرائت و رکوع و سجود و خشوع آن را در اوقات آن کامل می کنند «ویؤتون الزکوه و هم راکعون» و این مربوط به این جریان است که روزی پیامبر با اصحاب خود نماز ظهر را خواند و او و اصحابش رفتند و در مسجد کسی جز علی نماند که میان ظهر و عصر نماز می خواند، در این هنگام فقیری از فقرای مسلمانان به مسجد وارد شد و در مسجد جز علی کسی را ندید، پس به طرف او آمد و گفت: ای ولیّ خدا تو را سوگند به کسی که به او نماز خوانده می شود، آن مقدار که در توان داری مرا صدقه بده، علی که یک انگشتر عقیق یمنی سرخ داشت و آن را در وقت نماز به دست راست خود می کرد، دستش را دراز کرد و آن را بر پشت خود نهاد و به سائل اشاره کرد که آن را در آورد و او انگشتر را در آورد و به علی دعا کرد و رفت. جبرئیل نازل شد. پیامبر به علی گفت: همانا امروز خداوند به وسیله تو بر فرشتگانش مباحثات کرد، بخوان: «انما ولیکم الله ورسوله».

۲۲۲ عن أنس: إن سائلا أتى المسجد وهو يقول: من يقرض الوفيّ الملتى؟ وعلى عليه السلام راعع يقول بيده خلفه للسائل أی اخلع الخاتم من یدی . فقال رسول الله(ص): یا عمر وجبت. قال: بأبی وأمی یا رسول الله ما وجبت؟ قال: وجبت له الجنة، والله ما خلعه من یده حتی خلعه من کل ذنب ومن کل خطیئه. قال: بأبی وأمی یا رسول الله هذا لهدا؟ قال: هذا لمن فعل هذا

من اُمتی.

انس بن مالک گفت: سائلی به مسجد آمد در حالی که می گفت: چه کسی خداوند را قرض می دهد؟ در این هنگام علی(ع) که در حال رکوع بود دستش را به سائل نشان داد، یعنی آن را از دست من در آور. پیامبر فرمود: ای عمر واجب شد. عمر گفت: پدر و مادرم فدایت ای رسول خدا چه چیزی واجب شد؟ گفت: بهشت بر او واجب شد، به خدا سوگند آن را از دست او در نیارود مگر اینکه او را از هر گناه و خطایی در آورد. گفت: پدر و مادرم فدایت ای رسول خدا، این به آن؟ فرمود: این برای هر کسی از امت من که چنین کند.

۲۲۳ عن أنس قال: خرج النبي صلى الله عليه وآله وسلم إلى صلاة الظهر فإذا هو بعليّ يركع ويسجد، وإذا بسائل يسأل فأوجع قلب عليّ كلام السائل فأوماً بيده اليمنى إلى خلف ظهره فدنا السائل منه فسئل خاتمه عن إصبعه فأنزل الله فيه آية من القرآن و انصرف عليّ إلى المنزل فبعث النبي صلى الله عليه وآله وسلم إليه فأحضره فقال: أي شيء عملت يومك هذا بينك وبين الله تعالى؟ فأخبره فقال له: هنيئاً لك يا أبا الحسن قد أنزل الله فيك آية من القرآن: (إنما وليكم الله ورسوله).

انس گفت: پیامبر خدا به نماز ظهر رفت پس علی را دید که رکوع و سجود می کند و سائلی اظهار حاجت می کند، سخن سائل دل علی را به درد آورد، پس اشاره کرد و دست راست خود را به پشت خود برد، سائل نزدیک شد و انگشتر را از انگشت

او درآورد، پس خداوند آیه ای از قرآن را نازل کرد و علی به منزل برگشت، پیامبر کسی نزد علی فرستاد و او را احضار نمود و گفت: امروز میان خود و خدا چه عملی انجام داده ای؟ علی جریان را خیر داد، پیامبر گفت: گوارا باد بر تو ای ابوالحسن! خداوند درباره تو آیه ای از قرآن را نازل کرده است: «انما ولیکم الله ورسوله»

۲۲۴ عن محمد بن الحنفیه أن سائلاً سأل فی مسجد رسول الله فلم یعطه غیر علی أحد شیئاً، فخرج رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم و قال: هل أعطاک أحد شیئاً؟ قال: لا إلا رجل مررت به وهو راکع فناولنی خاتمه. فقال النبی صلی الله علیه و آله وسلم: وتعرفه؟ قال: لا. فنزلت هذه الآیه: (إنما ولیکم الله ورسوله والذین آمنوا الذین یقومون الصلاه ویؤتون الزکاه وهم راکعون) فکان علی بن ابی طالب.

محمد بن حنفیه گفت: سائلی در مسجد پیامبر سؤال کرد و جز علی کسی به او چیزی نداد، پیامبر بیرون شد و گفت: آیا کسی چیزی به تو داد؟ او گفت: نه، مگر مردی که از کنار او عبور کردم و او در حال رکوع بود، او انگشترش را به من داد. پیامبر فرمود: آیا او را شناختی؟ گفت: نه. پس این آیه نازل شد: «انما ولیکم الله ورسوله والذین آمنوا الذین یقیمون الصلوه و یؤتون الزکوه و هم راکعون» و آن شخص علی بن ابی طالب (ع) بود.

۲۲۵ همین مضمون با سند دیگری از محمد بن حنفیه نقل شده است.

۲۲۶ عن عطاء بن السائب فی قوله تعالی: (إنما ولیکم الله ورسوله)

الآیه قال: نزلت فی علی مرّ به سائل وهو راکع فناوله خاتمه.

عطاء بن سائب راجع به آیه شریفه: «انما ولیکم الله ورسوله» گفت: این آیه درباره علی نازل شده است. سائلی از کنار او رد می شد و او در حالت رکوع بود و انگشترش را به او داد.

۲۲۷ عن ابن جُرَیج قال: لما نزلت: (إنما ولیکم الله ورسوله) الآیه، خرج النبی صلی الله علیه و آله وسلم إلى المسجد فإذا سائل یسأل فی المسجد فقال له النبی صلی الله علیه و آله: هل أعطاک أحد شیئاً وهو راکع؟ قال: نعم رجل لا أدری من هو. قال: ماذا أعطاک؟ قال: هذا الخاتم. فإذا الرجل علی بن ابی طالب و الخاتم خاتمه عرفه النبی صلی الله علیه و آله وسلم.

ابن جریر گفت: چون آیه: «انما ولیکم الله ورسوله» نازل شد، پیامبر خدا به مسجد آمد و سائلی را در مسجد دید و به او گفت: آیا کسی چیزی به تو داده در حالی که در رکوع باشد؟ گفت: آری، مردی که نمی دانم کیست. گفت: چه چیزی به تو داد؟ گفت: این انگشتر را. آن مرد علی بن ابی طالب (ع) و انگشتر انگشتر او بود و پیامبر آن را شناخت.

۲۲۸ عن عبدالملک بن أبی سلیمان قال: سألت أبا جعفر عن قوله: (إنما ولیکم الله ورسوله والذین آمنوا). قال: أصحاب النبی صلی الله علیه و آله وسلم. قلت: یقولون: علی قال: علی منهم.

عبدالملک بن سلیمان گفت: از ابوجعفر این آیه را پرسیدم «انما ولیکم الله ورسوله والذین آمنوا» گفت: اصحاب پیامبر. گفتیم: می گویند: علی. گفت: علی هم از آنان بود.

همین مضمون با دو سند دیگر هم نقل شده است.

۲۳۱ عمار بن یاسر یقول: وقف لعلی بن ابی طالب سائل وهو راکع فی صلاه التطوع فنزع خاتمه فأعطاه السائل فأتی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فأعلمه ذلك، فنزل علی النبی صلی الله علیه و آله و سلم هذه الآیه: (إنما ولیکم الله ورسوله) إلى آخر الآیه فقال رسول الله: من كنت مولاه فإن علیاً مولاه، اللهم وال من والاه و عاد من عاداه.

عمار یاسر گفت: سائلی نزد علی بن ابی طالب (ع) توقف کرد و او در حال رکوع در نماز مستحبی بود، او انگشتر خود را در آورد و به آن سائل داد پس پیامبر خدا آمد و جریان را به او گفت و این آیه نازل شد: «انما ولیکم الله ورسوله» پیامبر فرمود: هر کس که من مولای او هستم، علی مولای اوست، خدایا هر کس را که او را دوست بدارد دوست بدار و هر کس را که او را دشمن بدارد دشمن بدار.

۲۳۲ عن جابر قال: جاء عبدالله بن سلام و أناس معه یشکون إلى رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم مجانبه الناس إیاهم منذ أسلموا فقال النبی صلی الله علیه و آله و سلم: ابتغوا إلى سائلا. فدخلنا المسجد فوجدنا فيه مسکیناً فأتینا به النبی صلی الله علیه و آله و سلم فسأله هل أعطاک أحد شیئاً قال: نعم مررت برجل یصلی فأعطانی خاتمه قال اذهب فأرهم إیاه قال جابر: فانطلقنا و علی قائم یصلی قال: هو هذا، فرجعنا وقد نزلت هذه الآیه: (إنما ولیکم الله ورسوله).

جابر گفت: عبدالله بن سلام

با گروهی نزد پیامبر آمدند و از اینکه مردم از وقتی که آنان مسلمان شده اند از آنان دوری می کنند، به پیامبر شکایت کردند. پیامبر گفت:

سائل را نزد من آورید، پس داخل مسجد شدیم و مسکینی را در آنجا یافتیم و او را نزد پیامبر آوردیم، پیامبر پرسید: آیا کسی چیزی به تو داده است؟ گفت: آری از پیش مردی عبور کردم و او نماز می خواند او انگشتر خود را به من داد. گفت: برو و آن مرد را به اینان نشان بده. جابر می گوید: آمدیم و دیدیم که علی نماز می خواند، سائل گفت: این همان مرد است پس برگشتیم و این آیه نازل شده بود: «انما ولیکم الله ورسوله».

۲۳۳ عن علی قال: نزلت هذه الآية على رسول الله في بيته: (إِنَّمَا وَليُّكُمْ اللهُ وَرَسُولُهُ) الآية. فخرج رسول الله ودخل المسجد وجاء الناس يصلون بين راعع وساجد وقائم فإذا سائل فقال: يا سائل هل أعطاك أحد شيئاً؟ قال: لا إلا ذاك الراعع لعلی أعطاني خاتمه.

علی بن ابی طالب (ع) گفت: این آیه برای پیامبر خدا در خانه اش نازل شد: «انما ولیکم الله ورسوله» پس پیامبر بیرون آمد و وارد مسجد شد و مردم آمدند و نماز می خواندند، بعضی از آنها در حال رکوع و برخی در حال سجده و برخی در حال قیام بودند، پس سائلی آمد و پیامبر پرسید: ای سائل آیا کسی چیزی به تو داد؟ گفت: نه، مگر این شخصی که در حال رکوع است او انگشترش را به من داد و اشاره به علی می کرد.

۲۳۴ عن المقداد بن الأسود الكندي قال:

کنا جلوساً بین یدی رسول الله إذ جاء أعرابی بدوی متنكب علی قوسه.

وساق الحدیث بطوله حتی قال: وعلی بن ابی طالب قائم یصلی فی وسط المسجد رکعات بین الظهر والعصر فناوله خاتمه فقال
النبی صلی الله علیه و آله و سلم: بخ بخ و جبت الغرفات. فأنشأ الأعرابی یقول:

یا ولی المؤمنین کلهم *** وسید الاوصیاء من آدم

قد فزت بالنفل یا ابا حسن *** اذ جادت الکف منک بالخاتم

فالجود فرع و انت مغرسه *** وانتم ساده لذا العالم فعندها هبط جبرئیل بالآیه: (إنما ولیکم الله ورسوله والذین آمنوا الذین).

مقداد بن اسود می گوید

مقداد بن اسود می گوید: نزد پیامبر خدا نشسته بودیم که یک عرب بدوی در حالی که به کمان خود تکیه می کرد آمد
(حدیث را با تمام تفصیل بیان کرد تا آنجا که گفت) و علی بن ابی طالب (ع) که در حال قیام بود و در وسط مسجد رکعاتی
را میان ظهر و عصر می خواند، انگشتر خود را به او داد. پیامبر فرمود: به به غرفه های بهشتی واجب شد. و آن اعرابی چنین
سرود:

ای ولی همه مؤمنان و سرور اوصیا از آدم، ای ابوالحسن به کار نیکویی موفق شدی هنگامی که دست تو انگشتر را بخشید.
سختی و شاخه ای است و تو ریشه آن هستی و شما سروران این عالمید.

در این هنگام جبرئیل با این آیه نازل شد: «انما ولیکم الله ورسوله»

۲۳۵ بینما عبدالله بن عباس جالس علی شفیر زمزم یقول: قال رسول الله صلی الله علیه و آله إذ أقبل رجل متعمم بعمامه فجعل
ابن عباس لا یقول قال رسول الله صلی الله علیه و آله إلا قال الرجل: قال رسول الله

صلى الله عليه وآله وسلم، فقال ابن عباس سألتك بالله من أنت؟ فكشف العمامه عن وجهه وقال: أيها الناس من عرفنى فقد عرفنى ومن لم يعرفنى فأنا جندب بن جناده البدرى أبوذر الغفارى سمعت النبى صلى الله عليه وآله وسلم بهاتين وإلا فصمتا، ورأيته بهاتين وإلا فعميتا وهو يقول: على قائد البرره وقاتل الكفره، منصور من نصره ومخذول من خذله.

أما إني صليت مع رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يوماً من الأيام صلاة الظهر فسأل سائل فى المسجد فلم يعطه أحد ، فرفع السائل يده إلى السماء وقال: اللهم اشهد أنى سألت فى مسجد رسول الله فلم يعطنى أحد شيئاً. وكان على راعياً فأومى إليه بخنصره اليمنى وكان يتختم فيها فأقبل السائل حتى أخذ الخاتم من خنصره، وذلك بعين النبى فلما فرغ النبى صلى الله عليه وآله وسلم من صلاته رفع رأسه إلى السماء وقال: اللهم إن أخى موسى سألك فقال: رب اشرح لى صدرى ويسر لى أمرى واحلل عقده من لسانى يفقهوا قولى واجعل لى وزيراً من أهلى هارون أخى أشدد به أزرى وأشركه فى أمرى فأنزلت عليه قرآناً ناطقاً: (سنشد عضدك بأخيك) اللهم وأنا محمد نبيك وصدقك بأخيك اللهم فاشرح لى صدرى ويسر لى أمرى واجعل لى وزيراً من أهلى علياً أخى أشدد به أزرى.

قال أبوذر: فوالله ما استتم رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) الكلام حتى هبط عليه جبرئيل من عند الله وقال: يا محمد هنيئاً لك ما وهب الله لك فى أخيك . قال: وما ذاك جبرئيل؟ قال: أمر الله أممك بموالاته إلى يوم القيامة وأنزل قرآناً عليك: (إنما وليكم الله

ورسوله والذین آمنوا الذین یقیمون الصلاه ویؤتون الزکاه وهم راکعون).

عبدالله بن عباس در کنار زمزم نشسته بود و می گفت: پیامبر خدا چنین فرمود، در این هنگام مردی که عمامه بر روی انداخته بود آمد و هر وقت که ابن عباس می گفت: پیامبر خدا فرمود، او نیز می گفت: پیامبر خدا فرمود. ابن عباس گفت: تو را به خدا تو کیستی؟ او عمامه از صورت خود کنار زد و گفت: مردم هر کس مرا شناخت که شناخته و هر کس مرا نمی شناسد من جنذب جناده بدری، ابوذر غفاری هستم. از پیامبر خدا با این دو گوشم شنیدم و گرنه کر شوند. و نیز با این دو چشمم دیدم و گرنه کور شوند که فرمود: علی رهبر نیکان و کشنده کافران است، هر کس او را یاری کند، یاری می شود و هر کس او را خوار سازد خوار می شود.

آگاه باشید که من در روزی از روزها نماز ظهر را با پیامبر خدا خواندم، سائلی در مسجد سؤال کرد و کسی به او چیزی نداد، سائل دست خود را به سوی آسمان دراز کرد و گفت: خدایا گواه باش که در مسجد پیامبر خدا سؤال کردم و کسی چیزی به من نداد. در این هنگام علی در حال رکوع بود و به انگشت کوچک دست راست خود که انگشتری در آن بود، اشاره کرد، پس سائل جلو آمد و انگشتر را از انگشت او در آورد و این کار مقابل چشمان پیامبر بود و چون پیامبر از نماز فارغ شد سر خود را به سوی آسمان بلند کرد و گفت: خدایا برادرم موسی از تو

تقاضایی کرد و گفت: پروردگارا سینه مرا گشاد کن و کار مرا آسان ساز و از زبان من لکنت را باز کن تا سخن مرا دریابند و برای من وزیری از خاندان خودم قرار بده هارون برادرم را و به وسیله او پشت مرا محکم کن و او را در کار من شریک ساز، پس تو به او قرآن ناطق نازل کردی (وگفتی) به زودی پشت تو را به وسیله برادرت محکم خواهیم کرد. خدایا من محمد پیامبر تو و برگزیده تو هستم، خدایا سینه مرا گشاد کن و کار مرا آسان نما و برای من از خاندانم وزیری قرار بده علی برادرم را، به وسیله او پشت مرا محکم کن.

ابوذر می گوید: به خدا سوگند هنوز سخن پیامبر تمام نشده بود که جبرئیل از جانب خدا بر او نازل شد و گفت: یا محمد آنچه خداوند راجع به برادرت بر تو بخشید، گوارایت باد. گفت: آن چیست ای جبرئیل؟ گفت: خداوند امت تو را تا روز قیامت به دوست داشتن او امر کرده و قرآن بر تو نازل کرده: «انما ولیکم الله ورسوله والذین آمنوا...»

۲۳۶ عن ابن عباس فی قوله: (إنما ولیکم الله ورسوله) الآیه قال: إن رهطاً من مسلمی أهل الکتاب منهم عبدالله بن سلام و أسد و أسید و ثعلبه، لما أمرهم الله أن یقطعوا مودّه الیهود و النصارى ففعلوا قالت قریظه و النضیر: فما بالنّا نوّد أهل دین محمّد و قد تبرّأوا منّا و من دیننا و مودّتنا فوالله الذی یحلف به لا یکلمّ رجل منّا رجلاً منهم دخل فی دین محمد. فأقبل عبدالله بن سلام و أصحابه فشکوا ذلک إلی رسول الله صلی الله علیه

و آله و سلم و قالوا: قد شق علينا و لا نستطيع أن نجالس أصحابك بعد المنازل. فبينما هم يشكون إلى رسول الله أمرهم إذ نزل: (إنما وئيتكم الله ورسوله) وقرأها رسول الله إياهم فقالوا: رضينا بالله ورسوله و بالمومنين. قال: واذن بلال للصلاه فخرج رسول الله صلى الله عليه و آله و الناس في المسجد يصلون من بين قائم في الصلاه و راع و ساجد، فإذا هو بمسكين يطوف و يسأل فدعاه رسول الله (صلى الله عليه و آله و سلم) فقال: هل أعطاك أحد شيئاً؟ قال: نعم. قال: ماذا؟ قال: خاتم فضه. قال: من أعطاكه؟ قال: ذاك القائم. فنظر رسول الله فإذا هو علي بن ابي طالب، قال: على أي حال أعطاكه؟ قال: أعطانيه وهو راع، فقال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم: (إنما وليكم الله ورسوله و الذين آمنوا الذين يقيمون الصلاه و يؤتون الزكاه و هم راعون).

ابن عباس راجع به آيه: «انما وليكم الله ورسوله» گفت: گروهی از تازه مسلمانان اهل کتاب را که از جمله آنها عبدالله بن سلام و اسد و اسيد و ثعلبه بودند، خداوند دستور داده بود که دوستی با يهود و نصاری را قطع کنند و آنان نیز چنین کرده بودند. بنی قریظه و بنی نضیر گفتند: ما را چه شده که اهل دین محمد را دوست بداریم در حالی که آنان از ما و از دین ما بریده اند؟ پس سوگند به خدایی که به او سوگند می خورند هیچ کس از ما با هیچ کدام از آنها که وارد دین محمد شده اند سخن نگوید.

عبدالله بن سلام و اصحاب او شکایت نزد پیامبر خدا بردند و گفتند: بر ما سخت می

گذرد و ما به سبب دوری منازل نمی توانیم با اصحاب تو همنشینی کنیم، در این هنگام که آنان به پیامبر شکایت می کردند، این آیه نازل شد: «انما ولیکم الله ورسوله» و پیامبر این آیه را بر آنان قرائت کرد، آنها گفتند: به خدا و به رسول خدا و به مؤمنین راضی هستیم. گفت: در این هنگام بلال برای نماز اذان گفت و پیامبر و مردم وارد مسجد شدند و نماز می خواندند، بعضی در حال قیام و برخی در حال رکوع و برخی در حال سجود بودند. فقیری دور می زد و سؤال می کرد، پیامبر او را به سوی خود خواند و گفت: آیا کسی چیزی به تو داده است؟ گفت: آری. گفت: آن چیست؟ گفت: انگشتر نقره. گفت: چه کسی آن را به تو داده؟ گفت: این شخص که در حال قیام است. پیامبر نگاه کرد و دید او علی بن ابی طالب (ع) است، پس گفت: در چه حالتی آن را به تو داد؟ گفت: در حالی که در رکوع بود به من داد، پیامبر گفت: «انما ولیکم الله ورسوله والذین آمنوا الذین یقیمون الصلوه و یؤتون الزکوه و هم راکعون»

۲۳۷ شبیه همین مضمون با سند دیگری هم از ابن عباس نقل شده و در پایان آمده که حسان بن ثابت در این باره چنین سروده است:

ابا حسن تفدیک نفسی و مهجتی *** وکل بطیء فی الهدی و مسارع

ایذهب مدحی و المحبر ضائعاً *** و ما المدح فی جنب الاله بضائع

وانت الذی اعطیت اذکنت راکعاً *** زکاتا فدتک النفس یا خیر راکع

فانزل فیک الله خیر ولایه *** فبینها فی نیرات

يعنى: اى ابوالحسن! جان و دل من و هر كسى كه در هدايت، كند يا تند است فدای تو باد! آيا مدح من و سخن آراسته تباه مى گردد؟ در حالى كه مدح براى خدا تباه نخواهد شد. و تو كسى هستى كه در حالى كه در ركوع بودى زكات دادى، جانم فدایت اى بهترين ركوع كنندگان. پس خدا درباره تو بهترين نوع ولايت را نازل كرد و آن را در درخشنده گى هاى شرايع بيان نمود.

۲۳۸ در اين باره نيز چنين سروده شده است:

اوفى الصلاه مع الزكاه فقامها *** والله يرحم عبده الصبارا

من ذا بخاتم تصدق راكعا *** واسره فى نفسه اسرارا

من كان بات على فراش محمد *** ومحمد يسرى و ينحو الغارا

من كان جبريل يقوم بيمينه *** فيها و ميكال يقوم يسارا

من كان فى القرآن سمى مؤمنا *** فى تسع آيات جعلن كبارا (۲)

يعنى: نماز را همراه با زكات انجام داد پس آن را به پا داشت و خدا بنده شكيبای خود را رحم مى كند. كيست كه در حال ركوع انگشتر خود را صدقه داد و آن را در نفس خود پنهان نمود؟ كيست كه در بستر محمد خوابيد و محمد شبانه سير مى كرد و به جانب غار مى رفت؟ كيست كه جبرئيل در طرف راست او و ميكائيل در طرف چپ او قرار گرفت؟ كيست كه قرآن در نه آيه كه بزرگ قرار داده شده اند، او را مؤمن ناميد؟

۲۳۹ عن عبدالله بن محمد بن الحنفية قال: كان على يصلى إذ جاء سائل فسأله فقال بإصبعه فمدّها فأعطى السائل خاتماً، فجاء السائل إلى النبي صلى الله عليه و آله و

سلم فقال له النبي: هل أعطاك أحداً شيئاً؟ فنزلت فيه: (إنما وليكم الله ورسوله).

۲- درباره جریان خاتم بخشی امیرالمؤمنین شاعران بسیاری شعر سروده اند که از جمله آنها از خزیمه بن ثابت و حمیری و دعبل می توان نام برد، رجوع شود به پاورقی های متن عربی این کتاب (ج ۱ ص ۲۴۵).

عبدالله بن محمد بن حنفیه گفت: علی نماز می خواند که سائلی آمد و از او سؤال کرد او انگشت خود را دراز کرد و انگشترش را به آن سائل داد، سائل نزد پیامبر آمد و پیامبر به او گفت: آیا کسی چیزی به تو داد؟ پس در این باره نازل شد: «انما وليكم الله ورسوله»

۲۴۰ عن ابن عباس في قوله: (إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ) قال: نزلت في عليّ خاصه، وقوله: (وَمَنْ يَتَوَلَّى اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا) في عليّ نزل. وقوله: (بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ) نزلت في عليّ، أمر رسول الله أن يبلغ فيه فأخذ بيد عليّ وقال: من كنت مولاه فعليّ مولاه.

وقوله: (لا تحرموا طيبات ما أحلّ الله لكم) نزلت في عليّ وأصحابه منهم عثمان بن مظعون و عمار، حرّموا عليّ أنفسهم الشهوات وهمّوا بالإحصاء.

ابن عباس درباره آیه: «انما وليكم الله ورسوله» گفت: این آیه در خصوص علی نازل شده و آیه: «ومن يتولى الله ورسوله و الذين آمنوا» درباره علی نازل شده و آیه: «بلغ ما انزل اليك» درباره علی نازل شده که پیامبر را امر کرد که در حق او مطلب را به مردم برساند، پس دست علی را گرفت و گفت: هر کس که من مولای اویم علی مولای اوست. و آیه «لا تحرموا طيبات ما احل الله

لکم» درباره علی و یاران او مانند عثمان بن مظعون و عمار نازل شده و آنان شهوات را بر خود حرام کرده بودند و می خواستند خود را خصی کنند.

سوره مائده آیه ۵۵

و نیز در این سوره نازل شده است

وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ

وهر کس خدا و پیامبرش و کسانی را که ایمان آورده اند دوست بدارد، همانا حزب خدا همانان پیروزند

۲۴۱ عن ابن عباس قال: (وَمَنْ يَتَوَلَّى اللَّهَ) یعنی يحب الله (وَرَسُولَهُ) یعنی محمداً (وَالَّذِينَ آمَنُوا) یعنی ويحب علي بن ابي طالب (فإن حزب الله هم الغالبون) یعنی شيعه الله وشيعه محمداً وشيعه علي هم الغالبون يعني العالون علي جميع العباد الظاهرون علي المخالفين لهم قال ابن عباس:، فبدأ الله في هذه الآية بنفسه ثم ثنى بمحمد، ثم ثلث بعلي ثم قال: فلما نزلت هذه الآية قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: رحم الله علياً اللهم أدر الحق معه حيث دار. قال ابن مؤمن: لاختلاف بين المفسرين أن هذه الآية نزلت في أمير المؤمنين علي عليه السلام.

ابن عباس گفت: «ومن يتول الله» یعنی خدا را دوست بدارد و «رسوله» یعنی محمد(ص) را «والذين آمنوا» یعنی علي بن ابي طالب(ع) را دوست داشته باشد «فان حزب الله هم الغالبون» یعنی شيعه خدا و شيعه محمد و شيعه علي آنان هستند که پیروزند، یعنی بر تمام بندگان برتر و بر مخالفانشان چیره اند. ابن عباس گفت: خداوند در این آیه از خودش شروع کرد، در مرحله دوم محمد و در مرحله سوم علي را گفت، او اضافه کرد: وقتی این آیه نازل شد، پیامبر خدا فرمود: خدا رحمت کند علي

را، خدایا حق را با او بگردان هر کجا که بگردد.

ابن مؤمن گفته است: میان مفسران اختلافی نیست که این آیه درباره امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع) نازل شده است.

۲۴۲ عن ابن عباس قال: أتى عبدالله بن سلام ورهط معه مع أهل الكتاب نبي الله (ص) عند صلاة الظهر فقالوا: يا رسول الله إن بيوتنا قاصيه ولا نجد مسجداً دون هذا المسجد، وإن قومنا لما رأونا قد صدقنا الله رسوله و تركنا دينهم أظهروا لنا العداوه وأقسموا أن لا يخالطونا ولا يجالسونا ولا يكلمونا فشق ذلك علينا فبينما هم يشكون إلى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم إذ نزلت هذه الآية: (إِنَّمَا وَتِيكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ الْآيَةُ إِلَى الْقَالِبُونَ). فَلَمَّا قَرَأَهَا عَلَيْهِمْ قَالُوا: رَضِينَا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ. فَأُذِنَ بِاللَّهِ بِالصَّلَاةِ وَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِلَى الْمَسْجِدِ وَالنَّاسِ يَصْلُونَ بَيْنَ رَاكِعٍ وَسَاجِدٍ وَقَائِمٍ وَقَاعِدٍ، وَإِذَا مَسْكِينٌ يَسْأَلُ، فَدَعَاهُ رَسُولُ اللَّهِ فَقَالَ لَهُ هَلْ أَعْطَاكَ أَحَدٌ شَيْئاً؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: مَاذَا؟ قَالَ: خَاتَمٌ مِنْ فَضْهِ. قَالَ: مَنْ أَعْطَاكَ؟ قَالَ: ذَاكَ الرَّجُلُ الْقَائِمُ. فَإِذَا هُوَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، قَالَ: عَلِيُّ أَيْ حَالِ أَعْطَاكَ؟ قَالَ: أَعْطَانِيَهُ وَهُوَ رَاكِعٌ. فَزَعَمُوا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ كَبُرَ عِنْدَ ذَلِكَ، وَقَالَ: يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: (وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ).

ابن عباس گفت: عبدالله بن سلام با گروهی از اهل کتاب هنگام نماز ظهر نزد پیامبر خدا آمدند و گفتند: یا رسول الله خانه های ما دور است و مسجدی جز این مسجد پیدا نمی کنیم و قوم ما چون دیدند ما خدا و رسول او

را تصدیق می کنیم و دین خود را ترک کرده ایم، دشمنی با ما را آشکار کردند و سوگند خوردند که با ما معاشرت و همنشینی نکنند و با ما سخن نگویند و این برای ما ناراحت کننده است، در این هنگام که آنان به پیامبر خدا شکایت می کردند این آیه نازل شد: «انما ولیکم الله ورسوله تا هم الغالبون» پس چون این آیات را بر آنان خواند، گفتند: به خدا و رسول او و مؤمنان خرسند شدیم، در این موقع بلال اذان نماز گفت و پیامبر به سوی مسجد رفت و مردم نماز می خواندند برخی از آنان در حال قیام و برخی در حال رکوع و برخی در حال سجده بودند، در این زمان فقیری سؤال می کرد، پیامبر او را خواند و به او گفت: آیا کسی به تو چیزی داده است؟ گفت: آری. گفت: چه چیزی؟ گفت: انگشتری از نقره. گفت: چه کسی آن را به تو داد؟ گفت: این مرد که در حال قیام است. گفت: آن را در چه حالتی به تو داد؟ گفت: در حال رکوع به من داد. پنداشتند که پیامبر خدا در این هنگام تکبیر گفت و فرمود: خداوند می فرماید: «و من یتول الله ورسوله والذین آمنوا فان حزب الله هم الغالبون»

۲۴۳ همین روایت با سند دیگری هم نقل شده است.

سوره مائده آیه ۶۷

و نیز در این سوره نازل شده است

يَا أَيُّهَا الرُّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ

ای پیامبر آنچه را که از پروردگارت به

تو نازل شده ابلاغ کن و اگر چنین نکنی رسالت او را ابلاغ نکرده ای و خدا تو را از مردم حفظ می کند، همانا خداوند گروه کافران را هدایت نمی کند.

۲۴۴ عن أبي هريره، عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم قال: لَمَّا أُسْرِيَ بِي إِلَى السَّمَاءِ سَمِعْتُ نِدَاءً مِنْ تَحْتِ الْعَرْشِ أَنَّ عَلِيًّا رَايَهُ الْهَدْيَ وَحَبِيبٌ مِنْ يَوْمِنِي بَلَّغَ بِي يَا مُحَمَّدُ، قَالَ: فَلَمَّا نَزَلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أُسْرِيَ ذَلِكَ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: (يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ) فِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، (وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ، وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ).

ابوهریره از پیامبر نقل می کند که فرمود: چون (شب معراج) مرا به آسمانها بردند صدایی را از زیر عرش شنیدم که علی پرچم هدایت و دوست هر کسی است که به من ایمان دارد، ای محمد برسان. پس خداوند درباره علی نازل کرد: «یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک...»

۲۴۴ عن أبي سعيد الخدري قال: نزلت هذه الآية في علي بن أبي طالب: (يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ).

ابوسعید خدری گفت: این آیه درباره علی بن ابی طالب (ع) نازل شده است: «یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک»

۲۴۵ عن ابن عباس في قوله عز وجل: (يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ) الآية؛ قال: نزلت في علي، أمر رسول الله صلى الله عليه وآله أن يبلغ فيه فأخذ رسول الله بيد علي فقال: من كنت مولاه فعلي مولاه اللهم وال من والاه وعاد من عاداه.

ابن عباس گفت: آیه: «یا ایها الرسول

بلغ ما انزل اليك من ربك» درباره علی بن ابی طالب (ع) نازل شده است، پیامبر مأموریت یافت که درباره او ابلاغ کند، پس دست او را گرفت و گفت: هر کس که من مولای اویم علی مولای اوست، خدایا هر کس را که او را دوست بدارد دوست بدار و هر کس را که او را دشمن بدارد دشمن بدار.

۲۴۶ همین روایت با سند دیگری هم نقل شده است.

طرق این حدیث را به طور کامل در کتاب «دعاء الهداه الی اداء حق الموالاه» که در ده جزء تصنیف کرده ام، آورده ام. (۳)

۲۴۷ عن عبدالله بن أبی أوفی قال: سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يقول يوم غدیر خمّ وتلا هذه الآية: (يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ، وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ) ثم رفع يديه حتى يرى بياض إبطيه ثم قال: ألا من كنت مولاه فعليّ مولاه، اللهم وال من والاه و عاد من عاداه. ثم قال: اللهم اشهد.

عبدالله بن ابی اوفی گفت: از پیامبر خدا شنیدم که در روز غدیر خم می گفت و این آیه را تلاوت کرد: «یا ایها الرسول بلغ ما أنزل الیک من ربک...» سپس دستان خود را بلند کرد، بگونه ای که سفیدی زیر بغل هایش دیده می شد، آنگاه گفت: آگاه باشید هر کس را که من مولای او هستم، علی مولای اوست، خدایا دوست بدار کسی را که او را دوست داشته باشد و دشمن بدار کسی را که او را دشمن بدارد. سپس گفت: خداوندا گواه باش.

۳- این کتاب نزد سید بن طاوس بوده و در کتاب اقبال الاعمال ص ۴۵۳ از آن

ياد کرده است.

٢٤٨ عن زياد بن المنذر قال: كنت عند أبي جعفر محمد بن عليّ وهو يحدث الناس إذ قام إليه رجل من أهل البصره يقال له: عثمان الأعشى كان يروى عن الحسن البصرى فقال له: يا ابن رسول الله جعلني الله فداك إنّ الحسن يخبرنا أنّ هذه الآية نزلت بسبب رجل ولا يخبرنا من الرجل (يا أيها الرسول بلغ ما أنزل إليك من ربك). فقال: لو أراد أن يخبر به لأخبر به، ولكنّه يخاف، إنّ جبرئيل هبط على النبي فقال له: إنّ الله يأمرك أن تدلّ أمتك على صلاتهم. فدلّهم عليها، ثمّ هبط فقال: إنّ الله يأمرك أن تدلّ أمتك على صيامهم. فدلّهم، ثمّ هبط فقال: إنّ الله يأمرك أن تدلّ أمتك على حجّهم ففعل، ثمّ هبط فقال: إنّ الله يأمرك أن تدلّ أمتك على وليّهم على مثل ما دللتهم عليه من صلاتهم و زكاتهم و صيامهم و حجّهم ليلزمهم الحجه فى جميع ذلك. فقال رسول الله: يا ربّ إنّ قومي قريبوا عهد بالجاهليه وفيهم تنافس و فخر، و ما منهم رجل إلّا وقد وتره و ليّهم و إنّي أخاف، فأنزل الله تعالى: (يا أيها الرسول بلغ ما أنزل إليك من ربك و إن لم تفعل فما بلّغت رسالته) يريد فما بلّغتها تامّه (والله يعصمك من الناس). فلما ضمن الله له بالعصمه و خوفه، أخذ بيد عليّ بن ابى طالب ثم قال: يا أيها الناس من كنت مولاه فعلى مولاه، اللهم وال من والاه و عاد من عاداه، وانصر من نصره و اخذل من اخذله و أحبّ من أحبّه و أبغض من أبغضه.

قال زياد: فقال عثمان: ما انصرفت إلى بلدى بشيء أحبّ إلىّ من هذا الحديث.

زياد بن منذر گفت: نزد ابو جعفر محمد بن

علی بودم و او به مردم حدیث می گفت: مردی از اهل بصره به نام عثمان الاعشی که از حسن بصری روایت می کرد، بلند شد و گفت: ای پسر رسول خدا، خدا مرا فدای تو کند، حسن به ما می گوید که این آیه: «یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک» درباره مردی نازل شده است ولی نام آن مرد را نمی گوید. ابوجعفر گفت: اگر می خواست می گفت ولی او می ترسد. جبرئیل به پیامبر نازل شد و به او گفت: خداوند تو را فرمان می دهد که امت خود را به نماز وادار کنی، پس به آن وادار کرد. سپس نازل شد و گفت: خداوند تو را فرمان می دهد که امت خود را به زکات وادار کنی، پس به آن وادار کرد، سپس نازل شد و گفت: خداوند تو را فرمان می دهد که امت خود را به روزه داری وادار کنی، پس وادار کرد، سپس نازل شد و گفت: خدا تو را فرمان می دهد که امت خود را به حج وادار کنی، پس وادار کرد. سپس نازل شد و گفت: خدا تو را فرمان می دهد که امت خود را به حج وادارشان کردی تا در همه اینها حجت برای آنان تمام شود، پیامبر گفت: پروردگارا قوم من به عصر جاهلیت نزدیک هستند و در میان آنان رقابت و فخر فروشی وجود دارد و مردی در میان آنان نیست مگر اینکه کینه ای نسبت به ولی خود دارد و من می ترسم، پس خداوند

نازل کرد: «یا ایها الرسول بلغ ما أنزل الیک من ربک و ان لم تفعل فما بلغت رسالتہ» یعنی تمام آن را نرسانیده ای «والله یعصمک من الناس» چون خداوند نگهداری او را تضمین کرد و او را ترسانید، او دست علی بن ابی طالب را گرفت و گفت: ای مردم هر کس که من مولای اویم علی مولای اوست، خداوندا هر کس را که او را دوست داشته باشد دوست بدار و هر کس را که او را خوار سازد خوار کن و هر کس را که به او محبت داشته باشد محبت کن و هر کس را که به او بغضی داشته باشد بغض کن.

زیاد گفت: عثمان گفت: به سوی شهر خود چیزی را که دوست داشتی تر از این حدیث باشد، نمی برم.

۲۴۹ عن ابن عباس وجابر بن عبدالله قال: أمر الله محمداً أن ينصب علياً للناس ليخبرهم بولايته فتخوف رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم أن يقولوا حابا ابن عمه و أن يطعنوا في ذلك عليه، فأوحى الله إليه: (يا أيها الرسول بلغ ما أنزل إليك من ربك) الآية، فقام رسول الله بولايته يوم غدیر خم.

ابن عباس و جابر گفتند: خداوند محمد (ص) را امر کرد که علی را برای مردم نصب کند تا ولایت او را به آنان خبر بدهد، پیامبر از این ترسید که مردم بگویند از پسر عموی خودش طرفداری کرد و در این موضوع طعنه بزنند، پس خداوند به او وحی کرد: «یا ایها الرسول بلغ ما أنزل الیک من ربک» پیامبر در غدیر خم ولایت او را اعلام کرد.

۲۵۰ عن عبدالله بن عباس عن النبي

صلى الله عليه وآله وسلم وساق حديث المعراج إلى أن قال: وإني لم أبعث نبياً إلا جعلت له وزيراً، وإنيك رسول الله وإن علياً وزيرك. قال ابن عباس: فهبط رسول الله فكره أن يحدث الناس بشيء منها إذ كانوا حديثي عهد بالجاهلية حتى مضى من ذلك ستة أيام، فأنزل الله تعالى: (فلعلك تارك بعض ما يوحى إليك) فاحتمل رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم حتى كان يوم الثامن عشر، أنزل الله عليه (يا أيها الرسول بلغ ما أنزل إليك من ربك)

ثم إن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم أمر بلالا حتى يؤذن في الناس أن لا يبقى غداً أحداً إلا خرج إلى غدیر خم، فخرج رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم والناس من الغدیر فقال: يا أيها الناس إن الله أرسلني إليكم برسالة وإني ضقت بها ذرعاً مخافة أن تتهموني وتكذبوني حتى عاتبني ربي فيها بوعيد أنزله علي بعد وعيد، ثم أخذ بيد علي بن أبي طالب فرفعها حتى رأى الناس بياض إبطيهما ثم قال: أيها الناس الله مولاي وأنا مولاكم فمن كنت مولاه فعلي مولاه اللهم وال من والاه وعاد من عاداه وانصر من نصره واخذل من خذله. وأنزل الله: (اليوم أكملت لكم دينكم).

عبدالله بن عباس حديث معراج را از پیامبر نقل می کند تا آنجا که خداوند فرمود: من پیامبری را مبعوث نکردم مگر اینکه برای او وزیری قرار دادم و تو رسول خدا هستی و علی وزیر توست. ابن عباس گفت: پیامبر خدا فرود آمد و دوست نداشت از این موضوع به مردم سخن بگوید، چون آنان به عصر جاهلیت نزدیک بودند تا اینکه شش

روز گذشت و خداوند این آیه را نازل کرد: «فَلْعَلَّكَ تَارِكٌ بَعْضُ مَا يُوْحَىٰ إِلَيْكَ = شاید تو ترک کننده قسمتی از آنچه بر تو وحی شده است باشی» پس پیامبر خدا تحمل کرد تا اینکه روز هیجدهم شد و این آیه نازل گردید: «يا ايها الرسول بلغ ما انزل اليك من ربك»

آنگاه پیامبر خدا به بلال دستور داد که در میان مردم اعلام کند که فردا کسی نماند مگر اینکه به غدیر خم برود، پیامبر خدا و مردم فردا (به آنجا) رفتند، پیامبر گفت: ای مردم خداوند مرا با پیامی به سوی شما فرستاده است و من در آن درنگ می کردم از بیم آنکه مرا متهم و تکذیب کنید تا اینکه پروردگارم با وعیدی پس از وعیدی مرا درباره آن مورد عتاب قرار داد، آنگاه دست علی بن ابی طالب (ع) را گرفت و او را بلند کرد تا جایی که مردم سفیدی بغل آنها را دیدند سپس گفت: ای مردم! خدا مولای من است و من مولای شمایم، پس هر کس که من مولای اویم علی مولای اوست، خداوند هر کس را که او را دوست بدارد دوست بدار و هر کس را که او را دشمن بدارد دشمن بدار و هر کس را که او را یاری کند یاری کن و هر کس را که او را خوار سازد خوار کن و این آیه نازل شد: «اليوم اكملت لكم دينكم»

سوره مائده آیه ۸۷

و نیز در این سوره نازل شده است

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْرَمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ

ای کسانی که ایمان آورده اید آنچه را که خدا بر شما حلال کرده است حرام نکنید.

عن ابن عباس في قوله تعالى: (لا تحرموا طيبات ما أحل الله لكم) قال: نزلت في علي بن أبي طالب و أصحاب له منهم عثمان بن مظعون، و عمار بن ياسر حرّموا على أنفسهم الشهوات و هموا بالإخفاء.

ابن عباس درباره سخن خداوند: «لا تحرموا ما أحل الله لكم» گفت: این آیه در حق علی بن ابی طالب (ع) و یاران او از جمله عثمان بن مظعون و عمار یاسر نازل شده است، آنها شهوات را بر خود حرام کردند و می خواستند خود را خصی کنند.

۲۵۲ عن محمد بن إبراهيم بن الحرث التيمي: إنَّ علياً و عثمان بن مظعون و نفرًا من أصحاب رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم تعاقدوا أن يصوموا النهار و يقوموا الليل و لا يأتوا النساء و لا يأكلوا اللحم فبلغ ذلك رسول الله عليه و آله و سلم فأنزل الله تعالى: (يا أيها الذين آمنوا لا تحرموا طيبات ما أحل الله لكم).

محمد بن ابراهیم تیمی گفت: علی و عثمان بن مظعون و جمعی دیگر از اصحاب رسول الله با هم پیمان بستند که روز را روزه بگیرند و شب را به نماز ایستند و با زنان همبستر نشوند و گوشت نخورند، این خبر به پیامبر رسید و این آیه نازل شد: «یا ایها الذین آمنوا لا تحرموا طیبات ما احل الله لكم».

۲۵۳ عن السدي في قوله الله تعالى: (يا أيها الذين آمنوا لا تحرموا طيبات ما أحل الله لكم) قال: جلس رسول الله صلى الله عليه و آله ذات يوم فذكّرهم ثم قام و لم يزدهم على التخويف، فقال ناس من أصحاب رسول الله صلى الله عليه و

آله و سلم و هم جلوس منهم علی بن ابی طالب و عثمان بن مظعون: ما خفنا إن لم نحدث عملاً، فحرم بعضهم أن يأكل اللحم و الودك، و أن يأكل بنهار، و حرم بعضهم النوم و حرم بعضهم النساء فأنزل الله تعالى: (لا تحرموا طيبات ما أحل الله لكم) و قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم: ما بال قوم حرموا... ۱... و الطعام و النوم، ألا إنني أنام و أقوم، و أفطر و أصوم و أنكح النساء، فمن رغب عني فليس مني.

سَدَى راجع به سخن خداوند: «يا ايها الذين آمنوا لا تحرموا طيبات ما احل الله لكم» گفت: روزی پیامبر نشست و تذکر داد سپس برخاست و چیزی بر بیم دادن نیفزود. پس گروهی از اصحاب پیامبر که نشسته بودند و از جمله آنان علی بن ابی طالب (ع) و عثمان بن مظعون بود، گفتند: اگر هیچ کاری نکنیم ترسی برای ما نیست، پس برخی از آنان خوردن گوشت و چربی و اینکه در روز غذا بخورند را بر خود حرام کردند و برخی از آنان خواب را حرام کردند و برخی از آنان زنان را حرام کردند، پس این آیه نازل شد: «لا تحرموا طيبات ما احل الله لكم» و پیامبر فرمود: چه شده است که گروهی زنان و طعام و خوابیدن را بر خود حرام کرده اند. آگاه باشید که من می خوابم و بیدار می شوم و افطار می کنم و روزه می گیرم و با زنان نکاح می کنم، پس هر کس از من دوری کند از من نیست.

سوره انعام آیه ۵۴

و از آیات سوره انعام درباره آنان نازل شده است

وَ إِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ

كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ

و چون کسانی که به آیات ما ایمان آورده اند به سوی تو بیایند، بگو سلام بر شما، پروردگارتان بر خود رحمت مقرر کرده است.

۲۵۴ عن ابن عباس في قوله: (و إذا جاءك الذين يؤمنون بآياتنا) الآية قال: نزلت في علي بن أبي طالب و حمزه و جعفر و زيد صلوات الله عليهم أجمعين.

ابن عباس گفت: آیه «وإذا جاءك الذين يؤمنون بآياتنا» درباره علی بن ابی طالب (ع) و حمزه و جعفر و زید نازل شده است.

سوره انعام آیه ۸۳

و نیز در این سوره نازل شده است

الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ

کسانی که ایمان آورده اند و ایمان خود را با ظلم نپوشانده اند، برای آنان است امنیت و هم آنان هدایت شده‌اند.

۲۵۵ عن ابن عباس في قول الله تعالى: (الذين آمنوا) يعني صدقوا بالتوحيد هو علي بن أبي طالب (و لم يلبسوا) يعني لم يخلطوا، نظيرها: (لم تلبسون الحق بالباطل) يعني لم يخلطون. و لم يخلطوا إيمانهم (بظلم) يعني الشرك، قال ابن عباس: و الله ما آمن أحد إلا بعد شرك ما خلا- علياً فإنه آمن بالله من غير أن يشرك به طرفه عين (أولئك لهم الأمن) من النار و العذاب (و هم مهتدون) يعني مرشدون إلى الجنة يوم القيامة بغير حساب، فكان علي أول من آمن به و هو من أبناء سبع سنين.

ابن عباس گفت: «الذين آمنوا» یعنی توحید را تصدیق کردند و او علی بن ابی طالب (ع) است «ولم يلبسوا» یعنی خلط نمی کنند مانند آیه: «لم تلبسون الحق بالباطل = چرا حق را به باطل خلط می کنید» یعنی آنان خلط نکردند ایمان

خود را به ظلم و منظور از آن شرک است. ابن عباس گفت: به خدا سوگند هیچ کس ایمان نیاورد مگر اینکه قبلاً دچار شرک بود جز علی بن ابی طالب (ع) که ایمان آورد در حالی که به اندازه چشم به هم زدن هم شرک نورزید «اولئک لهم الامن» امنیت از آتش و عذاب «وهم مهتدون» یعنی در روز قیامت بدون حساب به بهشت راه می یابند. علی نخستین کسی بود که به او ایمان آورد در حالی که او هفت ساله بود.

سوره اعراف آیه

و از سوره اعراف در این باره نازل شده است

وَ عَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ

و در اعراف مردانی هستند که همه را با چهره هایشان می شناسند.

۲۵۶ عن الأصمغ بن نباته قال: كنت جالساً عند علي فأتاه عبدالله بن الكواء فقال: يا أمير المؤمنين أخبرني عن قول الله: (و علي الأعراق رجال) فقال: و يحك يا ابن الكواء نحن نوقف يوم القيامة بين الجنة و النار فمن ينصرنا عرفناه بسيماه فأدخلناه الجنة، و من أبغضنا عرفناه بسيماه فأدخلناه النار.

اصمغ بن نباته گفت: نزد علی نشسته بودم که عبدالله بن کواء آمد و گفت: یا امیرالمؤمنین مرا از این سخن خداوند: «و علی الاعراق رجال» خبر بده. فرمود: وای بر تو ای ابن کواء ما در روز قیامت میان بهشت و جهنم می ایستیم پس هر کس ما را یاری کرده به چهره اش می شناسیم و او را وارد بهشت می کنیم و هر کس که ما را دشمنی کرده او را به چهره اش می شناسیم و او را وارد جهنم می کنیم.

۲۵۷ عن ابن عباس في قوله: (وعلى الأعراف رجال) قال: الأعراف موضع عال من الصراط عليه العباس

و حمزه و علی و جعفر يعرفون محبيهم ببياض الوجوه و مبغضيههم بسواد الوجوه.

ابن عباس درباره آیه «و علی الاعراف رجال» گفت: اعراف محلی بلندتر از صراط است و عباس و حمزه و علی و جعفر در آن قرار خواهند داشت، آنها دوستان خود را با سفیدی صورتهایشان و دشمنان خود را با سیاهی صورتهایشان می شناسند.

۲۵۸ همین مضمون با سند دیگری هم نقل شده است.

سوره اعراف آیه ۴۳

و نیز در این سوره نازل شده است

وَ نَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ

و آنچه در سینه هایشان کینه بود کندیم و از زیر آنها جویها روان است.

۲۵۹ عن علی علیه السلام فی قوله تعالی: (و نزعنا ما فی صدورهم من غلّ) قال: نزلت فینا.

علی (ع) گفت: آیه «و نزعنا ما فی صدورهم من غلّ» درباره ما نازل شده است.

۲۶۰ همین مضمون با سند دیگری هم نقل شده است.

سوره اعراف آیه ۴۴

و نیز در این سوره نازل شده است

فَأَذِّنْ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ

ندا دهنده ای در میان آنان ندا داد که لعنت خدا بر ستمگران باد.

۲۶۱ عن محمد بن الحنفیة عن علی قال: (فأذن مؤذن من بينهم أن لعنه الله على الظالمين) فأنا ذلك المؤذن.

محمد بن حنفیه از علی (ع) نقل می کند که گفت: «فأذن مؤذن بينهم» من همان ندا دهنده هستم.

۲۶۲ عن ابن عباس قال: إن لعلی بن ابی طالب فی کتاب الله أسماء لا يعرفها الناس، منها قوله: (فأذن مؤذن بينهم) فهو المؤذن بينهم يقول: ألا لعنه الله على الذين كذبوا بولایتی و استخفوا بحقی.

ابن عباس گفت: علی بن ابی طالب (ع) را در کتاب خدا نام هایی است که مردم آنها را نمی شناسند از جمله آنهاست سخن خداوند: «فأذن مؤذن بينهم» او همان مؤذن (ندا دهنده) است که می گوید: آگاه باشید لعنت خداوند بر کسانی که ولایت مرا تکذیب کردند و حق مرا سبک شمردند.

۲۶۴ ابن اذینه درباره آیه «فَاذِّنْ مَّوَدَّنَ بَيْنَهُمْ» گفت: مؤذن امیرالمؤمنین است.

۲۶۴ ۲۶۵ همین مضمون با دو سند دیگر نیز نقل شده است.

سوره اعراف آیه ۲۸۱

و نیز در این سوره نازل شده است

وَمِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةً يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ

و از کسانی که آفریدیم امتی هستند که با حق هدایت می یابند و با آن عدل میورزند.

۲۶۶ عن مجاهد: عن ابن عباس في قوله عزوجل: (و مِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةً) قال: يعني من أمه محمد أمه، يعني علي بن ابي طالب (يهدون بالحق) يعني يدعون بعدك يا محمد إلى الحق (و به يعدلون) في الخلافه بعدك، و معنى الأمة: العلم في الخير، نظيرها:

(إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً) یعنی عَلَمًا فِي الْخَيْرِ، مَعْلَمًا لِلْخَيْرِ.

مجاهد از ابن عباس درباره آیه: «وَمَنْ خَلَقْنَا أُمَّةً» نقل می کند که یعنی از امت محمد امتی است، یعنی علی بن ابی طالب (ع) «یهدون بالحق» یعنی پس از تو ای محمد به سوی حق دعوت می کنند «وبه يعدلون» یعنی در خلافت پس از تو. امت به معنای نمونه در خیر است، مانند «ان ابراهیم کان امة» یعنی ابراهیم نمونه در خیر و نشانه ای برای خیر بود.

۲۶۷ عن الإمام جعفر الصادق فی معنی قوله: (وَمَنْ خَلَقْنَا أُمَّةً يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ) قال: هذه الآية لآل محمد صلى الله عليه وآله وسلم.

از جعفر صادق در معنای آیه «وَمَنْ خَلَقْنَا أُمَّةً يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ» نقل شده که گفت: این آیه مربوط به آل محمد است.

سوره انفاق آیه ۲۷

و نیز از سوره انفال نازل شده است

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ

ای کسانی که ایمان آورده اید، به خدا و پیامبر خیانت نکنید و به امانتهای خود خیانت نکنید.

۲۶۸ عن أبي جعفر محمد بن علي في قوله تعالى ذكره: (يا أيها الذين آمنوا لا تخونوا الله و الرسول و تخونوا أماناتكم) في آله محمد (و أنتم تعلمون).

ابوجعفر محمد بن علی درباره سخن خداوند: «لا تخونوا الله و الرسول و تخونوا اماناتكم» گفت: یعنی درباره آل محمد خیانت نکنید در حالی که شما می دانید.

سوره انفال آیه ۲۵

و نیز در این سوره نازل شده است

وَ اتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً

و از فتنه ای بترسید که تنها به کسانی از شما که ستم کرده اند نمی رسد.

۲۶۹ عن ابن عباس قال: لما نزلت: (وَ اتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً) قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: من ظلم علياً مقعدى هذا بعد وفاتي فكأنما جحد نبوتى و نبوه الأنبياء قبلى.

ابن عباس گفت: وقتی آیه «واتقوا فتنه لا تصيبن الذين ظلموا منكم خاصة» نازل شد، پیامبر گفت: هر کس علی را که اکنون با

من نشسته پس از وفات من ستم کند گویا نبوت من و نبوت پیامبران پیش از من را انکار کرده است.

۲۷۰ عن الزبير بن العوام قال: لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ: (وَ اتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً) وَ نَحْنُ يَوْمَئِذٍ مُتَوَافِرُونَ فَجَعَلْنَا نَعِجِبُ مِنْ هَذِهِ الْآيَةِ أَيُّهُ فَتْنَةٌ تَصِيبُنَا؟ مَا هَذِهِ الْفِتْنَةُ؟ حَتَّى رَأَيْنَاهَا.

زبير بن عوام گفت: چون این آیه نازل شد: «واتقوا فتنه لا تصيبن الذين ظلموا منكم خاصة» وما در آن روز فراوان بودیم، از این آیه

تعجب می کردیم که چه فتنه ای به ما می رسد و این فتنه چیست؟ تا اینکه آن را دیدیم.

۲۷۱ عن الزبير بن العوام قال: لقد قرأناها زماناً و ما نرى أئماً من أهلها، و إذا نحن المعنيون بها: (وَأَتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبُ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً).

زبير بن عوام گفت: این آیه را زمانی می خواندیم و خود را اهل آن نمی دیدیم ولی ناگهان دیدیم که منظور از آن ما هستیم: «واتقوا فتنه لاتصيبن الذين ظلموا منكم خاصة»

۲۷۲ عن الضحاك بن مزاحم في قوله تعالى: (وَأَتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبُ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً) قال: أنزلت في أصحاب النبي صلى الله عليه وآله وسلم خاصة.

ضحاک بن مزاحم درباره آیه «واتقوا فتنه...» گفت: این آیه در خصوص اصحاب محمد(ص) نازل شده است.

۲۷۳ عن السدي عن أصحابه قالوا في قوله تعالى: (وَأَتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبُ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ) قال: أهل بدر خاصة، قال: فأصابتهم يوم الجمل فقتلوا، و كان من المفتونين فلان و فلان و هم من أهل بدر.

سدی و اصحابش گفتند: آیه: «واتقوا فتنه لاتصيبن الذي ظلموا منكم خاصة» درباره اهل بدر است، این فتنه در جنگ جمل رخ داد و آنان با یکدیگر جنگیدند و از فتنه شدگان فلانی و فلانی بودند که از اهل بدر بودند.

۲۷۴ عن الزبير بن العوام أنه قرأ هذه الآية: (وَأَتَّقُوا فِتْنَةً) إلى آخرها فقال: ما شعرت أن هذه الآية نزلت فينا إلا اليوم. يعني يوم الجمل في محاربتة علياً.

زبير بن عوام گفت: نمی دانستم که آیه «واتقوا فتنه لاتصيبن الذين ظلموا منكم خاصة» درباره ما نازل شده مگر امروز. یعنی روز جمل در جنگ با علی(ع)

أَنَّ الزبير قال: حذرنا فتنه و ما ندرى من تخلف لها، ثم قرأ (وَاتَّقُوا فِتْنَةً) فقال بعضهم: سبحان الله فما لكم؟ فقال: و يحك إنما نبصر ولكن لا نصبر.

زبير گفت: از فتنه ای بر حذر شدیم و نمی دانستیم چه کسی در آن می ماند؟

سپس این آیه را خواند: «واتقوا فتنه» بعضی از آنان گفتند: سبحان الله شما را چه شده است؟ پس گفت: وای بر تو ما می بینیم ولی صبر نمی کنیم.

۲۷۶ عن مطرف قال: قلنا للزبير: يا أبا عبد الله ضيعتم الخليفة حتى قتل، ثم جئتم تطلبون بدمه؟ فقال الزبير: إنا قرأناها على عهد رسول الله صلى الله عليه و سلم و أبي بكر و عمر: (وَاتَّقُوا فِتْنَةً لَأُتْصَبَّ بَيْنَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً) و لم نكن نحسب أننا أهلها حتى وقعت منا حيث وقعت.

مطرف می گوید: به زبير گفتیم: ای ابو عبدالله! خلیفه راتباه کردید تا اینکه کشته شد سپس آمدید و خونخواهی او را کردید؟ زبير گفت: ما در زمان پیامبر خدا و ابوبکر و عمر می خواندیم: «واتقوا فتنه لاتصیب بین الذین ظلموا منکم خاصه» و گمان نمی کردیم که ما اهل آن هستیم تا اینکه فتنه از ما واقع شد آنجا که واقع شد.

۲۷۷ عن ابن عباس في قوله: (وَاتَّقُوا فِتْنَةً لَأُتْصَبَّ بَيْنَ الَّذِينَ) الآية، قال: حذر الله اصحاب محمد صلى الله عليه و آله و سلم أن يقاتلوا علياً.

ابن عباس درباره آیه: «واتقوا فتنه لاتصیب بین الذین ظلموا منکم خاصه» گفت: خداوند اصحاب محمد (ص) را از اینکه با علی بجنگند بر حذر داشت.

۲۷۸ قال الزبير بن العوام: قرأت هذه الآية بضع و عشرين، أو بضع و ثلاثين سنة و لا

أخاف أن تصيبني (وَأَتَّقُوا فِتْنَهُ).

زبير بن عوام گفت: این آیه را بیست و چند یا سی و چند سال خواندم و نمی ترسیدم از این که شامل من شود: «واتقوا فتنه»

۲۷۹ عن السدی فی قوله تعالی (وَأَتَّقُوا فِتْنَهُ لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً) قال: هم أهل الجمل.

سدی درباره آیه: «واتقوا فتنه لاتصیبن الذین ظلموا منکم خاصه» گفت: آنان اهل جمل هستند.

۲۸۰ عن أبی عثمان النهدی قال: رأیت علیاً یوم الجمل و تلا هذه الآیه: (وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ) فحلف علی بالله ما قوتل أهل هذه الآیه منذ نزلت إلا الیوم.

ابوعثمان نهدی می گوید: در روز جمل علی را دیدم که این آیه را می خواند: «وان نکثوا ایمانهم من بعد عهدهم = و اگر سوگندهای خود را پس از پیمانشان شکستند» علی به خدا سوگند خورد که از وقتی که این آیه نازل شده، اهل آن با همدیگر نجنگیده اند مگر امروز.

۲۸۱ عن أبی عثمان مؤذن بنی اقصی قال: صحبت علیاً سنه کلها فما سمعت منه براءه و لا ولایه / إلى أنى سمعته یقول: من یعدرنی من فلان و فلان إنهما بایعانی طائین غیر مکرهین، ثم نکثا بیعتی من غیر حدث أحدثت، و الله ما قوتل أهل هذه الآیه: (و إن نکثوا ایمانهم من بعد عهدهم) إلا الیوم.

ابوعثمان مؤذن قبیله بنی اقصی گفت: یک سال با علی مصاحبت کردم و از او نشنیدم که از کسی براءت کند و یا اظهار ولایت نماید، جز اینکه شنیدم می گفت: فلانی و فلانی چه عذری برای من دارند؟ آن دو نفر با میل خود و بدون اکراه با من بیعت کردند، آنگاه

بیعت مرا شکستند بی آنکه من کاری انجام داده باشم و به خدا سوگند اهل این آیه: «و ان نکثوا ایمانهم من بعد عهدهم» با هم نجاتی ندارند جز امروز.

۲۸۲ شبیه این مضمون با سند دیگری از حدیث نقل شده است.

سوره انفال آیه ۳۰

و نیز در این سوره نازل شده است

وَ إِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ

و هنگامی که کافران به تو نیرنگ کردند تا تو را زندانی کنند و یا تو را بکشند و یا تو را اخراج کنند، و آنان نیرنگ می کنند و خدا نیز نیرنگ آنان را چاره می کند و خدا بهترین چاره سازهاست.

۲۸۳ عن ابن عباس فی قول الله تعالی: (وَ إِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا) قال: تشاورت قریش لیلہ بمکہ فقال بعضهم: إذا أصبح محمد فأوثقوه بالوثاق. و قال بعضهم: اقتلوه. و قال بعضهم: بل أخرجوه فاطلع الله نبيہ على ذلك، فبات على بن ابي طالب على فراش النبی صلی الله علیه و آله و سلم تلک اللیلہ، فخرج رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم حتی لحق بالغار، و بات المشركون يحرسون علیاً و هم یظنون أنه رسول الله، فلما أصبحوا ثاروا إليه، فلما رأوا علیاً ردّ الله مکرهم فقالوا: أين صاحبک؟ قال: لا أدري. فاقترضوا أثره فلما بلغوا الجبل اختلط عليهم فصعدوا فوق الجبل فمروا بالغار فرأوا على بابه نسج العنكبوت فقالوا: لو دخل ههنا لم یکن علی بابه نسج العنكبوت.

ابن عباس درباره سخن خداوند: «واذ یمکر بک الذین کفروا» گفت: شبی قریش در مکه با هم مشورت کردند، بعضی از آنان گفتند:

چون محمد صبح کرد او را با زنجیر ببندید و بعضی از آنان گفتند: او را بکشید و بعضی از آنان گفتند: بلکه او را (از مکه) بیرون کنید، خداوند پیامبرش را از این موضوع با خیر کرد، پس علی بن ابی طالب (ع) در آن شب در بستر پیامبر خوابید و پیامبر بیرون رفت و به غار رسید و مشرکان علی را می پاییدند و گمان می کردند که او پیامبر خداست، چون صبح شد به سوی او حمله کردند و چون علی را دیدند خدا مکر آنان را برگردانید و گفتند: رفیق تو کجاست؟ گفت: نمی دانم رد پای او را گرفتند چون به کوه رسیدند بر آنان مشتبه شد تا اینکه به بالای کوه صعود کردند و به غار رسیدند و در آن تار عنکبوتی را دیدند و گفتند: اگر به اینجا وارد می شد این تار عنکبوت اینجا نبود.

۲۸۴ ۲۸۶ همین مضمون با سه سند دیگر نیز نقل شده است.

۲۸۷ عکرمه درباره آیه: «واذ یمکر بک الذین کفروا» گفت: چون پیامبر و ابوبکر خواستند به سوی غار بروند، علی را امر کرد و او در بستر پیامبر خوابید و مشرکان نگهبانی می دادند و چون او را دیدند که خوابیده گمان کردند که او پیامبر است و رهایش کردند چون صبح شد بر او حمله بردند و،

می پنداشتند که پیامبر است ولی علی را دیدند گفتند: رفیق تو کجاست؟ گفت: نمی دانم و همه به دنبال او رفتند.

۲۸۸ عن ابن عباس قال: لَمَّا اجتمعوا لذلك واتعدوا أن يدخلوا دار الندوة ويتشاوروا فيها في أمر رسول الله! غدوا

فى الیوم الذى اتعدوا، وكان ذلك الیوم ىسمى یوم الرحمه، فاعترضهم إبلىس فى هیئه شیخ جلیل علیه بت فوقف على باب الدار، فلما رأوه واقفاً على بابها قالوا: من الشیخ؟ قال: شیخ من أهل نجد سمع بالذى اتعدتم له فحضر معكم لیسمع ما تقولون وعسى أن لا یعدمنكم منه رأى ونصح. قالوا: أجل فادخل. فدخل معهم وقد اجتمع فیها أشراف قریش كلهم من كل قبیله، من بنى عبد شمس عتبه و شیهه ابنا ربیعہ، وأبوسفیان بن حرب، ومن بنى نوفل بن عبد مناف طعمه بن عدى و جییر بن مطعم والحرث بن عامر بن نوفل، ومن بنى عبدالدار بن قصی الضر بن الحرث بن كلدہ، ومن بنى أسد بن عبدالعزى أبوالبخترى بن هشام وزمعه بن الأسود بن المطلب وحكیم بن حزام، ومن بنى مخزوم أبو جهل بن هشام، ومن بنى سهم نبيه ومنبه ابنا الحجاج، ومن بنى جمح أمیه بن خلف أو من كان منهم و غیرهم ممن لا یعد من قریش.

فقال بعضهم لبعض: إن هذا الرجل قد كان من أمره ما قد رأیتم و إنا والله ما نأمنه على الوثوب علينا بمن قد اتبعه من غیرنا، فأجمعوا فیہ رأياً وتشاوروا، ثم قال قائل منهم: احسبوه فى الحديد وغلّقوا علیه باباً، ثم ترّبصوا به ما أصاب أشباهه من الشعراء الذین كانوا قبله مثل زهیر و نابغه ومن مضى منهم من هذا الموت حتى یصیبه منه ما أصابهم. فقال الشیخ النجدى: لا والله ما هذا لكم برأى والله لئن حبستموه كما تقولون لخرج أمره من وراء الباب الذى أغلقتم دونه إلى أصحابه، فلاؤشكوا أن یثبوا علیكم فینترعونه من أیدیكم ثم یکابروكم به حتى یغلبوكم على أمرکم، ما هذا لكم برأى

فانظروا فى غيره.

ثم تشاوروا، ثم قال قائل منهم: نخرجه من بين أظهرنا فننفيه من بلدنا، فإذا خرج عنا فوالله ما نبالى أين يذهب ولا حيث وقع إذا غاب عنا أذاه وفرغنا منه و أصلحنا أمرنا وألفتنا كما كانت. قال الشيخ النجدى: لا والله ما هذا لكم برأى ألم تروا إلى حسن حديثه وحلاوه ومنطقه وغلبته على قلوب الرجال بما يأتى به، والله لو فعلتم ذلك ما آمنتم على أن يحل على من العرب فيغلب عليهم بذلك من قوله و حديثه حتى يباعوه عليه، ثم يسير بهم إليكم حتى يطأكم بهم فيأخذ أمركم من أيديكم ثم يفعل بكم ما أراد، دبروا فيه رأياً غير هذا. فقال أبو جهل بن هشام: والله إن لى فيه لرأياً ما أراكم وقفتم عليه بعد. قالوا: وما هو يا أباالحكم؟ قال: أرى أن تأخذوا من كل قبيلة فتى شاباً جليداً نسيباً وسيطاً فينا، ثم نعطي كل فتى منهم سيفاً صارماً، ثم يعمدون إليه، ثم يضربون بها ضربه رجل واحد فيقتلونه فنستريح منه، فإنهم إذا فعلوا ذلك تفرق دمه فى القبائل كلها فلم يقدر بنو عبد مناف على حرب قومهم جميعاً، ورضوا عنا بالعقل فعقلناه لهم قال: فقال لهم الشيخ النجدى: القول ما قال هذا الرجل، هذا هو الرأى لا رأى لكم غيره. فتفرق القوم عنه على ذلك وهم مجمعون له.

فأتى جبرئيل رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم فقال: لا تبث هذه الليلة على فراشك الذى كنت تبيت عليه.

قال: فلما كان عتمه من الليل اجتمعوا على بابه يرصدونه حتى ينام فيثبون عليه، فلما رأى رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم مكانهم قال لعلى: نم على فراشى

وأتشح ببردی هذا الحضرمی الأخضر فتم فيه فإنه لا يخلص إليك شرّ و كراهه منهم، وكان رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم ينام في برده ذلك إذا نام.

قلت: إنتهى حديث سلمه، وزاد يونس بن بكير، عن ابن إسحاق: ثم دعا رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم عليّ بن ابي طالب فأمره أن يبيت علي فراشه و يتشح ببرد له أخضر ففعل علي ذلك.

ثم خرج رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم على القوم و هم على باب فخرج و معه حفنه من تراب فجعل ينثرها على رؤسهم و أخذ الله عزوجلّ بأبصارهم عن رؤيه نبيه و هو يقرأ: (يس والقرآن الحكيم إلى قوله: فأغشيناهم فهم لا يبصرون) فلما أصبح رسول الله أذن الله له بالخروج إلى المدينة و كان آخر من قدم إلى المدينة من الناس فيمن لم يفتن في دينه أو لم يحبس عليّ بن ابي طالب و ذلك إن رسول الله أخره بمكّه و أمره أن ينام علي فراشه و أجله ثلاثاً و أمره أن يؤدى إلى كلّ ذى حقّ حقّه ففعل ثم لحق برسول الله صلى الله عليه و آله و سلم و اطمأنّ الناس و نزلوا إلى أرض آمن مع إخوانهم من الأنصار.

ابن عباس گفت: چون قریش برای این منظور (توطئه بر ضدّ پیامبر) تصمیم گرفتند و وعده گذاشتند که در دارالندوه جمع شوند و درباره پیامبر خدا مشورت کنند، در آن روز موعود گرد هم آمدند و آن روز را روز رحمت می گفتند، شیطان در شکل یک پیرمرد بزرگوار که لباس خشنی داشت بر در ایستاد و خود را به آنان نشان داد،

چون او را دیدند که بر در ایستاده، گفتند: شیخ کیست؟ گفت: پیرمردی از اهل نجد که آنچه را که شما وعده گذاشته بودید شنید و با شما حاضر شد تا آنچه را که می گوید بشنود و امید است که از رای و نصیحت خود بر شما دریغ نکند. گفتند: آری داخل شو. او با آنها داخل شد و در آنجا اشراف قریش از هر قبیله ای حاضر بودند، از بنی عبد شمس عتبه و شیبه فرزندان ربیع و ابوسفیان بن حرب، و از بنی نوفل بن عبد مناف طعمه بن عدی و جیبر بن مطعم و حرث بن عامر بن نوفل، و از بنی عبدالدار بن قصی، نصر بن حرث بن کلد، و از بنی اسد بن عبدالعزی، ابوالبختری بن هشام و زمعه الاسود بن مطلب و حکیم بن حزام، و از بنی مخزوم، ابوجهل بن هشام و از بنی سهم، نبیه و متبه فرزندان حجاج و از بنی جمح، امیه بن خلف یا کس دیگری از این قبیله و کسان دیگری جز آنان که از قریش نبودند.

بعضی از آنان به بعضی دیگر گفتند: کار این مرد به جایی رسیده که می بینید و سوگند به خدا ما در امان نیستیم که با پیروان خود بر ما حمله کند، پس به اتفاق درباره او نظر بدهید و مشورت کنید، آنگاه یکی از آنان گفت: او را در آهن زندانی کنید و در راه روی او ببندید سپس در انتظار باشید تا به او همان رسد که به شاعران پیش از او مانند زهیر و نابغه و کسانی که به این طریق مردند، رسید.

شیخ نجدی

گفت: نه به خدا این رای شما درست نیست، به خدا اگر همانگونه که می گوئید او را زندانی کنید، خبر او از پشت این در که بسته اید به اصحاب او می رسد و سعی می کنند که بر شما حمله کنند و او را از دست شما نجات دهند سپس با شما دعوا کنند تا بر شما غلبه نمایند، این رای شما درست نیست فکر دیگری بکنید.

آنگاه به مشورت پرداختند و یکی از آنان گفت: او را از میان خود بیرون کنیم و از شهر خود تبعید نماییم، وقتی از پیش ما رفت دیگر به خدا سوگند که باکی نداریم که به کجا رفت و در کجا قرار گرفت.

شیخ نجدی گفت: به خدا سوگند که این هم رأی درستی نیست آیا زیبایی سخن و شیرینی بیان و نفوذ او در دل‌های مردم را نمی بینید، به خدا اگر چنین کنید در امان نخواهید بود از اینکه در قبیله ای از عرب قرار گیرد و با سخن و حدیث خود بر آنان چیره شود و آنان با او بیعت کنند، آنگاه آنها را به سوی شما حرکت دهد و شما را به وسیله آنان پایمال کند و کار را از دست شما بگیرد و آنچه را که می خواهد درباره شما انجام دهد، درباره او تدبیری جز این اندیشه کنید.

ابوجهل بن هشام گفت: به خدا سوگند که مرا درباره او اندیشه ای است که گمان نمی کنم هرگز به چنین اندیشه ای واقف شوید. گفتند: آن چیست ای ابوالحکم؟ گفت: نظر من این است که از هر قبیله ای جوان پر زوری که نسب

متوسطی در میان ما داشته باشد، برگیرید، آنگاه به هر یک از آن جوانان شمشیر برنده ای می دهیم، سپس به او حمله می کنند و به او ضربتی مانند ضربت یک مرد می زنند و او را می کشند و ما از او راحت می شویم، اگر آنان چنین کنند خون او در میان همه قبایل پراکنده می شود و بنی عبد مناف قدرت آن را پیدا نمی کنند که با همه قوم خود بجنگند و به دیه راضی می شوند و ما دیه او را به آنان می دهیم.

شیخ نجدی گفت: سخن همان است که این مرد گفت و این همان نظری است که نظری جز آن نخواهید داشت. پس آن قوم با اتفاق نظر به این رأی، پراکنده شدند.

جبرئیل نزد پیامبر آمد و گفت: این شب را در بستر خود که همیشه در آن می خوابیدی، نخواب. می گوید: وقتی پاسی از شب گذشت بر در خانه پیامبر جمع شد تا به او حمله کنند و چون پیامبر خدا جای آنان را دید به علی گفت: در بستر من بخواب و این روانداز سبز حضرمی مرا روی خود بکش و در آن بخواب همانا شرّ و رنجی از آنان به تو نخواهد رسید. پیامبر هر وقت می خوابید با این روانداز می خوابید.

می گویم: حدیث سلمه در اینجا تمام شد و یونس بن بکیر به نقل از ابن اسحاق چنین اضافه می کند:

سپس پیامبر خدا علی بن ابی طالب (ع) را خواند و به او دستور داد که در بستر او بخوابد و روانداز سبز او را به خود بیچد و علی چنین

کرد.

آنگاه پیامبر خدا خارج شد و آن قوم بر در او بودند، خارج شد در حالی که یک مشت خاک با او بود آن را به سرهای آنان انداخت و خداوند چشمان آنان را از دیدن پیامبر باز داشت و او چنین می خواند: «یس و القرآن الحکیم تا فاغشیناهم فهم لایبصرون»

چون پیامبر صبح کرد خداوند به او اجازه داد که به سوی مدینه برود و آخرین کسی از مردم که در دین او خللی وارد نشد و به مدینه آمد علی بن ابی طالب (ع) بود و این بدانجهت بود که پیامبر او را در مکه به تأخیر انداخته بود و گفته بود که در بستر او بخوابد و سه روز به او وقت تعیین کرده بود و به او دستور داده بود که هر کس حقی (بر پیامبر) دارد به او بدهد، او چنین کرد آنگاه به رسول خدا پیوست و مردم مطمئن شدند و به سرزمین امنی با برادران انصار وارد شدند.

سوره انفال ایه ۳۴

و نیز در این سوره نازل شده است

وَ مَا كَانُوا أَوْلِيَاءَهُ إِنْ أَوْلِيَائُهُ إِلَّا الْمُتَّقُونَ

آنان دوستان او نبودند، دوستان او نیستند مگر پرهیزگاران.

۲۸۹ عن عبدالله بن عباس فی قوله تعالى: (وما كانوا) یعنی کفار مکّه (أولياؤه إن أولياؤه) یعنی ما أولياؤه (إلا المتقون) یعنی عن الشرك والكبائر، یعنی علی بن ابی طالب و حمزه و جعفرأ و عقیلاً، هؤلاء هم أولياؤه (ولكن أكثرهم لا يعلمون).

عبدالله بن عباس گفت: «و ما كانوا» یعنی کفار مکّه «اولياؤه ان اولياؤه» یعنی دوستان او نیستند «الا المتقون» مگر پرهیزگاران، یعنی آنان که از شرك و گناهان کبیره پرهیز کرده اند، یعنی علی بن

ابی طالب(ع) و حمزه و جعفر و عقیل اینان دوستان او بودند «ولی بسیاری از آنان نمی دانند»

۲۹۰ عن أنس بن مالك عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم قال: آل محمد كلُّ تقى.

انس بن مالک گفت: پیامبر فرمود: آل محمد همگی پرهیزگار (تقی) هستند.

۲۹۱ عن السدى، عن أصحابه؟ فى قوله تعالى: (إن أولياؤه إلا المتقون) يعنى أصحاب محمد صلى الله عليه وآله وسلم.

سدی از اصحاب خود درباره آیه «ان اولياؤه الا المتقون» نقل می کند که منظور اصحاب محمد هستند.

سوره انفال آیه ۴۱

و نیز در این سوره نازل شده است

وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَى وَ لِالْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ

و بدانید که هر چیزی را به غنیمت به دست آوردید، همانا یک پنجم آن برای خدا و پیامبر و خویشان و یتیمان و مساکین و درماندگان در راه است.

۲۹۲ عن علي بن ابي طالب (ع) فى قول الله تعالى (وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ) الآية، قال: لنا خاصه، ولم يجعل لنا فى الصدقه نصيباً، كرامه أكرم الله تعالى نبيّه وآله بها، وأكرمنا عن أوساخ أيدي المسلمين.

علی بن ابی طالب(ع) درباره آیه: «واعلموا انما غنمتم من شىء» گفت: این مخصوص ماست و ما را در صدقه سهمی قرار نداده است این کرامتی است که خداوند پیامبر خود و خاندان او را با آن گرامی داشته و ما را از چرک های دستهای مسلمانان برتری داده است.

۲۹۳ عن عكرمة أنّ فاطمه عليها السلام قالت: لَمَّا اجتمع على والعبّاس وفاطمه و أسامه بن زيد، عند النبي صلى الله عليه وآله و

سلم

فقال: سلوني. فقال العباس: أسألك كذا و كذا من المال. قال: هو لك. وقالت فاطمه: أسألك مثل ما سأل عمي العباس. فقال: هو لك. وقال أسامه: أسألك أن ترد علي أرض كذا و كذا، أرضاً كان له انتزعه منه، فقال: هو لك. فقال لعلّي: سل. فقال: أسألك الخمس. فقال هو لك؛ فأنزل الله تعالى: (وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ) الآية، فقال النبي (ص): قد نزلت في الخمس كذا كذا. فقال عليّ: فذاك أوجب لحقي. فأخرج الرمح الصحيح والرمح المكسر، والبيضة الصحيحة والبيضة المكسورة فأخذ رسول الله أربعة أخماس وترك في يده خمساً.

عكرمه گفت: فاطمه (ع) گفت: چون علی و عباس و فاطمه و اسامه بن زید نزد پیامبر خدا جمع شدند، فرمود: از من بخواهید. عباس گفت: از تو این مقدار از مال می خواهم. فرمود: آن برای توست. فاطمه گفت: من هم همان را که عمویم عباس خواست از تو می خواهم. فرمود: آن برای توست. اسامه گفت: از تو می خواهم آن زمین فلان را به من بازگردانی (و این زمینی بود که پیامبر از او گرفته بود) فرمود: آن برای توست. پیامبر به علی گفت: تو هم بخواه. علی گفت: از تو خمس می خواهم فرمود: آن برای توست و این آیه نازل شد: «واعلموا انما غنمتم من شىء فان لله خمس» پیامبر فرمود: درباره خمس چنین و چنان نازل شده است. علی گفت: این در حق من شایسته تر است، پس نیزه سالم و نیزه شکسته و تخم مرغ سالم و تخم مرغ شکسته را آورد و رسول خدا چهار پنجم را گرفت و یک پنجم را در دست او

باقی گذاشت.

۲۹۴ عن عبدالرحمان بن ابی لیلی قال: سمعت أمير المؤمنين علياً يقول: اجتمعت أنا و فاطمه و العباس و زيد بن حارثه عند رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم، فقال العباس: يا رسول الله كبرت سنّي و دقّ عظمي و كثرت مؤنتي فإن رأيت يا رسول الله أن تأمر لي بكذا و كذا و سقاً من الطعام فافعل. فأجابه النبي صلى الله عليه و آله و سلم، فقالت فاطمه: يا رسول الله إن رأيت أن تأمر لي كما أمرت لعَمِّك فافعل. فقال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم: نعم. ثم قال زيد بن حارثه: يا رسول الله كنت أعطيتني أرضاً كانت معيشتي منها، ثم قبضتها فإن رأيت أن تردّها عليّ فافعل. فقال: نعم. فقلت أنا: إن رأيت أن تولّيني هذا الحقّ الذي جعله الله لنا في كتابه من هذا الخمس فأقسّمه في حياتك كيلا ينازعني أحد بعدك. فقال النبي (ص): فافعل، فولّانيه رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم فقسمته في حياته، ثم ولّانيه عمر فقسمته حتى كان آخر سنه من سني عمر أتاه مال كثير فعزل حقنا ثم أرسل إليّ فقال: هذا حقكم فخذوه. فقلت بنا عنه غني العام، وبالمسلمين حاجه، فردّه تلك السنه فلم يدعني إليه أحد بعده حتى قمت مقامى هذا، فلقيني العباس فقال: يا على لقد نزع اليوم منّا شيئاً لا يردّ إلينا أبداً.

عبدالرحمان بن ابی لیلی گفت: شنیدم امیرالمؤمنین علی گفت: من و فاطمه و عباس و زید بن حارثه نزد پیامبر جمع بودیم، عباس گفت: یا رسول الله سنّ من بالا رفته و استخوانم ضعیف شده و خرجم زیاد شده، ای

رسول خدا اگر صلاح می دانی دستور بده این مقدار طعام به من بدهند، پیامبر سخن او را پذیرفت، فاطمه گفت: یا رسول الله اگر صلاح می دانی برای من هم همان مقدار که به عمویم دادی بده، پیامبر فرمود: آری. سپس زید بن حارثه گفت: یا رسول الله به من زمینی داده بودی که زندگی من از آن بود سپس آن را از من گرفتی، اگر صلاح می دانی آن را به من برگردان. فرمود: آری. من (علی) گفتم: اگر صلاح بدانی مرا متولی آن حقی که خدا آن را در کتاب خود برای ما قرار داده یعنی خمس کن تا آن را در زمان حیات تو تقسیم کنم و کسی بعد از تو در آن با من نزاع نکند. پیامبر فرمود: چنین کن و پیامبر مرا متولی آن کرد و در زمان حیات او من آن را تقسیم می کردم، سپس ابوبکر مرا متولی آن کرد و در زمان حیات او آن را تقسیم می کردم، سپس عمر مرا متولی آن کرد و من آن را تقسیم می کردم، تا اینکه آخرین سال زندگی عمر بود که مال بسیاری به او رسید و او حق ما را جدا کرد و نزد من فرستاد و گفت: این حق شماست آن را بگیر. من گفتم: امسال ما از آن بی نیاز هستیم و مسلمان به آن احتیاج دارند و آن سال آن را برگردانید و دیگر بعد از او هیچ کس ما را به سوی آن نخواند، تا اکنون که من در اینجا هستم. عباس با من ملاقات کرد و گفت: یا علی آن روز

از ما چیزی را گرفتی که هرگز به ما بازگردانیده نشد.

۲۹۵ عن مجاهد فی قوله تعالى: (ولذی القربی) قال: هم أقارب النبی الذین لم یحل لهم الصدقه.

مجاهد درباره «ولذی القربی» گفت: آن خویشاوندان پیامبر هستند که صدقه برای آنان حلال نیست.

۲۹۶ عن مجاهد، قال: کان النبی صلی الله علیه و آله و سلم وأهل بیته لا تحلّ لهم الصدقه فجعل لهم الخمس.

مجاهد گفت: برای پیامبر و خاندان او صدقه حلال نبود پس برای آنان خمس را قرار داد.

۲۹۷ عن قتاده قال: سهم ذوی القربی طعمه کانت لقرابه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم.

قتاده گفت: سهم ذوالقربی خوراکی برای خویشان رسول خدا بود.

۲۹۸ عن ابن عباس و سئل عن سهم ذوی القربی؟ فقال: هو لقربی رسول الله قسّمه لهم رسول الله بینهم.

از ابن عباس راجع به سهم ذوی القربی پرسیدند، گفت: آن برای خویشان پیامبر است، پیامبر آن را میان آنان تقسیم کرد.

سوره انفال آیه ۸

و نیز در این سوره نازل شده است

هُوَ الَّذِي أَيْدَكَ بِنَصْرِهِ وَ بِالْمُؤْمِنِينَ

و او کسی است که تو را با یاری خود و به وسیله مؤمنان کمک کرد.

۲۹۹ عن أبي هريره قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: رأيت ليله أسرى بي إلى السماء على العرش مكتوباً: لا إله إلا أنا وحدی لا شرک لی، و محمد عبدی و رسولی أیدته بعلی. فذلک قوله: (هُوَ الَّذِي أَيْدَكَ بِنَصْرِهِ وَ بِالْمُؤْمِنِينَ).

ابوهریره گفت: پیامبر فرمود: شبی که مرا به آسمانها بردند، دیدم که بر عرش نوشته شده: معبودی جز من نیست که یگانه ام و شریکی برای من وجود ندارد و محمد بنده و پیامبر من

است که او را به وسیله علی تأیید کردم. این است قول خداوند: «هو الذی یتدک بنصره و بالمؤمنین»

۳۰۰ عن أنس قال: قال النبي صلى الله عليه وآله وسلم: لما عرج بي رأيت على ساق العرش مكتوباً: لا إله إلا الله، محمد رسول الله أيدته بعلي نصرته بعلي.

انس گفت: پیامبر فرمود: چون مرا بالا بردند دیدم که در ساق عرش نوشته شده: معبودی جز الله نیست، محمد پیامبر اوست که او را با علی تأیید کردم و با علی یاری نمودم.

۳۰۱ عن أنس بن مالك أن النبي صلى الله عليه وآله وسلم جاع جوعاً شديداً فهبط عليه جبرئيل بلوزه خضراء من الجنة فقال: افككها. ففكها فإذا فيها مكتوب: بسم الله الرحمن الرحيم، لا إله إلا الله محمد رسول الله أيدته بعلي ونصرته به.

انس بن مالک گفت: پیامبر به شدت گرسنه شد، جبرئیل بادم سبزی از بهشت آورد و گفت: آن را بشکن، آن را شکست ناگهان دید که در آن نوشته شده معبودی جز الله نیست، محمد پیامبر خداست او را با علی تأیید کردم و با علی یاری نمودم.

۳۰۲ عن جابر بن عبد الله قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: مكتوب على باب الجنة قبل أن يخلق السماوات والأرض بألفي عام: لا إله إلا الله، محمد رسول الله، أيدته بعلي.

جابر بن عبدالله گفت: دو هزار سال پیش از آنکه آسمانها و زمین آفریده شود بر در بهشت نوشته شده: معبودی جز الله نیست، محمد پیامبر خداست او را با علی تأیید کردم.

۳۰۳ عن أبي الحمراء قال: قال النبي صلى الله عليه وآله وسلم: لما

أَسْرَى بِي رَأَيْتَ فِي الْعَرْشِ «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ أَيْدِيَهُ بَعْلِي».

ابوالحمراء گفت: پیامبر فرمود: چون مرا به معراج بردند، در عرش دیدم: معبودی جز الله نیست، محمد پیامبر خداست، او را با علی تأیید کردم.

۳۰۴ همین مضمون به چند طریق دیگر نیز نقل شده است.

سوره انفال آیه ۸۴

و نیز در این سوره نازل شده است

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَسْبُكَ اللَّهُ وَ مَنْ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ

ای پیامبر، خدا و کسانی از مؤمنان که از تو پیروی کردند، تو را بس است.

۳۰۵ عن جعفر بن محمد، عن أبيه في قوله تعالى: (يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَسْبُكَ اللَّهُ وَ مَنْ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ) قال: نزلت في علي بن ابي طالب عليه السلام.

جعفر بن محمد از پدرش نقل می کند که آیه «یا ایها النبی حسبک الله و من اتبعک من المؤمنین» درباره علی بن ابی طالب(ع) نازل شده است.

۳۰۶ این مضمون با سند دیگری هم نقل شده است.

سوره توبه آیه ۳

و از سوره توبه نازل شده است

وَ أَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَ رَسُولُهُ

و اعلامی است از خدا و پیامبر او به مردم در روز حج اکبر که خدا و پیامبرش از مشرکان بی زار است..

۳۰۷ عن علي بن الحسين قال: إنَّ لعلِّي أسماء في كتاب الله لا يعلمه الناس. قلت: وما هو؟ قال: (وأذان من الله ورسوله) علي والله هو الأذان يوم الحج الأكبر.

علی بن الحسین گفت: علی بن ابی طالب(ع) را در قرآن نام هایی است که مردم آنها را نمی دانند. گفتیم: آن چیست؟ گفت: «واذان من الله ورسوله» به خدا سوگند اذان در روز حج اکبر، علی است.

اخبار فراوانی داریم که اعلام کننده، علی بن ابی طالب(ع) است.

٣٠٨ عن ابن عباس قال: كان بين نبي الله وبين قبائل من العرب عهد، فأمر الله نبيه أن ينبذ إلى كل ذي عهد عهده إلا من أقام الصلاة المكتوبة والزكاة المفروضة، فبعث علي بن أبي طالب بتسع آيات متواليات من أول براءة، وأمره

رسول الله (ص) أن ينادى بهنَّ يوم النحر، وهو يوم الحجِّ الأكبر، وأن يبرىء ذمَّه رسول الله من أهل كلِّ عهد، فقام عليُّ بن ابي طالب يوم النحر عند الجمره الكبرى فنادى بهؤلاء الآيات.

ابن عباس گفت: میان پیامبر خدا و قبائلی از عرب پیمان بود، پس خداوند به پیامبرش فرمان داد پیمان هر صاحب پیمانی را به خودشان برگرداند مگر کسی که نماز واجب را پیادارد و زکات واجب را پردازد، پس علی بن ابي طالب (ع) را با نه آیه متوالی از اول سوره براءت مبعوث کرد و پیامبر به او فرمان داد که آن آیات را در روز عید قربان که روز حج اکبر است نزد جمره بزرگ بخواند و او این آیات را خواند.

۳۰۹ عن أنس بن مالك أنّ رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم بعث ببراءه مع أبي بكر إلى أهل مكة، فلمّا بلغ ذا الحليفة بعث إليه فردّه وقال: لا يذهب به إلاّ رجل من أهل بيتي فبعث علياً.

انس بن مالك گفت: پیامبر خدا سوره براءت را با ابوبکر به جانب اهل مکه فرستاد، چون به ذوالحلیفه رسید کسی را دنبال او فرستاد و او را برگردانید و گفت: آن را جز مردی از اهل بیت من نبرد، پس علی را فرستاد.

۳۱۰ عن أنس قال: بعث النبي (ص) ببراءه مع أبي بكر الصديق رضي الله عنه، ثم دعاه فقال: لا ينبغي أن يبلغ هذا إلاّ رجل مني من أهلي. فدعا علياً فأعطاه إياها.

انس گفت: پیامبر سوره براءت را با ابوبکر فرستاد سپس او را خواند و گفت: شایسته نیست که این را کسی جز مردی از اهل بیت من ابلاغ

کند، پس علی را خواند و آن را به علی داد.

۳۱۱ - ۳۱۸ - همین مضمون با چند سند دیگر نیز نقل شده است.

۳۱۹ عن حنّس عن علی بن ابی طالب أن النبی (ص) حین بعثه ببراءه قال: یا

نبی الله انی لست باللسن ولا بالخطیب. قال: ما بدّ من أن أذهب بها أنا أو تذهب بها أنت. قال: فإن كان لابدّ فسأذهب أنا. فقال: انطلق فإن الله عزوجل یثبت لسانک و یهدی قلبک. ثم وضع یدیه علی فمی وقال: انطلق فاقراها علی الناس.

حنّس از علی بن ابی طالب (ع) نقل می کند که چون پیامبر او را با سوره براءت فرستاد، او گفت: ای پیامبر خدا من زبان باز و خطیب نیستم، پیامبر گفت: ناچار باید آن را من و یا تو ببریم. علی گفت: اگر به ناچار چنین است، من آن را می برم، پس گفت: برو، خداوند زبانت را محکم و قلبت را هدایت خواهد کرد، سپس دست خود را به دهان من گذاشت و گفت: برو، و آن را بر مردم بخوان. (۱)

۳۲۰ عن عامر الشعبي عن علی قال: لَمَّا بعثه رسول الله حین أذن فی الناس بالحجّ الأكبر، قال علی: ألا لا یحج بعد هذا العام مشرک ألا ولا یطوف بالبيت عریان، ألا ولا یدخل الجنة إلا مسلم ومن کانت بینه و بین محمد ذمه فأجله إلى مدته، والله بریء من المشرکین ورسوله.

عامر شعبی از علی بن ابی طالب (ع) نقل می کند که چون پیامبر خدا او را برانگیخت که در میان مردم در حج اکبر اعلام کند، علی گفت: آگاه باشید پس از این سال هیچ مشرکی حج نکند، آگاه باشید هیچ کس

به طور عریان طواف نکند، آگاه باشید هیچ کس به بهشت نمی رود مگر اینکه مسلمان باشد و هر کس که با محمد(ص) پیمانی داشته باشد وقت آن تا پایان مدت آن است و خدا و پیامبرش از مشرکان بی زارند.

۳۲۱ عن المحرز بن أبي هريره عن أبيه قال: كنت مع علي حين بعثه النبي(ص) بالبراءة فكنت أنادي حتى صحل صوتي.

محرز بن ابوهريره از پدرش نقل می کند که وقتی پیامبر علی را با سوره براءت فرستاد من با او بودم و ندا می دادم تا جایی که صدایم گرفت.

۳۲۲ عن ابن عباس أن النبي صلى الله عليه وآله وسلم بعث أبا بكر وأمره أن ينادي بهؤلاء الكلمات، ثم أتبعه علياً فدفع إليه كتاب رسول الله، فبينما أبو بكر في الطريق إذ سمع رغاء ناقه رسول الله القصوى فخرج أبو بكر فرعاً وظن أنه رسول الله، فإذا هو عليّ فدفع إليه كتاب رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فأمره علي الموسم وأمر علياً أن ينادي بهؤلاء الكلمات، فانطلقا فحجبا فقام عليّ أيام التشريق فنادى: ذمه الله ورسوله بريئه من كل مشرك، فسيحوا في الأرض أربعة أشهر، ولا يحجن بعد العام مشرك ولا يطوفن بالبیت عریان، ولا يدخل الجنه إلا مؤمن.

فكان علي ينادي بها فاذا بخ، قام أبوهريره فنادى بها.

ابن عباس گفت: پیامبر، ابوبکر را فرستاد تا آن کلمات را ندا دهد آنگاه علی را به دنبال او فرستاد تا نامه پیامبر را به او دهد، در آن هنگام که ابوبکر در راه بود صدای ناقه پیامبر را از دور شنید و با نگرانی بیرون شد و گمان کرد که پیامبر است

ولی او علی بود که نامه پیامبر خدا را به او داد و در آن ابوبکر مأموریت یافته بود که در موسم باشد و علی مأموریت یافته بود این کلمات را ندا دهد، پس رفتند و حج به جای آوردند و علی در ایام تشریق به پا خاست و ندا در داد که ذمه خدا و رسول او از هر مشرکی بی زار است، چهار ماه در زمین بگردید و پس از این سال هیچ مشرکی حج نکند و هیچ کس در بیت عریان طواف نکند و جز مؤمن کسی وارد بهشت نخواهد شد. پس علی این کلمات را ندا می داد و هر وقت خسته می شد ابوهیره ندا می داد.

۳۲۳ عن سعد، قال: بعث رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم أبا بكر ببراءة، فلما انتهى إلى ضحجان تبعه علي، فلما سمع وقع ناقه رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ظن أنه رسول الله فخرج فإذا هو بعلي، فدفع إليه براءة فكان هو الذي ينادي بها.

سعد گفت: پیامبر خدا ابوبکر را با سوره براءة فرستاد پس چون به «ضحجان» رسید علی به او پیوست و چون ابوبکر صدای ناقه پیامبر را شنید گمان کرد که پیامبر است پس بیرون شد ولی علی را دید و سوره براءة را به او داد و او بود که آن را ندا می داد.

۳۲۴ ۳۲۵ مشابه این مضمون با دو سند دیگر نیز نقل شده است.

۳۲۶ عن جابر بن عبد الله أن النبي (ص) حين رجع من عمره جعرانه، بعث أبا بكر على الحج، فأقبلنا معه إذا كنا بالعرج ثوى بالصبح فلما استوى

لیکبر إذ سمع الرغوه خلف ظهره فوقف عند التكبير فقال: هذه رغوه ناقة رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم الجدعاء، لقد بدا لرسول الله في الحجّ فلعلّه أن يكون رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فنصلى معه فإذا عليّ عليها فقال له أبو بكر: أمير أم رسول؟ فقال: لا بل رسول أرسلني رسول الله ببرائه أقرأها على الناس في مواقف الحج قال: فقدمنا مکه، فلما كان قبل يوم الترويه بيوم قام أبو بكر فخطب الناس وحدثهم عن مناسكهم حتى إذا فرغ قام عليّ عليه السلام فقرأ على الناس براءة حتى ختمها، وكذلك يوم عرفه ويوم النحر، ويوم النفر الأول.

جابر بن عبدالله گفت: وقتی پیامبر از عمره جعرانه برگشت: ابوبکر را به حج فرستاد، ما هم با او رفتیم چون به «عرج» رسیدیم صبح شد، وقتی آماده شد که تکبیر بگوید، پشت سر خود صدای شتر شنید از گفتن تکبیر باز ایستاد و گفت: این صدای شتر پیامبر است، حتما برای رسول خدا در امر حج کاری پیش آمده، شاید او پیامبر باشد پس با او نماز می خوانیم، ناگهان علی را بر آن ناقة دید و به او گفت: آیا امیری و یا پیامی داری؟ گفت: بلکه پیام آورم، رسول خدا مرا با سوره براءة فرستاده که آن را در مواقف حج برای مردم بخوانم، پس به مکه آمدیم و چون یک روز مانده به روز ترویه فرا رسید، ابوبکر به پا ایستاد و برای مردم خطبه خواند و از مناسک آنها سخن گفت و چون فارغ شد، علی به پا خواست و سوره براءة را به مردم خواند و آن را

به پایان برد و نیز روز عرفه و روز عید قربان و روز کوچ نخستین آن را خواند.

۳۲۷ عن ابن عباس قال: وجه رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم بالآيات من أول سورة براءة مع أبي بكر، وأمره أن يقرأها على الناس، فنزل عليه جبرئيل فقال: إنّه لا يؤدّي عنك إلا أنت أو عليّ فبعث عليّاً في أثره، فسمع أبو بكر رغاء الناقه فقال: ما وراؤك يا عليّ؟ أنزل فيّ شيء؟ قال: لا ولكن رسول الله قال: لا يؤدّي عنّي إلا أنا أو عليّ. فدفع إليه الآيات وقرأها عليّ على الناس.

ابن عباس گفت: پیامبر خدا آیات نخستین سوره براءة را با ابوبکر فرستاد و به او فرمان داد که آنها را به مردم بخواند، پس جبرئیل نازل شد و گفت: آنها را نخواند مگر تو و یا علی، پس علی را به دنبال ابوبکر فرستاد و ابوبکر صدای ناقه شنید و گفت: پشت سر تو چیست یا علی؟ آیا درباره من چیزی نازل شده است؟ گفت: نه ولی پیامبر خدا فرمود: آن را نخواند مگر من یا علی، ابوبکر آن آیات را به علی داد و علی آنها را به مردم خواند. (۲)

سوره توبه آیات ۱۹-۲۰

و نیز در این سوره نازل شده است

أَجْعَلْتُمْ سِتْقَايَةَ الْحَاجِّ وَ عِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ جَاهِدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَشْرِي تَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهِدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ أَعْظَمُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَ أَوْلِيكَ هُمُ الْفَآئِزُونَ

آیا شما آب دادن به حاجی و تعمیر مسجد الحرام را مانند کار کسی قرار می دهید که

به خدا و روز قیامت ایمان آورده و در راه خدا جهاد کرده است؟ نزد خداوند یکسان نیستند، و خدا قوم ستمگر را هدایت نمی کند. کسانی که ایمان آورده اند و هجرت کرده اند و در راه خدا با مال ها و جان هایشان جهاد نموده اند، از نظر رتبه نزد خدا بالاترند، و آنان همان نجات یافتگانند.

۳۲۸ عن الشعبي قال: نزلت في علي والعباس تكلمًا في ذلك.

شعبي گفت: این آیه درباره علی و عباس نازل شده که راجع به این موضوع با یکدیگر گفتگو کرده بودند. (۳)

۳۲۹ ۳۳۱ این مضمون با سه سند دیگر نیز نقل شده است.

۳۳۲ عن ابن سيرين قال: قدم علي بن ابي طالب من المدينة إلى مكة فقال للعباس: يا عم ألا تهاجر؟ ألا تلحق برسول الله؟ فقال: أعمّر المسجد الحرام، وأحجب البيت. فأنزل الله: (أجعلتم سقايه الحاج وعماراه المسجد الحرام كمن آمن بالله واليوم الآخر وجاهد في سبيل الله لا يستون عند الله، والله لا يهدي القوم الظالمين).

وقال لقوم قد سأمهم: ألا تهجرون؟ ألا تلحقون برسول الله؟ فقالوا: نقيم مع إخواننا و عشائرننا و مساكننا. فأنزل الله تعالى: (قل إن كان آباؤكم و أبنائكم)

ابن سيرين گفت: علی بن ابی طالب (ع) از مدینه به مکه آمد و به عباس گفت: ای عمو چرا هجرت نمی کنی؟ چرا به پیامبر خدا ملحق نمی شوی؟ عباس گفت: مسجد الحرام را تعمیر می کنم و بیت را حفظ می کنم. پس این آیه نازل شد: «اجعلتم سقايه الحاج و عماراه المسجد الحرام كمن آمن بالله واليوم الآخر وجاهد في سبيل الله لا يستون عند الله»

و نیز به گروهی که نام آن را برده

بود گفت: چرا هجرت نمی کنید؟ چرا به پیامبر خدا ملحق نمی شوید؟ آنها گفتند: با برادران و خویشان و خانه های خود زندگی می کنیم، پس این آیه نازل شد: «قل ان كان آباءكم و ابناءكم...» (۴)

۳۳۳ عن عروه بن الزبير: أنّ العباس بن عبدالمطلب، و شيبه بن عثمان أسلما ولم يهاجرا، فقام العباس على سقايته و شيبه على حجابته، فقال العباس لعلی بن ابی طالب: أنا أفضل منك، أنا ساقی بیت الله و كان بينهما كلام فأنزل الله تعالى فيما تنازعا فيه: (أجعلتم سقايه الحاج).

عروه بن زبير گفت: عباس بن عبدالمطلب و شيبه بن عثمان مسلمان شدند ولی (به مدینه) هجرت نکردند، عباس به آب دادن حجاج و شيبه به نگهبانی بیت مشغول بودند، عباس به علی بن ابی طالب (ع) گفت: من از تو افضل هستم، من ساقی بیت خدایم و میان این دو گفتگویی بود، پس خداوند این آیه را نازل کرد: «اجعلتم سقايه الحاج»

۳۳۴ عن الحسن قال: لَمَّا نزلت: (أجعلتم سقايه الحاج) فی عباس وعلی و شيبه بن عثمان تكلموا فی ذلك.

حسن گفت: آیه چون آیه: «اجعلتم سقايه الحاج» درباره عباس و علی و شيبه بن عثمان نازل شد، در این باره گفتگو کردند.

۳۳۵ عن السدي عن أصحابه فی قوله تعالى: (أجعلتم سقايه الحاج) إلى آخر الآيات قال: افتخر علی بن ابی طالب و شيبه والعباس ورجل قد سمّاه فقال العباس: أنا أسقى حجيج بيت الله وأنا أفضلکم. وقال علی: أنا هاجرت مع رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم و جاهدت معه. وقال شيبه: أنا أعمر مساجد الله، فأنزل الله تعالى: (أجعلتم سقايه الحاج و عماره المسجد

الحرام إلى قوله: الفائزون).

سَدَى دربارہ آیہ «اجعلتم سقايه الحاج» گفت: علی بن ابی طالب(ع) و عباس و شیبہ و مردی کہ نام او را برده اند، بہ یکدیگر افتخار کردند، عباس گفت: من حجاج بیت اللہ را آب می دهم و من از شما افضل ہستم، علی گفت: من با رسول خدا ہجرت کردم و با او جہاد نمودم و شیبہ گفت: من مساجد خدا را تعمیر می کنم، پس خدا این آیہ را نازل کرد: «اجعلتم سقايه الحاج و عماره المسجد الحرام کمن آمن باللہ تا الفائزون»

۳۳۶ عن ابن عباس في قوله تعالى: (أجعلتم سقايه الحاج) قال: افتخر العباس بن عبدالمطلب فقال: أنا عمّ محمّد، وأنا صاحب سقايه الحاج، وأنا أفضل من علي وقال شيبه بن عثمان: أنا أعمّر بيت الله و صاحب حجّابته و أنا أفضل. فسمعهما عليّ و هما يذكران ذلك، فقال: أنا أفضل منكما، أنا المجاهد في سبيل الله، فأنزل الله فيهم: (أجعلتم سقايه الحاج) يعني العباس، (وعماره المسجد الحرام) يعني شيبه، (كمن آمن بالله واليوم الآخر) إلى قوله: (أجر عظيم) ففضّل علياً عليهما.

ابن عباس دربارہ سخن خداوند: «اجعلتم سقايه الحاج» گفت: عباس بن عبدالمطلب افتخار کرد و گفت: من عموی محمد(ص) ہستم و من صاحب مقام سقايه حجاج ہستم و من افضل از علی ہستم و شیبہ بن عثمان گفت: من خانہ خدا را تعمیر می کنم و نگهبان آن ہستم و من برترم، سخنان این دو نفر را علی بن ابی طالب(ع) شنید و گفت: من از ہر دوی شما برترم، من مجاہد در راہ خدا ہستم، پس این آیہ نازل شد: «اجعلتم سقايه

الحاج» یعنی عباس «وعمارہ المسجد الحرام» یعنی شبیہ «کمن آمن بالله والیوم الآخر تا اجر عظیم» و بدینگونه علی را به آنان برتری داد.

۳۳۷ عن أنس بن مالك قال: قعد العباس بن عبدالمطلب، و شبیہ صاحب البيت یفتخران حتی أشرف علیهما علی بن ابی طالب فقال له العباس: علی رسلک یا ابن أخی. فوقف له علی فقال له العباس: إن شبیہ فاخرنی فزعم أنه أشرف منی. قال: فماذا قلت له یا عمّاه؟ قال: قلت له: أنا عمّ رسول الله و وصیّ أبیه و ساقی الحجیج أنا أشرف منک. فقال علی لشیبہ: فماذا قلت یا شبیہ؟ قال: قلت له: أنا أشرف منک، أنا أمين الله علی بيته و خازنه أفلا- ائتمنک علیہ کما ائتمنتی! فقال لهما علی: اجعلا لی معكما فخراً. قال: نعم. قال: فأنا أشرف منكما، أنا أول من آمن بالوعد من ذکور هذه الأمة وهاجر وجاهد.

فانطلقوا ثلاثتهم إلى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فجثوا بين يديه فأخبر كل واحد منهم بمفخرته فما أجابهم رسول الله بشيء، فانصرفوا عنه فنزل الوحي بعد أيام فيهم فأرسل إليهم ثلاثتهم حتى أتوه فقرأ عليهم النبي صلى الله عليه وآله: (أجعلتم سقايه الحاج) إلى آخر العشر. قرأها أبو معمر مختصراً.

انس بن مالك گفت: عباس بن عبدالمطلب و شبیہ متصدیان بیت نشستہ بودند و به یکدیگر فخر می فروختند، علی بن ابی طالب (ع) از نزد آنان می گذشت، عباس به او گفت: پسر برادرم آهسته برو، پس علی ایستاد و عباس به او گفت: شبیہ به من افتخار می کند و گمان دارد که او از من شریف تر است، گفت: عمو تو به او

چه گفتی؟ گفت: به او گفتم: من عموی پیامبر خدا و وصی پدر او و ساقی حجاج هستم و من از او شریف ترم، علی به شبیه گفت: ای شبیه تو چه گفتی؟ گفت: به او گفتم: من از تو شریف ترم، من امین خدا بر خانه او و خازن آن هستم، چرا به تو اعتماد نکرده آن گونه که به من اعتماد کرده است؟ علی به آن دو نفر گفت: بگذارید من هم با شما فخر کنم، گفتند: آری. گفت: من از هر دوی شما شریف ترم، من نخستین کس از مردان این امت هستم که به وعید (الهی) ایمان آورد و هجرت و جهاد کرد.

سه نفر نزد پیامبر خدا(ص) رفتند و مقابل او نشستند و هر کدام مایه افتخار خود را گفتند و پیامبر چیزی نگفت و آنان برگشتند. پس از چند روز درباره آنان وحی نازل شد، پیامبر دنبال آن سه نفر فرستاد و آنان آمدند و پیامبر به آنان چنین خواند: «اجعلتم سقایه الحاج و عماره المسجد الحرام کمن آمن بالله» تا آخر آیات که راوی این حدیث «معمر» مختصری از آن را قرائت کرد.

۳۳۸ عن ابن بریده عن أبيه قال: بينما شبیه والعباس يتفاخران إذ مرّ بهما علی بن ابی طالب فقال: فيماذا تفاخران؟ فقال العباس: يا علی لقد أوتيت من الفضل ما لم يؤت أحد. فقال: وما أوتيت يا عباس؟ قال: أوتيت سقایه الحاج. فقال: ما تقول أنت يا شبیه؟ قال: أوتيت ما لم يؤت أحد. فقال وما أعطيت؟ قال أعطيت عماره المسجد الحرام.

فقال لهما علی: استحييت لکما یا شیخان فقد أوتيت علی صغری مالم تؤتياه. فقالا: و

ماأوتیت یا علی؟ قال: ضربت خراطیمکما بالسیف حتی آمنتما بالله و رسوله.

فقام العباس مغضباً یجرّ ذیلہ حتّی دخل علی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فقال له النبی: ما وراؤک یا عباس؟ فقال: ألاتری ما یتقبلنی به هذا الصبی؟ قال: ومن ذلک؟ قال: علی بن ابی طالب.

فقال النبی: ادعوا لی علیاً. فدعی فقال له: یا علی ما الذی حمل علی ما استقبلت به عمّک؟ فقال: یا رسول الله صدمته بالحقّ أن غلظت له آنفاً فمن شاء فلیغضب و من شاء فلیرض. إذ نزل جبرئیل فقال: یا محمّد إنّ ربّک یقرؤک السلام ویقول: أتل علیهم هذه الآیه: (أجعلتم سقایه الحاج وعمارہ المسجد الحرام کمن آمن بالله والیوم الآخر وجاهد فی سبیل الله، لایستون عند الله) فقال العباس: إنا قد رضینا. ثلاث مرّات.

ابن بریده از پدرش نقل می کند که گفت: هنگامی که شیبه و عباس با یکدیگر مفاخره می کردند، علی بن ابی طالب (ع) از کنار آنان می گذشت پس به آنان گفت: درباره چه چیزی به یکدیگر افتخار می کنید؟ عباس گفت: یا علی به من فضیلتی داده شد که به هیچ کس داده نشده است. گفت: ای عباس چه چیزی به تو داده شده است؟ گفت: آب دادن حاجیان به من داده شده. علی گفت: ای شیبه تو چه می گویی؟ گفت: چیزی به من داده شده که به هیچ کس داده نشده است. گفت: چه چیزی به تو داده شده؟ گفت: تعمیر کردن مسجد الحرام. علی به آنان گفت: از شما پیران شرم دارم، به من با کوچکی سنّم چیزی داده شده که به شما داده نشده است.

گفتند: یا علی

چه چیزی به تو داده شده؟ گفت: من با شمشیر، دماغ شما را زدم تا به خدا و رسول او ایمان آوردید.

عباس در حالی که خشمناک بود بلند شد و دامن خود را می کشید تا اینکه وارد بر رسول خدا شد، پیامبر به او گفت: چه چیزی با خود داری ای عباس؟ گفت: آیا نمی بینی که این کودک چه گونه با من روبرو می شود؟ گفت: آن کودک کیست؟ گفت: علی بن ابی طالب.

پیامبر(ص) گفت: علی را نزد من بخوانید، پس او را خواندند به او گفت: یا علی چه چیزی تو را وادار کرد که با عمویت چنین رودررو شوی؟ گفت: یا رسول الله او را به حق کوییدم چون تو پیشتر به او تنیدی کردی، پس هر کس می خواهد خشمناک شود و هر کس می خواهد خوشنود باشد. در این هنگام جبرئیل نازل شد و گفت: ای محمد پروردگارت به تو سلام می رساند و می گوید: به آنان چنین تلاوت کن: «اجعلتم سقایه الحاج و عماره المسجد الحرام کمن آمن بالله والیوم الآخر و جاهد فی سبیل الله لایستون عندالله» عباس سه بار گفت: ما راضی شدیم.

۳۳۹ همین مضمون با سند دیگری در تفسیر عتیق آمده است.

سوره توبه آیه ۲۶

و نیز در این سوره نازل شده است

ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ

آنگاه آرامش خود را بر پیامبرش و بر مؤمنان فرود آورد.

۳۴۰ عن الضحاک بن مزاحم فی قول الله تعالی: (ثم أنزل الله سکینته علی رسوله و علی المؤمنین) الآیه، قال: نزلت فی الذین ثبتوا مع رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم یوم حنین،

علی و العباس و ابوسفیان بن الحارث بن عبدالمطلب فی نفر من بنی هاشم.

ضحاک بن مزاحم درباره سخن خداوند: «ثم انزل الله سکینته علی رسوله و علی المؤمنین» گفت: این آیه درباره کسانی که در جنگ حنین همراه با پیامبر مقاومت کردند، علی و عباس و ابوسفیان بن حارث بن عبدالمطلب با گروهی از بنی هاشم نازل شد.

۳۴۱ عن الحکم بن عتیبه قال: أربعه لا شک فیهم أنهم ثبتوا یوم حنین فیهم علی بن ابی طالب علیه السلام.

حکم بن عتیبه گفت: درباره چهار نفر شکی نیست که در جنگ حنین مقاومت کردند و از جمله آنهاست علی بن ابی طالب (ع)

سوره توبه آیه ۱۰۰

و نیز در این سوره نازل شده است

وَالسَّابِقُونَ الْأُولُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ وَ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ

و سابقان نخستین از مهاجران و انصار و کسانی که به نیکی از آنان پیروی کردند، خدا از آنان خوشنود است و آنان نیز از خدا خوشنودند.

۳۴۲ عن عبدالرحمان بن عوف فی قوله تعالی: (والسابقون الأولون) قال: هم سته من قریش أولهم إسلاماً علی بن ابی طالب.

عبدالرحمن بن عوف درباره سخن خداوند: «والسابقون الاولون» گفت: آنان شش نفر از قریش بودند که اولین آنان از نظر اسلام، علی بن ابی طالب (ع) بود.

۳۴۳ عن ابن عباس فی قوله تعالی: (السابقون الأولون) قال: علی بن ابی طالب، و حمزه و عمار، و أبوذر، و سلمان و مقداد.

ابن عباس درباره سخن خداوند: «السابقون الاولون» گفت: آنان علی بن ابی طالب (ع) و حمزه و عمار و ابوذر و سلمان و مقداد بودند.

۳۴۴ همین مضمون با سند دیگری هم نقل شده است.

۳۴۵ عن سلیم بن قیس عن

الحسن بن علیّ علیهما السلام أنّه حمد الله وأثنى عليه وقال: (السابقون الأولون) الآیه، فکما أنّ للسابقین فضلهم علی من بعدهم کذلک لأبی علیّ بن ابی طالب فضیله علی السابقین بسبقه السابقین.

سلیم بن قیس گفت: حسن بن علی (ع) خدا را سپاس و ثنا کرد و گفت: «السابقون الاولون» همانگونه که سابقان بر کسانی که پس از آنان آمدند برتری دارند، پدرم علی بن ابی طالب (ع) به سبب سبقت بر سابقان بر آنان برتری دارند.

۳۴۶ عن ابن عبّاس فی قوله تعالی: (والسابقون الأولون) قال: نزلت فی علیّ سبق الناس کلّهم بالإیمان بالله و برسوله وصلی القبلتین و بایع البیعتین و هاجر الهجرتین ففیه نزلت هذه الآیه.

ابن عباس درباره سخن خداوند: «السابقون الاولون» گفت: این آیه درباره علی بن ابی طالب (ع) نازل شده و او در ایمان به خدا و رسولش از همه مردم پیشی گرفت و به دو قبله نماز خواند و دو بار بیعت کرد و دو بار هجرت نمود و این آیه درباره او نازل شد.

۳۴۷ عن أسامه بن زید، قال: جاء العباس وعلیّ یستأذنان علی رسول الله صلی الله علیه و آله فقال لی رسول الله: هل تدری مالهما؟ قلت: لا. قال: لکنی أدری إئذن لهما. قال: فأذنت لهما فدخلا فقال علیّ: یا رسول الله من أحبّ أهلك الیک؟ قال: فاطمه. قال: أنّما أعنی من الرجال. قال: من أنعم الله علیه و أنعمت علیه. قال: ثم من؟ قال: ثم أنت. قال العباس: یا رسول الله جعلت عمک آخرهم؟ قال: إنّ علیاً سبقک بالهجره.

اسامه بن زید گفت: عباس و علی از پیامبر اجازه ورود خواستند. پیامبر به من گفت: آیا می دانی که آنان را

چه شده است؟ گفتیم: نه. گفت: ولی من می دانم، به آنان اجازه بده. پس من به آنان اجازه دادم و وارد شدند، علی گفت: یا رسول الله محبوب ترین فرد از خاندان تو برای تو چه کسی است؟ گفت: فاطمه. گفت: منظور من از مردان است. گفت: کسی که خدا به او نعمت داده و من به او نعمت داده ام. گفت: سپس چه کسی؟ گفت: تو. عباس گفت: یا رسول الله عموی خودت را در آخر قرار می دهی؟ پیامبر گفت: همانا علی در هجرت از تو پیشی گرفته است.

۳۴۸ ۳۴۹ این مضمون با دو سند دیگر نیز نقل شده است.

سوره توبه آیه ۱۱۹

و نیز در این سوره نازل شده است

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ

ای کسانی که ایمان آورده اید از خدا پروا کنید و با راستگویان باشید.

۳۵۰ عن جعفر بن محمد، فی قوله: (اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ) قال: یعنی مع محمد و علی.

جعفر بن محمد درباره سخن خداوند: «اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» گفت: یعنی با محمد (ص) و علی (ع)

۳۵۱ عن ابن عباس فی قوله: (اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ) قال: نزلت فی علی بن ابی طالب خاصه.

ابن عباس درباره سخن خداوند: «اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» گفت: این آیه در خصوص علی بن ابی طالب (ع) نازل شده است.

۳۵۲ عن ابن عباس، فی هذه الآية: (يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ). قال: مع علی و أصحاب علی.

ابن عباس درباره این آیه: «اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» گفت: با علی و اصحاب علی باشید.

۳۵۳ عن أبي جعفر و هو الباقر عليه السلام

فی قوله: (و کونوا مع الصادقین) قال: مع آل محمد علیهم السلام.

ابوجعفر باقر (ع) درباره سخن خداوند: «و کونوا مع الصادقین» گفت: با آل محمد (ص) باشید.

۳۵۴ عن ابن عباس قال: وعظ قوماً من الانصار أن يكونوا مع عليّ في الحرب كيلا يغتال، ويتأذّبوا بأدبه و نصيحتته لله ولرسوله، فأخبرهم نبي الله (ص) بأسمائهم.

ابن عباس گفت: (پیامبر) گروهی از انصار را موعظه کرد که در جنگ همراه علی باشند تا به او حمله نشود و اینکه با ادب و نصیحت او برای خدا و رسولش متأدب شوند، پیامبر خدا نام های آنان را خبر داد.

۳۵۵ عن أبي جعفر في قوله تعالى: (اتّقوا الله وكونوا مع الصادقین) قال: مع عليّ بن ابي طالب .

ابوجعفر گفت: «و کونوا مع الصادقین» با علی بن ابی طالب (ع) باشید.

۳۵۶ مضمون روایت شماره ۳۵۲ با سند دیگری نیز نقل شده است.

۳۵۷ عن عبدالله بن عمر في قوله تعالى: (اتّقوا الله) قال: أمر الله أصحاب محمّد بأجمعهم أن يخافوا الله ثم قال لهم: (وكونوا مع الصادقین). یعنی محمّداً وأهل بيته.

عبدالله بن عمر درباره آیه: «اتّقوا الله» گفت: خداوند همه اصحاب محمد را امر می کند که از خدا بترسند، سپس به آنان می گوید: «و کونوا مع الصادقین» یعنی با محمد و اهل بیت او باشند.

پی نوشتها

۱- این روایت را کسان دیگری هم نقل کرده اند از جمله: ابن کثیر، البدایه والنهایه ج ۴ ص ۳۵۶.

۲- مضمون این احادیث در کتب بسیاری وارد شده از جمله: بلاذری، انساب الاشراف ج ۱ ص ۳۱۶ و سیوطی، الدر المنثور ذیل این آیه و نسائی، الخصائص ص ۹۱ و ابن سلام، الاموال ص ۲۱۵.

۳- جریان نزول

این آیه را سیوطی با تفصیل بیشتری نقل کرده است، طبق روایت او، میان علی بن ابی طالب (ع) و عباس گفتگو شد عباس به علی گفت: من عمومی پیامبرم و تو پسر عمومی او هستی و آب دادن حجاج و تعمیر مسجد الحرام به عهده من است. پس این آیه نازل شد «اجعلتم سقایه الحاج و عماره المسجد الحرام کمن آمن بالله و الیوم الاخر» (سیوطی، الدر المنثور، ذیل همین آیه) ۴- سوره توبه آیه ۲۴.

سوره یونس آیه ۲۵

و در سوره یونس نازل شده است

وَ اللَّهُ يَدْعُوا إِلَى دَارِ السَّلَامِ وَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ

و خدا به سوی خانه امن دعوت می کند و هر که را بخواهد به راه راست هدایت می کند.

۳۵۸ عن عبدالله بن عباس في تفسير قول الله تعالى: (والله يدعو إلى دار السلام) يعنى به الجنة، (ويهدى من يشاء إلى صراط مستقيم) يعنى به ولاية علي بن ابي طالب عليه السلام.

عبدالله بن عباس در تفسیر سخن خداوند: «والله يدعو الى دارالسلام» گفت: منظور از آن بهشت است «ويهدى من يشاء الى صراط مستقيم» منظور از آن ولایت علی بن ابی طالب (ع) است.

۳۵۹ قال زيد بن علي عليه السلام في هذه الآية: (ويهدى من يشاء إلى صراط مستقيم) قال: إلى ولاية علي بن ابي طالب.

زيد بن علی درباره این آیه: «ويهدى من يشاء الى صراط مستقيم» گفت: به ولایت علی بن ابی طالب (ع).

۳۶۰ همین مضمون باسند دیگری نیز نقل شده است.

سوره یونس آیه ۳۵

و نیز در این سوره نازل شده است

أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ

آیا کسی که به سوی حق هدایت می کند شایسته تر است که از او پیروی شود یا کسی که راه نمی یابد مگر اینکه هدایت شود، شما را چه شده است چگونه داوری می کنید.

۳۶۱ عن ابن عباس قال: اختصم قوم إلى النبي صلى الله عليه وآله وسلم فأمر بعض أصحابه أن يحكم بينهم فحكم فلم يرضوا به، فأمر علياً أن يحكم بينهم فحكم بينهم فرضوا به، فقال لهم بعض المنافقين: حكم عليكم فلان فلم ترضوا به، وحكم عليكم علياً فرضيتم به بئس

القوم أنتم. فأنزل الله تعالى في عليّ: (أفمن يهدى إلى الحق أحق أن يتبع) إلى آخر الآيه، وذلك إن عليّاً كان يوفق لحقيقه القضاء، من غير أن يُعلم.

ابن عباس گفت: گروهی داوری نزد پیامبر آوردند، پس آن حضرت به بعضی از اصحاب خود فرمود که میان آنان داوری کند و او داوری کرد ولی آنان راضی نشدند، پس به علی دستور داد که میان آنان داوری کند و او داوری کرد و آنان راضی شدند، بعضی از منافقان به آنان گفتند: فلانی بر شما داوری کرد راضی نشدید ولی علی داوری کرد راضی شدید، شما چه بد گروهی هستید! پس خداوند درباره علی این آیه را نازل کرد: «أفمن يهدى إلى الحق أحق أن يتبع» و این بدان جهت است که علی بدون اینکه تعلیم داده شود، به حقیقت قضاء موفق بود.

۳۶۲ عن أبي جعفر، قال: أمر عمر علياً أن يقضى بين رجلين فقضى بينهما فقال الذي قضى عليه: هذا الذي يقضى بيننا؟ وكأنه ازدري علياً، فأخذ عمر بتلبيبه فقال: ويلك و ما تدري من هذا؟ هذا علي بن ابي طالب، هذا مولاي و مولى كل مؤمن فمن لم يكن مولاه فليس بمؤمن!

ابوجعفر گفت: عمر علی را مأمور کرد که میان دو نفر داوری کند و او میان آنان داوری کرد، کسی که علیه او داوری شده بود گفت: این است کسی که میان ما داوری می کند. گویا علی بن ابی طالب (ع) را تحقیر می کرد، پس عمر گفت: وای بر تو آیا می شناسی که او کیست؟ او علی بن ابی طالب است او مولای من و مولای هر مؤمنی است و

هر کس را که او مولا نباشد مؤمن نیست. (۱)

سوره یونس آیه ۵۳

و نیز در این سوره نازل شده است

وَيَسْتَنْبِئُونَكَ أَحَقُّ هُوَ قُلُّ أَيْ وَرَبِّي إِنَّهُ لَحَقٌّ وَ مَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ

از تو خبر می گیرند که آیا آن حق است؟ بگو آری سوگند به پروردگارم که آن حق است و شما ناتوان کننده‌گان نیستید.

۳۶۳ عن جعفر الصادق عن أبيه في قول الله تعالى: (ويستنبئونك أحق هو) قال: يستنبئوك يا محمد أهل مكة عن علي بن أبي طالب إمام؟! قل إى وربى إنه لحق.

جعفر صادق درباره آیه: «ويستنبئونك احق هو» از پدرش نقل می کند که گفت: یعنی ای محمد اهل مکه از تو می پرسند که آیا علی بن ابی طالب (ع) امام است؟ بگو: آری سوگند به پروردگارم که او حق است.

۳۶۴ همین مضمون با سند دیگری هم نقل شده است.

سوره یونس آیه ۵۸

و نیز در این سوره نازل شده است

قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَ بِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ

بگو بافضل و رحمت خداوند و به همین شادمان باشند، آن بهتر از چیزی است که جمع می کنند.

۳۶۵ عن ابن عباس في قوله تعالى: (قل بفضل الله وبرحمته) الآية قال: بفضل الله: النبي. وبرحمته: علي.

ابن عباس درباره سخن خداوند: «قل بفضل الله و برحمته» گفت: فضل خدا پیامبر و رحمت او علی است. (۲)

و مانند این روایت از باقر (ع) نیز روایت شده است.

سوره یونس آیه ۶۲

و نیز در این سوره نازل شده است

أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ

آگاه باشید دوستان خدا را ترسی نیست و نه آنان اندوهگین می شوند.

۳۶۶ عن أبي هريره قال: قال رسول الله: إنَّ من العباد عباداً يغبطهم الأنبياء تحابوا بروح الله على غير مال ولا عرض من الدنيا، وجوههم نور، لا يخافون إذا خاف الناس، ولا يحزنون إذا حزنوا، أتدرون من هم؟ قلنا: لا يا رسول الله. قال: هم عليّ بن ابي طالب و حمزه بن عبدالمطلب و جعفر و عقيل، ثم قرأ رسول الله(ص): (ألا إنَّ أولياء الله لا خوف عليهم ولا هم يحزنون).

ابوهريره گفت: پیامبر خدا فرمود: از بندگان کسانی هستند که پیامبران به آنان غبطه می خورند، آنها بدون داشتن مال و متاع دنیا، با رحمت خدا یکدیگر را دوست دارند و چهره هایشان نورانی است و چون مردم می ترسند آنها نمی ترسند و چون مردم اندوهگین می شوند آنها اندوهگین نمی شوند، آیا می دانید آنان کیانند؟ گفتیم: نه رسول الله، گفت: آنان علی بن ابي طالب و حمزه بن عبدالمطلب و جعفر و عقيل هستند،

سپس این آیه را قرائت فرمود: «الا ان اولياء الله لا خوف عليهم ولا هم يخزنون»

پی نوشتها

۱- این روایت در چند کتاب دیگر نیز به همین صورت نقل شده است از جمله: محب طبری، الرياض النضره ج ۲ ص ۱۷۰ و ابن حجر، الصواعق ص ۱۰۷

۲- این حدیث در کتب دیگر نیز نقل شده از جمله: خطیب بغدادی، تاریخ بغداد ج ۵ ص ۱۵ و ابن عساکر تاریخ دمشق ج ۲ ص ۴۲۶

سوره هود آیه ۳

و نیز از سوره هود نازل شده است

وَ أَنْ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُمَتِّعْكُمْ مَتَاعًا حَسَنًا إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى وَ يُؤْتِ كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ

و از پروردگارتان طلب آمرزش کنید، آنگاه به سوی او برگردید تا شما را تا وقتی معین به صورت نیکویی برخوردار کند و به هر صاحب فضلی فضل او را بدهد.

۳۶۷ عن جعفر بن محمد فی قوله تعالى: (ويؤت كل ذي فضل فضله) قال: قال الباقر: هو علي بن ابي طالب عليه السلام.

جعفر بن محمد (ع) درباره سخن خداوند: «ويؤت كل ذي فضل فضله» گفت: باقر (ع) می گفت: او علی بن ابی طالب (ع) است.

سوره هود آیه ۱۲

و نیز در این سوره نازل شده است

فَلَعَلَّكَ تَارِكٌ بَعْضَ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَ ضَائِقٌ بِهِ صِدْرُكَ أَنْ يَقُولُوا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ كِتَابٌ أَوْ جَاءَ مَعَهُ مَلَكٌ إِنَّمَا أَنْتَ نَذِيرٌ وَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ

شاید که تو برخی از آنچه را که بر تو وحی شده رها کنی و سینه ات به آن تنگ باشد از اینکه بگویند: چرا به او گنجی نازل نمی شود یا همراه او فرشته ای نمی آید، همانا تو بیم دهنده ای و خدا بر همه چیز نگهبان است.

۳۶۸ عن زيد بن أرقم قال: إن جبرئيل الروح الأمين نزل على رسول الله بولايه علي بن ابي طالب عشية عرفه فضاقت بذلك رسول الله (ص) مخافة تكذيب أهل الإفك والنفاق فدعا قوماً أنا فيهم فاستشارهم في ذلك ليقوم به في الموسم فلم ندر ما نقول له، فبكى النبي (ص) فقال له جبرئيل: يا محمد أجزعت من أمر الله؟ فقال: كلا يا جبرئيل ولكن قد علم ربي ما لقيت من قريش إذ لم يقرّوا لي بالرسالة حتى أمرني بجهادهم وأهبط إلي

جنوداً من السماء فنصروني فكيف يقرون لعليّ من بعدى فانصرف عنه جبرئيل فنزل عليه (فلعلك تارك بعض ما يوحى إليك وضائق به صدرك).

زيد بن ارقم گفت: شامگاه عرفه جبرئیل روح الامین با ولایت علی بن ابی طالب (ع) بر پیامبر نازل شد، پیامبر از ترس اهل تهمت و نفاق دلتنگ شد و گروهی از جمله مرا دعوت کرد و با آنان در این باره مشورت نمود تا در موسم آن را ابلاغ کند، ما نمی دانستیم به او چه بگوییم، پس پیامبر گریست، جبرئیل به او گفت: یا محمد آیا از کار خدا ناراحت هستی؟ گفت: ای جبرئیل هرگز! ولی خدای من می داند که از قریش چه کشیدم هنگامی که به پیامبری من اقرار نکردند تا اینکه خدا مرا به جهاد با آنان فرمان داد و سپاهسانی از آسمان برای من فرستاد و آنها به من یاری کردند، پس چگونه پس از من به علی اقرار خواهند کرد، جبرئیل از پیش پیامبر رفت پس این آیه را آورد: «فلعلک تارك بعضی ما یوحى الیک و ضائق به صدرک»

۳۶۹ عن جعفر بن محمد: عن أبيه قال: قال رسول الله (ص): سألت ربي خلاص قلب عليّ و موازرته و مرافقته فأعطيت ذلك، فقال رجل من قریش: لو سأل محمد ربه شيئاً فيه صاع من تمر كان خيراً له مما سأله، فبلغ ذلك النبي فشقّ عليه فأنزل الله تعالى: (فلعلك تارك بعض ما يوحى إليك وضائق به صدرك).

جعفر بن محمد از پدرش نقل می کند که گفت: پیامبر خدا فرمود: از پروردگام خلوص در قلب علی و یاری او و همراهی او را طلب کردم و خدا آن را

به من داد، مردی از قریش گفت: اگر محمد از پروردگارش مشک کهنه ای می خواست که یک صاع خرما در آن بود، برای او بهتر از آن چیزی بود که طلب کرده است، این مطلب به پیامبر رسید و بر او گران آمد و این آیه نازل شد: «فلعلک تارک بعضی ما یوحی الیک و ضائق به صدرک»

۳۷۰ عن أبي جعفر محمد بن علي قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: إني سألت ربي مواخاه علي ومودته فأعطاني ذلك ربي فقال رجل من قریش: والله لصاع من تمر أحب إلينا مما سأل محمد ربه، أفلا سأل ملكاً يعضده أو ملكاً يستعين به على عدوه، فبلغ ذلك رسول الله فشق عليه ذلك فأنزل الله تعالى عليه: (فلعلک تارک بعض ما یوحی الیک و ضائق به صدرک)

ابوجعفر محمد بن علی (ع) گفت: پیامبر خدا فرمود: من از پروردگارم برادری علی و دوستی او را درخواست کردم و پروردگارم این را به من داد، مردی از قریش گفت: به خدا سوگند صاعی از خرما برای ما محبوب تر است از آنچه محمد از پروردگارش خواسته است، چرا او سلطنتی که او را کمک کند و بر دشمن خود پیروز شود نخواست، این مطلب به پیامبر رسید و بر او گران آمد پس این آیه نازل شد: «فلعلک تارک بعض ما یوحی الیک و ضائق به صدرک»

۳۷۱ این مضمون با اسناد دیگری هم نقل شده است.

سوره هود آیه ۱۷

و نیز در این سوره نازل شده است

أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْنِهِ مِنْ رَبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ

آیا کسی که دلیلی از پروردگارش داشته باشد و شاهی از خودش او

را دنبال کند...

۳۷۲ عن عباد بن عبدالله، عن عليّ عليه السلام في قوله تعالى: (أفمن كان على بينه من ربه) قال: هو رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم: (ويتلوه شاهد منه) قال: و أنا الشاهد منه.

عباد بن عبدالله درباره سخن خداوند: «افمن كان على بينه من ربه» از عليّ بن ابی طالب (ع) نقل می کند که او رسول الله است و «یتلوه شاهد منه» من هستم.

۳۷۳ عن عباد بن عبدالله قال: كنا مع عليّ في الرحبه فقام إليه رجل فقال: يا أمير المؤمنين أرايت قول الله تعالى: (أفمن كان على بينه من ربه و يتلوه شاهد منه) فقال عليّ: والذي فلق الحبه وبرىء النسمة ما جرت المواسى على رجل من قريش إلا وقد نزلت فيه من كتاب الله آيه أو آيتان ولأن تعلموا ما فرض الله لنا على لسان النبي الأمي أحب إليّ من ملئ الأرض فضّه، وإنى لأعلم أنّ القلم قد جرى بما هو كائن.

أما والذي فلق الحبه وبرأ النسمة أنّ مثلنا فيكم كمثل سفينة نوح في قومه، ومثل باب حطّه في بني اسرائيل، أتقرأ سورة هود؟ (أفمن كان على بينه من ربه و يتلوه شاهد منه). فرسول الله على بينه من ربه و أنا أتلوه والشاهد منه.

عباد بن عبدالله گفت: با علی در رحبه بودیم، مردی بلند شد و گفت: یا امیرالمؤمنین سخن خداوند: «افمن كان على بينه من ربه و يتلوه شاهد منه» را ملاحظه کردی؟ علی گفت: سوگند به کسی که دانه را شکافت و موجود زنده را آفرید مردی از قریش نیست مگر اینکه در کتاب خدا درباره او یک یا دو آیه نازل شده است

و اینکه شما بدانید که خداوند بر زبان پیامبر اُمّی چه چیزی را واجب کرده، برای من محبوب تر از زمین پر از نقره است و همانا من می دانم که قلم آنچه را که باید باشد رقم زده است.

آگاه باشید، سوگند به کسی که دانه را شکافت و موجود زنده را آفرید، مَثَل ما در میان شما مَثَل کشتی نوح در قوم خود و مَثَل دروازه آمرزش در بنی اسرائیل است. آیا سوره هود را خوانده ای؟ «افمن کان علی بینه من ربه و یتلوه شاهد منه» پیامبر خدا بر بینه ای از پروردگارش بود و من دنبال او و شاهد از (خاندان) او بودم. (۱)

۳۷۶ عن الحارث عن علی بن ابی طالب قال: رسول الله علی بینه من ربه و أنا الشاهد منه (ص) أتلوه اتبعه.

حارث از علی بن ابی طالب (ع) نقل می کند که گفت: رسول خدا بر بینه ای از پروردگارش بود و من شاهدهی از خاندان اویم که او را دنبال می کردم و پیرو او بودم.

۳۷۷ عن أبي الطفيل قال: خطبنا علي بن ابي طالب على منبر الكوفة، فقام إليه ابن الكواء فقال: هل أنزلت فيك آية لم يشار كك فيها أحد؟ قال: نعم أما تقرأ: (أفمن كان علي بینه من ربه و یتلوه شاهد منه) فالنبی (ص) کان علی بینه من ربه و أنا الشاهد منه).

ابوالطفیل گفت: علی بن ابی طالب (ع) در منبر کوفه بر ما خطبه خواند، پس ابن کواء برخاست و گفت: آیا درباره تو آیه ای نازل شده که کس دیگری در آن شریک تو نبوده؟ گفت: آری آیا نخوانده ای: «افمن کان علی بینه من ربه و یتلوه

شاهد منه» پیامبر بینه ای از پروردگارش داشت و من شاهدی از خاندان او بودم.

۳۷۸ عن عبدالله بن نجی عن علی علیه السلام قال: ما ضللت ولا ضل بی و ما نَسِيتُ ما عهد إلیّ وإِنّی لعلی بینه من ربّی بینها لنبیه؛ و بینها النبی لی، وإِنّی لعلی الطریق الواضح القطه لقطاً.

عبدالله بن نجی گفت: علی بن ابی طالب (ع) گفت: به خدا سوگند که گمراه نشده ام و کسی مرا گمراه نکرده و من تردید نکرده ام و من بر بینه ای از پروردگارم هستم که آن را به پیامبرش بیان کرده و او نیز به من بیان کرده است و من بر راه روشنی هستم که آن را برگزیده ام.

۳۷۹ ۳۸۰ همین مضمون با دو سند دیگری نیز نقل شده است.

۳۸۱ عن ابن عباس فی قول الله تعالی: (أفمن كان علی بینه من ربّه) قال: النبی صلی الله علیه و آله و سلم (ویتلوه شاهد منه) قال: هو علی بن ابی طالب.

ابن عباس درباره سخن خداوند: «افمن كان علی بینه من ربّه» گفت: منظور پیامبر است و «ویتلوه شاهد منه» منظور علی بن ابی طالب (ع) است.

۳۸۲ همین مضمون با سند دیگری نیز نقل شده است.

۳۸۳ عن أنس بن مالک فی قوله عزّوجلّ: (أفمن كان علی بینه من ربّه) قال: هو محمّد. (ویتلوه شاهد منه) قال: هو علی بن ابی طالب، كان والله لسان رسول الله إلی أهل مکّه فی نقض عهدهم مع رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم.

انس بن مالک درباره «افمن كان علی بینه من ربّه» گفت: او محمد (ص) است «ویتلوه شاهد منه» علی بن

ابی طالب (ع) است، او به خدا سوگند زبان پیامبر خدا بر اهل مکه بود، هنگامی که آنان پیمان خود را با رسول خدا شکستند.

۳۸۴ عن زاذان قال: سمعت علياً يقول: لو ثبت لي الوساده فجلست عليها لحكمت بين أهل التوراه بتوارتهم و بين أهل الإنجيل بإنجيلهم و بين أهل الزبور بزبورهم و بين أهل الفرقان بفرقانهم بقضاء يزهر يصعد إلى الله، والله ما نزلت آيه في ليل أو نهار ولا سهل ولا جبل ولا برّ ولا بحر إلا وقد عرفت أي ساعه نزلت و فيمن نزلت، وما من قریش رجل جرى عليه المواسی إلا قد نزلت فيه آيه من كتاب الله تسوقه إلى جنة أو تقوده إلى نار. فقال قائل: فما نزل فيك يا أمير المؤمنين؟ قال: (أفمن كان على بينه من ربه و يتلوه شاهد منه) فمحمد صلى الله عليه و آله و سلم على بينه من ربه وأنا الشاهد منه أتلو آثاره.

زاذان گفت: شنیدم علی (ع) می گفت: اگر برای من پستی گذاشته می شد و من بر آن می نشستم، میان اهل تورات با توراتشان و میان اهل انجیل با انجیلشان و میان اهل زبور با زبورشان و میان اهل فرقان با فرقانشان حکم می کردم با حکمی که شکوفا می شود و به سوی خدا بالا می رود، سوگند به خدا آیه ای در شب یا روز در دره و کوه و بیابان و دریا نازل نشده مگر اینکه دانستم که در چه ساعتی و درباره چه کسی نازل شده است و هیچ کس از قریش وجود ندارد مگر اینکه آیه ای درباره او نازل شده که او را به سوی بهشت یا جهنم

سوق می دهد.

گوینده ای گفت: درباره تو چه چیزی نازل شده است یا امیرالمؤمنین؟ گفت: «افمن کان علی بینه من ربه و یتلوه شاهد منه» پس محمد(ص) بر بینه ای از پروردگارش بود و شاهد من هستم که پشت سر او می رفتم.

۳۸۵ ۳۸۶ همین مضمون با دو سند دیگر نیز نقل شده است.

۳۸۷ مضمون روایت شماره ۳۸۱ با سند دیگری از ابن عباس نقل شده است.

سوره هود آیه ۱۰۹

و نیز در این سوره نازل شده است

وَإِنَّا لَمَوْفُوهُم نَصِيْبُهُمْ غَيْرِ مَنْقُوصٍ

و همانا ما سهم آنان را بدون کاستی به تمامی می دهیم.

۳۸۸ عن ابن عباس فی قوله تعالى: (وَإِنَّا لَمَوْفُوهُم نَصِيْبُهُمْ غَيْرِ مَنْقُوصٍ) یعنی بنی هاشم توفیهم ملکهم الذی أوجب الله لهم غیر منقوص، قال ابن عباس: و هو ستون مائه وسنه.

ابن عباس درباره سخن خداوند: «و انا لموفوهم نصیبهم غیر منقوص» گفت: یعنی بنی هاشم، که خدا سلطنتی را که بر آنان مقرر کرده بی کاستی می دهد. ابن عباس گفت: آن ششصد و یک سال است.

سوره هود آیه ۱۱۶

و نیز در این سوره نازل شده است

فَلَوْلَا كَانَ مِنَ الْقُرُونِ مِنْ قَبْلِكُمْ أُولُو بَقِيَّةٍ يَنْهَوْنَ عَنِ الْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ

چرا از امت های پیش صاحبان قدرتی نبودند که از فساد در زمین نهی کنند.

۳۸۹ عن زيد بن علي عليهما السلام في قوله: (فلولا- كان من القرون من قبلكم أولوا بقیه ينهون عن الفساد في الأرض) قال: نزلت هذه فينا.

زيد بن علی درباره سخن خداوند: «فلولا كان من القرون من قبلكم اولوبقيه» گفت: این آیه درباره ما نازل شده است.

پی نوشتها

۱- شبیه این روایت در منتخب کنز العمال ج ۱ ص ۴۴۹ و سیوطی، الدرالمنثور ذیل این آیه نیز نقل شده است.

و از سوره یوسف درباره آنان نازل شده است

قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ

بگو این راه من است که با بینشی، خودم و کسانی را که از من پیروی کنند به سوی خدا می خوانم و خدا منزّه است و من از مشرکان نیستم.

۳۹۰ عن أبي جعفر قال: لا- نالتني شفاعة جدّي إن لم يكن هذه الآية نزلت في عليّ خاصّه (قل هذه سبيلي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي).

ابوجعفر گفت: شفاعت جدم شامل من نشود اگر این آیه در خصوص علی بن ابی طالب (ع) نازل نشده باشد: «قل هذه سبيلي ادعو الى الله على بصيره انا و من اتبعني، و سبحان الله و ما انا من المشركين»

۳۹۱ عن نجم عن أبي جعفر قال: سألته عن قوله الله تعالى: (قل هذه سبيلي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي) قال: (ومن اتَّبَعَنِي) عليّ بن

ابی طالب.

نجم گفت: از ابو جعفر درباره آیه: «قل هذه سبيلي ادعو الى الله على بصيره انا و من اتبعني، و سبحان الله و ما انا من المشركين» پرسیدم، گفت: منظور از «و من اتبعني» علی بن ابی طالب (ع) است.

۳۹۲ همین مضمون با سند دیگری هم نقل شده است.

۳۹۳ عن زید بن علی علیه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم في قول الله تعالى: (قل هذه سبيلي ادعوا إلى الله على بصيره أنا و من اتبعني) من أهل بيتي لا يزال الرجل بعد الرجل يدعو إلى ما أدعو إليه.

زید بن علی گفت: پیامبر درباره سخن خداوند: «قل هذه سبيلي ادعوا الى الله على بصيره انا و من اتبعني» فرمود: از اهل بیت من همواره مردی پس از مردی به سوی همان چیزی می خوانند که من می خوانم.

۳۹۴ عن جعفر بن محمد في هذه الآية: (ادعوا إلى الله على بصيره) قال: هي والله ولايتنا أهل البيت لا ينكره أحد إلا ضالاً، ولا ينتقض علياً إلا ضالاً.

جعفر بن محمد (ع) درباره این آیه: «ادعوا الى الله على بصيره» گفت: به خدا سوگند آن ولایت ما خاندان است و آن را جز کسی که گمراه باشد انکار نمی کند و جز گمراه کسی بر علی خرده نمی گیرد.

سوره رعد آیه ۴

و از سوره رعد نازل شده است

و فِي الْأَرْضِ قِطْعٌ مُتَجَاوِرَاتٌ وَ جَنَّاتٌ مِنْ أَعْنَابٍ وَ زُرُوعٌ وَ نَخِيلٌ صِنَوَانٌ وَ غَيْرٌ صِنَوَان

و در زمین قطعه های همجوار و باغ هایی از انگورها و زراعت و خرما مشابه هم و غیر مشابه هم وجود دارد.

۳۹۵ عن جابر بن عبد الله قال: سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يقول لعلي عليه

السلام: يا على الناس من شجر شتى وأنا وأنت من شجرة واحدة، ثم قرأ رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم (وجنات من أعناب وزرع ونخيل صنوان وغير صنوان يسقى بماء واحد).

جابر بن عبدالله گفت: از پیامبر خدا شنیدم که به علی می گفت: ای علی مردم از درختان مختلفی هستند و من و تو از یک درخت هستیم سپس پیامبر این آیه را خواند: «و جنات من اعناب وزرع و نخيل صنوان و غير صنوان».

۳۹۶ عن أبي هارون العبدی قال: سألت أبا سعيد الخدری عن علی بن ابی طالب خاصه فقال: سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم و هو يقول: خلق الناس من أشجار شتى، و خلقت أنا و علی من شجرة واحدة فأنا أصلها و علی فرعها، فطوبى لمن استمسك بأصلها و أكل من فرعها.

ابو هارون عبدی گفت: از ابوسعید خدری راجع به علی بن ابی طالب (ع) پرسیدم، گفت: از پیامبر خدا شنیدم که می فرمود: مردم از درختان گوناگونی آفریده شده اند و من و علی از یک درخت آفریده شده ایم و من ریشه آن و علی شاخه آن است، پس خوشا به حال کسی که به ریشه آن تمسک جوید و از شاخه آن بخورد. (۱)

۳۹۷ عن جابر أن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم كان بعرفات و علی تجاهه فقال: يا على ادن منى و ضع خمسك فى خمسى يا على خلقت أنا و أنت من شجرة أنا أصلها و أنت فرعها و الحسن و الحسين أغصانها، يا على من تعلق بغصن منها أدخله الله الجنة.

جابر گفت: پیامبر خدا در عرفات بود و علی (ع) در

مقابل او بود، گفت: یا علی نزد من آی و لباس خود را بر لباس من بچسبان! یا علی من و تو از یک درخت آفریده شده ایم، من ریشه آن درخت و تو شاخه آن و حسن و حسین شاخه های فرعی آن هستند. یا علی هر کس به شاخه ای از آن بیاویزد خدا او را به بهشت وارد می کند.

سوره رعد آیه ۷

و نیز در این سوره نازل شده

إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ

همانا تو بیم دهنده ای و برای هر قومی هدایت کننده ای است.

۳۹۸ عن سعید بن جبیر: عن ابن عباس قال: لما نزلت: (إنما أنت منذر ولكل قوم هاد) قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: أنا المنذر و علي الهادي من بعدى و ضرب بيده إلى صدر علي فقال: «أنت الهادي بعدى يا علي بك يهتدي المهتدون».

سعید بن جبیر گفت: ابن عباس گفت: چون آیه: «انما انت منذر و لكل قوم هاد» نازل شد، پیامبر خدا(ص) فرمود: بیم دهنده من هستم و هادی پس از من علی است و دست خود را به سینه علی زد و گفت: یا علی تو هدایت کننده پس از من هستی و هدایت شدگان به وسیله تو هدایت می شوند.

۴۰۲ ۳۹۹ همین مضمون با چهار سند دیگر نیز نقل شده است.

۴۰۳ عن ابن عباس قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: ليله أسرى بي ما سألت ربّي شيئاً إلا أعطانيه، وسمعت منادياً من خلفي يقول: يا محمد إنما أنت منذر ولكل قوم هاد. قلت: أنا المنذر فمن الهادي؟ قال: علي الهادي المهتدي، القائد

أمتك إلى جنتي غزاة محجلين برحمتي.

سعید بن جبیر از ابن عباس نقل می کند که پیامبر خدا(ص) فرمود: شبی که مرا به معراج بردند، چیزی از پروردگارم نخواستم مگر اینکه به من عطا کرد و ندا دهنده ای از پشت سر من ندا داد: ای محمد همانا تو بیم دهنده هستی و برای هر قومی هدایت کننده ای است. گفتم: من بیم دهنده ام، هدایت کننده کیست؟ گفت: علی هدایت کننده و هدایت شده است و با رحمت من رهبر امت پیشانی سفید و دست و پا سفید تو به سوی بهشت من است.

۴۰۴ عن ابن عباس فی قوله تعالی: (ولکل قوم هاد) قال: هو علی علیه السلام.

ابن عباس درباره سخن خداوند: «ولکل قوم هاد» گفت: آن علی(ع) است.

۴۰۵ عن أبي برزة قال: سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يقول: (إنما أنت منذر) ثم يردّ يده إلى صدره ثم يقول: (ولكل قوم هاد) ويشير إلى عليّ بيده.

ابوبرزه گفت: از پیامبر خدا شنیدم که می گوید: «انما انت منذر» و دست خود را به سینه اش می برد، سپس می گوید: «ولکل قوم هاد» و با دست خود به علی اشاره می کند.

۴۰۶ عن أبي هريره في قوله تعالی: (إنما أنت منذر) یعنی رسول الله صلى الله عليه وآله وفي قوله: (ولكل قوم هاد) قال: سألت عنها رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فقال: إن هادي هذه الأمة عليّ بن ابي طالب.

ابوهریره درباره سخن خداوند: «انما انت منذر» گفت: یعنی رسول خدا و درباره «ولکل قوم هاد» گفت: آن را از پیامبر خدا پرسیدم، فرمود: هدایت کننده این امت

علی بن ابی طالب (ع) است.

۴۰۷ ۴۰۸ مضمون روایت ۴۰۵ با دو سند دیگر از ابو برزه اسلمی نقل شده است.

۴۰۹ یعلی بن مره قال: قرأ رسول الله (ص): (إنما أنت منذر، ولكل قوم هاد) فقال: أنا المنذر، وعلی الهادی.

یعلی بن مره گفت: پیامبر خدا خواند: «انما انت منذر ولكل قوم هاد» و گفت: بیم دهنده من هستم و هدایت کننده علی است.

۴۱۰ عن عبد خیر عن علی فی قوله: (إنما أنت منذر ولكل قوم هاد) قال: رسول الله صلی الله علیه و آله المنذر، والهادی رجل من بنی هاشم.

عبد خیر از علی (ع) نقل می کند که درباره سخن خداوند: «انما انت منذر و لكل قوم هاد» گفت: رسول خدا بیم دهنده و مردی از بنی هاشم هدایت کننده است.

۴۱۱ ۴۱۲ همین مضمون با دو سند دیگر هم نقل شده است.

۴۱۳ عن عباد بن عبدالله قال: قال علی: ما نزلت من القرآن آیه إلا وقد علمت فیمن نزلت. قيل: فما نزل فیک؟ فقال: لولا أنکم سألتونی ما أخبرتکم؛ نزلت فی هذه الآیه: (إنما أنت منذر ولكل قوم هاد) فرسول الله المنذر، وأنا الهادی إلی ما جاء به.

عباد بن عبدالله گفت: علی گفت: هیچ آیه ای از قرآن نازل نشده مگر اینکه دانستم که درباره چه کسی نازل شده است. گفته شد: درباره تو چه چیزی نازل شده است؟ گفت: اگر از من نمی پرسیدید به شما خبر نمی دادم، درباره من این آیه نازل شده است: «انما انت منذر و لكل قوم هاد» رسول خدا بیم دهنده است و من هدایت کننده به چیزی هستم که او آورده است.

عن أبي برزّه الأسلمی قال: دعا رسول الله (ص) بالطهور وعنده عليّ بن ابي طالب ، فأخذ رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم بيد علي بعد ما تطهر فألزقها بصدره، فقال: (إنّما أنت منذر) ثمّ ردها إلى صدر عليّ ثم قال: (ولكلّ قوم هاد) ثم قال: إنّك مناره الأنام و غايه الهدى و أمير القراء، أشهد على ذلك أنّك كذلك.

ابوبرزه اسلمی گفت: پیامبر خدا(ص) آب برای وضو خواست و علی بن ابی طالب(ع) نزد او بود پیامبر پس از آنکه وضو ساخت، دست علی را گرفت و آن را به سینه اش چسبانید و گفت: «انما انت منذر» سپس آن را به سینه علی برگردانید و گفت: «ولکلّ قوم هاد» سپس گفت: همانا تو نور مردم و غایت هدایت و امیر قاریان هستی، گواهی می دهم بر اینکه تو چنین هستی.

۴۱۵ عن عبدالله بن عامر، قال: أزعت الزرقاء الكوفيه إلى معاوية فلتّما أدخلت عليه، قال لها معاوية: ما تقولين في مولى المؤمنين علي، فأنشأت تقول:

صلى الاله على قبر تضمّنه *** نور فاصبح فيه العدل مدفونا

من حالف العدل و الايمان مقترنا *** فصار بالعدل و الايمان مقرونا

فقال لها معاوية كيف غرّزت فيه هذه الغريزيه فقالت: سمعت الله يقول في كتابه لنيّيه: (إنّما أنت منذر ولكلّ قوم هاد) المنذر رسول الله! والهادى عليّ وليّ الله.

عبدالله بن عامر گفت: «زرقاء» کوفی بر معاویه بانگ زد، وقتی او را نزد معاویه بردند، معاویه به او گفت: درباره مولى المؤمنين علی چه می گویی؟ او چنین سرود:

خدا درود بفرستد بر قبری که نوری را دربر گرفته و عدالت در آن مدفون شده است، کسی که عدالت و

ایمان را در کنار هم داشت، و به عدل و ایمان نزدیک بود.

معاویه به او گفت: این قریحه را از کجا آوردی؟ گفت: شنیدم که خدا در کتاب خود که به پیامبرش نازل کرد، فرمود: «انما انت منذر و لكل قوم هاد» بیم دهنده رسول خدا و هدایت کننده علی ولی الله است.

۴۱۶ عن عبدالوهاب بن مجاهد، عن أبيه في قول الله عز وجل: (إنما أنت منذر ولكل قوم هاد) قال: محمد المنذر، وعلی الهادی.

مجاهد درباره سخن خداوند: «انما انت منذر ولكل قوم هاد» از پدرش نقل می کند که گفت: محمد(ص) بیم دهنده و علی (ع) هدایت کننده است.

سوره رعد آیه ۲۹

و نیز در این سوره نازل شده است

الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَى لَهُمْ وَحَسُنَ مَا

کسانی که ایمان آورده اند و کارهای شایسته انجام داده اند خوشابه آنان و بازگشت نیکویی دارند.

۴۱۷ عن موسى بن جعفر، عن أبيه عن آبائه قال: سئل رسول الله صلى الله عليه وآله عن طوبى قال: هي شجرة أصلها في داري و فرعها على أهل الجنة. ثم سئل عنها مره أخرى فقال: هي في دار علي. ففيل له في ذلك؟ فقال: إن داري و دار علي في الجنة بمكان واحد.

موسی بن جعفر از پدرانش نقل می کند که از پیامبر خدا راجع به «طوبی» پرسیدند، فرمود: آن درختی است که ریشه آن در خانه من و شاخه آن بر اهل بهشت است. بار دیگر از آن پرسیده شد، فرمود: آن در خانه علی است. در این باره از او سؤال شد، فرمود: همانا خانه من و خانه علی در بهشت در یک مکان است.

۴۱۸ ۴۲۰ همین مضمون با سه

سند دیگر نیز نقل شده است.

۴۲۱ عن أبي هريره قال: قال رسول الله يوماً لعمر بن الخطاب: إنَّ في الجنَّة لشجرة ما في الجنَّة قصر و لا- دار و لا- منزل و لا مجلس إلا و فيه غصن من أغصان تلك الشجرة وأصل تلك الشجرة في داري. ثم مضى على ذلك ثلاثة أيام، ثم قال رسول الله صلى الله عليه و آله وسلم: يا عمر إن في الجنة لشجرة ما في الجنَّة قصر و لا دار و لا منزل و لا مجلس إلا و فيه غصن من أغصان تلك الشجرة، أصلها في دار علي بن ابي طالب. قال عمر: يا رسول الله قلت ذلك اليوم: إنَّ أصل تلك الشجرة في داري واليوم قلت: إنَّ أصل تلك الشجرة في دار علي؟! فقال رسول الله: أما علمت أن منزلي و منزل علي في الجنة واحده، وقصرى و قصر علي في الجنة واحد، و سريري و سرير علي في الجنة واحد.

ابوهريره گفت: پیامبر خدا به عمر بن خطاب گفت: همانا در بهشت درختی وجود دارد که هیچ خانه ای و قصری و منزلی و مجلسی در بهشت نیست مگر اینکه در آن شاخه ای از شاخه های این درخت قرار دارد و ریشه آن درخت در خانه من است. سه روز گذشت سپس پیامبر خدا فرمود: ای عمر در بهشت درختی وجود دارد که هیچ قصری و خانه ای و منزلی و مجلسی نیست مگر اینکه در آن شاخه ای از شاخه های این درخت است و ریشه آن در خانه علی بن ابي طالب (ع) است، عمر گفت: یا رسول الله آن روز گفتم که شاخه آن در خانه من است و امروز می گویی که

شاخه آن در خانه علی بی ابی طالب است؟ پیامبر فرمود: آیا نمی دانی که خانه من و خانه علی در بهشت یکی است و قصر من و قصر علی یکی است و تخت من و تخت علی در بهشت یکی است.

سوره رعد آیه ۴۳

و نیز در این سوره نازل شده است

قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ

بگو میان من و شما از نظر گواه بودن، خدا و کسی که علم کتاب نزد اوست، کافی است.

۴۲۲ عن أبي سعيد الخدري قال: سألت رسول الله (ص) عن قول الله تعالى: (ومن عنده علم الكتاب) قال: ذاك أخي علي بن أبي طالب.

ابوسعید خدری گفت: از پیامبر خدا راجع به سخن خداوند: «و من عنده علم الكتاب» پرسیدم، گفت: او برادرم علی بن ابی طالب (ع) است.

۴۲۳ عن ابن عباس في قوله تعالى: (ومن عنده علم الكتاب) قال هو علي بن أبي طالب.

ابن عباس درباره سخن خداوند: «و من عنده علم الكتاب» گفت: او علی بن ابی طالب است.

۴۲۴ عن ابن الحنفية في قوله تعالى: (ومن عنده علم الكتاب) قال: هو علي بن أبي طالب.

ابن الحنفیه گفت: «و من عنده علم الكتاب» علی بن ابی طالب (ع) است.

۴۲۵ عن عبدالله بن عطاء قال: كنت جالسا مع أبي جعفر في المسجد فرأيت ابنا لعبد الله بن سلام جالسا في ناحية فقلت لأبي جعفر: زعموا أن أبا هذا عنده علم الكتاب يعني عبدالله بن سلام. قال: لا إنما ذاك علي بن أبي طالب.

عبدالله بن عطا گفت: با ابوجعفر در مسجد نشسته بودیم پسر عبدالله بن سلام را دیدم که در گوشه ای از مسجد بود، به ابوجعفر گفتم: گمان می

کنند که علم کتاب نزد پدر این شخص یعنی عبدالله بن سلام بوده است، فرمود: نه، منظور از آن (من عنده علم الكتاب) علی بن ابی طالب (ع) است. (۲)

۴۲۶ عن أبي صالح في قوله عز وجل: (ومن عنده علم الكتاب) قال: قال رجل من قریش: هو علی ولكننا لا نسّمیه.

ابوصالح درباره سخن خداوند: «و من عنده علم الكتاب» گفت: مردی از قریش و او علی است ولی ما نام او را نمی بریم.

۴۲۷ عن أبي صالح في قوله تعالى: (ومن عنده علم الكتاب) قال: علی بن ابی طالب، كان عالماً بالتفسیر والتأویل والناسخ والمنسوخ والحلال والحرام.

قال أبو صالح سمعت ابن عباس مره يقول: هو عبدالله بن سلام و سمعته فی آخر عمره يقول: لا والله ما هو الا علی بن ابی طالب.

ابوصالح درباره سخن خداوند: «و من عنده علم الكتاب» گفت: علی بن ابی طالب (ع) به تفسیر و تأویل و ناسخ و منسوخ و حلال و حرام آگاه بود. ابوصالح گفت: یک بار از ابن عباس شنیدم که گفت: او عبدالله بن سلام است و در اواخر عمرش از او شنیدم که گفت: نه به خدا سوگند که او کسی جز علی بن ابی طالب نیست.

پی نوشتها

۱- این روایت در کتاب های دیگر هم نقل شده از جمله: حاکم، المستدرک ج ۲ ص ۲۴۱ و هیشمی، مجمع الزوائد ج ۹ ص ۱۰۰ و ابن عساکر، تاریخ دمشق ج ۱ ص ۱۴۷

۲- شبیه این مضمون را ابن مغزلی در المناقب ص ۳۱۳ نقل کرده است.

سوره ابراهیم آیات ۲۴ ۲۵

و از سوره ابراهیم نازل شده است

أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا

آیا ندیدی که خدا چگونه سخنی نیکو را به درختی نیکو مثل

زد که ریشه آن ثابت و شاخه آن در آسمان است، خوردنی خود را همواره با اجازه پروردگارش می دهد.

۴۲۸ عن سلام الخثعمی قال: دخلت علی ابي جعفر محمد بن علی علیه السلام فقلت: یا بن رسول الله قول الله تعالی: (أصلها ثابت و فرعها فی السماء) قال: یا سلام الشجره محمد، والفرع علی أمير المؤمنین، والثمر الحسن والحسین والغصن فاطمه، وشعب ذلك الغصن الأئمه من ولد فاطمه علیها السلام، والورق شیعتنا ومحبونا أهل البيت، فإذا مات من شیعتنا رجل تناثر من الشجره ورقه، وإذا ولد لمحبینا مولود أخضر مكان تلك الورقه ورقه. فقلت: یا ابن رسول الله قول الله تعالی: (توتی اكلها کلّ حین باذن ربها) ما یعنی؟ قال: یعنی الأئمه تفتی شیعتهم فی الحلال والحرام فی کلّ حجّ و عمره.

سلام خثعمی می گوید: بر ابوجعفر محمد بن علی (ع) وارد شدم و گفتم: ای پسر پیامبر منظور از سخن خداوند: «اصلها ثابت و فرعها فی السماء» چیست؟ گفت: ای سلام! درخت محمد(ص) و شاخه علی امیرالمؤمنین(ع) و میوه حسن و حسین(ع) و شاخه فرعی فاطمه و شعبه های این شاخه امامان از فرزندان فاطمه و برگ این درخت شیعیان و دوستداران ما هستند، پس چون شخصی از شیعیان ما می میرد از این درخت برگی می افتد و چون برای دوستداران ما مولودی به دنیا می آید به جای آن برگ، برگی سبز می شود. گفتم: ای پسر پیامبر! منظور از سخن خداوند: «توتی اكلها کلّ حین باذن ربها» چیست؟ گفت: یعنی امامان که در هر حج و عمره ای در حلال و حرام به شیعیان خود فتوا می دهند.

۴۲۹ عن مینا مولی عبدالرحمان

بن عوف قال: قال عبد الرحمان: يا مينا ألا أحدثك حديثاً قبل أن تشاب الأحاديث بالباطيل؟ سمعت رسول الله صلى الله عليه و آله وسلم يقول: أنا شجرة وفاطمة فرعها و عليّ لقاحها، و حسن و حسين ثمرها، و محبوبهم من أمتي ورقها ثم قال: هم في جنّه عدن و الذي بعثني بالحقّ.

مينا غلام عبد الرحمان بن عوف گفت: عبد الرحمان گفت: ای مینا آیا به تو حدیثی بگویم پیش از آنکه احادیث به اباطیل مخلوط شود؟ از رسول خدا شنیدم که می گفت: من درخت هستم و فاطمه شاخه آن و علی پیوند آن و حسن و حسین میوه آن و دوستان آنان از امت من برگ های آن. سپس گفت: سوگنده کسی که مرا به حق مبعوث کرده آنان در بهشت جاویدان هستند.

۴۳۰ ۴۳۲ همین مضمون باسه سند دیگر نیز نقل شده است.

۴۳۳ عن أبي جعفر قال: مثلنا أهل البيت كمثل شجرة قائمه على ساق، من تعلق بغصن من أغصانها كان من أهلها. قلت: من الساق؟ قال عليّ.

ابوجعفر گفت: مثل ما اهل بیت مثل درختی است که بر ساق خود ایستاده است، هر کس به شاخه ای از شاخه های آن بیاویزد، از اهل آن می شود. راوی گفت: پرسیدم: آن ساق کیست؟ گفت: علیّ.

سوره ابراهیم آیه ۲۷

و نیز در این سوره نازل شده است

يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ

خداوند کسانی را که ایمان آورده اند در دنیا و آخرت در عقیده ثابت نگه می دارد.

۴۳۴ عن ابن عباس قال: في قوله تعالى (يثبت الله الذين آمنوا بالقول الثابت) قال: بولايه عليّ بن ابي طالب عليه السلام.... ابن عباس درباره سخن خداوند:

«یثبت الله الذین آمنوا بالقول الثابت» گفت: به ولایت علی بن ابی طالب (ع).

سوره ابراهیم آیه ۳۵

و نیز در این سوره نازل شده است

وَ اجْتَبِیْ وَ بَنِّیْ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ

من و فرزندانم را از اینکه بت ها را بپرستیم، دور کن.

۴۳۵ عن عبدالله بن مسعود، قال رسول الله صلى الله عليه و آله: أنا دعوه أبى إبراهيم. قلنا: يا رسول الله وكيف صرت دعوه أبيك إبراهيم؟ قال: أوحى الله عز وجلّ إلى إبراهيم أتى جاعلك للناس إماماً. فاستخف إبراهيم الفرح فقال: يا ربّ ومن ذريتي أئمه مثلى. فأوحى الله عز وجلّ إليه أن يا إبراهيم إني لا أعطيك عهداً لا أفي لك به. قال: يا رب ما العهد الذي لا تفي لي به؟ قال: لا أعطيك لظالم من ذريتك. قال: يا ربّ ومن الظالم من ولدى الذي لا يناله عهدك؟ قال: من سجد لصنم من دوني لا أجعله إماماً أبداً، ولا يصلح أن يكون إماماً. قال إبراهيم عندها: (واجنبي وبنّي أن نعبد الأصنام، ربّ إنهنّ أضلن كثيراً من الناس) قال النبي (ص): فاتته الدعوه إلیوالی أخی علی، لم يسجد أحد منا لصنم قط فاتخذني الله نبياً، وعلياً وصياً.

عبدالله بن مسعود گفت: پیامبر خدا فرمود: من نتیجه دعای پدرم ابراهیم هستم. گفتیم: یا رسول الله تو چگونه نتیجه دعای پدرت ابراهیم شدی؟ فرمود: خداوند به ابراهیم وحی کرد که من تو را پیشوا قرار می دهم. شادی ابراهیم را فراگرفت و گفت: پروردگارا از خاندانم نیز پیشوایانی مانند من (قرار بده) پس خداوند به او وحی کرد که ای ابراهیم من به تو تعهدی نمی دهم که به آن وفا نکنم. گفت: پروردگارا آن تعهدی که به آن وفا نکنی چیست؟ گفت:

درباره کسی از خاندان تو که ستمگر باشد، آن تعهد را به تو نمی دهم. گفت: پروردگارا کسی که از خاندان من ستمگر است و عهد تو به او نمی رسد، کیست؟ گفت: هر کس به جای من به بتی سجده کند، هرگز او را پیشوا قرار نمی دهم و شایسته آن نیست که پیشوا باشد، در این هنگام ابراهیم گفت: «واجبني وبنی ان نعبد الا صنم» پیامبر گفت: این دعا به من و برادرم علی رسید، هیچ یک از ما هرگز به بتی عبادت نکردیم، پس خدا مرا پیامبر و علی را وصی قرار داد.

سوره حجر آیه

و از سوره حجر درباره آنان نازل شده است

و نَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ إِخْوَانًا عَلَيَّ سُرُرًا مُتَقَابِلِينَ

و کینه ای که در سینه های آنان بود کندیم و آنان برادرانی (شدند) که بر تخت ها رو بروی یکدیگر قرار دارند.

۴۳۶ عن ابن عباس فی قوله تعالى: (ونزعنا ما فی صدورهم من غلّ إخواناً علی سرر متقابلین) قال: نزلت فی علی بن ابی طالب و حمزه، وجعفر و عقیل و أبی ذرّ، وسلمان و عمّار و المقداد، والحسن والحسين علیهم السلام.

ابن عباس راجع به سخن خداوند: «ونزعنا ما فی صدورهم من غلّ» گفت: این آیه درباره علی بن ابی طالب (ع) و حمزه و جعفر و عقیل و ابوذر و سلمان و عمّار و مقداد و حسن و حسین نازل شده است.

۴۳۷ عن عبدالله بن ملیل قال: سمعت علیاً یقول: نزلت هذه الآیه: (ونزعنا ما فی صدورهم من غلّ إخواناً علی سرر متقابلین) فی ثلاث بطون من قریش: بنی هاشم، وبنی تیم بن مرّه، وبنی عدیّ بن کعب منهم.

عبدالله بن ملیل گفت: از علی شنیدم که می گفت: آیه: «ونزعنا ما فی صدورهم من غلّ» درباره سه تیره

از قریش، بنی هاشم و بنی تیم بن مره و بنی عدی بن کعب نازل شده است.

۴۳۸ عن أبي موسى قال: قال الحسين: قرأ عليّ عليه السلام هذه الآية: (ونزعنا ما في صدورهم من غلّ إخواناً عليّ سرر متقابلين) فقال: فينا والله نزلت أهل بدر خاصّه.

ابوموسی از حسین نقل می کند که علی بن ابی طالب آیه: «ونزعنا ما فی صدورهم من غلّ اخوانا علی سرر متقابلین» را خواند و گفت: به خدا سوگند درباره ما نازل شده است، اهل بدر فقط.

۴۳۹ عن ربعي بن حراش قال: إني لعند عليّ جالس إذ جاء ابن طلحة فسلم عليّ عليّ فرحب به، فقال: ترحب بي يا أمير المؤمنين وقد قتلت والدي وأخذت مالي! قال: أمّا مالک فهو ذی معزول فی بیت المال فأغمدُ إلى مالک فخذہ، وأمّا قولک: قتلت أبي فإني أرجو أن أكون أنا و أبوک من الذين قال الله: (ونزعنا ما في صدورهم من غلّ إخواناً عليّ سرر متقابلين) فقال رجل من همدان: الله أعدل من ذلك. فصاح عليه صيحه تداعى له القصر، قال: فمن إذاً إذا لم نكن نحن أولئك؟

ربعی بن حراش گفت: نزد علی نشسته بودم که پسر طلحه آمد و به علی سلام داد و علی به او خوشامد گفت، او گفت: یا امیرالمؤمنین به من خوشامد می گویی در حالی که پدرم را کشتی و مالم را گرفتی؟ گفت: اما مال تو در بیت المال کنار گذاشته شده فردا برو و مال خود را بگیر و اما اینکه گفتی پدرم را کشتی، امیدوارم که من و پدرت از کسانی باشیم که خداوند گفته: «ونزعنا ما فی صدورهم من غلّ اخوانا» مردی

از قبیله همدان گفت: خداوند عادل تر از این است، پس بر او صیحه ای زد که قصر به صدا درآمد، گفت: اگر ما اینان نباشیم پس چه کسی است؟

۴۴۰ همین مضمون با تغییر اندکی با سند دیگری هم نقل شده است.

۴۴۱ عن قبیصه قال: سمعت سفیان یقول فی هذه الآیه: (ونزعنا ما فی صدورهم من غلّ إخواناً) نزلت فی أبی بکر و عمر و علی و عثمان و ابن مسعود رضی الله عنهم.

سفیان راجع به آیه: «ونزعنا ما فی صدورهم من غلّ» گفت: درباره ابوبکر و عمر و علی و عثمان و ابن مسعود نازل شده است.

۴۴۲ عن الکلبی فی قوله: (ونزعنا ما فی صدورهم من غلّ) قال: أبوبکر و عمر و عثمان و علی و طلحه و الزبیر و عبدالرحمان و سعد و سعید و عبد الله بن مسعود.

کلبی راجع به سخن خداوند: «ونزعنا ما فی صدورهم من غلّ» گفت: ابوبکر و عمر و عثمان و علی و طلحه و زبیر و عبدالرحمان و سعد و سعید و عبدالله بن مسعود.

۴۴۳ عن الحسن، عن علی بن ابی طالب علیه السلام إنه قال: فینا نزلت: (ونزعنا ما فی صدورهم من غلّ) أهل بدر.

حسن از علی بن ابی طالب (ع) نقل می کند که گفت: «ونزعنا ما فی صدورهم من غلّ» درباره ما اهل بدر نازل شده است.

۴۴۴ عن علی بن ابی طالب قال: فینا والله نزلت: (ونزعنا ما فی صدورهم من غلّ).

علی بن ابی طالب (ع) گفت: به خدا سوگند آیه: «ونزعنا ما فی صدورهم من غلّ» درباره ما نازل شده است.

سوره حجر آیه ۷۵

و نیز در این سوره نازل شده است

إِنَّ فِي ذَلِكْ لآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ

همانا در آن نشانه هایی

برای هوشیاران است.

۴۴۵ عن الحكم في قوله تعالى: (إِنَّ فِي ذَلِكَ لآياتٍ للمتوسمين) قال: كان والله محمد بن عليّ منهم.

حکم درباره سخن خداوند: «إِنَّ فِي ذَلِكَ لآياتٍ للمتوسمين» گفت: به خدا سوگند که محمد بن علی از آنان بود. (۱)

۴۴۶ عن عبدالله بن بنان قال: سألت جعفر بن محمد عن قوله: (إِنَّ فِي ذَلِكَ لآياتٍ للمتوسمين) قال: رسول الله أولهم، ثم أمير المؤمنين ثم الحسن ثم الحسين ثم عليّ بن الحسين ثم محمد بن عليّ ثم الله أعلم. قلت: يا ابن رسول الله فما بالك أنت؟ قال: إن الرجل ربما كُنّي عن نفسه.

عبدالله بن بنان گفت: از جعفر بن محمد درباره سخن خداوند: «إِنَّ فِي ذَلِكَ لآياتٍ للمتوسمين» پرسیدم، گفت: اول آنها پیامبر اسلام بود و پس از او امیرالمؤمنین سپس حسن سپس حسین سپس علی بن الحسن سپس محمد بن علی بودند و سپس خدا داناتر است. گفتم: ای پسر پیامبر تو خودت چطور؟ گفت: ای بسا انسان از خودش با کنایه یاد می کند.

۴۴۷ عن أبي جعفر قال: بينما أمير المؤمنين في مسجد الكوفة إذ أتته امرأة تستعدى علي زوجها، فقضى لزوجها عليها، فغضبت فقالت: والله ما الحق فيما قضيت، ولا تقضى بالسويه، ولا تعدل في الرعيه، ولا قضيتك عند الله بالمرضيه! فنظر إليها ملياً ثم قال: كذبت يا بذيه يا بذيه، يا سلققه أو يا سلقلي فولت هاربه، فلحقها عمرو بن حريث فقال: لقد استقبلت علياً بكلام ثم أنه نزعك بكلمه فوليت هاربه؟ قالت: إن علياً والله أخبرني بالحقّ وشيء أكنمه من زوجي منذ ولي عصمتي. فرجع عمرو إلى أمير المؤمنين فأخبره بما قالت وقال: يا أمير المؤمنين ما نعرفك بالكهانه. فقال: ويلك إنها ليست

بكهانه منى ولكن الله أنزل قرآناً: (إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ) فكان رسول الله هو المتوسِّم وأنا من بعده والأئمة من ذريتي بعدى هم المتوسمون، فلما تأملتُها عرفت ما هي بسيماها.

ابوجعفر گفت: در آن هنگام که امیرالمؤمنین در مسجد کوفه بود زنی نزد او آمد و از شوهر خود شکایت کرد، پس امیرالمؤمنین به نفع شوهر او حکم داد، آن زن خشمناک شد و گفت: به خدا سوگند که آنچه قضاوت کردی مطابق حق نبود و تو به طور مساوی حکم نکردی و در میان رعیت عدالت را رعایت نمودی و داوری تو نزد خداوند پذیرفته نیست. امام نگاهی به او کرد آنگاه گفت: دروغ گفتی ای بد زبان ای بد زبان ای فحاش، پس آن زن فرار کرد، عمرو بن حریث به او رسید و گفت: تو با علی آنچه سخن گفتی، سپس او تو را بایک کلمه از جا کند و تو فرار کردی؟ گفت: به خدا سوگند که علی از حقیقتی و چیزی خبر داد که من آن را از وقتی که ازدواج کرده ام، از شوهرم پنهان می کردم. عمرو به سوی امیرالمؤمنین برگشت و از سخنان آن زن خبر داد و گفت: یا امیرالمؤمنین ما تو را به کفانت نمی شناختیم. علی (ع) گفت: وای بر تو، آن ناشی از کفانت من نیست بلکه خدا در قرآن چنین نازل کرده است: «ان فی ذلک لآیات للمتوسمین» پیامبر خدا هوشیار بود و پس از او من و امامان پس از من هوشیارانند، وقتی آن سخنان را از آن زن شنیدم از سیمایش آنچه را که در او بود دانستم.

۴۴۸ همین مضمون با اسناد

دیگری هم نقل شده است.

۴۴۹ عن الحکم بن عتیبه فی قوله: (إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ) قال: المتفرسين وکان أبو جعفر منهم.

حکم بن عقیبه درباره سخن خداوند: «ان فی ذلک لآیات للمتوسمین» گفت: منظور هوشیارانند و ابو جعفر از آنان بود.

۴۵۰ عن أبي جعفر فی قول الله تعالى: (إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ) قال: هم الأئمة، قال رسول الله صلى الله عليه وآله: اتقوا فراسه المؤمن فإنه ينظر بنور الله.

ابو جعفر درباره سخن خداوند: «ان فی ذلک لآیات للمتوسمین» گفت: آنان امامان هستند، پیامبر خدا فرمود: از هوشیاری مؤمن بر حذر باشید که او با نور خدا نگاه می کند.

۴۵۱ حدیث شماره ۴۴۷ باسند دیگری هم نقل شده است.

سوره حجر آیه ۹۲

و نیز در این سوره نازل شده است

فَوَرَّبُّكَ لَسَأَلْتَهُمْ أَجْمَعِينَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ

پس به پروردگارت سوگند که از همه آنان از آنچه انجام داده اند، پرسش خواهیم کرد.

۴۵۲ عن السّدي فی قوله تعالى (فَوَرَّبُّكَ لَسَأَلْتَهُمْ أَجْمَعِينَ) قال: عن ولاية عليّ، ثم قال: (عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ) فيما أمرهم به وما نهاهم عنه وعن أعمالهم في الدنيا ثم قال: (فاصدع بما تؤمر) قال السّدي: قال أبو صالح: قال ابن عباس:

أمره الله أن يظهر القرآن.

سّدی درباره سخن خداوند: «فَوَرَّبُّكَ لَسَأَلْتَهُمْ أَجْمَعِينَ» گفت: از ولایت علی (پرسیده خواهد شد) سپس گفت: «عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ» از آنچه که انجام داده اند در آنچه آنان را به سوی آن فرمان داده و آنچه آنان را از آن نهی کرده، و از کارهای آنان در دنیا. سپس گفت: فاصدع بما تؤمر = «آنچه را که مأموریت داری آشکارا بیان کن» سّدی از ابوصالح نقل می کند که ابن عباس گفت: خداوند او را فرمان داده بود

که قرآن را آشکار کند و فضایل اهل بیت خود را نیز آشکار کند همانگونه که قرآن را آشکار کرد.

پی نوشتها

۱-منظور، امام محمد باقر است.

سوره نحل آیه ۱۶

و از سوره نحل درباره آنان نازل شده است

وَ عَلاماتٍ وَ بِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ

نشانه هایی، و به وسیله ستاره آنان راه یابی می کنند.

۴۵۳ محمد بن یزید، عن أبيه قال: سألت أبا جعفر عن قوله تعالى: (وبالنجم هم يهتدون) قال: النجم على.

محمد بن یزید از پدرش نقل می کند که از ابوجعفر راجع به سخن خداوند: «وبالنجم هم يهتدون» پرسیدم، گفت: ستاره علی است.

۴۵۴ عن أبان بن تغلب قال: قلت لأبي جعفر محمد بن علي قول الله تعالى: (وعلامات و بالنجم هم يهتدون) قال: النجم: محمد و (العلامات) الأوصياء عليهم السلام.

ابان بن تغلب گفت: به ابوجعفر محمد بن علی درباره آیه: « وعلامات و بالنجم هم يهتدون » گفتم، گفت: ستاره محمد است و نشانه ها اوصیاء هستند.

سوره نحل آیه ۱۸

و نیز در این سوره نازل شده است

وَ إِنْ تَعَدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا إِنَّ اللَّهَ لَعَفُورٌ رَحِيمٌ

و اگر نعمت خدا را بشمارید، آن را نمی توانید به شمارش در آورید، همانا خداوند آمرزنده مهربان است.

۴۵۵ عن ابن عباس قال: كنت مع رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم في دارالندوة إذ قال لعلي: أخبرني بأول نعمه أنعمها الله عليك. قال: أن خلقني ذكراً ولم يخلقني أنثى. قال: فالثانية. قال: الإسلام. قال: فالثالثة. قال: فتلا علي هذه الآية: (وإن تعدوا نعمه الله لا تحصوها) فضرب النبي (ص) بين كتفيه وقال: لا يبغضك إلا منافق.

ابن عباس گفت: با پیامبر خدا در دارالندوة نشسته بودیم که به علی گفت: به من خبر بده که نخستین نعمتی که خدا به تو داده

چیست؟ گفت: اینکه خدا مرا مرد آفرید و زن نیافرید. گفت: دومی، گفت: اسلام، گفت: سومی، پس علی این آیه را تلاوت کرد: «و ان تعدّوا نعمه الله لاتحصوها»

پس پیامبر میان دو کتف او زد و فرمود: تو را دشمن نمی دارد مگر منافق.

سوره نحل آیه ۱۴

و نیز در این سوره نازل شده است

وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ مَاذَا أُنزِلَ رَبُّكُمْ قَالُوا أُسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ

و چون به آنان گفته شود که پروردگارتان چه چیزی نازل کرده است؟ می گویند: افسانه های پیشینیان.

۴۵۶ عن أبي حمزة الثمالي عن جعفر الصادق عليه السلام قال: قرأ جبرئيل علي محمد هكذا: (وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ مَاذَا أُنزِلَ رَبُّكُمْ) فِي عَلِيٍّ (قَالُوا: أُسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ).

ابو حمزه ثمالی از جعفر بن محمد نقل کرد که گفت: جبرئیل بر محمد (ص) چنین قرائت کرد: وقتی به آنان گفته شود که پروردگارتان درباره علی چه چیزی نازل کرده است؟ می گویند: افسانه های پیشینیان.

سوره نحل آیه ۳۸

و نیز در این سوره نازل شده است

وَ أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَا يَبْعَثُ اللَّهُ مَنْ يَمُوتُ

و قاطعانه سوگند خوردند که خداوند کسی را که مرده زنده نخواهد کرد.

۴۵۷ بُرَيْدُ بْنُ أَصْرَمَ قَالَ: سَمِعْتُ عَلِيًّا يَقُولُ: (وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَا يَبْعَثُ اللَّهُ مَنْ يَمُوتُ) قَالَ: قَالَ عَلِيٌّ: فِيَّ أَنْزَلَتْ.

برید بن اصرم گفت: شنیدم که علی گفت: «واقسموا بالله جهد ايمانهم لا يبعث الله من يموت» درباره من نازل شده است.

سوره نحل آیه ۴۱

و نیز در این سوره نازل شده است

وَ الَّذِينَ هَاجَرُوا فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا لَنَبُوْنَهُمْ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ لَلْآخِرَةِ أَكْبَرُ

و کسانی که در راه خدا هجرت کردند پس از آنکه مورد ستم واقع شدند، در دنیا جایگاه خوبی به آنان می دهیم و البته پاداش آخرت بزرگتر است.

۴۵۸ عن عبدالله بن عباس في قوله تعالى (والذين هاجروا في الله من بعد ما ظلموا) قال: هم جعفر و علي بن ابي طالب و عبدالله بن عقيل ظلمهم أهل مكة وأخرجوهم من ديارهم حتى لحقوا بحبيشه.

عبدالله بن عباس درباره سخن خداوند: «والذین هاجروا فی الله من بعد ما ظلموا» گفت: آنان جعفر و علی بن ابی طالب و عبدالله بن عقیل هستند، اهل مکه به آنان ستم کردند و آنان را از خانه هایشان بیرون کردند تا اینکه آنان به حیشه رفتند.

سوره نحل آیه ۴۳

و نیز در این سوره نازل شده است

وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوْحِي إِلَيْهِمْ فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ

و پیش از تو نفرستادیم مگر مردانی را که به آنان وحی کردیم، پس از آگاهان بپرسید اگر نمی دانید.

۴۵۹ عن السدی عن الحارث قال: سألت علیاً هذه الآیه: (فأسألوا أهل الذکر)؟ فقال: والله إننا لنحن أهل الذکر، نحن أهل العلم، ونحن معدن التأویل والتنزیل، ولقد سمعت رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم يقول: أنا مدینه العلم وعلیّ بابها، فمن أراد العلم فلیأته من بابها.

سدی از حارث نقل می کند که از علی درباره این آیه پرسیدم: «فأسألوا أهل الذکر» پس گفت: به خدا سوگند که ما اهل ذکر هستیم، ما اهل دانش هستیم و ما مرکز

تأویل و تنزیل هستیم و از پیامبر خدا شنیدیم که می گفت: من شهر علم هستم و علی دروازه آن است، پس هر کسی علم بخوهد، از دروازه آن وارد شود.

۴۶۰ عن أبي جعفر في قوله: (فأسألوا أهل الذكر) قال: نحن أهل الذكر.

ابوجعفر درباره سخن خداوند: «فأسألوا أهل الذكر» گفت: ما اهل ذکر هستیم.

۴۶۱ ۴۶۲ همین مضمون با دو سند دیگر نیز نقل شده است.

۴۶۳ عن محمد بن علي قال: لما نزلت هذه الآية: (فأسألوا أهل الذكر إن كنتم لا تعلمون) قال علي عليه السلام: نحن أهل الذكر الذي عنانا الله جلّ وعلا في كتابه.

محمد بن علی گفت: چون این آیه نازل گردید: «فأسألوا أهل الذكر إن كنتم لا تعلمون» علی گفت: ما همان اهل ذکر هستیم خدا در کتاب خود ما را اراده کرده است.

۴۶۴ عن أبي جعفر في قوله تعالى: (فأسألوا أهل الذكر) قال: نحن هم.

ابوجعفر درباره سخن خداوند: «فأسألوا أهل الذكر» گفت: ما آنها هستیم.

۴۶۵ همین مضمون با سند دیگری نیز نقل شده است.

۴۶۶ عن أبي جعفر في قوله تعالى: (فأسألوا أهل الذكر) قال: هم الأئمة من عتره رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم، وتلا (وأنزلنا عليكم ذكرا رسولا)

ابوجعفر درباره سخن خداوند: «فأسألوا أهل الذكر» گفت: آنان امامان از عترت پیامبر خدا هستند و این آیه را تلاوت کرد: «و أنزلنا عليكم ذكرا رسولا(۱)».

۱-سوره طلاق آیه ۱۰

سوره بنی اسرائیل آیه ۲۶

واز سوره بنی اسرائیل نازل شده است

وَ آتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ وَ الْمِسْكِينَ وَ ابْنَ السَّبِيلِ وَ لَا تُبَذِّرْ تَبْذِيرًا

به خویشاوند و تهیدست و مانده در راه، حق او را بده و اسراف نکن

۴۶۷ عن أبي سعيد قال: لَمَّا نزلت: (وَ آتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ) أعطى

رسول الله صلى الله عليه و آله فاطمه فدكاً.

ابوسعید گفت: چون آیه «وآت ذالقربی حقه» نازل شد، پیامبر خدا فدک را به فاطمه داد.

۴۶۸ ۶۷۱ همین مضمون با چهار سند دیگر نیز نقل شده است.

۴۷۲ عن أبي سعيد الخدري قال: لما نزلت على رسول الله: (وآت ذالقربی حقه) دعا فاطمه فأعطاها فدكاً والعوالى وقال: هذا قسم قسمه الله لك ولعقبك.

ابو سعید خدری گفت: چون آیه «وآت ذالقربی حقه» بر پیامبر خدا نازل شد، فاطمه را خواند و فدک و عوالی را به او داد و گفت: این قسمتی است که خداوند بر تو و نسل تو روزی کرده است.

۴۷۳ عن عليّ قال: لما نزلت: (وآت ذالقربی حقه) دعا رسول الله فاطمه عليهما السلام فأعطاها فدكاً.

علی بن ابی طالب (ع) گفت: چون آیه «وآت ذالقربی حقه» نازل شد، پیامبر خدا فاطمه را خواند و فدک را به او عطا کرد.

سوره بنی اسرائیل آیه ۵۷

و نیز در این سوره نازل شده است

أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ

آنان کسانی هستند که می خوانند در حالی که به سوی پروردگارشان وسیله می جویند.

۴۷۴ عن عكرمه في قوله: (أولئك الذين يدعون يبتغون إلى ربهم الوسيلة) قال: هم النبي وعليّ وفاطمه والحسن والحسين عليهم السلام.

عکرمه درباره سخن خداوند: «اولئك الذين يدعون يبتغون الى ربهم الوسيلة» گفت: آنان پیامبر و علی و فاطمه و حسن و حسین هستند.

سوره بنی اسرائیل آیه ۶۴

و نیز در این سوره نازل شده است

وَاسْتَفْزِزْ مَنِ اسْتَطَعْتَ مِنْهُمْ بِصُورَتِكَ وَأَجْلِبْ عَلَيْهِم بِخِيَابِكَ وَرَجِلِكَ وَشَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ وَعَدَّهُمْ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا

هر کدام از آنها را که می توانی با صدایت تحریک کن و لشکر سواره و پیاده ات را بر آنها گسیل دار و در ثروت و

فرزندانشان شرکت جوی و آنان را با وعده ها سرگرم کن، ولی شیطان جز فریب وعده ای به آنان نمی دهد.

۴۷۵ عن جابر بن عبدالله الأنصاري قال: كنا مع النبي صلى الله عليه وآله وسلم إذ أبصر برجل ساجد راكع متطوع متضرع فقلنا: يا رسول الله ما أحسن صلاته؟ فقال: هذا الذي أخرج أباكم آدم من الجنة فمضى إليه على غير مكترث فهزّه هزّاً أدخل أضلاعه اليمنى في اليسرى واليسرى في اليمنى ثم قال: لأقتلنك إن شاء الله. فقال: إنك لن تقدر على ذلك، إن لي أجلاً معلوماً من عند ربّي، مالك تريد

قتلی؟ فوالله ما أبغضك أحد إلا سبقت نطفتی فی رحم أمه قبل أن يسبق نطفه أبيه! ولقد شاركت مبغضك فی الأموال والأولاد، وهو قول الله تعالى فی محکم کتابه: (وشارکهم فی الأموال والأولاد،

وعدهم ومايعدهم الشيطان إلا- غروراً) فقال النبي صلى الله عليه وآله وسلم: صدقك والله يا علي لا يبغضك من قريش إلا سفاحياً، ولا- من الأنصار إلا- يهودياً، ولا- من العرب إلا دعياً ولا من سائر الناس إلا شقياً، ولا من النساء إلا سلقليته وهي التي تحيض من دبرها. أطرق ملياً فقال: معاشر الأنصار اغدو أولادكم علي محبه علي.

قال جابر: كنا نبور أولادنا في وقعه الحزّه بحبّ عليّ فمن أحبّه علمنا أنه من أولادنا، ومن أبغضه أشفينا منه.

جابر بن عبدالله انصاری گفت: نزد پیامبر بودیم مردی را دیدیم که در حال سجده و رکوع و در حال طاعت و تضرع بود، گفتیم: یا رسول الله چه نیکوست نماز او؟ فرمود: این همان کسی است که پدرتان آدم را از بهشت بیرون کرد، پس علی بی پروا به سوی او رفت و او به چنان لرزه ای افتاد که پهلوی راست او به پهلوی چپش و پهلوی چپ او به پهلوی راستش داخل شد، سپس گفت: اگر خدا بخواهد تو را خواهم کشت، او گفت: تو توانایی این کار را نداری زیرا که برای من از جانب پروردگارم مهلت تعیین شده است، تو را چه شده که می خواهی مرا بکشی؟ به خدا سوگند کسی تو را دشمن نمی دارد مگر اینکه نطفه من در رحم مادر او پیش از نطفه پدرش قرار می گیرد و من دشمن تو را در اموال و اولاد شریک می شوم و این همان سخن خداوند در کتاب محکم اوست: «وشاركهم فی الاموال و الاولاد و عدهم و ما يعدهم الشيطان الاغرورا»

پیامبر فرمود: راست گفت تو را، یا علی به خدا سوگند

که از قریش کسی تو را دشمن نمی دارد مگر زناکار و از انصار کسی تو را دشمن نمی دارد مگر یهودی و از عرب کسی تو را دشمن نمی دارد مگر بدخواه و از زنان کسی تو را دشمن نمی دارد مگر «سلفلقی» و او کسی است که از پشت حیض می بیند. آنگاه مقداری تأمل کرد سپس گفت: ای گروه انصار فرزندان خود را به محبت علی وادار کنید.

جابر گفت: در واقعه حرّه اولاد خود را با محبت علی می آزمودیم پس هر کدام که او را دوست می داشت، می دانستیم که او از اولاد ماست و هر کس او را دشمن می داشت، از او دور می شدیم.

۴۷۶ سمعت علی بن ابی طالب یقول: دخلت علی رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فی وقت کنت لا ادخل علیه فیه، فوجدت رجلاً جالساً عنده مشوّه الخلقه لم أعرفه قبل ذلك، فلما رأنی خرج الرجل مبادراً قلت: یا رسول الله من ذا الذی لم أره قبل ذی؟ قال: هذا إبلیس الأبالسه سألت ربی أن یرینیه، وما رآه أحد قط فی هذه الخلقه غیری وغیرک. قال: فعدوت فی أثره فرأیته عند أحجار الزیت فأخذت بمجامعه وضربت به البلاط وقعدت علی صدره، فقال: ما تشاء یا علی؟ قلت: أقتلک. قال: إنک لن تسلط علی. قلت: لم؟ قال: لأنّ ربک أنظرنی إلی یوم الدین، خلّ عنی یا علی فإنّ لک عندی وسیله لک ولأولادک. قلت: ما هی قال: لا یبغضک ولا یبغض ولدک أحد إلا شارکته فی رحم أمّه، ألیس الله قال: (وشارکهم فی الأموال والأولاد)

علی بن ابی طالب (ع) گفت: نزد پیامبر رفتم در

زمانی که در آن وقت نزد او نمی رفتم، مردی را دیدم که نزد او نشسته و قیافه به هم ریخته ای دارد و او را پیش از آن نمی شناختم، چون مرا دید به سرعت بیرون شد، گفتم: یا رسول الله او چه کسی است که من بیشتر او را ندیده بودم؟ گفت: این ابلیس، بزرگ ابلیس هاست. از پروردگرم خواستم که او را به من نشان بدهد و او را جز من و تو کسی در این قیافه ندیده است، می گوید: او را دنبال کردم و او را نزد سنگ های روغن دیدم پس او را گرفتم و به آن سنگ زدم و بر سینه اش نشستم، گفت: یا علی چه می خواهی؟ گفتم: می خواهم تو را بکشم، گفت: تو بر من تسلطی نداری، گفتم: چرا؟ گفت: چون پروردگارت تا روز قیامت به من مهلت داده است، مرا رها کن یا علی که تو را نزد من وسیله ای برای تو و فرزندان وجود دارد، گفتم: آن چیست؟ گفت: هیچ کسی تو و

فرزندان را دشمن نمی دارد مگر اینکه من در رحم مادرش شرکت می کنم، آیا خداوند نگفته است: «وشارکهم فی الاموال و الاولاد»

۴۷۷ عن جعفر بن محمد علیهما السلام قال: سمعته وهو يقول: إذا دخل أحدكم علی زوجته فی ليله بنائه بها فليقل: اللهم بأمانتك أخذتها، وبكلمتك استحلت فرجها، اللهم فإن جعلت فی رحمها شيئاً فاجعله باراً تقيماً مؤمناً سوياً ولا تجعل فيه شركاً للشيطان.

فقلت له: جعلت فداك وهل يكون فيه شرك للشيطان؟ قال: نعم يا عبدالرحمان أما سمعت الله تعالى يقول لإبليس: (وشاركهم فی الاموال والاولاد) الآيه، قلت:

جعلت فداك بأيش تعرف ذلك؟ قال: بحبنا وبغضنا.

جعفر بن محمد گفت: هنگامی که یکی از شما در شب زفاف پیش همسرش وارد می شود، بگویید: خدایا به امانت تو او را گرفتم و با سخن تو فرج او را بر خود حلال کردم، خدایا اگر در رحم او چیزی قرار می دهی او را نیکوکار و پرهیزگار و مؤمن و سالم قرار بده و شیطان را در آن شرکتی قرار نده. (راوی می گوید) پس گفتم: فدایت کردم آیا در آن، شیطان هم شریک می شود؟ فرمود: آری ای عبدالرحمان، آیا سخن خداوند را خطاب به ابلیس نشنیدی: «وشارکهم فی الاموال و الاولاد»؟ گفتم: فدایت کردم این کار با چه چیزی شناخته می شود؟ فرمود: با محبت و بغض ما.

۴۷۸ عن ابن عباس قال: بینا رسول الله صلی الله علیه و آله جالس إذ نظر إلى حیة كأنها بعیر، فهم علی بضربها بالعصا، فقال له النبی صلی الله علیه و آله وسلم: مه إنه إبلیس وإنی قد أخذت علیه شروطاً. لا یبغضک مبغض إلا شارکة فی رحم أمه و ذلك قوله تعالی: (وشارکهم فی الاموال و الاولاد).

ابن عباس گفت: هنگامی که رسول خدا نشسته بود، نگاهش به ماری افتاد که به اندازه شتر بود، علی خواست او را با عصا بزند، پیامبر به او گفت: دست نگهدار که او ابلیس است و من با او شرط کرده ام که کسی تو را دشمن ندارد مگر اینکه در رحم مادرش شرکت کند و این است سخن خداوند: «وشارکهم فی الاموال و الاولاد»

سوره بنی اسرائیل آیه ۸۰

و نیز در این سوره نازل شده است

وَقُلْ رَبِّ اَدْخِلْنِيْ مُدْخَلَ صِدْقٍ وَاَخْرِجْنِيْ مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاَدْخِلْنِيْ جَنَّاتٍ تَجْرِيْ مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهَارُ

اجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا

و بگو پروردگارا مرا با راستی وارد کن و با راستی خارج کن و برای من از جانب خودت حجتی یاری کننده قرار بده.

۴۷۹ عن عبدالله بن عباس في قوله تعالى: (وقل رب أدخلني مدخل صدق وأخرجني مخرج صدق واجعل لي من لدنك سلطاناً نصيراً) قال ابن عباس: والله لقد استجاب الله لنبينا دعاءه فأعطاه علي بن ابي طالب سلطاناً ينصره على أعدائه.

ابن عباس درباره آیه: «واجعل لي من لدنك سلطانا نصيرا» گفت: به خدا سوگند خداوند دعای پیامبر را مستجاب کرد و علی بن ابی طالب (ع) را به او عطا نمود که حجتی بود که پیامبر را در برابر دشمنانش یاری می کرد.

سوره بنی اسرائیل آیه ۸۱

و نیز در این سوره نازل شده است

وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا

و بگو حق آمد و باطل از بین رفت، همانا باطل از بین رفتنی است.

۴۸۰ عن أبي هريره قال: قال لي جابر بن عبدالله: دخلنا مع النبي صلى الله عليه وآله مكة وفي البيت وحوله ثلاث مائة وستون صنماً يُعبد من دون الله، فأمر بها رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فألقيت كلَّها لوجهها، وكان علي البيت صنم

طويل يقال له: هُبَل، فنظر رسول الله إلى أمير المؤمنين وقال له: يا علي تركب علي أو أركب عليك لألقى هبل عن ظهر الكعبه. قلت: يا رسول الله بل تركبني. فلما جلس على ظهري لم استطع حمله لثقل الرساله، فقلت: يا رسول الله بل أركبك، فضحك ونزل فطأ لي ظهره واستويت عليه، فوالذي فلق الحبه وبرأ النسمه لو أردت أن أمس السماء لمسستها بيدي فألقيت هبل عن ظهر الكعبه فأنزل

الله تعالی: (وقل جاء الحق) یعنی قول: لا إله إلا الله، محمد رسول الله (وزهق الباطل) یعنی وذهب عباده الأصنام (إن الباطل كان زهوقاً) یعنی ذاهباً. ثم دخل البيت فصلی فيه رکعتین.

ابوهریره گفت: جابر بن عبدالله انصاری به من گفت: همراه پیامبر وارد مکه شدیم و در بیت و اطراف آن سیصد و شصت بت بود که به جای خدا آنها را عبادت می کردند، پیامبر دستور داد و من همه آنها را سرنگون کردم و روی بیت بت درازی بود که هبل نام داشت، رسول خدا به امیرالمؤمنین نگاه کرد و به او گفت: یا علی یا تو بر دوش من سوار شو یا من بر دوش تو سوار شوم تا هبل را از کعبه برداریم (علی می گوید) به او گفتم: یا رسول الله تو سوار شو و چون پیامبر بر پشت من نشست به خاطر سنگینی رسالت نتوانستم او را حمل کنم و گفتم: یا رسول الله بگذار من سوار شوم، پیامبر خندید و پایین آمد و پشت خود را به طرف من کرد و من بر آن قرار گرفتم، سوگند به کسی که دانه را شکافت و انسان را آفرید، اگر می خواستم آسمان را با دستانم لمس کنم می توانستم، پس هبل را از پشت کعبه انداختم و خداوند این آیه را نازل کرد: «وقل جاء الحق» یعنی قول لا اله الا الله محمد رسول الله «وزهق الباطل» یعنی عبادت بت ها از میان رفت «ان الباطل كان زهوقاً» یعنی باطل رفتنی است. آنگاه پیامبر داخل بیت شد و در آن دو رکعت نماز خواند. (۱)

۴۸۱ عن عبدالله بن مسعود قال: حمل رسول الله الحسن

والحسين على ظهره ثم مشى وقال: نعم المطي مطيكما و نعم الراكبان أنتما، وأبوكما خير منكما.

عبدالله بن مسعود گفت: پیامبر خدا، حسن و حسین را بر پشت خود سوار کرد و راه افتاد و گفت: چه خوب مرکبی است مرکب شما و چه خوب سوارانی هستید شما دو نفر، و پدرتان از شما بهتر است.

سوره بنی اسرائیل آیه ۸۹

و نیز در این سوره نازل شده است

وَلَقَدْ صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ فَأَبَى أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كُفُورًا

همانا در این قرآن برای مردم هر گونه مثلی آوردیم پس بسیاری از مردم نخواستند جز اینکه کفران کنند.

۴۸۲ عن أبي جعفر محمد بن علي بن الحسين في قوله تعالى: (فأبى أكثر الناس إلا كفورا) قال: بولايه علي يوم أقامه رسول الله (ص).

ابوجعفر محمد بن علي بن الحسين درباره سخن خداوند: «فأبى أكثر الناس إلا كفورا» گفت: یعنی به ولایت علی، در آن روزی که پیامبر او را بلند کرد.

۴۸۳ عن أبي حمزه الثمالي قال: سألت أبا جعفر عن قول الله: (ولقد صرّفنا) قال: يعني ولقد ذكرنا علياً في كل القرآن وهو الذكر، (فما يزيدهم إلا نفورا).

ابوحمزه ثمالی گفت: از ابوجعفر درباره سخن خداوند «لقد صرّفنا» پرسیدم، گفت: علی را در کل قرآن ذکر کردیم و آن همان ذکر است «فما يزيد هم الا نفورا = پس برای آنان جز نفرت اضافه نکرد.»

۴۸۴ همین مضمون با سند دیگری نیز نقل شده است.

پی نوشتها

۱- این حدیث با سندهای گوناگون در کتب حدیثی دیگر نیز نقل شده است از جمله: حاکم نیشابوری، المستدرک ج ۲ ص ۳۶۶ و ابن عساکر، تاریخ دمشق ج ۱۳ ص ۱۱۰

سوره کهف آیه ۷

و از سوره کهف نازل شده است

إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا

همانا ما آنچه را که در زمین است، برای آن زینت قرار دادیم.

۴۸۵ عن عبدالله بن مسعود فی قوله تعالى: (إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا) قال: زينه الأرض الرجال وزينه الرجال عليّ بن ابي طالب.

عبدالله بن مسعود درباره سخن خداوند: «إنا جعلنا ما على الأرض زينة لها» گفت: زینت زمین مردان است و زینت مردان علی بن

ابی طالب (ع) است.

۴۸۶ عن عمّار بن یاسر قال: سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يقول لعليّ: يا عليّ إنّ الله زينك بزينة لم يزيّن العباد بأحسن منها، بغض إليك الدنيا، وزهدك فيها، وحبب إليك الفقراء فرضيت بهم أتباعاً ورضوا بك إماماً.

عمار یاسر گفت: شنیدم که پیامبر خدا به علی گفت: یا علی خداوند تو را با زینتی آراسته کرده که هیچ کس از بندگان را با زینتی نیکوتر از آن نیاراسته است، دنیا را برای تو مبعوض کرده و تو را در آن زاهد نموده و فقرا را در نظر تو محبوب کرده و تو آنان را به عنوان پیروان قبول کردی و آنان تو را به عنوان رهبر پذیرفته اند.

سوره کهف آیه ۴۴

و نیز در این سوره نازل شده است

هُنَالِكَ الْوَلَايَةُ لِلَّهِ الْحَقِّ هُوَ خَيْرٌ ثَوَابًا وَ خَيْرٌ عُقْبًا

در آنجا ثابت شد که ولایت از آن خداوند بر حق است، اوست که بهترین ثواب و بهترین عاقبت را دارد.

۴۸۷ عن أبي جعفر محمد بن عليّ في قول الله تعالى: (هنالك الولاية لله الحق) قال: تلك ولاية أمير المؤمنين التي لم يبعث نبياً قط إلا بها.

ابوجعفر محمد بن علی درباره سخن خداوند: «هنالك الولاية لله الحق هو خير ثوابا و خير عقبا» گفت: این ولایت امیرالمؤمنین است که هیچ پیامبری جز به آن مبعوث نشده است.

سوره مریم آیه ۵۰

و نیز در سوره مریم نازل شده است

وَ جَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا

و برای آنان نام نیک و مقام بلندی دادیم.

۴۸۸ عن عليّ بن ابی طالب قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: ليله عرج بي إلى السماء حملني جبرئيل على جناحه الأيمن فقبل لي: من استخلفته على أهل الأرض؟ فقلت خير أهلها لها أهلاً: عليّ بن ابی طالب أخي وحبیبی و صهری یعنی ابن عمی. فقبل لي: يا محمد أتحنبه؟ فقلت: نعم يا رب العالمين. فقال لي أحببه و مر أمتك بحبه، فإنني أنا العليّ الأعلى اشتقت له من اسمائي اسماً فسميته عليّاً، فهبط جبرئيل فقال: إن الله يقرأ عليك السلام ويقول لك: اقرأ. قلت: وما أقرأ؟ قال: (ووهبنا لهم من رحمتنا، وجعلنا لهم لسان صدق عليّاً).

علی بن ابی طالب (ع) گفت: پیامبر فرمود: آن شب که مرا به معراج بردند، جبرئیل مرا با بال راست خود حمل کرد، به من

گفته شد که چه کسی را جانشین خود برای اهل زمین قرار دادی؟ گفتم: بهترین اهل آن علی بن ابی طالب (ع) برادرم و دوستم و دامادم و

پسر عمویم را. گفته شد: ای محمد آیا او را دوست داری؟ گفتم: آری ای پروردگار جهانیان. به من گفته شد: او را دوست بدار و امت خود را به دوست داشتن او امر کن، همانا من علی اعلی هستم و نام او را از نام های خود مشتق کردم و او را علی نامیدم، پس جبرئیل فرود آمد و گفت: خداوند بر تو سلام می رساند و به تو می گوید: بخوان. گفتم: چه بخوانم؟ گفت: «ووهبنالهم من رحمتنا و جعلنا لهم لسان صدق علیا».

سوره مریم آیه ۱۹

و نیز در این سوره نازل شده است

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا

کسانی که ایمان آورده اند و کارهای شایسته انجام داده اند، به زودی خدای رحمان برای آنان محبتی قرار خواهد داد.

۴۸۹ عن جابر بن عبدالله قال: قال رسول الله (ص) لعلی بن ابی طالب: یا علی قل رب اقذف لی المودّه فی قلوب المؤمنین، رب اجعل لی عندک وُدًّا. فأنزل الله تعالی: (إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا). فلا تلقى مؤمناً ولا مؤمنه إلا وفي قلبه وُدٌّ لأهل البيت عليهم السلام.

جابر بن عبدالله گفت: پیامبر خدا به علی بن ابی طالب (ع) گفت: یا علی بگو پروردگارا محبت مرا در دل های مؤمنان بیانداز، پروردگارا برای من نزد خود پیمانی قرار بده، پروردگارا برای من نزد خود محبتی قرار بده، پس این آیه نازل شد: «ان الذين آمنوا و عملوا الصالحات سيجعل لهم الرحمن ودا». گفتم: این آیه درباره علی نازل شده است.

۴۹۰ عن البراء بن عازب قال: قال رسول الله (ص) لعلی بن ابی طالب: یا علی قل: اللهم اجعل لی

عندك عهداً، واجعل لي في صدور المؤمنين مودّه. فأنزل الله: (إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا) قال: نزلت في علي عليه السلام.

براء بن عازب گفت: پیامبر خدا به علی بن ابی طالب (ع) گفت: یا علی بگو: خدایا برای من نزد خود پیمانی قرار بده و برای من در دل های مؤمنان محبتی قرار بده، پس خداوند نازل کرد: «ان الذين آمنوا وعملوا الصالحات سيجعل لهم الرحمن ودا» گفت: این آیه درباره علی نازل شده است.

۴۹۱ ۴۹۵ این مضمون با چند سند دیگر نیز نقل شده است.

۴۹۶ عن محمد بن عبيدالله بن أبي رافع، عن أبيه عن جدّه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: يا علي قل: اللهم ثبت لي الودّ في قلوب المؤمنين، واجعل لي عندك وداً وعهداً. فقالها عليّ فقال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: ثبتت وربّ الكعبة. ثمّ نزلت: (إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ إِلَى قَوْلِهِ قَوْمًا لَدًّا). فقال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: قد نزلت هذه الآية فيمن كان محالفاً لرسول الله ولعليّ.

ابورافع گفت: پیامبر خدا فرمود: یا علی بگو: خدایا محبتی برای من در دل های مؤمنان ثابت کن و مرا نزد خود پیمان و محبتی قرار بده و علی این ها را گفت: پیامبر فرمود: سوگند به پروردگار کعبه که چنین شد، آنگاه این آیه نازل شد: «ان الذين آمنوا وعملوا الصالحات سيجعل لهم الرحمن ودا» پیامبر فرمود: این آیه درباره کسی که هم پیمان با محمد و علی است نازل شده است.

۴۹۷ ۴۹۸ مضمون حدیث ۴۹۰ با دو سند دیگر نیز

نقل شده است.

۴۹۹ عن ابن عباس في قوله: (سيجعل لهم الرحمن وداً) قال: محبة لعلی، لا تلقى مؤمناً إلا وفي قلبه محبة لعلی.

ابن عباس درباره سخن خداوند: «سیجعل لهم الرحمن وداً» گفت: محبت علی، هیچ مؤمنی را ملاقات نمی کنی مگر اینکه در قلب او محبتی برای علی وجود دارد.

۵۰۰ عن ابن عباس في قوله تعالى: (إنّ الذين آمنوا وعملوا الصالحات سيجعل لهم الرحمن وداً) قال: محبة في قلوب المؤمنين قال: نزلت في علی.

ابن عباس درباره سخن خداوند: «ان الذين آمنوا وعملوا الصالحات سيجعل لهم الرحمن وداً» گفت: محبت در دل های مؤمنان. گفت: این آیه درباره علی نازل شده است. (۱)

۵۰۱ عون بن سلام الهاشمی قال: نزلت هذه الآية في علی بن ابی طالب: (إنّ الذين آمنوا سيجعل لهم الرحمن وداً) قال: محبة في قلوب المؤمنين.

عون بن سلام هاشمی گفت: آیه «سیجعل لهم الرحمن وداً» درباره علی بن ابی طالب (ع) نازل شده است. گفت: محبتی در دل های مؤمنان.

۵۰۲ عن ابن عباس في قوله تعالى: (سيجعل لهم الرحمن وداً) قال: حبّ علی بن أبی طالب في قلب كل مؤمن.

ابن عباس راجع به سخن خداوند: «سیجعل لهم الرحمن وداً» گفت: محبت علی بن ابی طالب (ع) در دل هر مؤمنی.

۵۰۳ عن ابن عباس في قوله تعالى: (سيجعل لهم الرحمن وداً) قال: نزلت في علی بن ابی طالب عليه السلام خاصه (لتبشّر به المتّقين) نزلت في علی خاصه (وتنذر به قوماً لداً) نزلت في بنی أمیه وبنی المغیره.

ابن عباس درباره سخن خداوند: «سیجعل لهم الرحمن وداً» گفت: در خصوص علی بن ابی طالب (ع) نازل شده و «لتبشّر به المتّقين» نیز در

خصوص علی نازل شده و «وتنذر به قوما لدا» درباره بنی امیه و بنی مغیره نازل شده است.

۵۰۴ عن أبي سعيد الخدري قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله لعليّ: يا أبا الحسن قل اللهم اجعل لي عندك عهداً، واجعل لي عندك ودّاً، واجعل لي في صدور المؤمنين مودّة فنزلت هذه الآية: (إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وِدّاً) قال: لا تلقى رجلاً مؤمناً إلا في قلبه حبّ لعليّ بن ابي طالب عليه السلام.

ابوسعید خدری گفت: پیامبر خدا به علی فرمود: ای ابوالحسن بگو: خدایا برای من نزد خودت پیمانی قرار بده و برای من نزد خودت محبتی قرار بده و برای من در سینه های مؤمنان دوستی قرار بده، پس این آیه نازل شد: «ان الذين آمنوا و عملوا الصالحات سيجعل لهم الرحمن ودا» گفت: هیچ مؤمنی را ملاقات نمی کنی مگر اینکه در دل او محبتی برای علی بن ابی طالب (ع) است.

۵۰۵ عن محمد بن الحنفية في قوله تعالى: (سيجعل لهم الرحمن ودا) قال: لا تلقى مؤمناً إلا وفي قلبه مودّة لعليّ وذريته.

محمد بن حنفیه راجع به آیه: «سیجعل لهم الرحمن ودا» گفت هیچ مؤمنی را ملاقات نمی کنی مگر اینکه در دل او محبتی برای علی و اولاد اوست.

۵۰۶ ۵۰۹ همین مضمون با چند سند دیگر نیز از محمد حنفیه نقل شده است.

پی نوشتها

۱- این روایت در کتاب های متعددی نقل شده از جمله: طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۳ ص ۱۷۲ و سیوطی، الدر المنثور ذیل همین آیه.

سوره طه آیه ۲۹ ۳۳

و نیز از سوره طه نازل شده است

وَ اجْعَلْ لِي وَزيراً مِنْ أَهْلِ هَارُونَ أَحِي اُسُدُّ بِهِ اَزْرِي وَ اَشْرِكُهُ فِي اَمْرِي

و برای من وزیری

از خاندانم قرار بده، هارون برادرم را، کمر مرا با او محکم کن و او را در کار من شرکت بده.

۵۱۰ عن حذیفه بن أسید قال: أخذ النبی صلی الله علیه وآله وسلم بید علی بن ابی طالب فقال: أبشر وأبشر، إن موسى دعا ربّه أن يجعل له وزيراً من أهله هارون، وإني أدعو ربّي أن يجعل لي وزيراً من أهلي عليّ أخي أشدّد به ظهري وأشركه في أمری.

حذیفه بن اسید گفت: پیامبر خدا دست علی بن ابی طالب (ع) را گرفت و گفت: مژده باد و مژده باد، موسی از پروردگارش خواست که از خاندانش، هارون را وزیر او قرار بدهد و من از پروردگارم می خواهم که از خاندانم علی را وزیر من قرار بدهد (خدایا) به وسیله او کمر مرا محکم کن و او را در کار من شرکت بده.

۵۱۱ أسماء بنت عمیس تقول: سمعت رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم يقول: اللهمّ إنني أقول كما قال أخي أشدّد به أزری وأشركه في أمری إلی قوله: بصيراً.

اسماء بنت عمیس گفت: از پیامبر خدا شنیدم که گفت: پروردگارا همان گونه که برادرم موسی گفت، من نیز می گویم: خدایا برای من از خاندانم وزیری قرار بده، علی برادرم را، به وسیله او کمرم را محکم کن و او را در کار من شرکت بده، تا آخر آیه. (۱)

۵۱۲ ۵۱۳ همین مضمون با چند سند دیگر نیز از اسماء بنت عمیس نقل شده است.

در تثبیت این وزارت برای علی و تحقق آن روایات بسیاری از صحابه نقل شده که از جمله آنها روایت ابن عباس از علی بن ابی

طالب(ع) است:

۵۱۴ عن عبدالله بن عباس عن عليّ بن ابي طالب قال: لما نزلت هذه الآية على رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: (وأندر عشيرتك الأقربين) [الشعراء/۲۱۴] دعاني رسول الله صلى الله عليه وآله فقال: يا عليّ إنّ الله أمرني أن أندر عشيرتي الأقربين، فضقت بذلك ذرعاً وعرفت أنّي متى أمرتهم بهذا الأمر أرى منهم ما أكره، فصمتت عليها حتى جاء جبرئيل فقال: يا محمد إنك لئن لم تفعل ما أمرت به يعذبك الله لذلك فاصنع ما بدا لك. يا علي اصنع لنا صاعاً من طعام واجعل فيه رجل شاه وأملأ لنا عسّاً من لبن، ثم اجمع لي بني عبدالمطلب حتى أكلهم وأبلغهم ما أمرت به وساق الحديث إلى قوله: ثم تكلم رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فقال: يا بني عبدالمطلب إني والله ما أعلم أحداً من العرب جاء قومه بأفضل ممّا جئتكم به، إني قد جئتكم بأمر الدنيا والآخرة وقد أمرني الله أن أدعوكم إليه، فأأيكم يوازرني على أمرى هذا، على أن يكون أخي ووصيّي ووليّي وخليفتي فيكم؟ قال: فأحجم القوم عنها جميعاً، فقلت وإني لأحدثهم سنّاً وأرمصهم عيناً وأعظمهم بطناً وأحمشهم ساقاً: أنا يا نبى الله أكون وزيرك عليه. فقام القوم يضحكون ويقولون لأبى طالب: قد أمرك أن تسمع و تطيع لعليّ.

عبدالله بن عباس از عليّ بن ابي طالب(ع) نقل می کند که گفت: وقتی این آیه «واندر عشيرتك الاقربين = و خویشان نزدیک خود را بیم بده»(۲) نازل شد، پیامبر خدا مرا خواند و گفت: یا علی خداوند به من فرمان داده که خویشان نزدیک خود را بیم دهم و این کار خوش آیند من نبود، چون می

دانستم که هر وقت آنان را به این کار بخوانم از آنها چیزی می بینم که آن را دوست ندارم، و من از این کار ساکت شدم تا اینکه جبرئیل آمد و گفت: ای محمد اگر تو آنچه را که به آن مأمور شدی انجام ندهی خداوند به خاطر آن تو را عذاب خواهد کرد، پس آنچه بر تو آشکار شده انجام بده. یا علی طعامی آماده کن و پاچه گوسفندی در آن قرار بده و برای ما کاسه بزرگی از شیر آماده کن آنگاه فرزندان عبدالمطلب را پیش من جمع کن تا با آنها سخن بگویم و مأموریت خودم را برسانم. حدیث را ادامه داد تا آنجا که گفت:

آنگاه پیامبر خدا صحبت کرد و گفت: ای فرزندان عبدالمطلب به خدا سوگند کسی از عرب ها را نمی شناسم که به قوم خود بهتر از آنچه من برای شما آورده ام آورده باشد، همانا من برای شما کار دنیا و آخرت را آورده ام و خداوند مرا مأمور کرده که شما را به سوی آن بخوانم، چه کسی از شما مرا در این کار یاری می کند تا او برادر و وصی و ولی و جانشین من پس از من باشد؟ می گوید: آن قوم همگی ساکت شدند و من که از همه آنها کم سن و سال تر بودم و چشمم از همه آنها بیشتر آب می ریخت و شکمم از همه آنها بزرگتر بود و ساقم از همه آنها باریکتر بود، گفتم: ای پیامبر خدا من وزیر تو می شوم. آن قوم بلند شدند در حالی که می خندیدند و به ابوطالب می

گفتند: تو را فرمان می دهد که حرف علی را گوش کنی و از او فرمان ببری!

۵۱۵ عن أنس بن مالك أنّ النبي صلى الله عليه وآله وسلم قال: إنّ أختي ووزيري وخليفتي في أهلي وخير من أترك بعدى يقضى ديني وينجز موعدي عليّ بن ابي طالب.

انس بن مالک گفت: پیامبر گفت: برادرم و وزیرم و جانشینم در خانواده ام و بهترین کسی که پس از خود بر جای می گذارم که قرض مرا بدهد و به وعده های من عمل کند، علی بن ابی طالب است.

۵۱۶ همین مضمون با سند دیگری نیز از انس نقل شده است.

۵۱۷ عن عبدالله بن مليل قال: سمعت علياً يقول: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: إنّ لم يكن نبياً إلا قد أعطى سبعة رفقاء نجباء وزراء، وإني قد أعطيت أربعة عشر: حمزة وجعفر و عليّ وحسن وحسين وأبو بكر وعمر وعبدالله بن مسعود و أبوذر والمقداد وحذيفة وعمار، وسلمان وبلال.

عبدالله بن ملیل گفت: شنیدم علی می گفت: پیامبر خدا فرمود: هیچ پیامبری نیست مگر اینکه خداوند به او هفت نفر رفیق نجیب و وزیر داده است ولی برای من چهارده نفر را داده: حمزه و جعفر و علی و حسن و حسین و ابوبکر و عمر و عبدالله بن مسعود و ابوذر و مقداد و حذیفه و عمار و سلمان و بلال.

سوره طه آیه ۸۲

و نیز در این سوره نازل شده است

وَإِنِّي لَعَفَّارٌ لِّمَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى

همانا من بسیار آمرزنده ام برای کسی که توبه کند و ایمان بیاورد و عمل صالح انجام دهد آنگاه هدایت شود.

۵۱۸ عن جابر

الجعفی عن أبی جعفر فی قوله تعالی: (ثم اهتدی) قال: إلی ولایتنا أهل البیت.

جابر جعفی درباره سخن خداوند: «ثم اهتدی» از ابوجعفر نقل می کند که گفت: به ولایت ما خاندان (هدایت می شود)

۵۱۹ همین مضمون با سند دیگری از جابر نقل شده است.

۵۲۰ عن ثابت البنانی فی قوله: (وإِنِّي لَغَفَّارٌ لِمَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهتَدَى) قال: إلی ولایه أهل بیته.

ثابت بنانی درباره سخن خداوند: «وانی لغفار لمن تاب و آمن و عمل صالحاً ثم اهتدی» گفت: به ولایت اهل بیت او.

۵۲۱ عن أبی جعفر محمد بن علی الباقر، عن أبیه عن جدّه قال: خرج رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم ذات یوم فقال: إِنَّ الله تعالی: یقول: (وإِنِّي لَغَفَّارٌ لِمَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهتَدَى) ثم قال لعليّ بن ابی طالب: إلی ولایتک.

ابوجعفر از پدرانش از جدش نقل می کند که گفت: روزی رسول خدا بیرون آمد و فرمود: خداوند می فرماید: «انی لغفار لمن تاب و عمل صالحاً ثم اهتدی» آنگاه به علی بن ابی طالب گفت: به ولایت تو (هدایت می شود).

۵۲۲ عن أبی ذرّ فی قول الله تعالی: (وإِنِّي لَغَفَّارٌ لِمَن تَابَ) الآیة، قال: لمن آمن بما جاء به محمد، وأدّى الفرائض (ثم اهتدی) قال: اهتدی إلی حبّ آل محمّد.

ابوذر درباره سخن خداوند: «انی لغفار لمن تاب» گفت: خداوند آمرزنده است برای کسی که به آنچه محمد آورده ایمان داشته باشد و واجبات را انجام دهد «ثم اهتدی» سپس به محبت آل محمد راه پیدا کند.

سوره طه آیه ۱۲۴

و نیز در این سوره نازل شده است

وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا

و هر کس از یاد من رویگردان شود، همانا برای او زندگی تنگی است و او را در روز قیامت نابینا محشور می کنیم.

۵۲۳ عن علیّ علیه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله للمهاجرين والأنصار: أحبوا عليّاً لحيّ وأكرموه لكرامتي، والله ما قلت لكم هذا من قبلي ولكن الله تعالى أمرني بذلك، ويا معشر العرب من أبغض عليّاً من بعدى حشره الله يوم القيامة أعمى ليس له حجه.

علی بن ابی طالب (ع) گفت: رسول خدا به مهاجرین و انصار فرمود: علی را به سبب محبت من دوست داشته باشید و او را به خاطر گرامی داشت من گرامی بدارید، به خدا سوگند این سخن را از پیش خود نمی گویم بلکه خداوند مرا به آن مأمور کرده است و ای گروه عرب، هر کس پس از من علی را دشمن بدارد، خداوند او را در روز قیامت کور محشور می کند و حاجتی برای او نیست.

۵۲۴ عن جابر بن عبد الله قال: خطبنا رسول الله (ص) فسمعتة يقول: من أبغضنا أهل البيت حشره الله يوم القيامة يهودياً. وهذا مختصر الحديث.

جابر بن عبدالله گفت: پیامبر خدا برای ما خطبه خواند و شنیدم که می گفت: هر کس ماخاندان را دشمن بدارد، خداوند او را در روز قیامت یهودی محشور می کند. و این مختصر آن حدیث بود. (۳)

۵۲۵ عن ابن عباس في قول الله تعالى: (ومن أعرض عن ذكرى فإنّ له معيشة ضنكاً، ونحشره يوم القيامة أعمى) أنّ من ترك ولايه عليّ أعماه الله واصمه.

ابن عباس درباره سخن خداوند: «ومن اعرض عن ذكرى فان له معيشة ضنكا و نحشره يوم القيامة اعمى» گفت: هر

کس ولایت علی را ترک نماید، خداوند او را کور و کر می کند.

سوره طه آیه ۱۳۲

و نیز در این سوره نازل شده است

وَ أَمْرٌ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَ اضْطَبْرَ عَلَيْهَا

و خاندانت را به نماز فرمان بده و بر آن مقاومت کن.

۵۲۶ قال أبوالحمراء خادم النبي صلى الله عليه وآله: لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ: (وَأَمْرٌ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَ اضْطَبْرَ عَلَيْهَا) كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَأْتِي بَابَ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ عِنْدَ كُلِّ صَلَاةٍ فَيَقُولُ: الصَّلَاةُ رَحِمَكُمُ اللَّهُ (إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ) (الآيَةُ [۳۳] / الْأَحْزَابِ [۴]).

ابوالحمراء خادم پیامبر خدا گفت: چون آیه: «وَأَمْرٌ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَ اضْطَبْرَ عَلَيْهَا» نازل شد، پیامبر در هر نمازی به در خانه علی و فاطمه می آمد و می گفت: نماز! خدا شما را رحمت کند. همانا خداوند اراده کرده که از شما خاندان پلیدی را بردارد. (۴)

سوره طه آیه ۱۳۵

و نیز در این سوره نازل شده است

فَسْتَغْلَمُونَ مِنْ أَصْحَابِ الصِّرَاطِ السَّوِيِّ وَ مِنْ اهْتَدَى

بزودی خواهید دانست که چه کسی اصحاب راه راست است و چه کسی هدایت شده است.

۵۲۷ عن ابن عباس قال: أَصْحَابُ الصِّرَاطِ السَّوِيِّ هُوَ وَاللَّهُ مُحَمَّدٌ وَأَهْلُ بَيْتِهِ، وَالصِّرَاطُ: الطَّرِيقُ الْوَاضِحُ الَّذِي لَا عَوْجَ فِيهِ، (وَمِنْ اهْتَدَى) فَهَمَّ أَصْحَابُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ.

ابن عباس گفت: به خدا سوگند که اصحاب راه راست، محمد و اهل بیت اویند و «صراط» همان راه روشنی است که کجی در آن نباشد «و من اهتدی» اصحاب محمد (ص) هستند.

پی نوشتها

۱- این روایت در کتاب های دیگر هم آمده: محب طبری، الرياض النضرة ج ۲ ص ۱۶۳ و احمد بن حنبل، الفضائل ص ۲۰۲.

۲- سوره شعراء آیه ۲۱۴.

۳- این حدیث را ابن عساکر به طور مفصل آورده است: تاریخ دمشق ج ۲۰ ص ۵۲.

سوره انبیاء آیه ۱۰۰

و از سوره انبیاء نازل شده است

إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَىٰ أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ لَا يَسْمَعُونَ حَسِيسَهَا وَهُمْ فِي مَا اشْتَهَتْ أَنفُسُهُمْ خَالِدُونَ لَا يَحْزَنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَكْبَرُ وَتَتَلَقَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ هَذَا يَوْمُكُمْ الَّذِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ

همانا کسانی که از ما نیکی بر آنان مقرر شده، آنان از آن (دوزخ) دور هستند، صدای آن را هم نمی شنوند و ایشان در آنچه دل هاشان بخواهد، جاویدانند. آن بیم بزرگ آنان را اندوهگین نمی سازد و فرشتگان به پیشواز آنان آیند، این همان روز شماست که وعده داده می شدید.

۵۲۸ عن جعفر بن محمد، عن أبيه عن آبائه: عن علي قال: قال لي رسول الله: يا علي فيكم نزلت هذه الآية: (إن الذين سبقتم لهم منّا الحسنى أولئك عنها مبعدون).

جعفر بن محمد از پدرانش از علی بن ابی طالب (ع) نقل می کند که گفت: پیامبر خدا به من گفت: یا علی این آیه درباره شما نازل شده است: «ان الذين سبقتم لهم منّا الحسنى أولئك عنها مبعدون».

۵۲۹ قال رسول الله صلى الله عليه وآله: يا علي فيكم نزلت (لا يحزنهم الفزع الأكبر) أنت وشيعتك تطلبون في الموقف وأنتم في الجنان تنعمون.

پیامبر خدا فرمود: یا علی آیه: «لا يحزنهم الفزع الاكبر» درباره شما نازل شده است، تو و شیعیان تو در موقف قیامت قرار می گیرید و شما در بهشت از نعمت ها برخوردار می شوید.

۵۳۰ عن أبي عمر النعمان بن بشير قال: تلا علي عليه السلام ليله هذه الآية: (إنّ الذين سبقتم لهم منّا الحسنى (أولئك عنها مبعدون) فقال: أنا منهم و أبوبكر منهم و عمر منهم و عثمان منهم و طلحه

منهم و الزبير منهم وسعد منهم و عبدالرحمان بن عوف منهم. قال: ثم أقيمت الصلاة فقام علي عليه السلام وهو يقول: (لا يسمعون حسيها).

نعمان بن بشير گفت: شبی علی بن ابی طالب (ع) این آیه را تلاوت کرد: «ان الذين سبقت لهم منا الحسنى» و گفت: من از آنها هستم و ابوبکر و عمر و عثمان و طلحه و زبیر و سعد و عبدالرحمان بن عوف از آنهاست، سپس نماز اقامه شد و علی به پاخواست و گفت: «لا یسمعون حسیها» (۱)

۵۳۱ همین مضمون با سند دیگری از نعمان بن ثابت نقل شده است.

پی نوشتها

۱- طبق تحقیقی که محقق متن عربی کتاب شواهد التنزیل به عمل آورده است، این روایت از نظر سند ضعیف است.

سوره حج آیه ۱۹

و از سوره حج نازل شده است

هَذَا خِصْمَانِ اخْتَصَمُوا فِي رَبِّهِمْ

این دو نفر دو دشمن هستند که درباره پروردگارشان با هم دیگر ستیز کردند.

۵۳۲ عن قيس بن عباد: عن علي بن ابي طالب أنه قال: أنا أول من يجثو بين يدي الرحمان للخصومه يوم القيامة. قال قيس: وفيهم أنزلت هذه الآية: (هذان خصمان اختصموا في ربه م) قال: هم الذين بارزوا يوم بدر، علي و حمزه و عبيده أو أبو عبيده ابن الحرث، وشيبة بن ربيعة وعتبه بن ربيعة والوليد بن عتبة.

قیس بن عبّاد گفت: علی بن ابی طالب (ع) گفت: در روز قیامت من نخستین کسی هستم که جهت خصومت، در برابر خداوند قرار می گیرم. قیس گفت: درباره آنها نازل شده است: «هذان خصمان اختصموا فی ربهم» گفت: آنان کسانی هستند که در روز بدر با یکدیگر مبارزه کردند و عبارت بودند از: علی و حمزه و عبیده (یا ابو عبیده) فرزند حرث که در

برابر شبیه بن ربیع و عتبه بن ربیع و ولید بن عقبه قرار گرفتند.

۵۳۳ ۵۳۴ همین مضمون را بخاری در دو مورد از صحیح خود آورده است.

۵۳۵ ۵۴۰ این مضمون با چندین سند دیگر نیز نقل شده و در صحیح مسلم نیز آمده است.

۵۴۱ عن حارثه بن مضرب: عن علي عليه السلام قال: لما قدمنا المدينة أصبنا من ثمارها فاجتوبيناها وأصابنا بها وعك وكان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يستخبر عن بدر، فلما سار رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم إلى بدر وبدر بئر سبقنا إليها رجالان من المشركين: رجل من قريش ومولى لعقبه بن أبي معيط، فأخذنا المولى وتفلت القرشي فجعلنا نسأله عن القوم فيقول: هم والله كثير عددهم، شديد بأسهم، فجعلوا يهددونه إذا قال ذلك و ضربوه حتى انتهوا به إلى النبي صلى الله عليه وآله وسلم فقال دعوه ثم قال كم القوم؟ فقال: هم والله كثير عددهم، شديد بأسهم. ثم سأله فقال له مثل ذلك، فلما أن أعياهم أن يخبرهم قال: كم ينحرون كل يوم من الجزور؟ قال: عشرة. فقال رسول الله: القوم ألف لكل جزور مائه وتبها فلما انتهينا إلى بدر وقد بات رسول الله ليلة يدعو يقول: اللهم إن تهلك هذه الفئه لاتعبد في الأرض. فلما أن طلع الفجر قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: إني يا عباد الله فأقبلنا من تحت الشجر والحجر، فصلى ثم حث على القتال وأمر به وقال: جمع قريش عند هذا الضلع الأحمير من الجبل فلما أقبل المشركون إذا منهم رجل يسير على الجمل أحمر فقال رسول الله (ص): يا علي ناد يا

حمزه من صاحب الجمل؟ و مايقول لك؟ فإن يك أحداً فيه خير أو يأمر بخير فعسى أن يكون صاحب الجمل. فناداهم حمزه: من صاحب الجمل؟ قالوا: عتبه بن ربيعه وهو ينهى عن القتال و يقول: يا قوم أرى قوماً مستميتين، يا قوم لا تصلوا إليهم حتى تهلكوا، فليل قتالهم غيركم فاعصوها برأسى فقالوا خيراً.

فبلغ ذلك أبا جهل فقال: لقد مُلئت رئتكَ وَ جوفك رعباً من محمّد وأصحابه. فقال عتبه: تصبر يا مصفرّ أسته ليقتلنكم القوم إني أجبني؟ فثنى رجله و نزل واتبعه أخوه شبيه بن ربيعه والوليد فقال: من يبارزنا؟ فانبرز له شباب من الأنصار فقال: لا حاجة لنا في قتالكم إنا نريد بني عمنا!! فقال رسول الله صلى الله عليه و آله: قم يا عليّ قم يا حمزه قم يا عبيده. فقتل حمزه عتبه، قال عليّ: وعمدت إلى شبيهه فقتلته واختلف الوليد و عبيده ضربتين فأثخن كلّ واحد منهما صاحبه، وملنا على الوليد فقتلناه وأسرنا منهم سبعين، وقتلنا منهم سبعين، فجاء رجل من الأنصار بالعبّاس بن عبدالمطلب أسيراً فقال العبّاس: يا رسول الله إن هذا والله أسرنى بعدما أسرنى رجل أجلح من أحسن الناس وجهاً، على فرس أبلق ما أراه في القوم. فقال الأنصاري أنا أسرته يا رسول الله. فقال: أسكت لقد أيدك الله عزّوجلّ بملكك كريم.

حارثه بن مضرب نقل مي کند که علی گفت: چون به مدینه آمدیم، از میوه های آن برخوردار شدیم و آنهارا چیدیم و گرمای شدیدی روی آورد و پیامبر از بدر خبر می گرفت، چون پیامبر به بدر که چاهی بود رسید، پیش از ما دو نفر از مشرکان در آنجا بودند، یک نفر از قریش و غلام عقبه

بن ابی معیط، ما آن غلام را گرفتیم و قریشی فرار کرد، ما پیوسته از او راجع به آن قوم (لشکر قریش) می پرسیدیم، او گفت: به خدا سوگند که آنان بسیارند و توانایی بسیاری دارند، وقتی او چنین می گفت، او را تهدید می کردند و می زدند، تا اینکه او را نزد پیامبر آوردند، فرمود: او را رها کنید، سپس از او پرسید: آنان چند نفرند؟ گفت: به خدا سوگند که آنان زیادند و توانایی بسیاری دارند، باز پیامبر همان سؤال را تکرار کرد و او همان جواب را گفت.

چون او نخواست درست خبر بدهد، پیامبر گفت: آنان در هر روز چند شتر می کشند؟ گفت: ده شتر، پیامبر فرمود: آنان هزار نفرند برای هر صد نفر یک شتر، و چون به بدر رسیدیم، پیامبر شب هنگام چنین دعا کرد: خدایا اگر این گروه (گروه مؤمنان) را هلاک سازی، در زمین پرستیده نمی شوی.

چون صبح شد پیامبر فرمود: سوی من آیید ای بندگان خدا! ما از زیر هر درخت و سنگی نزد او جمع شدیم، او نماز خواند، آنگاه مردم را تشویق به جنگ کرد و به آن فرمان داد و گفت: قریش نزد این قسمت سرخ از کوه اجتماع کرده اند، پس چون مشرکان رسیدند، مردی از آنها بود که بر شتر سرخ رنگی سوار بود. پیامبر فرمود: یا علی از حمزه پیرس صاحب این شتر کیست و چه می گوید؟ پس اگر کسی باشد که در او خیر است یا امر به خیر می کند، شاید همین صاحب شتر باشد. پس حمزه ندا داد صاحب این شتر کیست؟ گفتند: او عتبه

بن ربیعہ است و او از جنگ نہی می کند و می گوید: ای قوم شما را قومی می بینم کہ خود را در معرض مرگ قرار داده اید، ای قوم شما بہ آنان نمی رسید مگر اینکہ ہلاک شوید، جنگ با آنان را بہ دیگران واگذارید و آن را بہ سر من ببندید (یعنی مباحث آن بدانید) گفتند: نیکو می گوید.

این مطلب بہ ابوجہل رسید پس گفت: درون تو از خوف محمد و اصحابش پر شدہ است. عتبہ گفت: ای کسی کہ از پائینش باد بیرون می آید! تو درنگ می کنی آنان شما را بکشند و من می ترسم؟ در این ہنگام پاہای خود را راست کرد و از شتر پیادہ شد و برادرش شیبہ بن ربیعہ و ولید نیز او را دنبال کردند، پس گفت: چہ کسی با ما مبارزہ می کند؟ جوانی از انصار بہ مصاف او رفت، او گفت: ما را بہ جنگ با شما رغبتی نیست، ما پسر عموہایمان را می خواهیم. پیامبر فرمود: بہ پاخیز ای علی، بہ پاخیز ای حمزہ، بہ پاخیز ای عبیدہ، پس حمزہ عتبہ را کشت و علی می گوید: من نیز بہ شیبہ حملہ کردم و او را کشتم و ولید و عبیدہ دو ضربت بہ ہمدیگر زدند و ہر کدام از آنها دیگری را مجروح کرد و ما بر ولید حملہ بردیم و او را کشتیم و از آنان ہفتاد نفر را اسیر کردیم و ہفتاد نفر را کشتیم.

مردی از انصار عباس بن عبدالمطلب را بہ صورت اسیر آورد، عباس گفت: یا رسول اللہ این مرد پس از آن مرا اسیر کرد کہ

مردی زیبا روی بر روی اسبی ابلق مرا اسیر کرده بود او را میان این قوم نمی بینم، انصاری گفت: یا رسول الله من او را اسیر کرده ام، پیامبر گفت: ساکت باش، خداوند تو را با فرشته ای بزرگوار یاری کرده است.

۵۴۲ عن قیس بن عباد: عن علی قال: فینا نزلت هذه الآية، و فی مبارزتنا یوم بدر (هذان خصمان اختصموا فی ربهم إلی قوله الحریق).

قیس بن عباد از علی نقل می کند که گفت: این آیه درباره ما و مبارزه ما در روز بدر نازل شده است: «هذان خصمان اختصموا فی ربهم»

۵۴۳ هیمن حدیث را بخاری نیز در جامع خود آورده است.

۵۴۴ عن محمد بن عبدالرحمان قال: برز حمزه لعتبه فقتله، وبرز علی للولید فقتله وبرز عبیده لشیبه فقتله.

محمد بن عبدالرحمان گفت: حمزه با عتبه مبارزه کرد و او را کشت و علی با ولید مبارزه کرد و او را کشت و عبیده با شیبه مبارزه کرد و او را کشت.

۵۴۵ عن جابر بن عبدالله قال: لما قتل عتبه بن ربیعہ یوم بدر، ندبته ابنته هند، وندبت عمها شیبه، وندبت أباها الولید، وهجرت بنی هاشم فلما جاء هجاؤها المدینه أراد حسان أن یجیبها، فأرسلت إلیه عمره أخت عبدالله بن رواحه / دعنی حتی أجیبها. فکان هجاوها: (الاشعار).

جابر بن عبدالله گفت: چون عتبه بن ربیعہ در روز بدر کشته شد دخترش هند برای او و عمویش شیبه و برادرش ولید گریه کرد و بنی هاشم را هجو گفت، چون هجو او به مدینه رسید، حسان خواست که او را پاسخ گوید، عمره خواهر عبدالله بن رواحه به او سفارش فرستاد که

بگذار من به او پاسخ بگویم و او را با قصیده ای هجو کرد.

مطلع هجو هند چنین بود:

انی رأیت نساء بعداصلاح فی عبد شمس فقلبی غیر مرتاح

و مطلع هجو عمره خواهر عبدالله در پاسخ هجو هند چنین بود:

یا هند صبرا فقد لاقیت مهبله یوم الاعنه و الارماح فی الراح (۱)

سوره حج آیات ۲۳۲۴

و نیز در این سوره نازل شده است

إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَ لُؤْلُؤًا وَ لِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ وَ هُدُوا إِلَى الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ وَ هُدُوا إِلَى صِرَاطِ الْحَمِيدِ

همانا خداوند کسانی را که ایمان آورده اند و کارهای شایسته انجام داده اند به بهشت هایی وارد می کند که از زیر درختان آن جوی ها روان است و در آنجا با دستبندهایی از طلا و مروارید زینت داده می شوند و لباس آنها در آنجا حریر است، و به سوی سخنان پاکیزه هدایت می شوند و به سوی راه خداوند شایسته حمد هدایت می شوند.

۵۴۶ عن جعفر بن محمد، عن أبيه، عن جده في قوله تعالى: (إِنَّ اللَّهَ يَدْخُلُ الَّذِينَ آمَنُوا إِلَى قَوْلِهِ صِرَاطِ الْحَمِيدِ) قال: ذالك علي و حمزه و عبيده بن الحارث و سلمان و أبوذرّ و المقداد.

جعفر بن محمد از پدرانش از جدش درباره سخن خداوند: «ان الله يدخل تا صراط الحميد» نقل می کند که آنان علی و حمزه و عبيده بن حارث و سلمان و ابوذر و مقداد هستند. پیشتر در روایت ابوذر غفاری و ابوسعید خدری گذشت که این آیه درباره همین افراد نازل شده است.

۵۴۷ عن ابن عباس قى قوله: (هذان خصمان اختصموا فى

رَبِّهِمْ فَالَّذِينَ كَفَرُوا قَطَّعَتْ لَهُمْ ثِيَابٌ مِنْ نَارٍ (فالذین آمنوا) عَلِيٌّ وَحَمْزُهُ وَ عَيْبِدُهُ (والذین کفروا) عْتَبَهُ وَشَيْبَهُ وَالْوَلِيدُ تَبَارَزُوا يَوْمَ بَدْرٍ. وَقَوْلُهُ: (إِنَّ اللَّهَ يَدْخُلُ الَّذِينَ آمَنُوا إِلَى قَوْلِهِ وَ لِبَاسِهِمْ فِيهَا حَرِيرٌ) قَالَ: هُم عَلِيٌّ وَ حَمْزُهُ وَ عَيْبِدُهُ.

ابن عباس درباره سخن خداوند: «هذان خصمان اختصموا في ربهم» گفت: «فالذین آمنوا» علی و حمزه و عیبده «والذین کفروا» عتبه و شیبه و ولید است که در جنگ بدر با هم مبارزه کردند. و درباره این سخن خداوند: «ان الله يدخل الذین آمنوا تا لباسهم فیها حریر» گفت: آنان علی و حمزه و عیبده هستند.

۵۴۸ عن الأصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ وَأَبِي مَرْيَمَ أَنَّهُمَا سَمِعَا عَمَّارَ بْنَ يَاسِرٍ بِصَفِّينَ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ لِعَلِيِّ: إِنَّ اللَّهَ زَيْنَكَ بِزِينَةٍ لَمْ يَتَزَيَّنِ الْعِبَادُ بِزِينَةٍ هِيَ أَحَبُّ إِلَيَّ اللَّهُ مِنْهَا، وَهِيَ زِينَةُ الْأَبْرَارِ عِنْدَ اللَّهِ، جَعَلَكَ لِاتِّتَالِ مِنَ الدُّنْيَا شَيْئًا، وَجَعَلَهَا لِاتِّتَالِ مِنْكَ شَيْئًا وَوَهَبَ لَكَ حَبَّ الْمَسَاكِينِ.

اصبغ بن نباته و ابو مریم گفتند که هر دو از عمار یاسر شنیدند که در جنگ صفین گفت: از پیامبر خدا شنیدم که به علی می گفت: همانا خداوند تو را با زینتی زینت داده که بندگان را با زینتی بهتر از آن زینت نداده است. و آن زینت نیکان نزد خداوند است، تو را طوری قرار داده که از دنیا چیزی به دست نمی آوری و دنیا را طوری قرار داده که از تو چیزی به دست نمی آورد و محبت فقرا را به تو عطا کرده است.

۵۴۹ شبیه این مضمون با سند دیگری از عمار یاسر نقل شده

است.

سوره حج آیه ۳۵

و نیز در این سوره نازل شده است

وَبَشِّرِ الْمُخْبِتِينَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَالصَّابِرِينَ عَلَى مَا أَصَابَهُمْ وَالْمُقِيمِي الصَّلَاةِ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ

و مژده بده متواضعان را همان هایی که چون خدا یاد شود دل‌هایشان می ترسد و صبر کنندگان بر آنچه به آنان می رسد و اقامه کنندگان نماز و آنها که از آنچه به آنان روزی دادیم انفاق می کنند.

۵۵۰ عن ابن عباس في قوله تعالى: (وبشّر المخبتين) قال: نزلت في عليّ و سلمان.

ابن عباس درباره سخن خداوند: «وبشّر المخبتين» گفت: راجع به علی و سلمان نازل شده است.

سوره حج آیه ۳۹

و نیز در این سوره نازل شده است

أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بَأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ

به کسانی که جنگ بر آنان تحمیل گردیده اجازه جهاد داده شد چرا که آنان مورد ستم واقع شده اند و همانا خداوند به یاری آنان تواناست.

۵۵۱ عن زيد بن عليّ عليهما السلام أنّه قرأ: (أذن للذين يقاتلون بأنهم ظلموا) الآية، وقال: نزلت فينا.

زیاد مدینی از زید بن علی نقل کرد که آیه: «اذن للذين يقاتلون بانهم ظلموا» را تلاوت کرد و گفت: درباره ما نازل شده است.

سوره حج آیه ۴۰

و نیز در این سوره نازل شده است

الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ

کسانی که بدون حق از خانه هایشان اخراج شده اند، جز اینکه می گفتند: پروردگار ما خداست.

۵۵۲ محمد بن زید عن أبيه قال: سألت أبا جعفر محمد بن عليّ قلت له: أخبرني عن قوله تعالى: (الذين أخرجوا من ديارهم بغير حق) قال: نزلت في عليّ و حمزه و جعفر، ثم جرت في الحسين عليهم السلام.

محمد بن زید از پدرش نقل می کند که از ابوجعفر محمد بن علی پرسیدم که مرا

از این سخن خداوند: «الذین اخرجوا من ديارهم بغير حق» خبر بده، گفتم: این آیه درباره علی و حمزه و جعفر نازل شده و درباره حسین نیز جریان پیدا کرد.

۵۵۳ عن زید بن علی فی قوله تعالى: (أذن للذین یقاتلون بأنهم ظلموا إلى الذین أخرجوا من ديارهم) قال: نزلت فینا.

زید بن علی درباره سخن خداوند: «اذن للذین یقاتلون تا الذین اخرجوا من ديارهم» گفتم: درباره ما نازل شده است.

سوره حج آیه ۴۱

و نیز در این سوره نازل شده است

الَّذِينَ إِن مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ المُنْكَرِ

کسانی که اگر به آنان در زمین قدرت بدهیم نماز را به پا می دارند و زکات را می پردازند و به نیکی امر می کنند و از بدی باز می دارند.

۵۴۴ عن أبان تغلب: عن أبي محمد بن علي عليه السلام في قوله تعالى: (الذین إن مكناهم فی الأرض) فینا والله نزلت هذه الآية.

ابان بن تغلب از ابوجعفر محمد بن علی درباره سخن خداوند: «الذین ان مكناهم فی

الارض» نقل می کند که گفت: به خدا سوگند که این آیه درباره ما نازل شده است.

۵۵۵ عن ابی خلیفه قال: دخلت أنا وأبو عبيده الحذاء على أبي جعفر فقال: يا جارية هلمّی بمرفقه. قلت: بل نجلس. قال: يا أبا خلیفه لا- تردّ الكرامه، إنّ الكرامه لا- يردها إلا- حمار. فقلت له: كيف لنا بصاحب هذا الأمر حتّى نعرفه؟ فقال: قول الله تعالى: (الذين إن مكّناهم في الأرض أقاموا الصلاه وآتوا الزكاه وأمروا بالمعروف ونهوا عن المنكر) إذا رأيت هذا الرجل منّا فاتبعه فإنّه هو صاحبه.

ابوخلیفه گفت: من و ابوعبیده حدّاء بر ابوجعفر وارد شدیم گفت: ای کنیز بالش بیاور، گفتیم: می نشینیم، گفت: ای ابوخلیفه احسان را رد مکن که جز الاغ کسی آن را رد نمی کند. گفتم: صاحب این امر را چگونه بشناسیم؟ گفت: با سخن خداوند: «الذین ان مکناهم فی الارض اقاموا الصلوه وآتوا الزکوه وأمروا بالمعروف ونهوا عن المنکر» هر وقت چنین مردی را از ما دیدی از او پیروی کن که او صاحب امر است.

۵۵۶ عن زید بن علیّ قال: إذا قام القائم من آل محمّد يقول: يا أيها الناس نحن الذين وعدكم الله في كتابه: (الذين إن مكّناهم في الأرض).

زید بن علی گفت: چون قائم آل محمد قیام کند، می گوید: ما همان هایی هستیم که خداوند در کتابش به شما وعده داده است: «الذین ان مکناهم فی الارض»

پی نوشتها

۱- متن این دو قصیده در کتاب شواهد التنزیل آمده و ما به جهت اینکه ربطی به موضوع کتاب ندارد از آوردن آن خود داری کردیم.

سوره مؤمنون آیه ۷۴

و از سوره مؤمنون نازل شده است

وَإِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ عَنِ الصِّرَاطِ لَنَا كَبُونَ

و کسانی که به

آخرت ایمان ندارند، از راه منحرف هستند.

۵۵۷ عن الأصبع بن نباته عن عليّ عليه السلام في قول الله تعالى: (وَإِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ عَنِ الصِّرَاطِ لَنَاكِبُونَ) قال: عن ولايتنا.

اصبغ بن نباته از علی درباره سخن خداوند: «وان الذين لا يؤمنون بالآخرة عن الصراط لناكبون» نقل کرد که گفت: از ولایت ما. ۵۵۸ شبیه همین مضمون با سند دیگری از اصبغ نقل شده است.

سوره مؤمنون آیات ۹۳-۹۵

و نیز در این سوره نازل شده است

قُلْ رَبِّ إِمَّا تُرِيئِنِي مَا يُوعَدُونَ رَبِّ فَلَا تَجْعَلْنِي فِي الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ وَإِنَّا عَلَىٰ أَنْ نُرِيكَ مَا نَعِدُهُمْ لَقَادِرُونَ

بگو پروردگارا عذاب هایی که به آنان وعده داده شده به من نشان بده، پروردگارا مرا در میان گروه ستمگر قرار مده، البته ما توانایی آن را داریم که آنچه را که به آنان وعده داده ایم به تو نشان بدهیم.

۵۵۹ عبدالله بن عباس و جابر بن عبدالله آنها سمعا رسول الله (ص) يقول في حجة الوداع وهو بمنى: لا ترجعوا بعدي كفاراً يضرب بعضكم رقاب بعض وأيم الله لئن فعلتموها لتعرفنني في كتيبه يضاربونكم. فغمز جبرئيل من خلفه منكبه الأيسر، فالتفت فقال: أو عليّ أو عليّ. فنزلت هذه الآية: (قل ربّ إمّا تريئني ما يوعدون إليّ قوله لقادرون).

عبدالله بن عباس و جابر بن عبدالله گفتند که هر دو از پیامبر خدا شنیدند که در حجه الوداع در منی فرمود: پس از من کافر نشوید به طوری که بعضی از شما گردن بعضی را بزنند و سوگند به خدا که اگر چنین کنید مرا در لشکری خواهید دید که با شما می جنگد، در این حال جبرئیل از پشت سر او شانه چپش

را فشار داد و پیامبر به سوی او برگشت پس گفت: یا علی را، یا علی را، پس این آیه نازل شد: «قل رب اما ترینی ما یوعدون»

۵۶۰ عن جابر قال: أخبر الله نبيه محمداً أن أمته ستفتتن من بعده، ثم أنزل عليه: (قل رب إنا ترينى ما يوعدون) قال جابر: سمعت النبي صلى الله عليه وآله وسلم يقول فى حجّه الوداع وركبتي تمسّ ركبتة وهو يقول: لا- ترجعوا بعدى كفّاراً يضرب بعضكم رقاب بعض، أمالئن فعلتم لتعرفننى فى جانب الصف أقاتلكم مرّه أخرى. فغمزه جبرئيل فالتفت إليه فقال: يا محمّد أو علىّ. فأقبل علينا بوجهه فقال: أو علىّ.

جابر گفت: خداوند پیامبرش محمد را خبر داد که امت او پس از او دچار فتنه خواهند شد سپس این آیه نازل شد: «قل رب اما ترینی ما یوعدون» جابر گفت: از پیامبر شنیدم که در حجه الوداع در حالی که ران من به ران او چسبیده بود گفت: پس از من به حالت کفر برنگردید به طوری که بعضی از شما گردن بعضی دیگر را بزنند. اگر چنین کنید مرا در صفی خواهید دید که بار دیگر با شما می جنگد، پس جبرئیل او را فشار داد و گفت: ای محمد یا علی را. پس صورت خود را به سوی ما برگردانید و گفت: یا علی را.

۵۶۱ ۵۶۲ همین مضمون با دو سند دیگر هم نقل شده است.

۵۶۳ عن جابر بن عبد الله قال: أخبر جبرئيل عليه السلام النبي صلى الله عليه وآله وسلم وقال له: انّ أمتك سيختلفون من بعدك، فأوحى الله إلى النبي (ص): (قل رب إنا ترينى إلى قوله

الظالمين) قال: هم أصحاب الجمل، فقال ذلك النبي صلى الله عليه وآله، فأنزل الله: (وإنا على أن نريك ما نعدهم لقادرون) فلما نزلت هذه الآية جعل النبي صلى الله عليه وآله لا يشك أنه سيرى ذلك، قال جابر: بينما أنا جالس إلى جنب النبي صلى الله عليه وآله وسلم وهو بمنى يخطب الناس فحمد الله وأثنى عليه وقال: أيتها الناس أليس قد بلغتكم؟ قالوا: بلى. قال: الا لا ألفتكم ترجعون بعدى كفاراً يضرب بعضكم رقاب بعض، أما لئن فعلتم ذلك لتعرفن في كتبه أضرب وجوهكم فيها بالسيف. فكأنه غمز من خلفه فالتفت ثم أقبل علينا فقال: أو علي بن ابي طالب. فأنزل الله عليه: (فإما نذهب بك فإنا منهم منتقمون) (أو نرينك الذي وعدناهم فإنا عليهم مقتدرون) قال: وقعه الجمل.

جابر بن عبدالله گفت: جبرئیل به پیامبر خبر داد و گفت: امت تو پس از تو اختلاف خواهند کرد، پس خدا به او وحی کرد: «قل رب اما ترینی تا الظالمین» گفت: آنان اصحاب جمل هستند، پیامبر آن را گفت و خدا چنین نازل کرد: «وانا علی ان نریک ما نعدهم لقادرون» وقتی این آیه نازل شد، پیامبر شک نداشت که به زودی آن را خواهد دید.

جابر گفت: در آن هنگام که در منی در کنار پیامبر نشسته بودم و او به مردم خطبه می خواند، خدا را حمد و ثنا کرد و گفت: ای مردم آیا به شما نرساندم؟ گفتند: آری. گفت: شما را چنین نیابم که پس از من به کفر بر می گردید و بعضی از شما گردن بعضی دیگر را بزنند، آگاه باشید که اگر چنین کنید، مرا در

لشکری خواهید دید که صورت های شما را با شمشیر می زخم. گویا که از پشت، او را فشار دادند، سپس روی به سوی ما کرد و گفت: یا علی بن ابی طالب (ع) را. پس خداوند به او نازل کرد: «فاما نذهب بک فانا منتقمون» «او نریک الذی وعدنا هم فانا علیهم مقتدرون» گفت: وقعه جمل.

سوره مؤمنون آیه ۱۰۱

و نیز در این سوره نازل شده است

فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ

پس وقتی که در صور دمیده شد در آن روز هیچ پیوند خویشاوندی میانشان نخواهد بود و آنان پرسیده نمی شوند.

۵۶۴ عن عبدالله بن عباس قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم كلَّ حسب ونسب يوم القيامة منقطع إلا حسبي ونسبي إن شئتم أقرأوا: «فإذا نفخ في الصور فلا أنساب بينهم يومئذ ولا يتساءلون».

عبدالله بن عباس گفت: پیامبر خدا فرمود: هر حسب و نسبی در روز قیامت قطع می شود به جز حسب و نسب من، اگر خواستید بخوانید: «فإذا نفخ في الصور فلا انساب بينهم يومئذ ولا يتساءلون»

سوره مؤمنون آیه ۱۱۱

و نیز در این سوره نازل شده است

إِنِّي جَزَيْتُهُمُ الْيَوْمَ بِمَا صَبَرُوا أَنَّهُمْ هُمُ الْفَائِزُونَ

همانا من امروز آنان را به سبب شکیبایی شان پاداش دادم که آنان همان رستگارانند.

۵۶۵ عن عبد الله بن مسعود في قول الله تعالى: (إني جزيتهم اليوم بما صبروا) يعني جزيتهم بالجنة اليوم بصبر علي بن أبي طالب وفاطمة والحسن والحسين في الدنيا على الطاعات وعلى الجوع والفقر وبما صبروا على المعاصي وصبروا على البلاء لله في الدنيا (انهم هم الفائزون) والناجون من الحساب.

عبدالله بن مسعود درباره سخن خداوند: «إني جزيتهم اليوم بما صبروا» گفت: یعنی امروز بهشت را به آنان پاداش دادم به سبب صبر علی بن ابی طالب و فاطمه و حسن و حسین در دنیا بر طاعات و گرسنگی و فقر و صبرشان بر گناهان و صبرشان بر امتحان الهی در دنیا «انهم هم الفائزون» آنان نجات یافتگان از حساب هستند.

سوره نور آیه ۳۶

و از سوره نور نازل شده است

فِي بُيُوتِ أَذْنِ اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ * رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ
الصَّلَاةِ وَآيَاتِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ

در خانه هایی که خدا اجازه داده که بلند شود و نام او در آنجا برده شود. هر صبح و شام در آن مردانی تسبیح می گویند که تجارت و دادوستد، آنها را از یاد خدا و اقامه نماز و پرداخت زکات باز نمی دارد، آنان از روزی که دل ها و چشم ها در آن دگرگون می شود، می ترسند.

۵۶۶ عن أبي برزة قال: قرأ رسول الله صلى الله عليه وآله: (في بيوت أذن الله أن ترفع و

یُذَکَرُ) وقال: هی بیوت النبی. قیل: یا رسول الله آیت علی و فاطمه منها؟ قال: من أفضلها.

ابوبرزه گفت: پیامبر خدا این آیه را قرائت کرد: «فی بیوت اذن الله ان ترفع» و گفت: آن خانه های پیامبر است. گفته شد: آیا خانه علی و فاطمه هم از آنهاست؟ گفت: از بهترین آنهاست.

۵۶۷ عن أنس بن مالك وعن بريده قال: قرأ رسول الله صلى الله عليه وآله هذه الآية: (فی بیوت اذن الله أن ترفع إلى قوله والأبصار) فقام رجل فقال: أی بیوت هذه یا رسول الله؟ فقال: بیوت الأنبياء. فقام إليه أبوبکر فقال: یا رسول الله هذا البيت منها؟ لبيت علی و فاطمه قال: نعم من أفضلها.

انس بن مالک و بریده گفتند: پیامبر این آیه را قرائت کرد: «فی بیوت اذن الله ان ترفع تا والابصار» مردی بلند شد و گفت: یا رسول الله اینها کدام خانه ها هستند؟ فرمود: خانه های پیامبران. ابوبکر بلند شد و گفت: یا رسول الله خانه علی و فاطمه هم از آنهاست؟ فرمود: آری از بهترین آنهاست.

۵۶۸ همین مضمون با سند دیگری نیز از انس و بریده نقل شده است.

سوره نور آیه ۵۲

و نیز در این سوره نازل شده است

وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَخْشَ اللَّهَ وَيَتَّقْهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ

و هر کس خدا و پیامبر او را اطاعت کند و از خدا بترسد و پروا نماید آنان همان نجات یافتگان هستند.

۵۶۹ عن ابن عباس في قول الله تعالى: (ومن يطع الله ورسوله ويخش الله) Y...R...سلف من ذنوبه «ويتقاه» فيما بقى «فأولئك هم الفائزون» بالجنه قال: أنزلت في علي بن ابي

طالب.

ابن عباس درباره سخن خداوند: «و من يطع الله و رسوله و يخش الله و يتقه» گفت: «يخش الله» یعنی از گناهان گذشته بترسد و «يتقه» یعنی در آینده از گناه پرهیز کند «فاولئك هم الفائزون» گفت: درباره علی بن ابی طالب نازل شده است.

سوره نور آیه ۵۵

و نیز در این سوره نازل شده است

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ

خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده اند و کارهای شایسته انجام داده اند، وعده داده است که آنان را در زمین حکومت می دهد.

۵۷۰ عن حنش أن علياً عليه السلام قال: إنني أقسم بالذي فلق الحبة وبرا النسمة وأنزل الكتاب على محمد صدقاً وعدلاً لتعطفن عليكم هذه الآية: (وعد الله الذين آمنوا وعملوا الصالحات ليستخلفنهم في الأرض).

حنش گفت: علی گفت: همانا من به کسی که دانه را شکافت و انسان را آفرید و کتاب را بر اساس راستی و عدل بر محمد نازل کرد، سوگند می خورم که (وعده) این آیه بر شما خواهد آمد: «وعد الله الذين آمنوا وعملوا الصالحات ليستخلفنهم في الارض»

۵۷۱ عن ابن عباس في قوله: (وعد الله الذين آمنوا) إلى آخر الآية؛ قال: نزلت في آل محمد (ص).

ابن عباس درباره سخن خداوند: «وعد الله الذين آمنوا» گفت: درباره آل محمد نازل شده است.

۵۷۲ عبدالله بن محمد يقول: (وعد الله الذين آمنوا منكم و عملوا الصالحات) قال: هي لنا أهل البيت.

عبدالله بن محمد گفت: آیه: «وعد الله الذين آمنوا» درباره ما اهل بیت است.

سوره فرقان آیه ۵۴

و از سوره فرقان نازل شده است

وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَ صِهْرًا

و او کسی است که از آب بشری آفرید و او را نسب و سبب قرار داد.

۵۷۳ عن السدي في قوله: (وهو الذي خلق من الماء بشراً) قال: نزلت في النبي صلى الله عليه وآله وسلم وعلی، زوج فاطمه علیاً

وهو ابن عمّه وزوج ابنته، كان نسباً وكان صهراً.

سدّي درباره سخن خداوند: «وهو الذى خلق من الماء بشرا» گفت:

این آیه در مورد پیامبر و علی نازل شده که پیامبر دخترش فاطمه را به علی داد و او هم پسر عموی پیامبر بود و هم با دخترش ازدواج کرده بود، هم نسبت خویشاوندی داشت و هم داماد او بود.

۵۷۴ ابن سیرین یقول: «فجعلناه نسباً وصهرًا» قال: هو علی بن ابی طالب.

ابن سیرین گفت: «فجعلناه نسبا و صهرا» علی بن ابی طالب است.

سوره فرقان آیه ۷۴

و نیز در این سوره نازل شده است

وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا

و کسانی که می گویند پروردگارا برای ما از همسران و فرزندانمان روشنی چشم ببخش و ما را برای پرهیزگاران پیشوا قرار بده.

۵۷۵ عن أبان بن تغلب قال: سألت جعفر بن محمد، عن قول الله تعالى: (الذين يقولون: ربنا هب لنا من أزواجنا و ذرياتنا قره أعين واجعلنا للمتقين إماما) قال: نحن هم أهل البيت.

ابان بن تغلب گفت: از جعفر بن محمد از سخن خداوند: «واجعلنا للمتقين اماما» پرسیدم، گفت: آنان ما خاندان هستیم.

۵۷۶ عن أبي سعيد في قوله تعالى: (هب لنا) الآية قال: قال النبي صلى الله عليه وآله وسلم قلت: يا جبرئيل من أزواجنا؟ قال: خديجه. قال: ومن ذرياتنا؟ قال: فاطمه.. وقره أعين؟ قال: الحسن والحسين. قال: (واجعلنا للمتقين إماما)؟ قال: علي عليه السلام.

ابوسعید درباره آیه «هب لنا» گفت: پیامبر فرمود: گفتم: ای جبرئیل منظور از همسران ما کیست؟ گفت: خدیجه. و منظور از فرزندان ما؟ گفت: فاطمه. و منظور از نور چشم ما؟ گفت: حسن و حسین. گفت: «واجعلنا للمتقين اماما» علی بن ابی طالب.

سوره شعرا آیه ۲

و از سوره شعرا نازل شده است

إِنْ نَشَأْ نُزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةٌ فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ

اگر بخواهیم برای آنان نشانه ای از آسمان می فرستیم، پس گردن های آنان بر آن خضوع کننده است.

۵۷۷ عن عبدالله بن عباس قال: نزلت هذه الآية فينا وفي بني أمية، سيكون لنا عليهم الدولة فتدلل لنا أعناقهم بعد صعوبه وهوان بعد عزه ثم قرأ (إن نشأ نزل عليهم من السماء آية فظلت أعناقهم لها خاضعين).

عبداللہ بن عباس گفت: این آیه درباره ما

و بنی امیه نازل شده است، به زودی ما را بر آنان حکومت خواهد بود، پس گردن هایشان در برابر ما پس از دشواری ذلیل خواهد شد و پس از عزت خوار خواهد گشت، سپس قرائت کرد: «ان نشاء ننزل علیهم من السماء آیه فظلت اعناقهم لها خاضعین».

سوره شعرا آیه ۱۰۱-۱۰۲

و نیز در این سوره نازل شده است

فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ وَ لَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ

برای ما شفاعت کننده ای و نه دوست پر محبتی وجود ندارد.

۵۷۸ عن جعفر، عن أبيه قال: نزلت هذه الآه فينا وفي شيعتنا: (فما لنا من شافعين ولا صديق حميم) وذلك إن الله يفضّلنا ويفضّل شيعتنا بأن نشفع فإذا رأى ذلك من ليس منهم قال: فما لنا من شافعين.

جعفر از پدرش نقل می کند که گفت: این آیه: «فما لنا من شافعين و لا صديق حميم» درباره ما و شیعیان ما نازل شده است به این جهت که خدا به ما و شیعیان ما عنایت می کند تا شفاعت کنیم و چون کسانی که از آنان نیست این را می بینند، می گویند: ما را شفاعت کننده ای نیست.

۵۷۹ همین مضمون با سند دیگری نیز نقل شده است.

سوره شعراء آیه ۲۱۴

و نیز در این سوره نازل شده است

وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ

و خویشاوندان نزدیک خود را بیم بده.

۵۸۰ عن البراء قال: لما نزلت: (وأنذر عشيرتک الأقربین) جمع رسول الله صلی الله علیه وآله بنی عبدالمطلب وهم یومئذ أربعون رجلاً، الرجل منهم يأکل المسنه ویشرب العس، فأمر علیاً برجل شاه فآدمها ثم قال: ادنوا بسم الله. فدنا القوم عشرة عشرة فأكلوا حتى صدروا، ثم دعا بقعب من لبن فجرع منه جرعه ثم قال لهم: اشربوا ببسم الله. فشرب القوم حتى رووا فبدرهم أبو لهب فقال: هذا ما أسحرکم به الرجل! فسکت النبی صلی الله علیه وآله وسلم یومئذ فلم یتکلم، ثم دعاهم من الغد علی مثل ذلك من الطعام والشراب ثم أنذرهم رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فقال: یا بنی عبدالمطلب

إِنِّي أَنَا النَّذِيرُ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، وَالْبَشِيرُ بِمَا لَمْ يَجِءْ بِهِ أَحَدٌ، جِئْتُكُمْ بِالدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فَأَسْلَمُوا وَأَطَاعُونِي تَهْتَدُوا، وَمَنْ يُوَاقِنِي مِنْكُمْ وَيُوَازِرُنِي؟ وَيَكُونُ وَلِيًّا وَوَصِيًّا بَعْدِي وَخَلِيفَتِي فِي أَهْلِي وَيَقْضِي دِينِي؟ فَسَكَتَ الْقَوْمُ، وَأَعَادَ ذَلِكَ ثَلَاثًا كُلَّ ذَلِكَ يَسَكَتُ الْقَوْمُ وَيَقُولُ عَلِيٌّ: أَنَا. فَقَالَ: أَنْتِ. فَقَامَ الْقَوْمُ وَهُمْ يَقُولُونَ لِأَبِي طَالِبٍ: أَطِعْ ابْنَكَ فَقَدْ أَمَرَ عَلَيْكَ!

براء گفت: وقتی آیه: «و انذر عشيرتک الاقربین» نازل شد، پیامبر خدا فرزندان عبدالمطلب را جمع کرد و آنان در آن روز چهل مرد بودند و هر کدام از آنان گوشت شتری را می خوردند و ظرف بزرگی آب می نوشیدند، پیامبر به علی فرمان داد که پاچه گوسفندی را آماده کند، سپس گفت: به نام خدا نزدیک شوید، آن قوم ده نفر ده نفر نزدیک شدند و خوردند و سیر شدند، سپس کاسه شیری را خواست و جرعه ای از آن نوشید و به آنان گفت: به نام خدا بیاشامید و آن قوم نوشیدند و سیراب شدند، ابولهب سخن آغاز کرد و گفت: این چیزی است که این مرد با آن شما را جادو کرده است! پیامبر ساکت گردید و در آن روز چیزی نگفت. فردای آن روز هم آنان را به خوردن و آشامیدن دعوت کرد آنگاه آنان را بیم داد و گفت: ای فرزندان عبدالمطلب همانا من از سوی خداوند، بیم دهنده و مژده دهنده به شما هستم با چیزی که هیچ کس آن را نیاورده است و من دنیا و آخرت را برای شما آورده ام، پس تسلیم شوید و از من پیروی کنید تا هدایت شوید. کیست از شما که با من برادری

کند و وزیر من شود و ولی و وصی من پس از من و جانشین من در خاندانم باشد و قرض مرا ادا کند؟ همه آنان ساکت شدند و پیامبر این سخن را سه بار تکرار کرد و هر بار آنان ساکت بودند و علی می گفت: من. پیامبر گفت: تو. پس مردم بلند شدند و به ابوطالب می گفتند: از پسرت اطاعت کن که او را امیر تو کرد. (۱)

پی نوشتها

۱- این روایت در کتاب های متعددی نقل شده است از جمله: ابن عساکر، تاریخ دمشق ۱ ص ۹۱ و طبری، جامع البیان ج ۱۱ ص ۱۲۲ و گنجی، کفایه الطالب ص ۲۰۴

سوره نمل آیات ۸۹-۹۰

و از سوره نمل نازل شده است

مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَ هُمْ مِنْ فِرْعَ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ وَ مَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكَبَتْ وَ جُوهُهُمْ فِي النَّارِ هِيلٌ تُجْرُونَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ

و هر کس کار نیکویی بکند، برای او بهتر از آن داده می شود و آنان از ناراحتی آن روز در امان خواهند بود و هر کس کار بدی کند، به رو در آتش سرنگون شوند، آیا جز آنچه می کردید سزا داده می شوید؟.

۵۸۱ عن ابوجعفر يقول: دخل أبو عبدالله الجدلي على أمير المؤمنين فقال له: يا أبا عبدالله ألا أخبرك بقول الله تعالى: (من جاء بالحسنة إلى قوله تعملون)؟ قال: بلى جعلت فداك. قال: الحسنه حبنا أهل البيت والسيئه بغضنا.

ابوجعفر گفت: ابوعبدالله جدلی بر امیرالمؤمنین وارد شد، به او گفت: ای ابوعبدالله آیا خبر دهم به تو از این سخن خداوند: «من جاء بالحسنة تا تعملون» گفت: آری فدایت گردم. گفت: حسنه دوست داشتن ما اهل بیت

وسیئه دشمنی ما اهل بیت است.

۵۸۲ عن أبی عبدالله الجدلی قال: دخلت علی بن ابی طالب علیه السلام فقال: یا أبا عبدالله ألا أُتَبِّئُكَ بالحسنه التي من جاء بها أدخله الله الجنة، وبالسيئه التي من جاء بها أكبه الله في النار، ولم يقبل له معها عملاً؟ قلت: بلى يا أمير المؤمنين قال: الحسنه: حَبْنًا، والسيئه: بغضنا.

ابوعبدالله جدلی گفت: بر علی بن ابی طالب وارد شدم، گفت: ای ابوعبدالله به تو خیر بدهم از حسنه ای که هر کس آن را بیاورد خدا او را وارد بهشت می کند و از سیئه ای که هر کس آن را بیاورد، خداوند او را به صورت در آتش سرنگون می کند و هیچ عملی را از او نمی پذیرد؟ گفتم: آری یا امیرالمؤمنین. گفت: حسنه دوستی ما و سیئه دشمنی ماست.

۵۸۳ عن جابر، قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: يا عليّ لو أنّ أمتي صاموا حتى صاروا كالأوتاد، وصلّوا حتى صاروا كالحنايا، ثم أبغضوك لأكّبهم الله على مناخرهم في النار.

جابر گفت: رسول خدا فرمود: یا علی اگر امت من آن قدر روزه بگیرند که مانند میخ (لاغر) شوند و آن قدر نماز بخوانند که مانند گیاه شوند آنگاه تو را دشمن بدارند، خداوند آنان را بر روی دماغ در آتش سرنگون می کند.

۵۸۴ عن أبی سعید، قال: قتل قتيل بالمدينه على عهد النبي عليه السلام فصعد المنبر خطيباً وقال: والذي نفس محمد بيده لا يبغضنا أهل البيت أحد إلا أكبه الله عزّوجلّ في النار على وجهه.

ابوسعید گفت، در زمان پیامبر در مدینه کسی کشته شد، پیامبر بر منبر رفت و خطبه خواند

و گفت، سوگند به کسی که جان محمد در دست اوست، کسی ماخاندان را دشمن نمی دارد مگر اینکه خداوند او را به رو در آتش سرنگون می کند.

۵۸۵ عن جابر بن عبدالله وأنس بن مالك قالاً: قال رسول الله (ص): يا عليّ لو أنّ أمتي أبغضوك لأكبهم الله على مناخرهم في النار.

جابر بن عبدالله و انس بن مالك گفتند: پیامبر خدا گفت: یا علی اگر امت من تو را دشمن بدارند، خداوند آنها را با دماغ هایشان در آتش سرنگون می کند.

۵۸۶ عن ابن عباس قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: يا بني هاشم إني سألت الله لكم ثلاثاً، سألت الله أن يعلم جاهلكم وأن يثبت قائلكم ويجعلكم جوباً نجباء رحماء، فلو أنّ رجلاً صنف بين الركن والمقام ثم لقي الله مبغضاً لبني هاشم لأكبه الله على وجهه في النار.

ابن عباس گفت: پیامبر خدا فرمود: ای بنی هاشم از خدا درباره شما سه چیز را طلب کردم: از او خواستم که نادان شما را دانا کند و گوینده شما را ثبات بدهد و شما را جواب دهنده و نجیب و مهربان سازد. اگر مردی در میان رکن و مقام بایستد آنگاه خدا را در حال دشمنی با بنی هاشم ملاقات کند، خداوند او را به رو در آتش سرنگون می سازد.

در این باره از گروهی از اصحاب روایاتی وارد شده و هر کس بخواهد که از آنها آگاه شود به کتابی که تحت عنوان (اثبات النفاق لاهل النصب و الشقاق) جمع آوری کرده ام، مراجعه کند.

۵۸۷ مضمون حدیث شماره ۵۸۲ با سند دیگری نیز نقل شده است.

۵۸۸ عن أبي أمامه الباهلي قال:

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: إِنَّ الله خلق الأنبياء من شجر شتى وخلقنى وعلياً من شجرة واحده، فأنا أصلها وعلّى فرعها والحسن والحسين ثمارها و أشياعنا أوراقها، فمن تعلق بغصن من أغصانها نجا، ومن زاغ هوى، ولو أن عبداً عبد الله ألف عام ثم ألف عام ثم ألف عام ثم لم يدرك محبتنا أهل البيت أكتبه الله على منخرية في النار. ثم تلا: (قل لا أسألكم عليه أجراً إلا المودة في القربى) [٢٣ / الشورى].

ابوامامه باهلی گفت: پیامبر خدا گفت: همانا خداوند پیامبران را از درختان گوناگونی خلق کرده و من و علی را از یک درخت آفریده است، من ریشه آن درخت و علی شاخه آن و حسن و حسین میوه های آن و پیروان ما برگ های آن هستند، پس هر کس به شاخه ای از شاخه های آن آویزان شود نجات می یابد و هر کس بلغزد می افتد و اگر عابدی هزار سال سپس هزار سال سپس هزار سال خدا را عبادت کند ولی محبت ما اهل بیت را در نیابد، خداوند او را به روی دو دماغش در آتش سرنگون خواهد کرد. آنگاه این آیه را تلاوت کرد: «قل لا- اسألكم عليه اجرا الا- الموده في القربى» بگو برای آن از شما مزدی نمی خواهم مگر دوست داشتن خویشان. (۱)

پی نوشتها

۱-سوره شوری آیه ۲۳

سوره قصص آیه ۴

واذ سورة قصص نازل شده است

و تُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ

و اراده کردیم بر کسانی که در زمین ضعیف شده اند، منت نهیم و آنان را پیشوایان قرار بدهیم و ایشان را وارثان (زمین) کنیم.

۵۸۹ عن المفضل بن عمر، سمعت جعفر بن محمد الصادق يقول: ان رسول

الله نظر الى علي و الحسن والحسين فبكي و قال: انتم المستضعفون بعدى.

قال المفضل: فقلت له: ما معنى ذلك يا ابن رسول الله؟ قال معناه: انكم الائمه بعدى ان الله تعالى يقول: (و نريد ان نمّن على الذين استضعفوا فى الارض و نجعلهم ائمه و نجعلهم الوارثين) فهذه الايه فىنا جاريه الى يوم القيامة.

مفضل بن عمر گفت: از جعفر بن محمد الصادق شنیدیم که گفت: پیامبر خدا به علی و حسن و حسین نگاه کرد و گریست و گفت: شما مستضعفان پس از من هستید. مفضل می گوید: به او گفتم ای پسر پیامبر معنای این سخن چیست؟ گفت: معنایش این است که شما امامان پس از من هستید، چون خداوند می فرماید: «و نريد ان نمّن على الذين استضعفوا فى الارض و نجعلهم ائمه و نجعلهم الوارثين» این آیه تا روز قیامت درباره ما جریان دارد.

۵۹۰ عن ربيعه بن ناجد، قال: قال عليّ: ليعطفنّ علينا الدنيا عطف الضروس على ولدها. ثم قرأ (ونريد أن نمّن على الذين استضعفوا فى الأرض)

ربيعه بن ناجد گفت: علی بن ابی طالب گفت: دنیا بر ما روی می آورد مانند روی آوردن ماده شتر بر بچه اش، آنگاه قرائت کرد: «و نريد ان نمّن على الذين استضعفوا فى الارض».

۵۹۱ عن حنش عن عليّ قال: من أراد أن يسأل عن أمرنا و أمر القوم فإنّنا و أشياعنا يوم خلق الله السماوات والأرض على سنّه موسى و أشياعه و إنّ عدونا يوم خلق السماوات والأرض على سنّه فرعون و أشياعه؛ فليقرأ هؤلاء الآية: (إنّ فرعون علا فى الأرض). (ونريد أن نمّن على الذين استضعفوا إلى قوله: يحذرون. فأقسم بالذى فلق الحبه و برأ النسمة وأنزل

الكتاب على موسى صدقاً وعدلاً؛ ليعطفنَّ عليكم هؤلاء الآيات عطف الضروس على ولدها.

حنش از علی نقل می کند که گفت: هر کس بخواهد از امر ما و این قوم بپرسد، ما و پیروان ما از روزی که خداوند آسمان ها و زمین را آفرید، بر سنت موسی و پیروان او هستیم و دشمنان ما از روزی که خداوند آسمان ها و زمین را آفریده بر سنت فرعون و پیروان او هستند، اینان آیه: «ان فرعون علا» (و نریدان نمن علی الذین استضعفوا) را بخوانند، سوگند به خدایی که دانه را شکافت و انسان را آفرید و کتاب را براساس راستی و عدل بر موسی فرستاد، این آیات بر شما روی خواهد آورد مانند روی آوردن ماده شتر به بچه خود.

۵۹۳ عن أبي صادق قال: قال عليّ: هي لنا أو فينا هذه الآية: (ونريد أن نمنّ على الذين استضعفوا في الأرض ونجعلهم أئمة ونجعلهم الوارثين).

ابو صادق از علی نقل می کند که گفت: این آیه: «و نرید ان نمنّ علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمه و نجعلهم الوارثین» برای ما یا درباره ما نازل شده است.

۵۹۴ این مضمون با سند دیگری نیز نقل شده است.

۵۹۵ مضمون حدیث ۵۹۰ به طریق دیگری نیز نقل شده است.

۵۹۶ عن جابر بن عبد الله قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: يا بني هاشم أئمة المستضعفون المقهورون المستذلون بعدى.

جابر بن عبدالله گفت: پیامبر خدا فرمود: ای بنی هاشم شما مستضعفان و ستمدیدگان و خوارشدگان پس از من هستید.

۵۹۷ عن فاطمه بنت الحسين، عن أبيها الحسين بن عليّ عليهم السلام قال: نحن المستضعفون،

ونحن المقهورون، ونحن عتره رسول الله فمن نصرنا فرسول الله نصر، ومن خذلنا فرسول الله خذل، ونحن وأعداؤنا نجتمع (يوم تجد كل نفس ما عملت من خير محضراً).

حسین بن علی گفت: ما مستضعفان و ستمدیدگان هستیم و ما عترت پیامبر خدا هستیم، پس هر کس ما را یاری کند رسول خدا را یاری کرده است و هر کس ما را خوار سازد رسول خدا را خوار کرده است و ما و دشمنان ما (در روز قیامت) به هم خواهیم رسید: «یوم تجد کل نفس ما عملت من خیر محضراً» روزی که هر نفسی هر خوبی که کرده است حاضر خواهد یافت.

سوره قصص آیه ۳۵

و نیز در این سوره نازل شده است

سَنَشُدُّ عَضُدَكَ بِأَخِيكَ

به زودی بازویت با برادرت نیرومند خواهیم کرد.

۵۹۸ عن أنس عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم قال: بعث النبي مصدقاً إلى قوم فعدوا على المصدق فقتلوه فبلغ ذلك النبي صلى الله عليه وآله وسلم فبعث علياً فقتل المقاتله وسبى الذرية، فبلغ ذلك النبي صلى الله عليه وآله وسلم فسرّه فلما بلغ علياً أدنى المدينة تلقاه رسول الله صلى الله عليه وآله فاعتنقه وقبل بين عينيه وقال: بأبي أنت وأمي من شدّ الله عضدي به كما شدّ عضد موسى بهارون.

انس از پیامبر نقل می کند که پیامبر مبلغی را به سوی قومی فرستاد و آنان آن مبلغ را کشتند، این خبر به پیامبر رسید، علی را برای جنگ با آن قوم فرستاد و او جنگجویان آنها را کشت و فرزندانشان را اسیر کرد، چون علی به نزدیکی مدینه رسید، پیامبر به ملاقات او رفت و با او معانقه کرد و میان دو چشم او

را بوسید و گفت: پدر و مادرم فدای تو باد که خداوند بازوی مرا به وسیله تو نیرومند کرد همانگونه که بازوی موسی را به وسیله هارون قوت داد.

سوره قصص آیه ۶۱

و نیز در این سوره نازل شده است

أَفَمَنْ وَعَدْنَاهُ وَعَدًّا حَسَنًا فَهُوَ لَاقِيهِ كَمَنْ مَتَّعْنَاهُ مَتَاعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ هُوَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنَ الْمُحْضَرِينَ

آیا کسی که به او وعده نیکو دادیم و به آن خواهد رسید، همانند کسی است که به او متاع زندگی دنیا داده ایم؟ سپس او در روز قیامت از احضار شدگان خواهد بود.

۵۹۹ عن مجاهد في قوله تعالى: (أفمن وعدناه وعدًّا حسناً فهو لاقيه) قال: نزلت في علي وحمزة وأبي جهل.

مجاهد درباره سخن خداوند: «افمن و عدناه و عدا حسنا فهو لاقيه» گفت: درباره علی و حمزه و ابوجهل نازل شده است.

شعبه می گوید: از سدی پرسیدم، گفت: درباره آنهاست.

۶۰۰ این مضمون با طریق دیگری هم نقل شده است.

۶۰۱ عن عبدالله بن عباس في قول الله تعالى: (أفمن وعدناه) قال: نزلت في حمزة وجعفر وعلي، وذلك إن الله وعدهم في الدنيا الجنة على لسان نبيه صلى الله عليه وآله وسلم فهاؤلاء يلقون ما وعدهم الله في الآخرة، ثم قال: (كمن متّعناه متاع الحياة الدنيا) وهو أبو جهل بن هشام (ثم هو يوم القيامة من المحضرين) يقول: من المعديين.

عبدالله بن عباس راجع به سخن خداوند: «افمن و عدناه» گفت: درباره علی و حمزه و جعفر نازل شده به این صورت که خداوند در دنیا از زبان پیامبر خود به آنان وعده بهشت داد و اینان در آخرت به آنچه خداوند وعده کرده، خواهند رسید. سپس فرمود: «كمن متّعناه متاع الحيوه الدنيا» او

ابوجهل بن هشام است «ثم هو يوم القيامة من المحضرين» گفت: از معذبان خواهد بود.

سوره عنكبوت آیه ۱

و از سوره عنكبوت نازل شده است

الْم أَحْسَبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ

آیا مردم گمان دارند که رها می شوند به اینکه بگویند ایمان آوردیم و آنان امتحان نمی شوند؟.

۶۰۲ عن الحسين بن عليّ، عن عليّ عليهم السلام قال: لما نزلت (آلم أحسب الناس) الآية، قلت: يا رسول الله ما هذه الفتنه؟ قال: يا علي إنك مبتلي و مبتلى بك. حسين بن علي از علي نقل می کند که گفت: چون آیه: «الم احسب الناس» نازل شد، گفتم: یا رسول الله این امتحان چیست؟ فرمود: تو امتحان می شوی و به وسیله تو امتحان می شوند.

۶۰۳ عن أبي معاذ البصرى قال: لما افتتح عليّ بن ابي طالب البصره صلى بالناس الظهر ثم التفت إليهم فقال: سلوا. فقام عباد بن قيس قال: فحدثنا عن الفتنه هل سألت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم عنها؟ قال: نعم لما أنزل الله (آلم أحسب الناس أن يتركوا) إلى قوله تعالى: (الكاذبين) جثوت بين يدي النبي صلى الله عليه وآله وسلم فقلت: بأبي أنت وأمي فما هذه الفتنه التي تصيب أمتك من بعدك؟ قال: سل عما بدا لك فقلت: يا رسول الله على ما أجاهد من بعدك؟ قال: على الاحداث يا علي فقلت: يا رسول الله صلى فيننها لي. قال: كل شيء يخالف القرآن وسنتي.

ابومعاذ بصرى گفت: چون عليّ بن ابی طالب(ع) بصره را فتح کرد نماز ظهر را با مردم خواند، آنگاه به سوی آنان توجه نمود و گفت: بپرسید. عباد بن قیس بلند شد و گفت: به ما از فتنه خبر بده، آیا

از پیامبر خدا راجع به آن پرسیده ای؟ فرمود: آری، چون آیه: «الم احسب الناس ان يتركوا تا الكاذبين» نازل شد، مقابل پیامبر خدا نشستم و گفتم پدر و مادرم فدای تو این فتنه (آزمایش) که به امت تو پس از تو خواهد رسید چیست؟ فرمود: بپرس از آنچه برای تو پیش آمده است، گفتم: یا رسول الله پس از تو در برابر چه چیزی جهاد کنم؟ فرمود: در برابر حادثه ها یا علی. گفتم: یا رسول الله آن حادثه ها را برای من بیان کن، فرمود: هر چیزی که مخالف قرآن و سنت من باشد.

سوره عنكبوت آیات ۸۴

و نیز در این سوره نازل شده است

أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ أَنْ يَسْبِقُونَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ مَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ وَ مَنْ جَاهَدَ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ إِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ

آیا کسانی که اعمال بد انجام می دهند، گمان کردند که بر ما چیره خواهند شد؟ چه بد داوری می کنند، کسی که به ملاقات خدا امیدوار است (باید اطاعت کند) چون سرآمدی که خدا تعیین کرده خواهد رسید و او شنوا و داناست، و کسی که جهاد می کند برای خدا جهاد می کند همانا خداوند از جهانیان بی نیاز است.

۶۰۴ عن ابن عباس في قوله تعالى: (أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ) قال: نزلت في عتبة وشيبة والوليد بن عتبة، وهم الذين بارزوا علياً وحمزه وعبيده. وفي قوله تعالى: (مَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ، وَمَنْ جَاهَدَ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ) قال: نزلت في علي وصاحبيه حمزه وعبيده.

ابن عباس درباره

سخن خداوند: «ام حسب الذين يعملون السيئات» گفت: راجع به عتبه و شيبه و وليدبن عتبه نازل شده كه با على و حمزه و عبيده مبارزه كردند. و اين سخن خداوند: «من كان يرجو لقاء الله فان اجل الله لات و هو السميع العليم و من جاهد فانما يجاهد لنفسه» راجع به على و دو يار او حمزه و عبيده است.

۶۰۵ عن ابن عباس في قوله تعالى: (والذين آمنوا و عملوا الصالحات قال: يعنى علياً و عبيده و حمزه (لنكفرون عنهم سيئاتهم) يعنى ذنوبهم (ولنجزيهم من الثواب فى الثواب فى الجنة أحسن الذى كانوا يعملون) فى الدنيا.

ابن عباس گفت: «و الذين آمنوا و عملوا الصالحات» يعنى على و عبيده و حمزه «لنكفرون عنهم سيئاتهم» يعنى گناهانشان را مى بخشيم «و لنجزيهم احسن الذى كانوا يعملون» يعنى در برابر كارهايى كه در دنيا انجام داده اند در بهشت ثواب مى دهيم.

سوره عنكبوت آيه ۶۹

و نیز در این سوره نازل شده است

وَ الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا

و کسانی كه در راه ما جهاد كردند به راه هاى خود هدايت مى كنيم.

۶۰۶ عن أبى جعفر فى قوله تعالى: (والذين جاهدوا فينا لنهديهم سبلنا) قال: فينا نزلت.

ابوجعفر درباره سخن خداوند: «والذين جاهدوا فينا» گفت: درباره ما نازل شده است.

۶۰۷ این مضمون با سند ديگرى نيز نقل شده است.

سوره روم آيه ۳۸

و از سوره روم نازل شده است

فَاتِذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ ذَلِكَ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ

و به خویشاوند حق او را بده و به مسكين و درمانده در راه. اين براى كسانى كه تقرب به خدا را مى خواهند، بهتر است و آنان همان رستگارانند.

۶۰۸ عن ابن عباس قال: لما أنزل الله (وآت ذا القربى حقه) دعا رسول الله صلى الله عليه وآله فاطمه وأعطاهما فداكاً وذلك لصله القرابه. (والمسكين): الطوائف الذى يسألك، يقول: أطعمه. (وابن السبيل) وهو الضيف، حث على ضيافته ثلاثه أيام، وإنك يا محمد إذا فعلت هذا فافعله لوجه الله (وأولئك هم المفلحون) يعنى أنت ومن فعل هذا من الناجين فى الآخرة من النار الفائزين بالجنة.

ابن عباس گفت: چون آیه: «آت ذا القربی حقه» نازل شد، پیامبر خدا فاطمه را خواند و فدک را به او داد و این به سبب پیوند خویشاوندی بود. و منظور از «مسکین» دوره گردی است که از تو سؤال می کنند، می گوید: او را طعام بده. و «ابن السبیل» همان مهمان است، سه روز از او پذیرائی کن و تو ای محمد اگر چنین کردی آن را برای خدا انجام بده «و اولئک هم

المفلحون» یعنی تو و هر کس که چنین کند در آخرت از نجات یافته گان از آتش و وارد شدگان در بهشت خواهد بود.

سوره لقمان آیه ۲۲

و نیز از سوره لقمان نازل شده است

وَمَنْ يُسْلِمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ إِلَى اللَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ

و هر کس روی خود را به سوی خدا آورد در حالی که از نیکوکاران است، همانا به ریسمان محکمی چنگ زده است و پایان کارها به سوی خداوند است.

۶۰۹ عن أنس بن مالك في قوله تعالى: (ومن يسلم وجهه إلى الله) قال: نزلت في علي بن أبي طالب؛ كان أول من أخلص لله الإيمان، وجعل نفسه وعلمه لله. (وهو محسن) يقول: مؤمن مطيع (فقد استمسك بالعروة الوثقى) هي قول: لا إله إلا الله (وإلى الله ترجع الأمور).

انس بن مالک راجع به سخن خداوند: «و من یسلم وجهه الی الله» گفت: درباره علی بن ابی طالب (ع) نازل شده است، او نخستین کسی بود که ایمان را برای خدا خالص گردانید و خود و علم خود را در راه خدا قرار داد «و هو محسن» یعنی مؤمن فرمانبردار «فقد استمسک بالعروة الوثقی» آن گفتن لا اله الا الله است «والی الله ترجع الامور»

سوره سجده آیه ۱۸

و نیز از سوره سجده نازل شده است

أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ

آیا کسی که مؤمن است مانند کسی است که فاسق است؟ آنان مساوی نیستند.

۶۱۰ عن ابن عباس قال: نزلت: (أفمن كان مؤمناً كمن كان فاسقاً لا يستون) یعنی بالمؤمن علیاً وبالفاسق الولید بن عقبه.

ابن عباس گفت: آیه: «افمن كان مؤمناً كمن كان فاسقاً لا يستون» منظور از مؤمن علی و منظور از فاسق ولید بن عقبه است.

۶۱۱ عن ابن عباس قال: انتدب علي والوليد بن عقبه فقال الوليد لعلي: انا احد منك سنانا واسلط منك لسانا و املا منك حشوا في الكتيبه. فقال له علي: اسكت يا

فاسق فأنزل الله تعالى هذه الآية.

ابن عباس گفت: علی و ولید بن عقبه با همدیگر به گفتگو پرداختند، ولید به علی گفت: نیزه من تیزتر از تو و زبان من گویاتر از توست و در لشکر بیشتر از تو جا را پر می کنم. علی به او گفت: ساکت باش ای فاسق، پس خدا این آیه را نازل کرد.

۶۱۱ ۶۱۲ این مضمون با چند سند دیگر نیز نقل شده است.

۶۱۳ عن ابن عباس قال: نزلت هذه الآية: (أفمن كان مؤمناً كمن كان فاسقاً) في علي بن أبي طالب والوليد بن عقبه.

ابن عباس گفت: این آیه: «افمن كان مؤمناً كمن كان فاسقاً» راجع به علی بن ابی طالب (ع) و ولید بن عقبه نازل شده است.

۶۱۴ عن ابن عباس في قوله تعالى: (أفمن كان مؤمناً) قال هو علي بن أبي طالب (كمن كان فاسقاً) الوليد بن عقبه بن أبي معيط. وقوله تعالى: (فلهم جنات المأوى) نزلت في علي. وقوله: (فمأواهم النار) نزلت في الوليد بن عقبه.

مضمون حدیث قبلی با سند دیگری نیز از ابن عباس نقل شده به اضافه اینکه ابن عباس گفت: سخن خداوند: «فلهم جنات المأوى» درباره علی است و سخن خداوند: «فمأواهم النار = جایگاه آنان آتش است» درباره ولید بن عقبه نازل شده است.

۶۱۵ عن ابن عباس في قول الله عزوجل: (أفمن كان مؤمناً كمن كان فاسقاً، لا يستونون) قال: أما المؤمن فعلي بن أبي طالب، والفاسق عقبه بن أبي معيط، وذلك لسباب كان بينهم فأنزل الله عزوجل ذلك.

ابن عباس درباره سخن خداوند: «افمن كان مؤمناً كمن كان فاسقاً» گفت: مؤمن علی ابن ابی طالب و فاسق ولید بن عقبه بن ابی معیط است

و این بدانجهت بود که میان آنها سخنان دشنام گونه ای ردوبدل شد و خدا این آیه را نازل کرد.

۶۱۶ ۶۱۹ همین مضمون با اندک تفاوتی از سلیمان بن حسین و سدی و عبدالرحمان بن ابی لیلی و محمد بن مغیره نیز نقل شده است.

۶۲۰ عن عطاء بن یسار قال: نزلت سورة السجده بمکه، إلا ثلاث آیات منها نزلت بالمدينه فی علی و الولید بن عقبه و کان بینهما کلام فقال الولید: أنا أبسط منک لساناً وأحد سناناً. فقال علی: أسکت فإِنَّک فاسق. فأنزل الله فیهما: (أفمن کان مؤمناً کمن فاسقاً).

عطاء بن یسار گفت: سوره سجده در مکه نازل شده مگر سه آیه از آن که در مدینه و دربار علی و ولید بن عقبه نازل شد و میان آن دو سخنی بود، ولید گفت: زبان من گویاتر و نیزه من تیزتر از توست، علی گفت: ساکت باش که تو فاسق هستی و خدا این آیه را دربار آن دو نازل کرد: «افمن کان مؤمناً کمن کان فاسقاً».

۶۲۱ ۶۲۳ شبیه مضمون حدیث ۶۱۳ از طریق کلبی و سدی و محمد بن سیرین نیز نقل شده است.

سوره سجده آیه ۲۴

و نیز در این سوره نازل شده است

وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَ كَانُوا بآيَاتِنَا يُوقِنُونَ

و از آنان پیشوایانی قرار دادیم که با امر ما به سبب صبری که کردند هدایت می کردند و آنان به آیات ما یقین داشتند.

۶۲۴ عن أبي جعفر في قوله: (وجعلنا منهم أئمة يهدون بأمرنا) قال: نزلت في ولد فاطمه عليها السلام.

ابوجعفر درباره آیه: «وجعلنا منهم ائمه يهدون بامرنا» گفت: این آیه راجع به فرزندان فاطمه نازل شده است.

عن أبي جعفر في قوله تعالى: (وجعلنا منهم أئمة يهدون بأمرنا) قال: نزلت في ولد فاطمه خاصه، جعل الله منهم أئمة يهدون بأمره.

ابوجعفر درباره سخن خداوند: «وجعلنا منهم أئمة يهدون بأمرنا» گفت: درخصوص فرزندان فاطمه نازل شده و خدا از آنان پیشوایانی قرار داد که با امر او هدایت می کنند.

۶۲۶ عن ابن عباس في قول الله تعالى: (أفمن كان مؤمناً) قال: نزلت هذه الآية في علي عليه السلام يعني كان علي مصدقاً بوحدانیتی (کمن کان فاسقاً) یعنی الولید بن عقبه بن ابی معیط. وفي قوله: (وجعلنا منهم أئمة يهدون بأمرنا) قال جعل الله لبني إسرائيل بعد موت هارون وموسى، من ولد هارون سبعة من الأئمة، كذلك جعل من ولد علي سبعة من الأئمة، ثم اختار بعد السبعة من ولد هارون خمسة فجعلهم تمام الأئمة عشر نقیباً، كما اختار بعد السبعة من ولد علي خمسة فجعلهم تمام الإئمة عشر.

ابن عباس راجع به آیه: «افمن كان مؤمناً» گفت: این آیه درباره علی نازل شد، یعنی علی وحدانیت خدا را تصدیق می کرد «کمن کان فاسقاً» یعنی ولید بن عقبه بن ابی معیط. و درباره سخن خداوند: «وجعلنا منهم أئمة يهدون بأمرنا» گفت: خداوند پس از مرگ هارون و موسی از فرزندان هارون هفت پیشوا برای بنی اسرائیل قرار داد، همچنین از فرزندان علی هفت تن از امامان را قرار داد آنگاه بعد از آن هفت نفر، از فرزندان هارون پنج تن را امام قرار داد که جمعاً دوازده نفر نقیب شدند و به همین گونه، پس از هفت نفر از فرزندان علی پنج نفر دیگر را امام قرار داد و آنان دوازده نفر شدند.

پایان جلد

اول از کتاب شواهد التنزیل.

سوره احزاب آیه ۲۳

و نیز از سوره احزاب نازل شده است

مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا

و از مؤمنان مردانی هستند که آنچه را که با خدا بر آن پیمان بسته اند به راستی انجام می دهند، برخی از آنان از دنیا رفته اند و برخی دیگر منتظر هستند و هرگز (پیمان الهی را) تغییر نداده اند.

۶۲۷ عن علیّ علیه السلام قال: فینا نزلت (رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه) الآیه فأنا والله المنتظر وما بدلت تبديلاً.

علی (ع) گفت: آیه: «رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه» درباره ما نازل شده و به خدا سوگند، کسی که منتظر است من هستم و هرگز تغییر نداده ام.

۶۲۸ عن عبدالله بن عباس فی قول الله تعالی: (من المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه) یعنی علیاً و حمزه و جعفر (فمنهم من قضی نحبه) یعنی حمزه و جعفر (ومنهم من ینتظر) یعنی علیاً علیه السلام کان ینتظر أجله والوفاء لله بالعهد والشهادة فی سبیل الله، فوالله لقد رزق الشهاده.

عبدالله بن عباس درباره سخن خداوند: «من المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه» گفت: یعنی علی و حمزه و جعفر «فمنهم من قضی نحبه» یعنی حمزه و جعفر «ومنهم من ینتظر» یعنی علی (ع) که منتظر مرگ خود و وفا کردن به پیمان خدا و شهادت در راه خدا بود و به خدا سوگند که شهادت روزی او شد.

سوره احزاب آیه ۲۵

و نیز در این سوره نازل شده است

وَ كَفَىٰ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ

و خداوند مؤمنان را از جنگیدن کفایت کرد.

۶۲۹ عن عبدالله بن مسعود إنّه کان یقرأ (وكفى الله المؤمنين القتال بعلي بن أبي طالب)

عبدالله بن مسعود این آیه را

چنین می خوانند: «و كفى الله المؤمنين القتال بعلي بن ابي طالب» یعنی خداوند به وسیله علی بن ابی طالب (ع) مؤمنان را از جنگیدن کفایت کرد. (۱)

۶۳۰ ۶۳۲ همین مضمون با سه سند دیگر نیز روایت شده است.

۶۳۳ عن ابن عباس في قوله تعالى: (و كفى الله المؤمنين القتال) قال: كفاهم الله القتال يوم الخندق بعلي بن أبي طالب حين قتل عمرو بن عبدود.

ابن عباس درباره سخن خداوند: «و كفى الله المؤمنين القتال» گفت: خداوند آنها را در جنگ خندق به وسیله علی بن ابی طالب (ع) از جنگیدن کفایت کرد و آن هنگامی بود که او عمرو بن عبدود را کشت.

۶۳۴ عن حذيفه، قال: لما كان يوم الخندق عبر عمرو بن عبدود، حتى جاء فوق علي عسكر النبي صلى الله عليه وآله وسلم فنادا البراز. فقال رسول الله: أياكم يقوم إلى عمرو؟ فلم يقم أحد إلا- علي بن أبي طالب فإنه قام فقال له النبي: اجلس، ثم قال النبي (ص): أياكم يقوم إلى عمرو؟ فلم يقم أحد، فقام إليه علي فقال: أنا له. فقال النبي: اجلس، ثم قال النبي (ص) لأصحابه: أياكم يقوم إلى عمرو؟ فلم يقم أحد، فقام علي فقال: أنا له. فدعاه النبي صلى الله عليه وآله فقال: إنه عمرو بن

عبدود. قال: وأنا علي بن أبي طالب فألبسه درعه ذات الفضول وأعطاه سيفه ذا الفقار وعممه بعمامته السحاب علي رأسه تسعه أكوار ثم قال له: تقدّم، فقال النبي (ص) لما ولي: اللهم احفظه من بين يديه ومن خلفه و عن يمينه و عن شماله و من فوق رأسه و من تحت قدميه.

فجاء حتى وقف على عمرو فقال: من أنت؟ فقال عمرو: ما ظننت أني أقف موقفاً أجهل فيه، أنا

عمرو بن عبدود؟ فمن أنت؟ قال: أنا علي بن أبي طالب فقال: الغلام الذي كنت أراك في حجر أبي طالب؟ قال: نعم. قال: إن أباك كان لي صديقاً وأنا أكره أن أقتلك، فقال له علي: لكني لا أكره أن أقتلك، بلغني أنك تعلقت بأستار الكعبة وعاهدت الله عز وجل أن لا يخيرك رجل بين ثلاث خلال إلا - اخترت منها خله؟ قال: صدقوا. قال إما أن ترجع من حيث جئت. قال: لا، تحدت بها قريش. قال: أو تدخل في ديننا فيكون لك مالنا و عليك ما علينا. قال ولا هذه. فقال له علي فأنت فارس وأنا راجل فنزل عن فرسه وقال: ما لقيت من أحد ما لقيت من هذا الغلام! ثم ضرب وجه فرسه فأدبرت، ثم أقبل إلى علي، وكان رجلاً طويلاً - يداوى دبر البعيره وهو قائم وكان علي في تراب دق لا يثبت قدماه عليه، فجعل علي ينكص إلى ورائه يطلب جلدًا من الأرض يثبت قدميه ويعلوه عمرو بالسيف وكان في درع عمرو قصر فلما تشاك بالضربه تلقاها علي بالترس فلحق ذباب السيف في رأس علي، حتى قطعت تسعه أكوار حتى خط السيف في رأس علي، وتسييف على رجله بالسيف من أسفل فوق علي قفاه فثارت بينهما عجاجه فسمع علي يكبر، فقال رسول الله صلى الله عليه وآله: قتله والذي نفسي بيده.

فكان أول من ابتدر العجاج عمر بن الخطاب فإذا علي يمسح سيفه بدرع عمرو، فكبر عمر بن الخطاب فقال: يا رسول الله قتله. فحز علي رأسه ثم أقبل يخطر في مشيته، فقال له رسول الله صلى الله عليه وآله: يا علي إن هذه مشبه يكرهها الله عز وجل إلا في هذا الموضع. فقال رسول الله صلى الله عليه وآله

وآله لعلی: ما منعک من سلبه فقد کان ذا سلب؟ فقال: یا رسول الله: إنه تلقانی بعورته. فقال النبی (ص):

أبشر یا علی فلو وزن الیوم عملک بعمل أمه محمد لرجح عملک بعملهم وذلك إنه لم یبق بیت من بیوت المشرکین إلا وقد دخله وهن بقتل عمرو، ولم یبق بیت من بیوت المسلمین إلا وقد دخله عزّ بقتل عمرو.

حذیفه گفت: چون جنگ خندق پیش آمد، عمرو بن عبدودّ از خندق گذشت تا اینکه نزدیک سپاه پیامبر آمد و مبارز طلبید. پیامبر فرمود: کدام یک از شما پاسخ عمرو را می دهد؟ هیچ کس بلند نشد جز علی بن ابی طالب (ع) که بلند شد ولی پیامبر به او فرمود: بنشین، بار دیگر پیامبر فرمود: کدام یک از شما پاسخ عمرو را می دهد؟ کسی بلند نشد جز علی بن ابی طالب (ع) که بلند شد و گفت: من پاسخ او را می دهم. پس پیامبر فرمود: بنشین، باز پیامبر به اصحاب خود فرمود: کدام یک از شما پاسخ عمرو را می دهد؟ هیچ کس بلند نشد و علی بلند شد و گفت: من پاسخ او را می دهم. پس پیامبر او را دعا کرد و گفت: او عمرو بن عبدودّ است، گفت: من هم علی بن ابی طالب هستم!

پیامبر زره خود را به علی پوشانید و شمشیرش ذوالفقار را به او داد و عمامه مخصوص خود را نه دور بر سر او پیچانید آنگاه گفت: پیش برو! و چون علی رفت گفت: خدایا او را از سمت جلو و سمت عقب و از راست و چپ و از بالای سر و زیر قدم ها حفظ کن، علی آمد و مقابل عمرو

ایستاد و گفت: تو کیستی؟ گفت: من علی بن ابی طالب هستم، عمرو گفت: تو همان کودکی هستی که در آغوش ابوطالب می دیدم؟ گفت: آری، گفت: پدر تو دوست من بود و من نمی خواهم تو را بکشم، علی گفت: ولی من می خواهم تو را بکشم، به من خبر رسیده که تو به استار کعبه آویختی و با خدا پیمان بستی که هیچ کس از تو سه تا درخواست نمی کند مگر اینکه یکی از آنها را برآورده کنی، گفت: راست گفته اند، گفت: یا از آنجا که آمدی برگرد، گفت: هرگز، چون قریش همواره از آن سخن می گویند، گفت: یا در دین ما داخل شو و آنچه به نفع ماست به نفع تو و آنچه به ضرر ماست به ضرر تو باشد، گفت: این درخواست را نیز نمی پذیرم، علی گفت: تو سواره ای و من پیاده، در این هنگام از اسب خود پیاده شد و گفت: آنچه از این کودک دیدم از هیچ کس ندیدم، پس بر صورت اسب خود زد و اسب پشت نمود، آنگاه به سوی علی آمد.

او مردی بلند قد بود به طوری که پشت شتر ایستاده را مداوا می کرد و علی بر روی خاک نرمی ایستاده بود و قدم های او بر زمین ثابت نبود و شمشیر عمرو بالای سر علی بود و زره عمرو کوتاه بود، وقتی عمرو ضربه خود را فرود آورد، علی سپر خود را مقابل آن قرار داد ولی انتهای شمشیر به سر علی اصابت کرد، به گونه ای که آن نه دور عمامه را برید و به سر علی رسید، علی

دوپای عمرو را از پایین با شمشیر زد و عمرو به پشت خود بر زمین افتاد و میان آنان گردی برخاست و شنیدند که علی تکبیر می گوید، پیامبر خدا فرمود: سوگند به کسی که جانم در دست اوست که او را کشت.

نخستین کسی که به طرف آن گرد و غبار رفت عمر بن خطاب بود که علی را دید که شمشیرش را به زره عمرو می کشد، پس عمر بن خطاب تکبیر سرداد و گفت: یا رسول الله او را کشته است، پس علی سر او را از بدن جدا کرد سپس به راه افتاد در حالی که در راه رفتن حالت مخصوصی به خود گرفته بود. پیامبر به او گفت: یا علی این نوع راه رفتن را خداوند دوست ندارد مگر در این موضع. آنگاه پیامبر به علی گفت: چه باعث شد که چیزهای قیمتی او را برنداشتی؟ گفت یا رسول الله او با عورت خود مانع از این کار شد، پیامبر فرمود: مژده باد بر تو یا علی! اگر عمل امروز تو را با عمل امت محمد مقایسه کنند، عمل تو به عمل آنان ترجیح داده می شود و این بدان جهت است که خانه ای از خانه های مشرکان نیست مگر اینکه با کشته شدن عمرو، سستی بر آن وارد شد و خانه ای از خانه های مسلمانان نیست مگر اینکه با کشته شدن عمرو، عزت بر آن وارد شد.

۶۳۵ عن علی قال: خرج عمرو بن عبدود يوم الخندق معلماً مع جماعه من قریش فأتوا نقره من نقر الخندق فأقحموا خيلهم فعبروه وأتوا النبي (ص) ودعا عمرو البراز فنهضت إليه، فقال رسول الله (ص):

یا علی إنه عمرو. قلت: یا رسول الله وانی علی! فخرجت إليه ودعوت بدعاء علمنيه رسول الله علیه وآله وسلم: اللهم بک أصول و بک أجول و بک أدرء فی نحره. فنازلته وثار العجاج فضربني ضربه فی رأسی فعملت فضربته فجندلته وولت خيله.

علی(ع) گفت: روز خندق، عمرو بن عبدود با گروهی از قریش کنار قسمتی از خندق آمدند و با اسب هایشان از آن گذشتند و نزدیک پیامبر آمدند و عمرو مبارز طلبید، پس من برای دفع او برخاستم، پیامبر فرمود: یا علی او عمرو است. گفتم: یا رسول الله من هم علی هستم! پس بیرون شدم و دعایی را که پیامبر به من یاد داده بود خواندم، «پروردگارا به مدد تو حمله می کنم و به مدد تو جولان می دهم و به مدد تو گلویش را می شکافم، پس بر او فرود آمدم و غباری برخاست و ضربتی بر سر من زد، من نیز دست به کار شدم و ضربتی بر او زدم و بر زمین انداختم و سپاه او شکست خورده فرار کردند.

۶۳۶ عن بهز بن حکیم عن أبيه عن جده عن النبي(ص) أنه قال: لمبارزه علی بن ابی طالب لعمر بن عبدود يوم الخندق أفضل من عمل أمتی إلى يوم القيامة.

بهز بن حکیم از پدر و جدّ خود نقل می کند که پیامبر فرمود: مبارزه علی بن ابی طالب (ع) با عمرو بن عبدود در روز خندق از عمل امت من تا روز قیامت افضل است.(۲)

سوره احزاب آیه ۳۳

و نیز در این سوره نازل شده است

إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا

همانا خداوند اراده کرده است که از شما خاندان پلیدی را بر دارد و شما را

پاکیزه کند پاکیزه کردنی.

۶۳۷ عن أنس بن مالك: أن رسول الله صلى الله عليه وآله سلم كان يمرّ بباب فاطمه سته أشهر إذا خرج إلى صلاة الفجر يقول: الصلاة يا أهل البيت (إنما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت ويطهركم تطهيراً).

انس بن مالک گفت: پیامبر خدا(ص) شش ماه هر روز که به نماز صبح می رفت از مقابل در خانه فاطمه می گذشت و می گفت: وقت نماز است ای اهل بیت: «انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت و يطهركم تطهيرا»

۶۳۸ ۶۴۴ همین مضمون با هفت سند دیگر نیز نقل شده است.

۶۴۵ عن البراء بن عازب قال: جاء علي وفاطمه والحسن والحسين إلى باب النبي فخرج النبي صلى الله عليه وآله وسلم فقال بردائه فطرحة عليهم وقال: اللهم هؤلاء عترتي.

براء بن عازب گفت: علی و فاطمه و حسن و حسین به در خانه پیامبر آمدند، پس پیامبر بیرون آمد و ردای خود را خواست و در برابر آنان پهن کرد و گفت: خداوندا اینان عترت من هستند.

۶۴۶ همین مضمون با سند دیگری هم نقل شده است.

۶۴۷ عن جابر بن عبد الله: أن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم دعا علياً وابنيه وفاطمه فألبسهم من ثوبه ثم قال: اللهم هؤلاء أهلي؛ هؤلاء أهلي.

جابر بن عبدالله گفت: پیامبر خدا علی و دو فرزندش و فاطمه را خواند و لباس خود را بر آنان پوشانید و گفت: خدایا اینان خاندان من هستند، اینان خاندان من هستند.

۶۴۸ عن جابر قال: نزلت هذه الآية على النبي صلى الله عليه وآله وسلم وليس في البيت إلا فاطمه والحسن والحسين وعلي: (إنما يريد

الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت ويطهركم تطهيراً) فقال النبي صلى الله عليه وآله: اللهم هؤلاء أهلي.

جابر گفت: این آیه بر پیامبر نازل شد در حالی که در خانه کسی جز فاطمه و حسن و حسین و علی نبود: «انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت ويطهركم تطهيراً» پیامبر گفت: خدایا اینان اهل بیت من هستند.

۶۴۹ عن زاذان عن الحسن بن عليّ قال: لما نزلت آية التطهير جمعنا رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم وإياه في كساء لأم سلمة خيبري ثم قال: اللهم هؤلاء أهل بيتي وعترتي فأذهب عنهم الرجس وطهرهم تطهيراً.

حسن بن علی گفت: چون آیه تطهیر نازل شد. پیامبر خدا ما را در زیر عبای خیبری که مال ام سلمه بود جمع کرد و گفت: خدایا اینان اهل بیت و عترت من هستند، پس پلیدی را از آنان بردار و آنان را پاکیزه کن.

۶۵۰ عن أبي جميله قال: خرج الحسن بن علي يصلي بالناس وهو بالكوفة، فطعن بخنجر في فخذه فمرض شهرين، ثم خرج فحمد الله وأثنى عليه ثم قال: يا أهل العراق اتقوا الله فينا فإننا أمراؤكم وضيغانكم وأهل البيت الذين سمى الله في كتابه (إنما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت ويطهركم تطهيراً).

ابوجمیله گفت: حسن بن علی در کوفه برای خواندن نماز با مردم بیرون آمد، پس خنجرى به ران او زدند و او دو ماه مریض بود تا اینکه بیرون آمد و خدا را با حمد و ثنا یاد کرد و گفت: ای مردم عراق درباره ما از خدا بترسید همانا ما امیران شما و مهمانان شما و همان اهل بیت هستیم که خداوند

در کتاب خود از آنان نام برده است: «انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت و يطهركم تطهيرا»

۶۵۱ ۶۵۳ همین مضمون با سه سند دیگر نیز نقل شده است.

۶۵۴ عن عامر بن سعد، عن سعد أنه قال لمعاوية بالمدينه: لقد شهدت من رسول الله (ص) في عليّ ثلاثاً لأن يكون ليواحدة منها أحبّ إليّ من حمر النعم، شهدته وقد أخذ بيد ابنه الحسن والحسين وفاطمه وقد جأر إلى الله عزّوجلّ وهو يقول: اللهم هؤلاء أهل بيتي فأذهب عنهم الرجس وطهرهم تطهيراً.

عامر بن سعد از پدرش نقل می کند که گفت: سعد در مدینه به معاویه گفت: از پیامبر خدا درباره علی سه چیز را مشاهده کردم که اگر یکی از آنها در حق من بود، برای من محبوب تر از داشتن گله ای چارپا بود، او را دیدم که دست دو فرزندش حسن و حسین و فاطمه را گرفته و با خدا راز و نیاز می کند و می گوید: پروردگارا اینان اهل بیت من هستند، پلیدی را از آنان بردار و آنان را پاکیزه کن.

۶۵۵ قال سعد: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم لعلي ثلاثاً لأن يكون لي واحدة منهم أحبّ إلي من حمر النعم، نزل علي رسول الله الوحي فأدخل علياً وفاطمه وابنيها تحت ثوبه ثم قال: اللهم هؤلاء أهلي وأهل بيتي.

سعد گفت: پیامبر خدا به علی بن ابی طالب (ع) سه چیز گفت که اگر یکی از آنها در حق من بود برای من محبوب تر از داشتن گله ای چارپا بود، بر رسول خدا وحی نازل شد پس او علی و فاطمه و دو پسر او

را زیر لباس خود گرفت آنگاه گفت: خدایا اینان خاندان من و اهل بیت من هستند.

۶۵۶ عن عامر بن سعد، عن أبيه قال: مرّ معاوية بسعد فقال: ما يمنعك أن تسبّ أبا تراب؟! فقال سعد: أمّا ما ذكرت ثلاثاً قالهنّ له رسول الله فلا أسبّه، لأنّ يكون لي واحده منهنّ أحبّ إليّ من حمر النعم، سمعت رسول الله يقول له وخلفه في بعض مغازيه فقال عليّ: يا رسول الله أتخلفني مع النساء والصبيان؟ فقال رسول الله صلى الله عليه وآله: أما ترضى أن تكون مني بمنزله هارون من موسى إلا أنّه لا نبيّ بعدى. وسمعتة يقول: لأعطينّ الرايه غداً رجلاً يحبّ الله ورسوله ويحبّه الله ورسوله، فتناولنا لها فقال رسول الله: ادعوا علياً. فأتى به أرمم فبصق في عينيه ودفع إليه الرايه ففتح الله عليه، ولما نزلت هذه الآية: (إنّما يريد الله) الآية، دعا رسول الله علياً وفاطمه وحسناً وحسيناً وقال: اللهم هؤلاء أهلي.

عامر بن سعد گفت: معاویه با سعد روبرو شد و گفت: چه چیزی مانع شده که ابوتراب را دشنام دهی؟ سعد گفت: سه چیز را به یاد دارم که پیامبر خدا به او گفته است و لذا او را دشنام نمی دهم، اگر یکی از آنها در حق بود برای من محبوب تر از گله ای چارپا بود، شنیدم که رسول خدا که او را در یکی از جنگ ها جانشین خود (در مدینه) کرده بود و علی گفته بود که یا رسول الله آیا مرا با زن ها و کودکان رها می کنی؟ پیامبر به او گفت: آیا راضی نمی شوی که تو نسبت به من به منزله هارون از موسی

باشی جز اینکه پس از من پیامبری نیست. و نیز شنیدم که فرمود: فردا پرچم را به مردی خواهم داد که خدا و رسولش را دوست دارد و خدا و رسولش او را دوست دارند، سپس پیامبر فرمود: علی را بخوانید، علی آمد در حالی که چشم او درد می کرد و پیامبر از آب دهان خود به چشم او زد و پرچم را به او داد و خدا به وسیله او فتح کرد. و نیز هنگامی که این آیه نازل شد: «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت» پیامبر، علی و فاطمه و حسن و حسین را خواند و گفت: خدایا اینان خاندان من هستند.

۶۵۷ عن أبی سعید الخدری فی قول الله عزّوجلّ: (إنما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیراً) قال: جمع رسول الله صلی الله علیه وآله علیاً و فاطمه و الحسن و الحسین ثم أدار علیهم الکساء فقال: هؤلاء اهل بیتی اللهم اذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهیراً.

ابوسعید خدری راجع به سخن خداوند: «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیراً» گفت: پیامبر خدا، علی و فاطمه و حسن و حسین را خواند، آنگاه عبا را دور آنان قرار داد و

فرمود: اینان اهل بیت من هستند، خدایا پلیدی را از آنان بردار و آنان را پاکیزه کن.

۶۵۸ همین مضمون با سند دیگری نیز نقل شده است.

۶۵۹ عن عمران بن ابی مسلم قال: سألت عطیه عن هذه الآیه: (إنما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیراً) فقال: أحدثک عنها بعلم، حدثنی أبو سعید الخدری أنها نزلت فی رسول الله و فی الحسن و الحسین و فی فاطمه و علی،

وقال رسول الله: اللهم هؤلاء أهل بيتي فأذهب عنهم الرجس وطهرهم تطهيراً. وكانت أم سلمة بالباب فقالت: وأنا. فقال رسول الله: إنك بخير وإلي خير.

عمران بن ابی مسلم گفت: از عطیه درباره این آیه پرسیدم: «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیراً» او گفت: از روی آگاهی درباره آن با تو سخن می گویم: ابوسعید خدری به من گفت: این آیه راجع به رسول خدا و حسن و حسین و فاطمه و علی نازل شده است و پیامبر خدا گفت: خدایا اینان اهل بیت من هستند پس پلیدی را از آنان بردار و آنان را پاکیزه کن. ام سلمه که بر در خانه بود گفت: و من؟ پیامبر فرمود: تو برخیر و به سوی خیر هستی.

۶۶۰ ۶۶۴ شیهه این مضمون با پنج سند دیگر از ابوسعید خدری نقل شده است.

۶۶۵ عن عطیه عن أبی سعید قال: جاء رسول الله (ص) وسلم أربعين صباحاً إلى باب عليّ بعد ما دخل بفاطمه فقال: السلام علیکم اهل البیت ورحمه الله وبرکاته، الصلاه رحمکم الله (إنما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیراً) أنا حرب لمن حاربتم وسلم لمن سالمتم.

عطیه از ابوسعید نقل می کند که گفت: پیامبر خدا پس از عروسی فاطمه با علی، چهل بامداد به در خانه علی می آمد و می گفت: سلام بر شما خاندان و رحمت و برکات خدا بر شما باد، وقت نماز است خدا شما را رحمت کند، «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیراً» من دشمن کسی هستم که با شما دشمنی کند و دوست کسی هستم که با شما

۶۶۶ شبیه این مضمون با سند دیگری نیز نقل شده است.

۶۶۷ عن أبي سعيد الخدري قال: لما نزلت هذه الآية: (وأمر أهلك بالصلاة) كان يجيء نبي الله (ص) إلى باب عليّ صلاة الغداة ثمانية أشهر، ثم يقول: الصلاة رحمكم الله (إنما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت ويطهركم تطهيراً).

ابوسعید خدری گفت: وقتی این آیه نازل شد: «وَأَمْرًا هَلَكُ بِالصَّلَاةِ (۳) = و خاندان خود را به نماز فرمان بده» پیامبر خدا هشت ماه در وقت نماز صبح به در خانه علی می آمد و می گفت: خدا شما را رحمت کند، وقت نماز است: «انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت ويطهركم تطهيراً».

۶۶۸ همین مضمون با سند دیگری نیز نقل شده است.

۶۶۹ عن ابن عباس قال: قال رسول الله (ص) إن الله تبارك وتعالى قسّم الخلق قسمين فجعلني في خيرهم قسمًا، فذلك قوله: (وأصحاب اليمين ما أصحاب اليمين و أصحاب الشمال ما أصحاب الشمال) فأنا من أصحاب اليمين، وأنا خير أصحاب اليمين، ثم جعل القسمين أثلاثاً فجعلني في خيرها ثلثاً، فذلك قوله: (فأصحاب اليمين ما أصحاب اليمين وأصحاب المشأمة ما أصحاب المشأمة والسابقون السابقون أولئك المقربون) فأنا من السابقين وأنا خير السابقين. ثم جعل الأثلاث قبائل فجعلني في خيرها قبيله فذلك قوله: (وجعلناكم شعوباً وقبائل لتعارفوا) الآية ۱۳ / الحجرات، فأنا أتقى ولد آدم وأكرمهم على الله ولا - فخر، ثم جعل القبائل بيوتاً فجعلني في خيرها بيتاً فذلك قوله: (إنما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت ويطهركم تطهيراً).

ابن عباس گفت: پیامبر خدا فرمود: خداوند مردم را دو قسم کرده و مرا از بهترین آنان قرار داده و این است سخن

خداوند: «واصحاب اليمين ما اصحاب اليمين و اصحاب الشمال ما اصحاب الشمال(۴) = یاران راست و چپست یاران راست و یاران چپ و چپست یاران چپ» و من از یاران راست هستم و من بهترین یاران راست هستم، سپس خداوند این دو قسم را سه قسم قرار داده و مرا بهترین سومی قرار داده و این است سخن خداوند: «فاصحاب اليمين ما اصحاب اليمينه و اصحاب المشأمه و ما اصحاب المشأمه والسابقون السابقون اولئك المقربون(۵) = یاران راست، چپست یاران راست و

یاران چپ، چپست یاران چپ، و پیشی گرفتگان پیشی گرفتگان، آنان مقربان هستند» و من از سابقان و بهترین سابقان هستم، سپس خداوند آن سه گروه را به صورت قبیله هایی قرار داده و مرا در بهترین قبیله قرار داده است و این است سخن خداوند: «وجعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا(۶) = و خدا شما را تیره تیره و قبیله قبیله قرار داده تا شناخته شوید» و من با تقواترین و گرامی ترین فرزندان آدم نزد خدا هستم و خودستایی نمی کنم، سپس قبیله ها را به صورت خاندان ها قرار داده و مرا از بهترین خاندان قرار داده است و این است سخن خداوند: «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیرا»

۶۷۰ عن ابن عباس قال: دعا رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم الحسن والحسين و علياً وفاطمه و مدّ عليهم ثوباً ثم قال: اللهم هؤلاء أهل بيتي و حامتي فأذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهيراً.

ابن عباس گفت: پیامبر خدا حسن و حسین و علی و فاطمه را خواند و لباسی بر آنان پهن کرد سپس گفت: خدایا اینان اهل بیت

من و نزدیکان من هستند، پس پلیدی را از آنان بردار و آنان را پاکیزه کن.

۶۷۱ عن أبي صالح، عن ابن عباس في قوله تعالى: (إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ) قال: نزلت في رسول الله وعلی وفاطمه والحسن والحسين. والرجس الشك.

ابن عباس راجع به سخن خداوند: «انما يريد الله» گفت: درباره پیامبر خدا و علی و فاطمه و حسن و حسین نازل شده است و منظور از پلیدی شرک است.

۶۷۲ عن علی علیه السلام قال: جمعنا رسول الله في بيت أم سلمة أنا وفاطمه وحسناً وحسيناً، ثم دخل رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم في كساء له، وأدخلنا معه ثم ضمنا ثم قال: اللهم هؤلاء أهل بيتي فأذهب عنهم الرجس وطهرهم تطهيراً. فقالت أم سلمة: يا رسول الله فأنا ودنت منه فقال: أنت ممن أنت منه و أنت علی خیر. أعادها رسول الله ثلاثاً يصنع ذلك.

علی (ع) گفت: پیامبر خدا من و فاطمه و حسن و حسین را در خانه ام سلمه جمع کرد سپس پیامبر وارد عباى خود شد و ما را هم وارد کرد و ما را به هم چسبانید سپس گفت: پروردگارا اینان اهل بیت من هستند، پس پلیدی را از آنان بردار و آنان را پاکیزه کن. پس ام سلمه در حالی که به پیامبر نزدیک شد گفت: و من؟ پیامبر فرمود: تو از کسی هستی که متعلق به او هستی و تو برخیری، سه بار چنین می کرد و پیامبر این سخن را اعاده می نمود.

۶۷۳ عن إسماعيل بن عبد الله بن جعفر الطيار، عن أبيه قال: لما نظر النبي صلى الله عليه وآله وسلم إلى جبرئيل هابطاً

من السماء قال: من يدعو لي؟ فقالت زينب: أنا يا رسول الله. فقال: ادعى لي علياً وفاطمة وحسناً وحسيناً، فجعل حسناً عن يمينه و
حسيناً عن يساره وعلياً وفاطمة تجاههم ثم غشاهم بكساء خيبرى وقال: اللهم إن لكل نبي أهلاً، وإن هؤلاء أهلي فأنزل الله تالي:
(إنما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت) الآية فقالت زينب: يا رسول الله ألا أدخل معكم؟ قال: مكانك فإنك على خير
إن شاء الله.

عبدالله بن جعفر طيار گفت

عبدالله بن جعفر طيار گفت: چون پیامبر به جبرئیل نگاه کرد که از آسمان فرود می آید، گفت: چه کسی به سوی من می
خواند؟ زینب گفت: من یا رسول الله، پس فرمود: علی و فاطمه و حسن و حسین را پیش من بخوان، پس حسن را در طرف
راست خود و حسین را در طرف چپ خود و علی و فاطمه را در برابر خود قرار داد و عبای خیبری را به روی آنان کشید و
گفت: خدایا هر پیامبری خاندانی دارد و اینان خاندان من هستند، پس خداوند چنین نازل فرمود: «انما يريد الله ليذهب عنكم
الرجس أهل البيت و يطهركم تطهيرا» زینب گفت: یا رسول الله آیا من هم داخل شوم؟ فرمود: در جای خود باش که تو ان
شاء الله بر خیر هستی. (۷)

۶۷۴ ۶۷۵ شیه همین مضمون با دو سند دیگر نیز از عبدالله بن جعفر نقل شده است.

۶۷۶ عن صفیه بنت شیهه قال: قالت عائشه: خرج النبی غداه وعلیه مرط مرحل من شعر أسود، فجاء الحسن بن علی فأدخله ثم
جاء الحسين فدخل معه، ثم جاءت فاطمه فأدخلها، ثم جاء علی فأدخله ثم قال: (إنما يريد الله ليذهب

عنکم الرجس اهل البيت ويطهرکم تطهیراً).

صفتیه دختر شیبیه از عائشه نقل می کند که گفت: صبحگاهی پیامبر بیرون آمد در حالی که بر او جامه ای از موی سیاه بود، پس حسن بن علی آمد او را وارد آن کرد سپس حسین آمد او را نیز وارد آن کرد سپس فاطمه آمد او را نیز وارد آن کرد سپس علی آمد او را نیز وارد آن کرد، سپس گفت: «انما یرید الله لیزهد عنکم الرجس اهل البيت و يطهرکم تطهیراً».

۶۷۷ ۶۸۱ همین مضمون با پنج سند دیگر از عائشه نقل شده است.

۶۷۲ عن جمیع بن عمیر قال: إنطلقت مع أُمی إلى عائشه فسألتهأُمی عن علیّ. قالت: ما ظنک برجل کانت فاطمه تحته والحسن والحسین ابنیه، ولقد رأیت رسول الله(ص) التفّ علیهم بشوبه وقال: اللهم هؤلاء أهلی أذهب عنهم الرجس وطهرهم تطهیراً. فقلت: یا رسول الله ألسنت من أهلك؟ قال: إنک علی خیر.

جمیع بن عمیر گفت: با مادرم نزد عائشه رفتم، مادرم از او درباره علی پرسید، او گفت: چه گمان می بری درباره کسی که فاطمه همسر او و حسن و حسین دو پسر او بودند؟ و من پیامبر خدا را دیدم که با لباس خود آنان را پوشانید و گفت: خدایا اینان اهل بیت من هستند پلیدی را از آنان ببر و آنان را پاکیزه کن، پس من گفتم: یا رسول الله آیا من از خاندان تو نیستم؟ فرمود: تو بر خیر هستی.

۶۸۳ ۶۸۵ همین مضمون با سه سند دیگر نیز نقل شده است.

۶۸۶ واثله بن الأسقع اللیثی قال: جئت أرید علیاً فلم أجده فقالت فاطمه: انطلق إلى

رسول الله يدعوه فاجلس. قال: فجاء مع رسول الله صلى الله عليه وآله فدخلوا ودخلت معهما، فدعا رسول الله حسناً وحسيناً فأجلس كل واحد منهما على فخذه وأدنى فاطمه من حجره و زوجها ثم لفّ عليهم ثوبه وأنا منتبذ فقال: (إنما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت ويطهركم تطهيراً) اللهم هؤلاء أهلي، اللهم هؤلاء أهلي وأهلي أحق.

قال واثله: قلت: يا رسول الله وأنا من أهلك؟ قال: وأنت من أهلي. قال واثله إنه لمن أرجا ما أرجو.

واثله بن اسقع گفت: به قصد دیدار علی آمدم و او را نیافتم، فاطمه گفت: او نزد پیامبر رفته که او را بخواند، تو بنشین. گفت: او با پیامبر آمد و وارد شدند، من نیز وارد شدم، پیامبر خدا حسن و حسین را خواند و هر کدام را روی یک زانوی خود نشانده و فاطمه و همسرش را نزدیک خود قرار داد و لباس خود را بر آنان پوشانید و من در کناری بودم پس فرمود: «انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت و يطهركم تطهيراً» خدایا اینان خاندان من هستند، خدایا اینان خاندان من هستند و خاندان من شایسته ترند.

واثله گفت: گفتیم: یا رسول الله من نیز از خاندان تو هستیم؟ فرمود: تو از خاندان منی، واثله گفت: این سخن از امیدوار کننده ترین چیزهایی بود که من آرزو داشتم.

۶۸۷ ۶۸۸ همین مضمون با دو سند دیگر نیز نقل شده است.

۶۸۹ عن شَدَّادِ أَبِي عَمَّارٍ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَيَّ وَاثِلَةَ وَعِنْدَهُ قَوْمٌ فَذَكَرُوا عَلِيًّا فَشْتَمُوهُ فَشْتَمْتُهُ مَعَهُمْ فَلَمَّا قَامُوا قَالَ: شَتَمْتَ هَذَا الرَّجُلَ؟ قُلْتُ: رَأَيْتَ الْقَوْمَ شَتَمُوهُ فَشْتَمْتُهُ مَعَهُمْ. قَالَ: أَلَا أَخْبَرَكَ بِمَا رَأَيْتَ مِنْ

رسول الله؟ قلت: بلى. قال أتيت فاطمه أسألها عن عليّ فقالت: توجّه إلى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فجلست أنتظره حتّى جاء رسول الله ومعه عليّ وحسن و حسين أخذ كل واحد منهما بيده حتّى دخل، فأدنى عليّاً وفاطمه فأجلسهما بين يديه، وأجلس حسناً وحسيناً كل واحد منهما على فخذه ثم لفّ عليهم ثوبه أو كساءه ثم تلا هذه الآية: (إنّما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت) ثم قال: اللهم هؤلاء أهل بيتي وأهل بيتي أحق.

شداد ابوعمار گفت: نزد واثله رفتم و نزد او گروهی بودند که علی را دشنام می دادند، من نیز دشنام دادم، پس چون آنان رفتند به من گفت: تو هم این مرد را دشنام دادی؟ گفتم: دیدم که اینان دشنام می دهند من نیز چنین کردم، گفت: آیا به تو خبر ندهم آنچه را که از رسول الله دیدم؟ گفتم: آری. گفت: نزد فاطمه رفتم و از او علی را پرسیدم، گفت: او نزد پیامبر خدا رفته است، پس نشستم و منتظر شدم تا اینکه پیامبر خدا آمد و علی و حسن و حسین با او بودند و هر کدام از یک دست پیامبر گرفته بودند تا اینکه وارد شد و علی و فاطمه را نزدیک خود آورد و آن دو را رو به روی خود نشاند و حسن و حسین را روی زانوی خود قرار داد، سپس لباس یا عبای خود را به آنان پوشانید آنگاه این آیه را خواند: «انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت و يطهركم تطهيرا» سپس گفت: خدایا اینان اهل بیت من هستند و اهل بیت من شایسته ترند

۶۹۰ ۶۹۳ شبیه این مضمون با چهار سند دیگر نیز از واثله نقل شده است.

۶۹۴ عن أبي الحمراء خادم رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم قال: كان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يجيء عند كل صلاة فجر فيأخذ بعضاده هذا الباب ثم يقول: السلام عليكم يا أهل البيت ورحمه الله وبركاته. فيردون عليه من البيت وعليكم السلام ورحمه الله وبركاته فيقول: الصلاة رحمكم الله (إنما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت ويطهركم تطهيراً). قال: فقلت: يا أبا الحمراء من كان في البيت؟ قال: علي وفاطمة والحسن والحسين عليهم السلام.

ابوالحمراء خادم پیامبر خدا گفت: پیامبر خدا در هر نماز صبح می آمد و دو طرف این در را می گرفت و می گفت: سلام بر شما ای اهل بیت و رحمت و برکات خدا بر شما باد و آنان از دورن خانه پاسخ سلام را می دادند و می گفتند: سلام و رحمت و برکات خدا بر تو باد، پس می فرمود: وقت نماز است خدا شما را رحمت کند «انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت و يطهركم تطهيراً» راوی گفت: از ابوالحمراء پرسیدم در آن خانه چه کسانی بودند؟ گفت: علی و فاطمه و حسن و حسین.

۶۹۵ شبیه این مضمون با سند دیگری نیز نقل شده است.

۶۹۶ عن أبي الحمراء قال: رابطنا النبي صلى الله عليه وآله وسلم سته أشهر يجيء إلى باب فاطمه وعليّ فيقول: السلام عليكم (إنما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت و يطهركم تطهيراً).

ابوالحمراء گفت: شش ماه پیامبر را نگاهبانی می دادم و او به در خانه فاطمه

و علی می آمد و می گفت: سلام بر شما «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا» این مطلب با عبارت های دیگری هم نقل شده است.

۶۹۷ ۷۰۳ حدیث ابوالحمراء با هفت سند دیگر با عبارت های مختلف نقل شده است و در یکی از آنها (روایت ۷۰۲) چنین اضافه شده است: ام سلمه گفت: این آیه در خانه من نازل شد: «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا» و در خانه، پیامبر خدا و علی و حسن و حسین و فاطمه بودند و من نیز بر در خانه نشسته بودم، گفتم: یا رسول الله آیا من از اهل بیت نیستم؟ فرمود: تو از همسران پیامبری.

۷۰۴ عن فاطمه ابنة رسول الله صلى الله عليه وآله أنها أتت النبي (ص) فبسط لها ثوباً فأجلسه معها ثم جاء علي فأجلسه معهم ثم ضمّ عليهم الثوب ثم قال: اللهم هؤلاء مني وأنا منهم اللهم ارض عنهم كما أنا عنهم راض.

از فاطمه دختر پیامبر خدا نقل شده که او نزد پیامبر رفت و پیامبر لباسی را پهن کرد و او را روی آن نشاند، سپس پسرش حسن آمد او را نیز همراه فاطمه نشاند سپس حسین آمد او را نیز همراه آنان نشاند سپس علی آمد او را نیز با آنان نشاند آنگاه لباس را بر آنان پیچید سپس گفت: خدایا اینان از من هستند و من از آنان هستم، خدایا از آنان خوشنود باش همانگونه که من از آنان خوشنود هستم.

۷۰۵ ربعی بن حراش قال: بلغني أنّ علياً دخل على النبي صلى الله عليه وآله وسلم فأخذ النبي

شمه کساء له فبسطها فقعد عليه علي وفاطمة وحسن و حسين فأخذ بمجاميعها فعقد أو فعقدها فقال اللهم هؤلاء مني وأنا منهم فارض عنهم كما أنا عنهم راض.

ربعي بن حراش گفت: به من رسیده است که علی(ع) بر پیامبر وارد شد پس پیامبر عباى خود را پهن کرد و علی و فاطمه و حسن و حسین بر آن نشستند و پیامبر اطراف آن را گرفت و گره زد و گفت: خدایا اینان از من هستند و من از آنان هستم، از آنان خوشنود باش همانگونه که من از آنان خوشنود هستم.

۷۰۶ عن أبي سعيد قال: قالت أم سلمة نزلت هذه الآية: (إنما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت) وأنا جالسه على باب البيت فقلت: يا رسول الله أأنت من أهل البيت؟ قال: أنت إلى خير، أنت من أزواج النبي.

ابوسعید گفت: ام سلمه گفت: این آیه نازل شد: «انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت» و من بر در خانه نشسته بودم، گفتم: یا رسول الله من نیز از اهل بیت هستم؟ گفت: تو بر خیر هستی، تو از همسران پیامبر هستی.

۷۰۷ عن أبي سعيد، قال: حدّثتني أم سلمة أنّ هذه الآية نزلت في بيتهما: (إنما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت و يطهركم تطهيراً) قالت: وفي البيت رسول الله صلى الله عليه وآله و علي وفاطمة و حسن و حسين، قالت: وأنا جالسه على الباب فقلت: يا رسول الله أأنت من أهل البيت؟ قال: إنك إلى خير إنك من أزواج النبي.

ابوسعید گفت: ام سلمه گفت: این آیه در خانه من نازل شد: «انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس

اهل البيت و يطهرکم تطهیراً» گفت: در خانه، پیامبر خدا و علی و فاطمه و حسن و حسین بودند، گفت: و من بر در خانه نشسته بودم، گفتم: یا رسول الله آیا من از اهل بیت نیستم؟ گفت: تو بر خیر هستی، تو از همسران پیامبری.

۷۳۹ ۷۰۹ همین مضمون با عبارات گوناگونی با سندهای مختلف نیز نقل شده است.

۷۴۰ عن عبدالواحد بن عمر قال: أتیت شهر بن حوشب فقلت: إني سمعت حديثاً يروى عنك فأحببت أن أسمعك منك. فقال: ابن أخي وما ذاك؟ فقد حدثتني أهل الكوفة ما لم أحدث به قلت: هذه الآية: (إنما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت وهي في قراءة عبدالله هكذا ويطهرکم تطهیراً). قال: نعم أتيت أم سلمة زوج النبي فقلت لها: يا أم المؤمنين إن أناساً من قبلنا قد قالوا في هذه الآية أشياء قالت: وما هي؟ قلت ذكروا هذه الآية: (إنما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت و يطهرکم تطهیراً) فقال بعضهم: في نسائه، وقال بعضهم: في أهل بيته.

قالت: يا شهر بن حوشب والله لقد نزلت هذه الآية في بيتي هذا: وفي مسجدي هذا، أقبل النبي صلى الله عليه وآله وسلم ذات يوم حتى جلس معي في مسجدي هذا، علي مصلاي هذا، فبينما هو كذلك إذ أقبلت فاطمه معها خبز لها ومعها ابناها الحسن والحسين تمشي بينهما فوضعت طعامها قدام النبي فقال لها النبي: أين بعلك يا فاطمه؟ قالت: بالأثر يا رسول الله ﷺ يأتي الآن. فلم يلبث أن جاء علي فجلس معهم إذ أحس النبي بالروح، فسل مصلاي هذا من تحت فتجافيت له عنها حتى سلّه فإذا عباءه قطوانيه فجلب بها

رؤسهم ثم أدخل رأسه معهم ويده فوق رؤسهم فقال: اللهم هؤلاء أهل بيتي قد اجتمعوا (إنما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت). قالها ثلاثاً، قلت: يا رسول الله أدخل رأسى معكم؟ قال: يا أم سلمة: إنك على خير. قالت: فيينا النبي كذلك إذ أحسّ بالروح.

عبدالواحد بن عمر گفت: نزد شهر بن حوشب رفتم و گفتم: من حدیثی را شنیدم که از تو نقل می کنند، دوست دارم که آن را از تو بشنوم، گفت: پسر برادرم آن حدیث چیست؟ اهل کوفه چیزهایی را از من نقل می کنند که من نگفته ام. گفتم: راجع به این آیه: «انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت و يطهركم تطهيرا» (در قرائت ابن مسعود و يطهركم تطهيرا) گفت: آری نزد ام سلمه همسر پیامبر رفتم و به او گفتم: ای مادر مؤمنان مردمی از ما درباره این آیه چیزهایی گفته اند، گفت: آن چیست؟ گفتم: این آیه را: «انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت» ذکر کرده اند و بعضی از آنان گفته اند که درباره همسران پیامبر نازل شده و بعضی از آنان هم گفته اند که درباره اهل بیت او نازل شده است.

ام سلمه گفت: ای شهر بن حوشب! به خدا سوگند که این آیه در همین خانه من و همین محل سجده من نازل شده است، روزی پیامبر آمد و با من در همین محل سجده من و محل نماز من نشست، در این حال فاطمه آمد در حالی که همراه او نانی بود و دو پسرش حسن و حسین با او بودند و او میان دو پسرش راه می رفت، غذای خود

را مقابل پیامبر گذاشت. پیامبر به او گفت: شوهرت کجاست یا فاطمه؟ گفت: دنبال من بود اکنون می آید، مدتی نگذشت که علی آمد و با آنان نشست، در این حال پیامبر نزول جبرئیل را احساس کرد، پس سجاده مرا از زیرم کشید و من بر خاستم تا آن را بکشد و آن عیابی بلند بود سرهای آنان را با آن پوشانید و سر خود را نیز داخل آن کرد و دستش روی سر آنان بود، پس گفت: خدایا اینان اهل بیت من هستند که جمع شده اند «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت» و آن را سه بار تکرار کرد، گفتیم: یا رسول الله من هم سر خود را با شما وارد کنم؟ گفت: ای ام سلمه تو بر خیر هستی. ام سلمه گفت: در آن زمان که پیامبر در این حالت بود، احساس به نزول جبرئیل کرد.

۷۴۱ شهر بن حوشب قال: سمعت أم سلمه حين جاء نعی الحسين بن علی : لعنت أهل العراق. فقالت: قتلوه قتلهم الله، غرّوه وذلّوه لعنهم الله، وإنی رأیت رسول الله جاءته فاطمه غدیه ببرمه لها قد صنعت له فیها عصیده تحملها فی طبق لها حتی وضعتها بین یدیه، فقال لها: أين ابن عمك؟ قالت: هو فی البیت. قال اذهبی فادعی به وائتینی بابنیه، فجاءت تقود ابنيها کلّ واحد منهما یداً وعلیّ یمشی فی أثرهم، حتی دخلوا علی رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فأجلسهما فی حجره و جلس علیّ علی یمینه و فاطمه علی یساره، فاجتبت من تحتی کساءً خبیراً کان بساطاً لنا علی المنامه بالمدينه، فلّقہ رسول الله علیهم جميعاً فأخذ بشماله

بطرفی الکساء وألوی بیده الیمنی إلی ربّه وقال: اللهم إنّ هؤلاء أهلی أذهب عنهم الرجس وطهرهم تطهیراً، قاله ثلاث مرّات، قلت: یا رسول الله ألسنت من أهلك؟ قال: بلی. فأدخلنی فی الکساء، فدخلت فی الکساء بعدما قضی دعاؤه لابن عمه وابنيه وابنته فاطمه علیهم السلام.

شهر بن حوشب گفت: هنگامی که خبر کشته شدن حسین بن علی رسید، شنیدم که ام سلمه به اهل عراق لعنت کرد و گفت: خدا آنان را بکشد که او را کشتند، او را فریب دادند و خوار کردند خدا بر آنان لعنت کند، من دیدم که صبحگاهی فاطمه دیکی را نزد پیامبر آورد که در آن حلوایی درست کرده بود و در طبقی حمل می کرد، تا اینکه آن را مقابل پیامبر گذاشت پیامبر به او گفت:

پسر عمویت کجاست

پسر عمویت کجاست؟ گفت: او در خانه است. گفت: برو او و دو پسرش را نزد من بیاور، پس فاطمه آمد و دو پسرش را که هر کدام از یک دست او گرفته بودند با خود آورد و علی پشت سر آنان قدم برمی داشت تا اینکه وارد بر پیامبر شدند پیامبر آن دو پسر را در آغوش خود نشانید و علی در طرف راست او و فاطمه در طرف چپ او نشستند، پس عبایی را که خیری بود و در مدینه فرش ما بود از زیر من کشید و آن را روی همه آنان کشید و با دست چپ خود دو طرف عبا را گرفت و با دست راست خود به سوی پروردگار اشاره کرد و گفت: خدایا اینان خاندان من هستند، پلیدی را از آنها دور کن و آنها را پاکیزه گردان.

این سخن را سه بار تکرار کرد. گفتم: یا رسول الله آیا من از خاندان تو نیستم؟ گفت: آری پس مرا زیر آن عبا وارد کرد و من وقتی زیر عبا رفتم که دعای او در حق پسر عمو و دو فرزندش و دخترش فاطمه تمام شده بود.

۷۴۶ ۷۴۲ همین مضمون با پنج سند دیگر نیز نقل شده است.

۷۴۷ عن شهر بن حوشب، عن أم سلمه أن رسول الله (ص) قال لفاطمه: يا بنيه ائیننی بزوجک وابنيه فجاءت بهم فألقى رسول الله عليهم كساءاً فدياً ثم وضع يده عليهم ثم قال: اللهم إن هؤلاء آل محمد فاجعل صلواتك على محمد و آل محمد؛ فإنك حميد مجيد.

قالت أم سلمه: فرفعت الكساء لأدخل معهم فجذبته من يدي فقال: إنك على خير.

شهر بن حوشب از ام سلمه نقل می کند که رسول خدا به فاطمه گفت: دخترم همسرت و دو پسرت را نزد من آور، او آنها را آورد، پس پیامبر عباى فدکى را روی آنان انداخت و دو دستش را روی آنان گذاشت سپس گفت: خدایا اینان آل محمد هستند، پس صلوات خود را بر محمد و آل محمد قرار بده که تو ستوده و بزرگوار هستی. ام سلمه گفت: من عبا را بلند کردم تا من هم داخل شوم پیامبر آن را از دست من گرفت و گفت: تو بر خیر هستی. (۸)

۷۴۸ ۷۵۰ همین مضمون با سه سند دیگر نیز نقل شده است.

۷۵۱ عن شهر بن حوشب قال: كنت و أنا شاب بالمدينه، فقتل الحسين، فأتينا أم سلمه فدخلنا عليها و بيننا و بينها حجاب فقالت: ألا أخبركم بشيء سمعته من

رسول الله وشهدته؟ قلنا: بلى يا أم المؤمنين قالت: إني قرّبت إلى رسول الله طعاماً فأعجبه فقال: لو كان هنا علي وفاطمة والحسن والحسين. قالت فأرسلنا إليهم فجاءوا فقربت الطعام، فلما فرغنا جعل النبي صلى الله عليه وآله وسلم يدعو لهم، فتناول كساءاً كان تحتى أصبناه من خبير، وأثاره على علي وفاطمة والحسن والحسين وهو يقول: (إنما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت ويطهركم تطهيراً).

شهر بن حوشب گفت: من در مدینه بودم و جوان بودم که حسین کشته شد، نزد ام سلمه آمدم و وارد بر او شدم و میان ما و او پرده ای بود، گفت: آیا به شما خبر بدهم از چیزی که از رسول خدا شنیدم و آن را مشاهده کردم؟ گفتیم: آری ای مادر مؤمنان! گفت: من نزد پیامبر خدا غذایی بردم که از آن خوشش آمد و گفت: کاش علی و فاطمه و حسن و حسین اینجا بودند، می گوید: پیش آنان کس فرستادیم و آنها آمدند و طعام را نزد آنان بردم، پس چون فارغ شدیم، پیامبر به آنان دعا کرد و عبایی را که زیر من بود و آن از خبیر به ما رسیده بود برداشت و آن را روی علی و فاطمه و حسن و حسین کشید در حالی که می گفت: «انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت و يطهركم تطهيراً»

۷۵۲ عن شهر، عن أم سلمه زوج النبي صلى الله عليه وآله أن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم قال لفاطمة: اثتيني بزوجهك وابنيك. فجاءت بهم فألقى عليهم رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم كساءاً كان تحتى خبيرياً أصبناه من خبير،

ثم قال: اللهم هؤلاء آل محمد فاجعل صلواتك وبركاتك على آل محمد كما جعلتها على آل إبراهيم إنك حميد مجيد. قالت أم سلمة: فرفعت الكساء لأدخل معهم ف جذب به رسول الله من يدي وقال: إنك على خير.

شهر از ام سلمه همسر پیامبر نقل می کند که رسول خدا به فاطمه گفت: همسر و دو پسرت را نزد من آور، پس آنها را آورد و پیامبر عبایی را که زیر من بود و آن از خیر به ما رسیده بود، روی آنان انداخت و گفت: خدایا اینان آل محمد هستند، پس صلوات و برکات خود را بر آل محمد قرار بده همانگونه که آن را بر آل ابراهیم قرار دادی همانا تو ستوده و بزرگواری. ام سلمه گفت: پس من عبا را بالا زدم تا من هم در آن داخل شوم، پیامبر آن را از دست من گرفت و گفت: تو بر خیر هستی.

۷۵۳ عن عمر بن أبي سلمة قال: لَمَّا نَزَلَتْ: (إِنَّمَا يَرِيْدُ اللّٰهُ) الْآيَةَ قَالَتْ أُمُّ سَلْمَةَ: أَنَا مِنْهُمْ يَا رَسُوْلَ اللّٰهِ؟ قَالَ: اجْلِسِي مَكَانَكَ فَإِنَّكَ عَلٰى خَيْرٍ.

عمر بن ابی سلمه گفت: چون آیه: «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت» نازل شد، ام سلمه گفت: یا رسول الله آیا من هم از آنان هستم؟ پیامبر فرمود: در جای خود بنشین که تو بر خیر هستی.

۷۵۴ عن عمر بن أبي سلمة قال: نزلت هذه الآية: (إِنَّمَا يَرِيْدُ اللّٰهُ) فِي بَيْتِ أُمِّ سَلْمَةَ فِدْعَا عَلِيًّا وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ فَأَجْلَسَهُمْ بَيْنَ يَدَيْهِ، وَدَعَا عَلِيًّا فَأَجْلَسَهُ خَلْفَ ظَهْرِهِ، ثُمَّ جَلَّلَهُمْ بِالْكَسَاءِ ثُمَّ قَالَ: اللّٰهُمَّ

هؤلاء أهل البيت فأذهب عنهم الرجس وطهرهم تطهيرا.

ثم قالت أم سلمة: قلت:

اجعلنی فیهم یا رسول الله. قال: مکانک و أنت علی خیر.

عمر بن ابی سلمه گفت: این آیه «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس» در خانه ام سلمه نازل گردید، پیامبر، علی و فاطمه و حسن و حسین را خواند و آنان را مقابل خود نشانید و علی را خواند و او را پشت سر خود نشانید آنگاه آنان را با عبایی پوشانید سپس گفت: خدایا اینان اهل بیت من هستند، پلیدی را از آنان بردار و آنان را پاکیزه کن، ام سلمه می گوید: گفتم یا رسول الله مرا هم در میان آنان جای ده، گفت: در جای خود باش و تو بر خیر هستی.

۷۵۵ همین مضمون با سند دیگر نیز نقل شده است.

۷۵۶ عن حکیم بن سعد، عن أم سلمه فی هذه الآیه: (إنما یرید الله لیذهب عنکم الرجس أهل البیت) قالت: إنَّها نزلت فی رسول الله وعلی و فاطمه والحسن والحسین علیهم السلام.

حکیم بن سعید از ام سلمه درباره این آیه: «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس أهل البیت» نقل می کند که گفت: آن راجع به رسول خدا و علی و فاطمه و حسن و حسین نازل شده است.

۷۵۷ عن عمره بنت أفعی، عن أم سلمه قالت: نزلت هذه الآیه فی بیتی: (إنَّما یرید الله) و فی البیت سبعة جبرئیل و میکائیل و رسول الله وعلی و فاطمه والحسن والحسین، وأنا علی باب البیت فقلت: یا رسول الله: أَلست من أهل البیت؟! فقال: إنَّکِ إلی خیر اءنَّکِ من أزواج النبی. وما قال: إنَّکِ من أهل البیت.

عمره دختر افعی از ام سلمه نقل می کند که گفت: این آیه «انما یرید الله لیذهب

عنکم الرجس» در خانه من نازل شد و در آن خانه هفت نفر بودند، جبرئیل و میکائیل و پیامبر و علی و فاطمه و حسن و حسین، و من هم بر در خانه بودم، پس گفتم: یا رسول الله آیا من از اهل بیت نیستم؟ فرمود: تو بر خیر هستی و تو از همسران پیامبر هستی و نگفت که تو از اهل بیت هستی.

۷۵۸ ام سلمه تقول: أنّ النبی کان فی بیتی علی منامه و علیها کساء خیری فأتته فاطمه بقدر لها فیه خزیره وقد صنعته، فقال لها: ادعی لی بعلک. فدعت علیاً واجتمع النبی صلی الله علیه وآله، وعلی وحسن وحسین و فاطمه، فأصابوا من ذلك الطعام، قالت أم سلمه: وأنا فی الحجره أصلی فنزلت هذه الآیه: (إنما یرید الله) فأخذ فضل الکساء فغشاهم الکساء جميعاً وهو معهم ثم أخرج احدی یدیه وألوی بإصبغه إلى السماء، ثم قال: هؤلاء أهل بیتی وحامتی فأذهب عنهم الرجس وطهرهم تطهیراً. قالت أم سلمه: فأدخلت رأسی فی البیت فقلت: یا رسول الله وأنا معکم؟ قال: أنت إلى خیر إنک علی خیر.

ام سلمه گفت: پیامبر در خانه من بر منامه بود و عبایی خبیری بر تن داشت، پس فاطمه با دیکی که در آن حریره بود آمد و او آن را درست کرده بود. پیامبر به او گفت: شوهرت را نزد من بخوان و او علی را خواند و پیامبر و علی و حسن و حسین و فاطمه در آنجا جمع شدند و از این طعام خوردند، ام سلمه می گوید: و من در حجره بودم و نماز می خواندم، پس این آیه نازل شد: «انما یرید الله» پیامبر

اضافه عبا را گرفت و همه آنها را با عبا پوشانید و خود او هم با آنان بود، سپس یکی از دست های خود را بیرون آورد و به آسمان اشاره کرد، آنگاه گفت: اینان اهل بیت من و خاندان من هستند، پس پلیدی را از آنان ببر و آنان را پاکیزه کن. گفتم: یا رسول الله آیا من هم با شما هستم؟ فرمود: تو بر خیر هستی، تو بر خیر هستی.

۷۵۹ ۷۶۱ همین مضمون با چند سند دیگر و گاهی با اندک تغییری نیز از ام سلمه نقل شده است.

۷۶۲ ۷۶۳ مضمون حدیث ۷۵۷ با دو سند دیگر نیز نقل شده است.

۷۶۴ عن ابی معاویه البجلی، عن عمره الهمدایه أنها دخلت علی أم سلمه زوج النبی وقالت: یا أمّتاه ألا تخبرینی عن هذا الرجل الذی قتل بین أظهرنا فمحبّ و مبغض له. قالت لها أم سلمه: أتحنینه؟ قالت: لا أحبّه ولا أبغضه ترید علی بن أبی طالب فقالت لها أم سلمه: أنزل الله تعالی: (إنما یرید الله لیذهب عنکم الرجس أهل البیت ویطهرکم تطهیراً) ومافی البیت إلا جبرئیل ورسول الله وعلی وفاطمه والحسن والحسین وأنا، فقلت: یا رسول الله أنا من أهل البیت؟ فقال رسول الله: أنت من صالح نسائی. فلو کان قال: نعم کان أحبّ إلیّ مما تطلع علیه الشمس وتغرب.

ابومعاویه بجلی گفت: عمره همدانی بر ام سلمه همسر پیامبر وارد شد و گفت: ای مادر آیا به من درباره این مردی که در میان ما کشته شد خبر نمی دهی؟ چون بعضی ها او را دوست دارند و بعضی ها دشمن او هستند. ام سلمه

به او گفت: آیا تو او را دوست داری؟ گفت: نه دوست دارم و نه دشمن او هستم (منظور علی بن ابی طالب (ع) بود) ام سلمه به او گفت: خداوند نازل کرده: «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا» و این در حالی بود که در خانه جز جبرئیل و پیامبر خدا و علی و فاطمه و حسن و حسین و من کس دیگری نبود و من به پیامبر گفتم: یا رسول الله آیا من هم از اهل بیت هستم؟ پیامبر فرمود: تو از نیکان زنان من هستی. اگر می گفت: آری، برای من دوست داشتنی تر از همه آن چیزهایی بود که خورشید بر آنها طلوع و غروب می کند.

۷۶۵ عن ام سلمه قالت: اتی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم منزلی فقال لی: لا تأذنی لاحد علی. فجاءت فاطمه فلم استطع ان احجبها عن ابیها، ثم جاء الحسن فلم استطع ان احجبه عن أمه وجدّه، ثم جاء الحسین فلم أستطع أن أحجبه عن أمه وجدّه وأخیه ثم جاء علی فلم أستطع أن أحجبه عن زوجته وابنیه، قالت: فجمعهم رسول الله حوله و تحته کساء خیبری فجلّهم رسول الله جمیعاً ثم قال: اللهم هؤلاء اهل بیتی فاذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهیراً. فقلت: یا رسول الله وأنا معهم؟ فوالله ما قال: وأنت معهم ولكنّه قال: إنک علی خیر، وإلی خیر. فنزلت علیه: (إنما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً).

ام سلمه گفت: پیامبر به منزل من آمد و به من گفت: کسی را اجازه ورود بر من مده، پس فاطمه آمد و نتوانستم او را از پدرش منع کنم،

سپس حسن آمد و نتوانستم او را از مادر و جدش منع کنم، سپس حسین آمد و نتوانستم او را از مادر و جد و برادرش منع کنم سپس علی آمد و نتوانستم او را از همسر و دو فرزندش منع کنم. می گوید: پیامبر خدا همه آنها را دور خود جمع کرد و عبای خبیری زیر او بود پس آنها را با آن عبا پوشانید آنگاه گفت: خدایا اینان اهل بیت من هستند، پس پلیدی را از آنان ببر و آنان را پاک کن. گفتم: یا رسول الله آیا من هم از آنان هستم؟ به خدا سوگند: نفرمود که تو هم از آنان هستی بلکه گفت: تو بر خیر و به سوی خیر هستی و این آیه بر او نازل شد: «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا»

۷۶۶ عن أبی سعید الخدری عن النبی صلی الله علیه وآله وسلم قال حین نزلت (وأمر أهلك بالصلاة) ۱۳۲ / طه. كان النبی یجیء إلى باب علیّ صلاة الغداة ثمانیه أشهر ۷ یقول: الصلاة رحمکم الله (إنما یرید الله لیذهب عنکم الرجس)

ابوسعید خدری گفت: وقتی که این آیه نازل شد: «وامر اهلك بالصلوه = و خاندان خود را به نماز امر کن» (۹) پیامبر خدا هشت ماه در نماز صبح به در خانه علی می آمد و می گفت: نماز، خدا شما را رحمت کند «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا»

۷۶۷ عن أبی سعید الخدری قال: نزلت هذه الآیه فی نبی الله وعلی وفاطمه والحسنوالحسین علیهم السلام.

ابو سعید گفت: این آیه «انما یرید الله» درباره پیامبر خدا و

علی و فاطمه و حسن و حسین نازل شد.

۷۶۸ عن أبي سعيد، قال: لَمَّا نَزَلَتِ الْآيَةُ: (إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ) فِي نَبِيِّ اللَّهِ وَعَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ جَلَّلَهُمُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بِكَسَاءٍ خَيْرِي فَقَالَ: اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي فَأَذْهَبْ عَنْهُمْ الرِّجْسَ وَطَهِّرْهُمْ تَطْهِيراً. وَأُمُّ سَلْمَةَ عَلِيَّ بَابِ الْبَيْتِ فَقَالَتْ: وَأَنَا؟ قَالَ: وَأَنْتِ إِلَى خَيْرٍ.

ابوسعید گفت: چون این آیه «انما یرید الله» درباره پیامبر خدا و علی و فاطمه و حسن و حسین نازل شد، پیامبر آنان را با عبای خیرری پوشانید و گفت: خدایا اینان اهل بیت من هستند، پس پلیدی را از آنان ببر و آنان را پاکیزه کن. ام سلمه بر در خانه بود و گفت: و من؟ پیامبر گفت: تو بر خیر هستی.

۷۶۹ عن أبي سعيد قال: قال رسول الله: نزلت هذه الآية في خمسه: فيّ وفي علي وحسن و حسين و فاطمه (إنما يريد الله) الآية.

ابوسعید گفت: پیامبر فرمود: این آیه درباره پنج نفر نازل شد، من و علی و حسن و حسین و فاطمه «انما یرید الله لیدهب عنکم الرجس اهل البيت»

۷۷۰ همین مضمون با سند دیگری نیز نقل شده است.

۷۷۱ أبا الحمراء يقول: حفظت من رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم سبعة أشهر أو ثمانية يجيء عند وقت كل صلاة إلى باب فاطمه و حسن و حسين فيقول: الصلاة ير حکم الله (إنما يريد الله) الآية.

ابوالحمراء گفت: از پیامبر هفت یا هشت ماه مراقبت کردم، وقت هر نمازی به در خانه فاطمه و حسن و حسین می آمد و می گفت: نماز، خدا شما را رحمت کند «انما یرید الله»

عن ۷۷۲

أبي الحمراء قال: رابطة المدينة سبعة أشهر مع رسول الله كيوم واحد، فسمعت النبي صلى الله عليه وآله وسلم إذا طلع الفجر جاء إلى باب علي وفاطمة فقال: الصلاة ثلاثاً: (إنما يريد الله) الآية.

أبو الحمراء گفت: هفت ماه در مدینه نگهبانی رسول خدا را به عهده داشتیم که چون یک روز بود، شنیدم که در هر طلوع فجر پیامبر به در خانه علی و فاطمه می آمد و سه بار می گفت: نماز «انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت»

۷۷۳ عن أنس إن رسول الله كان يمرّ ببیت فاطمه بعد أن بنى بها عليّ ستة أشهر فيقول: الصلاة (إنما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت) الآية.

انس بن مالک گفت: پس از ازدواج علی و فاطمه، پیامبر تا شش ماه از کنار خانه فاطمه می گذشت و می گفت: نماز «انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت»

۷۷۴ عن أبي سعيد الخدري قال: نزلت هذه الآية (إنما يريد الله) في النبي وفاطمة والحسن والحسين وعلي فألقى عليهم الكساء وقال: اللهم هؤلاء أهل بيتي فاذهب عنهم الرجس وطهرهم تطهيراً.

ابوسعید خدری گفت: آیه: «انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت» درباره پیامبر و فاطمه و حسن و حسین و علی نازل شد، پیامبر عبایی بر روی آنان انداخت و گفت: خدایا اینان اهل بیت من هستند، پس پلیدی را از آنان ببر و آنان را پاکیزه کن.

سوره احزاب آیات ۵۷ ۵۸

و نیز در این سوره نازل شده است

إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغَيْرِ مَا كُتِبُوا فَقَدْ اِخْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَ

همانا کسانی که خدا و پیامبر او را اذیت می کنند، خدا در دنیا و آخرت به آنان لعنت می کند و برای آنان عذابی دردناک آماده کرده است. و کسانی که مؤمنین و مؤمنات را بی آنکه کاری انجام داده باشند اذیت می کنند، بهتان و گناه آشکاری را متحمل می شوند.

۷۷۵ عن مقاتل بن سلیمان البلخی بتفسیره وفيه: (والذين يؤذون المؤمنين والمؤمنات بغير ما اكتسبوا یعنی بغير جرم فقد احتملوا بهتاناً وهو ما لم يكن إثماً مبيناً) یعنی بیناً، يقال: نزلت في علي بن أبي طالب، وذلك إن نقرأ من المنافقين كانوا يؤذونه ويكذبون عليه، وإن عمر بن الخطاب في خلافته قال لأبي بن كعب: إنني قرأت هذه الآية فوقعت مني كل موقع، والله إنني لأضربهم وأعاقبهم. فقال له أبي: إنك لست منهم إنك مؤدب معلّم.

فإن ثبت النزول فيه خاصه فقد ثبت، وإلا فالآيه متناوله له بالاخبار المتظاهره عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم على الخصوص، منها الحديث المسلسل، وفي بعض رواياته: (من آذى شعره منك) فهو خاص له وفي بعضها: (شعره مني) وهي متناوله له لقوله صلى الله عليه وآله وسلم في عده أخبار: (أنت مني وأنا منك) ومنها روايه عمر وجابر وسعد وأم سلمه وابن عباس وأبي هريره وأبي سعيد وعمر بن شاس.

مقاتل بن سلیمان بلخی در تفسیر خود گفت: «والذين يؤذون المؤمنين والمؤمنات بغير ما اكتسبوا» یعنی بدون اینکه گناهی از آنان سرزند. آنان را اذیت می کنند «فقد احتملوا بهتاناً» یعنی آنچه واقع نشده است «وإثماً مبيناً» گناهی آشکار. گفته شده که این آیه درباره علی بن ابی طالب (ع) نازل شده است

و این زمانی بود که جمعی از منافقان او را اذیت می کردند و بر او دروغ می بستند. عمر بن خطاب در زمان خلافت خود به ابی بن کعب گفت: من این آیه را خواندم و در من تأثیر کلی گذاشت، به خدا سوگند آنان را خواهم زد و شکنجه خواهم کرد. پس ابی به او گفت: تو از آنان نیستی و تو تعلیم دهنده ادب و علم هستی.

اگر ثابت شود که این آیه در خصوص علی است، که ثابت شده و گرنه این آیه با توجه به اخبار بسیاری که از پیامبر رسیده، شامل علی هم می شود. از جمله آن اخبار حدیث مسلسلی است که در برخی از روایات آن آمده: «هر کس مویی از تو را اذیت کند» که در این صورت مخصوص علی می شود، و در بعضی از روایات آمده: «مویی از مرا» این تعبیر نیز شامل او می شود، چون پیامبر در چندین خبر گفته است:

«تو از منی و من از تو هستم» از جمله این روایات، روایت های عمر و جابر و سعد و ام سلمه و ابن عباس و ابوهریره و ابوسعید و عمرو بن شاس است.

۷۷۶ قال علی بن ابی طالب وهو أخذ بشعره، قال: حدّثنی رسول الله وهو أخذ بشعره فقال: من آذی شعره منک فقد آذانی ومن آذانی فقد آذی الله، ومن آذی الله فعليه لعنه الله.

علی بن ابی طالب(ع) در حالی که موی خود را گرفته بود گفت: پیامبر در حالی که موی خود را گرفته بود فرمود: هر کس به مویی از تو اذیت کند، مرا اذیت کرده است و هر کس

مراذیت کند، خدا را اذیت کرده و هر کس خدا را اذیت کند، لعنت خدا بر اوست.

۷۷۷ عن جابر قال: سمعت النبی صلی الله علیه وآله وسلم یقول لعلی: من آذاک فقد آذانی.

جابر گفت: از پیامبر شنیدم که به علی می گفت: هر کس تو را بیازارد مرا آزرده است.

۷۷۸ عن أم سلمه زوج النبی صلی الله علیه وآله وسلم قالت: قد سمعت رسول الله یقول لعلی بن أبی طالب: انت اخی وحبیبی من آذاک فقد آذانی.

ام سلمه همسر پیامبر گفت: از رسول خدا شنیدم که علی بن ابی طالب (ع) می گفت: تو برادر من و دوست من هستی، هر کس تو را بیازارد مرا آزرده است.

۱- این روایت را ابن عساکر نیز نقل کرده: تاریخ دمشق ج ۲ ص ۴۲۰.

۲- این روایت در کتابهای دیگر هم نقل شده از جمله، حاکم، المستدرک ج ۳ ص ۳۲ و حموی، فرائد السمطین ج ۱ ص ۲۵۵ و متقی هندی، کنز العمال ج ۶ ص ۱۵۸.

پی نوشتها

۳- سوره طه آیه ۱۲۲

۴- سوره واقعه آیه ۲۷ و ۴۱.

۵- سوره واقعه آیات ۱۱۸.

۶- سوره حجرات آیه ۱۳.

۷- این که در این روایت این سخن از زینب و در روایت قبلی از ام سلمه و در روایت هایی که پس از این خواهد آمد، از کسان دیگری نقل شده، این احتمال را تقویت می کند که این جریان چندین بار اتفاق افتاده و پیامبر در موارد متعددی این عمل را انجام داده و این آیه را خوانده است.

۸- این حدیث در کتاب های دیگری هم آمده از جمله: طبرانی، المعجم الکبیر ج ۳ ص ۴۷ و

هیثمی، مجمع الزوائد ج ۹ ص ۱۹۴.

۹- سوره طه آیه ۱۳۲.

سوره فاطر آیه ۲۷

و از طوره فاطر نازل شده است

إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ

همانا از خدا، دانشمندان از بندگان او می ترسند.

۷۷۹ عن ابن عباس في قوله تعالى: (إنما يخشى الله من عباده العلماء) قال: يعني علياً كان يخشى الله ويراقبه.

ابن عباس درباره سخن خداوند: «انما يخشى الله من عباده العلماء» گفت: منظور علی است که از خدا می ترسید و او را مراقب خود می دانست.

۷۸۰ عن ابن عباس قال: في قوله تعالى: (إنما يخشى الله من عباده العلماء) بالهاء الذين يخافونه عزوجل.

ابن عباس درباره سخن خداوند: «انما يخشى الله من عباده العلماء» گفت: دانشمندان الهی کسانی هستند که از خدا می ترسند.

سوره فاطر آیات ۱۹-۲۰

و نیز در این سوره نازل شده است

وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَبُصِيرٌ وَلَا الظُّلُمَاتُ وَلَا النُّورُ وَلَا الظُّلُّ وَلَا الْحَرُورُ وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَلَا الْأَمْوَاتُ

کور و بینا مساوی نیستند و نه تاریکی ها و نور و نه سایه و گرمای آفتاب و زندگان و مردگان نیز مساوی نیستند.

۷۸۱ عن ابن عباس في قوله الله تعالى: (وما يستوى الأعمى) قال: أبو جهل ابن هشام «والبصير» قال: علي بن أبي طالب، ثم قال: ولا-الظلمات» يعني أبو جهل المظلم قلبه بالشرك «ولا النور» يعني قلب علي المملوء من النور، ثم قال: «ولا الظل» يعني بذلك مستقر علي في الجنة «ولا-الحرور» يعني به مستقر أبي جهل في جهنم، ثم جمعهم فقال: «وما يستوى الأحياء» علي و حمزه وجعفر و حسن و حسين و فاطمه و خديجه «ولا الاموات» كفار مکه.

ابن عباس درباره سخن خداوند «و ما يستوى الاعمى» گفت: او ابو جهل بن هشام بود «والبصير» او علی بن ابی طالب بود.

سپس گفت: «ولا-الظلمات» یعنی ابوجهل که به سبب شرک قلبش تاریک بود «ولا النور» یعنی قلب علی که پر از نور بود. سپس گفت: «ولا-الظلّ» یعنی جایگاه علی در بهشت «ولا الحرور» یعنی جایگاه ابوجهل در جهنم، سپس همه را یک جا جمع کرد و فرمود: «وماستوی الاحیاء و لا الاموات» یعنی کفار مکه.

سوره فاطر آیه ۳۲

و نیز در این سوره نازل شده است

ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ إِذِنَ اللَّهُ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ

سپس کتاب را به آن بندگان خود که برگزیدیم به میراث دادیم ، سپس برخی از آنان ستم کننده به نفس خود هستند و برخی از آنان میانه روند و برخی با امر خداوند در کارهای نیک پیشرو هستند، این توفیق بزرگی است.

۷۸۲ عن أبي حمزة الثمالي عن علي بن الحسين، قال: إنني لجالس عنده إذ جاءه رجلان من أهل العراق فقالا: يا ابن رسول الله جئناك كي نخبرنا عن آيات من القرآن. فقال: وما هي؟ قالوا: قول الله تعالى: (ثم أورثنا الكتاب الذين اصطفينا) فقال: يا أهل العراق وأيش يقولون؟ قالوا: يقولون: إنها نزلت في أمه محمد (ص) فقال لهم علي بن الحسين: أمه محمد كلهم إذا في الجنة! قال: فقلت من بين القوم: يا ابن رسول الله فيمن نزلت؟ فقال: نزلت والله فينا أهل البيت ثلاث مرات قلت: أخبرنا من فيكم الظالم لنفسه؟ قال: الذي استوت حسناته و سيئاته وهو في الجنة فقلت: والمقتصد؟ قال: العابد لله في بيته حتى يأتيه اليقين. فقلت: السابق بالخيرات؟ قال: من شهر سيفه ودعا إلى سبيل ربه.

ابو حمزه ثمالی گفت:

نزد علی بن الحسین (ع) نشسته بودم که دو نفر از اهل عراق آمدند و گفتند: ای پسر پیامبر نزد تو آمده ایم تا درباره آیاتی از قرآن به ما خبر بدهی، گفت: کدام آیات؟ گفتند: سخن خداوند: «ثم اورثنا الكتاب الذین اصطفینا» گفت: ای اهل عراق، مردم در این خصوص چه می گویند؟ گفتند: آنها می گویند که این آیه درباره امت محمد (ص) نازل شده است. علی بن الحسین گفت: در این صورت همه امت محمد در بهشت هستند!

می گوید: من از میان آنها گفتم: ای پسر پیامبر این آیه درباره چه کسانی نازل شده است؟ گفت: درباره ما اهل بیت نازل شده است (این جمله را سه بار تکرار کرد) گفتم: به من خبر بده که در میان شما «الظالم لنفسه = ستم کننده به نفس خویش» چه کسی است؟ گفت: او کسی است که نیکی ها و بدی های او مساوی باشد و البته در بهشت خواهد بود. گفتم: «المقتصد = میانه رو» کیست؟ گفت: کسی که در خانه اش خدا را عبادت می کند تا وقتی که مرگ فرا رسد. گفتم: «السابق بالخیرات = پیشگام در نیکی ها» چه کسی است؟ گفت: کسی که شمشیر برگیرد و به سوی راه خدا بخواند.

۷۸۳ عن زید بن علی فی قوله تعالی: (ثم اورثنا الكتاب) وساق الآیه إلى آخرها وقال: (الظالم لنفسه) المختلط منّا بالناس (والمقتصد) العابد (والسابق) الشاهر سیفه يدعو إلى سبیل ربّه.

زید بن علی درباره آیه: «واورثنا الكتاب الذین اصطفینا» گفت: «الظالم لنفسه» کسی از خاندان ماست که با مردم مختلط شود و «المقتصد» یعنی عابد و «السابق بالخیرات» کسی است که

شمشیر خود را کشیده و به راه خدا دعوت می کند.

۷۸۴ عن عبد خیر عن علی قال: سألت رسول الله (ص) عن تفسیر هذه الآیه فقال: هم ذریتک و ولدک إذا کان یوم القیامه خرجوا من قبورهم علی ثلاثه أصناف: ظالم لنفسه یعنی المیت بغیر توبه، ومنهم مقتصد استوت حسناته و سیئاته من ذریتک، ومنهم سابق بالخیرات من زادت حسناته علی سیئاته من ذریتک.

عبدخیر از علی (ع) نقل می کند که گفت: از پیامبر خدا از تفسیر این آیه پرسیدم،

گفت: آنان ذریه و فرزندان تو هستند، وقتی قیامت برپا شد، آنان به صورت سه گروه از قبرهایشان برمی خیزند، ستمگر بر خود، یعنی کسی که بدون توبه مرده است و برخی از آنان میانه روند یعنی نیکی ها و بدی های آنان مساوی است و از ذریه توهستند. و برخی از آنان هم پیشگام در خیرات هستند و او کسی است که نیکی های او بر بدی هایش افزون است و از ذریه توست.

سوره صافات آیه ۲۴

و نیز از سوره صافات نازل شده است

وَقَفَّوْهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ

آنان را نگهدارید که آنان مورد پرسش خواهند بود.

۷۸۵ عن مندل العنزی یرفعه إلی النبی صلی الله علیه وآله وسلم فی قوله: (وقفوهم إنَّهُم مَسْئُولُونَ) قال: عن ولایه علی.

مندل عنزی از پیامبر (ص) درباره سخن خداوند: «وقفوهم انهم مسئولون» نقل می کند که از ولایت علی پرسیده می شوند.

۷۸۶ عن أبی سعید الخدری فی قوله: (وقفوهم انهم مسئولون) قال: (عن إمامه علی بن أبی طالب).

ابوسعید خدری راجع به سخن خداوند: «وقفوهم انهم مسئولون» گفت: از امامت علی پرسیده می شوند.

۷۸۷ ۷۸۸ همین مضمون با سندهای دیگری از ابوسعید خدری نقل شده است.

۷۸۹ عن سعید

بن جبیر، عن ابن عباس قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: إذا كان يوم القيامة أوقف أنا وعلی علی الصراط، فما یمرنا أحد إلا سأله عن ولایه علی، فمن كانت معه وإلا ألقناه فی النار، وذلك قوله: (وقفوهم إنهم مسئولون).

سعید بن جبیر از ابن عباس نقل می کند که گفت: پیامبر خدا فرمود: وقتی روز قیامت شود من و علی بر صراط می ایستیم و کسی از کنار ما عبور نمی کند مگر اینکه از ولایت علی از او می پرسیم پس هر کس با علی باشد (به بهشت می رود) وگرنه او را به آتش می اندازیم و این است معنای سخن خداوند: «وقفوهم انهم مسئولون»

۷۹۰ عن الشعبي عن ابن عباس فی قوله تعالی: (وقفوهم إنهم مسئولون) قال: عن ولایه علی بن أبی طالب.

شعبی از ابن عباسی نقل می کند که درباره سخن خداوند: «وقفوهم انهم مسئولون» گفت: از ولایت علی پرسیده می شوند. همین مضمون از ابو جعفر نیز نقل شده است.

سوره صافات آیه ۳۷

و نیز در این سوره نازل شده است

سَلَامٌ عَلٰی الْیَاسِیْنِ (۱)

درود بر خاندان یاسین.

۷۹۱ عن ابن عباس فی قوله: (سلام علی آل یاسین) قال: علی آل محمد.

ابن عباس راجع به سخن خداوند: «سلام علی آل یاسین» گفت: سلام بر آل محمد (ص)

۷۹۲ همین مضمون با طرق دیگر نیز از ابن عباس نقل شده است.

۷۹۳ عن جعفر بن محمد عن آبائه: عن علیّ علیهم السلام فی قوله: (سلام علی آل یاسین) قال: یاسین محمد و نحن آل یاسین.

جعفر بن محمد از پدرانش از علی نقل می کند که راجع به سخن خداوند: «وسلام علی آل یاسین» گفت:

یاسین محمد است و ما آل یاسین هستیم.

۷۹۴ عن سلیم بن قیس العامری قال: سمعت علیاً یقول: رسول الله یاسین و نحن آله.

سلیم بن قیس عامری گفت: از علی شنیدم که می گفت: پیامبر خدا یاسین است و ما خاندان او هستیم.

۷۹۵ عن ابن عباس فی قوله: (وإنَّ إلیاس لمن المرسلین إلی قوله: سلام علی آل یاسین) یقول: سلام علی آل محمد.

ابن عباس راجع به به سخن خداوند: «سلام علی آل یاسین» گفت: سلام بر آل محمد(ص).

۷۹۶ عن عبدالله بن عباس فی قوله الله تعالی: (سلام علی آل یاسین) یعنی علی آل محمد، ویاسین بالسریانیه: یا إنسان یا محمد.

ابن عباس درباره سخن خداوند: «سلام علی آل یاسین» گفت: یعنی آل محمد و «یاسین» در زبان سریانی: ای انسان ای محمد.

۷۹۷ عن أبی مالک الغفاری فی قوله: (سلام علی آل یاسین) قال: هو محمّد، وآله أهل بینه.

ابومالک غفاری درباره سخن خداوند: «سلام علی آل یاسین» گفت: آنان محمد و اهل بیت او هستند.

پی نوشتها

۱- ابن عامر و نافع و ورش، این عبارت را «آل یاسین = خاندان یاسین» خوانده اند ولی بقیه قاریان آن را به صورت «الیاسین = منسوبین به الیاس» خوانده اند و از آنجا که در مصحف مادر لام جدا از یا نوشته شده و به صورت «ال یاسین» است قرائت نخست درست تر به نظر می رسد به اضافه اینکه روایات متعددی از اهل بیت رسیده که آن را به همین صورت خوانده اند. نمونه هایی از این روایات را در متن می خوانید.

سوره ص آیه ۲۸

و نیز در سوره ص نازل شده است

آیا کسانی را که ایمان

آورده اند و کارهای شایسته انجام داده اند مانند مفسدان قرار می دهیم؟ یا پرهیزگاران را مانند فاجران؟

۷۹۸ عن ابن عباس قال: وأما قوله: (أم نجعل الذين آمنوا و عملوا الصالحات) الآية قال: نزلت هذه الآية في ثلاثة من المسلمين وهم المتقون الذين عملوا الصالحات، وفي ثلاثة من المشركين و هم المفسدون الفجّار، فأما الثلاثة من المسلمين فعلى بن أبي طالب، و حمزه بن عبدالمطلب، و عبيده بن الحارث بن عبدالمطلب و هم الذين بارزوا يوم بدر فقتل علىّ الوليد، و قتل حمزه عتبه، و قتل عبيده شيبه.

ابن عباس گفت: و اما سخن خداوند: «ام نجعل الذين آمنوا و عملوا الصالحات» این آیه درباره سه نفر از مسلمانان که همان پرهیزگارانی بودند که کارهای شایسته انجام می دادند و سه نفر از مشرکان که همان مفسدان فاجر بودند، نازل شده است. آن سه نفر از مسلمانان عبارت بودند از: علی بن ابی طالب (ع) و حمزه بن عبدالمطلب و عبيده بن حارث بن عبدالمطلب که در روز بدر مبارزه کردند، علی ولید را و حمزه عتبه را و عبيده شيبه را کشت.

۷۹۹ عن علیّ فی قوله تعالى: (أم نجعل الذين آمنوا و عملوا الصالحات كالمفسدين فی الأرض أم نجعل المتقين كالفجّار) قال: نزلت فی حمزه وعلی و عبيده بن الحارث بن عبدالمطلب، و فی عتبه و شيبه.

علی (ع) درباره سخن خداوند: «ام نجعل الذين آمنوا و عملوا الصالحات كالمفسدين فی الارض ام نجعل المتقين كالفجار» گفت: درباره حمزه و علی و عبيده بن حارث بن عبدالمطلب و نیز عتبه و شيبه و ولید بن عتبه نازل شده است.

۸۰۰ عن ابن عباس فی قوله: (أم نجعل الذين آمنوا و عملوا

الصالحات) يقول: الطاعات فيما بينهم و بين ربهم و هم على و حمزه و عبيده بن الحارث (كالمفسدين في الأرض) يعني شبيهه و عتبه و الوليد بن المغيره، (أم نجعل المتقين) الشرك و هم على و حمزه و عبيده (كالفجار) يعني عتبه و شبيهه و الوليد و هؤلاء الذين تبارزوا يوم بدر، فقتل على الوليد، و قتل حمزه عتبه، و قتل عبيده شبيهه.

ابن عباس در باره سخن خداوند: «ام نجعل الذين آمنوا و عملوا الصالحات، گفت: صالحات يعني طاعات میان آنان و پروردگارشان، و آنان على و حمزه و عبيده بن حرث بودند «كالمفسدين في الارض» يعني شبيهه و عتبه و وليد بن مغيره. «ام نجعل المتقين» پرهیزگاران از شرک يعني على و حمزه و عبيده «كالفجار» يعني عتبه و شبيهه و وليد، اينان کسانی بودند که در روز بدر با یکدیگر مبارزه کردند على وليد را کشت و حمزه عتبه را و عبيده شبيهه را.

۸۰۱ عن ابن عباس قال: إنَّها نزلت في عتبه و شبيهه ابني ربيعه، و الوليد بن عتبه، و هم الذين بارزوا بني هاشم علياً و حمزه و عبيده بن الحارث فقتلهم الله و أنزل فيهم: (أم حسب الذين يعملون السيئات أن يسبقونا أي يعجزونا بالنقمه ساء ما يحكمون) لأنفسهم فقتلوا يوم بدر، و نزلت في الثلاثة من المسلمين على و حمزه و عبيده (من كان يرجو لقاء الله) يقول: يخاف البعث بعد الموت، فإن البعث لآت أي لكائن.

ابن عباس گفت: این آیه درباره عتبه و شبيهه فرزندان ربيعه و وليد بن عتبه نازل شده که با بنی هاشم يعني على و حمزه و عبيده بن حارث مبارزه کردند که خداوند آنها را کشت و درباره آنها این آیه را نازل

کرد: «ام حسب الذین يعملون السيئات ان يسبقونا» یعنی ما را به وسیله نعمت ناتوان سازند «ساءما يحكمون» بد است آنچه بر خود داوری می کنند. آنان در روز بدر کشته شدند همچنین این آیه درباره سه نفر از مسلمانان علی و حمزه و عبیده بن حارث نازل شده است «من كان يرجو لقاء الله» یعنی از برانگیخته شدن پس از مرگ می ترسد و اینکه رستاخیز واقع خواهد شد.

۸۰۲ ۸۰۳ شبیه این مضمون با دو سند دیگر نیز از ابن عباس نقل شده است.

۸۰۴ عن جعفر بن محمد، عن أبيه، عن جدّه في قوله: (أم نجعل) الآية قال نزلت في علي بن أبي طالب عليه السلام.

جعفر بن محمد از پدرانش نقل می کند که سخن خداوند: «ام نجعل الذین آمنوا» درباره علی بن ابی طالب (ع) نازل شده است.

سوره زمر آیه ۹

و نیز از سوره زمر نازل شده است

قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ

بگو آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسان هستند؟ همانا خردمندان پند می گیرند.

۸۰۵ عن جابر: عن أبي جعفر في قول الله تعالى: (قل هل يستوي الذين يعلمون) الآية، قال: (الذين يعلمون) نحن (والذين لا يعلمون) عدونا (إنما يتذكر أولو الألباب) قال: شيعتنا.

جابر از ابو جعفر نقل می کند که درباره سخن خداوند: «قل هل يستوي الذين يعلمون» گفت: «کسانی که می دانند» ما هستیم و «کسانی که نمی دانند» دشمنان ما هستند. و «خردمندان» شیعیان ما هستند.

۸۰۶ عن ابن عباس في قوله: (هل يستوي الذين يعلمون) قال: يعني بالذين يعلمون، علياً وأهل بيته من بني هاشم (والذين لا يعلمون) بني أمية و (أولو الألباب) شيعتهم.

ابن عباس درباره سخن

خداوند: «هل يستوى الذين يعلمون» گفت: منظور از «کسانی که می دانند» علی و اهل بیت او از بنی هاشم هستند و منظور از «کسانی که نمی دانند» بنی امیه هستند و «خردمندان» شیعیان اهل بیت هستند.

سوره زمر آیه ۹

و نیز در آنجا نازل شده است

ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلًا فِيهِ شُرَكَاءُ مُتَشَاكِسُونَ وَ رَجُلًا سَلَمًا لِرَجُلٍ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا

خداوند مثالی زده است: مردی را که مملوک شریکانی است که درباره او اختلاف می کنند و مردی را که تنها تسلیم یک نفر است، آیا این دو یکسانند؟

۸۰۷ عن محمد بن الحنفیه عن علیّ علیه السلام فی قوله تعالی: (ورجلا- سلماً لرجل) قال: أنا ذلك الرجل السليم لرسول الله صلى الله عليه وآله وسلم.

محمد بن حنفیه از علی(ع) درباره سخن خداوند: «و رجلا سلما لرجل» نقل می کند که گفت: من همان مردی هستم که تسلیم پیامبر خدا بودم.

۸۰۸ عن أبي جعفر قال: الرجل السالم لرجل علي وشيعته.

ابوجعفر گفت: آن مرد که برای یک نفر تسلیم بود، علی و شیعه او هستند.

۸۰۹ عن عبدالله بن عباس فی قول الله تعالی: (ضرب الله رجلا فيه شركاء) فالرجل هو أبو جهل، والشركاء آلهم التي يعبدونها، كلهم يدعيها يزعم أنه أولى بها (ورجلا) یعنی علیاً (سلماً) یعنی سلماً دینه لله يعبده وحده لا يعبد غيره (هل يستويان مثلاً) فی الطاعة والثواب.

عبدالله بن عباس درباره سخن خداوند: «ضرب الله رجلا فيه شركاء» گفت: آن مرد ابو جهل است و شریکان، خدایانی است که آنها را عبادت می کردند و هر کدام از آنها درباره آن معبودها ادعا می کردند و گمان داشتند که او مال آنهاست «ورجلا سلماً» یعنی علی

که دین او خالص برای خدا بود و تنها او را پرستش می کرد و چیز دیگری را پرستش نمی کرد «هل یستویان مثلاً» یعنی در طاعت و ثواب.

سوره زمر آیه ۳۳

و نیز در این سوره نازل شده است

وَ الَّذِی جَاءَ بِالصِّدْقِ وَ صَدَّقَ بِهِ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ

کسی که سخن راست بیاورد و کسی که آن را تصدیق کند، آنان همان پرهیزگاران هستند.

۸۱۰ عن عبدالوهاب بن مجاهد، عن أبيه في قول الله تعالى: (والذي جاء بالصدق وصدق به) قال: الذي جاء بالصدق رسول الله (ص) والذي صدق به عليّ.

مجاهد درباره سخن خداوند: «والذي جاء بالصدق وصدق به» گفت: آن کس که سخن راست آورده پیامبر خداست و آن کس که آن را تصدیق کرده علی است.

۸۱۱ همین مضمون با سه سند دیگر از مجاهد نقل شده است.

۸۱۳ عن ابن عباس في تفسير قوله تعالى: (والذي جاء بالصدق وصدق به) قال: هو النبيّ جاء بالصدق، والذي صدق به عليّ بن أبي طالب.

ابن عباس در تفسیر سخن خداوند: «والذي جاء بالصدق وصدق به» گفت: او پیامبر است که سخن راست آورد و کسی که آن را تصدیق کرد علی بن ابی طالب (ع) بود.

۸۱۴ همین مضمون با سه سند دیگری از ابن عباس نقل شده است.

۸۱۵ عن أبي الطفيل عن علي قال: والذي جاء بالصدق رسول الله. وصدق به أنا والناس كلهم مكذبون كافرون غيري وغيره.

ابوالطفیل از علی (ع) نقل می کند که گفت: آن کس که سخن راست آورد پیامبر خدا بود و آن کس که آن را تصدیق کرد من هستم و این در حالی بود که همه مردم تکذیب می

کردند و کافر بودند جز من و او.

سوره غافر آیه ۶

و نیز از سوره مؤمن نازل شده است

الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ رَبَّنَا وَأَدْخِلْهُمْ جَنَّاتٍ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

فرشتگانی که عرش و آنچه را که اطراف آن است حمل می کنند، به ستایش پروردگارشان تسبیح می گویند و به او ایمان دارند و برای آنها که ایمان آورده اند، طلب آمرزش می کنند و می گویند پروردگارا همه چیز را با رحمت و علم فرا گرفته ای؛ پس کسانی را که توبه کرده اند و راه تو را پیروی نموده اند، بیامرزش و آنان را از عذاب دوزخ نگهدار، پروردگارا آنان و شایستگان از پدرانشان و همسرانشان و فرزندانشان را به بهشت جاویدانی که وعده شان داده ای وارد کن، همانا تو قدرتمند و فرزانه هستی.

۸۱۶ عن ابی الاسود الدثلی قال: قال علی: لقد مکثت الملائکه سنین و أشهراً لا یستغفرون إلا لرسول الله ولی، وفینا نزلت هاتان الآیتان: (الذین یحملون العرش ومن حوله إلی قوله العزیز الحکیم).

فقال قوم من المنافقین: من کان من آباء علی وذریته الذین أنزلت فیهم هذه الآیات؟ فقال علی: سبحان الله أما من آبائنا إبراهیم و إسماعیل و إسحاق و یعقوب؟ ألیس هؤلاء من آبائنا؟

ابوالاسود دثلی نقل می کند که علی(ع) گفت: فرشتگان سال ها و ماه ها درنگ کردند و جز برای پیامبر خدا و من طلب آمرزش نمی کردند و این آیات «الذین یحملون العرش

تا العزیز الحکیم» درباره ما نازل شده است.

گروهی از منافقان گفتند: پدران و فرزندان علی چه کسانی هستند که این آیات راجع به آنها نازل شده است؟ علی (ع) گفت: منزله است خداوند، از پدران ما ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب هستند، آیا اینان پدران ما نیستند؟

۸۱۷ همین مضمون با سند دیگری نیز نقل شده است.

۸۱۸ عن أبي ذرٍّ، قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: إِنَّ الْمَلَائِكَةَ صَلَّى وَعَلَى عَلِيٍّ سَبْعَ سِنِينَ قَبْلَ أَنْ يَسْلَمَ بَشَرًا.

ابوذر گفت: پیامبر خدا فرمود: فرشتگان بر من و علی هفت سال درود فرستادند در حالی که هنوز کسی مسلمان نشده بود.

۸۱۹ عن أنس بن مالك قال: قال رسول الله (ص): صَلَّى الْمَلَائِكَةُ عَلَيَّ وَعَلَى عَلِيٍّ سَبْعَ سِنِينَ؛ وَذَلِكَ إِنَّهُ لَمْ يَرْفَعْ شَهَادَةَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، إِلَّا مِنِّي وَمِنْ عَلِيٍّ.

انس بن مالک گفت: پیامبر خدا فرمود: فرشتگان بر من و علی هفت سال درود فرستادند و این بدان جهت بود که گواهی به اینکه معبودی جز خدا نیست، جز از من و علی بر نمی خاست.

۸۲۰ عن أبي رافع قال: صَلَّى النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَوَّلَ يَوْمِ الْأَثْنَيْنِ، وَصَلَّتْ خَدِيجَةُ آخِرَ يَوْمِ الْأَثْنَيْنِ، وَصَلَّى عَلِيٌّ يَوْمَ الثَّلَاثِ مِنَ الْغَدِ مُسْتَخْفِيًّا قَبْلَ أَنْ يَصَلِّيَ مَعَ النَّبِيِّ أَحَدَ سَبْعِ سِنِينَ وَأَشْهُرًا.

ابورافع گفت: پیامبر در آغاز روز دوشنبه و خدیجه در پایان روز دوشنبه و علی فردای آن روز، روز سه شنبه مخفیانه نماز خواندند و این هفت سال و چند ماه پیش از آن بود که کسی با پیامبر نماز بخواند. (۱)

پی نوشتها

۱- موضوع این حدیث به صورت های

متعددی در کتاب های حدیثی آمده از جمله: هیشمی، مجمع الزوائد ج ۹ ص ۱۰۳ و طبرانی، المعجم الکبیر ج ۱ برگ ۵۱ و ابن عساکر، تاریخ دمشق ج ۱ ص ۴۸.

سوره سجده آیه ۴۰

و نیز از سوره حم سجده نازل شده است

أَفَمَنْ يُلْقَى فِي النَّارِ خَيْرٌ أَمْ مَنْ يَأْتِي آمِنًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ اعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ

آیا کسی که در آتش افکنده می شود بهتر است یا کسی که در روز قیامت در حال آرامش می آید؟ آنچه می خواهید انجام دهید، همانا او به آنچه انجام دهید بیناست.

۸۲۱ عن عبدالله بن عباس في قول الله عز وجل: (أفمن يلقي في النار خير يعني الوليد بن المغيرة أمن يأتي آمناً يوم القيامة من عذاب الله ومن غضب الله؟ وهو علي بن أبي طالب اعملوا ما شئتم) وعيد لهم.

ابن عباس درباره سخن خداوند: «افمن يلقي في النار خير» گفت: او ولید بن مغیره است «ام من یاتی آمناً یوم القیامه» یعنی از عذاب خدا و غضب او در امان است و او علی بن ابی طالب است «اعلموا ما شئتم» تهدیدی بر کفار است.

سوره شوری آیه ۲۳

و نیز از سوره شوری نازل شده است

قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى

بگو من از شما برای آن مزدی نمی خواهم جز دوست داشتن خویشان.

۸۲۲ عن ابن عباس قال: لَمَّا نَزَلَتْ (قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى) قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ مِنْ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَمَرْنَا اللَّهَ بِمَوَدَّتِهِمْ؟ قَالَ: عَلِيٌّ وَفَاطِمَةُ وَوُلْدُهُمَا.

ابن عباس گفت: چون آیه: «قل لا اسئلكم عليه اجرا الا المودة في القربى» نازل شد، گفتند: یا رسول الله این افراد که خداوند ما را به دوست داشتن آنان فرمان داده چه کسانی هستند؟ فرمود: علی و فاطمه و فرزندانشان.

۸۲۳ همین مضمون با سند دیگری هم نقل شده است.

۸۲۴ عن ابن عباس قال: لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ: (قُلْ لَا

أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا) قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ مِنْ قَرَابَتِكَ الَّتِي افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَيْنَا مَوَدَّتَهُمْ؟ قَالَ: عَلِيٌّ وَفَاطِمَةُ وَوُلْدُهَا يَرُدُّهَا.

ابن عباس گفت: چون این آیه نازل شد: «قل لا اسئلكم عليه اجرا» گفتند: یا رسول الله خویشان و نزدیکان تو که خداوند دوست داشتن آنان را واجب کرده چه کسانی هستند؟ فرمود: علی و فاطمه و فرزندانشان، و این جمله را تکرار می کرد.

۸۲۵ ۸۲۸ این مضمون با تغییرات اندکی با چند طریق دیگر نیز نقل شده است.

۸۲۹ عن ابن عباس قال: قالت الأنصار فيما بينهم: لو جمعنا لرسول الله مالا يبسط فيه يده ولا يحول بينه وبينه أحد فقلوا: يا رسول الله إنا أردنا أن نجمع لك من أموالنا شيئاً تبسط فيه يدك لا يحول بينك وبينه أحد. فأنزل الله (قل لا أسألكم عليه أجراً إلا المودة في القربى).

ابن عباس گفت: انصار در میان خود گفتند: خوب است که برای رسول خدا مالی جمع آوری کنیم تا دست او را بازتر کند و کسی میان او و آن مانع نباشد و لذا به پیامبر گفتند: یا رسول الله ما می خواهیم برای تو چیزی از اموال خودمان را جمع آوری کنیم که دست تو بازتر شود و کسی میان تو و آن مانع نباشد. پس این آیه نازل شد: «قل لا اسئلكم عليه اجرا الا الموده في القربى»

۸۳۰ عن ابن عباس قال: لم يكن بطن من بطون قريش إلا لرسول الله فيه قرابه فنزلت هذه الآية: (قل لا أسألكم عليه أجراً إلا المودة في القربى) أي إلا أن تصلوا قرابه ما بيني وبينكم.

ابن عباس گفت: قبیله ای از

قبایل قریش نبود مگر اینکه پیامبر قرابتی با آنها داشت، پس این آیه نازل شد: «قل لا استلکم علیہ اجرا الا المودہ فی القربی» یعنی مگر اینکه قرابت میان من و شما را پیوند بدهید.

۸۳۱ سمعت طاووساً یقول: سأل رجل ابن عباس عن قوله: (إلا المودہ فی القربی) فقال ابن جبیر: القربی آل محمد. فقال ابن عباس: عجلت، إنه لم یکن فخذ من قریش إلا- کان بینهم و بین رسول الله قرابه فقال: (قل لا- أسألکم علیہ أجراً إلا المودہ فی القربی) إلا أن تصلوا قرابتی أو ما بینی و بینکم من القرابه.

طاووس گفت: کسی از ابن عباس درباره سخن خداوند: «الا المودہ فی القربی» پرسید، ابن جبیر گفت: قربی آل محمد است، ابن عباس گفت: عجله کردی، هیچ قبیله ای از قریش نبود مگر اینکه میان آنان و میان رسول خدا قرابتی بود پس گفت: «قل لا استلکم علیہ اجرا الا المودہ فی القربی» یعنی مگر اینکه قرابت مرا یا قرابت میان من و شما را پیوند بدهید.

۸۳۲ عن ابن عباس أنه قال فی هذه الآیہ: (قل لا- أسألکم علیہ أجراً إلا- المودہ فی القربی) أي إلا- أن تودونی فی قرابتی ولا تودونی.

ابن عباس درباره این آیه: «قل لا استلکم علیہ اجرا الا المودہ فی القربی» گفت: مگر اینکه مرا در خویشانم دوست داشته باشید و مرا اذیت نکنید.

۸۳۳ همین مضمون با سند دیگری هم نقل شده است.

۸۳۴ عن الشعبي قال: خالفني أهل الكوفه فيها فكتبت الي ابن عباس في ما أراد الله من قوله: قل لا أسألکم علیہ أجراً إلا المودہ فی القربی) قال: أن تصلونی فی قرابتی.

شعبي

گفت: اهل کوفه درباره این آیه با من مخالفت کردند، پس به ابن عباس نوشتم: خداوند از این آیه: «قل لا اسئلكم عليه اجرا الا الموده في القربى» چه اراده کرده است؟ گفت: اینکه پیوند مرا در خویشانم رعایت کنید.

۸۳۵ عن ابن عباس أنّ رسول الله صلى الله عليه وآله قدم المدينة وليس بيده شيء، وكانت تنوبه نواب و حقوق، فكان يتكلفها وليس بيده سعه، فقالت الأنصار فيما بينها: هذا رجل قد هداكم الله على يديه وهو ابن اختكم تنوبه نواب و حقوق وليس في يده سعه فاجمعوا له طائفه من أموالكم ثم اتوه بها يستعن بها على ما ينوبه، ففعلوا ثم أتوه بها فنزل: (قل لا أسألكم عليه أجراً) يعني على الايمان والقرآن ثمناً يقول: رزقاً ولا جعلاً إلا أن تودوا قرابتي من بعدى.

فوقع في قلوب القوم شيء منها: فقالوا: استغنى عما في أيدينا أراد أن يحثنا على ذوى قرابته من بعده، ثم خرجوا فنزل جبرئيل فأخبره أنّ القوم قد اتهموك فيما قلت لهم. فأرسل إليهم فأتوه فقال لهم: أنشدكم بالله وما هداكم لدينه اتهمتموني فيما حدثتكم به على ذوى قرابتي؟ قالوا: لا- يا رسول الله انك عندنا صادق بار، ونزل (أم يقولون إفتري على الله كذباً) الآية (۲۴ / الشورى) فقام القوم كلهم فقالوا: يا رسول الله فإننا نعهد أنك صادق ولكن وقع ذلك في قلوبنا و تكلمنا به وإننا نستغفر الله ونتوب إليه. فنزل: (وهو الذى يقبل التوبه عن عباده) الآية (۲۵ / الشورى).

ابن عباس گفت: پیامبر به مدینه آمد در حالی که چیزی در دست نداشت و حوادثی برای او پیش می آمد و او را به زحمت می انداخت چون

وسعت مالی نداشت، انصار میان خود گفتند: این مردی است که خداوند به وسیله او شما را هدایت کرده و او پسر خواهر شماست حادثی برای او پیش می آید و وسعت مالی ندارد، از اموال خودتان مقداری جمع آوری کنید و به او بدهید تا در اینگونه موارد از آن کمک بگیرد، آنها این کار را کردند و آن مال را نزد پیامبر آوردند، پس این آیه نازل شد: «قل لا اسئلكم علیه اجرا الا- الموده فی القربی» یعنی برای ایمان و قرآن قیمتی نمی خواهم، یعنی روزی و مالی نمی خواهم مگر اینکه پس از من حق خویشان مرا ادا کنید.

از این سخن، چیزی در دلهای آن قوم واقع شد و گفتند: از آنچه در دست ما بود اظهار بی نیازی کرد، می خواهد ما را به دوستی خویشان خود پس از خود وادار کند، سپس بیرون رفتند، جبرئیل نازل شد و به پیامبر خبر داد که این قوم تو را در آنچه به آنان گفتم متهم کردند، پیامبر نزد آنان کس فرستاد و آنان آمدند و به آنان گفت: شما را به خدا و آنچه شما را به دین خود هدایت کرد، سوگند می دهم آیا شما مرا در آنچه راجع به خویشانم گفتم، متهم می کنید؟ گفتند: نه یا رسول الله، تو نزد ما راستگو و نیک هستی، و این آیه نازل شد: «ام یقولون افتری علی الله کذبا = یا می گویند بر خدا دروغ بسته است»

آن قوم همگی بر خاستند و گفتند: یا رسول الله ما تصدیق می کنیم که تو راستگویی ولی در دل ما چیزی وارد شد

و آن را به زبان آوردیم و اینک از خدا طلب آموزش می کنیم و به او توبه می کنیم، در این حال این آیه نازل شد: «وهو الذی یقبل التوبه عن عباده = و او کسی است که از بندگان توبه را می پذیرد.»

۸۳۶ همین مضمون با سند دیگری نیز نقل شده است.

۸۳۷ عن أبی امامه الباهلی قال: قال رسول الله (ص): إِنَّ الله خلق الأنبياء من أشجار شتی و خلقت أنا و علی من شجره واحده فأننا أصلها و علی فرعها، والحسن والحسين ثمارها، و أشیاعنا أوراقها، فمن تعلّق بغصن من أغصانها نجا، و من زاغ هوی ولو أنّ عبداً عبد الله بين الصفا والمروه ألف عام ثم ألف عام ثم ألف عام حتّى یصیر كالشّن البالی ثمّ لم یدرک محبتنا أکبه الله علی منخریه فی النار. ثمّ تلا (قل لا أسألکم علیه أجرأ إلاّ المودّه فی القربی).

ابو امامه باهلی گفت: پیامبر خدا فرمود: خداوند پیامبران را از درختان گوناگونی آفرید و من و علی را از یک درخت آفرید و من ریشه آن و علی شاخه آن و حسن و حسین میوه های آن و پیروان ما برگ های آن هستند، پس هر کس شاخه ای از شاخه های آن را بگیرد نجات می یابد و هر کس بلغزد هلاک می شود. و اگر کسی هزار سال و پس از آن هزار سال و پس از آن هزار سال میان صفا و مروه عبادت کند تا جایی که مانند یک مشک خشک باشد ولی محبت ما را درک نکند، خداوند او را بر روی دماغش در آتش خواهد افکند، سپس تلاوت کرد: «قل لا

استلکم علیه اجرا الا الموده فی القربی»

۸۳۸ عن زاذان: عن علی قال: فینا فی (آل حم) آیه أنه لا یحفظ مودتنا إلا کل مؤمن، ثم قرأ (لا أسألکم علیه أجراً إلا الموده فی القربی).

زاذان از علی (ع) نقل می کند که گفت: در «آل حم = سوره های حم» آیه ای درباره ما نازل شد که طبق آن، دوستی ما را حفظ نمی کند مگر هر کسی که مؤمن باشد، آنگاه این آیه را قرائت کرد: «قل لا استلکم علیه اجرا الا الموده فی القربی» (۱)

۸۳۹ عن عکرمة قال: لم یکن بطن من بطون قریش إلا للنبی صلی الله علیه وآله وسلم فیہ قرابه فقال: قل لا أسألکم علیه أجراً إلا أن تصلوا قرابتی.

عکرمة گفت: هیچ قبیله ای از قریش نبود مگر اینکه پیامبر با آن قرابتی داشت و لذا فرمود: «قل لا استلکم علیه اجرا الا الموده فی القربی» یعنی اینکه پیوند خویشی را رعایت کنید.

۸۴۰ عن عمرو بن شعیب فی قول (قل لا أسألکم علیه أجراً إلا الموده فی القربی) قال: فی قرابه رسول الله صلی الله علیه.

عمرو بن شعیب درباره سخن خداوند: «قل لا استلکم علیه اجرا الا الموده فی القربی» گفت: یعنی خویشان پیامبر خدا.

۸۴۱ همین مضمون با سند دیگری نیز نقل شده است.

۸۴۲ عن مجاهد فی قوله تعالی: (إلا الموده فی القربی) قال: أن تتبعونی و تصلوا رحمی.

مجاهد درباره سخن خداوند: «الا الموده فی القربی» گفت: یعنی از من پیروی کنید و پیوند خویشاوندی مرا رعایت کنید.

۸۴۳ عن جعفر عن سعید فی قوله (إلا الموده فی القربی) قال: لا تؤذونی فی قرابتی.

جعفر بن سعید راجع به سخن

خداوند: «الا الموده فی القربی» گفت: یعنی اینکه مرا در باره خویشانم اذیت نکنید.

۸۴۴ ابن ابی الدنیا قال: حدّثنی شیخ من بنی تمیم أن شیخاً من قریش حدّثه قال: کان حرب بن الحکم بن المنذر بن الجارود قد ولی رامهرمز و کرمان و کان سریاً شریفاً، وهو الذی یقول:

فحسبی من الدنیا کفافی یکفنی *** واثواب کتان ازور بها قبری

وحبی ذوی قربی النبی محمد *** وما سألنا الا الموده من اجر

ابن ابی الدنیا از شیخی از قریش نقل می کند که گفت: حرب بن حکم بن منذر والی رامهرمز و کرمان بود و مرد شریفی بود، اوست که این اشعار را سروده است:

مرا از دنیا بس است آن مقدار از مال که نیاز مرا برآورد و لباس های کتانی که با آن به قبر بروم و محبت من به خویشان محمد پیامبر که او جز دوستی از ما مزدی نخواسته است.

سوره شوری آیه ۲۳

و نیز در این سوره نازل شده است

وَ مَنْ یَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا

و هر کس نیکی به جا آورد، برای او در ثواب آن خواهیم افزود.

۸۴۵ عن السّدی فی قوله تعالی: (ومن یقترف حسنه) قال: الموده لآل محمد.

سّدی درباره سخن خداوند: «ومن یقترف حسنه» گفت: دوستی آل محمد (ص)

۸۴۶ ۸۴۹ همین مضمون با چند سند دیگر از ابن عباس نقل شده است.

۸۵۰ عن ابن عباس فی قوله تعالی: (ومن یقترف حسنه) قال: الموده لأهل بیت النبی صلی الله علیه وآله وسلم.

ابن عباس درباره سخن خداوند: «ومن یقترف حسنه» گفت: دوست داشتن اهل بیت پیامبر. و در روایتی گفت: آیه: «ومن یقترف حسنه» درباره ما اهل بیت نازل شده است.

پی نوشتها

به همین حدیث، کمیت چنین سروده است:

وجدنا لكم في آل حم آية *** تأولها منا قتي و معرب

سوره زخرف آیات ۴۱ ۴۲

و نیز در سوره حم زخرف نازل شده است

فَأَمَّا نَذَهَبَنَّ بِكَ فَإِنَّا مِنْهُمْ مُنْتَقِمُونَ أَوْ نُرِيَنَّكَ الَّذِي وَعَدْنَاهُمْ فَإِنَّا عَلَيْهِمْ مُقْتَدِرُونَ فَاسْتَمْسِكْ بِالَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ إِنَّكَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ وَإِنَّهُ لَذِكْرٌ لَكَ وَلِقَوْمِكَ وَسَوْفَ تُسْأَلُونَ

پس اگر ما تو را از دنیا ببریم، قطعاً از آنان انتقام می کشیم، یا آنچه را که به آنان وعده داده ایم به تو نشان می دهیم که ما بر آنان توانایی داریم پس به آنچه بر تو وحی شده چنگ بزن که تو بر راه راست هستی و آن برای تو و قوم تو مایه تذکری است و بزودی پرسیده می شوید.

۸۵۱ عن جابر بن عبدالله الأنصاري قال: إني لأدناهم من رسول الله في حجة الوداع ب «منى» حين قال: لا ألفتكم ترجعون بعدى كفاراً يضرب بعضكم رقاب بعض، وأيم الله لئن فعلتموها لتعرفنني في الكتيبه التي تضاربكم. ثم التفت إلى خلفه فقال: أو عليّ أو عليّ ثلاثاً فرأينا أن جبرئيل غمزه، وأنزل الله على أثر ذلك: (فَأَمَّا نَذَهَبَنَّ بِكَ فَإِنَّا مِنْهُمْ مُنْتَقِمُونَ بعلي بن أبي طالب فاستمسك بالذي أوحى إليك من أمر علي إنك على صراط مستقيم، وإنّ علياً لعلم للساعة، وإنّ لذكر لك ولقومك وسوف تسألون عن محبه علي بن أبي طالب).

جابر بن عبدالله انصاری گفت: در منا در حجه الوداع نزدیک ترین شخص به پیامبر بودم که فرمود: شما را چنین نیابم که پس از من رجوع کرده و کافر شده اید، بعضی از شما گردن بعضی دیگر را می زند و به خدا سوگند که اگر

چنین کنید، مرا در لشکری خواهید دید که با شما می جنگد، سپس به پشت سر خود برگشت و گفت: یا علی را یا علی را (سه مرتبه) دیدیم که جبرئیل به او اشاره کرد و به دنبال آن خداوند چنین نازل کرد: «فَاِمَّا نَذْهَبَنَّ بِكَ فَاِنَّا مِّنْتَقِمُونَ» یعنی به وسیله علی بن ابی طالب (ع) «فاستمسک بالذی اوحی الیک» یعنی درباره علی «انک علی صراط مستقیم» و علی پرچمی بر قیامت و ذکری برای تو و قوم توست و بزودی از محبت علی پرسیده می شوید.

۸۵۲ عن جابر بن عبدالله فی قول الله تعالی: (فَاِمَّا نَذْهَبَنَّ بِكَ فَاِنَّا مِّنْتَقِمُونَ) قال: بعلى بن أبی طالب علیه السلام.

جابر بن عبدالله راجع به سخن خداوند: «فَاِمَّا نَذْهَبَنَّ بِكَ فَاِنَّا مِّنْتَقِمُونَ» گفت: به وسیله علی بن ابی طالب (ع) (انتقام گرفته می شود)

۸۵۳ عن جابر بن عبدالله قال: لَمَّا نَزَلَتْ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: (فَاِمَّا نَذْهَبَنَّ بِكَ فَاِنَّا مِّنْتَقِمُونَ) قال: بعلى بن ابی طالب.

جابر بن عبدالله گفت: چون آیه: «فَاِمَّا نَذْهَبَنَّ بِكَ فَاِنَّا مِّنْتَقِمُونَ» نازل شد، پیامبر فرمود: به وسیله علی بن ابی طالب.

۸۵۴ همین مضمون با چند دیگر نیز نقل شده است.

سوره زخرف آیه ۴۵

و نیز در این سوره نازل شده است

وَ اسْأَلْ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا أَجَعَلْنَا مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ آلِهَةً يُعْبَدُونَ

و از پیامبران ما که پیش از تو فرستادیم بپرس آیا جز خدای رحمان معبودهایی قرار داده ایم که مورد پرستش واقع شوند؟

۸۵۵ عن علقمه والأسود، عن عبدالله، قال النبي صلى الله عليه وآله وسلم: يا عبدالله أتاني الملك فقال: يا محمد وأسال من أرسلنا من قبلك من

رسلنا علی ما بعثوا؟ قلت: علی ما بعثوا؟ قال: علی ولایتک و ولایه علی بن ابی طالب.

علقه و اسود از عبدالله بن مسعود نقل می کنند که پیامبر فرمود: ای عبدالله فرشته نزد من آمد و گفت: ای محمد از پیامبران پیشین بپرس که بر چه چیزی مبعوث شدند؟ گفتم: بر چه چیزی مبعوث شدند؟ گفت: بر ولایت تو و ولایت علی بن ابی طالب.

سوره زخرف آیه ۵۷

و نیز در این سوره نازل شده است

وَلَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا إِذَا قَوْمُكَ مِنْهُ يَصِدُونَ

و چون پسر مریم مثل زده شد، ناگهان قوم تو بر از آن سخن ریشخند کردند.

۸۵۹ عن عبدالرحمان بن ابی نعیم قال: قال لی علی: فی نزلت (ولمّا ضرب ابن مریم مثلاً).

عبدالرحمان بن ابی نعیم گفت: علی بن ابی طالب (ع) به من گفت: آیه «ولمّا ضرب ابن مریم مثلاً» در حق من نازل شده است.

۸۶۰ عن علی قال: جئت إلى النبی صلی الله علیه وآله وسلم يوماً فوجدته فی ملامن قریش فنظر إلیّ ثم قال: یا علی إنّما مثلك فی هذه الإمامه کمثل عیسی بن مریم أحبه قوم فأفرطوا فیه و أبغضه قوم فأفرطوا فیه. قال: فضحك الملائه الذین عنده ثم قالوا: انظروا کیف شبّه ابن عمّه بعیسی بن مریم! قال: فنزل الوحی (ولمّا ضرب ابن مریم مثلاً- إذا قومک منه یصدون). قال أبوبکر عیسی بن عبدالله: یعنی یضجون.

علی (ع) گفت: روزی نزد پیامبر آمدم و او را نزد جمعیت انبوهی از قریش دیدم، پس به من نگاه کرد سپس گفت: یا علی مثل تو در این امت مثل عیسی بن مریم است، گروهی او را دوست داشتند و افراط کردند و گروهی با او

دشمنی کردند و افراط کردند، گفت: جمعیتی که نزد او بودند خندیدند و گفتند: بنگرید که چگونه پسر عموی خودش را به عیسی بن مریم تشبیه می کند؟ می گوید: وحی نازل شد: «ولما ضرب بن مریم مثلاً اذا قومك منه يصدون» ابوبکر عیسی گفت: یعنی آنان هیاهو می کردند.

۸۶۱ شبیه همین مضمون با سند دیگری از علی (ع) نقل شده است.

۸۶۲ عن ربیعه بن ناجد، عن علی قال: دعانی رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فقال لی: یا علی إن فیک من عیسی بن مریم مثلاً، أبغضته یهود حتی یهتوا أمة، وأحبته النصارى حتی أنزلوه بالمنزل الذی لیس به.

ثم قال علی: وإنه یهلك فی محب مطری یقرظنی بما لیس فی، ومبغض مفتري یحمله شتانی علی أن یبهتني. ألا- وإنی لست نبی ولا- یوحی إلیّ ولكن أعمل بکتاب الله ما استطعت، فما أمرتکم به من طاعة الله فحقّ علیکم طاعتی فیما أحببتم و کرهتتم، وما أمرتکم به أو غیري من معصیه الله فلا- طاعة لأحد فی المعصیه، الطاعة فی المعروف الطاعة فی المعروف الطاعة فی المعروف.

ربیعه بن ناجد از علی (ع) نقل می کند که گفت: پیامبر خدا مرا خواند و سپس به من گفت: یا علی در تو مشابَهتی به عیسی بن مریم است، یهودی ها او را دشمن داشتند تا جایی که به مادرش تهمت زدند و نصاری او را دوست داشتند تا جایی که او را به مقامی بردند که در آن نبود.

سپس علی اضافه کرد: درباره من دو گروه هلاک می شوند: دوستداری که از روی افراط راجع به من چیزی را که در من نیست به من

نسبت می دهد و دشمنی دروغگو که دشمنی با من او را وادار می کند که به من بهتان بگوید. آگاه باشید که من پیامبر نیستم و به من وحی نازل نمی شود ولی به مقدار توانایی ام به قرآن عمل می کنم، پس هنگامی که شما را به طاعت خداوند فرمان می دهم بر شماست که هم در چیزهایی که دوست دارید و هم در چیزهایی که بدتان می آید از من پیروی کنید و اگر من یا دیگری شما را به معصیت خدا فرمان دهیم، هیچ کس را در معصیت خدا نباید پیروی کرد. پیروی فقط در کارهای خوب است، پیروی فقط در کارهای خوب است، پیروی فقط در کارهای خوب است.

۸۶۳ ۸۶۵ این مضمون با سه طریق دیگر نیز نقل شده است.

۸۶۶ عن عبایه بن ربیع عن علی بن ابی طالب قال: دعانی رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فقال لی: یا علیّ إن فیک من عیسی مثلاً أحبته النصارى حتّی أنزلوه بالمنزله التي لیس بها، وأبغضته الیهود حتی بهتوه.

فقال المنافقون عند ذلك: أما یرضی أن یرفع ابن عمّه حتّی جعله مثل عیسی بن مریم! فأنزل الله تعالی (ولمّا ضرب ابن مریم مثلاً إذا قومک منه یصدّون) فقلت: هکذا قوله؟ قال: نعم یرید بعیسی (إن هو إلاّ عبد أنعمنا علیه) إلی آخر الآیه، وهکذا قرأها علیّ وقال: الصدّ هو الضجیح.

ثمّ قال علیّ عند ذلك: أما إنّه سیهلك فیّ رجلا: محب مطری یطربنی بما لیس فی، ومبغض مفتري یحمله شنّانی علیّ أن یبهتني.

عبابه بن ربیعی از علیّ بن ابی طالب (ع) نقل می کند که گفت: پیامبر خدا مرا خواند

و به من گفت: یا علی در تو مشابهتی به عیسی است، نصاری او را دوست داشتند تا جایی که او را در مقامی قرار دادند که در آن نبود و یهود او را دشمن داشتند تا جایی که به او بهتان زدند.

در این هنگام منافقان گفتند: او راضی نمی شود مگر اینکه پسر عمویش را آنچنان بالا ببرد که او را مانند عیسی بن مریم کند، پس خداوند نازل فرمود: «ولما ضرب بن مریم مثلاً اذا قومك منه يصدون»

گفتم: آیا سخن او چنین است؟ گفت: آری منظور عیسی است «ان هو الا عبد انعمنا علیه = او جز بنده ای نبود که به او نعمت دادیم» علی(ع) به همین صورت آن آیه را خوانده و گفت: «الصدّ» یعنی هیا هو

سپس در این جا علی(ع) گفت: آگاه باشید دو کس درباره من هلاک می شود: دوستداری که با چیزی که در من نیست مرا ستایش می کند و دشمن دروغگویی که دشمنی با من او را وادار می کند که به من تهمت بزند.

۸۶۷ ۸۶۹ این مضمون با تفاوت های اندکی با سه طریق دیگر نیز نقل شده است.

۸۷۰ عن زاذان عن علی قال: مثلی فی هذه الأُمَّه کمثل عیسی بن مریم أحبته طائفه فأفرطت فی حبه فهلکت، وأبغضته طائفه فأفرطت فی بغضه فهلکت، وأحبتّه طائفه فاقصدت فی حبه فنجت.

زادان از علی(ع) نقل می کند که گفت: مثل من در این امت، مثل عیسی بن مریم است که گروهی او را دوست داشتند و در محبت او زیاده روی کردند و هلاک شدند و گروهی او را دشمن داشتند و در دشمنی با

او زیاده روی کردند و هلاک شدند و گروهی هم او را دوست داشتند و میانه روی کردند و نجات یافتند.

۸۷۱ همین مضمون با سند دیگری نیز نقل شده است.

سوره جاثیه آیه ۲۱

و از سوره حم جاثیه نازل شده است

أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَوَاءً مَحْيَاهُمْ وَمَمَاتُهُمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ

آیا کسانی که مرتکب کارهای بد شده اند پنداشته اند که آنان را مانند کسانی قرار می دهیم که ایمان آورده اند و کارهای شایسته کرده اند، به طوری که زندگی آنها و مرگشان یکسان باشد؟ چه بد داوری می کنند.

۸۷۲ عن ابن عباس في قول الله تعالى: أم حسب الذين اجترحوا السيئات قال: نزلت في علي و حمزه وعبيده بن الحارث بن عبدالمطلب، وهم الذين آمنوا وعملوا الصالحات، وفي ثلاثه رهط من المشركين عتبه وشيبه ابني ربيعة، والوليد بن عتبة وهم (الذين اجترحوا السيئات) يعني اكتسبوا الشرك بالله، كانوا جميعاً بمكة فتجادلوا و تنازعوا فيما بينهم فقال الثلاثة: الذين اجترحوا السيئات للثلاثة من المؤمنين: والله ما أنتم على شيء، وإن كان ما تقولون في الآخرة حقاً لفضلن عليكم فيها. فأنزل الله عزوجل فيهم هذه الآية.

ابن عباس درباره سخن خداوند: «ام حسب الذين اجترحوا السيئات» گفت: درباره علی و حمزه و عبيده بن حرث بن عبدالمطلب نازل شده و آنان همان کسانی هستند که ایمان آورده اند و کارهای شایسته انجام داده اند و درباره سه نفر از مشرکان، عتبه و شيبه فرزندان ربيعه و وليد بن عتبه نازل شده و آنان همان کسانی هستند که مرتکب کارهای بد شدند، یعنی به خدا شرک ورزیدند. اینان همگی

در مکه بودند و با همدیگر مجادله و ستیز کردند، آن سه نفر که کار بد می کردند به آن سه نفر که مؤمن بودند، گفتند: سوگند به خدا که شما بر چیزی نیستید و اگر هم آنچه می گوئید راست باشد، در آخرت ما بر شما برتری خواهیم داشت، پس این آیه درباره آنان نازل گردید.

۸۷۳ عن ابن عباس في قوله: (أم حسب) قال وذلك إن عتبه وشيبه ابني ربيعه، والوليد بن عتبة قالوا لعلی و حمزه و عبيده: إن كان ما يقول محمد في الآخرة من الثواب والجنة والنعيم حقاً لنعطين فيها أفضل مما تعطون / ولنفضلن عليكم كما فضلنا في الدنيا، فأنزل الله (أم حسب الذين يعملون السيئات) أظن شيبه وعتبه والوليد (أن نجعلهم كالذين آمنوا وعملوا الصالحات) علي و حمزه و عبيده (سواء محياهم ومماتهم ساء ما يحكمون) لأنفسهم.

ابن عباس درباره سخن خداوند: «ام حسب الذين اجترحوا السيئات» گفت: عتبه و شيبه دو فرزند ربيعه و وليد بن عتبه به علي و حمزه و عبيده گفتند: اگر آنچه محمد درباره آخرت از ثواب و بهشت و نعمت ها می گوید حق باشد، به ما بهتر از آنچه به شما داده خواهد شد، داده می شود و بر شما برتری خواهیم داشت همانگونه که در دنیا برتری داریم، پس خداوند نازل فرمود: «ام حسب الذين اجترحوا السيئات» یعنی آیا شيبه و عتبه و وليد گمان می کنند «ان نجعلهم كالذين آمنوا وعملوا الصالحات» یعنی علي و حمزه و عبيده، از پيش خودشان چه داوری بدی می کنند.

۸۷۴ عن ابن عباس قال: (أما الذين اجترحوا السيئات) بنو عبد شمس وأما (الذين آمنوا وعملوا

الصالحات) بنو هاشم و بنو عبدالمطلب.

ابن عباس گفت: کسانی که مرتکب گناه شدند فرزندان عبد شمس و کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، بنی هاشم بودند.

۸۷۵ عن ابن عباس فی قوله تعالى: (أم حسب الذين اجترحوا السيئات) یعنی بنی امیه (أن نجعلهم كالذين آمنوا و عملوا الصالحات) النبی و علی و حمزه و جعفر و الحسن و الحسین و فاطمه علیهم السلام.

ابن عباس درباره سخن خداوند: «ام حسب الذين اجترحوا السيئات» گفت: منظور بنی امیه است و «الذين آمنوا و عملوا الصالحات» پیامبر و علی و حمزه و جعفر و حسن و حسین و فاطمه هستند.

سوره محمد آیات ۲۱

و از نیز سوره محمد نازل شده است

الَّذِينَ كَفَرُوا وَ صَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ أَضَلَّ أَعْمَالُهُمْ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَي مُحَمَّدٍ وَ هُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَ أَصْلَحَ بِأَلْفِهِمْ

کسانی که کفر ورزید و از راه خدا بازداشتند، (خدا) اعمال آنان را تباه کرد و آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند و به آنچه بر محمد نازل شده ایمان آورده اند که آن خود حق و از جانب پروردگارشان است، خدا بدی های آنان را از بین می برد و حالشان را بهبود می دهد.

۸۷۶ عن ربیعہ بن ناجذ، عن علی علیه السلام قال: سوره محمد آیه فینا، و آیه فی بنی امیہ.

ربیعہ بن ناجذ از علی (ع) نقل می کند که گفت: در سوره محمد آیه ای درباره ما و آیه ای درباره بنی امیه وجود دارد.

۸۷۷ عبدالله بن حزن قال: سمعت الحسین بن علی بمکه و ذکر (الذين كفروا و صدوا عن سبيل الله أضل أعمالهم، والذين آمنوا و عملوا الصالحات و آمنوا بما نزل علی محمد و

هو الحق من ربهم) ثم قال: نزلت فينا وفي بني أميّه.

عبدالله بن حزن گفت: در مکه از حسین بن علی شنیدم که این آیات را خواند: «الذين كفروا وصدّوا عن سبيل الله اضل أعمالهم والذين آمنوا و عملوا الصالحات و آمنوا بما نزل على محمد و هو الحق من ربهم» و گفت: درباره ما و بنی امیه نازل شده است.

۸۷۸ عن جعفر بن الحسين الهاشمي قال: في هذه السورة يعني سورة محمد آيه فينا وآيه في بني أميّه.

وقال الحسن بن الحسن: إذا أردت أن تعرفنا وبني أميّه فأقرأ (الذين كفروا) آيه فينا وآيه فيهم إلى آخر السورة.

جعفر بن حسین هاشمی گفت: در این سوره یعنی سوره محمد آیه ای درباره ما و آیه ای درباره بنی امیه وجود دارد و حسن بن حسن گفت: هر گاه بخواهی که ما و بنی امیه را بشناسی بخوان: «الذين كفروا» را که آیه ای درباره ما و آیه ای درباره آنان است.

سوره محمد آیه ۳

و نیز در این سوره نازل شده است

وَ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ

و کسانی که در راه خدا کشته شده اند، اعمال آنان تباہ نمی شود.

۸۷۹ عن عبدالله ابن عباس قال في قول الله عزّوجلّ: (والذين قتلوا في سبيل الله) هم والله حمزه بن عبدالمطلب سيد الشهداء، وجعفر الطيار: (فلن يضل أعمالهم) يقول: لن يبطل حسناتهم في الجهاد، وثوابهم الجنة (سيهديهم) يقول: يوفقهم للأعمال الصالحة (ويصلح بالهم) حالهم ونياتهم وعملهم (ويدخلهم الجنة عزّفها لهم) وهداهم لمنزلهم.

عبدالله بن عباس درباره سخن خداوند: «والذين قتلوا في سبيل الله» گفت: آنان به خدا سوگند حمزه سيد الشهداء و جعفر طيار هستند «فلن يضل أعمالهم» حسنات آنان در جهاد از

بین نمی رود «و یصلح بالهم» یعنی حال و نیت و عمل آنان را اصلاح می کند «و یدخلهم الجنة عرفها لهم» یعنی آنان را به بهشت وارد می کند و آن بهشت را برای آنان معرفی می کند و آنان را به منازل خودشان می برد.

سوره محمد آیه ۱۰

و نیز در این سوره نازل شده است

ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَأَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ

این بدانجهت است که خداوند مولای کسانی است که ایمان آورده اند و کافران مولی ندارند.

۸۸۰ عن سعید بن جبیر، عن ابن عباس فی قوله: (ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا) یعنی ولیّ علی و حمزه و جعفر و فاطمه و الحسن و الحسین و ولیّ محمد (ص) ینصرهم بالغلبه علی عدوّهم (وَأَنَّ الْكَافِرِينَ) یعنی أبا سفیان بن حرب و أصحابه (لَا مَوْلَى لَهُمْ) يقول: لا ولیّ لهم یمنعهم من العذاب.

سعید بن جبیر از ابن عباس درباره سخن خداوند: «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا» نقل می کند که گفت: یعنی مولای علی و حمزه و جعفر و فاطمه و حسن و حسین و مولای محمد، که آنان را با غلبه بر دشمنشان یاری می کند «وَأَنَّ الْكَافِرِينَ» یعنی ابوسفیان بن حرب و یاران او «لَا مَوْلَى لَهُمْ» یعنی مولایی ندارند که آنان را از عذاب باز دارد.

سوره محمد آیه ۱۳

و نیز در این سوره نازل شده است

أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْنِهِ مِنْ رَبِّهِ كَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ وَ اتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ

آیا کسی که حجتی از جانب پروردگار خود دارد، همانند کسی است که عمل بد او در نظرش جلوه داده شده و از هواهایشان پیروی می کنند؟

۸۸۱ عن عبدالله بن عباس فی قوله تعالی: (أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْنِهِ مِنْ رَبِّهِ) يقول: علی دین من ربّه، نزلت فی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و علیّ، کانا علی شهاده أن لا- إله إلا- الله وحده لا- شریک له (کمن زین له سوء عمله) أبو جهل بن هشام، و ابوسفیان بن حرب: إذا هویا شیئاً عبداً،

فذلك قوله: (واتبعوا أهواءهم).

ابن عباس راجع به آیه: «افمن كان على بينه من ربه» گفت: یعنی بر دین پروردگارش باشد، این آیه درباره پیامبر و علی نازل شده که شهادت می دادند که معبودی جز خدا نیست، او یگانه است و شریکی ندارد «کمن زين له سوء عمله» ابوجهل بن هشام و ابوسفیان بن حرب هستند آنان چیزی را دوست داشتند و آن را عبادت می کردند و این است معنای «واتبعوا أهوائهم»

سوره محمد آیه ۲۲

و نیز در این سوره نازل شده است

فَإِذَا عَزَمَ الْأَمْرُ فَلَوْ صَدَقُوا اللَّهَ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتَقَطَّعُوا أَرْحَامَكُمْ

و چون فرمان داده می شود، اگر به خدا راست گویند برای آنان بهتر است پس جز این انتظار دارید که اگر رویگردان شدید، در زمین فساد کنید و پیوند خویشاوندی را قطع نمایید.

۸۸۲ عن ابن عباس في قوله تعالى: (فإذا عزم الأمر) يقول: جد الأمر وأمروا بالقتال (فلو صدقوا الله) نزلت في بني أمية ليصدقوا الله في إيمانهم وجهادهم والمعنى لو سمحوا بالطاعة والإجابة، لكان خيراً لهم من المعصية والكرهية (فهل عسيتم إن توليتم) فلعلكم إن وليتم أمر هذه الأمة أن تعصوا الله (وتقطعوا أرحامكم) قال ابن عباس: فولاهم الله أمر هذه الأمة فعملوا بالتجبر والمعاصي وتقطعوا أرحام نبيهم محمد وأهل بيته.

ابن عباس گفت: «فإذا عزم الامر» یعنی چون کار سخت شد و به جنگ فرمان داده شدند «فلو صدقوا الله» درباره بنی امیه نازل شده یعنی خدا را در ایمان و جهادشان باور کنند یعنی اگر اطاعت و اجابت می کردند، برایشان از گناه و کراهیت بهتر بود «فهل عسيتم ان توليتم» یعنی

شاید اگر از این کار رویگردان شدید، خدا را معصیت کنید «و تقطعوا ارحامکم» ابن عباس گفت: خدا امر این امت را به آنان واگذار کرد و آنان با گردنکشی و گناه کار کردند و پیوند خویشاوندی پیامبرشان محمد و اهل بیت او را گسستند.

سوره محمد آیه ۳۰

و نیز در این سوره نازل شده است

وَ لَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ

والبته آنها را از طرز سخن گفتن می شناسی.

۸۸۳ عن أبي سعيد الخدري في قوله جلّ وعزّ (ولتعرفنهم في لحن القول) قال: يبغضهم علي بن أبي طالب.

ابوسعید خدری درباره سخن خداند: «ولتعرفنهم في لحن القول» گفت: در دشمنی آنان نسبت به علی بن ابی طالب.

۸۸۴ ۸۸۵ همین مضمون با چند سند دیگر نیز نقل شده است.

سوره فتح آیه ۲۹

و نیز از سوره فتح نازل شده است

مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي
وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى سُوقِهِ يُعْجِبُ
الزُّرَّاعَ لِيغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا

محمد فرستاده خداست و کسانی که با او هستند در برابر کفار سرسخت و شدید و در میان خودشان مهربانند، پیوسته آنها را در حال رکوع و سجود می بینی در حالی که همواره فضل خدا و رضای او را می طلبند، نشانه آنها در صورتشان از اثر سجده نمایان است، این وصف آنها در تورات است و وصف آنان در انجیل همانند زراعتی است که جوانه های خود را خارج کرده سپس به تقویت آن پرداخته تا محکم شده و بر پای خود ایستاده است و به قدری رشد کرده که زارعان را به شگفتی وامی دارد؛ این برای آن است که کافران را به خشم آورد و خدا به کسانی از آنان که ایمان آورده اند و کارهای شایسته انجام داده اند، آمرزش و پاداشی بزرگ وعده

٨٨٦ عن ابن عباس فى قول الله تعالى: (محمد رسول الله والذين معه أبوبكر أشداء على الكفار عمر رحماء بينهم عثمان تراهم ركعاً سجداً على بيتغون فضلاً من الله ورضواناً طلحه والزبير سيماهم فى وجوههم من أثر السجود عبدالرحمان بن عوف و سعد بن أبى وقاص ذلك مثلهم فى التوراه و مثلهم فى الإنجيل أبو عبيده الجراح كزرع أخرج شطأه فأزره بأبى بكر فاستغلظ بعمر فاستوى على سوقه بعثمان يعجب الزراع ليغيط بهم الكفار بعلى وعد الله الذين آمنوا و عملوا الصالحات منهم جميع أصحاب محمد مغفراً و أجراً عظيماً).

ابن عباس كفت: «محمد رسول الله و الذين معه» ابوبكر «اشداء على الكفار» عمر «رحماء بينهم» عثمان «تراهم ركعاً سجداً» على «بيتغون فضلاً من الله و رضواناً» طلحه و زبير «سيماهم فى وجوههم من اثر السجود» عبدالرحمان بن عوف و سعد بن ابى وقاص «ذلك مثلهم فى التوراه و مثلهم فى الانجيل» ابوعبيده جراح «كزرع اخرج شطأه فازره» با ابوبكر «فاستغلظ» با عمر (فاستوى على سوقه» با عثمان «يعجب الزراع ليغيط بهم الكفار» با على «وعد الله الذين آمنوا و عملوا الصالحات منهم» همه اصحاب محمد(ص) «مغفراً و اجرا عظيماً»(١)

٨٨٧ عن سعيد بن جبير، عن ابن عباس أنه سئل عن قول الله: (وعد الله الذين آمنوا و عملوا الصالحات) قال: سأل قوم النبى (ص) فقالوا: فيمن نزلت هذه الآية يا نبى الله؟ قال: إذا كان يوم القيامة عقد لواء من نور أبيض فينادى مناد ليقم سيد المؤمنين ومعه الذين آمنوا بعد

بعث محمد(ص). فيقوم عليّ بن أبي طالب فيعطى اللواء من النور الأبيض بيده، تحته جميع السابقين الأوّلين من المهاجرين والأنصار لا يخالطهم غيرهم حتى يجلس على منبر من نور ربّ العزه، ويعرض الجميع عليه رجلا رجلا فيعطى أجره و نوره، فإذا أتى على آخرهم قيل لهم: قد عرفتم منازلكم من الجنّه، إنّ ربّكم تعالى يقول لكم: عندي مغفره وأجر عظيم يعنى الجنه فيقوم على بن أبي طالب والقوم تحت لوائه حتّى يدخلهم الجنه.

ثمّ يرجع إلى منبره ولا يزال يعرض عليه جميع المؤمنين فيأخذ بنصيبه منهم إلى الجنه ويترك أقواماً منهم إلى النار وذلك قوله: (والذين آمنوا وعملوا الصالحات لهم أجرهم و نورهم) يعنى السابقين الأوّلين و أهل الولايه.

وقوله: (والذين كفروا و كذبوا بآياتنا) يعنى بالولايه بحقّ عليّ، وحقّ عليّ الواجب على العالمين (أولئك أصحاب الجحيم) وهم الذين قاسم عليّ عليهم النار فاستحقوا الجحيم.

سعيد بن جبیر از ابن عباس نقل می کند که از او راجع به سخن خداوند: «وعد الله الذين آمنوا و عملوا الصالحات» پرسیدند، او گفت: گروهی همین سؤال را از پیامبر کردند و گفتند: ای پیامبر خدا این آیه درباره چه کسی نازل شده است؟ گفت: چون روز قیامت شود، پرچمی از نور سفید بسته می شود و ندا دهنده ای ندا می دهد که سرور مؤمنان و همراه با او کسانی که پس از بعثت محمد ایمان آورده اند، برخیزند، پس علیّ بن ابی طالب برمی خیزد و آن پرچم را که از نور سفید است به دست او می دهند همه سابقان و ایمان آورندگان نخستین از مهاجرین و انصار زیر آن پرچم هستند و کس دیگری با آنان

مخلوط نمی شود، تا اینکه بر منبری از نور رب العزه می نشیند و همگی یک به یک به او عرضه می شوند پس اجر و نورشان را به آنان می دهد و چون به آخرین آنها می رسد، به آنان گفته می شود: منزل های خود را در بهشت شناختید، همانا پروردگارتان به شما می گوید: آمرزش و پاداش بزرگی نزد من است (یعنی بهشت) پس علی بن ابی طالب (ع) و آن گروه که زیر پرچم او هستند برمی خیزند تا اینکه آنان را به بهشت وارد کند.

سپس به منبر خود برمی گردد و پیوسته همه مؤمنان بر او عرضه می شوند و آن کس را که می خواهد وارد بهشت می کند و گروه هایی از آنان را در آتش رها می سازد و این است معنای سخن خداوند: «الذین آمنوا و عملوا الصالحات لهم اجرهم و نورهم» یعنی سابقان نخستین و اهل ولایت.

و این سخن خداوند: «والذین کفروا و کذبوا بآیاتنا» یعنی ولایت به حق علی و حق او را که بر جهانیان است، انکار کنند «اولئک اصحاب الجحیم» آنان کسانی هستند که علی آتش را بر آنان تقسیم کرده و آنان مستحق جهنم هستند.

۸۸۸ ۸۹۲ مضمون، روایت ۸۸۶ با اندک تغییری با چند سند دیگر نیز نقل شده است.

پی نوشتها

۱- طبق تحقیق محقق متن عربی این کتاب این روایت و روایت های ۸۸۸ تا ۸۹۲ ضعیف است.

سوره حجرات آیه ۱۴

و نیز در سوره حجرات نازل شده است

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ

همانا مؤمنان کسانی هستند که

به خدا و رسول او ایمان آوردند، آنگاه دچار تردید نشدند و با مال ها و جان هایشان در راه خدا جهاد کردند، آنان همان راستگویانند.

۸۹۳ عن ابن عباس في قوله تعالى: (إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا) قال: يعني صدقوا بالله ورسوله ثم لم يشكوا في إيمانهم. نزلت في علي بن أبي طالب و حمزه بن عبدالمطلب و جعفر الطيار. ثم قال: (وجاهدوا الأعداء في سبيل الله في طاعته بأموالهم و أنفسهم أولئك هم الصادقون) يعني في إيمانهم فشهد الله لهم بالصدق والوفاء.

ابن عباس درباره سخن خداوند: «انما المؤمنون الذين آمنوا» گفت: یعنی خدا و رسول او را تصدیق نمودند و در ایمان خود شک نکردند، این آیه درباره علی بن ابی طالب (ع) و حمزه بن عبدالمطلب و جعفر طیار نازل شده است. سپس گفت: «وجاهدوا» با دشمنان جهاد کردند «فی سبیل الله» در جهت طاعت خدا «بأموالهم و انفسهم اولئك هم الصادقون» یعنی در ایمانشان صادق هستند، خداوند به راستگویی و وفای آنان گواهی می دهد.

سوره ق آیه ۲۱

و نیز از سوره ق نازل شده است

وَجَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَ شَهِيدٌ

و هر انسانی وارد محشر می شود در حالی که همراه او حرکت دهنده و گواهی است.

۸۹۴ عن أم سلمة في قول الله عز وجل: (وجاءت كل نفس معها سائق وشهيد) إن رسول الله السائق، وعلي الشهيد.

ام سلمه درباره سخن خداوند: «وجاءت كل نفس معها سائق وشهيد» گفت: حرکت دهنده پیامبر خدا و گواه علی است.

سوره ق آیه ۲۳

و نیز در این سوره نازل شده است

أَلْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ

شما دو نفر به جهنم اندازید هر ناسپاس ستیزه جورا.

۸۹۵ شريك بن عبد الله قال: كنت عند الأعمش و هو عليل، فدخل عليه أبو حنيفة وابن شبرمه وابن أبي ليلى فقالوا له: يا أبا محمد إنك في آخر يوم من أيام الدنيا، وأول يوم من أيام الآخرة، وقد كنت تحدث في علي بن أبي طالب بأحاديث فتب إلى الله منها! فقال: أسندوني أسندوني. فأسند، فقال: حدثنا أبو المتوكل الناجي عن أبي سعيد الخدري قال: قال رسول الله (ص) إذا كان يوم القيامة يقول الله تعالى لي ولعلي: ألقيا في النار من أبغضكما و أدخلنا الجنة من أحبكما، فذلك قوله تعالى: (ألقيا في جهنم كل كفار عنيد) فقال أبو حنيفة للقوم: قوموا بنا لا يجيء بشيء أشد من هذا.

شريك بن عبدالله گفت: نزد اعمش بودم و او مريض بود، پس ابوحنيفه و ابن شيرمه و ابن ابى لیلی بر او وارد شدند و به او گفتند: ای ابو محمد تو در آخرين روز از روزهای دنيا و اولين روز از روزهای آخرت هستی و تو درباره علی بن ابی طالب (ع) احادیثی را روایت می کردی، از آنها توبه کن! اعمش گفت: مرا

بلند کنید، مرا بلند کنید، او را بلند کردند، پس گفت: حدیث کرد مرا ابوالمتوکل ناجی از ابوسعید خدری که گفت: پیامبر خدا فرمود: وقتی روز قیامت شود، خداوند به من و علی می گوید: شما دو نفر هر کس را که شما را دشمن داشته باشد به جهنم اندازید و هر کس را که شما را دوست داشته باشد به بهشت وارد کنید و این است معنای سخن خداوند: «و القیا فی جهنم کل کفار عنیده» ابوجنیفه به همراهانش گفت: تا چیزی غلیظ تر از این را نگفته برخیزید!

۸۹۶ عن أبي سعيد الخدري قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: إذا كان يوم القيامة قال الله تعالى لمحمد وعليّ: أدخلوا الجنة من أحببكمما و أدخلوا النار من أبغضكمما، فيجلس عليّ على شفیر جهنم فيقول لها: هذا لي وهذا لك، وهو قوله: (ألقيا فی جهنم کل کفار عنیده).

ابو سعید خدری گفت: پیامبر خدا فرمود: چون روز قیامت شود خداوند به محمد و علی می گوید: هر کس را که شما را دوست دارد وارد بهشت کنید و هر کس را که شما را دشمن می دارد وارد آتش کنید، پس علی بر کنار جهنم می نشیند و به او می گوید: این برای من و این برای تو و این است معنای سخن خداوند: «و القیا فی جهنم کل کفار عنیده».

۸۹۷ عن عليّ عليه السلام في قوله تعالى: (ألقيا في جهنم كل كفار عنيد) قال: قال لي رسول الله: إنّ الله تبارك و تعالی إذا جمع الناس يوم القيامة في صعيد واحد، كنت أنا و أنت يومئذ عن يمين العرش فيقال

لی و لك: قوما فألقيا من أبغضكما و خالفكما و كذبكما فی النار.

علی(ع) راجع به سخن خداوند: «القیة فی جهنم کل کفار عنید» گفت: پیامبر خدا به من گفت: وقتی که خداوند مردم را در روز قیامت یک جا جمع کرد، من و تو در آن روز در طرف راست عرش هستیم، پس به من و تو گفته می شود: برخیزید و هر کس را که شما را دشمن می داشت و با شما مخالفت می کرد و شما را تکذیب می نمود، در آتش افکنید.

همین مضمون با سند دیگری نیز نقل شده است.

۸۹۸ عن عكرمه فی قوله تعالی: (ألقیا فی جهنم کل کفار عنید) قال: النبى و علی یلقیان.

عكرمه درباره سخن خداوند: «القیة فی جهنم کل کفار عنید» گفت: پیامبر و علی می افکنند.

سوره ق آیه ۳۷

و نیز در این سوره نازل شده است

إِنَّ فِی ذَلِكْ لَذِكْرٍ لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَ هُوَ شَهِيدٌ

در این، تذکری است برای کسی که عقل دارد یا گوش فرا می دهد در حالی که حاضر است.

۸۹۹ عن محمد بن الحنفیة عن علی فی قوله تعالی: (إِنَّ فِی ذَلِكْ لَذِكْرٍ لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ) قال: فأنا ذوالقلب الذی عنی الله بهذا.

محمد بن حنیفه از علی(ع) نقل می کند که درباره سخن خداوند: «إِنَّ فِی ذَلِكْ لَذِكْرٍ لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ» گفت: من همان صاحب عقل هستم که خداوند در این آیه قصد کرده است.

۹۰۰ عن ابن عباس قال: أهدى إلى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ناقتان عظیمتان، فنظر إلى أصحابه وقال: هل فیکم أحد یصلی رکعتین لایهتّم فیهما من أمر الدنیا بشیء ولا

يحدث قلبه بذكر الدنيا أعطيته إحدى الناقتين؟

فقام على و دخل في الصلاة، فلما سلم هبط جبرئيل فقال: أعطه إحداهما فقال رسول الله: إنه جلس في التشهد فتفكر أيهما يأخذ. فقال جبرئيل: تفكر أن يأخذ اسمهما فينحرها و يتصدق بها لوجه الله، فكان تفكره لله لا لنفسه ولا للدنيا. فأعطاه رسول الله كليهما و أنزل الله (إن في ذلك) أي في صلاة على لعظه لمن كان له قلب أي عقل أو ألقى السمع يعني استمع بأذنيه إلى ما تلاه بلسانه وهو شهيد يعني حاضر القلب لله عزوجل. قال رسول الله(ص) ما من عبد صلى الله ركعتين لا يتفكر فيهما من أمور الدنيا بشيء إلا رضى الله عنه و غفر له ذنوبه.

ابن عباس گفت: به پیامبر خدا دو شتر بزرگ هدیه داده شد، پس به اصحاب خود نظر کرد و گفت: آیا در میان شما کسی هست که دو رکعت نماز بخواند و در آن به کار دنیا توجه نکند و قلب او جز به یاد خدا نباشد؟ اگر چنین باشد یکی از این دو شتر را به او می دهم.

علی برخاست و نماز خواند، وقتی سلام نماز را داد، جبرئیل نازل شد و گفت: یکی از این دو شتر را به او بده. پیامبر گفت: او در تشهد نماز به این فکر افتاد که کدام یک از این دو شتر را بگیرد. جبرئیل گفت: او به این فکر بود که کدام یک از آنها چاق تر است آن را بگیرد تا آن را بکشد و در راه خدا صدقه بدهد، بنابراین، فکر او برای خدا بود نه برای خودش یا برای دنیا. پیامبر هر دو شتر را

به او داد و خدا این آیه را نازل کرد: «ان فی ذلک لذکری لمن کان له قلب» یعنی در نماز علی موعظه ای برای هر کسی است که عقل داشته باشد «او القی السمع» یعنی با دو گوش خود به آنچه با زبان تلاوت می کند گوش بدهد «و هو شهید» یعنی قلب او برای خدا حضور داشته باشد.

پیامبر خدا فرمود: بنده ای نیست که دو رکعت نماز می خواند و در آن راجع به چیزی از امور دنیا فکر نمی کند مگر اینکه خداوند از او راضی می شود و گناهان او را می بخشد.

سوره ذاریات آیات ۱۷ تا ۱۸

و نیز از سوره ذاریات نازل شده است

كَانُوا قَلِيلًا مِّنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ وَ بِالْأَشْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ وَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَ الْمَحْرُومِ

آنها کمی از شب را می خوابیدند، و در سحرگاهان استغفار می کردند و در اموال آنها حقی برای سائل و محروم است.

۹۰۱ عن عبدالله بن عباس فی قوله تعالی: (کانوا قلیلاً من اللیل ما یهجعون) قال: نزلت فی علی بن ابی طالب والحسن والحسین وفاطمه علیهم السلام، وکان علی یصلی ثلثی اللیل الآخر، وینام الثلث الأول،

فإذا کان السحر جلس فی الاستغفار والدعاء، وکان ورده فی کلّ لیله سبعین رکعه ختم فیها القرآن.

عبدالله بن عباس درباره سخن خداوند: «کانوا قلیلاً من اللیل یهجعون» گفت: درباره علی بن ابی طالب (ع) و حسن و حسین و فاطمه (ع) نازل شده و علی دو ثلث آخر شب را نماز می خواند و ثلث اول را می خوابید و چون وقت سحر می شد به استغفار و دعا می نشست و ورد او در هر شب هفتاد رکعت نماز

بود که قرآن را در آن ختم می کرد.

سوره طور آیه ۱۷

ذکر سوره طور نازل شده است

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَعِيمٍ

همانا پرهیزگاران در بهشت ها و نعمت ها هستند.

۹۰۲ عن مجاهد عن عبدالله بن عباس في قوله تعالى: (إِنَّ الْمُتَّقِينَ) قال: نزلت خاصه في علي و حمزه و جعفر و فاطمه عليهم السلام يقول: إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي الدُّنْيَا مِنَ الشَّرْكِ وَالْفَوَاحِشِ وَالْكَبَائِرِ (فِي جَنَّاتٍ) يَعْنِي الْبَسَاتِينَ (وَنَعِيمٍ) فِي أَثْوَابِ فِي الْجَنَّةِ، قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ بَسْتَانٌ فِي الْجَنَّةِ الْعُلْيَا، فِي وَسْطِهِ خَيْمَةٌ مِنْ لَوْلُؤَةٍ، فِي كُلِّ خَيْمَةٍ سُرِيرٌ مِنَ الذَّهَبِ وَاللُّؤْلُؤِ، عَلَى كُلِّ سُرِيرٍ سَبْعُونَ فَرَّاشًا.

مجاهد از ابن عباس نقل می کند که درباره سخن خداوند: «ان المتقين في جنات و نعيم» گفت: در خصوص علی و حمزه و جعفر و فاطمه نازل شده است می گوید: کسانی که در دنیا از شرک و گناهان کبیره پرهیز می کنند، در بهشت ها یعنی باغ ها و در نعمت ها یعنی در جامه هایی در آن باغ ها هستند. ابن عباس گفت: برای هر کدام از آنها باغی در بهشت برین است که در وسط آن خیمه ای از لؤلؤ است و در هر خیمه ای تختی از طلا و لؤلؤ است و بر هر تختی هفتاد فرش گسترده است.

سوره طور آیه ۲۱

و نیز در این سوره نازل شده است

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَمَا أَلَتْنَاهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَيْءٍ كُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَهِينٌ

کسانی که ایمان آورده اند و فرزندانشان به پیروی از آنان ایمان اختیار کرده اند، فرزندانشان را (در بهشت) به آنان ملحق می کنیم و از عملشان چیزی نمی کاهیم. هر شخصی در گرو چیزی است که انجام داده است.

عن أبي مالك عن ابن عباس في قوله تعالى: (والذين آمنوا واتبعتهم ذريتهم) الآية قال: نزلت في النبي وعلي وفاطمه والحسن والحسين عليهم السلام.

ابو مالك از ابن عباس نقل می کند که درباره سخن خداوند: «و الذين آمنوا و اتبعتهم ذريتهم بايمان» گفت: این آیه در مورد پیامبر و علی فاطمه و حسن و حسین نازل شده است.

۹۰۴ قال ابن عمر: إنا إذا عدّنا قلنا: أبوبكر و عمر، و عثمان. فقال له رجل: يا أبا عبد الرحمن فعليّ؟ قال ابن عمر: ويحك عليّ من أهل البيت لا- يقاس بهم، عليّ مع رسول الله في درجته، إنّ الله يقول: (والذين آمنوا و اتبعهم ذريتهم) ففاطمه مع رسول الله في درجته و عليّ معهما.

ابن عمر گفت: وقتی ما شمارش می کنیم، می گوئیم: ابوبکر، عمر و عثمان. مردی به او گفت: ای ابو عبدالرحمان پس علی را چرا نمی شمردید؟ ابن عمر گفت: وای بر تو علی از اهل بیت است و کسی با آنان قیاس نمی شود، علی در رتبه خود همراه با رسول الله است، خداوند می فرماید: «و الذين آمنوا و اتبعهم ذريتهم» فاطمه در رتبه خود با پیامبر همراه است و علی با هر دو آنها همراه است. (۱)

۹۰۵ عن أبي جعفر، و أبي عبد الله في قوله: (واتبعهم ذريتهم بايمان) قالوا: يميل أعمال آبائهم ويحفظ الأطفال بأعمال آبائهم كما حفظ الله الغلامين بصلاح أبيهما.

از ابو جعفر و ابو عبدالله نقل شده که راجع به سخن خداوند: «و اتبعهم ذريتهم بايمان» گفتند: آن فرزندان به کارهای پدرانشان میل می کنند و کودکان با کارهای پدرانشان حفظ می شوند، همانگونه که خداوند (در جریان موسی و خضر) آن دو کودک را

به خاطر مصلحت پدرانشان حفظ کرد.

پی نوشتها

۱- این حدیث را محب طبری در کتاب: الریاض النضره ج ۲ ص ۲۰۸ نیز نقل کرده است.

۹۰۶ از یکی از دو نفری که حدیث قبلی از آنان نقل شد، روایت شده که گفت: (فرزندان) پایین تر از آنان قرار می گیرند و خدا آنان را به ایشان ملحق می کند.

۹۰۷ عن سعید بن جبیر عن ابن عباس قال: یرفع الله للمسلم ذرّيته و إن كانوا دونه فی العمل لتقرّ بذلک عینه، ثم قرأ (ألحقنا بهم ذرّیتهم).

سعید بن جبیر از ابن عباس نقل می کند که گفت: خداوند فرزندان شخص مسلمان را بالا می برد اگرچه در عمل از او پایین تر باشد تا با این کار چشم او را روشن سازد سپس این آیه را خواند: «ألحقنا بهم ذریاتهم».

۹۰۸ عن عبدالله فی قوله: (ألحقنا بهم ذرّیتهم) قال: الرجل یكون له القدم فیدخل الجنّه وله ذرّیه فیرفعون إلیه لتقرّ بهم عینه، ولم یبلغوا ذلک.

عبدالله درباره سخن خداوند: «و ألحقنا بهم ذریاتهم» گفت: گاهی کسی دارای ثبات قدم است ولذا به بهشت می رود و دارای فرزندانی است که آنان هم بالا برده می شوند تا چشم پدران روشن شود در حالی که آنان به آن رتبه نرسیده اند.

۹۰۹ این مضمون با اندک تغییری با سند دیگری نیز نقل شده است.

سوره نجم آیات ۴۱

و نیز از سوره نجم نازل شده است

وَ النَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ مَا ضَلَّٰ صَاحِبُكُمْ وَ مَا غَوَىٰ وَ مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَىٰ وَ هُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَىٰ

سوگند به ستاره چون فرود آید که یار شما نه گمراه شده و نه سرگشته است و از

روی هوس سخن نمی گوید، بلکه آن به جز و حیی که وحی می شود نیست، او را فرشته نیرومند آموخته است، توانمندی که راست ایستاد و او بر افق بالا بود.

۹۱۰ عن أنس قال: انقضَّ كوكب على عهد رسول الله فقال النبي (ص): انظروا إلى هذا الكوكب فمن انقضَّ في داره فهو الخليفة من بعدى. فنظرنا فإذا هو انقضَّ في منزل علي بن أبي طالب، فقال جماعه من الناس: قد غوى محمّد في حبّ عليّ فأنزل الله: (والنجم إذا هوى، ما ضلّ صاحبكم وما غوى، وما ينطق عن الهوى إن هو إلاّ وحى يوحى).

انس گفت: در زمان پیامبر ستاره ای فرود آمد، پیامبر گفت: به این ستاره نگاه کنید، در خانه هر کس فرود آید او خلیفه من پس از من است. پس نگاه کردیم و دیدیم که در منزل علی بن ابی طالب (ع) فرود آمده است. گروهی از مردم گفتند: محمد در محبت علی سرگشته است، پس خدا این آیه را نازل کرد: «و النجم اذا هوى ماضلّ صاحبکم و ما غوى و ما ينطق عن الهوى ان هو الاّ وحى يوحى».

۹۱۱ همین مضمون با تغییر اندکی با سند دیگری از انس بن مالک نقل شده است.

۹۱۲ عن سعيد بن جبیر، عن ابن عباس قال: كنت جالساً مع فتية من بنى هاشم عند النبي صلى الله عليه وآله وسلم إذ انقضَّ كوكب فقال رسول الله: من انقضَّ هذا النجم في منزله فهو الوصي من بعدى. فقام فتية من بنى هاشم فنظروا فإذا الكوكب قد انقضَّ في منزل عليّ قالوا: يا رسول الله قد غويت في حبّ عليّ. فأنزل الله تعالى (والنجم إذا هوى

إلى قوله وهو بالأفق الأعلى).

سعید بن جبیر از ابن عباس نقل می کند که گفت: با گروهی از جوانان بنی هاشم نزد پیامبر نشستیم که ستاره ای فرود آمد، پیامبر گفت: هر کس که این ستاره در خانه او فرود آمده باشد او وصی من پس از من است. جمعی از جوانان بنی هاشم برخاستند و نگاه کردند دیدند که آن ستاره در خانه علی فرود آمده است. گفتند: یا رسول الله در محبت علی سرگشته شده ای، پس خداوند این آیه را نازل کرد: «و النجم اذا هوى تا بالافق الاعلى»

۹۱۳ ۹۱۵ همین مضمون با تفاوت اندکی با چند طریق دیگر نیز نقل شده است.

۹۱۶ عن ابن عباس فی قول الله: (والنجم إذا هوى) قال: لما جمعت الأنصار لرسول الله صلى الله عليه وآله وسلم سبعمائه دينار، وأتوا بها إليه فقالوا: قد جمعنا لك هذه فاقبلها منا. فأنزل الله (قل: لا أسألكم عليه) على تبليغ الرسالة والقرآن (أجراً) أى جعلاً (إلا- المودّه فى القربى) يعنى إلا- حب أهل بيتى. فقال المنافقون: إنه يريد منا أن نحب أهل بيته، فأنزل الله (والنجم إذا هوى) يعنى والقرآن إذا نزل نجماً نجماً على محمد (ما ضلّ صاحبكم) ما كذب محمد (وما غوى) إنما فضّل أهل بيته من قولى (وما ينطق عن الهوى) يعنى فيما قاله رسول الله فى فضل أهل بيته (إن هو) يعنى القرآن (إلا وحى) من الله فى فضل أهل بيته و محمد بوحي من الله يقول.

ابن عباس درباره سخن خداوند: «و النجم اذا هوى» گفت: انصار برای پیامبر خدا هفتصد دینار جمع کردند و آن را نزد

آن حضرت آوردند و گفتند: این مبلغ را برای تو جمع کرده ایم آن را از ما بپذیر، پس خداوند این آیه را نازل کرد: «قل ما استلکم علیه اجرا» یعنی برای تبلیغ رسالت و قرآن مزدی از شما نمی خواهم «الآ المودّه فی القربی» یعنی مگر محبت خاندانم را. منافقان گفتند: او از ما می خواهد که اهل بیت او را دوست داشته باشیم، پس خداوند این آیه را نازل کرد «و النجم اذا هوی» یعنی سوگند به قرآن هنگامی که به تدریج بر محمد نازل می شود. «ما ضلّ صاحبکم و ما غوی» یعنی محمد دروغ نمی گوید و گمراه نشده است و اهل بیت خود را از قول من برتری می دهد «و ما ینطق عن الهوی» یعنی سخن پیامبر راجع به فضیلت اهل بیت خود از روی هوا و هوس نیست «ان هو الا وحی یوحی» یعنی قرآن وحی از جانب خداست و محمد در فضیلت اهل بیت خود از جانب خداوند سخن می گوید.

سوره نجم آیه ۴۳

و نیز در این سوره نازل شده است

وَ أَنَّهُ هُوَ أَضْحَكَكَ وَ أَبْكَى

همانا اوست که خندانید و گریانید.

۹۱۷ عن ابن عباس قال: أضحكك علياً و حمزداً و جعفرأ يوم بدر من الكفار بقتلهم إياهم، وأبكى كفار مكة في النار حين قتلوا.

ابن عباس گفت: خداوند در روز بدر علی و حمزه و جعفر را به کفار خندانید و این با کشتن آنان بود و کفار مکه را که کشته شدند، در آتش گریانید.

سوره رحمن آیات ۱۹ ۲۲

و نیز از سوره رحمن نازل کرده است

مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ يُخْرِجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤَ وَ الْمَرْجَانُ

دو دریا را روان کرد که با هم برخورد کنند، میان آن دو، حدّ فاصلی است که به هم تجاوز نمی کنند، پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب می کنید؟ از آن دو، لؤلؤ و مرجان بیرون می آمد.

۹۱۸ عن الضحاک فی قوله تعالی: (مرج البحرین يلتقیان) قال: علی وفاطمه، (بینهما برزخ لا یبغیان) قال: النبی صلی الله علیه وآله (یخرج منهما اللؤلؤ والمرجان) قال: الحسن والحسین.

ضحاک درباره سخن خداوند: «مرج البحرین يلتقان» گفت: علی و فاطمه «بینهما برزخ لا یبغیان» پیامبر «یخرج منهما اللؤلؤ والمرجان» حسن و حسین.

۹۱۹ این مضمون با سند دیگری هم نقل شده است.

۹۲۰ عن ابن عباس في قول الله تعالى: (مرج البحرين يلتقيان) قال: علي وفاطمة (بينهما برزخ لا يبغيان) قال: حبّ دائم لا ينقطع ولا ينفذ (يخرج منهما اللؤلؤ والمرجان) قال: الحسن والحسين.

ابن عباس درباره سخن خداوند: «مرج البحرين يلتقيان» گفت: علی و فاطمه «بینهما برزخ لا یبغیان» محبت دائمی که قطع نمی شود و تمام نمی گردد «یخرج منهما اللؤلؤ المرجان» حسن

۹۲۱ همین مضمون با طریق دیگری نیز از ابن عباس نقل شده است.

۹۲۲ عن أنس بن مالك قال: قال رسول الله (ص): إذا فقدتم الشمس فأتوا القمر، وإذا فقدتم القمر فأتوا الزهره، فإذا فقدتم الزهره فأتوا الفرقدين. قيل: يا رسول الله ما الشمس؟ قال: أنا. قيل: ما القمر؟ قال: علي. قيل: ما الزهره؟ قال: فاطمه. قيل: ما الفرقدان؟ قال: الحسن والحسين.

انس بن مالک گفت: پیامبر خدا فرمود: اگر آفتاب را گم کردید، به طرف ماه بروید و اگر ماه را گم کردید به طرف زهره بروید و اگر زهره را گم کردید به طرف دو ستاره درخشان قطبی «فرقدان» بروید. گفتند: یا رسول الله منظور از آفتاب چیست؟ فرمود: من هستم، گفتند: منظور از ماه چیست؟ فرمود: علی، گفتند: منظور از زهره چیست؟ فرمود: فاطمه، گفتند: منظور از فرقدان چیست؟ فرمود حسن و حسین.

۹۲۳ مضمون روایت ۹۲۰ با سندهای دیگری از ابن عباس و ابوذر و جعفر صادق و علی الرضا هم نقل شده است.

سوره واقعه ایه ۱۰

و نیز از سوره واقعه نازل شده است

وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ

و پیشی گیرندگان پیش گیرندگان آنان مقرب هستند.

۹۲۴ عن مجاهد عن ابن عباس قال: السباق ثلاثة: سبق يوشع بن نون إلى موسى، و سبق صاحب ياسين إلى عيسى و سبق علي إلى النبي (ص).

مجاهد از ابن عباس نقل می کند که گفت: پیشی گیرندگان سه نفرند: یوشع بن نون به سوی موسی پیشی گرفت و آن شخص که در سوره یاسین ذکر شده به سوی عیسی پیشی گرفت و علی به سوی پیامبر پیشی گرفت.

۹۲۵ ۹۲۶ این مضمون با دو سند دیگر نیز از ابن عباس نقل شده است.

۹۲۷ عن ابن عباس

قال: سألت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم عن قول الله: (السابقون السابقون أولئك المقربون) قال: حدّثني جبرئيل بتفسيرها قال: ذاك عليّ وشيعته إلى الجنة.

ابن عباس گفت: از پیامبر خدا درباره سخن خداوند: «السابقون السابقون أولئك المقربون» پرسیدم. گفت: جبرئیل تفسیر آن را به من خبر داد و گفت: آنان علی و شیعیان او هستند که به بهشت پیشی می گیرند.

۹۲۸ عن السدی فی قوله تعالی: (والسابقون السابقون) قال: نزلت فی علی.

سدی گفت: سخن خداوند: «السابقون السابقون» درباره علی نازل شده است.

۹۲۹ عن ابن عباس فی قول الله تعالی: (والسابقون) قال: سابق هذه الأمة علی بن ابی طالب.

ابن عباس درباره سخن خداوند: «السابقون السابقون» گفت: پیشی گیرنده این امت علی بن ابی طالب (ع) است.

۹۳۰ عن ابن عباس فی قوله تعالی: (والسابقون السابقون أولئك المقربون) قال: نزلت فی علی علیه السلام.

ابن عباس گفت: «السابقون السابقون أولئك المقربون» درباره علی نازل شده است.

۹۳۱ عن عبدالله بن عباس فی قوله تعالی: (والسابقون السابقون) قال: یوشع بن نون إلى موسى، وشمعون بن یوحنا إلى عیسی، وعلی بن ابی طالب إلى النبی.

ابن عباس درباره سخن خداوند: «السابقون السابقون» گفت: یوشع بن نون به موسی و شمعون بن یوحنا به عیسی و علی بن ابی طالب به پیامبر.

سوره واقعه آیات ۱۳ ۱۴

و نیز در این سوره نازل شده است

ثَلَاثَةٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَقَلِيلٌ مِنَ الْآخِرِينَ

و گروهی از پیشینیان و اندکی از متأخران.

۹۳۲ محمد بن فرات قال: سمعت جعفر بن محمد وسأله رجل عن هذه الآية: (ثَلَاثَةٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ، وَقَلِيلٌ مِنَ الْآخِرِينَ) قال: الثلث من الأولين ابن آدم المقتول، ومؤمن آل فرعون، وصاحب ياسين (وقليل من الآخرين) علي بن

أبي طالب.

محمد بن فرات گفت: شخصی از جعفر بن محمد راجع به این آیه پرسید: «ثله من الاولين و قليل من الاخيرين» گفت: گروهی از پیشینیان عبارت بودند از پسر مقتول آدم و مؤمن آل فرعون و آن مردی که در سوره یاسین ذکر شده است و اندکی از متأخران، علی بن ابی طالب (ع) است.

۹۳۳ ۹۳۵ این مضمون با اندک تفاوتی با چند سند دیگر نیز نقل شده است.

سوره واقعه آیه ۲۷

و نیز در این سوره نازل شده است

وَ أَصْحَابُ الْيَمِينِ مَّا أَصْحَابُ الْيَمِينِ

و یاران راست و چیست یاران راست.

۹۳۶ قال علی بن ابی طالب: أنزلت النبوه علی النبی (ص) یوم الاثین و أسلمت غداه یوم الثلاثاء فكان النبی (ص) یصلی وأنا أصلی عن یمینه وما معه أحد من الرجال غیری فأنزل الله (و أصحاب الیمین) إلى آخر الآیه.

علی بن ابی طالب (ع) گفت: پیامبر روز دوشنبه به پیامبری رسید و من صبح روز سه شنبه مسلمان شدم، پیامبر نماز می خواند و من در طرف راست او نماز می خواندم و از مردها کسی جز من با او نبود و خداوند نازل کرد: «اصحاب الیمین ما اصحاب الیمین»

۹۳۷ عن عبدالله بن مسعود، قال: أول شيء علمته من أمر رسول الله صلى الله عليه وآله أنني قدمت مكة في عمومه لي وأناس من قومي نبتاع منها متاعاً، وكان في أنفسنا شراء عطر، فأرشدنا إلى العباس بن عبدالمطلب فانتبهنا إليه وهو جالس إلى زمزم، فجلسنا إليه فبينما نحن عنده إذ أقبل رجل من باب الصفا، أبيض تعلوه حمرة وعليه ثوبان أبيضان، يمشي عن یمینه غلام أمرد حسن الوجه مراهق تقفوهما امرأه، ثم استقبل الركن و رفع يديه و

كبر، فقام الغلام عن يمينه و رفع يديه ثم كبر، وقامت المرأة خلفهما فرفعت يديه و كبرت فأطال القنوت.

وذكر الحديث إلى قول العباس: هذا ابن أخي محمد بن عبدالله والغلام علي بن أبي طالب، والمرأة خديجه، ما على وجه الأرض أحد يعبد الله بهذا الدين إلا هؤلاء الثلاثة.

عبدالله بن مسعود گفت: نخستین چیزی که از کار پیامبر خدا دانستم این بود که همراه با عموهایم و گروهی از قبیله ام به مکه آمدم تا کالایی از آنجا بخریم و می خواستیم عطر بخریم، ما را به عباس بن عبدالمطلب راهنمایی کردند نزد او رفتیم و او کنار زمزم نشسته بود، نزد او نشستیم و در آن زمان که ما پیش او بودیم دیدیم که مردی از باب صفا آمد که رنگ سفید مایل به سرخ داشت و بر او دو جامه سفید بود و از طرف راست او نوجوانی زیبا روی تازه رسیده راه می رفت و پشت سر آنها زنی بود، آنگاه رکن را قبله قرار داد و دست های خود را بلند کرد و تکبیر گفت و نوجوان در طرف راست او ایستاد و دست های خود را بلند کرد و تکبیر گفت و آن زن در پشت سر آنان ایستاد و دست های خود را بلند کرد و تکبیر گفت و او قنوت را طولانی کرد.

حدیث را ذکر کرد تا رسید به اینکه عباس گفت: این، پسر برادر من محمد بن عبدالله است و آن نوجوان، علی بن ابی طالب (ع) و آن زن، خدیجه است و در روی زمین جز این سه نفر کسی خدا را با این دین عبادت نمی کند.

و نیز از سوره حدید نازل شده است

و الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ وَالشُّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَنُورُهُمْ

و کسانی که به خدا و پیامبرش ایمان آورده اند، آنان همان راستگویان و گواهان نزد پروردگارشان هستند، برای آنان است پاداششان و نورشان.

۹۳۸ عن عبدالرحمان بن ابی لیلی عن أبیه قال: قال رسول الله (ص): الصَّادِقُونَ ثلاثه: حبيب النجار مؤمن آل یاسین، و حزقیل مؤمن آل فرعون، و علی بن ابی طالب الثالث و هو أفضلهم.

عبدالرحمان بن ابی لیلی از پدرش نقل می کند که پیامبر خدا گفت: صدیقان سه نفرند: حبيب نجار مؤمن آل یاسین و حزقیل مؤمن آل فرعون و علی بن ابی طالب (ع) سومین آنها و افضل آنهاست.

۹۳۹ عن ابی لیلی داود بن بلال قال: قال رسول الله صلی الله و آله وسلم: الصَّادِقُونَ ثلاثه: حبيب النجار مؤمن آل یاسین الذی قال: (یا قوم اتَّبِعُوا المرسلین) و حزقیل مؤمن آل فرعون و هو الذی قال: (أتقتلون رجلاً أن یقول ربی الله، و قد جاءکم بالبینات من ربکم) و علی بن ابی طالب الثالث و هو أفضلهم.

ابولیلی داود بن بلال گفت: پیامبر فرمود: صدیقان سه نفرند: حبيب نجار مؤمن آل یاسین که گفت: «یا قوم اتبعوا المرسلین = ای قوم من از پیامبران پیروی کنید» و حزقیل مؤمن آل فرعون و او کسی است که گفت: «اتقتلون رجلاً ان یقول ربی الله و قد جاءکم بالبینات من ربکم = آیا مردی را می کشید که می گوید: پروردگار من الله است و از جانب پروردگارشان حجت هایی آورده اند» و علی بن ابی طالب (ع) که سومین و بهترین آنهاست.

مضمون با چند سند دیگر نیز نقل شده است.

سوره حدید آیه ۲۷

و نیز در این سوره نازل شده است

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ آمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ وَيَغْفِرْ لَكُمْ

ای کسانی که ایمان آورده اید از خدا پروا کنید و به پیامبر او ایمان بیاورید تا از رحمت خود دوچندان به شما بدهد و برای شما نوری قرار دهد که با آن راه بروید و شما را بیامزد و خدا آمرزنده مهربان است.

۹۴۳ عن ابن عباس فی قول الله تعالی: (يؤتكم كفلين من رحمته) قال: الحسن و الحسين (ويجعل لكم نوراً تمشون به) قال: علي بن أبي طالب عليهم السلام.

ابن عباس درباره سخن خداوند: «يؤتكم كفلين من رحمته» گفت: حسن و حسین

«ويجعل لكم نوراً تمشون به» علی بن ابی طالب (ع).

۹۴۴ همین مضمون با سند دیگری از جابر بن عبدالله نیز نقل شده است.

۹۴۵ عن أبي جعفر في قوله (يؤتكم كفلين من رحمته) قال: الحسن و الحسين (ويجعل لكم نوراً تمشون به) قال: إمام عدل تأتمون به، علي بن أبي طالب عليهم السلام.

ابوجعفر راجع به سخن خداوند: «يؤتكم كفلين من رحمته» گفت: حسن و حسین «ويجعل لكم نوراً تمشون به» گفت: امام عادل که او را پیشوای خود قرار دهید، علی بن ابی طالب.

۹۴۶ عن أبي جعفر في قوله تعالی (يا أيها الذين آمنوا اتقوا الله و آمنوا برسوله يؤتكم كفلين من رحمته ويجعل لكم نوراً تمشون به) قال: من تمسك بولاية علي فله نور.

ابوجعفر درباره سخن خداوند: «ويجعل لكم نوراً تمشون به» گفت: هر کس به ولایت علی تمسک کند، برای او نور است.

سعید الخدری يقول: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: أما والله لا يحب أهل بيته عبد إلا أعطاه الله عز وجل نوراً حتى يرد علي الحوض، ولا يبغض أهل بيته عبد إلا احتجب الله عنه يوم القيامة.

ابوسعید خدری گفت: پیامبر خدا فرمود: آگاه باشید که به خدا سوگند هیچ کس اهل بیت مرا دوست نمی دارد مگر اینکه خداوند نوری به او می دهد تا وقتی که در حوض کوثر بر من وارد شود و هیچ کس اهل بیت مرا دشمن نمی دارد مگر اینکه خداوند در روز قیامت از او دوری می کند.

۹۴۸ عن الزهري عن سالم عن أبيه قال: قال لي رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: أكثركم نوراً يوم القيامة أكثركم حباً لآل محمد (ص).

زهري از سالم و او از پدرش نقل می کند که گفت: پیامبر خدا به من فرمود: در روز قیامت کسی از شما نور بیشتری خواهد داشت که محبت بیشتری به آل محمد داشته باشد.

سوره مجادله آیات ۱۳ ۱۴

و نیز در سوره مجادله نازل شده است

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةٌ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ وَأَطْهَرُ فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ
أَأَشْفَقْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَاتٍ

ای کسانی که ایمان آورده اید، هنگامی که می خواهید با رسول خدا نجوا کنید پیش از نجوای خود صدقه بدهید، این برای شما بهتر و پاکیزه تر است، پس اگر نیافتید، همانا خداوند آمرزنده مهربان است. آیا از اینکه پیش از نجوای خود صدقه بدهید، از فقر ترسیدید؟

۹۴۹ عن مجاهد قال: نهوا منجات النبي (ص) حتى يتصدقوا فلم ينجاه إلا علي بن أبي طالب قدم ديناراً فتصدق به ثم أنزلت

الرخصه فی ذلک.

مجاهد گفت: مسلمانان از اینکه با پیامبر نجوا کند (در گوشی صحبت کنند) نهی شدند مگر اینکه صدقه بدهند، پس هیچ کس با پیامبر نجوا نکرد مگر علی بن ابی طالب (ع) که پیش از آن یک دینار صدقه داد؛ تا اینکه رخصت این کار داده شد.

۹۵۰ همین مضمون با سند دیگری نیز از مجاهد نقل شده است.

۹۵۱ عن مجاهد أن علياً قال إن في القرآن لآية ما عمل بها غيري قبلي ولا بعدى وهي آية النجوى قال: كان لي دينار فبعته بعشرة دراهم فكلما أردت أن أناجي النبي تصدقت بدرهم منه ثم نسخت.

مجاهد گفت: علی بن ابی طالب (ع) گفت: در قرآن آیه ای است که جز من هیچ کس به آن عمل نکرده، نه پیش از من و نه پس از من و آن آیه «نجوا» است، می گوید: دیناری داشتم آن را به ده درهم فروختم، هر وقت که می خواستم با پیامبر نجوا کنم درهمی از آن را صدقه می دادم تا اینکه این حکم برداشته شد.

۹۵۲ همین مضمون با سند دیگری نیز نقل شده است.

۹۵۳ عن علي بن علقمه الأنماری عن علي قال: لما تصدقت علي رجل بدینار فنزلت: (إذا ناجيتم الرسول) دعانی رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فقال: ماذا تقول؟ قلت: تصدقت بدینار أو درهم أو حبه من شعیر. فقال: إنك لزهيد. قال: بی خفف عن هذه الأمة.

علی بن علقمه گفت: علی بن ابی طالب (ع) گفت: چون به مردی یک دینار صدقه دادم این آیه نازل شد: «اذا ناجيتم الرسول» پیامبر مرا خواند و گفت: چه می گویی؟ گفتم: دیناری یا درهمی یا دانه جوی.

گفت: تو زاهد هستی. علی می گوید: خداوند به وسیله من به این امت تخفیف داد.

۹۵۴ عن علی بن علقمه عن علی بن ابی طالب قال: لَمَّا نَزَلَتْ (إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَهُ) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَا تَقُولُ؟ أَيْ كَفَى دِينَارًا؟ قُلْتُ: لَا - يَطِيقُونَهُ. قَالَ: فَكَمْ؟ قُلْتُ: شَعِيرَةٌ قَالَ: إِنَّكَ لَزَهِيدٌ. فَتَزَلِبُ (أَأَشْفَقْتُمْ أَنْ تَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَاتٍ) الْآيَةَ، قَالَ عَلِيُّ: فَبِي خَفَفَ عَنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ، فَلَمْ تَنْزَلْ فِي أَحَدٍ قَبْلِي وَلَا تَنْزَلْ فِي أَحَدٍ بَعْدِي.

علی بن علقمه گفت: علی بن ابی طالب (ع) گفت: چون آیه «اذا ناجیتم الرسول فقدموا بین یدئ نجواکم صدقه» نازل شد، پیامبر به من گفت: چه می گویی آیا یک دینار کافی است؟ گفتم: طاقت آن را ندارند. گفت: پس چقدر؟ گفتم: یک جو. گفت: تو زاهد هستی، پس نازل شد: «أشفقتم أن تقدموا بین یدئ نجواکم صدقه» علی می گوید: به وسیله من به این امت تخفیف داده شد و این آیه جز من درباره هیچ کس نه پیش از من و نه پس از من نازل نشده است.

۹۵۵ ۹۵۷ همین مضمون با چند سند دیگر نیز از علی بن علقمه نقل شده است.

۹۵۸ عن السدی فی قوله تعالی (إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ) إِلَى آخِرِ الْآيَةِ، قَالَ: حَدَّثَنِي عَبْدُ خَيْرٍ عَنْ عَلِيٍّ قَالَ: كُنْتُ أَوَّلَ مَنْ نَاجَاهُ، كَانَ عِنْدِي دِينَارٌ فَصَرَفْتُهُ بَعَشْرَةَ دَرَاهِمٍ فَكَلِمَتُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَشْرَ مَرَّاتٍ كُلَّمَا أُرِدْتُ أَنْ أُنَاجِيَهُ تَصَدَّقْتُ بِدَرَاهِمٍ فَشَقَّ ذَلِكَ عَلِيَّ أَصْحَابَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ الْمَنَافِقُونَ: مَا يَأْلُو مَا يَنْجِسُ لَا بَنَ عَمَّهُ قَالَ:

ففسختها (أأشفقتم أن تقدّموا بين يدي نجواكم صدقات) إلى آخر الآية، قال: ففكنت أوّل من عمل بهذه الآية، وآخر من عمل بها، ما أحد عمل بها قبلي ولا بعدى.

سدى درباره سخن خداوند: «اذا ناجيتم الرسول فقدموا بين يدي نجواكم صدقه» گفت: عبد خير از على نقل مى كند كه گفت: من نخستين كسى بودم كه با پيامبر نجوا كردم. دينارى داشتم آن را تبديل به ده درهم كردم و با پيامبر ده مرتبه صحبت كردم، هر وقت كه مى خواستم با او نجوا كنم، درهمى صدقه مى دادم، اين كار بر اصحاب پيامبر گران آمد و منافقان گفتند: او را چه شده كه درباره پسر عمويش كم نمى گذارد. مى گويد: اين حكم را آيه: «أأشفقتم أن تقدموا بين يدي نجواكم صدقه» نسخ كرد. مى گويد: من نخستين كسى بودم كه به اين آيه عمل كرد و آخرين كس نيز بودم، هيچ كس نه پيش از من و نه بعد از من به اين آيه عمل نكرد.

۹۵۹ عن مجاهد قال: قال عليّ: إنّ فى القرآن آيه لم يعمل بها أحد قبلى ولا يعمل به أحد بعدى، كان لى دينار فبعته بعشره دراهم ففكنت إذا ناجيت النبى صلى الله عليه و آله وسلم تصدّقت بدرهم منه حتّى نفدت، ثم تلا (يا أيها الذين آمنوا إذا ناجيتم الرسول فقدموا بين يدي نجواكم صدقه) الآية.

مجاهد از على بن ابى طالب (ع) نقل مى كند كه گفت: در قرآن آيه اى است كه هيچ كس نه پيش از من و نه بعد از من به آن عمل نكرده است، دينارى داشتم آن را به ده درهم فروختم و هرگاه

که با پیامبر نجوا می کردم یک درهم صدقه می دادم تا اینکه تمام شد، سپس این آیه را تلاوت کرد: «یا ایها الذین آمنوا اذا ناجیتم الرسول فقدموا بین یدی نجواکم صدقه»

۹۶۰ همین مضمون با تغییر اندکی با سند دیگری از مجاهد نقل شده است.

۹۶۱ عن مجاهد قال: نزلت فی القرآن آیه ماعمل بها أحد إلاّ علی بن أبی طالب حتی نسخت (یا ایها الذین آمنوا اذا ناجیتم الرسول فقدموا بین یدی نجواکم صدقه) قال: فناجی رسول الله صلی الله علیه و آله وقدم دیناراً.

مجاهد گفت: در قرآن آیه ای نازل شده که هیچ کس به آن عمل نکرده جز علی بن ابی طالب، تا اینکه نسخ شد: «یا ایها الذین آمنوا اذا ناجیتم الرسول فقدموا بین یدی نجواکم صدقه» گفت: علی با پیامبر نجوا کرد و یک دینار صدقه داد.

۹۶۲ عن مجاهد قال: قال علی: إنّ فی کتاب الله لآیه ما عمل بها أحد قبلی ولا يعمل بها أحد بعدی و هی آیه النجوی، (یا ایها الذین آمنوا اذا ناجیتم الرسول فقدموا بین نجواکم صدقه) قال: کان عندی دینار فبعته بعشره دراهم فکنت کلما ناجیت الرسول قدّمت بین یدی نجوای درهماً قال: ثم نسخت فلم يعمل بها أحد قبلی قال: (أأشفقتم) إلى آخر الآیه.

مجاهد گفت: علی گفت: در کتاب خدا آیه ای است که هیچ کس نه پیش از من و نه بعد از من به آن عمل نکرده است و آن آیه نجوی است: «یا ایها الذین آمنوا اذا ناجیتم الرسول فقدموا بین یدی نجواکم صدقه» گفت: یک دینار نزد من بود آن را به ده درهم فروختم و

هر وقت با پیامبر نجوا می کردم پیش از آن، یک درهم صدقه می دادم. گفت: سپس این آیه نسخ شد و کسی پیش از من به آن عمل نکرده بود: «أشفتكم ان تقدموا»

۹۶۳ این مضمون با سند دیگری نیز از مجاهد نقل شده است.

۹۶۴ عن ابن عباس قال في قوله: (إذا ناجيتم الرسول) إلى آخر الآية: بلغنا أنّ رجلاً من أصحاب رسول الله صلى الله عليه وآله كان أول من فعل ذلك، وهو علي بن أبي طالب قدّم ديناراً في عشر كلمات كلمهن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فأما سائر الناس فلم يفعلوا وشقّ عليهم أن يعتزلوا رسول الله وكلامه وبخلوا أن يقدموا صدقاتهم.

ابن عباس درباره آیه: «اذا ناجيتم الرسول» گفت: به ما رسیده است که مردی از اصحاب پیامبر نخستین کسی بود که به این آیه عمل کرد و او علی بن ابی طالب (ع) بود که دیناری داد و ده بار با پیامبر سخن گفت، ولی دیگران این کار را نکردند و به آنان گران بود که از پیامبر و کلام او دوری کنند و از اینکه صدقه بدهند بخل میورزیدند.

۹۶۵ مضمون روایت ۹۶۰ با اندک تفاوتی با سند دیگری از مجاهد نقل شده است.

۹۶۶ عن أبي أيوب الأنصاري قال: نزلت هذه الآية في عليّ (يا أيها الذين آمنوا إذا ناجيتم الرسول فقدموا بين يدي نجواكم صدقه) إنّ عليّاً ناجى النبي (ص) عشر نجوات، يتصدق في كلّ نجوه بدینار.

ابوایوب انصاری گفت: این آیه: «اذا ناجيتم الرسول فقدموا بين يدي نجواكم صدقه» درباره علی نازل شده است، علی ده بار با پیامبر نجوا کرد و در هر

نجوایی دیناری صدقه می داد.

۹۶۷ عن جابر قال: إن رسول الله انتجى علياً في غزوه الطائف يوماً فقالوا: قد طالت مناجاتك منذ اليوم مع علي. فقال: ما أنا انتجيته ولكن الله انتجاه.

جابر گفت: پیامبر خدا در جنگ طائف روزی با علی صحبت خصوصی و نجوا کرد، گفتند: صحبت خصوصی شما امروز طول کشید، گفت: من با او نجوا نمی کردم بلکه خدا با او نجوا می کرد. (۱)

۹۶۸ ۹۶۹ این مضمون با اسناد دیگری هم نقل شده است.

سوره مجادله آیه ۲۲

و نیز در این سوره نازل شده است.

لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ

قومی را نیابی که به خدا و روز قیامت ایمان داشته باشد و کسانی را دوست بدارد که با خدا و رسولش مخالفت کرده اند هر چند پدرانشان یا پسرانشان یا قبیله آنان باشد، اینانند که (خدا) در دل هایشان ایمان را نوشته و آنان را با روحی از خود تأیید کرده است.

۹۷۰ عن جعفر بن محمد، عن أبيه في قوله تعالى: (لا تجد قوماً يؤمنون بالله واليوم الآخر) إلى آخر القصه، قال: نزلت في علي بن أبي طالب.

جعفر بن محمد از پدرش نقل می کند که آیه: «لا تجد قوماً يؤمنون بالله و اليوم الآخر» درباره علی بن ابی طالب (ع) نازل شده است.

۹۷۱ عن علي بن محمد بن بشر قال: كنت عند محمد بن علي جالساً إذا جاء راكب أناخ بعيره ثم أقبل حتى دفع إليه كتاباً، فلما قرأه قال: ما يريد منا المهلب فوالله ما

عندنا اليوم من دنيا، ولا لنا من سلطان. فقال: جعلني الله فداك إنه من أراد الدنيا والآخرة فهو عندكم أهل البيت. قال: ما شاء الله أما إنه من أحبنا في الله نفعه الله بحبنا ومن أحبنا لغير الله فإن الله يقضى في الأمور ما يشاء إنما حبنا أهل البيت شيء يكتبه الله في قلب العبد، فمن كتبه الله في قلبه لم يسطع أحد أن يمحوه، أما سمعت الله يقول: (أولئك كتب في قلوبهم الإيمان وأيديهم بروح منه) إلى آخر الآيه، فحبنا أهل البيت من أصل الإيمان.

علی بن محمد بن بشر گفت: نزد محمد بن علی نشسته بودم که شتر سواری آمد و شتر خود را خوابانید و وارد شد و نامه ای را به او داد، وقتی آن نامه را خواند، گفت: مهلب از ما چه می خواهد؟ امروز نزد ما دنیا و حکومت نیست، او گفت: خدا مرا فدای تو کند، هر کس دنیا و آخرت را بخواهد، آن نزد شما اهل بیت است، گفت: آنچه خدا بخواهد ولی هر کس به خاطر خدا دوست داشته باشد، خداوند او را به سبب دوستی با ما سود می دهد و اگر کسی ما را به خاطر غیر خدا دوست داشته باشد، خدا آنچه را که بخواهد در کارها انجام می دهد. همانا محبت ما اهل بیت چیزی است که خداوند در دل بنده می نویسد، پس هر کس که خدا محبت ما را در دل او نوشته است، کسی نمی تواند آن را از بین ببرد، آیا سخن خدا را نشنیده ای: «اولئك كتب في قلوبهم الايمان و ايدهم بروح منه» دوستی ما اهل بیت همان

ایمان است.

پی نوشتها

۱- این روایت با عبارت های گوناگون در کتاب های حدیثی دیگر نیز آمده است، از جمله: ابن عساکر تاریخ دمشق ج ۳۸ ص ۳۵ و طبرانی، المعجم الكبير ج ۱ برگ ۹۰.

سوره حشر آیه ۹

و نیز از سوره حشر نازل شده است

وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ

و دیگران را بر خود مقدم می دارند هر چند خودشان بسیار نیازمند باشند.

۹۷۲ عن أبي هريره قال: إن رجلا جاء إلى النبي صلى الله عليه وآله وسلم فشكا إليه الجوع فبعث إلى بيوت أزواجه فقلن ما عندنا إلا الماء فقال (ص): من لهذا الليلة؟ فقال علي: أنا يا رسول الله. فأتى فاطمه فأعلمها فقالت: ما عندنا إلا قوت الصبيه، ولكننا نؤثر به ضيفنا فقال علي: نؤمى الصبيه، و أنا أطفئ السراج للضيف. ففعلت وعشوا الضيف فلما أصبح أنزل الله فيهم هذه الآية: (ويؤثرون على أنفسهم) الآية.

ابو هريره گفت: مردی نزد پیامبر آمد و از گرسنگی شکایت کرد پیامبر به خانه های همسرانش کسی فرستاد و آنان گفتند: جز آب چیزی نداریم، پیامبر گفت: چه کسی این مرد را امشب میهمان می کند؟ علی گفت: من یا رسول الله، پس نزد فاطمه آمد و او را باخبر کرد، او گفت: نزد ما جز غذای بچه ها چیزی نیست، ولی ما آن را به مهمانمان می دهیم، علی گفت: بچه ها را بخوابان و من چراغ را برای مهمان خاموش می کنم، فاطمه چنین کرد و به مهمان غذا دادند، چون صبح شد خداوند درباره آنان این آیه را نازل کرد: «ويؤثرون على أنفسهم و لو كان بهم خصاصة»

۹۷۳ عن ابن عباس في قول الله: (ويؤثرون على

أنفسهم ولو كان بهم خصاصة) قال: نزلت في علي وفاطمة والحسن والحسين عليهم السلام.

ابن عباس: درباره سخن خداوند: «و يؤثرون علي انفسهم و لو كان بهم خصاصة» گفت: راجع به علی و فاطمه و حسن و حسین نازل شده است.

سوره حشر آیه ۱۰

و نیز در این سوره نازل شده است

و الَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ

و کسانی که پس از آنان آمدند می گویند: پروردگارا ما و برادرانمان را که در ایمان بر ما پیشی گرفته اند بیامرزد و در دل های ما کینه ای برای مؤمنان قرار مده، پروردگارا تو مهربان و بخشنده ای.

۹۷۴ عن سلمه بن الأكوع قال: بينما النبي ببقيع الغرقد وعليّ معه فحضرت الصلاة، فمرّ به جعفر فقال النبي (ص): يا جعفر صلّ جناح أحيك. فصلّى النبي بعليّ وجعفر، فلما انفتل من صلاته قال: يا جعفر هذا جبرئيل يخبرني عن ربّ العالمين أنّه صير لك جناحين أخضرين مفصصين بالزبرجد والياقوت تغدو وتروح حيث تشاء. قال عليّ: فقلت: يا رسول الله هذا لجعفر فمالى؟ قال النبي (ص): يا عليّ أو ما علمت أنّ الله عزّوجلّ خلق خلقاً من أمتي يستغفرون لك إلى يوم القيامة؟ قال عليّ: ومن هم يا رسول الله؟ قال: قول الله عزّوجلّ في كتابه المنزل عليّ: (والذين جاؤا من بعدهم يقولون: ربّنا اغفر لنا ولإخواننا الذين سبقونا بالإيمان، ولا تجعل في قلوبنا غلاً للذين آمنوا ربّنا إنّك رؤوف رحيم) فهل سبقك إلى الإيمان أحد يا عليّ؟

سلمه بن اکوع گفت: پیامبر در بقیع بود و علی نیز همراه او بود وقت

نماز رسید و جعفر نیز از آنجا عبور می کرد، پیامبر گفت: ای جعفر در کنار برادرت نماز بخوان، پس پیامبر با علی و جعفر نماز خواند و چون از نماز فارغ شد گفت: ای جعفر این جبرئیل است و از سوی پروردگار جهانیان خبر می دهد که برای تو دو بال سبز با نگین های زبرجد و یاقوت قرار داده شده که صبح و شام به هر کجا که بخواهی پرواز کنی.

علی می گوید: گفتم: یا رسول الله این برای جعفر است، پس برای من چیست؟ پیامبر گفت: یا علی آیا نمی دانی که خداوند گروهی از امت مرا آفریده که تا روز قیامت برای تو استغفار می کنند؟ علی گفت: آنان چه کسانی هستند یا رسول الله؟ پیامبر گفت: سخن خداوند در کتابش که بر من نازل شده: «والذین جاؤا من بعدهم یقولون ربنا اغفر لنا ولاخواننا الذین سبقونا بالایمان» یا علی آیا کسی در ایمان بر تو پیشی گرفته؟

۹۷۵ عن عکرمه عن ابن عباس قال: فرض الله الاستغفار لعلی فی القرآن علی کل مسلم قال: وهو قوله: (یقولون: ربنا اغفر لنا ولاخواننا الذین سبقونا بالایمان) وهو السابق.

عکرمه از ابن عباس نقل می کند که گفت: خداوند در قرآن، استغفار کردن به علی را به هر مسلمانی واجب کرده است و آن مضمون سخن خداوند است: «یقولون ربنا اغفر لنا ولاخواننا الذین سبقونا بالایمان» و علی سابق بود.

۹۷۶ عن عبدالله بن عباس قال: كنت مع علی بن أبی طالب فمرّ بقوم یدعون فقال: أدعوا لی فإنه أمرتم بالدعاء لی، قال الله عزوجل: (والذین جاؤا من بعدهم یقولون: ربنا اغفر لنا ولاخواننا

الذين سبقونا بالإيمان) وأنا أول المؤمنين إيماناً.

عبدالله بن عباس گفت: با علی بن ابی طالب (ع) بودم که بر گروهی عبور کرد که دعا می کردند، پس گفت: بر من دعا کنید چون به شما فرمان داده شده که بر من دعا کنید، خداوند می فرماید: «والذين جاؤا من بعدهم يقولون ربنا اغفر لنا ولاخواننا الذين سبقونا بالايمان» و من نخستین کس از مؤمنان هستیم که ایمان آورده ام.

سوره صف آیه ۴

و نیز در سوره صف نازل شده است

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَانَتْهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوصٌ

خداوند کسانی را که در راه او پیکار می کنند دوست دارد گویا که آنان بنایی آهنین هستند.

۹۷۷ عن ضحاک عن ابن عباس فی قوله تعالی: (إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَانَتْهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوصٌ) أنه قيل له: من هؤلاء؟ قال: حمزه أسد الله وأسد رسوله وعلی بن أبی طالب وعبيده بن الحارث والمقداد بن الأسود.

ضحاک از ابن عباس نقل می کند که درباره سخن خداوند: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَانَتْهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوصٌ» از او پرسیده شد که آنان چه کسانی هستند؟ او گفت: حمزه شیر خدا و شیر پیامبرش و علی بن ابی طالب (ع) و عبيده بن حارث و مقداد بن اسود.

۹۷۸ عن ابن عباس قال: كان علی إذا صفّ فی القتال كأنّه بنیان مرصوص فأنزل الله تعالی هذه الآية.

ابن عباس گفت: وقتی علی در صف جنگ بود مانند بنایی آهنین بود و خدا این آیه را نازل کرد.

۹۷۹ عن أبی صالح، عن ابن عباس فی قوله جلّ وعزّ: (إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا) قال: نزل فی علی وحمزه

وعبيده وسهل بن حنيف، والحارث بن الصّمه و أبي دجانه.

ابو صالح از ابن عباس نقل می کند که گفت: سخن خداوند: «ان الله يحب الذين يقاتلون في سبيله صفا» درباره علی و حمزه و عبیده و سهل بن حنیف و حارث بن صمه و ابودجانه نازل شده است.

سوره جمعه آیه ۲

و نیز در سوره جمعه نازل شده است

و يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ

و به آنان کتاب و حکمت یاد می داد.

۹۸۰ عن ابن عباس في قوله تعالى: (هو الذي بعث في الأميين رسولا منهم يعلمهم الكتاب والحكمة) الآية، قال: الكتاب القرآن، والحكمة ولايه علي بن أبي طالب.

ابن عباس درباره سخن خداوند: «يعلمهم الكتاب والحكمة» گفت: منظور از کتاب قرآن و منظور از حکمت ولایت علی بن ابی طالب (ع) است.

سوره تحریم آیه ۴

و نیز در سوره تحریم نازل شده است

وَ إِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَ جِبْرِيْلُ وَ صَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ

و اگر شما دو نفر بر ضد او همدستی کنید، همانا خداوند یاور اوست و جبرئیل و شایسته ترین مؤمنان، و فرشتگان بعد از آنان پشتیبان اویند.

۹۸۱ عن علي بن أبي طالب قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم في قول الله: (وصالح المؤمنين) قال: هو علي بن أبي طالب.

علی بن ابی طالب (ع) گفت: رسول خدا درباره سخن خداوند: «وصالح المؤمنين» گفت: او علی بن ابی طالب (ع) است. (۱)

۹۸۲ عن علي بن موسى بن جعفر بن محمد، عن أبيه موسى عن أبيه عن جدّه قال: قال: رسول الله في قوله تعالى: (وصالح المؤمنين) قال: صالح المؤمنين علي بن أبي طالب.

علی بن موسی بن جعفر از پدران خود نقل می کند که پیامبر خدا راجع به سخن خداوند: «وصالح المؤمنين» گفت: صالح مؤمنان علی بن ابی طالب است.

۹۸۳ ۹۸۸ این مضمون با چند سند دیگر نیز روایت شده است.

۹۸۹ عن عمّار بن یاسر قال: سمعت علی بن أبی طالب یقول: دعانی رسول الله فقال: ألا أبشرك؟ قلت بلی یا رسول الله، وما زلت مبشراً بالخير.

قال: قد أنزل الله فيك قرآناً. قلت: وما هو يا رسول الله؟ قال: قرنت بجبرئيل ثم قرأ (وجبريل وصالح المؤمنين) فأنت والمؤمنون من بنى أبيك الصالحون.

عمار ياسر گفت: از علی بن ابی طالب شنیدم که می گفت: رسول خدا مرا خواند و گفت: آیا مزده ای به تو بدهم؟ گفتم: آری یا رسول الله و من همواره با نیکی مزده داده شده ام، گفت: خداوند درباره تو قرآنی فرستاده است، گفتم: آن چیست یا رسول الله؟ گفت: با جبرئیل هم ردیف شده ای، آنگاه قرائت کرد: «وجبریل و صالح المؤمنین» تو و مؤمنان از فرزندان پدرت، همان صالحان هستید.

۹۹۰ عن حذیفه قال: دخلت على النبي (ص) فقال: وصالح المؤمنين علي بن أبي طالب.

حذیفه گفت: بر پیامبر وارد شدم گفتم: صالح المؤمنین علی بن ابی طالب (ع) است.

۹۹۱ این مضمون با چند سند دیگر نیز از ابن عباس و سدی و مجاهد و ابن سیرین و ابوجعفر نقل شده است.

۹۹۵ عن ابن عباس في قوله تعالى: (وإن تظاهرا عليه) قال: نزلت في عائشه وحفصه، وقوله (فإن الله هو مولاه وجبريل) نزلت في رسول الله خاصة وقوله: (وصالح المؤمنين) نزلت في علي خاصة.

ابن عباس درباره سخن خداوند: «وان تظاهرا عليه = و اگر شما دو نفر بر ضد او دست به هم دهید» گفت: راجع به عایشه و حفصه نازل شده و «فان الله هو مولاه و جبریل» در خصوص رسول الله نازل شده و «صالح المؤمنین» در خصوص علی نازل شده است.

۹۹۶ عن سدير الصيرفي عن أبي جعفر قال: لقد عرّف رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم علياً أصحابه مرتين، أمّا مرّة

حيث قال: من كنت مولاه فعليّ مولاه، وأما الثانيه فحيث نزلت هذه الآية: (فإن الله هو مولاه) الآية، أخذ رسول الله بيد عليّ فقال: أيها الناس هذا صالح المؤمنين.

سدیر صیرفی از ابوجعفر نقل می کند که گفت: پیامبر خدا علی بن ابی طالب (ع) را دوبار به اصحاب خود معرفی کرد، یک بار هنگامی که گفت: هر کس که من مولای او هستم علی مولای اوست و بار دیگر هنگامی بود که این آیه نازل شد: «فان الله هو مولاه و جبریل و صالح المؤمنین» پیامبر دست علی را گرفت و گفت: ای مردم شایسته ترین مؤمنان این است.

پی نوشتها

۱- این روایت را سیوطی نیز در کتاب جمع الجوامع ج ۲ ص ۱۲۱ و گنجی در کفایه الطالب ص ۱۳۷ نقل کرده اند.

سوره ملک آیه ۲۷

و نیز در سوره ملک نازل شده است

فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سِيئَتْ وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا

هنگامی که آن را نزدیک بینند صورت کافران زشت می شود

۹۹۷ عن الأعمش في قوله تعالى: (فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سِيئَتْ وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا) قال: لَمَّا رَأَوْا ما لعليّ بن أبي طالب عند الله من الزلفي سيئت وجوه الذين كفروا.

اعمش راجع به سخن خداوند: «فلما رأوه زلفه سيئت وجوه الذين كفروا» گفت: هنگامی که آن مقام قریبی را که علی بن ابی طالب (ع) نزد خدا دارد می بینند صورت کافران زشت می شود.

۹۹۸ عن أبي جعفر محمد بن علي في قوله تعالى: (فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً) قال: فلما رأوا مكان عليّ من النبي (سيئت وجوه الذين كفروا) يعنى الذين كذبوا بفضله.

ابوجعفر درباره سخن خداوند: «فلما رأوه زلفه» گفت: چون مقام و منزلت علی را نزد پیامبر دیدند صورت های کافران

زشت شد، یعنی کسانی که فضل او را تکذیب می کردند.

۹۹۹ عن المغیره، قال: سمعت أبا جعفر يقول في قوله تعالى (فلما رأوه زلفه): لَمَا رَأَوْا عَلِيًّا عِنْدَ الْحَوْضِ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ (سَيِّئَتْ وَجوهَ الَّذِينَ كَفَرُوا).

مغیره گفت: شنیدم که ابو جعفر راجع به سخن خداوند: «فلما رأوه زلفه» گفت: چون علی را نزد حوض همراه پیامبر خدا ببینند صورت های کافران زشت می شود.

۱۰۰۰ داود بن سرحان قال: سألت جعفر بن محمد، عن قوله تعالى: (فلما رأوه زلفه) قال: هو علي بن أبي طالب إذا رأوا منزلته ومكانه من الله أكلوا أكفهم علي ما فرطوا في ولايته.

داود بن سرحان گفت: از جعفر بن محمد راجع به سخن خداوند: «فلما رأوه زلفه» پرسیدم گفت: او علی بن ابی طالب (ع) است، وقتی مقام و منزلت او را نزد خدا می بینند، به خاطر کوتاهی که در دوستی با او کرده اند، دستان خود را می خورند.

۱۰۰۱ همین مضمون با سند دیگری نیز روایت شده است.

سوره قلم آیات ۲۴

و نیز در سوره قلم نازل شده است

وَإِنَّ لَكَ لَأَجْرًا غَيْرَ مَمْنُونٍ وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ فَسَتُبْصِرُ وَيُبْصِرُونَ بِأَيْكُمُ الْمَفْتُونُ

و همانا برای تو پاداشی قطع نشدنی است و همانا تو بر خُلق بزرگی هستی و بزودی تو می بینی و آنان نیز می بینند که کدام یک از شما فریب خورده است.

۱۰۰۲ عن كعب بن عجرة وعبدالله بن مسعود، قال: قال النبي وقد سئل عن علي فقال: علي أقدمكم إسلاماً وأوفركم إيماناً وأكثركم علماً وأرجحكم حليماً وأشدكم في الله غضباً، علمته علمي واستودعته سرّي ووكلته بشأني فهو خليفتي في أهلي و أميني في أمتي. فقال بعض فریش: لقد فتن

علی رسول الله حتی ما یری به شیئاً! فأنزل الله تعالی (فستبصر ویبصرون بأیکم المفتون).

کعب و عبدالله بن مسعود گفتند: از پیامبر درباره علی پرسیده شد، گفت: علی با سابقه ترین شما در اسلام و فراوان ترین شما در ایمان و بیشترین شما در علم و برترین شما در حلم و شدیدترین شما از نظر غضب برای خداست، علم خودم را به او تعلیم کرده ام و سرّ خود را به او سپرده ام و در کارم او را وکیل کرده ام، او جانشین من در خانواده ام و امین من در امتم می باشد.

بعضی از قریش گفتند: علی، رسول خدا را فریب داده تا جایی که چیزی در او نمی بیند، پس خدا این آیه را نازل کرد: «فستبصر و یبصرون بأیکم المفتون»

۱۰۰۳ عن عبدالله بن مسعود، قال: غدوت إلی رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فدخلت المسجد والناس أجفل ما كانوا کأنّ علی رؤسهم الطیر، إذ أقبل علیّ بن أبی طالب حتی سلّم علی النبی صلی الله علیه وآله وسلم فتغامز به بعض من کان عنده، فنظر إلیهم النبی صلی الله علیه وآله فقال: ألا تسألونی عن أفضلکم؟ قالوا: بلی. قال:

أفضلکم علیّ بن أبی طالب أقدمکم إسلاماً وأوفرکم إیماناً وأكثرکم علماً وأرجحکم حلماً وأشدّکم لله غضباً وأشدّکم نکایه فی العدوّ، فهو عبدالله و أخو رسوله فقد علّمته علمی واستودعته سرّی وهو أئینی علی أمتی.

فقال بعض من حضر: لقد افتتن علیّ رسول الله حتی لا یری به شیئاً! فأنزل الله: (فستبصر ویبصرون بأیکم المفتون).

عبدالله بن مسعود گفت: صبحگاهی نزد پیامبر خدا رفتم و وارد مسجد شدم و مردم به سرعت می رفتند گویا

که پرنده بر سرشان نشست، در این حال علی آمد و به پیامبر سلام کرد، بعضی از کسانی که آنجا بودند با چشم به او اشاره کردند، پیامبر به آنان نگاه کرد و گفت:

آیا از من نمی پرسید که با فضیلت ترین شما کیست؟ گفتند: آری. گفت: با فضیلت ترین شما علی است که با سابقه ترین شما در اسلام و فراوان ترین شما در ایمان و بیشترین شما در علم و برترین شما در حلم و شدیدترین شما از نظر غضب برای خدا و شدیدترین شما از نظر دشمن ستیزی است، او بنده خدا و برادر رسول خداست، علم خودم را به او آموخته ام و سر خودم را به او سپرده ام و او امین من بر اتمم است.

بعضی از کسانی که حاضر بودند گفتند: علی پیامبر خدا را فریب داده تا جایی که در او چیزی نمی بیند، پس این آیه نازل شد: «فستبصر و يبصرون بايكم المفتون»

۱۰۰۴ عن جعفر بن محمد الخزاعي عن أبيه قال: سمعت أبا عبد الله يقول: نزل (وَإِنَّ لَكَ لَأَجْرًا غَيْرَ مَمْنُونٍ) فِي تَبْلِيغِكَ فِي عَلِيٍّ مَا بَلَغْتَ. وَسَاقَهَا إِلَيَّ أَنْ بَلَغَ إِلَيَّ قَوْلَهُ (بِأَيْكُمْ الْمَفْتُونُ).

جعفر بن محمد خزاعی از پدرش نقل می کند که از ابو عبدالله شنیدم که درباره آیه: «وإن لك لأجراً غير ممنون = همانا برای تو پاداشی قطع ناشدنی است» می گفت: یعنی در تبلیغ تو درباره علی آنچه را که تبلیغ کرده ای، و ادامه داد تا رسید به سخن خداوند: «بایکم المفتون»

۱۰۰۵ عن جابر قال: قال أبو جعفر: قال رسول الله (ص) كذب يا عليّ من زعم أنه يحبني ويغضك. فقال

رجل من المنافقين: لقد فتن رسول الله بهذا الغلام. فأنزل الله (فستبصر و يبصرون بأئكم المفتون).

جابر گفت: ابو جعفر نقل می کند که پیامبر خدا گفت: یا علی کسی که گمان می کند مرا دوست دارد در حالی که تو را دشمن بدارد، دروغ گفته است. بعضی از منافقان گفتند: پیامبر خدا فریفته این جوان شده است، پس خدا این آیه را نازل کرد: «فستبصر و يبصرون بايكم المفتون»

سوره قلم آیه ۶

و نیز در این سوره نازل شده است

إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ مَنْ يَضِلُّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ

همانا پروردگار تو داناتر است به کسی که از راه او گمراه شده و او داناتر است به هدایت شدگان.

۱۰۰۶ عن الضحاک بن مزاحم قال: لما رأته قریش تقدیم النبی صلی الله علیه وآله وسلم علیاً وإعظامه له، نالوا من علیّ وقالوا: قد افتنن به محمد صلی الله علیه وآله وسلم. فأنزل الله تعالی (ن والقلم وما یسطرون) هذا قسم أقسم الله به، (ما أنت) یا محمد بنعمه ربک بمجنون، و إنک لعلی خلق عظیم) یعنی القرآن وساق الکلام إلی قوله: «إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ» وهم النفر الذین قالوا ما قالوا (وهو أعلم بالهتدین) یعنی علی بن أبی طالب. و رواه طاووس عن الإمام الباقر علیه السلام ولأبی نواس:

والیت آل محمد و هو السبیل الی الهدایه *** و برئت من اعدائهم و هو النهایه فی الکفایه

ضحاک بن مزاحم گفت: چون قریش دیدند که پیامبر خدا علی را جلو می اندازد و او را گرامی می دارد، درباره علی بدگویی کردند و گفتند: محمد به وسیله او فریب خورده است. پس خداوند نازل کرد: «ن والقلم

و مایسپرون = سوگند به قلم و آنچه می نویسند» این سوگندی است که خداوند یاد می کند «ما انت بنعمه ربك بمجنون و انك لعلی خلق عظیم = تو با نعمت خدا مجنون نیستی و تو اخلاق بزرگی داری» منظور از نعمت قرآن است، تا می رسد به اینجا «ان ربك هو اعلم بمن ضل عن سبيله = پروردگارت به کسی که از راه او گمراه شده داناتر است» و آنان همان کسانی بودند که آن سخنان را گفتند: «وهو اعلم بالمهتدين» یعنی علی بن ابی طالب. این روایت را طاووس از امام باقر هم روایت کرده است و ابونواس در این باره چنین سروده:

آل محمد را دوست می دارم و این دوست داشتن راه هدایت است و از دشمنان آنان بی زاری می کنم و این آخرین حد کفایت است.

سوره حاقه آیه ۱۲

و نیز در سوره حاقه نازل شده است

وَ تَعِيهَا أُذُنٌ وَاَعِيَةٌ

و بشنود آن را گوش شنوا.

۱۰۰۷ أبو الدنيا الأشجّ المعمر قال: سمعت علي بن أبي طالب يقول: لَمَّا نَزَلَتْ (وتعياها أذن واعية) قال لي رسول الله (ص) سألت الله أن يجعلها أذنك يا علي.

ابوالدنيا اشج گفت: از علی بن ابی طالب (ع) شنیدم که می گفت: چون آیه «وتعياها اذن واعية» نازل شد، پیامبر به من گفت: یا علی از خدا خواسته ام که گوش تو را چنین کند.

۱۰۰۸ عن زر بن حبيش عن علي بن أبي طالب قال: ضمني رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم إليه وقال: أمرني ربي أن أدنيك ولا أقصيك وأن تسمع تعي وحقّ على الله أن تعي فنزلت (وتعياها أذن واعية).

زر بن حبيش از علی بن ابی طالب (ع) نقل می کند که گفت: پیامبر

خدا مرا به خود چسبانید و گفت: پروردگارم به من دستور داده که به تو نزدیک باشم و از تو دور نشوم و تو بشنوی و گوش فرا دهی و شایسته است بر خدا که تو گوش فرا دهی. پس این آیه نازل شد: «وتعیهها اذن واعیه»

۱۰۰۹ محمد عن أبیه عمر، عن أبیه علی بن أبی طالب قال: قال رسول الله صلی الله علیه وآله: إِنَّ الله أمرنی أن أدنیک ولا أقصیک، وأعلمک لتعی وأنزلت علی هذه الآیه: (وتعیهها اذن واعیه) فأنت الأذن الواعیه لعلمی یا علی وأنا المدینة وأنت الباب ولا یؤتی المدینة إلا من بابها.

محمد بن عمر از پدرش نقل می کند که پدرش علی بن ابی طالب (ع) گفت: رسول خدا گفت: همانا خداوند به من دستور داده که به تو نزدیک باشم و از تو دور نشوم و تو را یاد بدهم تا بشنوی و این آیه بر من نازل شده: «وتعیهها اذن واعیه» تو یا علی همان گوش شنوای علم من هستی و من شهر هستم و تو دروازه ای و نمی توان به شهر وارد شد مگر از دروازه آن.

۱۰۱۰ همین مضمون با سند دیگری نیز نقل شده است.

۱۰۱۱ مضمون حدیث ۱۰۰۷ با سند دیگری از مکحول نقل شده است.

۱۰۱۲ مضمون حدیث ۱۰۰۸ با سند دیگری از بریده اسلمی نقل شده است.

۱۰۱۳ ۱۰۱۴ مضمون حدیث ۱۰۰۷ با دو سند دیگر نیز نقل شده است.

۱۰۱۵ سمعت مکحولا- یقول: قرأ رسول الله (ص) هذه الآیه: (وتعیهها اذن واعیه) فالتفت إلی علی فقال: یا علی سألت الله أن يجعلها أذنک. فقال علی: فما نسیت حدیثاً أو شیئاً

سمعتہ من رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم.

مکحول گفت: پیامبر خدا این آیه را خواند: «وتعیها اذن واعیه» سپس به علی توجه کرد و گفت: یا علی از خدا خواسته ام که گوش تو را چنین کند. علی می گوید: هیچ وقت حدیثی یا چیز دیگری را که از پیامبر خدا شنیدم فراموش نکردم.

۱۰۱۶ ۱۰۱۸ مضمون این حدیث با اندکی تفاوت با چند طریق دیگر نیز نقل شده است.

۱۰۱۹ عن جابر قال: نزلت علی النبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم هذه الآیه (وتعیها اذن واعیه) فسأله أن يجعلها اذن علی ففعل.

جابر گفت: این آیه بر پیامبر نازل شد: «وتعیها اذن واعیه» پس از خدا خواست که گوش او را چنین کند و کرد.

۱۰۲۰ بریده الأسلمی یقول: قال النبی (ص) لعلی: إنَّ الله أمرنی أن أدنیک ولا أقصیک وأن أعلمک وأن تعی وحقَّ علی الله أن تعی. ثم قال: ونزلت (وتعیها اذن واعیه).

بریده اسلمی گفت: پیامبر به علی گفت: خداوند به من امر کرده که به تو نزدیک شوم و از تو دور نباشم و به تو یاد بدهم و تو گوش فرادهی و شایسته است بر خدا که تو گوش فرادهی. سپس گفت: این آیه نازل شد: «وتعیها اذن واعیه»

۱۰۲۱ ۱۰۲۵ این مضمون با تفاوت جزئی از چند طریق دیگر نیز نقل شده است.

۱۰۲۶ عن ابن عباس عن النبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم قال: لما نزلت (وتعیها اذن واعیه) قال النبی صلی اللہ علیہ وآلہ: سألت ربی أن: يجعلها اذن علی. وقال علی: ما سمعت من رسول الله شيئاً إلا حفظته ووعيته ولم أنسه.

ابن عباس گفت:

وقتی این آیه نازل شد: «وتعیها اذن واعیه» پیامبر گفت: از خدا خواسته ام که گوش علی را چنین کند و علی می گفت: از پیامبر چیزی نشیندم مگر اینکه آن را حفظ کردم و فهمیدم و فراموش نکردم.

۱۰۲۷ عن ابن عباس قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم لعلي بن أبي طالب: يا علي إن الله أمرني أن أدنیک ولا أقصیک، وأن أحبک وأحب من یحبک، وأن أعلمک وتعی وحق علی الله أن تعی فأنزل الله (وتعیها اذن واعیه) فقال رسول الله (ص): سألت ربی أن يجعلها أذنک یا علی. قال علی: فمئذ نزلت هذه الآية ۷ ما سیجمعُ أذنای شیئاً من الخیر والعلم والقرآن إلا وعیته وحفظته.

ابن عباس گفت: پیامبر خدا به علی بن ابی طالب (ع) گفت: یا علی خداوند به من امر کرده که به تو نزدیک شوم و از تو دور نباشم و تو و کسانی را که تو را دوست دارند دوست داشته باشم و به تو یاد بدهم و تو گوش فرادهی و شایسته است بر خدا که تو گوش فرادهی، پس خدا نازل کرد: «وتعیها اذن واعیه» پیامبر فرمود: یا علی از پروردگارم خواستم که گوش تو را چنین کند. علی می گفت: از وقتی که این آیه نازل شد، گوش من چیزی را از خیر و علم و قرآن نشنیده مگر اینکه آن را فهمیده و حفظ کرده ام.

۱۰۲۸ عن أنس فی قوله: (وتعیها اذن واعیه) قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم سألت الله أن يجعلها أذنک یا علی.

انس درباره سخن خداوند: «وتعیهها اذن واعیه» گفت: پیامبر خدا گفت:

یا علی از خدا خواسته ام که گوش تو را چنین کند.

۱۰۲۹ همین مضمون با سند دیگری نیز نقل شده است.

سوره حاقه آیات ۲۱

و نیز از سوره معارج نازل شده است

سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ لِلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ

پرسنده ای از عذاب واقع شونده پرسید، که اختصاص به کافران دارد و آن را بازدارنده ای نیست.

۱۰۳۰ عن جعفر بن محمد عن أبيه: عن عليّ قال: لَمَّا نَصَبَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَلِيًّا يَوْمَ غَدِيرِ خَمٍّ فَقَالَ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ طَارَ ذَلِكَ فِي الْبِلَادِ فَقَدِمَ عَلِيٌّ رَسُولُ اللَّهِ النَّعْمَانُ بْنُ الْحَرْثِ الْفَهْرِيُّ فَقَالَ: أَمَرْتَنَا عَنْ اللَّهِ أَنْ نَشْهَدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ، وَأَمَرْتَنَا بِالْجِهَادِ وَالْحَجِّ وَالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصُّوْمِ فَقَبَلْنَا مِنْكَ، ثُمَّ لَمْ تَرْضَ حَتَّى نَصَبْتَ هَذَا الْغَلَامَ فَقُلْتَ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا مَوْلَاهُ. فَهَذَا شَيْءٌ مِنْكَ أَوْ أَمْرٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ؟ قَالَ: أَمْرٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ. قَالَ: اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ إِنَّ هَذَا مِنْ اللَّهِ؟ قَالَ: اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ إِنَّ هَذَا مِنْ اللَّهِ. قَالَ: فَوَلَّى النَّعْمَانُ وَهُوَ يَقُولُ: اللَّهُمَّ إِنَّ كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَارَةً مِنَ السَّمَاءِ أَوْ اثْنًا بِعَذَابِ أَلِيمٍ. فَرَمَاهَا اللَّهُ بِحَجَرٍ عَلَى رَأْسِهِ فَفَتَلَهُ فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى (سَأَلَ سَائِلٌ).

جعفر بن محمد (الصادق) از پدرانیش از علی نقل کرد که رسول خدا در روز غدیر خم علی را (به امامت) نصب کرد و گفت: هر کس که من مولای او هستم علی مولای اوست، این جریان در شهرها شایع شد، نعمان بن حرث فهري نزد پیامبر آمد و گفت: به ما فرمان دادی که گواهی بدهیم معبودی جز خدا نیست و

تو پیامبر خدا هستی و ما را به جهاد و حج و نماز و زکات و روزه فرمان دادی و ما آنها را از تو پذیرفتیم، آنگاه راضی نشدی تا اینکه این جوان را (به امامت) نصب کردی و گفتی: هر کس که من مولای او هستم علی مولای اوست. آیا این کار از جانب خودت بود یا با امری از خدا بود؟ پیامبر گفت: امری از جانب خدا بود، گفت: سوگند به خدایی که معبودی جز او نیست، آیا این کار از سوی خدا بود؟ پیامبر گفت: سوگند به خدایی که معبودی جز او نیست، این کار از سوی خدا بود، نعمان برگشت در حالی که می گفت: خدایا اگر این حق و از جانب توست، برای ما سنگی از آسمان بیاران و یا عذابی دردناک به ما بفرست. پس خدا سنگی بر سر او فرود آورد و او را کشت و خدا این آیه را نازل کرد: «سأل سائل بعذاب واقع»

۱۰۳۱ همین مضمون با سند دیگری نیز نقل شده است.

۱۰۳۲ عن محمد بن علی قال: أقبل الحارث بن عمرو الفهري إلى النبي صلى الله عليه وآله وسلم فقال: إنك أتيتنا بخبر السماء فصدقناك وقبلنا منك.

فذكر مثله إلى قوله: فارتحل الحارث فلما صار ببطحاء مكة أتته جندله من السماء فشدخت رأسه، فأنزل الله (سأل سائل بعذاب واقع للكافرين) بولايه على عليه السلام.

محمد بن علی گفت: حارث بن عمرو فهري نزد پیامبر آمد و گفت: تو خبر آسمان را به ما آوردی و ما تو را تصدیق کردیم و پذیرفتیم (حدیث مانند حدیث قبلی ادامه می یابد تا آنجا که) پس حارث رفت

و چون به بطحاء مکه رسید سنگی از آسمان بر او فرود آمد و سر او را شکست، پس خدا این آیه را نازل کرد: «سأل سائل بعذاب واقع للكافرين» یعنی کافران به ولایت علی.

۱۰۳۳ همین مضمون باسند دیگری از حذیفه بن یمان نقل شده ولی در این روایت نام آن شخص نعمان بن منذر فهری ذکر شده است.

۱۰۳۴ عن أبي هريره قال: أخذ رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم بعضد علي بن أبي طالب يوم غدير خم ثم قال: من كنت مولاه فهذا مولاه. فقام إليه أعرابي فقال: دعوتنا أن نشهد أن لا إله إلا الله، و أنك رسول الله فصدقناك و أمرتنا بالصلاة والصيام فصلينا وصمنا، وبالزكاة فأدينا فلم تمنعك إلا أن تفعل هذا؟! فهذا عن الله أم عنك؟! قال: عن الله لا عنى. قال: الله الذى لا إله إلا هو لهذا عن الله أم عنك؟! قال: نعم ثلاثاً فقام الأعرابي مسرعاً إلى بعيره وهو يقول: (اللهم إن كان هذا هو الحق من عندك) الآية، فما استتم الكلمات حتى نزلت نار من السماء فأحرقته وأنزل الله فى عقب ذلك (سأل سائل إلى قوله دافع).

ابوهریره گفت: پیامبر خدا در روز غدیر خم، بازوی علی بن ابی طالب (ع) را گرفت سپس گفت: هر کس که من مولای او هستم علی مولای اوست. پس عربی بلند شد و گفت: ما را دعوت کردی که شهادت بدهیم معبودی جز خدا نیست و تو پیامبر خدا هستی ما تو را تصدیق کردیم و ما را به نماز و روزه فرمان دادی نماز خواندیم و روزه گرفتیم و به زکات فرمان دادی آن را دادیم،

اینها تو را قانع نکرد مگر اینکه این کار را بکنی؟ آیا این کار از جانب خداست و یا از جانب توست؟ پیامبر گفت: از جانب خداست و از طرف من نیست. گفت: تو را سوگند به خدایی که معبودی جز او نیست این کار از جانب خدا بود و از جانب تو نبود؟ پیامبر سه بار گفت: آری، آن عرب با شتاب به سوی شتر خود رفت در حالی که می گفت: خدایا اگر این حق است و از جانب توست سنگی از آسمان برای ما بیاران. سخنان او تمام نشده بود که آتشی از آسمان فرود آمد و او را سوزانید و در پی این جریان خدا این آیه را نازل کرد: «سأل سائل بعذاب واقع».

سوره جن آیه ۱۷

و در سوره جن نازل شده است

وَمَنْ يُعْرِضْ عَن ذِكْرِ رَبِّهِ يَسْلُكْهُ عَذَابًا صَعَدًا

و هر کس از یاد پروردگار خود دل بگرداند او را به عذابی سهمگین بکشاند.

۱۰۳۵ عن ابن عباس فی قوله تعالى: (من يعرض عن ذكر ربه) قال: ذكر ربه ولاية علي بن أبي طالب عليه وعلى أولاده السلام. ابن عباس درباره سخن خداوند: «ومن يعرض عن ذكر ربه» گفت: ذکر پروردگار، همان ولایت علی است که بر او و فرزندان او درود باد.

سوره مزمل آیه ۲۰

و نیز از سوره مزمل نازل شد است

إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَىٰ مِنْ ثُلُثِي اللَّيْلِ وَنِصْفَهُ وَثُلُثَهُ وَطَائِفَهُ مِنَ الَّذِينَ مَعَكَ

همانا پروردگار تو می داند که تو و گروهی از همراهات نزدیک به دو سوم شب و (گاه) نصف آن و (گاه) یک سوم آن را به نماز برمی خیزی.

۱۰۳۶ عن ابن عباس فی قوله تعالى: (إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَىٰ مِنْ ثُلُثِي اللَّيْلِ وَنِصْفَهُ وَثُلُثَهُ وَطَائِفَهُ مِنَ الَّذِينَ مَعَكَ). قال: علي و أبوذر.

ابن عباس درباره سخن خداوند: «ان ربك يعلم انك تقوم ادنى من ثلثي الليل و نصفه و ثلثه و طائفه من الذين معك» گفت: علی و ابوذر.

۱۰۳۷ عن ابن عباس فی قوله تعالى: (إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ يَا مُحَمَّدٌ تَقُومُ تَصَلِي أَدْنَىٰ مِنْ ثُلُثِي اللَّيْلِ وَنِصْفَهُ وَطَائِفَهُ مِنَ الَّذِينَ مَعَكَ) قال: فأول من صلى مع رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم علي بن أبي طالب وأول من قام الليل معه علي و أول من بايع معه علي و أول من هاجر معه علي.

ابن عباس درباره سخن خداوند: «ان ربك يعلم انك تقوم ادنى من ثلثي الليل

و نصفه و ثلثه و طائفه من الذين معك» گفت: خطاب به محمد است و «تقوم» یعنی نماز می خوانی. گفت: نخستین کسی که با رسول خدا نماز خواند علی بن ابی طالب (ع) بود و نخستین کسی که با رسول خدا در شب به نماز برخاست علی بود و نخستین کسی که با پیامبر بیعت کرد علی بود و نخستین کسی که با او هجرت نمود علی بود.

سوره مدثر آیه ۳۹

و نیز از سوره مدثر نازل شده است

كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ فِي جَنَّاتٍ

هر کسی در گرو چیزی است که کسب کرده جز یاران راست که در بهشت ها هستند.

۱۰۳۸ عن جابر عن أبي جعفر في قول الله تعالى: (إلا أصحاب اليمين) قال: نحن وشيعتنا أصحاب اليمين.

جابر از ابوجعفر نقل می کند که درباره سخن خداوند: «الا اصحاب اليمين» گفت: ما و شیعیان ما یاران راست هستیم.

۱۰۳۹ عن أبي جعفر في قوله: (كل نفس بما كسبت رهينة إلا أصحاب اليمين) قال، هم شيعتنا أهل البيت.

ابوجعفر گفت: «كل نفس بما كسبت رهينة الا اصحاب اليمين» آنان شیعیان ما هستند.

سوره قیامت آیات ۳۰-۳۲

و نیز از سوره قیامت نازل شده سات

فَلَا صَدَقَ وَلَا صَلَّىٰ وَلَا كَذَّبَ وَلَا تَوَلَّىٰ ثُمَّ ذَهَبَ إِلَىٰ أَهْلِهِ يَتَمَطَّىٰ أُولَىٰ لَكَ فَأُولَىٰ

او هرگز ایمان نیاورد و نماز نخواند، بلکه تکذیب کرد و رویگردان شد سپس خرامان به سوی کسانش رفت، وای بر تو پس وای بر تو.

۱۰۴۰ عن عمّار بن ياسر قال: كنت عند أبي ذرّ الغفاري في مجلس لابن عباس وعليه فسقاط وهو يحدث الناس إذ قام أبوذر حتى ضرب بيده إلى عمود الفسقاط، ثم قال: أيها الناس من عرفني فقد عرفني و من لم يعرفني أنبأته باسمي أنا جندب بن جنادة أبوذر الغفاري سألتكم بحق الله و حق رسوله أسمعتم رسول الله يقول: ما أقلت الغبراء ولا أظلت الخضراء ذالهيجه أصدق من أبي ذر؟ قالوا: اللهم نعم. قال: أتعلمون أيها الناس أنّ رسول الله جمعنا يوم غدیر خمّ ألف و ثلاث مائه رجل، و جمعنا يوم سمراء خمسمائه رجل، و في كلّ ذلك يقول: اللهم من كنت مولاه

فإن علياً مولا، اللهم وال من والاه وعاد من عاداه فقام عمر فقال: يخ بخ لك يا ابن أبي طالب أصبحت مولاي ومولا كل مؤمن و مؤمنة. فلما سمع ذلك معاوية بن أبي سفيان، اتكأ على المغيرة بن شعبه و قام وهو يقول لا نقرّ لعلی بولایه، ولا نصدق محمّداً فی مقاله. فأنزل الله تعالى على نبيه (فلا صدق ولا صلی ولكن کذب وتولی، ثم ذهب إلى أهله يتمطی، أولى لك فأولی) تهدداً من الله تعالى وانتهاراً فقالوا: اللهم نعم.

عمار یاسر گفت: نزد ابوذر غفاری در مجلس ابن عباس بودم و بر او خیمه ای بود و او با مردم سخن می گفت که ابوذر برخاست و دست خود را به ستون خیمه زد و گفت: ای مردم هر کس مرا می شناسد که می شناسد و هر کس نمی شناسد نام خودم را به او می گویم، من جنذب بن جناده ابوذر غفاری هستم، شما را به حق خدا و رسولش آیا از پیامبر خدا شنیدید که گفت: زمین حمل نکرده و آسمان سایه نینداخته بر سخنگویی که راستگوتر از ابوذر باشد؟ گفتند: آری. گفت: ای مردم آیا می دانید که پیامبر خدا روز غدیر خم ما را که هزار و سیصد نفر بودیم جمع کرد و روز سمرات ما را که پانصد نفر بودیم جمع کرد و در هر دو مورد گفت: خدایا هر کس که من مولای او هستم علی مولای اوست، خدایا کسی را که او را دوست بدارد دوست بدار و کسی را که او را دشمن بدارد دشمن بدار، پس عمر برخاست، و گفت: به به ای پسر ابوطالب! مولای

من و مولای هر مرد و زن مؤمنی شدی. وقتی معاویه بن ابی سفیان این سخن را شنید به مغیره بن شعبه تکیه کرد و بلند شد در حالی که می گفت: ما به ولایت علی اقرار نمی کنیم و سخن محمد را تصدیق نمی کنیم، پس خداوند این آیه را نازل کرد: «فلا صدق ولا صلی و لکن کذب و تولی» و این تهدید و نهیبی از سوی خدا بود. آنان گفتند: آری.

۱۰۴۱ عن حذیفه بن الیمان قال: كنت والله جالساً بين يدي رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم وقد نزل بنا غدیر خم، وقد غصّ المجلس بالمهاجرين والأنصار، فقام رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم على قدميه فقال: يا أيها الناس إن الله أمرني بأمر فقال: (يا أيها الرسول بلغ ما أنزل إليك من ربك) ثم نادى على بن أبي طالب فأقامه عن يمينه ثم قال: يا أيها الناس ألم تعلموا أنني أولى منكم بأنفسكم؟ قالوا: اللهم بلى. قال: من كنت مولاه فعلى مولاه اللهم وال من والاه، وعاد من عاداه، وانصر من نصره واخذل من خذله.

فقال حذيفه: فوالله لقد رأيت معاوية قام وتمطى وخرج مغضباً واضح يمينه على عبدالله بن قيس الأشعري ويساره على المغيرة بن شعبه ثم قام يمشى متمطئاً وهو يقول: لا نصدق محمداً على مقالته ولا نقرّ لعلي بولايته. فأنزل الله تعالى: (فلا صدق ولا صلی و لکن کذب و تولی ثم ذهب الى أهله يتمطى) فهم به رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم أن يردّه فيقتله، فقال له جبرئيل: لا تحرك به لسانك لتعجل به. فسكت عنه.

حذیفه بن یمان گفت: به خدا سوگند پیش روی پیامبر

خدا نشسته بودم هنگامی که ما را در غدیر خم پیاده کرد و مجلس از مهاجرین و انصار پر بود، پیامبر خدا بر روی پای خود ایستاد و گفت: ای مردم خداوند به من فرمانی داده و گفته: «یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک = ای پیامبر آنچه از جانب پروردگارت به تو رسیده است برسان» سپس علی بن ابی طالب (ع) را خواند و در طرف راست خود قرار داد، سپس گفت: ای مردم آیا نمی دانید که من به شما از خودتان اولی هستم؟ گفتند: آری. گفت: هر کس که من مولای او هستم علی مولای اوست، خدایا هر کس را که او را دوست بدارد دوست بدار و هر کس را که او را دشمن بدارد دشمن بدار و هر کس را که به او دشمنی کند دشمن باش و هر کس را که به او یاری کند، یاری کن و هر کس را که او را خوار سازد، خوار کن.

حذیفه می گوید: به خدا سوگند که دیدم معاویه برخاست و خود را گرفت و در حال غضب دست راست خود را بر عبدالله بن قیس اشعری و دست چپ خود را بر مغیره بن شعبه گذاشت و از روی تکبر گام برداشت در حالی که می گفت: ما سخن محمد را تصدیق نمی کنیم و به ولایت علی اقرار نمی کنیم. پس خدا این آیه را نازل کرد: «فلا صدق و لا صلی و لکن کذب و تولی ثم ذهب الی اهلہ یتمطی» پیامبر خواست که او را برگرداند و بکشد ولی جبرئیل به او گفت: زبان خود را به

آن حرکت مده تا به آن شتاب کنی. پس پیامبر از آن ساکت شد.

سوره انسان آیات ۲۲۵

و از سوره انسان (دهر) نازل شده است

إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا * يُوفُونَ بِالَّذَرِّ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبِّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا فَوَقَاهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَلَقَّاهُمْ نَضْرَةً وَسُرُورًا وَجَزَاءً بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَحَرِيرًا مُتَّكِنِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرْآئِكِ لَا يَرَوْنَ فِيهَا شَمْسًا وَلَا زَمْهَرِيرًا وَدَانِيَةً عَلَيْهِمْ ظِلَالُهَا وَذُلَّتْ أَمْطُوفُهَا تَذَلِيلًا وَيُطَافُ عَلَيْهِمْ بِآنِيَةِ مِنْ فِضَّةٍ وَأَكْوَابٍ كَانَتْ قَوَارِيرًا قَوَارِيرًا مِنْ فِضَّةٍ قَدَّرُوهَا تَقْدِيرًا وَيُسَقَوْنَ فِيهَا كَأْسًا كَانَ مِزَاجُهَا زَنْجَبِيلًا عَيْنًا فِيهَا تُسَمَّى سَلْسَبِيلًا وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُخَلَّدُونَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤًا مَنثورًا * وَإِذَا رَأَيْتَ نَعِيمًا وَمَلَكًا كَبِيرًا عَلَيْهِمْ ثِيَابٌ سُنْدُسٌ خُضْرٌ وَإِسْتَبْرَقٌ وَحُلُوعًا أُسَاوِرٌ مِنْ فِضَّةٍ * وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا إِنَّ هَذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً وَكَانَ سَعْيِكُمْ مَشْكُورًا

به یقین نیکان از جامی می نوشند که با عطر خوشی آمیخته است، از چشمه ای که بندگان خاص خدا از آن می نوشند و از هر جا که بخواهند آن را جاری می سازند، آنها به نذر خود وفا می کنند و از روزی که شرّ و عذاب آن گسترده است می ترسند، و غذای خود را با اینکه به آن علاقه و نیاز دارند به مسکین و یتیم و اسیر می دهند. (و می گویند) ما شما را به خاطر خدا اطعام می

کنیم و هیچ پاداش و سپاسی از شما نمی خواهیم، ما از پروردگاران می ترسیم در آن روزی که عبوس و سخت است. خداوند آنان را از شرّ آن روز نگه می دارد و آنان را می پذیرد در حالی که غرق شادی هستند و در برابر صبرشان بهشت و لباس های حریر بهشتی را به آنان پاداش می دهد. این در حالی است که در بهشت بر تخت هایی زیبا تکیه کرده اند، نه آفتاب را در آنجا می بینند و نه سرما را و در حالی است که سایه های درختان بهشتی بر آنها فرو افتاده و چیدن میوه اش بسیار آسان است و در گرداگرد آنان ظرف هایی سیمین و قدح هایی بلورین می گردانند، ظرف های بلورینی از نقره که آنها را به اندازه مناسب آماده کرده اند و در آنجا از جام هایی سیراب می شوند که لبریز از شراب طهوری آمیخته با زنجبیل است، از چشمه ای در بهشت که نامش سلسبیل است و بر گردشان نوجوانانی جاودانی می گردند که هرگاه آنها را بینی گمان می کنی مروارید پراکنده اند و هنگامی که آنجا را بینی نعمت ها و ملک عظیمی را می بینی، بر اندام آنها لباس هایی است از حریر نازک سبز رنگ و از دیبای ضخیم و با دستبندهایی از نقره آراسته اند و پروردگارشان شراب طهور به آنان می نوشاند، این پاداش شماسست و سعی و تلاش شما مورد قدردانی است.

۱۰۴۲ علی بن موسی الرضا حدّثنی ابي موسى، عن ابيه جعفر بن محمد، عن ابيه محمد، عن ابيه علي، عن ابيه الحسين، عن

أبيه عليّ بن أبي طالب قال: لما مرض الحسن والحسين عادهما رسول الله (ص) فقال: لى: يا أبا الحسن لو نذرت على ولديك لله نذراً أرجو أن ينفعهما الله به. فقلت: عليّ لله نذر لئن برىء حيباي من مرضهما لأصومنّ ثلاثه أيام. فقالت فاطمه: وعليّ لله نذر لئن برىء ولدای من مرضهما لأصومنّ ثلاثه أيام. وقالت جاريتهم فضّه: و عليّ لله نذر لئن برىء سيّداى من مرضهما لأصومنّ ثلاثه أيام.

فألبس الله الغلامين العافيه فأصبحوا وليس عند آل محمد قليل ولا كثير، فصاموا يومهم و خرج على إلى السوق فإذا شمعون اليهودى فى السوق و كان له صديقاً فقال له: يا شمعون أعطنى ثلاثه أصواع شعيراً وجزّه صوف تغزله فاطمه. فأعطاه شمعون ما أراد فأخذ الشعير فى رداءه الصوف تحت حضنه ودخل منزله فأفرغ الشعير وألقى الصوف فقامت فاطمه إلى صاع من الشعير فطحنته وعجنته وخبزت منه خمسه أقراص و صلىّ عليّ مع رسول الله المغرب ودخل منزله ليفطر فقدّمت إليه فاطمه خبز شعير وملحاً جريشاً و ماءً قراحاً، فلما دنوا لياكلوا وقف مسكين بالباب فقال: السلام عليكم أهل بيت محمد، مسكين من أولاد المسلمين، أطعمونا أطعمكم الله من موائد الجنّه. فقال على:

فاطم ذات الرشد واليقين *** يابنت خير الناس اجمعين

اماترين البائس المسكين *** جاء الينا جائع حزين

قد قام بالباب له حنين *** يشكو الى الله و يستكين

كل امرء بكسبه رهين

فأجابته فاطمه وهى تقول:

امرك عندى يابن عم طاعه *** ما بى لؤم لا ولا ضراعه

فاعطه ولا تدعه ساعه *** نرجو له الغياث فى المجاعه

ونلحق الاخير والجماعه *** وندخل الجنه بالشفاعه

فدفعوا إليه أقراصهم وباتوا ليلتهم لم يذوقوا إلاّ الماء القراح، فلتمّيا أصبحوا عمدت فاطمه إلى الصاع الآخر فطحنته وعجنته وخبزت

خمسه أقراص و صاموا يومهم، وصلى على مع رسول الله صلى الله عليه وآله المغرب 7 ودخل منزله ليفطر فقدمت إليه فاطمه خبز شعير و ملحاً جريشاً وماءً قراحاً فلما دنوا ليأكلوا وقف يتيم بالباب فقال: السلام عليكم يا أهل بيت محمد أنا يتيم من أولاد المسلمين، استشهد والدى مع رسول الله يوم أحد، أطعمونا أطعمكم الله على موائد الجنه. فدفعوا إليه أقراصهم و باتوا يومين وليلتين لم يذوقوا إلا الماء القراح.

فلما أن كان فى اليوم الثالث عمدت فاطمه إلى الصاع الثالث وطحته وعجته و خبزت منه خمسه أقراص، و صاموا يومهم وصلى على مع النبى المغرب ثم دخل منزله ليفطر، فقدمت فاطمه إليه خبز شعير و ملحاً جريشاً و ماءً قراحاً، فلما دنوا ليأكلوا وقف أسير بالباب فقال: السلام عليكم يا أهل بيت النبوه أطعمونا أطعمكم الله، فأطعموه أقراصهم فباتوا ثلاثة أيام وليالها لم يذوقوا إلا الماء القراح.

فلما كان اليوم الرابع عمد على والحسن والحسين يرعشان كما يرعش الفرخ و فاطمه وفضه معهم فلم يقدرروا على المشى من الضعف، فأتوا رسول الله فقال: إلهى هؤلاء أهل بيتى يموتون جوعاً، فارحمهم يا رب واغفر لهم إلهى هؤلاء أهل بيتى فاحفظهم ولا تنسهم، فهبط جبرئيل وقال: يا محمد ان الله يقرأ عليك السلام ويقول: قد استجبتُ دعاءك فيهم وشكرت لهم ورضيت عنهم واقراً (إن الأبرار يشربون من كأس كان مزاجها كافوراً إلى قوله إن هذا كان لكم جزاءً و كان سعيكم مشكوراً).

على بن موسى الرضا از پدرانش از على بن ابى طالب (ع) نقل مى کند که گفت: حسن و حسين مريض شدند و رسول خدا از آنان عيادت کرد و به من گفت: اى ابوالحسن

اگر به خاطر دو فرزندت برای خدا نذر کنی، امیدوارم که خداوند به وسیله آن به آنان سودی برساند، من گفتم: من برای خدا نذر می کنم که اگر دو حییب من از بیماری شان بهبود یابند سه روز روزه می گیرم، فاطمه گفت: من نیز نذر می کنم که اگر دو فرزندم از بیماری شان بهبود یابند سه روز روزه می گیرم، کنیزشان فضا گفت: من نیز نذر می کنم که اگر دو سرور من از بیماری شان بهبود یابند سه روز روزه می گیرم.

خداوند لباس عافیت به آن دو جوان پوشانید و این در حالی بود که نزد آل محمد چیز کم و زیادی نبود، آن روز را روزه گرفتند و علی به بازار رفت و شمعون یهودی در بازار بود و با او آشنا بود، به او گفت: ای شمعون سه صاع جو و مقداری پشم به من بده تا فاطمه آن را بریسد، شمعون آنچه را که علی خواسته بود به او داد، جو را در ردای خود و پشم را در زیر بغل خود قرار داد و به منزلش آمد و جو را خالی کرد و پشم را انداخت، فاطمه یک صاع از آن جو را آرد کرد و خمیر نمود و از آن پنج قرص نان درست کرد و علی نماز مغرب را خواند و به منزل آمد تا افطار کند، فاطمه نان جو و نمک نرم و آب پاکیزه ای را به او داد، وقتی نزدیک شد که افطار کنند، مسکینی بر در خانه ایستاد و گفت: سلام بر شما ای خاندان محمد! مسکینی از اولاد مسلمانان هستم،

مرا طعام دهید خدا شما را با نعمت های بهشتی طعام بدهد علی گفت:

ای فاطمه که دارای رشد و یقین هستی، ای دختر بهترین مردم، آیا نمی بینی بیچاره مسکینی را که گرسنه و نالان پیش ما آمده است؟ دم در ایستاده و برای او ناله ای است و به خدا شکایت می کند و اظهار حاجت می کند، هر انسانی در گرو کار خود است.

فاطمه در پاسخ گفت:

فرمان تو نزد من ای پسرعمو مطاع است من نه مذمت و نه زاری می کنم، به او بده و لحظه ای درنگ نکن، برای او در گرسنگی امید پناه داریم و به نیکان و مردم (خوب) ملحق می شویم و با شفاعت وارد بهشت می شویم.

آنان قرص های نان خود را به او دادند و در حالی که جز آب پاکیزه چیزی نخورده بودند خوابیدند. چون صبح کردند فاطمه سراغ صاع دیگر آمد و آن را آرد و خمیر نمود و پنج قرص نان درست کرد و آن روز را نیز روزه گرفتند و علی با رسول خدا نماز مغرب را خواند و به منزلش آمد تا افطار کند، فاطمه نان جو و نمک نرم و آب پاکیزه ای به او داد، وقتی نزدیک شدند تا بخورند، یتیمی بر در خانه ایستاد و گفت: سلام بر شما ای خاندان محمد من یتیمی از اولاد مسلمانان هستم، پدرم در جنگ احد در رکاب پیامبر خدا شهید شده مرا طعام دهید خدا شما را از نعمت های بهشتی طعام دهد. آنان قرص نان های خود را به او دادند و در حالی که دو روز روزه بودند و

جز آب پاکیزه چیزی نخورده بودند، خوابیدند.

وقتی روز سوم شد فاطمه سراغ صاع سوم رفت و آن را آورد و خمیر کرد و پنج قرص نان از آن درست کرد و آن روز را نیز روزه گرفتند و علی نماز مغرب را با پیامبر خواند و به خانه آمد تا افطار کند، فاطمه نان جو و نمک نرم و آب پاکیزه ای به او داد، چون نزدیک شدند که بخورند اسیری بر در خانه ایستاد و گفت: سلام بر شما ای خاندان نبوت، مرا طعام دهید خدا شما را طعام دهد، پس قرص نان های خود را به او دادند و در حالی که سه روز و سه شب جز آب نخورده بودند خوابیدند.

چون روز چهارم شد علی و حسن و حسین مانند لرزیدن جوجه می لرزیدند و فاطمه و فضا نیز با آنها بودند و از ضعف، توانایی راه رفتن نداشتند (به هر نحو بود) نزد پیامبر آمدند، پیامبر گفت: خدایا اینان اهل بیت من هستند و از گرسنگی می میرند، خدایا به آنان رحم کن و آنان را بیامرز، خدایا اینان اهل بیت من هستند آنان را حفظ کن و از یاد نبر. پس جبرئیل فرود آمد و گفت: ای محمد خداوند تو را سلام می رساند و می گوید: دعای تو را درباره آنان مستجاب کردم و از آنان قدردانی می کنم و از آنان راضی هستم و بخوان: «ان الابرار یشربون من كأس کان مزاجها کافورا تا ان هذا کان لکم جزاء وکان سعیکم مشکورا.

این حدیث را در چند مورد مختصر کردیم.

۱۰۴۳ ۱۰۵۲ این حدیث با همین

تفصیل و با اندک تفاوتی با سندهای بسیاری نقل شده است.

۱۰۵۳ عن ابن عباس فی قوله تعالی: (ویطعمون الطعام علی حبه) قال: انزلت فی علی و فاطمه، أصبحتا وعندهم ثلاثه أرغفه، فأطعموا مسکیناً ویتیماً و اسیراً، فباتوا جیاعاً فنزلت فیهم هذه الآیه.

ابن عباس درباره سخن خداوند: «ویطعمون الطعام علی حبه» گفت: راجع به علی و فاطمه نازل شده است آنان سه عدد نان داشتند و آن را به مسکین و یتیم و اسیر دادند و خود گرسنه خوابیدند، پس این آیه نازل شد.

۱۰۵۴ عن ابن عباس فی قوله تعالی: (ویطعمون الطعام) قال: مرض الحسن والحسین مرضاً حتی عادهما جمیع أصحاب رسول الله صلی الله علیه وآله سلم فکان فیهم أبوبکر و عمر فقالا: یا أباالحسن لو نذرت لله نذراً. فقال علی لئن عافا الله سبطی نبیه محمد ممّا بهما من سقم لأصومنّ لله نذراً ثلاثه أيام. وسمعت فاطمه فقالت: والله علیّ مثل الذی ذکرته. وسمعه الحسن والحسین فقالا: یا أبه والله علینا مثل الذی ذکرته. فأصبحا وقد عافاهما الله تعالی فصاموا فغدا علیّ إلی جار له فقال: أعطنا جزّه من صوف تغزلها لك فاطمه، وأعطنا کراه ما شئت. فأعطاه جزّه من صوف وثلاثه أصوع من شعیر.

وذكر الحدیث بطوله مع الأشعار إلی قوله: إذ هبط جبرئیل فقال: یا محمد یهنیک ما أنزل فیک و فی أهل بیتک (إنّ الإبرار یشربون من كأس) إلی آخره، فدعا النبی صلی الله علیه وآله وسلم علیاً وجعل یتلوها علیه و علیّ یبکی ویقول: الحمد لله الذی خصّنا بذلك.

ابن عباس درباره سخن خداوند: «ویطعمون الطعام» گفت: حسن و حسین به شدت مریض شدند به گونه ای که همه اصحاب پیامبر از

آنان عیادت کردند و در میان آنها ابوبکر و عمر نیز بودند، گفتند: ای ابوالحسن اگر برای خدا نذر می کردی (بهتر بود) علی گفت: نذر می کنم که اگر خداوند دو نوه پیامبرش محمد را شفا بدهد، سه روز روزه بگیرم، فاطمه آن را شنید و گفت، برای خدادر کردن من همان باشد که تو گفتی، حسن و حسین نیز آن را شنیدند و گفتند: ای پدر برای خدا در کردن ما همان باشد که تو گفتی.

خدا آنها را شفا داد پس روزه گرفتند و علی نزد همسایه ای آمد و گفت: به ما مقداری پشم بده تا فاطمه آن را بریسد و در مقابل، آنچه می خواهی به ما بده، او مقداری پشم و سه صاع جو داد.

(حدیث به همان صورت و با همان اشعار که در حدیث ۱۰۴۲ آورده ایم ادامه می یابد تا آنجا که) جبرئیل فرود آمد و گفت: ای محمد آنچه درباره تو و اهل بیت تو نازل شده تو را خوشحال می کند: «إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا» تا آخر آیات. پیامبر علی را خواند و آن آیات را بر او تلاوت نمود و علی گریه می کرد و می گفت: حمد خدا را که این آیات را به ما اختصاص داد.

۱۰۵۵ عن ابن عباس في قول الله تعالى: (إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ) قال: يعني بهم الصّديقين في إيمانهم عليّ و فاطمه والحسن والحسين، يشربون في الآخرة من كأس خمر كأنّ مزاجها من عين ماء يسمّى الكافور، ثمّ نعتهم فقال: (يوفون بالنذر) يعني يتمون الوفاء به (يخافون يوماً كان شرّه) عذابه (مستطيراً) قد عليّ وفشا وعمّ، نزلت في عليّ و فاطمه والحسن

والحسین، وذلك إنهما مرضا مرضاً شديداً فعادهما رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم و أبو بكر وعمر ومعه وجوه أصحابه فقال: يا علي أنذر أنت وفاطمه نذراً إن عافى الله ولديك أن تفي به. وساقه بطوله.

ابن عباس درباره سخن خداوند «ان الابرار يشربون» گفت: منظور از ابرار کسانی هستند که در ایمان خود استوار بودند، علی و فاطمه و حسن و حسین، آنان در آخرت از کاسه شرابی می خورند که طعم آن از آب چشمه ای است که به آن کافور گفته می شود. سپس آنان را چنین توصیف می کند: «یوفون بالنذر» یعنی آنان به نذر خود وفا می کنند «و یخافون یوما کان شراً مستطیراً» یعنی از روزی می ترسند که عذاب آن عمومی است. این آیات درباره علی و فاطمه و حسن و حسین نازل شده است. به این صورت که حسن و حسین مریض شدند و پیامبر خدا و ابوبکر و عمر و گروهی از بزرگان اصحاب از آنان عیادت کردند، پیامبر گفت: یا علی تو و فاطمه نذر کنید که اگر خداوند دو فرزندت را شفا بدهد به آن نذر عمل کنید (حدیث به همان صورت که پیشتر نقل کردیم ادامه می یابد).

۱۰۵۶ عن عطاء عن ابن عباس فی قوله تعالى: (و یطعمون الطعام علی حبه) قال: وذلك إنَّ علی بن أبی طالب آجر نفسه لیسقی نخلاً. بشيء من شعیر لیله حتی أصبح، فلما أصبح وقبض الشعیر طحن ثلثه فجعلوا منه شیئاً لیاأكلوه یقال له الحریره، فلما تم انضاجه أتى مسکین فأخرجوا إلیه الطعام، ثم عملاً. الثلث الثانی فلما تم انضاجه أتى یتیم فسأل فأطعموه ثم عملاً الثلث الباقی فلما تم انضاجه أتى أسیر من

المشركين فسأل فأطعموه وطووا يومهم ذلك.

عطاء از ابن عباس نقل می کند درباره سخن خداوند

عطاء از ابن عباس نقل می کند که درباره سخن خداوند: «و يطعمون الطعام على حبه» گفت: علی بن ابی طالب (ع) اجیر شد تا در مقابل مقداری از جو شب تا صبح نخلستانی را آبیاری کند، چون صبح شد و جو را گرفت یک سوم آن را آرد کردند و از آن طعامی که به آن حریره می گویند، درست کردند تا آن را بخورند، چون آماده کردند مسکینی آمد و آن طعام را به او دادند، سپس ثلث دوم را درست کردند که یتیمی آمد و سؤال کرد آن طعام را به او اطعام نمودند، سپس ثلث بقیه را آماده کردند وقتی آماده شد، اسیری از مشرکان آمد و سؤال کرد پس او را طعام دادند و آن روزشان را گرسنه به سر بردند.

۱۰۵۷ عن ابن عباس فی قوله تعالی: (و يطعمون الطعام على حبه) مسکیناً ویتیماً و أسیراً إنّما نطعمکم لوجه الله لا نريد منکم جزاءً ولا شکوراً، إنّنا نخاف من ربنا يوماً عبوساً قمطیراً) الآيات قال: نزلت فی علی ابن ابی طالب أطمع عشاءه و أفطر علی القراح.

ابن عباس گفت: «و يطعمون الطعام على حبه مسکینا و یتیمان و اسیرا» تا آخر آیات درباره علی بن ابی طالب (ع) نازل شده هنگامی که شام خود را داد و با آب افطار کرد.

۱۰۵۸ عن مجاهد فی قوله تعالی: (إنّما نطعمکم لوجه الله) قال: لم یقولوا حین أطمعهم (نطعمکم لوجه الله) ولكن علمه الله من قلوبهم فأثنی به علیهم لیرغب فیہ راغب.

مجاهد درباره سخن خداوند: «انما نطعمکم لوجه الله» گفت: آنان موقعی که اطعام کردند این سخن را «انما نطعمکم

لوجه الله = همانا شمارا برای خدا اطعام می کنیم» به زبان نیاوردند بلکه خداوند از دل آنان دانست و به سبب آن آنها را ثنا گفت تا دیگران نیز به این کار رغبت کنند.

۱۰۵۹ ابو إسحاق الزجاج يقول في قوله (ويطعمون الطعام على حبه) هذه الهاء تعود على الطعام، والمعنى: يطعمون الطعام أشد ما يكون حاجتهم إليه، وصفهم الله تعالى بالأثره على أنفسهم.

ابو اسحاق زجاج درباره سخن خداوند: «ويطعمون الطعام» گفت: این «ها» به «طعام» برمی گردد و معنای آن این است که آن طعام را می دادند در حالی که خودشان به شدت به آن احتیاج داشتند، خداوند آنها را چنین توصیف می کند که دیگران را بر خود مقدم می داشتند.

از زید بن ارقم نیز در این باره روایتی با دو سند نقل شده است:

۱۰۶۰ ۱۰۶۱ عن زيد بن أرقم قال: كان رسول الله صلى الله عليه وآله يشدّ على بطنه الحجر من الغرث، فظلّ يوماً صائماً ليس عنده شيء فأتى بيت فاطمه و الحسن و الحسين يبكيان فقال رسول الله صلى الله عليه وآله: يا فاطمه أطمعي ابني. فقالت: ما في البيت إلاّ بركة رسول الله فالتقاهما رسول الله بريقه حتى شبعا وناما واقترضا لرسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ثلاثة أقراص من شعير، فلما أفطر وضعها بين يديه، فجاء سائل فقال: أطمعوني ممّا رزقكم الله. فقال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: يا علي قم فأعطه. قال: فأخذت قرصاً فأعطيته، ثم جاء ثان فقال رسول الله قم يا علي فأعطه فقمت فأعطيته فجاء ثالث فقال: قم يا علي فأعطه قال: فأعطيته، وبات رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم طاوياً

وَبِتْنَا طَاوِينَ فَلَمَّا أَصْبَحْنَا أَصْبَحْنَا مَجْهُودِينَ وَنَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ: (وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مَسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا). ثُمَّ إِنَّ الْحَدِيثَ بِطَوْلِهِ اخْتَصَرْتَهُ فِي مَوَاضِعَ.

زیدبن ارقم می گوید: پیامبر از گرسنگی به شکم خود سنگ می بست، روزی روزه گرفته بود و چیزی نزد او نبود به خانه فاطمه آمد و حسن و حسین گریه می کردند، پیامبر گفت: ای فاطمه به فرزندانم غذا بده. فاطمه گفت: در خانه بجز وجود با برکت پیامبر خدا چیزی نیست، پیامبر با آب دهان خود آنها را تغذیه کرد تا اینکه آنها سیر شدند و خوابیدند. برای پیامبر سه قرص نان جو قرض گرفتند، پس چون وقت افطار رسید، آنها را در مقابل او گذاشتند، سائلی آمد و گفت: از آنچه خدا به شما روزی داده به من اطعام کنید. پیامبر گفت: یا علی برخیز و به او بده. گفت: قرصی گرفتم و به او دادم تا اینکه دومی آمد پیامبر گفت: یا علی به او هم بده. برخاستم و به او دادم، سومی آمد و گفت: برخیز یا علی و به او هم بده، می گوید: به او هم دادم و پیامبر و ما گرسنه خوابیدیم، چون صبح کردیم در زحمت بودیم و این آیه نازل شد: «وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مَسْكِينًا وَ يَتِيمًا وَ أَسِيرًا» این حدیث را به طور مختصر آوردیم.

حسکانی می گوید: بعضی از ناصبی ها به این قصه ایراد می گیرند و می گویند: اهل تفسیر اتفاق نظر دارند که این سوره (سوره هل اتی علی الانسان) در مکه نازل شده و این قصه اگر درست باشد در مدینه واقع شده است،

بنابراین چگونه می تواند سبب نزول این سوره باشد، معلوم می شود که این قصه ساختگی است.

می گویم: چگونه او به خود اجازه می دهد که بگوید همه چنین گفته اند در حالی که قول اکثر این است که این سوره در مدینه نازل شده است (به این شرح):

۱۰۶۲ عن ابن عباس أنه قال: أول ما نزل بمكة (أقرأ باسم ربك الذي خلق) وذكر كلامه إلى قوله: هذا ما نزل بمكة وهي خمسة وثمانين سوره.

و أول ما نزل بالمدینه البقره، و آل عمران، و الأنفال، و الأحزاب، و الممتحنه، و إذا زلزله، و الحديد، و محمد، و الرعد، و الرحمان، و هل أتى على الإنسان! و الطلاق. و ذكر إلى قوله: فذلك ثمانيه و عشرون سوره مما نزل بالمدینه.

هذا لفظ أبي نصر، و قال بهلول: ثم أنزل بالمدینه البقره، ثم الأنفال، ثم آل عمران، ثم الأحزاب، ثم الممتحنه، ثم النساء، ثم إذا زلزلت ثم الحديد، ثم سوره محمد، ثم الرعد، ثم سوره الرحمان، ثم هل أتى على الإنسان، ثم الطلاق.

و ذكر إلى قوله: «فذلك ثمانيه و عشرون».

ابن عباس گفت: نخستین سوره که در مکه نازل شده «اقرء باسم ربك الذي خلق» است و سخن را ادامه داد تا آنجا که گفت: این هشتاد و پنج سوره است و نخستین سوره ای که در مدینه نازل شده سوره بقره است و سپس آل عمران و انفال و احزاب و ممتحنه و اذا زلزلت و حديد و محمد و رعد و رحمن و هل اتى على الانسان و طلاق است و ادامه داد تا آنجا که گفت: این بیست و هشت سوره است که در مدینه نازل شده است.

این عبارت ابونصر بود و بهلول چنین گفته است:

سپس در مدینه سوره بقره سپس انفال،

سپس آل عمران، سپس احزاب، سپس ممتحنه، سپس نساء، سپس اذا زلزلت، سپس حدید، سپس محمد، سپس رعد، سپس رحمن سپس هل اتی علی الانسان و سپس طلاق نازل شده است و ادامه داد تا آنجا که گفت: این بیست و هشت سوره است.

۱۰۶۳ عطاء عن ابن عباس أنّ سوره هل اتی مدینه. ورواه عن مجاهد ابن ابی نجیح، وأبو عمرو ابن ابی العلاء المقرئ.

عطاء از ابن عباس نقل کرده که سوره هل اتی در مدینه نازل شده و آن را از مجاهد بن ابی نجیح و ابو عمرو بن ابی العلاء نیز نقل کرده است.

۱۰۶۴ عن مجاهد، عن ابن عباس أنّه أوّل ما أنزل الله على نبيّه من القرآن (أقرأ باسم ربك الذي خلق) وساق الحديث إلى قوله: ثمّ هاجر إلى المدینه وأنزل الله عليه بالمدینه البقره. والأنفال إلى قوله ثمّ الرحمان ثمّ هل اتی علی الانسان، ثمّ الطلاق، ثمّ لم یکن، الحديث بطوله. مجاهد از ابن عباس نقل کرده که گفت: نخستین سوره ای که خداوند بر پیامبرش از قرآن نازل کرد «اقرء باسم ربك الذي خلق» بود. حدیث را ادامه داد تا آنجا که گفت: سپس پیامبر به مدینه هجرت کرد و خدا در مدینه سوره های بقره و انفال تا رحمن، سپس هل اتی علی الانسان، سپس طلاق، و سپس لم یکن را نازل کرد تا آخر حدیث.

۱۰۶۵ عن أبی صالح عن ابن عباس قال: أوّل شیء نزل بمکه إقرأ باسم ربك، ثمّ ن والقلم، ثمّ والضحی ثمّ یا أيها المزمّل، ثمّ یا أيها المدثر، ثمّ تبّت، ثمّ إذا الشمس کوّرت. و ذکر إلى قوله: وهی ثلاثه وثمانون

سوره مّا نزل بمکه. و أول شيء نزل بالمدينه ويل للمطففين، ثم البقره، ثم، الأنفال، ثم آل عمران، ثم الأحزاب: ثم الممتحنه، ثم النساء، ثم إذا زلزلت ثم الحديد ثم سوره محمد صلى الله عليه وآله ثم هل أتى على الإنسان ثم الطلاق. وذكر كلامه إلى قوله: وإذا كانت فاتحه سوره نزلت بمکه كتبت السوره مكّيه ثم يزيد الله فيها ما يشاء بالمدينه، فذلك ثلاثون سوره نزلت بالمدينه.

ابوصالح از ابن عباس نقل می کند که گفت: اولین چیزی که در مکه نازل شد، «اقرأ باسم ربك الذي خلق» بود سپس، ن والقلم، سپس والضحى، سپس یا ایها المزمّل، سپس یا ایها المدثر، سپس تبت و سپس اذاالشمس کورت نازل شد تا آنجا که گفت:

و این هشتادو سه سوره است که در مکه نازل شده است.

نخستین چیزی که در مدینه نازل شد ویل للمطففين، سپس بقره، سپس انفال، سپس آل عمران، سپس احزاب، سپس ممتحنه، سپس نساء، سپس اذازلزلت، سپس محمد، سپس هل اتى على الانسان و سپس طلاق بود تا آنجا که گفت: در اول هر سوره ای که در مکه نازل گشته، نوشته شده «مکيه» سپس خداوند آنچه را که می خواست در مدینه بر آن افزود. و این سی سوره است که در مدینه نازل شده است.

۱۰۶۶ عن عطاء قال: هذا كتاب ما ذكر لنا من تفسير القرآن وتنزيل سوره الأول فالأول مّا نزلت بمکه و ما أنزل بعد ذلك بالمدينه. وذكر كلامه إلى قوله: ثم كان أول ما أنزل بالمدينه سوره البقره. وذكر إلى قوله ثم هل أتى على الإنسان حين من الدهر لم يكن شيئاً مذكوراً. وذكر الحديث.

عطاء گفت: این

کتابی است از آنچه از تفسیر و تنزیل سوره های قرآن به ترتیب نزول قرآن در مکه و مدینه نازل گشته، به ما گفته شده است. تا آنجا که می گوید: اولین سوره که در مدینه نازل شد سوره بقره بود و ادامه می دهد و می گوید: سپس سوره هل اتی علی الانسان حین من الدهراست و حدیث را ذکر می کند.

۱۰۶۷ عن عكرمه، والحسن ابن أبي الحسن: أنَّ أول ما أنزل الله من القرآن بمكة (اقرأ باسم ربك الذي خلق) ون والقلم. وذكر كلامه إلى قوله: وما أنزل الله بالمدينة ويل للمطففين، والبقره، والأنفال، وآل عمران، والأحزاب وساق كلامه إلى قوله: والرحمان، وهل أتى على الإنسان، ويا أيها النبي إذا طلقتم. الحديث.

از عكرمه و حسن بن ابی الحسن نقل شده که نخستین چیزی که خدا از قرآن در مکه نازل کرد «اقرأ باسم ربك الذي خلق» و ن والقلم بود، تا آنجا که می گوید: و آنچه خدا در مدینه نازل کرد: ويل للمطففين و بقره و انفال و آل عمران و احزاب تا آنجا که می گوید: و رحمن و هل اتی علی الانسان و یا ایها النبی اذا طلقتم بود، تا آخر حدیث

۱۰۶۸ عن عكرمه والحسن قالان: ما أنزل الله من القرآن بمكة: (اقرأ باسم ربك) وذكر إلى قوله: وأما ما أنزل بالمدينة فهي ويل للمطففين، والبقره، وآل عمران، والأنفال، والأحزاب، والمائده، والممتحنه، والنساء، وإذا زلزلت والحديد، ومحمد والرعد، والرحمان، وهل أتى على الإنسان، والطلاق، ولم يكن.

عكرمه و حسن گفتند: اولین چیزی که از قرآن در مکه نازل شد، اقرأ باسم ربك بود، تا آنجا که گفتند: و آنچه در مدینه نازل شده عبارتند از: ويل للمطففين و بقره

و آل عمران و انفال و احزاب و مائده و ممتحنه و نساء و اذا زلزلت و حديد و محمد و رعد و رحمن و هل اتى على الانسان و طلاق و لم يكن.

۱۰۶۹ عن عطاء الخراساني قال: كانت إذا نزلت فاتحه سورة بمكة كتبت مكّيه، ثم يزيد الله فيها ما يشاء بالمدينه، وكان أول ما نزل بالمدينه سورة البقره، ثم الأنفال، ثم آل عمران، ثم الأحزاب ثم الممتحنه، ثم النساء، ثم إذا زلزلت ثم الحديد، ثم سورة محمد ثم سورة الرعد، ثم سورة الرحمان، ثم هل أتى.

عطاء خراساني گفت: در آغاز هر سوره ای که در مکه نازل می گشت، نوشته می شد: «مکيه» سپس خداوند آنچه را که خواست در مدينه بر آن افزود و نخستين چیزی که در مدينه نازل شد، عبارت بودند از: سوره بقره، سپس انفال، سپس آل عمران، سپس احزاب، سپس ممتحنه، سپس نساء، سپس اذلززلت، سپس حديد، سپس محمد، سپس سوره رعد، سپس رحمن، سپس هل اتى.

۱۰۷۰ علی بن الحسن بن واقد عن أبيه قال: أول ما نزل من القرآن بمكة بلا-خلاف (اقرأ باسم ربك) ثم يا أيها المرمل وساق الكلام إلى قوله: وأول ما نزل بالمدينه البقره، ثم الأنفال إلى قوله: (يا أيها النبي حسبك الله) ثم آل عمران، ثم الأحزاب، ثم الممتحنه، ثم النساء ثم إذا زلزلت ثم الحديد، ثم محمد، ثم الرعد، ثم الرحمان، ثم هل أتى على الإنسان، ثم الطلاق، ثم لم يكن، ثم الحشر. وساق الحديث.

علی بن حسین بن واقد از پدرش نقل می کند که گفت: نخستين چیزی که از قرآن در مکه نازل شد، بدون اختلاف «اقرأ باسم ربك» بود، سپس يا ايها

الزمل، تا آنجا که گفت: نخستین چیزی که در مدینه نازل شد سوره بقره بود، سپس انفال تا آیه «یا ایها النبی حسبک الله» سپس آل عمران، سپس احزاب، سپس ممتحنه، سپس نساء، سپس اذلزلت، سپس حدید، سپس محمد، سپس رعد، سپس رحمن، سپس هل اتی علی الانسان، سپس طلاق، سپس لم یکن، سپس حشر. تا آخر حدیث.

سوره مرسلات آیه ۴۱

و نیز از سوره مرسلات نازل شده است

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي ظِلَالٍ وَعُيُونٍ

همانا پرهیزگاران در سایه ها و چشمه ها هستند.

۱۰۷۱ عن مجاهد، عن ابن عباس فی قوله تعالی: (إن المتقين) قال: یعنی الذین اتقوا الشرك والذنوب و الكبائر، وهم علی والحسن والحسین (فی ظلال) یعنی ظلال الشجر والخيام من اللؤلؤ (وعیون) یعنی ماءً طاهراً یجری (وفواکه) یعنی ألوان الفواکه (مما یشتهون) یقول: مما یتمنون (کلوا واشربوا هنیئاً) لا موت علیکم فی الجنّه ولا حساب (بما کنتم تعلمون) یعنی تطیعون الله فی الدنیا (إنّا کذلک نجزی المحسنین) أهل بیت محمد فی الجنّه.

مجاهد از ابن عباس نقل می کند که درباره سخن خداوند: «ان المتقین» گفت: یعنی کسانی که از شرک و گناه و کبایر پرهیز کردند و آنان عبارت بودند از: علی و حسن و حسین «فی ظلال» یعنی در سایه های درخت و خیمه هایی از لؤلؤ «و عیون» یعنی آب پاکی که جاری می شود «وفواکه» یعنی انواع میوه ها «مما یشتهون» از آنچه آرزو دارند «کلوا واشربوا هنیئاً» در بهشت مرگ و حسابی نیست «بما کنتم تعلمون» یعنی در دنیا خدا را اطاعت کردید «انا کذلک نجزی المحسنین» اهل بیت محمد در بهشت.

سوره مرسلات آیات ۲۱

و نیز از سوره نبأ نازل شده است

عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ عَنِ النَّبَاِ الْعَظِيمِ الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ

از چه چیزی می پرسند؟ از آن خبر بزرگ که در آن اختلاف دارند.

۱۰۷۲ عن أبي حمزة الثمالي قال: سألت أبا جعفر عن قول الله تعالی (عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ، عَنِ النَّبَاِ الْعَظِيمِ) فقال: كان علی يقول لأصحابه: أنا والله النبأ العظيم الذي اختلف في جميع الأمم بألسنتها والله ما لله نبأ أعظم مني، ولا لله آية أعظم مني

ابو حمزه ثمالی گفت: از ابو جعفر درباره سخن خداوند «عم

یتسائلون عن النبأ العظيم» پرسیدم گفت: علی به یارانش گفت: به خدا سوگند که من همان خبر بزرگ هستم که همه ملت ها بازبان های خود درباره من اختلاف کرده اند، به خدا سوگند که خداوند را خبری بزرگتر از من نیست و برای خدا نشانه ای بزرگتر از من نیست.

۱۰۷۳ همین مضمون با سند دیگری نیز نقل شده است:

۱۰۷۴ عن ابان بن تغلب قال: سألت أبا جعفر عن قول الله: (عن النبأ العظيم) قال: النبأ العظيم علی وفيه اختلفوا لأن رسول الله ليس فيه اختلاف.

ابان بن تغلب گفت: از ابو جعفر درباره سخن خداوند: «عن النبأ العظيم» پرسیدم، گفت: خبر بزرگ علی بود و درباره او اختلاف کردند چون درباره پیامبر خدا اختلافی نیست.

۱۰۷۵ عن السدی، عن عبد خیر عن علی بن ابی طالب قال: أقبل صخرین حرب حتی جلس إلی رسول الله صلی الله علیه وآله فقال: الأمر بعدک لمن؟ قال لمن هو منی بمنزله هارون من موسی. فأنزل الله (عمّ یتساءلون) یعنی یسألک أهل مکة عن خلافه علی (عن النبأ العظيم الذی هم فیہ مختلفون) فمنهم المصدق ومنهم المكذب بولایته، (کلا سیعلمون، ثم کلا سیعلمون) وهو ردّ علیهم سیعرفون خلافته أنّها حق إذ یسألون عنها فی قبورهم فلا یبقی منهم میت فی شرق ولا غرب ولا برّ ولا بحر إلا ومنکر وکیفر یسألانه یقولان للمیت: من ربّک وما دینک ومن نبیک ومن إمامک؟

سدی از عبدخیر نقل می کند که علی بن ابی طالب (ع) گفت: صخرین حرب آمد و نزد رسول خدا نشست و گفت: پس از تو امر (خلافت) چه کسی راست؟ گفت: برای کسی که او از من

به منزله هارون از موسی است. پس خداوند این آیه را نازل کرد: «عن النبأ العظيم الذی هم فيه مختلفون» برخی از آنان تصدیق می کنند و برخی ولایت او را تکذیب می کنند «كَلَّا سَيَعْلَمُونَ ثُمَّ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ = نه چنین است، بزودی می دانند سپس نه چنین است بزودی می دانند» این رد بر آنهاست که بزودی می دانند که خلافت او حق است هنگامی که در قبرهایشان از آن پرسیده شدند، هیچ مرده ای از آنان در شرق و غرب و بیابان و دریا نمی ماند مگر اینکه نکیر و منکر از آنان می پرسند و به مرده می گویند: پروردگار تو کیست و دین تو چیست و پیامبر تو کیست و امام تو کیست؟

سوره نبا آیات ۳۱ ۳۵

و نیز در این سوره نازل شده است

إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا حَدَاقًا وَ أَغْنَابًا وَ كَوَاعِبَ أَثْرَابًا وَ كَأْسًا دِهَاقًا لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَ لَا كِذَابًا جَزَاءً مِنْ رَبِّكَ عَطَاءً حِسَابًا

همانا برای پرهیزگاران نجات و پیروزی بزرگی است، باغ های سرسبز و انگورها و حوریانی جوان و هم سن و سال و جام هایی لبریز و پیایی، در آنجا نه سخن لغو و بیهوده ای می شنوند و نه دروغی.

۱۰۷۶ عن ابن عباس فی قوله تعالی: (إن للمتقين مفازا) قال: هو علی بن ابي طالب، هو والله سيد من اتقى الله وخافه، اتقاه عن ارتكاب الفواحش، وخافه عن اقتراب الكبائر (مفازا) نجاه من النار والعذاب وقرباً من الله فی منازل الجنة.

ابن عباس درباره سخن خداوند: «ان للمتقين مفازا» گفت: او علی بن ابی طالب است، او به خدا سوگند سرور کسانی است که از خدا پروا می کنند و از او می ترسند، از

او در ارتکاب گناهان آشکار پروا می کنند و از او در افتادن به گناهان کبیره می ترسند، «مفازا» یعنی نجات از آتش و عذاب و تقرب به خدا در منزل های بهشت.

سوره نبأ آیه ۳۶

و نیز در این سوره نازل شده است

يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا

روزی که روح و فرشتگان به صف می ایستند و سخن نمی گویند مگر کسی که خدای بخشنده به او اجازه دهد و سخن درست بگوید.

۱۰۷۷ عن أبي حمزة الثمالي قال: دخلت على محمّد بن عليّ فقلت له يا بن رسول الله حدثني بحديث ينفعني. قال يا أباحمزه كل الناس يدخل الجنة إلا من أبي. قلت: هل يوجد أحد يأبى أن يدخل الجنة؟ قال: نعم من لم يقل لا إله إلا الله، محمد رسول الله. قلت: أنى تركت المرجئه والقدرية والحرورية وبنى أمية يقولون: لا إله إلا الله، محمد رسول الله فقال: أيها أتاهت إذا كان يوم القيامة سلبهم الله إياها فلم يقلها إلا نحن وشيعتنا، والباقون منها براء، أما سمعت الله يقول: (يوم يقوم الروح والملائكة صفاً لا يتكلمون إلا من أذن له الرحمن وقال صواباً) يعني من قال: لا إله إلا الله، محمد رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم.

ابوحمزه ثمالی گفت: نزد محمد بن علی رفتم و به او گفتم: ای پسر پیامبر برای من حدیثی بگو که مرا سودمند باشد. گفت: ای ابوحمزه همه مردم وارد بهشت خواهند شد مگر کسی که از آن خودداری کند! گفتم: آیا کسی پیدا می شود که از رفتن به بهشت خودداری کند؟ گفت: آری، هر کس که نگوید:

لا اله الا الله محمد رسول الله. گفتم: من مرجئه و قدریه و خوارج و بنی امیه را ترک کردم در حالی که همگی می گفتند: لا اله الا الله محمد رسول الله. پس گفتم: هیهات هیهات! چون روز قیامت شود خداوند آن را از ایشان سلب می کند و آن کلمات را جز ما و شیعیان ما نمی گویند و بقیه از آن بیزارند، آیا سخن خداوند را نشنیدی که می گوید: «یوم يقوم الروح و الملائکه صفاً لا یتکلمون الا من اذن له الرحمن و قال صواباً» یعنی هر کس که بگوید لا اله الا الله محمد رسول الله.

۱۰۷۸ قال أبو جعفر فی قوله تعالی: (یوم يقوم الروح و الملائکه صفاً لا یتکلمون الا من اذن له الرحمن) قال: إذا کان یوم القیامه خطف قول: لا اله الا الله. عن قلوب العباد فی الموقف إلا من اقرّ بولایه علی وهو قوله: (إلا من اذن به الرحمن) یعنی من أهل ولایه علی فهم الذین يؤذن لهم بقول: لا اله الا الله.

ابوجعفر درباره سخن خداوند: «یوم يقوم الروح و الملائکه صفاً لا یتکلمون الا من اذن له الرحمن» گفت: چون روز قیامت شود، گفتن لا اله الا الله از دل های بندگان در موقف، فراموش می شود جز کسانی که به ولایت علی اقرار کرده باشند و این است معنای سخن خداوند: «الا من اذن له الرحمن» یعنی از اهل ولایت علی. آنان هستند که به آنها اجازه داده می شود که بگویند: لا اله الا الله.

سوره نازعات آیات ۴۰ تا ۴۱

و نیز در سوره نازعات نازل شده است

وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ

و اما کسی که از مقام پروردگارش بترسد و نفس را از هوا و هوس باز دارد، بی گمان بهشت همان جایگاه اوست.

۱۰۷۹ عن ابن عباس فی قوله تعالی: (فَأَمَّا مَنْ طَغَى) یقول: علا و تکبر وهو علقمه بن الحرث بن عبدالله بن قصی و أثر الحیاه الدنیا و باع الآخرة بالدنیا، فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ مَأْوَى مَنْ كَانَ هَكَذَا (وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ) یقول علی بن ابی طالب خاف مقامه بین یدی ربه و حساب و قضاء بین العباد فانتهی عن المعصیه، و نهی نفسه عن الهوی یعنی عن المحارم التی یشتهیها النفس، فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ مَأْوَاهُ خَاصَّةً وَمَنْ كَانَ هَكَذَا عَامًّا.

ابن عباس درباره سخن خداوند: «فاما من طغی» می گوید: یعنی خود را بگیرد و تکبر کند، و او علقمه بن حرث بن عبدالله بن قصی بود و او زندگی دنیا را بر آخرت ترجیح داد و آخرت را در برابر دنیا فروخت، جهنم جایگاه کسی است که چنین باشد «و اما من خاف مقام ربه» می گوید: او علی بن ابی طالب (ع) است که از ایستادن در برابر پروردگار و حساب و داوری او میان بندگان می ترسید و لذا از گناهان پرهیز می کرد و نفس خود را از هوا و هوس، یعنی از گناهانی که نفس انسان به آنها میل می کند، باز می داشت. همانا بهشت به طور خصوص جایگاه اوست و به طور عموم جایگاه هر کسی است که چنین باشد.

سوره عبس آیات ۳۸ ۳۹

و نیز از سوره عبس نازل شده است

وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُّسْفِرَةٌ ضَاحِكَةٌ مُّسْتَبْشِرَةٌ

چهره هایی در آن زمان روز گشاده است، خندان و شادمان است.

۱۰۸۰ عن أنس بن مالك قال: سألت

رسول الله (ص) عن قوله: (وجوه يومئذ مسفرة) قال: يا أنس هي وجوهنا بنى عبدالمطلب أنا وعلي وحمزه وجعفر والحسن والحسين وفاطمه، نخرج من قبورنا ونور وجوهنا كالشمس الضاحيه يوم القيامة، قال الله تعالى: (وجوه يومئذ مسفرة) يعني مشرقه بالنور في أرض القيامة (ضاحكه) فرحانه برضاء الله عنا (مستبشره) بثواب الله الذي وعدنا.

انس بن مالك گفت: از پیامبر خدا درباره سخن خداوند: « وجوه يومئذ مسفرة» پرسیدم، گفت: ای انس آن، چهره های ما فرزندان عبدالمطلب است، من و علی و حمزه و جعفر و حسن و حسین و فاطمه که از قبرهایمان بیرون می شویم در حالی که نور چهره ما در روز قیامت مانند آفتاب نیم روز است. خداوند می فرماید: « وجوه يومئذ مسفرة» یعنی در صحنه قیامت روشنایی می دهد «ضاحکه» به سبب خوشنودی خداوند از ما خوشحالیم «مستبشره» یعنی به جهت ثوابی که خدا به ما وعده داده شادمانیم.

سوره مطففین آیه ۲۶

و نیز از سوره مطففین نازل شده است

وَ فِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ

و در این (نعمت های بهستی) باید پیشی گیرندگان پیشی گیرند.

۱۰۸۱ عن جابر أنّ النبي صلى الله عليه وآله وسلم في غزوة الطائف دعا علياً فانتجاه ثم قال: أيها الناس أنكم تقولون: إني انتجيت علياً. ما أنا انتجيته إنّ الله انتجاه وفي ذلك فليتنافس المتنافسون.

جابر گفت: پیامبر در جنگ طائف علی را خواند و او را به گفتن راز انتخاب کرد

سپس گفت: ای مردم شما می گوید من علی را انتخاب کردم در حالی که من او را انتخاب نکردم بلکه خداوند او را انتخاب کرد «و في ذلك فليتنافس المتنافسون».

سوره مطففین آیات ۲۷ ۲۸

و نیز در این سوره نازل شده است

وَ مَزَاجُهُ مِنْ تَسْنِيمٍ عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ

و آمیزه آن از شراب طهور است، چشمه ای که مقربان از آن می نوشند.

۱۰۸۲ عن جابر بن عبد الله، عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم في قوله تعالى: (ومزاجه من تسنيم) قال: هو أشرف شراب الجنة يشربه آل محمد، وهم المقرَّبون السابقون: رسول الله و علي بن أبي طالب و خديجه و ذرّيتهم الذين اتَّبَعُوهم بإيمان.

جابر بن عبدالله درباره سخن خداوند: «و مزاجه من تسنيم» از پیامبر نقل می کند که گفت: آن بهترین نوشیدنی بهشت است

که آل محمد از آن می نوشتند و آنان هستند که مقربان و سابقان هستند: رسول خدا و علی بن ابی طالب (ع) و خدیجه و فرزندان آنان که با ایمان از آنان پیروی کرده اند.

سوره مطفین آیات ۲۹-۳۰

و نیز در این سوره نازل شده است

إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا يَضْحَكُونَ وَإِذَا مَرُّوا بِهِمْ يَتَغَامَزُونَ

همانا کسانی که گناه کرده اند به کسانی که ایمان آورده اند می خندند و چون از کنار آنان می گذرند به غمزه عیب جویی می کنند

۱۰۸۳ حدیثنا الکلبی قال: استعمل رسول الله صلی الله علیه وآله علیاً علی بنی هاشم فکان إذا مرّ بهم ضحکوا به، فنزلت هذه الآية.

کلبی گفت: پیامبر خدا علی را بر بنی هاشم سرپرست کرد و چون از کنار آنان می گذشت به او می خندیدند، پس این آیه نازل شد.

۱۰۸۴ عن عبدالرحمان بن سالم، عن أبي عبدالله في قوله تعالى: (إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا) إلى آخر السورة، قال: نزلت في علي، والذين استهزؤا به من بنى أمية إن علياً مرّ على نفر من بنى

أَمْيَهُ وَغَيْرِهِمْ مِنَ الْمُنَافِقِينَ، فَسَخَرُوا مِنْهُ، وَلَمْ يَكُونُوا يَصْنَعُونَ شَيْئاً إِلَّا نَزَلَ بِهِ كِتَابٌ فَلَمَّا رَأَوْا ذَلِكَ مَطَّوْا بِحَوَاجِبِهِمْ فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى: (وَإِذَا مَرَّوَابِهِمْ يَتَغَامَزُونَ).

عبدالرحمن بن سالم از ابو عبدالله نقل می کند که درباره سخن خداوند: «إِنَّ الَّذِينَ أُجْرِمُوا» تا آخر سوره گفت: درباره علی و کسانی از بنی امیه که او را مسخره می کردند، نازل شده. علی از کنار گروهی از بنی امیه و جمعی از منافقان گذشت، او را مسخره کردند و آنان هیچ کاری نمی کردند مگر اینکه خداوند آن را در قرآن می آورد و چون او را دیدند به قصد مسخره با ابروهای خود اشاره می کردند، پس خدا این آیه را نازل کرد: «وَإِذَا مَرَّوَابِهِمْ يَتَغَامَزُونَ».

۱۰۸۵ عن أبي صالح عن ابن عباس في قوله: (إِنَّ الَّذِينَ أُجْرِمُوا) إِلَى آخِرِ السُّورَةِ قَالَ: فَالَّذِينَ آمَنُوا عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَأَصْحَابِهِ، وَالَّذِينَ أُجْرِمُوا مُنَافِقُوا قَرِيشَ.

ابوصالح از ابن عباس نقل می کند که درباره سخن خداوند: «ان الذين اجرموا» تا آخر سوره گفت: کسانی که ایمان آورده اند علی بن ابی طالب (ع) و یاران او بودند و کسانی که گناه کرده اند، منافقان قریش بودند.

۱۰۸۶ عن الضحاک عن ابن عباس في قوله تعالى: (إِنَّ الَّذِينَ أُجْرِمُوا) قَالَ: هُم بَنُو عَبْدِ شَمْسٍ، مَرَّيْهِمْ عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَمَعَهُ نَفَرٌ فَتَغَامَزُوا بِهِ وَقَالُوا: هَؤُلَاءِ هُم الضَّلَالُ. فَأَخْبَرَ اللَّهُ تَعَالَى مَا لِلْفَرِيقَيْنِ عِنْدَهُ جَمِيعاً يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَقَالَ: (فَالْيَوْمَ الَّذِينَ

آمَنُوا) وَهُمْ عَلِيٌّ وَأَصْحَابُهُ (مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ، عَلَى الْأُرَائِكِ يَنْظُرُونَ هَلْ ثَوْبَ الْكُفَّارِ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ) بِتَغَامَزِهِمْ وَضَحْكِهِمْ وَتَضْلِيلِهِمْ عَلِيّاً وَأَصْحَابَهُ، فَبَشَّرَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلِيّاً وَأَصْحَابَهُ الَّذِينَ كَانُوا مَعَهُ أَنْكُمْ سَتَنْظُرُونَ

إليهم وهم يعذبون في النار.

ضحاک از ابن عباس نقل می کند که درباره سخن خداوند: «ان الذین اجرموا» گفت: آنان فرزندان عبدشمس هستند که علی بن ابی طالب (ع) از کنار آنان گذشت و گروهی با او بود، آنها با چشم به علی اشاره کردند و گفتند: اینان گمراهان هستند، پس خداوند از وضعیت هر دو گروه در روز قیامت خبر داد و گفت: امروز (روز قیامت) مؤمنان یعنی علی و یاران او بر کافران می خندند، آنان از تخت های خود نظاره می کنند که آیا کافران به پاداش آنچه می کردند رسیده اند؟ منظور همین اشاره و خندیدن و گمراه دانستن علی و یاران اوست. پیامبر به علی و یاران او مژده داد که شما بزودی به آنان نگاه خواهید کرد در حالی که آنان در آتش معذب شده اند.

۱۰۸۷ وفی تفسیر مقاتل - روایه إسحاق عنه فی قوله تعالى: إِنَّ الذین اُجرموا کانوا من الذین آمنوا یضحکون) قال: وذلك إنَّ علی بن ابی طالب انطلق فی نفر إلى النبی (ص) فسخر منهم المنافقون وضحکوا وقالوا: (إنَّ هؤلاء لضالُّون) یعنی یأتون محمداً یرون أنَّهم علی شیء. فنزلت هذه الآیه قبل أن یصل علی ومن معه إلى النبی صلی الله علیه وآله وسلم فقال: (إنَّ الذین اُجرموا) یعنی المنافقون (کانوا من الذین آمنوا) یعنی علیاً وأصحابه (یضحکون) إلى آخرها).

اسحاق از تفسیر مقاتل نقل می کند که درباره سخن خداوند: «ان الذین اجرموا کانوا من الذین آمنوا یضحکون» گفت: این آیه هنگامی نازل شد که علی بن ابی طالب (ع) همراه با چند نفر نزد پیامبر می آمدند، منافقان آنان را مسخره کردند و خندیدند و گفتند: اینان گمراهان

هستند، یعنی آنها پیش محمد می روند و گمان می کنند که بر چیزی هستند، پس این آیه پیش از آنکه علی و همراهان او نزد پیامبر برسند به پیامبر نازل شد، گفت: «انّ الذّین اجرموا» یعنی منافقان «کانوا من الذّین آمنوا» یعنی علی و یاران او «یضحکون» تا آخر.

۱۰۸۸ همین مضمون با سند دیگری نیز نقل شده است.

سوره فجر آیات ۲۷-۳۰

و نیز از سوره فجر نازل شده است

يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَادْخُلِي جَنَّاتِي

ای نفس آرام به سوی پروردگارت راضی و خوشحال برگرد، پس در میان بندگان من وارد شو و در بهشت من وارد شو.

۱۰۸۹ عن عبدالرحمان بن سالم عن أبي عبدالله جعفر بن محمد، في قوله تعالى: (يا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ) إلى آخر السورة، قال: نزلت في عليّ.

عبدالرحمن بن سالم از ابو عبدالله جعفر بن محمد نقل می کند که درباره سخن خداوند: «يا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ» تا آخر سوره گفت: راجع به علی نازل شده است.

سوره بلد آیه ۲

و نیز از سوره بلد نازل شده است

وَ وَالِدٍ وَ مَا وَلَدٌ

سوگند به پدر و فرزندی که آورده.

۱۰۹۰ عن أبي جعفر في قول الله عزّوجلّ: (ووالد وما ولد) قال: الوالد أمير المؤمنين وما ولد الحسن والحسين عليهم السلام.

ابوجعفر درباره سخن خداوند: «و والد و ما ولد» گفت: «والد» امیرالمؤمنین و «ما ولد» حسن و حسین هستند.

۱۰۹۱ عن جابر قال: سألت أبا جعفر عن قول الله: (ووالد وما ولد) قال: عليّ وما ولد.

جابر گفت: از ابوجعفر راجع به سخن خداوند: «و والد و ما ولد» پرسیدم، گفت: علی و فرزندش.

سوره بلد آیه ۱۱

و نیز در این سوره نازل شده است

فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ

از گردنه بالا نرفت.

۱۰۹۲ عن أبي جعفر وسئل عن قول الله تعالى: (فلا اقتحم العقبة) فضرِبَ بيده إلى صدره فقال: نحن العقبة التي من اقتحمها نجا.

از ابو جعفر راجع به سخن خداوند: «فلا اقتحم العقبة» پرسیدند، گفت: ما همان گردنه هستیم و هر کس از آن بالا رود نجات می یابد.

۱۰۹۳ همین مضمون با سند دیگری نیز نقل شده است.

سوره شمس آیات ۴۱

و نیز در سوره الشمس نازل شده است

وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَّاهَا وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا

سوگند به خورشید و تابندگی اش و سوگند به ماه هنگامی که در پی آن آید و سوگند به روز چون روشن گرداند و سوگند به شب چون پرده بر آن پوشد.

۱۰۹۴ عن ابن عباس في قول الله تعالى: (والشمس وضحاها) قال: هو رسول الله صلى الله عليه وآله (والقمر إذا تلاها) قال: هو علي بن أبي طالب (والنهار إذا جلاها) قال: الحسن والحسين (والليل إذا يغشاها) قال: بنو أمية.

ابن عباس درباره سخن خداوند: «الشمس وضحيها» گفت: آن رسول الله است «والقمر اذا تليها» آن علي بن ابی طالب (ع) است «والنهار اذا جلاها» گفت: آن حسن و حسین هستند «والليل اذا يغشاها» بنی امیه است.

۱۰۹۵ همین مضمون با سند دیگری نیز نقل شده است.

سوره شمس آیه ۱۲

و نیز در این سوره نازل شده است

إِذِ انبَعَثَ أَشْقَاهَا

آنگاه که شقی ترینشان برخاست.

۱۰۹۶ عن حجيّه بن عدی عن علی علیه السلام قال: قال لی رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: يا عليّ من أشقى الأولين؟ قلت: عاقر النافه. قال: صدقت، فمن أشقى الآخرين؟ قلت: لا أدري قال: الذي يضربك على هذه كعاقر ناقة الله أشقى بني فلان من

حجیه بن عدی از علی نقل می کند که گفت: پیامبر خدا به من گفت: یا علی شقی ترین گذشتگان کیست؟ گفتم: کسی که ناقه(صالح) را پی کرد، گفت: راست گفتی، شقی ترین آیندگان کیست؟ گفتم: نمی دانم، گفت: او کسی است که تو را برای این کار می زند، او مانند پی کننده ناقه خداست که شقی ترین بنی فلان از قوم ثمود

۱۰۹۷ عن نباته بن أسد عن عليّ عليه السلام قال: إنَّ الصادق المصدّق عهد إليّ لينبعثنَّ أشقاها فليقتلك كما انبعث أشقى ثمود.

نباته بن اسداز علی نقل می کند که گفت: راستگویی که راستگویی او تصدیق شده (پیامبر) به من خبر داده که شقی ترینشان برمی خیزد و تو را می کشد همانگونه که شقی ترین قوم ثمود برخاست.

۱۰۹۸ عن عمر بن صهيب، عن أبيه قال: قال رسول الله (ص) يوماً لعلی: من أشقى الأولین؟ قال: الذی عقر الناقة. قال: صدقت، فمن أشقى الآخريّن؟ قال: لا أدري. قال: الذی يضربك علی هذه. وأشار النبی صلی الله علیه وآله وسلم بيده إلی يافوخه.

قال: فكان عليّ يقول: يا أهل العراق أما والله لو ددت أن لو انبعث أشقاكم فخضب هذه اللحية من هذه. ووضع يده علی مقدم رأسه.

عمر بن صهیب از پدرش نقل می کند که رسول خدا روزی به علی گفت: شقی ترین اولین کیست؟ گفت: کسی که شتر (صالح) را پی کرد، گفت: راست گفتم، شقی ترین آخرین کیست؟ گفت: نمی دانم، گفت: کسی که به اینجای تو می زند و با دستش به فرق سرش اشاره کرد. می گوید: علی همواره می گفت: ای اهل عراق دوست دارم که شقی ترین شما برخیزد و این ریش را از این خضاب کند و دست خود را بر جلوی سرش می گذاشت.

۱۰۹۹ عن زيد بن أسلم أنّ أبا سنان الدؤلي حدّثه أنّه عاد عليّاً في شكوه اشتكاها فقال له: لقد تخوّفنا عليك يا أبا الحسن في شكواك هذا. فقال، ولكنّي والله ما تخوفت عليّ نفسي منه، لأنّني سمعت الصادق المصدّق (ص) يقول: إنك ستضرب ضربه هاهنا، و ضربه ههنا

وَأشار إلى صدغيه يسيل دمها حتى يخضب لحيته و يكون صاحبها أشقاها كما كان عاقر الناقة أشقى ثمود.

زيد بن اسلم گفت: ابوسنان دؤلی به او خبر داد که علی را در یک بیماری که به او عارض شد عیادت کرد و به او گفت: ای ابوالحسن ما در این بیماری بر تو ترسیدیم، علی گفت: ولی من از آن نترسیدم چون از صادق مصدق (پیامبر خدا) شنیدم که می گفت: بزودی به تو ضربتی از اینجا می زنند و (به گیجگاه خود اشاره کرد) و خون از آن می ریزد و ریش تو را خضاب می کند و کسی که این کار را می کند شقی ترینشان است همانگونه که پی کننده ناقه، شقی ترین قوم ثمود بود.

۱۱۰۰ عن عمیر بن عبدالملک قال: خطبنا علی علیه السلام علی منبر الکوفه فأخذ بلحيته ثم قال: متی ينبعث أشقاها حتی يخضب هذه من هذه.

عمیر بن عبدالملک گفت: علی در منبر کوفه خطبه می خواند، ریش خود را گرفت و گفت: کی شقی ترینشان برمی خیزد تا این را با این خضاب کند.

۱۱۰۱ عن أبي مطر، قال: قال عليّ: متی ينبعث أشقاها، قيل: و من أشقاها؟ قال: الذی يقتلنی.

ابومطر گفت: علی گفت: کی شقی ترینشان برمی خیزد؟ گفته شد: شقی ترینشان کیست؟ گفت: آنکه مرا می کشد.

۱۱۰۲ عن أبي الطفيل قال: دعا عليّ الناس إلى البيعه، فجاأ عبدالرحمان بن ملجم المرادی فردّه مرتين ثم بايعه ثم قال: ما يجلس أشقاها ليخضب هذه من هذه. یعنی لحيته من رأسه ثم تمثل بهذين البيتين:

شد حيازيمك للموت *** فإن الموت يأتيك

ولا تجزع من القتل *** إذا حلّ بواديك ابوالطفيل

گفت: علی مردم را به بیعت فراخواند، پس عبدالرحمان بن ملجم مرادی آمد و علی دوبار او را رد کرد سپس بیعت نمود، آنگاه گفت: شقی تریشان نمی نشیند تا این را با این خضاب کند.

یعنی ریش او را با خون سرش. سپس به این دو بیت تمثل کرد:

کمر خود را برای مرگ محکم کن، همانا مرگ سوی تو می آید و از کشته شدن هنگامی که سراغ تو آید بی تابی نکن.

۱۱۰۳ عن ابی هریره قال: كنت جالساً مع النبي صلى الله عليه وآله وسلم فجاء عليّ فسلم فأقعدته رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم إلى جنبه فقال: يا عليّ من أشقى الأولين؟ قال: الله ورسوله أعلم. قال عاقر الناقة، ثم قال: فمن أشقى الآخرين؟ قال: الله ورسوله أعلم. قال: فأهوى بيده إلى لحيه عليّ فقال: يا علي الذي يخضب هذه من هذا ووضع يده على قرنه، قال أبو هريره: فوالله ما أخطأ الموضع الذي وضع رسول الله يده عليه.

ابوهریره گفت: نزد پیامبر نشسته بودم که علی آمد و سلام داد پیامبر او را در کنار خود نشانید و گفت: یا علی شقی ترین اولین کیست؟ گفت: خدا و رسول او داناترند. گفت: پی کننده ناقه (صالح) سپس گفت: شقی ترین آخرین کیست؟ گفت: خدا و رسول او داناترند. پیامبر با دست خود به ریش علی اشاره کرد و گفت: یا علی او کسی است که این را با این خضاب می کند و دست خود را بر سر علی گذاشت. ابوهریره گفت: به خدا سوگند از همان محلی که پیامبر دست خود را بر آن گذاشت خطا نکرد.

۱۱۰۴ عن عمّار بن ياسر

قال: كنت أنا وعلی فی غزوه ذی العشیره، فنزلنا منزلاً- فرأینا رجلاً- من بنی مدلج يعملون فی نخل لهم فأتیناهم فنظرنا إليهم ساعه، فغشينا النعاس، فعمدنا إلى صور من النخل فنمنا تحته فی دقعاء من التراب، فما أهبنا إلا رسول الله فحرّكنا برجله فقمنا وقد تتربنا، فيومئذ قال لعلی یا أبا تراب لما كان یری علیه من الدقعاء ألا أنبئک بأشقی الناس رجلین: أحمیر ثمود الذی عقر الناقه، والذی یضربک علی هذا حتی تیلّ منه هذه وأومی برأسه ولحیته.

عمار بن یاسر گفت: من و علی در جنگ ذوالعشیره بودیم و در منزلی پیاده شدیم و مردانی از قبیله بنی مدلج را دیدیم که در کنار درخت خرمایی بودند، نزد آنان رفتیم ساعتی به آنان نگاه کردیم و خواب ما را فراگرفت و به آن نخل تکیه کردیم و زیر آن روی خاک خوابیدیم، ما را بیدار نکرد مگر رسول خدا که ما را با پای خود حرکت داد و ما برخاستیم و خاک اندود شده بودیم. در این حال به علی که آغشته به خاک (تراب) بود، گفت: ای ابوتراب آیا تو را از شقی ترین مردم خبر ندهم؟ آنان دو نفرند: احمیر از قوم ثمود که ناقه را پی کرد و کسی که تو را از اینجا می زند تا اینجا به آن خیس شود و به سر و ریش او اشاره کرد.

۱۱۰۵ همین مضمون با سند دیگری نیز نقل شده است.

۱۱۰۶ عن عبدالله بن عمرو، قال: سمعت رسول الله یقول: ألا إنّ شفاعتی لأهل الكبائر من أمتی إلا من قتل علی بن أبی طالب.

عبدالله بن عمرو گفت: از پیامبر شنیدم

که می گفت: آگاه باشید شفاعت من مخصوص صاحبان گناهان کبیره از امت من است مگر کسی که علی بن ابی طالب (ع) را بکشد.

۱۱۰۷ عن عكرمه: عن ابن عباس قال: قال لي رسول الله صلى الله عليه وآله: أشقى الخلق قدار بن قدير عاقر ناقة صالح، وقاتل علي بن أبي طالب.

ثم قال ابن عباس ولقد أمطرت السماء يوم قتل عليّ دماً يومين متتابعين.

عكرمه از ابن عباس نقل می کند که گفت: پیامبر خدا به من گفت: شقی ترین خلق قدار بن قدير پی کننده ناقة صالح و قاتل علی بن ابی طالب (ع) است. آنگاه ابن عباس گفت: روزی که علی کشته شد دو روز متوالی از آسمان خون بارید.

۱۱۰۸ عن الضحّاك بن مزاحم قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: يا عليّ تدرى من شرّ الأولين؟ وقال وكيع مرّه عن الضحّاك عن عليّ قال: قال لي رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: يا عليّ تدرى من أشقى الأولين؟ قلت: الله ورسوله أعلم. قال: عاقر الناقة. ثم قال: تدرى من شرّ - وقال مره: من أشقى الآخرين؟ قلت: الله ورسوله أعلم. قال: قاتلك.

ضحاک بن مزاحم گفت: پیامبر خدا گفت: یا علی می دانی که بدترین اولین کیست؟ (و در روایتی از وکیع آمده شقی ترین اولین) علی می گوید: گفتم: خدا و رسول او داناترند، گفت: پی کننده ناقة (صالح) سپس گفت: می دانی که بدترین یا شقی ترین آخرین کیست؟ گفتم: خدا و رسول او داناترند، گفت: قاتل تو.

سوره ضحی آیه ۵

و نیز از سوره ضحی نازل شده است

وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى

و به زودی پروردگارت آنچه را که تو عطا می کند که راضی

۱۱۰۹ عن جابر، قال: دخل رسول الله على فاطمه وعليها كساء من جلد الابل، فلما رآها بكى وقال: يا فاطمه تعجّلي مراره الدنيا بنعيم الآخرة الجنة غداً. فأنزل الله تعالى (ولسوف يعطيك ربك فترضى).

جابر گفت: پیامبر خدا بر فاطمه وارد شد و او عبایی از پوست شتر داشت وقتی آن را دید گریه کرد و گفت: ای فاطمه سختی دنیا را در برابر نعمت فردای آخرت تحمل کن، پس خدا نازل کرد: «ولسوف يعطيك ربك فترضى».

۱۱۱۰ این مضمون با تفاوت اندکی با سند دیگری نیز نقل شده است.

۱۱۱۱ عن ابن عباس في قوله تعالى: (ولسوف يعطيك ربك فترضى) قال: يدخل الله ذريته الجنة.

ابن عباس درباره سخن خداوند: «ولسوف يعطيك ربك فترضى» گفت: خداوند ذریه او را به بهشت داخل می کند.

۱۱۱۲ عن علي بن أبي طالب قال: قال رسول الله (ص): أشفع لأمتي حتى ينادى ربّي رضيت يا محمد فأقول ربّ رضيت.

ثم قال: إنكم معشر أهل العراق تقولون: إن أرجى آية في القرآن (يا عبّادى الذين أسرفوا على أنفسهم لا تقنطوا من رحمه الله) قلت: إننا لنقول ذلك. قال: ولكننا أهل البيت نقول: إن أرجى آية في كتاب الله قوله تعالى: (ولسوف يعطيك ربك فترضى) وهى الشفاعة.

علی بن ابی طالب (ع) گفت: پیامبر خدا گفت: برای امتم شفاعت می کنم تا اینکه پروردگارم ندا می دهد: ای محمد راضی شدی؟ و من می گویم: پروردگارا راضی شدم، سپس علی گفت: ای مردم عراق شما می گوید: امیدوار کننده ترین آیه در قرآن این آیه است «یا عبّادى الذين أسرفوا على أنفسهم لا تقنطوا من رحمه الله = ای بندگان من که بر نفس خود اسراف

کردید، از رحمت خداوند نومید نشوید» گفتیم: بلی ما چنین می‌گوییم. گفت: ولی ما اهل بیت می‌گوییم: امیدوار کننده ترین آیه در کتاب خدا این آیه است: «ولسوف يعطيك ربك فترضى» و آن مربوط به شفاعت است.

۱۱۱۳ عن ابن عباس فی قوله: (ولسوف يعطيك ربك فترضى) قال: رضاء محمد(ص) ان لا يدخل أحد من أهل بيته النار.

ابن عباس درباره سخن خداوند: «ولسوف يعطيك ربك فترضى» گفت: خوشنودی محمد این است که کسی از اهل بیت او داخل آتش نشود.

سوره ضحی آیه ۱۱

و نیز در این سوره نازل شده است

وَ أَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ

و اما نعمت پروردگارت را به یاد آور.

۱۱۱۴ عن علی بن ابی طالب قال: خلقت الأرض لسبعة بهم يرزقون وبهم ينصرون وبهم يمطرون، عبدالله بن مسعود وأبوذر وعمار و سلمان والمقداد، وحذيفه، وأنا إمامهم السابع، قال الله: (وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ).

علی بن ابی طالب (ع) گفت: زمین به خاطر هفت نفر آفریده شده که مردم به خاطر آنها روزی داده می‌شوند و به خاطر آنها یاری می‌شوند و به خاطر آنها باران می‌بارد: عبدالله بن مسعود و ابوذر و عمار و سلمان و مقداد و حذیفه و من که امام آنها و هفتمین آنها هستم، خداوند می‌فرماید: «و اما بنعمه ربك فحدث».

۱۱۱۵ همین مضمون با سند دیگری نیز نقل شده است.

سوره انشراح آیه ۷

و نیز از سوره الم نشرح نازل شده است

فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ

پس چون فارغ شدی نصب کن.

۱۱۱۶ عن أبی عبدالله فی قوله تعالی: (فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ) قال: یعنی انصب علیاً للولایه.

ابو بصیر از ابو عبدالله نقل می‌کند که درباره سخن خداوند: «فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ» گفت: یعنی علی را به ولایت نصب کن.

۱۱۱۷ ۱۱۱۹ همین مضمون با چند سند دیگر نیز نقل شده است.

و نیز از سوره تین نازل شده است

وَ التِّينِ وَ الزَّيْتُونِ وَ طُورِ سِينِينَ وَ هَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ فَمَا يُكَذِّبُكَ بَعْدُ بِالذِّينِ أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَحْكَمِ الْحَاكِمِينَ

سوگند به انجیر و زیتون، و سوگند به طور سینا، و سوگند به این شهر امن، که ما انسان را در بهترین صورت و نظام آفریدیم، سپس او را به پایین ترین مرحله بازگردانیدیم، مگر کسانی که ایمان آورده اند و عمل شایسته انجام داده اند که برای آنها پاداشی قطع نشدنی است، پس چه چیزی سبب می شود که بعد از این، روز جزا را انکار کنی؟ آیا خداوند بهترین داوران نیست؟

۱۱۲۰ عن أنس قال: لما نزل على رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم سورة والتين، فرح لها فرحاً شديداً حتى بان لنا شدة فرحه، فسألت ابن عباس بعد ذلك عن تفسيرها فقال: أما قول الله تعالى: (والتين) فبلاد الشام، (والزيتون) فبلاد فلسطين، (وطور سينين) طور سيناء الذي كلم الله عليه موسى (وهذا البلد الأمين) فبلد مكة (لقد خلقنا الإنسان) محمد (ص) وهو (في أحسن تقويم) ثم رددناه أسفل سافلين) عبده اللاه والعزى

(إلا الذين آمنوا وعملوا الصالحات) أبوبكر و عمر (فلهم أجر غير ممنون) عثمان (فما يكذبك بعد بالدين) علي بن أبي طالب (أليس الله بأحكم الحاكمين) بعثك فيهم نبياً وجمعكم على التقوى يا محمد.

انس گفت: چون سوره تين بر پیامبر خدا نازل شد، از آن بسیار شادمان شد بگونه ای که شدت شادمانی او برای ما آشکار گشت، بعد از این، از ابن عباس تفسیر آن را پرسیدم، گفت: «والتين» بلاد شام «والزيتون» بلاد فلسطين «و طور سيناء» که خدا در آن با موسی سخن گفت، «وهذا البلد الامين» شهر مکه «لقد خلقنا الانسان» محمد که در بهترین صورت بود «ثم ردناه اسفل سافلين» عبادت کنندگان لایت و عزّی «الا-الذين آمنوا و عملوا الصالحات» ابوبکر و عمر «فلهم اجر غير ممنون» عثمان «فما يكذبك بعد بالدين» علي بن ابی طالب (ع) «اليس الله باحكم الحاكمين» تو را در میان آنان مبعوث کرد و شما را بر تقوا گرد آورد ای محمد.

۱۱۲۱ محمد بن الفضيل بن يسار قال: سألت أبا الحسن عن قول الله تعالى: (والتين) قال: الحسين ثم قال: (والزيتون) الحسين. وعن قوله (و طور سيناء) قال: إنما هو طور سيناء، وذلك أمير المؤمنين (وهذا البلد الأمين) قال: ذلك رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم (إلا الذين آمنوا وعملوا الصالحات) قال: ذلك أمير المؤمنين وشيعتهم كلهم (فلهم أجر غير ممنون).

محمد بن فضيل بن يسار گفت: از ابوالحسن راجع به سخن خداوند: «والتين» پرسیدم، گفت: «والتين» حسن و «والزيتون» حسين و «و طور سيناء» طور سيناء و اين امير المؤمنين است «وهذا البلد الامين» اين رسول الله است «الا الذين آمنوا و عملوا الصالحات» اين امير المؤمنين و

۱۱۲۲ ۱۱۲۳ شبیه این مضمون با تفاوت اندکی با دو سند دیگر نیز نقل شده است.

۱۱۲۴ عن موسی بن جعفر فی قوله تعالی: (فما یکذبک بعد بالدين) قال، یعنی ولایه علی بن ابی طالب.

موسی بن جعفر درباره سخن خداوند، «فما یکذبک بعد بالدين» گفت: یعنی ولایت علی بن ابی طالب.

سوره بینه آیه ۹۸

و نیز از سوره لم یکن نازل شده است

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ

کسانی که ایمان آورده اند و کارهای شایسته انجام داده اند، آنان بهترین مردم هستند.

۱۱۲۵ یزید بن شراحیل الأنصاری کاتب علی، قال: سمعت علیاً یقول: حدّثنی رسول الله (ص) وأنا مسنده إلى صدری فقال: یا علی أما تسمع قول الله عزّوجلّ: إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ هم أنت وشيعتك، وموعدي وموعدكم الحوض، إذا اجتمعت الأمم للحساب تدعون غراء محجلين.

یزید بن شراحیل انصاری کاتب علی (ع) گفت: از علی شنیدم که گفت: در حالی که پیامبر خدا را به سینه ام چسبانیده بودم به من گفت: یا علی آیا سخن خداوند: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ» را نشنیدی؟ آنان تو و شیعیان تو هستند و وعده من و شما کنار حوض است. هنگامی که امت ها برای حساب گرد می آیند شما را به عنوان پیشانی سفیدان و پا سفیدان خطاب می کنند.

۱۱۲۶ عن ابن عیّاس قال: لما نزلت هذه الآية: (إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ) قال: النبي صلى الله عليه وآله وسلم لعلی: هو أنت وشيعتك. تأتي أنت وشيعتك يوم القيامة راضين مرضيين، ويأتي عدوك غضاباً مقمحين قال علی: یا رسول الله ومن عدوی؟ قال: من تبرأ منك

ولعنتك ثم قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: من قال رحم الله علياً يرحمه الله.

ابن عباس درباره سخن خداوند: «انّ الذين آمنوا و عملوا الصالحات اولئك هم خير البريه» گفت: پیامبر به علی فرمود: آن تو و شیعیان تو هستید، تو و شیعیانت در روز قیامت راضی و خوشحال می آید و دشمن تو خشمناک و سرافکنده می آید. علی گفت: یا رسول الله دشمن من کیست؟ گفت: کسی که از تو بیزاری می کند و تو را لعنت می کند. سپس پیامبر خدا گفت: هر کس بگوید که خدایا علی را رحمت کند، خدا او را رحمت می کند.

۱۱۲۷ ۱۱۲۹ همین مضمون با چند سند دیگر نیز نقل شده است.

۱۱۳۰ عن أبي برزة قال: تلا رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: (إنّ الذين آمنوا و عملوا الصالحات أولئك هم خير البريه) وقال: هم أنت و شيعتك يا عليّ ميعاد ما بيني و بينكم الحوض.

ابوبرزه گفت: رسول خدا تلاوت کرد: «انّ الذين آمنوا و عملوا الصالحات اولئك هم خير البريه» و گفت: یا علی آنان تو و شیعیان تو هستید. و وعده من و شما کنار حوض است (۱).

۱۱۳۱ عن ابن بريده عن أبيه قال: تلا النبي صلى الله عليه وآله وسلم هذه الآية: (إنّ الذين آمنوا و عملوا الصالحات أولئك هم خير البريه) فوضع يده على كتف عليّ وقال: هو أنت و شيعتك، يا عليّ ترد أنت و شيعتك يوم القيامة رواءاً مرويين، ويرد عدوك عطاشاً مقمحين.

ابن بريده از پدرش نقل می کند که پیامبر این آیه را تلاوت کرد: «انّ الذين آمنوا و عملوا الصالحات اولئك هم خير البريه» و دست

خود را بر شانه علی گذاشت و گفت: او تو و شیعه توست، یا علی تو و شیعیانت روز قیامت در حالی وارد می شوید که سیراب هستید ولی دشمنان تو تشنه و سرافکنده وارد می شوند.

۱۱۳۲ عن أبي جعفر محمد بن علي عليهما السلام قال: قال رسول الله (ص) (إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُم خَيْرُ الْبَرِيَّةِ) هم أنت و شيعتك يا عليّ.

ابوجعفر محمد بن علی گفت: پیامبر خدا گفت: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُم خَيْرُ الْبَرِيَّةِ» یا علی تو و شیعیان تو هستند.

۱۱۳۳ ۱۱۳۸ همین مضمون با تفاوت اندکی با چند سند دیگر نیز نقل شده است.

۱۱۳۹ عن جابر بن عبد الله الأنصاري قال: كنا جلوساً عند رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم إذ أقبل عليّ بن أبي طالب، فلما نظر إليه النبي قال: قد أتاكم أخي. ثم التفت إلى الكعبه فقال: وربّ هذه البنيه إنّ هذا وشيعته هم الفائزون يوم القيامة. ثمّ أقبل علينا بوجهه فقال: أما والله إنّهُ أولكم إيماناً بالله وأقومكم بأمر الله، وأوفاكم بعهد الله وأقضاكم بحكم الله وأقسمكم بالسويه وأعدلكم في الرعيه وأعظمكم عند الله مزيّه. قال جابر: فأنزل الله (إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُم خَيْرُ الْبَرِيَّةِ) فكان عليّ إذا أقبل قال أصحاب محمد: قد أتاكم خير البريّه بعد رسول الله.

جابر بن عبدالله انصاری گفت: نزد پیامبر خدا نشسته بودیم که علی بن ابی طالب (ع) آمد، پیامبر به او نگاه کرد و گفت: برادرم نزد شما آمد، سپس به سوی کعبه توجه نمود و گفت: سوگند به پروردگار این بنا که او و شیعیانش همان نجات یابندگان در روز قیامت هستند.

سپس روی به

سوی ما کرد و گفت: آگاه باشید که به خدا سوگند نخستین شما از نظر ایمان به خدا و پایدارترین شما در کار خدا و وفادارترین شما به عهد خدا و داورترین شما به حکم خدا و تقسیم کننده ترین شما به مساوات و عادل ترین شما در رعیت و بزرگترین شما نزد خدا از نظر مزیت، اوست. جابر گفت: پس خداوند نازل کرد: «انّ الذین آمنوا و عملوا الصالحات اولئک هم خیر البریه» هر وقت که علی می آمد اصحاب محمد می گفتند: بهترین مردم پس از رسول خدا پیش شما آمده است.

۱۱۴۰ همین مضمون با سند دیگری نیز روایت شده است.

۱۱۴۱ عن جابر بن عبدالله الأنصاری قال: بینا رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم يوماً فی مسجد المدینه و ذکر بعض أصحابه الجنّه فقال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم: إنّ لله لواءاً من نور، وعموداً من زبرجد خلقها قبل أن یخلق السماوات بألفی سنه، مکتوب علی رداء ذلك اللواء لا إله إلاّ الله، محمّد رسول الله، آل محمّد خیر البریه. صاحب اللواء امام القوم. فقال: علی: الحمد لله الذی هدانا لک و کرمنا و شرفنا. فقال له النبی (ص) یا علیّ أما علمت أنّ من أحبنا و انتحل محبتنا أسکنه الله معنا، و تلا هذه الآیه: (فی مقعد صدق عند ملک مقدر).

جابر بن عبدالله انصاری گفت: روزی در مسجد مدینه نشسته بودیم، بعضی از اصحاب از بهشت سخن به میان آوردند، پس پیامبر خدا گفت: برای خدا پرچمی از نور و ستونی از زبرجد است که آنها را دو هزار سال پیش از آفریدن آسمانها آفریده است بر دامنه این پرچم نوشته شد:

«لا اله الا الله محمد رسول الله» آل محمد بهترین مردم هستند، صاحب پرچم امام قوم است، پس علی گفت: ستایش خداوند را که ما را به وسیله تو هدایت کرده و ما را گرامی داشته و شرافت داده است. پیامبر گفت: یا علی آیا می دانی که هر کس ما را دوست باشد و خود را به محبت ما نسبت دهد، خداوند او را (در بهشت) با ما ساکن می کند؟ و این آیه را خواند: «فی مقعد صدق عند ملیک مقتدر» در نشیمنگاه راست نزد خداوند صاحب ملک قدرتمند».

۱۱۴۲ عن عطیة العوفی قال: دخلنا علی جابر بن عبد الله الأنصاری وقد سقط حاجباه علی عینیه من الکبر، فقلنا له: أخبرنا عن علی فرجع حاجبیه بیده ثم قال: ذاک من خیر البریه.

عطیه عوفی گفت: بر جابربن عبدالله انصاری وارد شدیم در حالی که از فرط پیری ابروهایش به چشمانش افتاده بود، پس به او گفتم: به ما از علی خبر بده، او با دستش ابروهایش را بالا برد و سپس گفت: او بهترین مردم است.

۱۱۴۳ عن عطیة عن أبی سعید، قال: قال رسول الله صلی الله علیه وآله: علی خیر البریه.

عطیه از ابوسعید نقل می کند که گفت: پیامبر خدا فرمود: علی بهترین مردم است.

۱۱۴۴ عن الضحاک، عن ابن عباس عن خالد بن معدان عن معاذ فی قوله تعالی (إِنَّ الذین آمنوا و عملوا الصالحات أولئک هم خیر البریه) قالوا: هو علی بن أبی طالب ما یختلف فیها أحد.

ضحاک از ابن عباس و خالد بن معدان از معاذ نقل می کنند که آن دو راجع به سخن خداوند: «انّ الذین آمنوا و عملوا الصالحات اولئک

هم خير البريه» گفتند: او علی بن ابی طالب (ع) است و هیچ کس در آن اختلاف نکرده است.

۱۱۴۵ عن ابن عباس فی قوله تعالى: إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُم خَيْرُ الْبَرِيَّةِ) قال: هم علی وشيعته.

ابن عباس راجع به سخن خداوند: «انّ الذين آمنوا و عملوا الصالحات اولئك هم خير البريه» گفت: آنان علی و شیعیان او هستند.

۱۱۴۶ عن ابن عباس فی قوله تعالى: (أَلَيْسَ هُم خَيْرُ الْبَرِيَّةِ) قال: نزلت فی علی وأهل بيته.

ابن عباس گفت: «اولئك هم خير البريه» درباره علی و اهل بیت او نازل شده است.

۱۱۴۷ عن ابن عباس فی قوله تعالى: (أَلَيْسَ هُم خَيْرُ الْبَرِيَّةِ) قال: نزلت فی علی بن أبي طالب.

ابن عباس گفت: «اولئك هم خير البريه» درباره علی نازل شده است.

۱۱۴۸ عن ابن عباس فی قوله (أُولَئِكَ هُم خَيْرُ الْبَرِيَّةِ) قال: نزلت فی علی وشيعه.

ابوصالح از ابن عباس نقل می کند که گفت: «اولئك هم خير البريه» درباره علی و شیعیان او نازل شده است.

پی نوشتها

۱-روایت مربوط به اینکه منظور از «خير البريه» علی و شیعیان او هستند در کتاب های حدیثی بسیار است از جمله: سیوطی، الدر المنثور ذیل این آیه و خوارزمی، مناقب امیرالمؤمنین ص ۱۸۷ و گنجی، کفایه الطالب ص ۲۴۶.

سوره قارعه آیات ۷۶

و نیز از سوره قارعه نازل شده است

فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ

پس هر کس که کارهای خوب او سنگین باشد او در زندگی خوشنود کننده ای است.

۱۱۴۹ عن ابن عباس قال: أول من ترجح كفه حسناته في الميزان يوم القيامة علی بن أبي طالب وذلك إن ميزانه لا يكون فيه إلا الحسنات

وَبَقِيَ كَفَّهُ السَّيِّئَاتِ فَارْغَهُ لَا سِيئَةَ فِيهَا، لِأَنَّهُ لَمْ يَعْصِ اللَّهَ طَرَفَهُ عَيْنَ فَذَلِكَ قَوْلُهُ: (فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ) أَي فِي عِيشَةٍ فِي جَنَّةٍ قَدْ رَضِيَ عِيشَةَ فِيهَا.

ابن عباس گفت: نخستین کسی که کفه حسنات او در ترازوی روز قیامت برتری پیدا می کند علی بن ابی طالب (ع) است و این بدان جهت است که در ترازوی او جز حسنات وجود ندارد و کفه بدی ها خالی است و چیزی در آن نیست، چون او به اندازه یک چشم به هم زدن گناه نکرده است و این است سخن خداوند: «فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ» یعنی زندگی در بهشت که از آن زندگی راضی است.

سوره تکاثر آیه ۸

و نیز از سوره تکاثر نازل شده است

ثُمَّ لَتَسْأَلَنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ

سپس در آن روز از نعمت ها پرسیده می شوید.

۱۱۵۰ عن جعفر بن محمد فی قوله تعالی: (لَتَسْأَلَنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ) قال: نحن النعيم. وقرأ (وإذ تقول للذي أنعم الله عليه وأنعمت عليه)

جعفر بن محمد درباره سخن خداوند: «ثُمَّ لَتَسْأَلَنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ» گفت: نعمت ها ما هستیم و این آیه را قرائت کرد: «وإذ تقول للذي أنعم الله عليه وأنعمت عليه».

۱۱۵۱ همین مضمون با سند دیگر نیز نقل شده است.

۱۱۵۲ قال عبدالله بن الحسن فی قوله تعالی: (ثم لتسألنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ) قال: یعنی عن ولايتنا والله يا أبا حفص.

عبدالله بن حسن راجع به سخن خداوند: «ثُمَّ لَتَسْأَلَنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ» نقل می کند که گفت: ای ابو حفص به خدا سوگند که از ولایت ما پرسیده می شوید.

سوره عصر آیات ۳۱

و نیز در سوره والعصر نازل شده است

وَالْعَصْرِ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ

سوگند به عصر که انسان در زیانکاری است مگر کسانی که ایمان آورده اند و کارهای شایسته انجام داده اند و یکدیگر را به حق سفارش کرده اند و یکدیگر را به صبر سفارش کرده اند.

۱۱۵۳ عن علی بن رفاعه، عن أبيه قال: حججت فوافيت علي بن عبد الله بن عباس بالمدينة وهو يخطب على منبر رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فقرأ (بسم الله الرحمن الرحيم، والعصر إن الإنسان لفي خسر) قال: هو أبو جهل بن هشام إلا الذين آمنوا) أبو بكر الصديق (وعملوا الصالحات) عمر بن الخطاب (وتواصوا بالحق) (وتواصوا بالصبر) علي بن أبي طالب.

علی بن رفاعه از پدرش نقل می کند که گفت: به حج

رفتیم و علی بن عبدالله بن عباس را در مدینه دیدم که بر منبر پیامبر خدا خطبه می خواند، پس این آیات را قرائت کرد: «بسم الله الرحمن الرحيم، ان الانسان لفي خسر» گفت: ابوجهل بن هشام است «الاالذین آمنوا» ابوبکر «و عملوا الصالحات» عمر «و تواصوا بالحق و تواصوا بالصبر» علی بن ابی طالب است (۱).

۱۱۵۴ ابی بن کعب قال: قرأت علی النبی (ص) (والعصر، إِنَّ الإنسان لفي خسر) أبوجهل ابن هشام (إلاّ الذین آمنوا و عملوا الصالحات و تواصوا بالحقّ و تواصوا بالصبر) علی بن ابی طالب. ابی بن کعب گفت: به پیامبر قرائت کردم: «والعصر ان الانسان لفي خسر» (گفت) ابوجهل بن هشام «الا الذین آمنوا و عملوا الصالحات و تواصوا بالحق و تواصوا بالصبر» علی بن ابی طالب.

۱۱۵۵ عن أبی بن کعب قال: قرأت علی رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم: (والعصر، إِنَّ الإنسان لفي خسر) فقلت: بأبی أنت و أمی یا رسول الله ما تفسیرها؟ فقال: (والعصر) قسم من الله، أقسم ربکم بآخر النهار أنّ الإنسان لفي خسر وهو أبوجهل بن هشام (وتواصوا بالصبر) هو علی.

ابی بن کعب گفت: بر رسول خدا قرائت کردم: «والعصر ان الانسان لفي خسر» و گفتم: پدر و مادرم فدای تو باد یا رسول الله، تفسیر آن چیست؟ گفت: «والعصر» سوگندی از جانب خداست و پروردگارتان به پایان روز سوگند خورده است که «ان الانسان لفي خسر» و او ابوجهل بن هشام است «و تواصوا بالصبر» او علی است.

۱۱۵۶ عن الضحاک: عن ابن عباس فی قوله تعالی: (والعصر، إِنَّ الإنسان لفي خسر) قال: یعنی أبا جهل (إلاّ الذین آمنوا و عملوا الصالحات) قال: هم علی و سلمان و عبدالله بن

ضحاک از ابن عباس نقل می کند که درباره سخن خداوند: «والعصر ان الانسان لفي خسر» گفت: یعنی ابوجهل «الاالذین آمنوا و عملوا الصالحات» آنها علی و سلمان و عبدالله بن مسعود هستند.

۱۱۵۷ عن أبي هريره، قال: قال رسول الله (ص) في قول الله عزوجل: (والعصر إن الإنسان في خسر) هو أبوجهل بن هشام (إلا الذین آمنوا و عملوا الصالحات و تواصوا بالحقّ و تواصوا بالصبر) قال: هم علیّ و شيعته.

ابوهریره گفت: پیامبر خدا درباره سخن خداوند: «والعصر ان الانسان لفي خسر» گفت: او ابوجهل است «الاالذین آمنوا و عملوا الصالحات و تواصوا بالحق و تواصوا بالصبر» گفت: آنان علی و شیعیان او هستند.

۱۱۵۸ عن عطاء، عن ابن عباس قال: جمع الله هذه الخصال كلها في عليّ (إلا الذین آمنوا) كان والله أول المؤمنين إيماناً (و عملوا الصالحات) وكان أول من صلّى و عبدالله من أهل الأرض مع رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم (وتواصوا بالحق) یعنی بالقرآن، وتعلم القرآن من رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم و كان من أبناء سبع وعشرين سنة (وتواصوا بالصبر) یعنی وأوصى محمد عليّاً بالصبر عن الدنيا وأوصاه بحفظ فاطمه و بجمع القرآن بعد موته و بقضاء دينه و بغسله بعد موته وأن يبني حول قبره حائطاً لثلاثاً تؤذيه النساء بجلوسهنّ على قبره وأوصاه بحفظ الحسن والحسين فذلك قوله: (وتواصوا بالصبر).

عطا از ابن عباس نقل می کند که گفت: خداوند همه این خصلت ها را در علی جمع کرده است. «الاالذین آمنوا» او به خدا سوگند که نخستین کس از مؤمنان بود «و عملوا الصالحات» او نخستین کس از اهل زمین بود که با پیامبر نماز

خوانند «و تواصوا بالحق» یعنی به قرآن سفارش می کرد، او قرآن را از رسول خدا یاد گرفت در حالی که بیستوهفت سال داشت «و تواصوا بالصبر» یعنی محمد به علی وصیت کرد که از دنیا خودداری کند و به او وصیت کرد به حفظ فاطمه و جمع آوری قرآن پس از پیامبر و پرداخت بدهی پیامبر و غسل دادن او پس از مرگش و اینکه بر قبر او دیواری بنا کند تا زن ها با نشستن بر روی قبر او او را اذیت نکنند و او را وصیت کرد که حسن و حسین را حفظ کند، این است معنای سخن خداوند «و تواصوا بالصبر».

۱۱۵۹ قال علی بن الحسین النسائی الإمامی: قال لی أبوبکر ابن مؤمن المفسر الشیرازی أخرجت هذه الآيات من اثني عشر تفسيراً الأول تفسير يعقوب بن سفيان، والثاني تفسير ابن جريج والثالث تفسير مقاتل، والرابع تفسير وكيع بن الجراح، والخامس تفسير يوسف القطان، والسادس تفسير قتاده، والسابع تفسير أبي عبيدة، والثامن تفسير علي بن حرب الطائي، والتاسع تفسير السدي، والعاشر تفسير مجاهد، والحادي عشر تفسير مقاتل بن حيان، والثاني عشر تفسير أبي صالح.

علی بن حسین نسائی امامی گفت: ابوبکر بن مؤمن مفسر شیرازی گفت: این آیات را از دوازده تفسیر استخراج کردم: اول تفسیر یعقوب بن سفیان، دوم تفسیر ابن جریج، سوم تفسیر مقاتل، چهارم تفسیر وکیع بن جراح، پنجم تفسیر یوسف القطان، ششم تفسیر قتاده، هفتم تفسیر ابو عبیده، هشتم تفسیر علی بن حرب طائی، نهم تفسیر سدی، دهم تفسیر مجاهد، یازدهم تفسیر مقاتل بن حیان و دوازدهم تفسیر ابوصالح.

پی نوشتها

۱- طبق تحقیق محقق متن عربی کتاب، سند این روایت

ضعیف است.

سوره کوثر آیه ۱

و نیز در سوره کوثر نازل شده است

إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكُوثِرَ

همانا ما به تو کوثر (خیر فراوان) عطا کردیم.

۱۱۶۰ خطب الحسین عائذه بنت شعیب بن بکار بن عبد الملک، فقال: کیف نرّوجک علی فقرک؟ فقال: الحسین بن علی بن
أبی طالب تعیرنا بالفقر وقد نحلنا الله الكوثر؟

محمد بن یحیی گفت: حسین از عائذه دختر شعیب بن بکار بن عبد الملک خواستگاری کرد، او گفت: چگونه او را به ازدواج
تو در آوریم با فقری که تو داری؟ حسین بن علی بن طالب گفت: ما را با فقر ایراد می کنی در حالی که خداوند به ما کوثر
داده است.

۱۱۶۱ عن زید بن علی عن آبائه عن علیّ علیهم السلام قال: قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم أرانی جبرئیل منازلی ومنزل
أهل بیتی علی الكوثر.

زید بن علی از پدراننش از علی نقل می کند که پیامبر خدا گفت: جبرئیل منازل من و منازل اهل بیتم را بر کوثر به من نشان
داد.

۱۱۶۲ عن علیّ بن الحسین عن أبیه عن جده قال: قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم: أریت الكوثر فی الجنّه قلت منازلی
ومنازل أهل بیتی.

علی بن الحسین از پدرش از جدش نقل می کند که پیامبر خدا گفت: کوثر در بهشت به من نشان داده شد، منازل من و منازل
اهل بیتم.

۱۱۶۳ عن أنس بن مالک قال: دخلت علی رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فقال: قد أعطیت الكوثر. قلت: وما الكوثر؟ قال:
نهر فی الجنّه عرضه وطوله ما بین المشرق والمغرب، لا یشرب أحد منه فیظماً ولا یتوضّی منه أحد أبدا فیشعث لا یشربه

إنسان خفر ذمتی و لا من قتل أهل بیتی.

انس بن مالک گفت: خدمت پیامبر خدا رسیدم، گفت: به من کوثر داده شده است، گفتم: کوثر چیست؟ گفت: نهری در بهشت است که عرض و طول آن میان مشرق و مغرب است، کسی از آن نمی نوشد که تشنه شود و کسی از آن وضو نمی گیرد که پریشان گردد، کسی که پیمان مرا بشکنند از آن نمی نوشد و نه کسی که اهل بیت مرا بکشد.

* * *

حاکم ابوالقاسم حسکانی که خدا او و پدرش و مادرش را پیامرزد، می گوید: آنچه در این باب به دست من رسید با شتاب در اینجا آوردم به طوری که هر چیزی را که درباره اهل بیت پیامبر نازل شده یا به آنان تفسیر شده یا به آنان حمل شده است آوردم، هر چند که در بعضی از اسنادی که آوردم اهل فن گفتگو دارند. من به این شرط که همگی صحیح باشد ملتزم نبودم و هدف تکذیب کسی بود که ادعا کرده بود که درباره آنان چیزی از قرآن نازل نشده است. پس آیات این کتاب را بشمارند به حقیقت این بهتان و شدت دشمنی و کینه پی ببرند و خداوند در هر زمان پناهگاه است.

از خداوند می خواهم که با فضل و کرمش ما را در مسامحه و مساهله در اسناد مؤاخذه نکند چون قصد تقرب به عترت فاضله را داشتیم و از خدا می خواهم که آنان را درباره ما شفیع قرار دهد و ما را در زمره آنان محشور کند، همانگونه که ما را در دنیا با دوست داشتن و محبت آنان کرامت داده

است و او به برآوردن این آرزو و اجابت این دعا با فضل خود تواناست.

شرط من بر کسی که این کتاب به دست او می رسد از بزرگان و پیروان آنان تا پایان روزگار این است که با دعاهای خود مرا یاد کند و مرا در قصد قربت خالص خود شریک گرداند و امید من از هر کس که رنج مرا می بیند این است که مرا دعا کند تا از آتش نجات یابم.

پایان

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

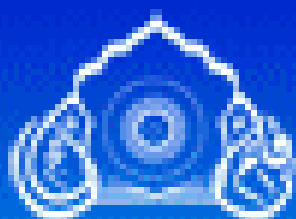
ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقاتی و ترجمانی

اصفهان

گام‌های

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹